



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما الصلوة والسلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

# مدیریت شهری



مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# مدیریت شهری

نویسنده:

[www.modiryar.com](http://www.modiryar.com)

ناشر چاپی:

[www.modiryar.com](http://www.modiryar.com)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۸	مدیریت شهری
۸	مشخصات کتاب
۸	تاریخچه ی مدیریت شهری در آسیا
۱۰	الگوهای مدیریت شهری
۱۲	سیر مدیریت شهری در ایران
۱۴	مدیریت شهری یا مدیریت پروژه
۱۶	اهداف و وظایف شهرداری ها
۱۷	چالش های و ضرورت های مدیریت جامع شهری
۱۹	رویکرد اجتماعی و فرهنگی به مدیریت شهری
۲۰	سازمانهای دولتی مرتبط با مدیریت شهری در ایران
۲۱	شهرداری و نقش آن در مدیریت شهری
۲۴	جایگاه مدیریت کیفیت در مدیریت شهری
۲۵	معضلات شهرنشینی در ایران حاصل مدیریت شهری اقتدارگرا
۲۶	مبلمان شهری یکپارچه
۲۸	مدیریت شهری چیست
۳۰	شهرسازی مدرن
۳۲	گردشگری شهری و آثار آن بر سیمای شهر و فضای شهری
۳۴	رفتار شهروندی سازمانی
۳۷	استراتژی های رسانه ای برای بهبود تصویر نا مطلوب شهری
۴۷	مفهوم شهرنشینی
۵۰	مشارکت بخش خصوصی در توسعه شهری
۵۲	منابع کنکور کارشناسی ارشد مدیریت شهری

- ۵۳ ..... ساختار اساسی دولت شهر اسلامی
- ۵۷ ..... بررسی و تبیین ابعاد ساختاری و سازمانی مدیریت شهری
- ۶۱ ..... مشارکت مردمی، توسعه، مدیریت شهری
- ۶۳ ..... شهر سازی و ترافیک
- ۶۴ ..... مدیریت شهری؛ اهداف و راهبردها
- ۶۸ ..... اسکان غیررسمی و مدیریت شهری
- ۷۰ ..... ابزاری برای حل مشکلات مدیریت حمل و نقل شهری
- ۷۴ ..... بررسی دلایل رفتار قانونگریزی شهروندی
- ۷۹ ..... حقوق شهروندی در مکتب حقوقی اسلام
- ۸۸ ..... مدیریت شهری و رسانه
- ۹۱ ..... بازآفرینی هویت شهری در محلات
- ۹۴ ..... مبانی حقوق شهروندی در اسلام و غرب
- ۱۰۰ ..... نسبت هویت با سیمای شهر
- ۱۰۵ ..... مدیریت در شوراها
- ۱۱۹ ..... بازیابی عناصر هویت شهری
- ۱۲۱ ..... مدیریت شهری و شهروندمداری
- ۱۲۴ ..... موانع ساختاری مدیریت توسعه شهری در ایران
- ۱۲۶ ..... حقوق شهروندان در حکومت علوی
- ۱۳۰ ..... مهم‌ترین حقوق محوری شهروند
- ۱۳۲ ..... جایگاه انسان در شهر اسلامی
- ۱۳۸ ..... مدیریت شهری در فرانسه
- ۱۴۲ ..... چالش‌های مدیریت ریسک در روستا
- ۱۴۳ ..... مطالعه نقش و ابعاد آموزش شهروندی
- ۱۵۶ ..... شهرنشینی

۱۵۸	انسان شناسی معماری
۱۶۴	شهروندان، حقوق شهروندی و مشارکت
۱۷۳	رفتار شهروندی سازمانی
۱۸۱	هدفمند نمودن یارانه‌ها و مدیریت شهری
۱۸۴	شهر الکترونیک و مدیریت شهری
۱۸۹	نو شهر ها
۱۹۸	حقوق شهروندی در کلام امام سجاد
۲۰۰	زمان اصلاح ساختار رفتار شهروندی سازمانی
۲۰۶	انواع تعاریف حقوق شهروندی
۲۰۸	انواع تعاریف حقوق شهروندی
۲۱۰	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## مدیریت شهری

## مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: مدیریت شهری / [www.modiryar.com](http://www.modiryar.com)

ناشر: [www.modiryar.com](http://www.modiryar.com)

مشخصات نشر دیجیتال: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه ، رایانه

موضوع: مدیریت - شهری

## تاریخچه‌ی مدیریت شهری در آسیا

توسعه برنامه‌های مدیریت شهری در گرو تلاش و ممارست شهرها در جهت پیشرفت و رفاه منابع انسانی میسر می‌شود؛ این اقدامات عبارتند از جذب مشارکت‌های دولتی، بهره‌وری اقتصادی، حفظ تساوی و عدالت اجتماعی، کاهش فقر و بهبود شرایط زیست محیطی. این اقدامات در سایه استفاده بهینه و توزیع عادلانه منابع امکانپذیر خواهد بود.

مدیریت شهری طی سه مرحله از آغاز یعنی از سال ۱۹۸۶ میلادی تا کنون دستخوش یک سری تغییرات بنیانی شده است.

مرحله اول:

مرحله اول برنامه مدیریت شهری (۱۹۹۱-۱۹۸۶)؛ این برنامه‌ها بر روی تحقیقات کاربردی بر روی چهار موضوع: مدیریت اراضی، امور مالی و مدیریت شهری، زیرساخت‌ها و محیط زیست شهری و با هدف توسعه راهبرد‌های عملی و ابزارهای کاربردی مدیریت شهری در سطح جهانی متمرکز شده بود.

مرحله دوم:

اهداف این مرحله (۱۹۹۶-۱۹۹۲) حول محور چگونگی استفاده از این راهبردها و ابزارها در جهت ارتقای کارآیی و سطح تولیدات، ابتدا به صورت منطقه‌ای و سپس بسط آن به تمام کشور می‌بوده است. در این مرحله یک مورد دیگر به چهار موضوعی که قبلاً در بالا ذکر شد، افزوده گردید. مورد پنجم کاهش فقر شهری بود. مکانیزم اساسی در این فاز اجرایی پرداختن به سطح کارآیی و تولیدات از قبیل تشکیل هیات کارشناسان منطقه و تاسیس کارگاه‌ها و همایش‌های مشاوره‌ای در سطح کشوری به منظور معرفی این خط‌مشی‌ها و ابزارهای کاربرد به کل کشور، معطوف می‌شد. ساختار این برنامه‌ها تمرکززدایی و واگذاری مسوولیت انجام این فعالیت‌ها به ادارات منطقه بوده است.

مرحله سوم:

مرحله سوم مدیریت شهری به منظور ایجاد و تحکیم کارآیی دولت، بانکها و مراکز تامین اعتبار در جهت مرتفع ساختن معضلات شهری اختصاص یافت.

مرحله چهارم

این مرحله (۲۰۰۴-۲۰۰۱) ادامه مرحله سوم بود و تنها بیشتر از قبل بر روی فعالیت‌ها و اقدامات دولتی که شرایط زندگی قشر مستمند و کم‌درآمد جامعه شهری را متأثر می‌ساخت، متمرکز شده بود.

در واقع هم‌اکنون زمینه‌هایی که این برنامه‌ها توجه خاص به آنها دارند عبارتند از:



-- کاهش سطح فقر در شهر

-- مدیریت محیط زیست شهری

-- جذب مشارکت های دولتی

-- حل معضل ایدز و اعتیاد در جامعه شهری

برنامه هایی که در بالا بدان اشاره شد در ۱۱ ناحیه و ۲۱ شهر در آسیا اجرا شده است.

در اینجا به مقایسه مدیریت شهری در آسیا و اروپا می پردازیم.

اصول مدیریت شهری در اروپا

در الگوی مدیریتی در اروپا سه عامل مدیریتی لحاظ می گردد: برنامه ریزی، اجرای برنامه ها، نظارت و ارتقای برنامه ها. از این گذشته ویژگی های خاصی برای یک مدیریت مطلوب شهری نیاز است که این ویژگی ها شامل داشتن اطلاعات لازم در زمینه سیستم شهری، سازمان های مربوطه و روند فعالیت ها می باشد.

همچنین باید توجه داشت که بخش خصوصی، گروه های فشار و عامه مردم می توانند در بهبود مدیریت شهری سهیم باشند و با استفاده از اینها می توان به بودجه لازم جهت ارتقای وضعیت اقتصادی دستیابی پیدا کرد. این عملکرد ها می توانند شهروندان، محیط زیست شهری و ظرفیت کارآیی و تولیدات شهر را تحت تاثیر قرار دهد.

در اروپا تاکید بر این است که سیستم های شهر بطور کامل مورد ارزیابی قرار گیرد. نوع مدیریت شهری که در اروپا مورد استفاده قرار می گیرد می بایست با چرخه زندگی شهرنشینی، که افزایش و کاهش رشد محیط زیست نشانگر آن است، سازگار باشد. شهر هایی که به لحاظ فیزیکی و اقتصادی توسعه یافته هستند نیاز به شیوه مدیریت شهری متفاوت با شهرهای عقب مانده و دچار نقصان دارند.

به عنوان مثال بسیاری از شهر ها نتوانسته اند به توازن عرضه و تقاضا در تولیدات و خدمات شهری برسند. در این موارد شهر های اروپایی وضعیت بازارهای شهری مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهند. با این روش تقاضا برای تولیدات خدمات شهری و عرضه مایحتاج شهروندان به توازن می رسد.

از موارد دیگری که در مدیریت شهری اروپا مدنظر قرار می گیرد را می توان به وضعیت حمل و نقل شهری، مدیریت اراضی، اقتصاد شهری و منطقه ای، سازمان دهی کارآیی و حجم تولیدات در کلان شهر ها اشاره کرد.

۱- خدمات تکنیکی در جهت فقرزدایی شهری بر روی موارد زیر متمرکز شده است:

دستیابی قشر فقیر جامعه به اراضی و تامین امنیت شغلی آنها: بهبود شرایط کاری و سازمان دهی اجتماعی می بایست به اندازه بهبود شرایط محیط شهری مدنظر قرار گیرد. چراکه قشر ضعیف و کم درآمد جامعه هم می بایست از امانات دسترسی به اراضی شهری و امنیت شغلی برخوردار باشند.

کمک های مالی هر چند جزئی به قشر کم درآمد: این بخش بهبود شرایط مدیریتی در سامان دهی گروه های اجتماع در ایجاد مشارکت های مالی، افزایش کارآیی مدیریتی در جهت اخذ و اداره سرویس های مالی-اعتباری به منظور توسعه فعالیت های درآمدزا و تسهیلات مسکن را شامل می شود. همچنین در این زمینه می توان به ایجاد ارتباط میان این گروه های مشارکتی با موسسه های ملی رسمی و استحکام کارآیی و افزایش سطح تولیدات دولت های محلی در ارتقاء تمهیدات مربوط به وضه اقتصادی و معیشتی جامعه اشاره کرد.

۲- خدمات تکنیکی در جهت مدیریت محیط زیست شهری بر موارد زیر متمرکز شده است:

مدیریت بازیافت زباله: این بخش شامل بهبود مدیریت شهری در جهت برنامه ریزی، تامین اعتبار، و عملی ساختن امور مربوط به سیستم زباله های جامد شهری می باشد. در اینجا می بایست تقویت سرمایه گذاری در سیستم زباله های جامد شهری و بخصوص در زمینه های جمع آوری زباله های جامد، دفن و همچنین بازیافت مواد به خوبی انجام پذیرد.

مدیریت آب و فاضلاب و آلودگی هوا: این بخش شامل بهبود خط مشی ها و قوانین زیست محیطی به منظور ترفیع و تفیید اختیارات مدیریت شهری در جهت برنامه ریزی، تامین اعتبار و عملی ساختن امور مربوط به سیستم آب و فاضلاب و کیفیت هوا می باشد. در اینجا می بایست تقویت مشارکت میان دولت های محلی و سازمان های دولتی در ارائه خدمات زیست محیطی و حفاظت از محیط زیست لحاظ گردد.

۳- خدمات تکنیکی در جهت مدیریت شهری به شیوه مشارکتی

جمع آوری عواید و مدیریت مالی: بهبود روند مدیریتی در جهت جمع آوری عواید بمنظور توزیع مطلوب خدمات شهری

[http://www.shirazcity.org/m\\_planning/newsletter/Archive/۷۵/۷۵-۰۱.htm](http://www.shirazcity.org/m_planning/newsletter/Archive/۷۵/۷۵-۰۱.htm)\*

## الگوهای مدیریت شهری

civic ...

الگوهای جهانی مدیریت شهری در کشورهای مختلف

مهدی جابری

الگوهای جهانی مدیریت شهری در کشورهای مختلف با توجه به حاکمیت سیاسی آنها متفاوت است. این الگو بر حسب این که مدیران محلی در شهرها و مدیران روستایی در روستاها چه میزان اختیاراتی دارند، متفاوت است. با این حال، کشورهای مختلف در مدیریت و برنامه ریزی های شهری خود، محورها و ارکان مشخص شده از سوی سازمان ملل را مدنظر قرار می دهند. «مفهوم مدیریت شهری، گسترده تر از مفاهیم ترکیبی است و می توان در سطح وسیع این طور بیان کرد که مدیریت شهری درباره حکومت های محلی و یا در حد وظایف شهرداری ها به کار می رود.» دکتر غلامرضا لطیفی، استاد دانشگاه علامه طباطبایی با بیان این مطلب می گوید: «سازمان های محلی که با عنوان شهرداری ها از آنها نام می بریم، به طور عمده بعد از وقوع انقلاب صنعتی مطرح می شوند و ابتدا در اروپا و سپس در آمریکا و نیز سایر کشورها تسری می یابند.» وی می افزاید: «براساس برنامه مدیریت شهری که از سوی سازمان ملل مشخص شده است، ۵ محور برای کشورها در قرن ۲۱ در نظر گرفته شده است: مدیریت زمین شهری، مدیریت زیرساخت های شهری، مدیریت امور مالی شهرداری ها، مدیریت محیط زیست شهری و ریشه کن سازی فقر شهری.» لطیفی تصریح می کند: «برای افزایش کیفیت معیارهای عملکردی مدیریت شهری در ۵ حوزه مذکور، ۲ ابزار کلیدی مهم نظام مدیریت شهری در سال های اخیر در دستور کار کشورها قرار داشته است؛ یکی طرح توسعه شهری و دیگری طرح مشارکت شهری.» استاد دانشگاه علامه طباطبایی می گوید: «حوزه ها و ارکان مذکور با توجه به این که در کدام یک از الگوهای مدیریت شهری قرار می گیرند، کارکردهای متفاوتی دارند.»

● الگوهای مدیریت شهرهای مدیریت شهری در جوامع توسعه یافته و در حال توسعه متفاوت است و هر کدام از این جوامع، با توجه به نوع حکومت سیاسی حاکم بر خود، نوعی از شیوه های مدیریت شهری را در دستور کار

دارند. علی نودرپور، رئیس هیأت مدیره جامعه مهندسان شهساز می گوید: «الگوی مدیریتی متمرکز، مختص کشورهای در حال توسعه و شیوه مدیریت غیرمتمرکز ویژه جوامع توسعه یافته است. این دسته بندی با توجه به میزان اختیارات مدیران محلی و میزان وظایف آنها در نظر گرفته شده است. در هر کدام از این الگوها، شهروندان دارای نقش های متفاوتی هستند ●». مدیریت شهری متمرکز «در این الگو، دولت های مرکزی مستقیماً در اداره شهر دخالت دارند و وظایفی را که جنبه محلی دارد و از جنس تصدی گری است، خود دولت ها انجام می دهند.» نودرپور با بیان این مطلب می گوید: «این الگو مبتنی بر دیوان سالاری است و معمولاً دولت هایی از آن تبعیت می کنند که به طور وسیع به تلاش و کار مردم وابسته نیستند و هزینه های خود را از طریق منابع درآمدی ملی تأمین می کنند.» رئیس هیأت مدیره جامعه مهندسان شهساز می افزاید: «در الگوی مدیریت شهری متمرکز، مردم جایگاهی ندارند و نقش مردم در اداره شهرها کم رنگ است و نظر آنها در مسائل اساسی مثل سیاستگذاری و برنامه ریزی کمتر لحاظ می شود.» وی تصریح می کند: «این الگو در حال حاضر از کشورهای اروپایی حذف شده است و جایگاهی در جوامع توسعه یافته ندارد.» مهم ترین نقش مردم در الگوی مدیریت شهری، انتخاب اعضای شورای شهر است. لطیفی در این باره می گوید: «مردم در این الگو نمی توانند، شهردار را به طور مستقیم انتخاب کنند. بلکه این شورای شهر است که شهردار را برمیگزیند.» استاد دانشگاه علامه طباطبایی تصریح می کند: «به طور کلی، سه نوع شیوه انتخاب شهردار در دنیا وجود دارد. اول این که مردم به طور مستقیم و با رأی خود، شهردار را تعیین می کنند؛ مانند کشورهای فرانسه، بلژیک و برخی ایالت های آمریکا. در این شیوه، شهردار است که به انتخاب اعضای شورای شهر می پردازد. دوم این که شهردارها انتصابی هستند و زیر نظر وزارتخانه هایی همچون وزارت کشور فعالیت می کنند. این شیوه در برخی از کشورهای در حال توسعه رایج است و تا قبل از سال ۱۳۷۷ نیز در ایران اجرا می شد؛ به این صورت که شهرداری ها زیر نظر دفاتر فنی استانداری به کار خود ادامه می دادند. سومین شیوه انتخاب شهردار نیز این است که مردم با انتخاب اعضای شورای شهر، به آنها وکالت می دهند که شهردار را تعیین کنند ●». مدیریت شهری غیرمتمرکز در الگوی مدیریتی غیرمتمرکز، دولت به جز سیاستگذاری و برنامه ریزی و اموری همچون دفاع از سرزمین و تأمین امنیت مردم، وظیفه ای در قبال محله ها و شهرهای کشور ندارد. نودرپور در توضیح این الگو می گوید: «دولت فقط وظایفی را که جنبه حاکمیتی دارد، عهده دار است و بقیه وظایف را به شهرداری ها، بخش خصوصی و یا NGO ها واگذار می کند.» وی می افزاید: «در این الگو، شهرداری ها به طور عمده وظایف محلی را برعهده دارند و حتی امور مربوط به گردشگری، توریسم، طرح های توسعه شهری، ساخت کتابخانه، ازدواج و طلاق به عهده آنهاست و هزینه های خود را از طریق عوارض و یا مالیات محلی تأمین می کنند البته دولت نیز تا حدی مسائل هزینه بر را تقبل می کند ●». مردم در الگوهای مدیریت شهری غیرمتمرکز چه جایگاهی دارند لطیفی در این باره می گوید: «این الگو مبتنی بر آرای مستقیم مردم است و مردم بر کار اعضای شورای شهر که در سطوح مختلف تصمیم گیری می کنند، نظارت دارند.» وی می افزاید: «مدیریت شهری به عنوان الگویی برای مدیریت و توسعه سکونتگاه های شهری اعم از شهرهای کوچک، بزرگ و مادر شهرها مطرح می شود. هسته فعالیت های بین المللی مدیریت شهری، برنامه مدیریت شهری است که به وسیله برنامه توسعه سازمان ملل بنیان نهاده شده است. این برنامه از سوی برخی دولت ها حمایت می شود و از سوی مرکز سکونتگاه های بشری که وابسته به سازمان ملل است، و نیز بانک جهانی با هدف کمک به شهرهای بزرگ و کوچک کشورهای در حال توسعه، در بحث رشد اقتصادی، توسعه اجتماعی و از بین بردن فقر به رسمیت شناخته شده است ●». دوره های مدیریت شهری در ایران در ۳ دوره مشخص در عرصه مدیریت شهری وجود داشته است. لطیفی در این باره می گوید: «دوره اول از آغاز دوران شهرنشینی تا انقلاب مشروطه بود که مدیران شهری از سوی دولت ها تعیین می شدند و شهردارها با عناوینی همچون کلاتر و داروغه فعالیت می کردند. دوره دوم با انقلاب مشروطه آغاز می شود. در این دوره حرکت هایی به سوی حاکمیت شهری شکل گرفت و حکومت شهری به دست فراموشی سپرده شد.» استاد دانشگاه علامه طباطبایی می افزاید: «دوره سوم با شروع انقلاب

اسلامی آغاز شد. در دهه اول به علت رشد مهاجرت های اجباری و مسائلی همچون جنگ تحمیلی، الگوی خاصی در مدیریت شهری وجود نداشت. اما بعد از جنگ، سیاست های اقتصادی به سمت خصوصی سازی و آزادسازی حرکت کرد و در برنامه اول توسعه، دولت به شهرداری ها اجازه داد، خودشان تولید در آمد کنند و نخستین شهری که این حرکت را آغاز کرد، تهران بود. در حال حاضر نیز بیشترین در آمد شهرداری های کشور ما از محل فروش تراکم ساختمانی و نیز عوارضی است که بابت ساخت و ساز و تخلفات ساختمانی دریافت می شود. وی تصریح می کند: «البته هر چقدر شهرها کوچک تر باشند، نیاز بیشتری به کمک دولت دارند. در حقیقت، دولت در شهرهای بزرگ، خرج و هزینه کمتری صرف می کند.» لطیفی می گوید: «مدیریت شهری ما به وحدت رویه ای نرسیده است که برنامه ها براساس آن طرح ریزی شود.» استاد دانشگاه علامه طباطبایی این گونه توضیح می دهد: «با وجود ده ها میلیارد هزینه برای طرح جامع شهر تهران، شهرداری حاضر به اجرای آن نشده است و شهر تهران در حال حاضر، هیچ برنامه مدونی برای اجرا ندارد و دچار اداره روزمرگی شده است. هیچ طرح درازمدتی برای اداره تهران وجود دارد.» وی می افزاید: «در تمام دنیا، کیفیت ساخت و سازها تحت مدیریت شهری است و نماسازی، قواعد خاص خود را دارد و از یک قانون مشخص پیروی می کند. در حالی که در تهران، هیچ گونه ضوابطی برای نماسازی شهری وجود ندارد و هر کسی ساختمان خود را تغییر می دهد.» لطیفی درباره فاصله مدیریت شهری کشور ما با جوامع پیشرفته می گوید: «شاید در برخی محورها به آنها نزدیک شده باشیم ولی طبق شاخص ها و گزارش های سازمان ملل هنوز با کشورهای دیگر فاصله داریم.»

\*روزنامه ایران

## سیر مدیریت شهری در ایران

civic ...

تاریخچه طرح های شهری ایران

سیر مدیریت شهری در ایران

فعالیت های شهرداری را به شکل نوین بی تردید باید مربوط به دوره بعد از مشروطیت دانست. این دوران با تصویب قانون بلدیة در دوره اول مجلس شورای ملی به سال ۱۲۸۶ هـ.ش، آغاز گردید. نخستین شهرداری که براساس قانون جدید تأسیس شد، شهرداری تهران بود که با تشکیلات جدید در همان سال (۱۲۸۶) تقریباً بلافاصله پس از تصویب قانون پایه گذاری شد و با تشکیلات جدید آغاز به کار کرد. پس از آن تا سال ۱۳۰۴، یعنی آغاز سلطنت پهلوی اول، مجموعاً ۱۶ شهرداری ایران تأسیس شد. قانون بلدیة (۱۲۸۶ هـ.ش.) با عدم موفقیت روبه رو شد. برخی از بخشهای آن به طور کلی به مرحله اجرا در نیامد و برخی دیگر به صورتی ناقص تحقق پیدا کرد و با مشکلاتی روبه رو شد. علت آن بود که نه مردم و نه دولت، هیچ یک از آمادگی لازم برای تحقق این قانون برخوردار نبودند. همراه و مقارن با تصویب قانون بلدیة سال ۱۲۸۶ هـ.ش. قوانین دیگری نیز به تصویب رسید: ابتدا قانون انجمنهای ایالتی و سپس قانون تشکیل ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام. اما دلایلی چند جریان عادی و تکامل تدریجی حرکت به سوی شکل گیری نظام دموکراتیک را متوقف کرد یا با مشکلات فراوان مواجه ساخت. در دوره سلطنت رضاخان،

تأسیس شهرداریها تسریع یافت، به طوری که تا پایان سلطنت وی، بالغ بر ۱۳۶ شهرداری تأسیس شد. شهرداریها در این دوره، سازمانی کاملاً دولتی بودند. در سال ۱۳۰۹، قانون بلدیہ لغو شد و قانون جدیدی تصویب شد که به موجب آن تأکید بر وابستگی انحصاری شهرداریها از حیث مالی و به تبع آن اداری و اجرایی به دولت و بودجه ملی - دولتی بود. در دوران سلطنت پهلوی دوم نیز تغییراتی در قوانین اداره شهرها به وجود آمد. در سال ۱۳۲۸ قانون جدیدی تصویب شد که در شرایط تعیین شهردار، حقوق و مزایای او و همچنین واگذاری برخی اختیارات تازه به انجمنهای شهر تغییراتی ایجاد شده بود. در سال ۱۳۳۱ در لایحه الحاقی به قانون سال ۱۳۲۸، اختیارات انجمنهای شهر و قدرت مردم افزایش یافت. از سال ۱۳۳۲ به بعد، بنا به دلایل سیاسی، تغییراتی در قانون سال ۱۳۳۱ ایجاد شد که در نهایت منجر به کاهش قدرت مردم شد. علاوه بر این، در دوران قبل از انقلاب، دو قانون نوسازی و عمران شهری و تأسیس شورای عالی شهرسازی و معماری ایران تصویب شد که به موجب ماده ۷ قانون اخیر، شهرداریها مکلف به اجرای مصوبات این شورا بودند. در زمان قبل از انقلاب، در بسیاری از شهرهای ایران از جمله تهران، انجمن شهر تشکیل شد، لکن چون اعضای این انجمنها بیشتر از طبقات ذی نفوذ و یا کسانی بودند که دولت و رژیم گذشته به آنان اعتماد داشت، این انجمنها نتوانستند منشأ اقدامات مؤثری شوند. شهرداران در واقع مدیر مطلق العنان شهر بودند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با توجه به تغییر بنیادین نظام سیاسی کشور، بر اداره شورایی کشور (در سطوح مختلف کشوری، استانی، شهری و روستایی) در قانون اساسی تأکید ویژه‌ای شده، به طوری که یک فصل از قانون اساسی به شوراها اختصاص یافته است. مطابق اصل ۱۰۰ قانون اساسی (برای پیشبرد سریع برنامه های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی) و سایر امور رفاهی از طریق همکاری مردم با توجه به مقتضیات محلی اداره امور هر روستا، بخش، شهر، شهرستان یا استان با نظارت شورایی به نام شورای ده، بخش، شهر، شهرستان یا استان صورت می گیرد که اعضای آن را مردم همان محل انتخاب می کنند. در سطح شوراها، شورای اسلامی شهر جایگزین انجمن شهر شد و وظایفی که بر عهده این انجمن بود، بر عهده شورای اسلامی واگذار گردید. براساس لایحه (تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخابات شهرداران)، انتخاب شهردار بر عهده شورای اسلامی شهر و صدور حکم آن در شهرهای با جمعیت کمتر از دویست هزار نفر بر عهده استاندار و در شهرهای بزرگتر بر عهده وزیر کشور گذارده شد. مسایل و مشکلات ناشی از جنگ تحمیلی هشت ساله مانع از تحقق شورای اسلامی شهر گردید. در سال ۱۳۷۵ (قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران) به تصویب مجلس شورای اسلامی و سپس تأیید شورای نگهبان رسید و در تاریخ ۱۱/۴/۷۵ برای اجرا از طرف رئیس جمهور به وزارت کشور ابلاغ شده است. این قانون دارای پنج فصل و نود و چهار ماده و پنجاه و یک تبصره می باشد. فصل اول این قانون تشکیلات شوراها را مورد بررسی قرار میدهد. فصل دوم در خصوص انتخابات (شرایط انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان)، و فصل سوم در خصوص وظایف شوراها (بر حسب سطح تشکیلاتی در روستا، بخش و شهر) می باشد. فصل چهارم در خصوص رسیدگی به تخلفات است، و بالاخره فصل پنجم سایر مقررات را مورد بررسی قرار میدهد. در مجموع، در فاصله سالهای ۱۳۵۸ تا سال ۱۳۷۵، تعداد ۱۶۷ شهرداری جدید در کشور تأسیس شده است. در سال ۱۳۷۵ تعداد شهرداریهای کشور به ۶۵۰ شهرداری رسید. تحولات مهم این دوره کاهش حمایتهای مالی دولت از شهرداریها می باشد، به طوری که شهرداریها مجبور به اتکا به منابع داخلی شده اند

#### تاریخچه طرح های شهری ایران

قبل از تهیه طرحهای شهری به شکل متداول کنونی، طرح پیشنهادی شهر همدان، به عنوان اولین طرح شهری، توسط کارل فریش، مهندس چرم ساز، تهیه و به وزارت داخله پیشنهاد شد و در آبان ماه سال ۱۳۱۰ به تصویب وزارت داخله رسید. همچنین در سال ۱۳۲۴، بخش شهرسازی و طرحریزی در سازمانی موسوم به «سازمان اصل چهار ترومن» در ایران تشکیل شد و مسئولیت آن بر عهده چند مهندس شهرساز، از جمله دکتر تورسن و مهندس گیبس، نهاده شد. این عده نیز برای اولین بار مطالعات و طرحریزی

سه شهر شیراز، اصفهان و سنندج را به زبان انگلیسی تهیه کردند (سعیدنیا، ۱۳۷۸). علاوه بر این، سربازان گروه صلح با امضای قراردادی بین هیئت عمران بین المللی آمریکا و وزارت کشور در دهه ۳۰، به ایران آمدند و در وزارت کشور مشغول به کار شدند و برای بیشتر شهرها، طرح شبکه‌بندی و گذربنندی تهیه کردند (سعیدنیا، ۱۳۷۸). طرحهای شهری با کیفیتی که در حال حاضر در کشور متداول است، از ابتدای برنامه سوم عمرانی کشور (۱۳۴۶-۱۳۴۱) آغاز شد. در سالهای اول اجرای برنامه عمرانی سوم، قرارداد تهیه طرح جامع بین سازمان برنامه و بودجه و تعدادی از مشاوران منعقد گردید. تا اینکه در سال ۱۳۴۳ وزارت آبادانی و مسکن و به دنبال آن شورای عالی شهرسازی تأسیس شد و نظارت در کار تهیه طرحهای جامع شهرهایی که قرارداد آنها قبلاً منعقد شده بود به عهده دبیرخانه شورای عالی شهرسازی محول شد و پس از مدتی عقد قراردادهای جدید در این مورد به دبیرخانه مذکور واگذار گردید (وزارت مسکن و شهرسازی، ۱۳۶۱). اولین طرحی که به تصویب شورای عالی شهرسازی رسید، طرح جامع بندرلنگه بود که در سال ۱۳۴۵ تصویب شد. پس از آن در سال ۱۳۴۶، طرح جامع شهرهای بندرعباس، تهران، تبریز، قزوین و رشت به تصویب رسید. در سال ۱۳۴۷ نیز طرح جامع شهرهایی چون بندرانزلی، همدان، اهواز، بابل و بابلسر به تصویب رسید و روند تصویب طرحها در شورای عالی شهرسازی همچنان ادامه یافت، به طوری که تا پایان سال ۱۳۷۸، ۲۱۹ طرح جامع شهری به تصویب رسید. (وزارت مسکن و شهرسازی، ۱۳۷۹).

\*<http://www.arashrezaei.ir/tarikhcheh.html>

## مدیریت شهری یا مدیریت پروژه

civic ...

تعریفی از مدیریت شهری

در ابتدا بهتر است به تعریفی از مدیریت شهری بپردازیم. مدیریت شهری یعنی کار کردن با افراد و گروهها برای رسیدن به مقاصد سازمان، این مقاصد شامل وظایفی که عبارتند از برنامه ریزی و سازماندهی، نظارت و انگیزش می باشد در این راستا مدیریت شهری به بیان ساده باید برای شهر برنامه ریزی نماید. فعالیتهای شهر را سازمان و سامان و بر نحوه انجام خدمات شهری نظارت نماید و حتی برای انجام بهینه امور انگیزش لازم را در سازمان مدیریت شهری و سایر سازمانها و شهروندان ایجاد کند. معمولاً مدیریت شهری به عنوان زیر مجموعه ای از حکومت محلی تعریف شده و شهرداری خوانده می شود. مدیریت شهری به مثابه نظامی است که دارای ورودیها و خروجیهای مشخصی است که کنترل کننده آن شخصی بنام شهردار می باشد، که مسئول اجرای بهینه خدمات شهری با بهره گیری از کلیه امکانات و منابع مالی و انسانی است.

شاید ساختار سازمانی و نحوه اجرای این خدمات نیازمند بحث افزونتری باشد. لذا بهتر است به تعاریفی که از شرح وظایف ذکر گردید اکتفا نمود. مدیریت شهری در شهر ایلام سالهاست که با حواشی متعددی روبرو است و عملکردهای بسیاری از مدیران شهری (شهرداران) خود بیانگر این تغییرات است. بافت شهری ایلام و تشابه و تضاد آن با بخشداری برره از جهاتی قابل تامل است. بخشداری برره بسیار متفاوت با شهر ماست در مقایسه ای کوچک برره با شخصیتهای مشخص و تعریف شده در انجام وظایف

حال بصورت درست یا نادرست سعی در بیان واقعیات جامعه بصورت یک طنز اجتماعی داشت که به طنز سیاسی مبدل شده بود ولی در شهر ما با شخصیت‌های نامشخص و متضاد و عموماً مخالف در تصمیم‌گیری شهری و مدیریت شهری و عدم انجام شرح وظایف مشخص شده که نظم در ساختار شهری را به یک آرزو مبدل و بیانگر این موضوع است که طرح و نتایج مطلوب و سازنده که مرتفع‌کننده مشکلات شهری و شهروندی باشد در تصمیم‌گیری شهری کمتر بچشم می‌خورد. و تنها شباهت شاید همان نام بخشداری باشد که بیشتر به شهر ایلام می‌خورد و علت ساختار و معماری شهری و نحوه ارائه خدمات شهری است که شباهت زیادی به یک بخش در نما پیدا کرده است و اما حال دیگر در مورد بخش‌ها چه قضاوت نمود و چه نامی بر آنها نهاد بماند!

بالاخره بازی شهر نیز به نتیجه رسید و پرتلاش‌ترین و موفق‌ترین شورای شهر کشور انتخاب شد که بی‌شک شورای شهر ایلام است که با برکناری دومین شهردار و ثبت رکورد استیضاح سعی در ایجاد فضایی مناسب و اقداماتی بی‌نظیر در پویایی و زیباسازی شهر را دارند!

اتفاقات و تصمیماتی که پشت درهای بسته شورای شهر صورت می‌گیرد مطمئناً بصلاح شهر و شهروندان آن است! و یک شهروند حق شهروندی اوست که نداند در مورد شهرش چه تصمیمی گرفته‌اند!! در این مجال نه در مقام نصیحت و نه در جایگاه یک مسئول، تنها بعنوان یک شهروند که حق شهروندی خود می‌داند که نظراتی را که ممکن است هر فردی در این جامعه شهری ایلام، از کودکی دبستانی که شهرداری را بهتر از مدیران مدیریت شهری (شورای شهر و شهردار) می‌شناسد تا مردم فهیمی که به فعالیتها و تصمیم‌گیری‌های شهری عادت کرده‌اند بهتر بتواند بازگو نماید اشاره می‌کنم، سخن با تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان مدیریت شهری بالاخص شهردار آینده است که تمامی فعالیتها به نام او انجام و اتمام می‌پذیرد و همه یک فرد را مسئول بی‌برنامه‌گی یا برنامه‌ریزی شهری میدانند. شاید با چند پرسش بتوان گوش شنوایی پیدا و پرتغال فروش را یافت!

آیا باز هم تعبیر خواب اعضای شورای شهر و یا شهردار منجر به تدابیر هوشمندانه شهری می‌شود؟

آیا مدیریت شهری (شهردار) آینده نیز سعی در اجرای بهینه خدمات شهری دارد یا باز هم ابقای خود در جلسات استیضاح را به هر ارزش و بهایی می‌خواهد؟

آیا می‌توان دید که دیگر کارگران با بیلها و کلنگها در کوچه‌ها و خیابانها نباشند؟

آیا می‌توان هماهنگی لازم بین ادارات را جهت نصب و کانال‌گذاری انشعابات آب و فاضلاب و برق و تلفن و اخیراً گاز را تنها با یک نامه بعمل آورد؟

آیا بودجه مالی جهت انجام آسفالت آنهم از نوع مرغوب که فناوری تولید آن در مراحل صادرات است تامین اعتبار گردیده است؟ آیا مشکل ترافیک شهری با هماهنگی یا عدم هماهنگی راهنمایی و رانندگی و دوراندیشی در نحوه و مکانهای عبور و مرور کما فی سابق حل می‌گردد؟

آیا با سازمان گردشگری یا همان ایرانگردی و جهانگردی در مورد نحوه ورود و جذب و بازدید گردشگران داخلی و خارجی از چاله اسکندرون‌های کوچه و خیابانها هماهنگی صورت پذیرفته است؟

آیا جداول و تیرهای بتنی در اشکال و طرحهای مختلف جهت سد معبر و بروز تصادفات درون شهری به تعداد و در اندازه‌های مختلف وجود دارد؟

آیا برای تعریض خیابانهای پرتردد شهر باز هم به ارائه طرح عقب‌نشینی بدون جلب رضایت ساکنانش می‌اندیشید؟

ای کاش همه شهروندان ایرانی همانند شهروندان ایلامی کم‌توقع و صبور و محبوب باشند و آنگونه نباشد که با کوچکترین بی‌برنامه‌گی در خدمات شهری معترض گردند؟ شاید مدیریت شهری از جایگاه شهروندی مطلع نیست و برنامه‌های اتخاذی شاید در تخصص مدیریت شهری نباشد؟! شاید هم تخصص دوستان در احداث سدها و بندهای انحرافی است و به اشتباه در امور شهری

وارد شده اند و مسئولین خبره سد سازی کشور باید بیایند و از تجارب این دوستان استفاده نمایند! و یا مدیران شهری و اعضای شورای شهر سایر استانها باید بیایند و دوره های آموزشی آنهم بصورت فشرده و با عناوینی همچون (تعیین خیابانهای پرتراфик جهت ایجاد بندها و سدهای انحرافی با هدف افزایش تصادفات شهری و جلوگیری از عبور تانک در شهر - نحوه تعیین نوع رنگ جداول خیابانی و مکانیابی و نصب تیرهای بتنی - نحوه عملکرد و چگونگی تغییر کاربری اراضی شهری - بررسی روشها و مفاد استیضاح و عزل شهردار - نحوه شناسایی و مرمت چاله اسکندرونهاى شهری) را بگذرانند! جهت دوری از تمام مواردی که شهر را دچار بازی شهر می نماید می توان پیشنهاد نمود شهردار آینده از افکار خلاق و جوان و اساتید و کارشناسان مجرب و کارآمد در زمینه مدیریت و توسعه و معماری شهری بهره گیرد و بداند نگاشت این گفته ها و نوشته ها که دیدگاه دلسوزانه و منتقدانه دارد سعی در ارائه راهکارهای مناسب در شروع یک تصمیم گیری علمی و پرهیز از فعالیتهای ناسودمند و روزمره و تکراری داشته و بیانگر نقش و مشارکت تمامی اقشار این جامعه در ترسیم نمایی شهری از این برره است!

در پایان با احترام به شخصیت‌های اعضای شورای شهر امید است دیدگاه مدیران شهری هماهنگ تر و علمی تر شده و اندیشیدن در تصمیم گیری را مقدم بر مصلحت اندیشی نمایند. و در صورت لزوم موارد و مشکلات شهری را در گزارشاتی هفتگی از رسانه و یا سیما به اطلاع مردم و مدیران ارشد استان برسانند. امیدوارم آقای مهندس بیگی (شهردار سابق) در هر مقامی موفق و آنچه را می خواهد با بهره گیری از توان علمی خود محقق سازد نه بر اساس خواسته ها و تمایلات دیگران و چنین آرزویی را نیز برای آقای مهندس چاغروندی (شهردار آینده) دارم.

به امید فردایی بهتر و آبادتر و شادتر برای شهرمان \* ۱۱۰ <http://www.ilmtoday.com/article/article.asp?n=۱۱۰>

## اهداف و وظایف شهرداری ها

civic ...

اهداف و وظایف شهرداری ها طبق قانون اساسی

اهداف و وظایف شهرداری ها

شرح وظایف فعلی شهرداریها (مصوب سال ۱۳۰۹) بیش از تکالیف جاری شهرداریها بوده و اغلب این وظایف (مانند تأمین آب و رو شنایی شهر، نصب و نظارت بر گه قیمت اجناس،...) با مشارکت یا توسط دیگر سازمانهای دولتی انجام می شود. لکن بخشی از نیازهای جدید و اساسی مدیریت کلان شهرها (مانند کاهش ترافیک و تسهیل تردد شهرها، حفظ محیط زیست و کاهش آلودگی هوا، خودکارسازی امور شهروندان و ترویج فرهنگ و رفاه شهری) از وظایف مصوب شهرداریها نبوده و هماهنگی و مشارکت دیگر واحدهای ذیربط با شهرداری کلان شهر مصوب و الزامی نمی باشد که ساماندهی و هدایت مطلوب کلان شهر را نامقدور و بعید نموده و بازنگری قوانین فعلی مدیریت کلان شهرها را ضروری می نماید

اهم وظایف مصوب فعلی شهرداریها در ذیل آمده است :

۱- ایجاد توسعه، نظیف، نگهداری و اصلاح معابر و مجاری آب و فاضلاب



- ۲- پیشنهاد اصلاحات شهری، صدور پروانه ایجاد و اصلاح کلیه ساختمانهای شهر
- ۳- مراقبت و تشریک مساعی در امور بهداشت اهالی (برای جلوگیری از امراض همگانی و دفع حیوانات مضر)
- ۴- تأسیس مؤسسات فرهنگی، بهداشتی و تعاونی و مساعدت مالی به انجمن های تربیت بدنی و خانه و مدرسه
- ۵- تهیه مقررات صنفی و پیشنهاد آن به شورای شهر و مراقبت در امور اصناف، صدور پروانه کسب اصناف، تعطیلی اماکن بی پروانه و جلوگیری از ایجاد، تأسیس و ادامه کار مشاغل و اماکن غیر بهداشتی یا مزاحم
- ۶- اتخاذ تدابیر لازم برای حفظ شهر از خطر سیل و حریق، احداث ابنیه عمومی مورد نیاز شهر (مانند کشتارگاهها، میدانها، باغ کودکان، ورزشگاه، غسلخانه و گورستان و تهیه وسایل حمل اموات)
- ۷- اتخاذ تدابیر لازم برای ساخت خانه های ارزان برای اشخاص بی بضاعت و تشریک مساعی با مراکز مسئول حفظ ابنیه عمومی، آثار باستانی، مساجد و غیره
- ۸- تهیه و تعیین میدین عمومی فروش ارزاق و اتخاذ تدابیر برای فراوانی، مرغوبیت و حسن اداره فروش گوشت و نان شهر و تردد و توقف وسایل نقلیه
- ۹- پیشنهاد برقراری یا لغو عوارض شهر، تغییر نوع و میزان عوارض، برآورد و تنظیم بودجه و متمم اصلاحیه و تفریغ آن و پیشنهاد و اجرای برنامه های عمرانی (با تصویب شورا)
- ۱۰- انجام دیگر امور مصوب شورای شهر

\*<http://www.arashrezai.ir/ahdaf-vazayef.html>

### چالش های و ضرورت های مدیریت جامع شهری

در نظام مدیریت مردمی هدف این است که همه حضور داشته باشند. همه عناصری که در مدیریت شهری موثر هستند باید بتوانند به سهم خود در این امر مشارکت کنند. کلان شهرها پدیده ای جهانی است. این پدیده زمانی که جامعه صنعتی مرحله گذر را طی می کرد به نرمی و آهستگی با انفجار فضایی پیش رفته است. پدیده کلان شهرها در جوامع در حال توسعه با فقر، جمعیت، سوداگری تازه به دوران رسیده، همراه است. ناپایداری اجتماعی و فرهنگی نشان در اعتیاد - فساد - خیابان خوابی فرهنگی نوکسیه گی، مصرف گرایی، تخریب روابط اجتماعی و از میان رفتن هویت دارد. افزایش اهمیت گردشگری داخلی و خارجی، توسعه بی سابقه بازارهای مالی، سرعت بیشتر در رشد سرمایه گذاری خارجی، رشد شتابان بازرگانی بین المللی، افزایش ارزش و سهم بخش خدمات نسبت به بخشهای کشاورزی و صنعت، همه از دگرگونی ساختار جهان نشان دارند. مهمترین چالشهای پایداری کلانشهر تهران، ایجاد اشتغال، درآمد متناسب با افزایش جمعیت، تامین زیرساختها، خدمات رسانی شهری، آلودگی محیط زیست و منابع طبیعی است. با توجه به تخصصی شدن حوزه های مختلف مدیریت و نیاز جامعه به متخصصین مجهز به دانش علمی در حوزه های مربوطه، اولین همایش مدیریت جامع شهری با همکاری معاونت توسعه مدیریت شهری در تالار حرکت تهران برگزار شد. در این همایش که گروهی از اقتصاددانان، مدیران مسایل شهری، معماران و جمعی از دست اندرکاران شهرداری تهران حضور داشتند؛ مواردی چون پایداری شهر تهران، الزامات مدیریتی آن، علل ناپایداری در شهر تهران، ناپایداری اجتماعی و فرهنگی تهران و جهانی شدن تهران و چالشها و ضرورتها مورد بحث و بررسی قرار گرفت. آقای دکتر احمد کاظمیان عضو هیات علمی همایش پیرامون پایداری شهر تهران و الزامات مدیریتی آن صحبت کرد. او تاکید کرد که مدیریت شهری در صورتی می تواند موفق باشد که از پایین ترین سطح تا بالاترین سطح در آن مدیریت کلان شهری، مدیریت شهری - مناطق شهری - نواحی شهری و محلات

شهری به عنوان لایه های سیاستگذاری و تصمیم گیری وجود داشته باشد. در شهر تهران سطوح اول و آخر مفقوده هستند و اخیراً نظام سطح چهارم در حال شکل گرفتن است و این نقص بزرگی در مدیریت شهر تهران است. در دنیا نظام مدیریت شهری به سمت تلفیق هرچه بیشتر حرکت می کند. در این زمینه دو مدل ارائه شده است. در یک طیف حکومت شهریمطرح شده است و در طیف دیگر مدیریت مردمی شهرها. به عبارتی بحث مشارکت از نظر کیفیت و کمیت مطرح است. در نظام مدیریت مردمی، هدف این است که همه حضور داشته باشند، همه عناصری که در مدیریت شهری موثر هستند باید بتوانند به سهم خود در این امر مشارکت کنند از جمله عناصر دولتی، محلی، بخش خصوصی و... به این منظور باید شرایط زیر مهیا باشد: - مشروعیت مدیریت شهری - شفافیت - پاسخگویی و محاسبه پذیری - پوشش دهی به همه اقشار مشاغل و غیرمشاغل شهری. سخنران تاکید کرد که در حال حاضر با نظام مطلوب مدیریت شهری فاصله زیادی داریم. ولی به هر حال باید به تدریج به سوی آن پیش رفت که در این راستا اقدامات و راهکارهای زیر باید تحقق یابد: ۱ - توزیع مجدد قدرت ۲ - ضرورت توانمند سازی شوراها و شهرداری ها ۳ - بستر سازی فرهنگی برای مدیران و کارکنان و سپس برای شهروندان علل ناپایداری شهر تهران را مورد بررسی قرار داد و در سخنان خود گفت، سخن از آرمان شهری است که در دیگری از همایش علل ناپایداری در شهر تهران را مورد بررسی قرار داد و در سخنان خود گفت، سخن از آرمان شهری است که در آن توسعه پایدار و مدیریت جامع اعمال می شود. ما در جامعه ای زندگی می کنیم که چشم انداز آینده مان باید در چارچوب توسعه پایدار پیش برود. در حالی که مسایل موجود، پذیرفتنی نیست. آنچه ضد برنامه توسعه و ضد توسعه پایدار عمل می کند، چیزی جز اقتصاد سیاسی نیست. در حال حاضر ما وارد عرصه ای شده ایم که در آن سرمایه داری وابسته وجود دارد. چون در مرحله گذر از فلاحی به صنعتی سیر می کنیم، تمام نیروها دست اندر کارند تا تمام انتظامات قدیم را برهم بزنند، تا شرایط نوین حاکم شود. بدین جهت در شرایط متلاطم به سر می بریم. راهکار پیش روی ما خروج از این مرحله گذر است. ما در مرحله گذار چاره ای نداریم جز تحمل مشکلات و تنگناها و با راه حل یابی برای مسایل کوچک این مراحل را باید طی کنیم. کلانشهرها پدیده ای جهانی است این پدیده زمانی که جامعه صنعتی مرحله گذر را طی می کرده به نرمی و آهستگی با انفجار فضایی پیش رفته است. اما این پدیده در جوامع در حال توسعه با فقر، جمعیت و سوداگری تازه به دوران رسیده (اتلاف منابع) همراه است. پس چیزی جز به هم ریختگی و بی انتظامی ملاحظه نمی شود. سرگذشت تهران نشان می دهد که در عین حالی که جمعیت به آن هجوم آورده، تمام عواملی که پشتیبان توسعه هستند را از میان برداشته اند. زمین - منابع طبیعی - آب - خاک - هوا و حتی میراثها و ابنیه ها را مورد تجاوز قرار داده اند و به عبارتی تمام عوامل پشتیبان را خود جمعیت مصرف می کند. اما واقعاً راه حل چیست؟ نظریه سازان اقتصاد سیاسی معتقدند راه حلی جز اصلاح سیستم اجتماعی - حکومتی نیست. این سیستم بیشتر باید دموکراتیزه و مردمی شود یعنی همان راهی را که غرب طی کرد، طی کند. آقای دکتر پرویز پیران، عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی به ابعاد ناپایداری اجتماعی - فرهنگی شهر تهران پرداخت. وی گفت ما در شرایط عادی نیستیم و صحبت از راهکار است. برای اینکه راهکار به نتیجه برسد باید پیش شرط هایی تحقق پیدا کند. از انقلاب مشروطیت تا به حال با دو مساله حل نشده زیر روبرو هستیم: ۱ - مسایل سیاسی را باید حل کنیم و قواعد پایداری برای مسایل سیاسی تدوین کنیم. این موضوع سیاسی نیست، بلکه فرایندی استراتژیک است. جامعه باید از جامعه احساسی به سوی جامعه عقلانی حرکت کند. در جامعه ما همیشه با فرد مبارزه شده است و خردستیزی یکی از ویژگیهای تاریخ ما است. ۲ - مساله رانت خواری که از قدیم مطرح بوده است و مانع از رشد متخصص می شود از بین برود. در نتیجه این عمل، متخصصین از صحنه کنار می روند و کسانی در صحنه می مانند که از دانش علمی به دور هستند. وی افزود، تا این پیش شرط ها اتفاق نیافتند، صحبت از راههای عملی به عملیاتی شدن نمی رسد. وی جایگاه مقوله پایداری را به عنوان راهبرد در سطح کلان عنوان کرد، اما راه اجرایی آن را در سطح خرد برشمرد. دکتر پیران نشانه های ناپایداری اجتماعی و فرهنگی را در مواردی چون اعتیاد، فساد، خیابان خوابی، قطعی شدن شدید طبقاتی، فرهنگ نوکیسه گی (مصرف گرایی در شرایط فقدان)،

تخریب روابط اجتماعی، تبعیض و نابرابری، از میان رفتن هویت، یکسان سازی، فقدان محدودیت چشمگیر فرهنگ سازی و بحران نسل سوم (جوانی) برشمرده‌وی راه حل را در پدید آمدن حرکت‌های اجتماعی از گروه‌های هدف عنوان کرد و تاکید کرد که نسخه های قدیمی و دولتی دیگر کارساز نیست. باید سازمانهای مشارکتی در واحد محله شکل بگیرد و عزم ملی با حرکت‌های اجتماعی پیوند بخورد. منابع دولتی در خدمت و تسهیل کننده این حرکت ها باشد. باید ایده، فکر و برنامه توسط خود مردم تولید شود و حکومت به صورت تسهیل کننده در کنار این قضیه باشد. جهانی شدن تهران؛ چالشها و ضرورتها آقای دکتر مظفر صرافی عضو هیات علمی دانشگاه شهید بهشتی نیز یکی دیگر از سخنرانان این همایش بود که به بررسی جهانی شدن تهران و ابعاد آن پرداخت. او گفت شهر برای پایداری خود به منطقه پشتیبان حیاتش وابسته است و پایداری کلانشهر (کلان شهر) به منطقه بزرگتر و روابط گسترده تری وابسته است. در این صورت توسعه کلان شهرها به روال کنونی در میان مدت به ناپایداری دیگر مناطق و در درازمدت به ناپایداری زمین می انجامد. این آرمان شهر پایدار نه در طبیعت بکر، بلکه از دل شهرهای موجود باید شکوفا شود. از این رو وقتی پدیده ها را درون کلان شهر جستجو می کنید، جدا از اتفاقاتی نیست که در جهان رخ می دهد. افزایش اهمیت گردشگری داخلی و خارجی، توسعه بی سابقه بازارهای مالی، سرعت بیشتر رشد سرمایه گذاری خارجی نسبت بهبازرگانی بین الملل، رشد شتابان بازرگانی بین کشورها با سلطه خدمات تخصصی و افزایش ارزش و سهم بخش خدمات نسبت به بخشهای کشاورزی و صنعت همه از دگرگونی ساختار جهان نشان دارند. در حال حاضر کلان شهرهای جهانی، مرکز بسیار متمرکز فرماندهی و اتصال به اقتصاد جهانی، مکان تولید و نوآوری ها در صنایع و خدمات پیشرو، مکان کلیدی برای زمین، سرمایه و خدمات تخصصی بسیار بالا و بازار سهم محصولات و نوآوری های ارائه نشده هستند. در این شرایط مهمترین چالشهای پایداری کلانشهر تهران، ایجاد اشتغال و درآمد متناسب با افزایش جمعیت، تامین زیرساختها و خدمات رسانی شهری، آلودگی زیست محیطی و منابع طبیعی و دو سطحی شدن شهر و گسست کالبدی است. وی مهمترین ضرورت‌های پایداری کلانشهر تهران را در اشاعه مدیریت راهبردی با نگرش جهانی و ملی، ایجاد مدیریت واحد شهری و یکپارچه منطقه ای، برقراری نظام اداره نوین کلان شهری، حمایت از تواناسازی اجتماعات محلی، کسب موقعیت جهانی و گسترش تولید فراملی، پیشتازی توسعه ملی و پیوند با اقتصادهای منطقه ای، مشارکت با دولت ملی در سیاست گذاری های کلان شهری و کاهش فاصله عینی و ذهنی جهانیان با تهران برشمرده\*. تدبیر

## رویکرد اجتماعی و فرهنگی به مدیریت شهری

... Civic هر پدیده ای در جامعه، یک وجه اجتماعی و فرهنگی دارد دکتر علی اصغر محکی هر پدیده ای در جامعه، یک وجه اجتماعی و فرهنگی دارد. چون هر جا انسان ها کنار هم قرار می گیرند و اجتماعی را شکل می دهند، در اثر کنش و تعاملات متقابل، وجوه مختلف اجتماعی و فرهنگی خود را نشان می دهند. در میان اجتماعات انسانی، شهر را می توان با توجه به تراکم جمعیت، سرعت و پویایی فعالیت ها، تخصص گرایی و تقسیم کار اجتماعی متمایز دانست. ساختار ارگانیکی شهر به گونه ای است که سطح مراودات اجتماعی بسیار پر حجم اما سطحی، گذرا، ناپایدار و نسبتا رسمی است و بیشتر از آن که هنجارهای سنتی شکل روابط بین شهرنشینان را تعیین کند این قانون و هنجارهای رسمی است که بر روابط اجتماعی سنگینی می کند. چنین فضایی موجب می شود تا روابط بین مردم ساکن در شهر (در مقایسه با جوامع کوچک روستایی) از عمق و کیفیت کافی برخوردار نباشد. در نتیجه خلاء های عاطفی و ضعف در هویت جویی افزایش می یابد و نیاز به تعلق اجتماعی کمتر تامین می شود. در چنین شرایطی انسان شهرنشین در تکاپوی رفع نیاز به تعلق اجتماعی و هویت یابی، توسعه روابط اجتماعی را دنبال می کند. اما آن چه تلاش او را می تواند تا حد زیادی خنثی کند بافت و ساختار و کالبد و شکل انجام فعالیت در شهر است که سطح ارتباطات و تعاملات اجتماعی شهرنشینان را محدود می کند. حال اگر در برنامه ریزی شهری و مدیریت شهری بتوان به

گونه ای این بافت و ساختار و فعالیت ها را تنظیم کرد که به توسعه تعاملات و ارتباطات عمیق و کیفی کمک کند، طبعاً بیشترین کمک به ارتقاء حس تعلق اجتماعی هویت یابی و تامین نیازهای عاطفی شهروندان شده است. از آن جا که نگاه انسانی به شهر و شهروندان می طلبد که آسایش و تامین نیازهای روحی و اجتماعی شهروندان مورد توجه باشد، ضروری است که برنامه ریزی و مدیریت شهری با رویکردی فرهنگی و اجتماعی مترصد توسعه سطح روابط و مناسبات انسانی در شهر باشد. برخی از موانع ساختاری شهر که مانع از توسعه سطح روابط و تعاملات اجتماعی عمیق می شوند عبارتند از •: بافت و معماری غلط بناها میادین، خیابان ها، و بازار • طراحی غلط و استقرار ناصحیح بخش های مختلف مسکونی، تجاری، اداری و فرهنگی • آشفته‌گی ظاهری در منظر و مرآی شهر به نحوی که این آشفته‌گی بصری در روح و روان شهروندان تاثیر منفی به جای می گذارد. از جمله راه هایی که می توان این وضعیت را اصلاح کرد، پیوند زدن بین جنبه های زیباشناختی، فرهنگی و هنری با وجوه مختلف زندگی جمعی است مثلاً تبدیل گذرگاه های پیاده به باغ راه ها، ارایه جلوه های بصری بدیع و چشم نواز بر دیوارها و بناهای شهر، توسعه فضای سبز، ایجاد فرصت های جمعی برای گذران اوقات فراغت از جمله سالم سازی و مناسب سازی بوستان ها و پارک ها برای حضور خانواده ها، اصلاح شکل استقرار واحدهای مسکونی، تجاری، اداری به گونه ای که شهر را در دسترس و دریافت خدمات را آسان سازد. باید در نظر داشته باشیم که سازه های شهری و نیز فعالیت های اجتماعی در شهر، باید به گونه ای با مقتضیات فرهنگی و اجتماعی پیوند داشته باشند که آرامش درونی و ذهنی شهروندان را دچار آشفته‌گی نسازند. با این مقدمه بد نیست نگاهی داشته باشیم به دو رویکرد در مدیریت شهر: رویکردی که شهرداری را صرفاً سازمانی خدماتی می داند و رویکردی که از شهرداری به عنوان نهادی اجتماعی انتظاری بالاتر دارد و علاوه بر ارایه خدمات شهری توقع دارد شهرداری بین کالبدشهر، فعالیت های شهری و شهروندان ارتباطی منطقی و متناسب، با نگاهی فرهنگی و اجتماعی داشته باشد. به طور مثال اگر از زاویه فرهنگی و اجتماعی به احداث یک میدان نگاه نکنیم، کاربری میدان را محدود به کارکرد ترافیکی آن خواهیم کرد و درباره آثاری که این میدان در شکل گیری اجتماعات مردمی در میان و اطراف آن خواهد داشت برنامه ریزی نمی کنیم و بعداً باید به فکر رفع و رجوع تبعات اجتماعی آن از جمله شکل گیری مزاحمت ها و ناهنجاری باشیم. همین مثال در مورد احداث پل ها و بزرگ راه ها و سایر بناهای شهری مصداق پیدا می کند. حال آن که رویکرد اجتماعی و فرهنگی از ما می خواهد که کالبد و ساختار شهر را اساساً با در نظر گرفتن کارکردهای فرهنگی و اجتماعی توسعه دهیم. یعنی از ابتدا اندیشه کنیم که چگونه می توان به موازات تامین نیازهای خدماتی شهروندان، نیاز آنها به رابطه اجتماعی، کمال و تعالی، آرامش روحی و روانی و معنوی را هم تامین نمود. اگر برخی از کلان شهرهای جهان امروزه با تراکم معضلات اجتماعی، بزهکاری، تشویش، خشونت، پرخاشگری، و آلودگی شناخته می شوند دلیل آن چیزی نیست جز غفلت از ابعاد و جنبه های فرهنگی و اجتماعی در فضای زیست شهری. و به همین خاطر تاکید می شود که در برنامه ریزی و مدیریت شهری بایستی در باره سازگار نمودن تغییرات تکنولوژیک با تغییرات اجتماعی و فرهنگی دغدغه دائمی داشت. به همین خاطر است در رویکرد اجتماعی و فرهنگی به مدیریت شهر تاکید می شود که هیچ توسعه و رشد کالبدی در شهر پذیرفته نیست مگر این که از قبل درباره ابعاد و آثار فرهنگی و اجتماعی آن فکر شده باشد.

<http://www.drmaahi.com/wp/?p=۱۳۵>\*

### سازمانهای دولتی مرتبط با مدیریت شهری در ایران

... Civic در ایران سازمانهای متعددی با مقوله مدیریت شهری مرتبط می باشند

در ایران سازمانهای متعددی با مقوله مدیریت شهری مرتبط می باشند اما مهمترین آنها که بیشترین سهم را در مدیریت شهری دارا می باشند، وزارت کشور، سازمان مدیریت و برنامه ریزی (سازمان برنامه و بودجه) و وزارت مسکن و شهرسازی است. هدف اصلی

وزارت کشور، که متولی اصلی مدیریت شهری در ایران است، حفظ امنیت و آسایش عمومی و تعمیم دموکراسی و هماهنگ ساختن فعالیتهای سازمانهای دولتی، ملی و محلی در سراسر کشور می باشد. در این خصوص، وظایف کلی وزارت کشور در ارتباط با شهرداریها عبارتند از: ۱. راهنمایی و نظارت بر شهرداریها در انجام وظایف محوله و مراقبت در تأمین مایحتاج عمومی. ۲. نظارت بر اجرای کلیه قوانین، آئین نامه ها و مقررات مربوط به شهرداریها. ۳. نظارت بر حسن اجرای قانون نوسازی و عمران شهری. ۴. تأمین نیازمندیهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی منطقه ای و محلی و تشخیص اولویت آنها در محدوده برنامه ریزی کشور و اعمال نظارت قانونی بر امور کلیه شوراها از جمله شورای شهر. علاوه بر وظایف فوق الذکر، وزارت کشور برخی وظایف اجرایی را نیز دارا می باشد. سازمان مدیریت و برنامه ریزی از طریق تهیه برنامه دراز مدت توسعه کشور، برنامه‌های پنج ساله، برنامه ریزی، نظارت و تعیین بودجه، در مدیریت شهری سهیم است و وزارت مسکن و شهرسازی نیز از طریق تهیه، تصویب و نظارت بر تهیه طرحهای جامع و تفصیلی شهرها و همچنین طرحهای جامع شهرستان و غیره، در امر مدیریت شهری مشارکت می کند. علاوه بر این، تعیین محل شهرها و مراکز جمعیت آینده و تعیین حدود توسعه و ظرفیت شهرهای فعلی و آینده به عهده وزارت مسکن و شهرسازی است.

<http://daneshnameh.roshd.ir>\*

## شهرداری و نقش آن در مدیریت شهری

... CIVIC شهرداری موسسه مستقل و عمومی استنعمت ا... بسطامی کارشناس ارشد برنامه ریزی شهری

کشور ایران به عنوان یکی از کشورهای پرجمعیت جهان طی سالهای ۱۳۳۵ تا ۱۳۸۰ جمعیتش ۶/۳ برابر افزایش یافته در حالی که این رشد، برای جمعیت جهان کمتر از ۳/۲ برابر بوده است. رشد جمعیت شهری کشور طی همین مدت (۴۵ سال) بیش از هفت برابر بوده است، امروزه با افزایش جمعیت در شهرها شاهد بروز مشکلات عدیده ای هستیم که از جمله این مشکلات می توان به آلودگیهای صوتی، هوا و آب مشکلات حمل و نقل درون شهری، زاغه نشینی و ... اشاره کرد و اگر چاره ای اساسی اندیشیده نشود این مشکلات در زمینه زندگی شهری به صورت مسایلی حاد جلوه گری می کند. همچنین جمعیت پذیری شهرها به همراه مسایل اجتماعی - اقتصادی آنها، شکل کاملاً تازه ای از شهر، شهرنشینی و شهرگرایی بوجود آورده است که با آنچه در نیمه اول قرن بیستم در شهرها دیده می شد تفاوت بسیاری دارد. در حال حاضر با توجه به اینکه بخش عمده جمعیت کشور در شهرها ساکن هستند لزوم بکارگیری تدابیری موثر از سوی سازمانها و ارگانهایی که در مدیریت شهری نقش تعریف شده ای دارند احساس می شود، یکی از این نهادها که نقشی محوری در جهت بالا بردن کیفیت زندگی در محیط های شهری، فراهم نمودن امکانات، ارائه خدمات و ... را ایفا می کند شهرداری است و همانطوری که از تعریف شهرداری مشخص است (نهادی است غیردولتی که از محل عوارض و مالیات مردم اداره می شود) و یا اینکه شهرداری موسسه مستقل و عمومی است که به منظور اداره امور محلی از قبیل عمران و آبادی، بهداشت شهر، تامین رفاه و آسایش اهالی شهر و ... به عنوان زیستگاهی مطلوب تاسیس شده است. امروزه در کشورهای پیشرفته جهان وظایف شهرداری ها روز به روز گسترده ترمی شود و شهرداری ها به عنوان نهادی مدنی، محلی، عمومی و غیر انتفاعی وظایف بیشتری را بر عهده می گیرند وظایفی که بر دوش دولتها قرار گرفته به این نهادهای محلی واگذار می شود، این وظایف از حفاظت محیط زیست و میراث فرهنگی گرفته تا آموزش دفاع غیر نظامی و اداره تحصیلات غیر دانشگاهی را شامل می شود. گسترده گی وظایف شهرداری ها در کشورهای توسعه یافته ناشی از نگرش نوینی است که به شهرداریها به عنوان سازمانهای مسئول در مدیریت شهری وجود دارد. در این مقاله سعی می شود چالشها، ضرورتها و مشکلات شهر ایلام در ارتباط با مسایل شهری و مرتبط با شهرداری (وضعیت پیاده روها، معابر شهری، کوچه ها و خیابانها، وضعیت حفاریهای صورت گرفته در

سطح شهر و ...) تا حد امکان مورد بررسی قرار گیرد. یکی از مسایل مهم شهری وضعیت پیاده روهای سطح شهر می باشد، که طبق تبصره شش ماده ۹۶ قانون شهرداریها، معابر عمومی، میدانها و پیاده روها... در مالکیت شهرداری است و استفاده غیرمجاز از این اماکن تحت هر عنوانی ممنوع می باشد، همچنین با توجه به تبصره یک ماده ۵۵ همان قانون، شهرداری موظف است توسط نیروی انتظامی از استفاده های غیرمجاز از این اماکن جلوگیری کند، اصلاح معابر و پیاده روهای شهر از اولویت های مهم شهرداری برای پاسخگویی به نیاز شهروندان می باشد. بیشتر کارشناسان شهری معتقدند که یک پیاده روی مناسب آن است که دارای حداقل عرض مفید ۱۲۰ سانتیمتر، حداکثر شیب دو درصدی از کناره دیوار خیابان و حداکثر شیب طولی ۸ درصد و حداکثر شیب اتصال پیاده روهایی که اختلاف سطح دارند باید ۳ درصد باشد. با این توضیح ما دو نمونه از پیاده روهای شهر ایلام را که در هسته مرکزی شهر واقع هستند را مورد بررسی قرار می دهیم. پیاده روهای شهر ایلام هیچ یک از مولفه های تعریف شده در نظام شهری را دارا نمی باشند به طور مثال چهار راه سعدی (خیابان تختی بطرف پاساژ تیمورپور و خیابان طالقانی) بعنوان مرکز شهر وضعیت تاسف باری دارند، سوالاتی که ما در پاسخ دادن به آنها عاجزیم و امید آن داریم که مجموعه شهرداری و شهردار محترم شهردار بصورت منطقی به آن پاسخ دهند این است که آقای شهردار در چه ساعتی از روز می توان از پیاده روهای دو طرف خیابان تختی استفاده کرد؟ مجموعه شهرداری جهت پاکسازی افرادی که بعضاً با استفاده از وسایل نقلیه ضمن ایجاد ترافیک و آلودگی صوتی، با عرضه مواد غذایی به صورت فله ای و غیربهداشتی باعث شیوع بیماریهای عفونی می شوند تاکنون چه اقداماتی انجام داده است؟ آیا جمع آوری افرادی که با قیافه های حق به جانب (این افراد از دادن مالیات، اجاره مغازه ها، عوارض شهرداری و اتحادیه های صنفی، هزینه های آب و برق ... معاف هستند) بعضاً مشکلات اجتماعی را برای شهروندان ایجاد می کنند مشکل تر از تخریب ساختمانهای افشار آسیب پذیر در حومه شهر است؟ علت سکوت ماموران شهرداری در مواجهه با این افراد چیست آیا شهرداری این قسمت از پیاده روهای شهر را اجاره داده است؟ با توجه به وجود مراکز خدماتی و مرکزیت این نقطه از شهر (بار ترافیکی و تردد زیاد) آیا نصب میله ها جهت حرکت وسایل نقلیه عمومی، تنها چاره اساسی و برنامه اصولی است؟ آیا هزینه ترمیم پیاده روهای پاساژ تیمورپور تا پاساژ مرکزی (کمتر از دو کیلومتر که با پنج عدد سیمان و کمتر از ده متر موزاییک قابل حل می باشد) بیشتر از جابجایی تندیس سعدی است که هر چند وقت یکبار مکان آن تغییر می کند؟ آقای شهردار با توجه به اینکه ما در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران جانبازان زیادی را تحویل کشورمان داده ایم کدام یک از پیاده روهای سطح شهر شرایط لازم برای تردد این عزیزان را دارا می باشند؟ امروزه ما در سطح شهر با پیاده رویایی برخورد می کنیم که علاوه بر اینکه چهره شهر را زشت و نازیبا نموده اند برای همشهریان مشکلات عدیده ای را بوجود می آورند توجه شهرداری به پیاده روهای شهر می تواند مردم را به مشارکت بیشتر ترغیب کند، اما وضعیت نامناسب پیاده روها نشانگر بی توجهی به حقوق شهروندان است آقای شهردار تشدید ترافیک در چهار راه سعدی و خیابان طالقانی ناشی از وضعیت نامناسب پیاده روهاست چرا که مردم به این دلیل مرتب به محدوده سواره روها تجاوز می کنند. به نظرمی رسد شهرداری شهر ایلام از اهمیت و نقش مهم پیاده روها در مسایل شهری بنا به دلایلی غافل شده است. از مسایل و مشکلات دیگری که ما با آن روبرو هستیم وضعیت خیابانها و کوچه های سطح شهر بعد از انجام عملیات متعدد حفاری توسط ادارات و سازمانهای دولتی و یا شرکت های پیمانکاری می باشد، از جمله این مشکلات وضعیت تاسف بار روکش آسفالت توسط شهرداری است (حداقل عمر آسفالت ۱۰ تا ۱۵ سال می باشد که متأسفانه در شهرمان این عدد بین ۱/۵ تا ۲ سال می باشد که این موضوع به علت استاندارد نبودن آسفالت، بی تجربگی آسفالت کاران و بعضاً استفاده از آسفالت کاران پشت بامی است) که علاوه بر هزینه های گزاف بازسازی مشکلات جانی و مالی برای مردم و وسایل نقلیه آنها به دنبال دارد. شهرداری می بایست به وضعیت کوچه ها و خیابانهایی که در اثر حفاری و کندن کانالهای متعدد، ناهمواریها و چاله هایی را بوجود آورده است سر و سامان بدهد، چرا که ادامه این وضعیت ناخرسندی و عدم رضایت مردم این مناطق را به دنبال دارد (در

فصل بارندگی به علت جمع شدن آب در این چاله‌ها مشکلاتی از قبیل پرورش میکروب و انواع آلودگی‌ها قابل مشاهده است) همچنین شهرداری باید هماهنگی و تعامل بیشتری با ادارات داشته باشد. بطور مثال ما شاهد این وضعیت هستیم که در یک خیابانی از طرف شرکت آب و فاضلاب جهت انجام خدمات، حفاری‌هایی صورت می‌گیرد، شهرداری نیز بنا بر وظیفه و خواست عمومی اقدام به ترمیم خیابان مورد نظر می‌کند (البته بعد از گذشت چند روز شاهد نشست خیابان و چاله‌های زیاد در نقاط ترمیمی هستیم) اما ارگانها و ادارات دیگری اقدام به انجام عملیات حفاری (لوله کشی گاز و ...) در فاصله کمتر از یک هفته در همان خیابان می‌کنند، این عدم هماهنگی بین سازمانها و شرکتهای جهت ارائه خدمات باعث بروز مشکلات برای شهروندان شده است، با این وضعیت کمتر خیابانی در سطح شهر می‌توان پیدا کرد که عاری از دست انداز باشد. یکی دیگر از نیازهای اساسی در هر جامعه بحث سرویسهای بهداشتی جهت استفاده همشهریان، مسافران شهرهای همجوار و یا روستاییانی است که جهت انجام کارهای اداری و ... به شهر می‌آیند شهر ایلام با جمعیتی در حدود ۱۹۰۰۰۰ نفر دارای یک سرویس بهداشتی در فاصله ۲۰۰ متری میدان ۲۲ بهمن می‌باشد (سرویسهای بهداشتی پارکهای کودک و ملت از لحاظ شهری جزء لاینفک پارکها می‌باشند) باید پذیرفت که تنها سرویس بهداشتی سطح شهر از لحاظ طراحی و مکان‌یابی در مجموعه فضای شهری دارای ایراداتی اساسی است. آیا شهردار محترم شهر ایلام تاکنون جهت نحوه نگهداری و رفع بوی بد و مسمت‌کننده این سرویسها چاره‌ای اندیشیده است؟ به فرموده دکتر اسماعیل شیعه رییس دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه علم و صنعت ایران ضروری است سرویس‌های بهداشتی به گونه‌ای تعبیه شوند که دست کم در زیر زمین ساخته و یا تنها با یک فلش جهت آن نشان داده شود تا مواردی همچون سیما، چهره، نما، تیپولوژی بناها و پیشگیری از آلودگیهای محیطی رعایت شود، همچنین اکثر کارشناسان و برنامه‌ریزان شهری در مورد بناهای شهری اعتقاد دارند چون سرویس‌های بهداشتی را (شرمگاه شهری) می‌دانند ضروری است در جای پوشیده باشند و ضمن اینکه نیازی را مرتفع می‌کنند از شرم و حیای معماری ایرانی برخوردار باشند آیا با توجه به الگوهای مناسب در توسعه و طراحی فضاهای شهری بهتر نیست ورودی این سرویسها قسمت جنوبی آن باشد (با توجه به قرار گرفتن این سرویس در خیابان اصلی شهر بیشتر افراد از خیر رفع نیاز خود می‌گذرند). آیا با توجه به مبالغی که جهت استفاده از این مکان عمومی از مردم دریافت می‌شود و مسئولان همیشه شعار شهر ما خانه ما را تبلیغ می‌کنند خریدن چند بسته دستمال کاغذی و چند عدد صابون و تمیز نگه داشتن آنها، درخواستی غیر معقول می‌باشد؟ با توجه به اینکه سرویسهای بهداشتی در طرحهای ثابت، پیش ساخته، موقت و قابل حمل و ... وجود دارد و یکی از نیازهای اساسی در هر جامعه شهری طراحی و تعبیه سرویس‌های بهداشتی در سطح شهر می‌باشد شهرداری شهر ایلام تاکنون چه اقداماتی انجام داده است؟ البته اگر همواره قفل نباشند و بتوان از آنها استفاده کرد؟ آقای شهردار مردم حق نظارت و مطالبه از شهرداری (از این جهت که تامین کننده بودجه آن هستند) را دارا می‌باشند، شهروندان معمولاً عملکرد شهرداری را ارزیابی می‌کنند و اگر این ارزیابی مثبت باشد اعتبار نظام شهری افزایش می‌یابد برنامه‌هایی که توسط شهرداری اجرا می‌شود می‌بایست در تعامل و همخوانی با نیازهای جامعه باشد، چرا که خارج از انتظارات بحق شهروندان، مردم در برخورد با مجموعه شهرداری برخوردی منفعل و ناامید کننده ... خواهند داشت. در پایان انتظار می‌رود اعضای محترم شورای شهر به عنوان نمایندگان و منتخبان مردم ضمن پرهیز از سیاست بازی و کارهای فرعی، مسئولیت خود در حیطه امور شهری را کم اهمیت قلمداد نکرده (طبق اصل ۱۰۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی، استانداران، فرمانداران و سایر مقامات کشوری که از طرف دولت تعیین می‌شوند در حدود و اختیارات شوراها ملزم به رعایت تصمیمات آنها هستند) و در ارائه راهکارهای مناسب، ابلاغ و پیگیری آنها بعنوان مرجع و ناظر بر فعالیتهای شهرداری نقش برجسته تری ایفا نمایند، همچنین وعده‌ها و قولهایی را که در زمان انتخابات به مردم داده اند را فراموش نکرده و با توجه به نزدیک بودن آنها به اقشار جامعه در جهت رفع نیازها و مشکلات آنها و پاسخگو بودن به مردم جهت جلب اعتماد عمومی نهایت سعی خود را به کار گیرند. منابع در دفتر نشریه موجود است.

<http://www.taningharb.ir/content.asp?id=۶۲۷۴۸>\*

## جایگاه مدیریت کیفیت در مدیریت شهری

...CIVIC وقتی سخن از شهر و مدیریت شهری می‌گوییم

آیا وقتی سخن از شهر و مدیریت شهری می‌گوییم به تمام آنچه که شهر را می‌سازند و مفاهیمی که کیفیت مدیریت شهری را تبیین می‌کنند می‌اندیشیم یا مقصودمان از شهر همان خانه‌ای است که در آن زندگی می‌کنیم یا پیاده رویی که از آن عبور می‌کنیم؟ بی‌تردید وقتی سخن از شهر به میان می‌آید و بحث از کیفیت مدیریت شهری می‌شود مقصود همه آنچیزی که شهر را می‌سازد و همه آن ابزاری است که مدیریت شهری را شکل می‌دهد. در این راستا خالی از لطف نیست که نظر صاحب‌نظران کیفیت مدیریت شهری را مورد بررسی و مطالعه قرار دهیم. تابلوها و علائم، این معلمان بی‌زبان که صبح تا شب برای ما به صورت رایگان آموزش می‌دهند، کلاس می‌گذارند تا به ما بفهمانند که راه راست کدام است. معلمانی که برخی از مواقع مورد اصابت شاگردان بی‌فرهنگ نیز قرار می‌گیرند و گاهی هم برخی از سارقان که به کاهدان می‌زنند، اقدام به سرقت آنها می‌کنند. استفاده از تابلوها، علائم و نشانگرها در دنیای پیشرفته ارتباطات و کاهش عامل نیروی انسانی در راهنمایی مردم در اماکن مختلف مانند خیابانها، متروها، فروشگاه‌ها کاربرد وسیع تری یافته و حتی یکی از عوامل موفقیت مدیریت شهری به شمار می‌آید. در دنیای با فرهنگ و متمدن امروزی برای هر سوالی نیازی نیست که وقت کسی گرفته شود، تمامی تابلوها و علائم همواره راهنما و معلم قشر عظیمی از کسانی هستند که سوالات متعددی دارند. عبور از یک خیابان یکطرفه، دور زدن ممنوع، به سمت پمپ بنزین، تابلوهای نشانگر محدودیت سرعت همه و همه برای راحتی در زندگی شهری امروزه طراحی شده است، اما سوال این است آیا این علائم و نشانگرها دقت و صحت کافی دارند تا بتوانند نیازها را پاسخ داده و راهنمای اشتباهی برای دیگران نباشند. با نگاهی کارشناسی و فراگیر و مدیریت کیفیت در بکارگیری این تابلوها متوجه این نکته می‌شویم که بین این علائم باید تعاملاتی برقرار باشد تا بتوانند به نحو ساده و راحت جوابگوی افراد مختلف باشد، تابلوها باید با یکدیگر حرف بزنند، همدیگر را پشتیبانی نمایند، برخلاف هم صحبت نکنند، علیه هم اقدام نکنند، در سطح یک شهر، یک فرودگاه، یک سازمان خدماتی که روزانه تعداد کثیری از مردم به آن مراجعه می‌کنند، بکارگیری تابلوها و علائم و هدایت صحیح یک مشتری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، در یک فرودگاه تابلوهای نشان دهنده صحیح هدایت کننده مسافر برای دریافت کارت پرواز و انتقال به سالن ترانزیت، یا تابلوها نشان دهنده محل نمازخانه یا سرویس‌های بهداشتی و طرز نصب آنها می‌تواند از نارضایتی تعداد کثیری از مردم جلوگیری کند. نصب اشتباه یک تابلو ممکن است مسافری را اشتباهی به مسیرهای ناخواسته هدایت کند. در یک بیمارستان بکارگیری خطوط رنگی و هدایتگر می‌تواند به راحتی بیماران و همراهان آنها را به بخش‌های مورد نظر هدایت نماید، برخی از بیمارستان‌ها برای این کار از خطوط رنگی در کف سالن‌ها یا در کناره دیوار استفاده می‌کنند و تنها کافی است بیمار با نگاه بر آنها مسیر خود را پیدا کند، حال سوال این است که اگر فردی نابینا باشد، چه کار می‌توان انجام داد و بیمار را چگونه می‌توان به بخش مورد نظر هدایت کرد؟ در ژاپن برای این منظور از سرامیک‌های برجسته استفاده می‌شود و فرد نابینا کافی است برای پیمودن یک مسیر با پای خود کف سالن را لمس کند، البته این موضوع در اکثر اماکن عمومی ژاپن کاربرد دارد، از خیابانهای شهر، چهارراهها و متروها می‌توان نمونه‌ای از این معابر برای افراد نابینا نام برد. همچنین بکارگیری صدای سوت در چهارراه‌ها برای اعلام قرمز بودن چراغ برای عابرین را می‌توان نمونه‌ای از علائم و اصوات نام برد که برای راحتی مردم طراحی می‌شود. در اکثر تقاطع‌ها و در کنار خطوط عابر پیاده در کشورهای توسعه یافته شاهد صدای نواختن زنگ ملایم در هنگام سبز شدن چراغ هستیم، با شنیدن صدای این زنگ‌ها عابرینی که نابینا هستند براحتی می‌توانند این مسیر را بیمایند، حال در نظر بگیرید که برخی از عابرین بینای ما این اصل را رعایت نمی‌کنند! از



سوی دیگر می توان حدس زد که امکان خطا در نواختن اشتباهی این زنگ ها چه ضربه سنگینی را می توانند برای جامعه داشته باشد. در یک شهر نیز علائم راهنمایی و رانندگی و طرز بکارگیری صحیح آنها نیز نقش موثری در کاهش حجم ترافیک دارند، محل نصب تابلوها از نکته های مهمی است که در برخی از موارد ضروری است. مسئولان محترم راهنمایی و رانندگی نسبت به این موضوع دقت بیشتری بخرج دهند، اکثر تابلوها در سرپیچ ها نصب شده اند آن هم بعد از پیچ، این موضوع منجر به ایجاد ترافیک در تقاطع ها و همچنین تصادف و در خیلی موارد عبور اشتباه از یک مسیر داشته و راننده برای ادامه مسیر خود مجبور به حرکت دنده عقب و برگشت به سمت تقاطع می کند. این موضوع برای خروجی های اتوبان همت به سمت مدرس شمال و جنوب بیشتر به چشم می خورد، در خروجی اتوبان همت و خروجی مدرس، زیر پل های فجر شاهد نصب تابلو مدرس شمال و جنوب هستیم، اگر راننده ای خطای چشم داشته باشد که نباید باشد و یا پشت سر یک اتوبوس قرار گرفته باشد، قادر نخواهد بود مسیر را تشخیص دهد و ناخواسته ممکن است مسیر را اشتباه برود، همچنین در برخی از خروجی ها شاهد نصب تابلوهای نشاندهنده زیادی هستیم که وقتی راننده به تقاطع نزدیک می شود باید در یک نگاه کوتاه و سریع تمامی تابلوها را مطالعه نماید. حال در نظر بگیرید در کنار این تابلوها، تابلوهای متعدد تبلیغاتی نیز وجود داشته باشد، در این صورت امکان تصادف را می توان پیش بینی کرد. این امر بویژه در فصول بارانی و برفی یا هوای مه آلود که دامنه دید کاهش پیدا می کند حادث تر خواهد شد. باید این واقعیت را در نظر داشت که پیچ ها و در محیط پرتردد و ترافیک امکان مطالعه این شعارهای پسندیده نخواهد بود و توصیه می شود در مسیرهایی از این شعارها استفاده شود که فاصله تابلو و راننده کافی بوده و فضای مناسبی وجود داشته باشد. یکی دیگر از موارد مهم نام گذاری مراکز و اماکن عمومی است که می تواند نقش مناسبی در هدایت مردم داشته باشد اتوبان، بزرگراه، آزادراه و بکارگیری تابلوهای مناسب هر کدام و استفاده صحیح نام مناسب با فرهنگ ایرانی از مواردی است که باید بدان توجه کرد، با نگاهی به تابلوهای زردرنگ که نشان دهنده مترو است متوجه این نکته خواهیم شد که برآستی این تابلو نشانگر مترو است، قطار زیرزمینی، قطار شهری یا کدامیک از اینها است، جالب است که بدانیم از زمانی که مترو در تهران راه اندازی شده است و تابلوهای نشانگر متروها نصب شده است هیچ گونه اسمی برای این مراکز انتخاب نشده است، روی تابلوها نوشته شده است ((به طرف ایستگاه متروی میرداماد)) یا به طرف ایستگاه حقانی و مانند اینها ولی گفته نشده است، به طرف ایستگاه میرداماد یا متروی حقانی، اگر هنوز بعد از گذشت چندین سال کلمه مترو انتخاب نشده است پس بهتر است این کار را بکنیم. در اکثر کشورها از حرف بزرگ M برای نشان دادن ایستگاه مترو استفاده می شود در حالی که در شهر تهران از آرم شرکت متروی ایران استفاده شده است و البته بیشتر شبیه لیفتراک است تا قطار. باید این واقعیت را قبول کرد که سازمانها در قبال مردم مسوولیت دارند و به این دلیل است که استانداردهای مخصوص سازمان های مدنی در اکثر کشورها بکار گرفته می شود. مسوولیت اجتماعی یک سازمان امروزه یکی از مهمترین استانداردهای مدیریتی است که سازمان های مرتبط با جامعه از آنها استفاده می کنند، البته ناگفته نماند که طرح تکریم ارباب رجوع چندسالی است توسط سازمان مدیریت و برنامه ریزی به دستگاه های دولتی ابلاغ شده است و برخی از سازمان ها در این زمینه قدم های مثبتی را برداشته اند. سخن آخر این که نگاه مدیریت کیفیت به تمامی عوامل ایجادکننده رضایتمندی مردم به عنوان مشتریان و بهبود مستمر آن نگاهی است که همه مدیران و کارشناسان سازمان ها می توانند با استفاده از آن به بهبود وضع شهری و مدیریتی جامعه خود بپردازند. امید است این رویکرد در کشور ما همه روزه با عمق بیشتر در سازمان های عمومی بتواند رضایتمندی جامعه را به همراه داشته باشد.

\*<http://www.ala.ir/content۳۴.html>

CIVIC ... شهر حاصل مدنیت نوع بشر دکتر مصطفی عباس زادگان عضو هیات علمی دانشگاه علم و صنعت تهران عضو هیات علمی دانشگاه علم و صنعت تهران در نخستین کنفرانس برنامه ریزی و مدیریت شهری در مشهد گفت: معضلات شهرنشینی حاصل مدیریت شهری اقتدارگرا در سراسر کشور است. دکتر مصطفی عباس زادگان افزود: به طور سنتی طرح های شهری در ایران شامل طرح های جامع و تفصیلی است که معمولاً به طور کمی، نیازهای آینده شهر را تامین می کند. وی اضافه کرد: این طرح ها به دلیل سیر نزولی و اقتدارگرا بودن، کمی و ایستایی و خشک بودن، کیفیت لازم را ایجاد نمی کنند. وی با بیان اینکه عدم مشارکت شهروندان در فرایند تهیه طرح و برنامه های مدیریت شهری، میزان تعلق و تعهد آنان را تقلیل می دهد، گفت: قانون گریزی و خراب کاری محیطی از جمله عکس العمل شهروندان در مقابل مدیریت اقتدارگرای حاکم بر جامعه است. وی شهر را حاصل مدنیت نوع بشر و تجلی گاه تعاملات اجتماعی انسان ها دانست و تصریح کرد: روابط ساکنین شهر، براساس آئین شهروندی شکل می گیرد و آئین شهروندی مثبت متأثر از خصوصیات مشترک و تجربیات مشترک اجتماعی و کالبدی است. وی اظهار داشت: زمانی که معنای فضا در میان ساکنین یک شهر مشترک است، آئین شهروندی شکل می گیرد و ارتباط مثبت با فضا برقرار کردن، پیش نیاز زندگی مطلوب در شهر است. دکتر اسماعیل شیعه از دیگر اساتید دانشگاه علم و صنعت نیز در ادامه با اشاره به تحولات مدیریت شهری در جهان گفت: استفاده از نقش ارشادی دولت، نظارت بر قیمت زمین و مسکن، تخصیصی شدن مدیریت شهری، اعتدال بخشی به برنامه های ساختاری شهرها، گسترش فعالیت های شوراهای شهری و محلی و جلوگیری از زاغه نشینی و فقر شهروندان از جمله تحولات مدیریت شهری در جهان بوده است. وی رشد بی رویه شهرها، نابسامانی در کاربری اراضی، عدم اجرای برنامه های رفاهی و عمرانی در مسائل مربوط به شهرداری ها، عدم تخصص در شهرداری های سراسر کشور را، از جمله چالش های مدیریت شهری در ایران دانست و تصریح کرد: پیدایش بافت های فرسوده، یک دست ساخته شدن چهره شهرهای سراسر کشور و گسترش محله هایی که بی سامان و بدون تخصص شکل گرفته اند نیز از دیگر چالش های مدیریت شهری در ایران است. وی با تأکید بر اینکه غیرمتخصصان شهرها را در دست گرفته اند، گفت: زیباسازی که نمادی از هویت شهرهاست در سطح شهرها اجرا نمی شود. وی با اشاره به سوابق جهانی مدیریتی شهری نیز گفت: مدیریت شهری در جهان با نظارت بر ساخت و سازها، مسکن، فاضلاب، عدم زاغه نشینی و حفظ انسجام اجتماعی و ... مشکلات را کاهش داده اند. وی تمدن ساز بودن، فقدان فقر، عدم تضاد بین گروه های اجتماعی، حفظ ارزش ها و سلوک اجتماعی را معیارهای یک شهر قابل زیست دانست و تصریح کرد: شهر و شهروندی که پشتوانه تمدنی ندارد، فقط روزمرگی می کند. حبیب الله آیت اللهی از دیگر اساتید برجسته دانشگاه علم و صنعت تهران نیز در ادامه گفت: شهرسازی و شهرنشینی و شهرداری (اداره شهر) یک هنر است که متأسفانه همیشه در ایران به مباحث مذکور از دیدگاه علمی نگریده شده است. وی مسئله اصلی مدیریت شهری را توجه به شهروندان، آداب و سنن، خاطرات، نیازها و اعتقادات مذهبی آنان دانست و تصریح کرد: مدیریت شهری که باید با مردم باشد در ایران حذف شده است. وی با بیان اینکه در سراسر جهان برنامه های شهری به وسیله متخصصان اجرا می شود، گفت: متأسفانه در ایران برنامه های شهری توسط سیاست مداران اجرا می شود. وی در خاتمه اظهار داشت: چون در ایران خودروها و خیابان ها بر شهروندان ترجیح داده شده است، هویت محلات از بین رفته است. \*روزنامه آفرینش

### مبلمان شهری یکپارچه

CIVIC ... ابداع خانواده‌ای قابل توسعه از مبلمان شهریرضا لاهیجی کارشناس ارشد صنعتی از دانشگاه تهران ابداع خانواده‌ای قابل توسعه از مبلمان شهری که اتصالات مشابه و پایه نگهدارنده مشترک داشته باشد، هدف سیستم‌های مبلمان یکپارچه است. • ویژگیهای چنین سیستمی ضمن ایجاد هماهنگی در اجزای شهر موجب کاهش مصرف مواد، تقلیل هزینه‌های

ساخت و کاهش ابعاد می شود •. تعریف پایه یا ستونی واحد که مورد استفاده روشنایی و اسامی خیابان علایم و زباله‌دان و غیره باشد میتواند از تکثیر جزئیات اضافی بسیاری در خیابان بکاهد. در حالی که هم اکنون هر سازمانی برای خود پایه‌ای تعبیه میکند و فقط از قسمت محدودی از آن بهره می‌جوید ضمن آنکه اتصالات نگهدارنده خاص خود و دهها ماده و رنگ ناهمگون دیگر را نیز به آن اضافه می‌کند •. یکپارچه سازی و اشتراک مداری در چنین مواردی نه تنها موجب هماهنگی بصری میشود بلکه به هویت منطقه‌ای و شهری هم کمک میکند •. نکته ظریف در این میان وجه تمایز سیستم‌های یکپارچه با سیستم‌های چند منظوره است •. در یک سیستم چند منظوره محصول از ابتدا به این قصد طراحی میشود و احتمال دگرگونی در سیما و پیکره آن زیاد است •. اما در مبلمان یکپارچه لزوماً چنین هدفی دنبال نمی‌شود. بلکه اجزاء و عناصر مورد نظر در صورت تطابق و حفظ پیوستگی ظاهری با عنصر ثابتی یکپارچه می‌شوند. توجه به هویت مکان با رشد شهرها و حومه‌ها، گرایش افراطی در یک شکل کردن چهره شهری به وجود آمده است، به گونه‌ای که اغلب تفاوت کمی در روحیه مبلمان نقاط مختلف شهر یا حتی گاهی میان چند کشور دیده می‌شود. حال آن که هنوز هم جذاب‌ترین و به یاد ماندنی‌ترین محله‌ها آنهایی هستند که با شکل و شمایل ویژه و مختص به خود در خاطره‌ها جای می‌گیرند و شاید از همین روست که در کوشش‌های جدید برای نوسازی و ساماندهی شهرها به این خصوصیات توجه بسیار می‌شود •. از دیدگاه طراحان، انتخاب و طراحی مناسب مبلمان شهری، حفظ هویت مکان و نمود بیشتر آن را ممکن می‌سازد. این برخورد در احیای مناطق تاریخی و سنتی بسیار موثر است •. اگر دخالت در شهر به تزیینات سطحی محدود نشود، باید میان بافت اجتماعی و فضای شهر توازنی ایجاد کرد •. آنگاه که بافت اجتماعی مکانی تثبیت شده و در میان ساکنانش مفهوم شهر نشینی، ریشه‌ای عمیق دواند، میتوان به ساختارهایی مکمل در سیما و منظر آن پرداخت و شرایط را برای حفظ محیط و رفاه اهالی اش مهیا کرد •. به اتکای همین بافت اجتماعی تثبیت شده و ریشه‌دار میتوان در مدت زمانی کافی و با روشی پویا، خیابانهای محله و شهر را به گونه‌ای مجهز کرد که بازتاب فرهنگ آن باشد. رنگ در محیط‌گفتی در مورد انتخاب رنگ مناسب برای مبلمان شهر، بسیار است. رنگ پیش از بافت، فرم و مواد مصرفی دریافت میشود و به همین دلیل اثرش بیشتر است. ولی در این میان آنچه که ضروری است، حرکت منسجم تمامی عناصر یک طرح به سوی هماهنگی با محیط است •. رنگ باید جزئی از کل فرض شود، کلی که به سوی وحدت و یکانگی رو دارد •. همچنین عامل دیگر، در گزینش رنگ، کاربرد محصول است. رنگ نباید برای دوره‌ای کوتاه و تنها به قصد جلب نظر رهگذاران به کار رود. به طور مثال، ممکن است گزینش زباله‌دان‌هایی به رنگ زرد روشن در ابتدا حتی با محیط هم هماهنگ باشد و انتخاب جالب و جسورانه‌ای به نظر برسد، اما به طور یقین بعد از شش ماه که زباله‌دان بارها از آدامس‌های جویده، کاغذهای چسبناک شکلات و از این قبیل خوراکیها پر و خالی شد و لکه‌های مختلف رنگی گرد تا گرد آن را فرا گرفت، در آن انتخاب تجدید نظر میشود. در این باره برخی معتقدند که وجود رنگهای روشن بر پیکر مبلمان شهر در بسیاری موارد باعث تشخیص سریع آنها از محیط میشود و کیفیت و کمیت استفاده از آنها را افزایش میدهد. این تفکری است که بسیاری را به گمراهی کشانده است. شهروند وظیفه‌شناس و مسئولی که تکلیف خود را در برابر محیط زندگی خویش می‌داند، رنگ برایش تعیین کننده نیست. در عوض حتی با برجسته‌ترین رنگها و ترفندهای رنگارنگ نیز نمی‌توان از پرتاب زباله توسط آن که مقید به چیزی نیست در میان سبزه‌ها، خیابان و پیاده رو جلوگیری کرد. شاید یکی از راه‌های برخورد با این معضل، اجرای قوانین موثرتر و ترویج فرهنگ شهرنشینی باشد، به جای پیش افتاده‌ترین راه، یعنی تنوع رنگ محصول •. در کنار رنگ عناصر، خود فضا نیز قابلیت‌های بالایی برای ترکیب‌های رنگی دارد •. تشخیص یک رنگ در محیط به عواملی از جمله زمان دیدن، رنگ زمینه رنگهای ثابت و منابع نور طبیعی و مصنوعی بستگی دارد •. قرمز و نارنجی رنگهایی هستند که بیش از همه جلو می‌آیند و به اصطلاح پیش‌آمدگی دارند. پرتوهای ساطع شده از این رنگها بر تمرکز عدسی چشم تاثیر می‌گذارند و در شخص دوربینی ایجاد می‌کنند •. رنگهای سبز و آبی، بر عکس چشم را نزدیک بین می‌کنند، چرا که این دو رنگ به عقب رفتن و عمیق شدن تمایل

دارند. زرد و ارغوانی در این خصوص خنثی هستند، نه پیش می‌آیند و نه عقب می‌نشینند. • به طور کلی رنگهای گرم (قرمز، صورتی، زرد و نارنجی) در نخستین سالهای زندگی انسان برای وی بسیار مهم هستند. در حالی که در دوران بلوغ، آبی، قرمز و سبز غالب هستند. • برای چیدمان‌هایی جسورانه و پویا، محیط‌های روشن، بهترین هستند و رنگهای اصلی و غنی در چنین فضاها درخشانی، بیشتر رایجند. • برای محل‌هایی که کارهای فیزیکی و فکری در آن جا انجام میشود، رنگهای عمیق و ملایم، انتخاب‌های بهینه هستند. از توانالیه بیشتر باید در مناطق معتدل استفاده کرد. در مناطق استوایی، این تدبیر توفیقی به دنبال نخواهد داشت. • سفید خیره کننده است و به سادگی کثیف میشود. رنگ بسیار سفید برای سطوح نباید به کار رود. • خاکستری با هر رنگی هماهنگی دارد. رنگهایی با رنگمایه کم برای محیط‌های فعال و پر جنب و جوش مناسب ترند. رنگهای قوی تر به منظور تاکید و برانگیختن به کار میروند. • میان ۱۶ تا ۳۵ سالگی، رنگها در بهترین و دقیق ترین وضع خود درک میشوند. خردسالان و سالخوردگان مهارت کمتری در تفکیک و تشخیص رنگها دارند و برای سنین بالای ۵۵، سرعت تفکیک رنگها رو به وخامت می‌گذارد. • چنانکه در جامعه مورد نظر طراح حدود سنی استفاده کنندگان در دست است، نکات یاد شده باید در نظر گرفته شوند. • توجه به شرایط اقلیمی منطقه مورد نظر برای طراحی و درک رنگهای غالب، در گزینش رنگ بسیار موثر است. برخی از مبلمان شهری مانند کیوسک تلفن و صندوق پست از استانداردهایی برای رنگ پیروی می‌کنند که رعایت آنها الزامی است. بر این اساس اگر طراح قصد دارد محصول را از محیط پیرامونش جدا سازد یا در آن ادغام کند، می‌تواند از برخی پیشنهادهای این قسمت استفاده کند. در نهایت بهترین شیوه‌ای که طراحان را از سنگینی گزینش رنگ مبلمان اندکی رها می‌سازد، ارائه چند نمونه رنگ است تا با عنایت به محیط استفاده، هماهنگ ترین آنها برگزیده شود.

[http://adjournal.shaar.com/archives/۲۰۰۸/۰۱/۰۰۱۱۶۴\\_.php](http://adjournal.shaar.com/archives/۲۰۰۸/۰۱/۰۰۱۱۶۴_.php)\*

## مدیریت شهری چیست

؟

امید سیاوش آیا مدیریت شهری امری صرفاً تخصصی و مرتبط با شکل و نمای ظاهری و بوم شناختی هر شهر است؟ چنین تعریفی از مدیریت شهری کاملاً منطبق با روند مدیریتی شهرها در کشورهای توسعه نیافته است. در این گونه کشورها مدیریت شهری صرفاً در ساخت بزرگراه، جاده و... در شهر خلاصه می‌شود. تلقی رایج از مدیریت شهری مطلوب در کشورهای توسعه نیافته منطبق بر این اصل کلی است که هر چه در یک شهر بزرگراه‌ها استانداردتر و خدمات شهری مناسب تر باشد، مدیریت شهری یک مدیریت پویا محسوب می‌شود. لیکن با مد نظر قرار دادن نحوه اداره شهرها در کشورهای توسعه یافته، بطلان این تلقی از مدیریت شهری آشکار می‌شود. مدیریت شهری در کشورهای توسعه یافته با مقیاس کارکرد اجتماعی سنجیده می‌شود نه کارکرد ظاهری. مراد از کارکرد ظاهری آن است که صرف پرداختن به ظاهر شهرها و تلاش برای روان کردن ترافیک و... نمی‌تواند سنج‌هایی برای مطلوبیت مدیریت شهری باشد. هرچه که مدیریت شهری بتواند از لحاظ اجتماعی، در روند مدیریت شهر پویاتر عمل کند و هر چه که بیشتر این امکان را فراهم سازد که NGO ها و توده های مردم خود را در اداره شهرها دخیل بدانند، از لحاظ کارآمد بودن می‌تواند مورد تایید قرار گیرد. رویکرد عمومی در مدیریت شهری پویا از این قرار است که تا چه حد می‌توان از افکار عمومی و توان مردم برای اداره شهر بهره جست تا از این رهگذر به واسطه این ارتقای معنوی (دخیل بودن مردم در اداره شهر) یک ارتقای مادی نیز صورت پذیرد. هنگامی ارتقای مادی شهر پا برجاتر خواهد بود که ارتقای معنوی شهر استوار باقی بماند. وجهی از ارتقای معنوی در شهر، حسن تعلق خاطر به محل زیست است. این تعلق خاطر هر چه بیشتر باشد، شهروند می‌کوشد در نگهداری شهر خود کوشاتر ظاهر شود. عمده ترین دلیل آن که شهرهای توسعه یافته زیبا به نظر می‌رسند در همین امر نهفته است. در این گونه شهرها

یک ارتقای معنوی بسط یافته است که از این طریق شهروند می‌کوشد در توسعه محل زیست خود فعال و کوشا ظاهر شود. با این مقدمات به نظر می‌رسد مدیریت شهری در ایران محتاج یک تطور عمیق باشد. در وهله نخست باید فرآیند اداره شهر را در یک روند اداری محصور نساخت و آن را به کلیت شهر تعمیم داد. از حد فاصل سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۵ تعداد ۱۶۷ شهرداری جدید در ایران به وجود آمد که اکثریت آنان در روند اداره شهر چندان موفق نبودند. به دلیل آن که گمان می‌کردند که شهر در ساختمان شهرداری اداره می‌شود! از ۱۲۸۶ هجری شمسی که نخستین شهرداری در ایران ایجاد شد تاکنون که در سال ۱۳۸۶ به سر می‌بریم می‌توان گفت که ایران و بالاخص تهران جز در مقاطعی خاص هیچ‌گاه از یک «مدیریت شهری پویا» بهره‌ای نبرده است. مطابق با اصل ۱۰۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای پیشبرد سریع برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور رفاهی از طریق همکاری مردم باید شورای شهر تشکیل شود. اولین وظیفه شورای شهر انتخاب یک شهردار است. حال پرسش بنیادی این است که آیا همان‌طور که وجه عمرانی مدیریت شهری تاکید می‌شود آیا به مضامینی که در اصل ۱۰۰ قانون اساسی تصریح شده مانند برنامه‌های اجتماعی، فرهنگی، آموزشی توجهی شایسته صورت می‌گیرد؟ گویا در ایران فراموش کرده‌اند که اگر تعلیم اجتماعی، فرهنگی شهروندان انجام نشود، پیشرفت عمرانی شهر، یک پیشرفت ناقص و زودگذر خواهد بود. چه آن‌که به شهروندان تعلیمی برای حفظ صور عمرانی داده نشده است و به علت بی‌توجهی شهروندان به این مقوله، وجه عمرانی و پیشرفت مرتبط آن نیز به مرور کارکرد خود را از دست خواهد داد. سخن کوتاه این که در عرصه مدیریت شهری آن چه باید مورد تاکید ویژه قرار گیرد، لزوم هم‌اندیشی جمعی میان شهروندان و دخالت تام آنان در فرآیند مدیریتی شهر و همچنین آموزش اجتماعی و فرهنگی شهروندان برای حفظ و نگهداری محل زیست آنان است. منبع: روزنامه مردم سالاری

## Civic Management

Pittsburgh could probably take some lessons from other cities (most notably New York) on improving its image among its residents. Certainly one gets the impression that Giuliani's efforts in New York to make the place seem friendlier and safer worked amazingly well, although that may have just been PR. I was thinking about this after the downtown fireworks display on Sunday night. Pittsburgh fires off the display from the Confluence, so there are basically three main areas to watch the show — north of, south of, and between the rivers. Since there is abundant parking and large grassy spaces on the north side (not to mention it being closest to our house) we were settled there with our picnic. After the show we made our way back to the car, strapped the boys in, and prepared to leave the parking lot. Forty-five minutes later we had moved about ۴ feet. After another half hour or so, we managed to get onto roads where traffic was moving, and after that getting home was a doddle. While I expect a certain amount of congestion leaving a major civic event, what really amazed me was the complete lack of police officers in all this. The congestion was being strongly driven by complete gridlock in a few key intersections, and it seemed that the correct placement of even a dozen uniforms directing traffic would have done wonders for keeping things moving. For all that, at least the boys were asleep in their car seats. Two years ago we went to Austin's

fireworks with our then-two year old, and Karin's post on this year's event sounds all too similar.

## شهرسازی مدرن

لیدا دهخدا

آلترناتیوی برای مدرن سازی، برنامه ریزی و توسعه مسیرهای ماشین رودر تمام نیمه اول قرن اخیر ایالات متحده آمریکا به شکل فشرده و همراه با تغییر کاربری های واحدهای همسایگی توسعه یافته است. این انگاره با تغییر فوری و سریع معماری مدرن و منطقه گرایی و صعود به سمت اتومبیل گرایی شروع شد. بعد از جنگ جهانی دوم، سیستم جدیدی از توسعه و پیشرفت در سراسر آمریکا به کار برده شد. جابجایی همسایگی ها با رویکرد تفکیک شدید، بنا به نوع بهره برداری که به عنوان رشد حومه شهری (CSD) شناخته شده بود به صورت نامنظم و پراکنده شروع به کار کرد. اکثر شهروندان آمریکایی در حال حاضر در واحدهای اجتماعی حومه شهری که در ۵۰ سال اخیر ساخته شده است، زندگی می کنند. شهرسازی مدرنبا اینکه گرایش به حومه شهر خوشایند و مطلوب مردم است، اما هزینه های قابل توجهی نیز به همراه دارد. با فقدان مرکز شهر یا مقیاس انسانی، رشد حومه شهری با گسترش رو به بیرون آن مقدار زیادی از زمین های بیلاقی مسطح اطراف را مصرف می کند و این همزمان با رشد نسبتاً کند جمعیت همراه است. میزان استفاده از اتومبیل برای شهرنشینان رشد صعودی دارد زیرا وسایل نقلیه موتوری نقش بسیار مهمی را در سفرهای درون شهری و خانوادگی ایفا می کنند و خانواده ها نسبت به آن احساس نیاز می کنند. کسانی که قادر به تهیه اتومبیل شخصی نیستند به میزان قابل توجهی از قابلیت انتقال سریع محروم مانده اند. کارگران فقیری که درحومه شهر زندگی می کنند، ناچارند تا بخش زیادی از درآمد خود را صرف هزینه رفت و آمد خود کنند. در این ضمن دورنمای شهرهای آمریکا، مکانی که مردم در آن زندگی و کار می کنند، به صورت قلمروهایی از پیاده روهای خالی، خیابان های شهری، بناهای بلندمرتبه تجاری و زیرمجموعه هایی بدون هیچ هویت و شخصیتی می باشند. شهرسازی مدرن عکس العملی است نسبت به این پراکنندگی نامنظم. همزمان با جنبش های رو به صعود میان معماران، طراحان و برنامه ریزان شهرسازی مدرن بر اساس اصولی از معماری و برنامه ریزی بنیاد شده که در یک همکاری و حرکت مشترک در جهت خلق جوامعی با مقیاس انسانی و الویت حرکت پیاده سازمان دهی گشته است. شهروندان جدید دارای تنوع وسیعی از دسترسی ها و معابر هستند، بعضی از معابر منحصراً براساس طرح های جامع داده شده است و مخصوص عابرین پیاده است، برخی دیگر بر روی مسیرهای رفت و آمدی توسعه یافته متمرکز شده اند. بعضی از این معابر نیز هنوز در تلاشند تا حومه های شهری را دگرگون سازند و بیشتر آنها در جهت تحقق این هدف عمل می کنند. شهرسازی مدرن شامل معماران تابع سنت و نیز آن دسته از معماران که به سوی مدرن گرایی یافته اند می باشد. با این وجود، تمام آنها به قابلیت همسایگی های سنتی و قدیمی در جهت بازگرداندن عملکرد صحیح و نیز ایجاد جوامعی که برای شهروندان قابل تحمل باشد معتقد هستند. ریشه های این حرکت و گرایش در عملکرد معماران و برنامه ریزان پیش رو در دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ یافت می شود. این گروه در دهه ۱۹۹۰ به شکل متحد و یکپارچه دور هم جمع شدند و ائتلاف خودرو تشکیل دادند. از زمان شروع این جنبش، این گروه حرکت خود را به صورت برخورد اساسی و قابل توجه آغاز کرده است. بیش از ۶۰۰ شهر کوچک، روستا و واحدهای همسایگی که در آمریکا طراحی شده و یا در دست ساخت می باشد که بر اساس اصول شهرسازی مدرن شکل گرفته اند. به علاوه ساختار و استخوان بندی صدها شهر کوچک و بزرگ بواسطه دوباره سازی خیابان ها و معابر ویژه عابر پیاده بازسازی شده است. شهرسازی مدرن

در مقیاس منطقه ای، شهرسازی مدرن تأثیرات بسزایی در مورد چگونگی و مکان یابی محل مادرشهرها و نوع رشد آن دارد.

حداقل ۱۴ نقشه جامع ابتکاری براساس اصول پیوند میان مسیرهای حمل و نقل و سیاست بهره‌بری از زمین و نیز روابط همسایگی به صورت بلوک بندی ساختمان‌های بنیادی در هر منطقه تهیه شده بود. در مرلند و نیز چندین ایالت دیگر آمریکا، اصول شهرسازی جدید جزء جدایی‌ناپذیر از قوانین مربوط به رشد شهر می‌باشد. علاوه بر این، شهرسازی مدرن تاثیر گسترده و همه‌جانبه‌ای را بر رشد متداول جوامع شروع کرد. در همان حین که Starbucks کیفیت قهوه را در رقابت بین رستوران‌ها و کافه‌ها افزایش می‌داد، مسئولان توسعه عناصر طراحی شده شهری جدید مانند قرارداد پارکینگ‌های شخصی در قسمت عقب خانه‌ها و مجاورت فضای سبز و نیز مراکز شهری چندعملکردی را در میان خود پذیرفتند. پروژه‌هایی که براساس بعضی از اصول شهرسازی مدرن مورد توافق و پذیرش قرار می‌گرفتند، نه تنها در بخش طراحی و اجرا به صورت قراردادهای متداول حفظ شده و باقی می‌ماندند بلکه به صورت دو عملکردی نیز شناخته می‌شدند. شهرسازی جدید به سمت سایر نام‌ها گرایش پیدا کرد طراحی سنن مدرن، توسعه مسیرهای رفت و آمدی، رشد واحدهای همسایگی سنتی. با نگاهی به طول تاریخ شهرسازی متوجه می‌شویم که شهرسازی جدید صرفاً تکرار اجتماع‌های قدیمی و تاریخی نیست. به عنوان مثال خانه‌های جدید در واحدهای همسایگی بایستی فضاهای زندگی جدید و نیز رضایت خاطر استفاده‌کنندگان را تأمین کنند. در فروشگاه‌ها و ساختمان‌های بلندمرتبه تجاری بایستی به مقدار کافی فضا برای پارکینگ، طراحی طبقات مدرن، و ارتباط میان حرکت سواره و پیاده و نیز رعایت اصول سیستم حمل و نقل در نظر گرفته شود. با یک طراحی صحیح، دفاتر اداری، صنایع سبک و مغازه‌های خرده‌فروشی می‌توانند در واحدهای همسایگی شهرهای جدید که با الویت عابر پیاده طراحی شده، استقرار یابند. پارکینگ‌های جمعی به عنوان چهره بارز در مناطق تجاری متداول در قسمت جنبی و پشت بناهای جدید تجاری جاسازی شده‌اند. از ابعاد بزرگ پارکینگ‌های مشترک به صورت محل پارک حاشیه‌خیابان یا شکل دیگری از سیستم حمل و نقل کاسته می‌شود. تفاوت دیگر میان شهرسازی جدید و قدیم، شبکه بندی خیابان است. شهرهای کوچک و بزرگ قدیمی در آمریکا دارای شبکه بسیار سفت و سختی هستند. به طور کلی در شهرسازی جدید از شبکه بندی اصلاح شده استفاده می‌شود، تقاطع‌های T شکل و خیابان‌هایی که به سمت آرام‌سازی ترافیک تمایل دارند و نیز خیابان‌ها طوری طراحی می‌شوند که مناظر وسیع را در معرض دید رانندگان قرار می‌دهد. مخلوطی از شهرسازی مدرن و قدیمی اصول بنیادی نئو-سنتی را شامل می‌شود. و این به شکل سبکی از معماری نمود می‌کند. با این همه، این سبک بسار بیشتر از یک دیدگاه طراحی شهری که از گذشته الهام گرفته شده با حال و آینده ارتباط دارد. در واقع شهرسازی مدرن بایستی در تقابل بازار و هم‌رأی با آن حرکت کند. یک شهرسازی مدرن موفق مشکلات زیادی در جهت ایجاد تعادل میان الویت دهی به عابر پیاده و واحدهای همسایگی در تقابل با تسهیلاتی که محصولات تجاری و مسکونی مدرن ارائه می‌دهند در رقابت با CSD عمل می‌کند. آن شهرسازی مدرن که نمی‌تواند به رقابت با رشد متداول جوامع پردازد محکوم به نیستی و فناست. دشواری در ایجاد تعادل دلیلی است برای مسئولان توسعه و رشد جوامع برای انتخاب بناهای دوکاره به جای قبول اصول شهرسازی مدرن. بعضی از شهرسازان جدید گمان می‌کنند که بناهای دوکاره به صورت تهدیدی جدی در مقابل جنبش‌ها عمل می‌کند زیرا آنها معمولاً- تنها عنوان و زبان شهرسازی مدرن را درک کرده و به کار می‌برند. سایر شهرسازان باور دارند که بناهای دو عملکردی نشانگر یک قدم مثبت و مفید به سوی CSD (رشد حومه شهری) هستند. اصول شهرسازی مدرن قلب‌تپنده شهرسازی مدرن در طراحی واحدهای همسایگی است که توسط ۱۳ عنصر تعریف و معین می‌شود. معرف این اصول دو طراح و برنامه‌ریز شهری اندرز دونی و الیزابت پلاتر - زیرکت موسس همایش شهرسازی مدرن هستند. یک واحد همسایگی معتبر صحیح بایستی بیشتر این عناصر را داشته باشد: ۱- واحد همسایگی بایستی یک مرکز قابل تشخیص داشته باشد. که اغلب به صورت یک میدان و فضای سبز و در بعضی مواقع یک خیابان شهری شلوغ حائز اهمیت است. ایستگاه‌های حمل‌ونقل شهری می‌توانند در این مرکز جا گذاری شوند. ۲- بیشتر منازل مسکونی در داخل مرکزی به فاصله ۵ دقیقه و یا در حدود تقریبی ۲۰۰۰ فوتی قرار بگیرند. ۳- دارای تنوعی از

تیپ منازل مسکونی باشد. معمولاً خانه های تکی، ردیفی از خانه ها و آپارتمان و تمام گروه های اجتماعی به صورت پیر و جوان، مجرد و متأهل و نیز فقیر و ثروتمند جایی برای زندگی در آن پیدا کنند. ۴- در کنار واحدهای همسایگی، مغازه ها و دفاتر اداری به مقادیر کافی و به صورتهای مختلف وجود دارد تا نیازهای هفتگی خانواده ها را تامین کند. ۵- بناهای کوچک وابسته این اجازه را دارند که در قسمت حیاط پشتی منازل جای بگیرند. این قسمت می تواند به صورت واحدی اجاره ای و یا محل کار به عنوان مثال کارگاه صنایع هنری مورد استفاده قرار گیرد. ۶- دبستان ابتدایی به حدی نزدیک به منازل باشد که بچه ها بتوانند از منازلشان پیاده تا مدرسه بروند. ۷- زمین های بازی کوچک قابل دسترس برای منازل مسکونی باشد و حداکثر فاصله آن ۱۰ مایل باشد. ۸- خیابانهای داخل همسایگی ها به شکل یک شبکه به هم پیوسته می باشند، عملکرد این خیابانها به صورتی است که با پراکنده کردن ترافیک توسط تنوعی از مسیرهای پیاده و سواره به هر مقصدی بسیار مناسب و صحیح عمل می کند. ۹- خیابانها نسبتاً کم عرض هستند و توسط ردیفی از درختان سایه اندازی شده اند. این ترافیک آرام سواره ها موجب ایجاد یک محیط مناسب و امن برای عابرین پیاده و دوچرخه سواران شده است. ۱۰- ساختمانها در مرکز واحد همسایگی نزدیک به خیابانها قرار گرفته اند و موجب ایجاد اتاق های رو به بیرون مناسب شده اند. ۱۱- پارکینگ های عمومی و نیز در گاراژها در قسمت مقابل خیابان قرار گرفته اند پارکینگ ها به قسمت عقب ساختمان ها ارجاع داده می شوند و معمولاً توسط کوچه های فرعی دسترسی به آنها میسر است. ۱۲- زمین های برجسته که در قسمت پایانی دورنمای خیابان و یا در مرکز واحد همسایگی قرار گرفته اند برای ایجاد ساختمانهای مهم عمومی شهری ذخیره و نگهداری می شوند. این مکانهای ذخیره شده برای بحث و سخنرانی اجتماعی، علمی و مذهبی و یا فعالیت های فرهنگی مورد بهره برداری قرار می گیرند. ۱۳- واحدهای همسایگی به صورت خود مختار سازماندهی شده است. انجمنهای رسمی با یکدیگر مباحثه و مناظره می کنند و در مورد موضوعاتی چون حفاظت، امنیت و تغییرات فیزیکی تصمیم گیری می کنند. وضع مالیات برعهده اجتماعات بزرگتر است. نمونه اولیه شهرسازی مدرنکناره دریا در فلوریدا اولین نمونه شهرسازی مدرن است. توسعه و گسترش آن در سال ۱۹۸۱ در یک خط باریکه ۸۰ آیکری در کناره خط ساحلی شروع شد این لبه ساحلی در سال ۱۹۸۸ زمانی که تنها چند خیابان به طور کامل ساخته شده بود پدید آمد. و همزمان با آن به دلیل معماری خاص و نیز کیفیت عالی خیابانها و فضاهای عمومی آن در تمام جهان مشهوریت یافت. \* <http://shahrsaz.parsiblog.com/۸۳۸۳۵۸.htm>

## گردشگری شهری و آثار آن بر سیمای شهر و فضای شهری

مینا انوری - مینا نساج

گردشگری شامل همه خدمات و ویژگیهایی است که در کنار هم قرار می گیرند تا آنچه مسافر می خواهد، فراهم آورند و انواع مختلفی دارد. اما صاحبانگردان گردشگری در دنیا، ۴ فضای کلی را برای آن مشخص کرده اند: ۱- فضای روستایی یا جهانگردی سبز ۲- فضای کوهستانی برای ورزشهای کوهستانی ۳- فضای ساحلی با ویژگیهای خاص خود ۴- فضای شهریسراآمد انواع این گردشگریها و پر مشتری ترین آنها گردشگری شهری است؛ بطوریکه با توجه به جایگاه ویژه شهر، در بسیاری از کشورهای موفق در این صنعت، شهر پایه و اساس توسعه گردشگری است. ایجاد و توسعه فضاهای شهری مناسب، بازسازی فضاهای ظاهراً متروک و مرده به قصد زنده کردن جنبه های کهن جامعه از جمله آثار توسعه گردشگری شهری است. بدین منظور بسیاری از شهرها درصددند تا از ویژگیها و امکانات خاص شهر خود سود برده و از مزایای جلب توریست شهری بهره گیرند. فضاهای شهری در شهرهای معاصر را می توان به دو دسته تقسیم نمود: الف- فضاهای مدرن یا جدید نظیر پارک ها، مراکز فروش مدرن، فرهنگسراها، میدین و پلازاها. ب- فضاهای سنتی نظیر بازارها، امام زاده ها، گورستان ها، باغ ها، مساجد و سایر اماکن تاریخی. از این منظر، تاثیر گردشگری بر کالبد فضاهای شهری نیز قابل تقسیم به صورت ذیل است: الف- گردشگری و ایجاد و توسعه فضاهای شهری مدرن و



جذاب- گردشگری و احیا و باز زنده سازی بافت‌های تاریخی و فضاهای کهن شهری فضای شهریگردشگری و ایجاد و توسعه فضاهای شهری مدرن و جذاب ایجاد فضاهای شهری قوی بر اساس فعالیت‌های جدید و تأکید بر توسعه فعالیت‌های گردشگری و ایجاد جاذبه‌های بیشتر برای ماندگاری همراه با توسعه هسته‌های کار و فعالیت با هدف توسعه موزون شهر و پیوند کار و سکونت در تمام منطقه شهری و ایجاد یک نظام چند هسته‌ای، انعکاس تجربه‌ها و درس‌های نظری و عملی است که از کلان‌شهرها و شهرهای جهان می‌توان آموخت و به کار گرفت. ایجاد و توسعه انواع مراکز اقامتی مدرن، فضاهای تفریحی و سرگرمی، فضاهای خرید بزرگ شهری، موزه‌ها و مراکز فرهنگی و هنری بویژه فرهنگ و هنر بومی با هدف توسعه گردشگری موجب بهره‌مند شدن ساکنین شهر از این خدمات خواهد بود و رضایت عموم را به همراه خواهد داشت. گردشگری و احیا و بافت‌های تاریخی و باز زنده سازی فضاهای کهن شهری بافت‌های تاریخی کانون و هسته شهرها هستند. حیات این بافت‌ها طی سده‌های گذشته پایه بسیاری از آداب و رسوم و حتی فرهنگ موجود و نیز رونق اقتصادی شهر و منطقه بوده است. فضاهای شهری تاریخی قبل از همه وظیفه دارند تاریخ، هویت عینی و ذهنی شهر را حفظ کنند و در زندگی جاری سازند. پاسدار همه خاطره‌ها و یادمان‌ها بوده و از این رو باید فعالیت‌هایی را در کالبد خود جای دهند که با هدف یاد شده انطباق یابد فضای شهریچنین فضاهایی با توسعه فعالیت‌ها و فضاهای گردشگری در حفظ بناها و عناصر تاریخی خود موفق می‌شوند و حضور روز و شب شهروندان و گردشگران را امکان‌پذیر می‌سازند. حضور مردم، جوانان و نوجوانان، جشن‌ها، انواع تظاهرات اجتماعی، برپایی نمایش‌ها و معرفی فرهنگ‌های گوناگون با برپایی مراسم و جشن‌ها، اشکال گوناگون تعاملات اجتماعی و فرهنگی و هر آن چه مظهر تنوع فرهنگی و قومی یک ملت بزرگ با تاریخ هزاران ساله است، تمام این جلوه‌ها که در رشد و ارتقای فرهنگ و دانش یک شهر و ملت موثر است، در چنین فضاهایی زمینه‌ساز رشد صنعت گردشگری و جلب گردشگران داخلی و خارجی است. از این رو اقتصاد مرکز تاریخی شهر با صنعت و فعالیت‌های گردشگری شکل می‌گیرد و حیاتی تازه می‌یابد. توان اقتصادی مراکز تاریخی موضوع دیگری است که از نظر کارشناسان محرک و تقویت‌کننده محسوب می‌شود. اقتصاد پایدار با تأکید بر گردشگری در مراکز تاریخی می‌تواند منشا بهره‌برداری اقتصادی فراوانی از این مراکز شود که این موضوع خود بهانه‌ای برای تجدید حیات مراکز تاریخی و موجب بازگرداندن شدن کارکردهای فاخر و برتر با توجه به ظرفیت‌های این فضاها به آنها می‌باشد. در زمان معاصر با شناخت عوامل اصلی تخریب بافت‌های با ارزش تاریخی و سازگاری واژگان نوین طراحی معماری با زبان کهن معماری بومی می‌توان در جهت بهبود محیط شهری و جهت‌های توسعه آتی آن نقش آفرین بود. فلسفه احیا و دوباره‌سازی اندام‌های صدمه‌دیده و فرسوده شهرها، ریشه در همین جایگاه دارد و به نظر می‌رسد یکی از موثرترین راهکارها در احیا دوباره بافت‌های تاریخی، ایجاد فعالیت‌های مجدد در این مناطق با توجه به توانایی‌های فیزیکی و کالبدی آنهاست. ایجاد محورهای گردشگری می‌تواند بعنوان یکی از روش‌های احیای فضاهای تاریخی شهری و جذب توریست مورد استفاده قرار گیرد. محورهای گردشگری در صورت دارا بودن ارزش‌ها و ویژگی‌های یاد شده می‌تواند بافت پیرامونی خود را متحول کند. به طور مثال ایجاد فعالیت‌های تجاری در محور توریستی به نحوی که مورد توجه گردشگران باشد، اقتصاد محله را متحول می‌کند و با تغییر کاربری بناهای با ارزش به عنوان محل‌های استراحت مانند هتل و رستوران نیز در این موضوع موثر است. از دیدگاه دکتر سید محسن حبیبی، طراحی مسیرهای پیاده گردشگری با هدف حفاظت از بافت و رونق بخشیدن به صنعت گردشگری یکی از مهم‌ترین اقدامات برای باز زنده‌سازی این بافت‌ها به شمار می‌رود. زیرا از آن جا که نتایج مثبت این اقدام از سوی ساکنان و بهره‌برداران این مناطق، درک می‌شود می‌تواند مداخله و مشارکت آگاهانه آنها را برای بهسازی و اصلاح بافت برانگیزد. از دیدگاه وی، اهمیت و ارزش این بافت‌های کهن چنان است که هم اکنون و با محدودترین امکانات ضروری، توانسته‌اند بسیاری از گردشگران را به خود جذب کند. بنابراین ساماندهی و احیای این مراکز شهری با استفاده از پیاده‌راه‌ها علاوه بر تحقق هدف حفاظتی این بافت‌ها به دلیل ارتقای کیفی فضاهای مربوطه و تجهیز مناسب آنها نه تنها نیازهای

ساکنان به فضاهای مطلوب شهری برای زندگی جاری را تامین می‌کند، بلکه چرخ‌های توسعه گردشگری در این بافت را فعال می‌کند و این امر نه تنها موجب افزایش هویت اجتماعی و فرهنگی مجموعه بافت می‌شود، بلکه راهکارهای موثر و تجربه شده برای ایجاد و بازتولید عرصه‌های عمومی و هویت از دست رفته و خاطرات زودده شده از بافت‌های تاریخی شهرهای ایران است. منبع: مقاله " بررسی و تبیین نقش صنعت گردشگری در توسعه فضاهای شهری، "مینا انوری آریا و مینا نساج، همایش منطقه ای جغرافیا، گردشگری و توسعه پایدار، اسلامشهر، ۱۳۸۶ \* <http://3shahrsaz.parsiblog.com/۸۳۸۳۶۷.htm>

## رفتار شهروندی سازمانی

حسن اسلامی و ابوالقاسم سیار

چکیده در این مقاله تلاش شده است تا به یکی از مفاهیم نسبتاً جدید رفتار سازمانی یعنی رفتار شهروندی سازمانی با یک دید جامع، نگریسته شود. به همین خاطر شش متغیر مرتبط با رفتار شهروندی و چگونگی رابطه آنها با رفتار شهروندی مورد بررسی قرار گرفته است. بر این اساس ابتدا تعریفی از رفتار شهروندی ارائه و سپس ابعاد این متغیر نیز مشخص شده است. در مرحله بعد سیاستها و اقدامات سازمانی که می‌تواند در افزایش این رفتار در سازمان موثر باشد، مطرح شده است. مقدمه در نظام بوروکراتیک تمام تلاش مدیران در جهت کسب کارایی بیشتر با حفظ سلسله مراتب هر می سازمان بوده است. به همین جهت مناسبات سطحی و غیرقابل اطمینان بین افراد وجود دارد. اما در نظام ارزشی انسانی و دمکراتیک مناسباتی درست و قابل اطمینان در میان مردم به وجود می‌آید. در چنین محیطی به سازمان و اعضای آن فرصت داده می‌شود که تا حد توان پیش روند. بر این اساس توجه به شهروندان در نظام ارزشی دمکراتیک رو به افزایش است. اکنون که اهمیت شهروندان به عنوان یکی از منابع بسیار مهم سازمان درک شده است، رفتار آنها هم می‌تواند بسیار با اهمیت تلقی شود و از این روست که محققان زیادی به تجزیه و تحلیل رفتار شهروندی پرداخته‌اند. به طور کلی رفتار شهروندی یک نوع رفتار ارزشمند و مفید است که افراد آن را به صورت دلخواه و داوطلبانه از خود بروز می‌دهند. به این ترتیب مطالعه و بررسی اینگونه رفتار افراد در سازمان که به رفتار شهروندی سازمانی شهرت یافته است، بسیار مهم و ضروری به نظر می‌رسد و این مقاله قصد دارد به همین امر بپردازد. رفتار شهروندی سازمانی چیست؟ مفهوم رفتار شهروندی سازمانی (OCB=ORGANIZATIONAL CITIZENSHIP BEHAVIOR) اولین بار توسط باتمان و ارگان در اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی به دنیای علم ارائه شد. تحقیقات اولیه‌ای که در زمینه رفتار شهروندی سازمانی انجام گرفت بیشتر برای شناسایی مسئولیتها و یا رفتارهایی بود که کارکنان در سازمان داشتند، اما اغلب نادیده گرفته می‌شد. این رفتارها با وجود اینکه در ارزیابیهای سنتی عملکرد شغلی به طور ناقص اندازه گیری می‌شدند و یا حتی گاهی اوقات مورد غفلت قرار می‌گرفتند، اما در بهبود اثربخشی سازمانی مؤثر بودند. (بینستوک و همکاران، ۲۰۰۳؛ ۳۶۰) این اعمال که در محل کار اتفاق می‌افتند را اینگونه تعریف می‌کنند: «مجموعه ای از رفتارهای داوطلبانه و اختیاری که بخشی از وظایف رسمی فرد نیستند، اما با این وجود توسط وی انجام و باعث بهبود مؤثر وظایف و نقشهای سازمان می‌شوند.» (اپل بام و همکاران، ۲۰۰۴؛ ۱۹) به عنوان مثال یک کارگر ممکن است نیازی به اضافه کاری و تا دیر وقت در محل کار ماندن نداشته باشد، اما با وجود این برای بهبود امور جاری و تسهیل شد جریان کاری سازمان، بیشتر از ساعت کاری رسمی خود در سازمان می‌ماند و به دیگران کمک می‌کند. (کروپاتزانو و بیرن، ۲۰۰۰؛ ۷) ارگان همچنین معتقد است که رفتار شهروندی سازمانی، رفتاری فردی و داوطلبانه است که مستقیماً به وسیله سیستم های رسمی پاداش در سازمان طراحی نشده است، اما با این وجود باعث ارتقای اثر بخشی و کارایی عملکرد سازمان می‌شود. (کوهن و کول، ۲۰۰۴؛ ۳۸۶) این تعریف بر سه ویژگی اصلی رفتار شهروندی تاکید دارد: اول اینکه این رفتار باید داوطلبانه باشد یعنی نه یک وظیفه از پیش تعیین شده و نه بخشی از وظایف رسمی فرد است. دوم اینکه مزایای این رفتار، جنبه سازمانی دارد

و ویژگی سوم این است که رفتار شهروندی سازمانی ماهیتی چندوجهی دارد. با این تعاریف، از انسان به عنوان شهروند سازمانی انتظار می‌رود بیش از الزامات نقش خود و فراتر از وظایف رسمی، در خدمت اهداف سازمان فعالیت کند. به عبارت دیگر ساختار رفتار شهروندی سازمانی به دنبال شناسایی، اداره و ارزیابی رفتارهای فراتر از نقش کارکنانی است که در سازمان فعالیت می‌کنند و در اثر این رفتارهای آنان اثربخشی سازمانی بهبود می‌یابد. (بینستوک و همکاران، ۲۰۰۳؛ ۳۶۱) انواع رفتار شهروندی در سازمان گراهام (۱۹۹۱) معتقد است که رفتارهای شهروندی در سازمان سه نوع‌اند: (بینستوک و همکاران، ۲۰۰۳؛ ۳۶۱) ۱. اطاعت سازمانی: این واژه توصیف‌کننده رفتارهایی است که ضرورت و مطلوبیتشان شناسایی و در ساختار معقولی از نظم و مقررات پذیرفته شده‌اند. شاخصهای اطاعت سازمانی رفتارهایی نظیر احترام به قوانین سازمانی، انجام وظایف به طور کامل و انجام دادن مسئولیتها با توجه به منابع سازمانی است. ۲. وفاداری سازمانی: این وفاداری به سازمان از وفاداری به خود، سایر افراد و واحدها و بخشهای سازمانی متفاوت است و بیان‌کننده میزان فداکاری کارکنان در راه منافع سازمانی و حمایت و دفاع از سازمان است. ۳. مشارکت سازمانی: این واژه با درگیر بودن در اداره سازمان ظهور می‌یابد که از آن جمله می‌توان به حضور در جلسات، به اشتراک گذاشتن عقاید خود با دیگران و آگاهی به مسائل جاری سازمان، اشاره کرد. گراهام با انجام این دسته بندی از رفتار شهروندی، معتقد است که این رفتارها مستقیماً تحت تأثیر حقوقی قرار دارد که از طرف سازمان به فرد داده می‌شود. در این چارچوب حقوق شهروندی سازمانی شامل عدالت استخدامی، ارزیابی و رسیدگی به شکایات کارکنان است. بر این اساس وقتی که کارکنان می‌بینند که دارای حقوق شهروندی سازمانی هستند به احتمال بسیار زیاد از خود، رفتار شهروندی (از نوع اطاعت) نشان می‌دهند. در بعد دیگر حقوقی یعنی تأثیر حقوق اجتماعی سازمان - که دربرگیرنده رفتارهای منصفانه با کارکنان نظیر افزایش حقوق و مزایا و موقعیتهای اجتماعی است - بر رفتار کارکنان نیز قضیه به همین صورت است. کارکنان وقتی می‌بینند که دارای حقوق اجتماعی سازمانی هستند به سازمان وفادار خواهند بود و رفتار شهروندی (از نوع وفاداری) از خود بروز می‌دهند و سرانجام وقتی که کارکنان می‌بینند که حقوق سیاسی آنها در سازمان احترام گذاشته می‌شود و به آنها حق مشارکت و تصمیم‌گیری در حوزه‌های سیاست‌گذاری سازمان داده می‌شود، باز هم رفتار شهروندی (از نوع مشارکت) از خود نشان می‌دهند. ابعاد رفتار شهروندی ارگان پنج بعد رفتار شهروندی را اینگونه بیان می‌دارد: (اپل‌بام و همکاران، ۲۰۰۴؛ ۱۹) \* وظیفه‌شناسی \* نوع دوستی \* فضیلت شهروندی \* جوانمردی \* احترام و تکریم بعد وظیفه‌شناسی نمونه‌های مختلفی را در برمی‌گیرد و در آن اعضای سازمان رفتارهای خاصی را انجام می‌دهند که فراتر از حداقل سطح وظیفه‌شناسی مورد نیاز برای انجام آن کار است. ارگان، ۱۹۸۸؛ ۹ ارگان همچنین معتقد است افرادی که دارای رفتار شهروندی متری هستند در بدترین شرایط و حتی در حالت بیماری و ناتوانی هم به کار ادامه می‌دهند، که این نشان‌دهنده وظیفه‌شناسی بالای آنهاست. دومین بُعد رفتار شهروندی یعنی نوع دوستی به رفتارهای مفید و سودبخشی از قبیل ایجاد صمیمیت، همدلی و دلسوزی میان همکاران اشاره دارد که خواه به شکل مستقیم و یا غیرمستقیم به کارکنانی که دارای مشکلات کاری هستند کمک می‌کند. البته برخی از صاحب‌نظران رفتار شهروندی مانند پودساکف، ابعاد نوع دوستی و وظیفه‌شناسی را در یک طبقه قرار می‌دهند و از آنها به عنوان «رفتارهای کمکی» نام می‌برند. بعد سوم رفتار شهروندی که فضیلت مدنی نام دارد، شامل رفتارهایی از قبیل حضور در فعالیتهای فوق برنامه و اضافی، آن هم زمانی که این حضور لازم نباشد، حمایت از توسعه و تغییرات ارائه شده توسط مدیران سازمان و تمایل به مطالعه کتاب، مجلات و افزایش اطلاعات عمومی و اهمیت دادن به نصب پوستر و اطلاعیه در سازمان برای آگاهی دیگران، می‌شود. براین اساس گراهام معتقد است که یک شهروند سازمانی خوب نه تنها باید از مباحث روز سازمان آگاه باشد بلکه باید درباره آنها اظهار نظر کند و در حل آنها نیز مشارکت فعالانه داشته باشد. (ارگان، ۱۹۸۸؛ ۱۲) جوانمردی یا تحمل‌پذیری چهارمین بُعد رفتار شهروندی است که به شکلیابی در برابر موقعیتهای مطلوب و مساعد، بدون اعتراض، نارضایتی و گلایه‌مندی، اشاره می‌کند. و آخرین بعد رفتار شهروندی سازمان احترام و تکریم است. این

بعد بیان کننده نحوه رفتار افراد با همکاران، سرپرستان و مخاطبان سازمان است. افرادی که در سازمان با احترام و تکریم با دیگران رفتار می کنند دارای رفتار شهروندی متری هستند. ارگان بعد از برشمردن این ابعاد، یادآوری می کند که هر پنج بعد رفتار شهروندی ممکن است همزمان ظهور پیدا نکنند، مثلاً افرادی که ما فکر می کنیم دارای بعد وظیفه شناسی هستند ممکن است همیشه نوع دوست و فداکار نباشند و یا اینکه برخی از این ابعاد، مانند نوع دوستی و وظیفه شناسی تاکتیکی برای تحت فشار قرار دادن مدیران سازمان باشد. یعنی کارکنان سعی می کنند تا با انجام این اعمال بر روند تصمیم گیری مدیران سازمان برای ارتقا و یا اعطای پاداش به آنها، تاثیر گذارند. در این حالت کارکنان سازمان از «سرباز خوب» بودن به «هنر پیشه خوب» برای سازمان تبدیل می شوند. (کاسترو، آرماریو و رویز، ۲۰۰۴؛ ۳۰) سیاستهای تشویق رفتار شهروندی تقویت رفتار شهروندی، مانند هر رفتار دیگری که از افراد سر می زند، نیاز به ترغیب و تشویق دارد. یکی از مواردی که می تواند در این زمینه تأثیرگذار باشد سیاستها و اقدامات سازمانی است. مدیران سازمانی باید با وضع سیاستها و راهبردهای مناسب، در جهت شکوفاتر شدن رفتارهای شهروندی در سازمان تلاش کنند. در همین راستا می توان چند مورد از این اقدامات را نام برد که برای ارتقا و ترغیب رفتار شهروندی مناسباند. ۱. گزینش و استخدام برخی از محققان معتقدند افرادی که علائم شهروندی خوبی را در حوزه زندگی شخصیشان بروز می دهند به همان میزان تمایل دارند تا شهروندان سازمانی خوبی باشند. بر این اساس سازمانها باید فرایندهای جذب و استخدام نیروی خود را طوری طراحی کنند که افرادی با رفتار شهروندی متری جذب سازمان شوند. از میان ابزارهای انتخاب و گزینش کارکنان که ممکن است برای شناسایی شهروندان خوب سازمانی مورد استفاده قرار گیرند، مصاحبه‌ها بهتر از بقیه ابزارها هستند. در انجام مصاحبه‌ها باید بیشتر بر روی رفتارهای همکارانه و گروهی تأکید کرد تا احتمال انتخاب کارکنانی که برای بروز رفتار شهروندی مستعدترند، بیشتر شود. البته در فرایندهای گزینش و استخدام افراد، سازمانها باید به این نکته مهم توجه داشته باشند که رفتارهای شهروندی نباید جایگزین عملکردهای سنتی شغل شوند. بر این اساس ویژگیهایی که به طور سنتی برای انجام یک شغل لازم است نباید به خاطر یک شهروند خوب بودن، نادیده گرفته شود. ۲. آموزش و توسعه برخی از سازمانها ممکن است به تنهایی به شناسایی شهروندان خوب و افرادی با رفتارهای شهروندی بالقوه، قادر نباشند و نتوانند به مقدار مورد نیاز، این افراد را جذب و استخدام کنند. اما آنها می توانند با اجرای طرحهای آموزشی برای کارکنان فعلی سازمان، به ایجاد رفتارهای شهروندی مفید و سازنده پردازند. استفاده از برنامه‌های آموزشی موجب تسهیل کمکهای بین فردی در میان کارکنان می شود. البته برای توسعه مهارتهای کارکنان، می توان از برنامه‌های آموزش میانی و چرخش شغلی نیز استفاده کرد. یکی دیگر از روشهای اجرای برنامه‌های آموزشی، برنامه‌های توسعه است که مستقیماً با ایجاد رفتار شهروندی ارتباط دارد. مطالعات و بررسی‌ها نشان می دهد که آموزش سرپرستان بر پایه اصول عدالت سازمانی با افزایش رفتار شهروندی در میان زیردستان مرتبط است. به عبارت دیگر کارکنانی که سرپرستانشان دوره‌های آموزشی عدالت را طی کرده باشند، نسبت به سایر کارکنان، بیشتر تمایل به بروز رفتارهای شهروندی از خود نشان می دهند. ۳. ارزیابی عملکرد و جبران خدمات سازمانها می توانند با ایجاد سیستم‌هایی منظم و منطقی برای ارائه پاداش به کارکنان تا حد زیادی ایجاد رفتار شهروندی را تسهیل کنند. تحقیقات گذشته نشاندهنده این مطلب است که افراد در کارهایی که احتمال دریافت پاداش وجود دارد بیشتر مشارکت می کنند. به همین خاطر توجه به سیستم‌های پاداش مؤثر و اقتضایی توسط سازمان در شکلهای شهروندان خوب بسیار تأثیرگذار خواهد بود. بر این اساس اکثر سازمانها برای تشویق رفتار شهروندی، پاداشهای سالانه را به کارکنانی می دهند که تا حدی به انجام رفتارهای فراتر از وظیفه شناسی، تمایل داشته باشند نه افرادی که فقط دارای ویژگیهای مثبت فردی هستند. با وجود اهمیت این موضوع در مباحث رفتار شهروندی، امروزه ارائه پاداش از طرف سازمان به کارکنانی که مستقیماً درگیر انجام رفتارهای شهروندی هستند به طور بالقوه‌ای کاهش داشته و جهت گیری بیشتر پاداشها به طرف کارها و وظایف رسمی است. برخی از محققان دلیل این امر را اینگونه بیان می کنند که توجه بیش از حد به انجام رفتارهای فراتر از وظیفه شناسی توسط کارکنان، برای گرفتن

پاداش، موجب غفلت و کوتاهی از انجام وظایف رسمی سازمانی می‌شود و کارکنان سازمان به جای انجام وظایف مربوط به خود به کارهایی فراتر از نقش خود می‌پردازند؛ در حالی که هدف از تشویق رفتار شهروندی، ترویج رفتارهای همکارانه در کنار وظایف رسمی سازمانی است. در هر صورت سازمانها باید بدانند که برای تشویق و ترغیب رفتار شهروندی باید جهت‌گیری سیستم‌های پاداش خود را در سطح گروهی و سازمانی قرار دهند نه سطح فردی، زیرا آنها با این کار به کارکنان نشان می‌دهند که برای کارهای گروهی که منافع آن به کل سازمان برمی‌گردد، ارزش بسیاری قائلند و به آن پاداش نیز می‌دهند. سیستم‌های غیررسمی علاوه بر اقدامات و عملکردهای رسمی سازمان که در جهت تقویت رفتار شهروندی مؤثر است، فرایندهای غیررسمی نیز وجود دارند که سازمانها می‌توانند با ایجاد آنها به توسعه و تقویت بیشتر رفتار شهروندی بپردازند. برخی از روانشناسان اجتماعی معتقدند که فشارهای اجتماعی و هنجارهای گروهی غالباً تأثیر بیشتری نسبت به رویه‌های رسمی بر رفتار فردی در سازمانها می‌گذارند. به همین علت توسعه مکانیسم‌های غیررسمی مانند فرهنگ مشارکتی، یک رکن اساسی و محوری برای تقویت رفتار شهروندی در محیط کار است. البته ناگفته نماند که ظهور و ترویج فرهنگ مشارکتی از طریق فرایند جامعه‌پذیری صورت می‌گیرد، فرآیندی که طی آن اعضای تازه سازمان مواردی را که از نظر سایر اعضای سازمان، پسندیده و مورد قبول است یاد می‌گیرند و دوره‌های آموزشی لازم را در این خصوص طی می‌کنند. پس توجه به امر جامعه‌پذیری در سازمان برای تقویت رفتار شهروندی نیز می‌تواند مؤثر باشد. نتیجه‌گیری باتوجه به مباحث طرح شده، به نظر می‌رسد که داشتن یک راهبرد برای تعریف رفتارهای شهروندی و مصداقهای آن در هر سازمان و سپس اجرای این راهبرد با اهرمهای ذکرشده در مقاله، می‌تواند سازمانها را در سوق دادن کارکنان به بروز رفتارهای شهروندی سازمانی توأم با انجام وظایف عادی یاری کند. منابع: ۱) توره، ناصر (۱۳۸۵)، «شناخت عوامل رفتار شهروندی و بررسی ارتباط آن با عملکرد سازمانی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران (پردیس قم)

۲) Appelbaum, Steven & Bartolomucci, Nicolas & Beaumier, Erika & Boulanger, Jonathan & Corrigan, Rodney & Dore, Isabelle & Girard, Chrystine & Serroni, Carlo "organizational citizenship behavior : a case study of culture , leadership and trust " manamement decision Vol.۴۲ No.۱, (۲۰۰۴) , pp. ۱۳-۴۰ ۳) Bienstock, C.Carol & Demoranville, W. Carol & Smith, K. Rachel " organizational citizenship behavior and service quality " journal of services marketing, Vol .۱۷ No.۴ (۲۰۰۳), pp. ۳۵۷-۳۷۸ ۴) Castro, Carmen.B & Armario, Enrique.M & Ruiz, David.M " the influence of employee organizational citizenship Behavior on customer loyalty " , international journal of Service industry management , Vol.۱۵ No.۱ , (۲۰۰۴) ۵) Cohen, Aaron & Kol, Yardena , " professionalism and organizational citizenship behavior " an empirical examination among Israeli nurses , journal of managerial psychology , Vol.۱۹ No.۴, (۲۰۰۴) ۶) Cropanzano, Russell & Byrne, S.Zinta " the relationship of emotional exhaustion to work attitudes , job performance rating , and organizational citizenship behaviors " fifteenth annual conference of society for industrial and organizational psychology in new Orleans, April ۱۳-۱۶ , (۲۰۰۰) ۷) Organ, D.W.(۱۹۸۸), organizational citizenship behavior : the good soldier syndrome , Lexington book, Lexington, MA. \*<http://www.adavoudi.blogfa.com/post-۱۳۱.aspx>

ترجمه: بهنام رضا قلی زاده

امروزه شهرها در تلاشند تا از خود تصویر مطلوبی برای سرمایه‌گذاران، مهاجران و گردشگران ایجاد کنند. رهبران و مسئولان بسیاری از شهرها بر این اعتقادند که انگاره‌ها و کلیشه‌های ذهنی از شهر، با اسم شهرها گره خورده است که این مسئله برای آینده‌ی شهر بسیار مهم و اساسی است. هدف این مقاله ارائه‌ی خلاصه‌ی مطالعات در مورد استراتژی‌های رسانه‌ای است؛ به طوری که تصمیم‌گیران محلی بتوانند این استراتژی‌ها را در رفع بحران‌های شهری به کار گیرند و تصویر منفی شهر را برطرف کنند. این مقاله ابتدا به بازاریابی شهری کلیشه‌ها و تصورات ذهنی مدیریت سیمای شهری و به کارگیری ابزار تکنیکی در انعکاس موفقیت‌آمیز پیام‌ها و عملکردها اشاره می‌کند. ده استراتژی که برای رفع سیمای نامطلوب و تصورات ذهنی منفی از شهرها ارائه شده، عبارتند از: تشویق برای بازدید از شهر، توجه به رویدادهای برجسته و مثبت شهری، تغییر خصوصیات منفی شهر به ویژگی‌های مثبت، تغییر اسم، نشان و شعار (slogan) شهرها، توجه زیاد به غرور محلی شهروندان، حل مشکلاتی که در نتیجه‌ی سیمای منفی و تصورات نامطلوب شهری ایجاد می‌شود، انتقال پیام‌های ضد کلیشه، رد کلیشه‌های ذهنی در مورد شهر، اذعان بر وجود تصورات منفی از شهر و ادغام یا گسستگی مناطق جغرافیایی در برنامه‌های تبلیغاتی. مقدمه در دو دهه‌ی اخیر خصوصاً در این دهه، رهبران و مسئولان محلی، برنامه ریزان شهری و تصمیم‌گیران در گوشه و کنار جهان در تلاشند تا بر موقعیت و جذابیت سیمای شهرشان بیفزایند. این افراد معتقدند که سیمای و تصورات عمومی از شهرشان دلالت زیادی بر تصمیمات مخاطبان هدف دارد. مثل: مردم شهرهای دیگر (که مهاجرت می‌کنند، بازدید می‌کنند و یا در آن شهر کار می‌کنند) سرمایه‌گذاران یا مدیران اجرایی، کارخانجات یا ماشین‌های صنعتی، کارآفرینان و مقاطعه‌کاران (که کارخانه‌ای را انتقال می‌دهند به جایی که اقدام به فعالیت تجاری کرده و یا به دنبال فرصت‌های تجاری جدیدی هستند) شهروندان خود شهر (اعم از اینکه در شهر اقامت می‌کنند یا شهر را ترک می‌کنند و شهر را به دیگران می‌سپارند، ارزش واقعی ملکشان چقدر است، چه اندازه غرور محلی دارند) و تصمیم‌گیران ملی (اعم از اینکه آیا برای شهر بودجه و منابع کافی اختصاص داده می‌شود، آیا به تأسیس مناطق صنعتی اقدام می‌شود یا نه). جهانی شدن و رقابت فزاینده بین شهرها، مهاجرت، سرمایه‌گذاری و مشاغل برون شهری را به دنبال داشته است. بسیاری از شهرها در گوشه و کنار جهان دائم در تلاشند تا تصویر جذابی از خود به نمایش بگذارند. این تلاش‌ها به منظور رقابت موفق در جهت کسب اعتبار و موقعیت بین‌المللی صورت می‌گیرد که می‌تواند در جذب گردشگران، گردشگرانی‌ها و کنفرانس‌ها، رویدادهای ورزشی، کارآفرینان، صنایع، استقرار دفاتر مرکزی شرکت‌ها و سرمایه‌گذاری جهانی کمک کند. با رشد آگاهی‌ها از اهمیت سیمای مثبت شهری، بسیاری از رهبران محلی به این اعتقادند که تصویر منفی جذابیت شهرشان را از بین می‌برد و شهر را از داشتن آینده‌ای روشن محروم می‌کند. ناکامی این رهبران محلی در حد گسترده‌ای است؛ زیرا آنان منکر وجود تصورات منفی شهرشان هستند و معتقدند که شرایط واقعی شهر، از نظر آنان بهتر از آن است که دیگران فکر می‌کنند. هدف این مقاله بررسی آثار و نوشته‌هایی در مورد استراتژی‌های رسانه‌ای است که تصمیم‌گیران محلی می‌توانند به کمک آن بحران تصورات منفی از شهر را خنثی کرده، جلوی این تصورات منفی را بگیرند. در مورد ارائه‌ی تصاویر مثبت و مطلوب شهری مقالات زیادی وجود دارد. (Kim, 1998, Dunn et al. 1995, Hooper, 2002, Baral, 2004, Fvisby, 2002, Tilson and stacks, 1997, shont and). ولی این مقالات، از استراتژی‌های مختلف رهبران محلی در جهت تغییر تصاویر منفی شهری، مطالبی ارائه نمی‌دهد. بحران‌های مرتبط با تصورات ذهنی منفی در مورد شهرها در هر زمانی ممکن است روی دهد. وجود این تصورات منفی بعضی اوقات نتیجه مشکلات تاریخی است؛ مثل نابودی شهرهای صنعتی، واقع شدن در حاشیه‌ی شهرها، بیکاری و گسترش جرایم. گاهی اوقات هم مربوط به این قبیل مشکلات است: تضادها و درگیری‌های قومی و نژادی، حملات توریستی، تهدیداتی که متوجه گردشگران و جهانگردان می‌شود، فجایع و بحران‌های

همه گیر و مخرب، فجایع طبیعی مثل زمین لرزه‌ها و طوفان‌ها و رانش زمین و سیل‌ها به واسطه‌ی تمایل رسانه‌های ملی و بین‌المللی در تمرکز بر روی وقایع و رویدادهای خبری منفی، شهرها در طی یک بحران نسبت به مواقعی که بحران روی نمی‌دهد در کانون توجهات جهانی قرار می‌گیرند؛ به طوری که باعث می‌شود گردشگران و سرمایه‌گذاران از آمدن به شهر اجتناب کنند و این عامل باعث تشدید بحران می‌شود. مسئولان و رهبران محلی موقعی که با چالش روبرو می‌شوند امیدوار می‌شوند تا سیمای شهرشان را تغییر داده و تصورات منفی از شهر را بهبود بخشند. تجزیه و تحلیل چنین تحقیقی در گوشه و کنار جهان نشان می‌دهد، بعضی از رهبران محلی که به کمک فنون و استراتژی‌های مختلف رسانه‌ای، سیمای منفی شهرشان را تغییر می‌دهند. بازاریابی شهری (City Marketing) بازاریابی محلی به دوران استعماری برمی‌گردد، یعنی زمانی که دولت‌ها تلاش می‌کردند تا مردم را در تصرف مناطق جدید متقاعد کند ((Gold, 1994). مفهوم بازاریابی محلی (که بعضی‌ها تبلیغات محلی place promotion یا مدیریت شهری city management نیز می‌نامند) در طی دهه ۱۹۸۰ در شهرهای اروپایی توسعه پیدا کرد. در ایالات متحده این مفهوم خیلی زودتر از اروپا مطرح شده بود. (paddison, 1993) بازاریابی محلی در کتاب‌ها و مقالات به صورت‌های گوناگونی تعریف می‌شود. در جایی آمده است (short, 2000)، تبلیغات محلی دربرگیرنده‌ی ارزیابی و بازنمایی مجدد محل برای ساخت و عرضه‌ی تصویر جدید از مکان برای افزایش موقعیت رقابتی آنان در حفظ و نگهداری منابع است (p318). محققان اروپایی (vanden bergetal.as cited in paddisan, 1993) در مورد تبلیغات بر جنبه‌های مختلف توسعه‌ی اقتصادی در حوزه بازار تأکید می‌کنند؛ به نحوی که نیازهای شهروندان، سرمایه‌گذاران و گردشگران را تأمین کند. این تحقیقات نشان می‌دهند که توجه و تأکید بر این جنبه‌ها به شهرها کمک می‌کند تا با شهرهای دیگر به رقابت پردازند و از لحاظ سلسله مراتب شهری در موقعیت ممتازی واقع شوند. بر جنبه‌های کلی کار روی تصاویر شهری که کلید موفقیت برنامه‌های بازاریابی است نیز تأکید می‌کنند. در هر حال بازاریابی شهری می‌تواند در خوشایند جلوه دادن و خلق هویت شهری نقش عمده‌ای بازی کند (Dunn, et al, 1995). در این مورد دو دیدگاه نظری بر مطالعات تأثیرگذار است: یکی از آنها به مدیریت و بازاریابی شهری و اقتصاد سیاسی متکی است که بر تغییر دولت شهر و ارتباط انجمن‌های تجاری در توسعه اقتصاد محلی تأکید می‌کند و دیگری بر موفقیت استراتژی‌های مختلف بازاریابی تمرکز دارد. کلیشه‌ها و تصورات شهریت‌تمام کوشش بازاریابی شهری بر بهبود سیمای شهرها و آگاهی‌های عمومی استوار است. کاتلر تصورات ذهنی در مورد محل را به عنوان مجموعه اعتقادات، ایده‌ها و عقاید مردم و نگرش آنان در محل معین می‌داند. عوامل زیادی وجود دارند که بر سیمای شهر و آگاهی و تصورات مردم از شهر، تأثیر می‌گذارند که بعضی از این عوامل به خارج از شهر مربوطند از قبیل: ویژگی‌های اهالی شهر، قدرت سیاسی، تعداد جمعیت شهر، نرخ جرایم، وضعیت سیاسی و اقتصادی و شرایط استخدام، تعداد و خصوصیات مؤسسات ملی واقع در شهر، پیشینه تاریخی و جغرافیای شهر، مجموع فیلم‌ها و سریال‌هایی که از طریق تلویزیون در مورد شهر به نمایش در آمده‌اند تحت پوشش قرار گرفتن شهر در رسانه‌ها، فضای شهر، سرگرمی‌ها، گردشگران، ارزش‌های فرهنگی و ظاهر فیزیکی و نمای شهر (Avraham, 2002, 2003). ممکن است از روش‌های مختلفی در مورد ارزیابی تصویر شهری در بین مخاطبان و جمعیت هدف استفاده شود، اما بهترین روش در این مورد بررسی نگرش‌ها، استفاده از پرسش‌نامه‌های مختلف، گروه‌های متمرکز و مصاحبه‌های عمقی است. کاتلر (1993) می‌گوید: تصویر شهری می‌تواند مثبت و جذاب، منفی، ضعیف (مکان‌های واقع در حاشیه شهر که توجه چندانی به این مناطق نمی‌شود) و ترکیبی از تصویر مثبت و منفی یا متناقض (در بین اهالی شهر تصویر مطلوبی دارد ولی در بین عده‌ای دیگر تصویر منفی و نامطلوبی از شهر وجود دارد) باشد. در مجموع سیمای شهری به دو نوع تقسیم می‌شود که عبارتند از: "سیمای قوی" و "سیمای ضعیف" سیمای غنی شهری این موارد هستند: درباره‌ی این شهر آگاهی‌ها و اطلاعات زیادی وجود دارد، منابع گوناگونی در این شهر موجود است و اهالی این گونه شهرها در حال گردش و رفت و آمد هستند. در مورد شهرهای با سیمای ضعیف، در

مورد شهر و اهالی شهر اطلاعات اندکی وجود دارد و آنچه ما درباره این گونه شهرها می دانیم تنها از یک منبع اطلاعاتی به دست ما می رسد. (Elizur, ۱۹۸۶) ما می توانیم از دو نوع سیمای شهری دیگر نیز نام ببریم سیمای باز و سیمای بسته. "سیمای باز آنهایی اند که یک یا چند ویژگی مشخصی دارند و سیمای بسته شهری، به تصورات کلیشه ای گویند که باورها و نگرشهای ذهنی درباره یک مکان به سختی تغییر می کنند. در مورد شهر «شیکاگو» می توان گفت که این شهر طی دهه های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ محل فعالیت تبهکاران بود. مسئولان ادارات مرکزی در شهر در مورد مهاجرت به این شهر از سراسر جهان شاکی بودند، چرا که شهر شیکاگو به مرکز جرم و جنایت تبدیل شده بود اما این شهر از نظر نرخ جرایم واقعی در بین شهرهای دیگر ایالات متحده آمریکا نرخ پایینی داشت (Tal, ۱۹۹۳). ظاهراً بسیاری از مردم، شیکاگو را شهر تبهکاران می دانستند ولی چنین نگرشی امروزه تغییر یافته است. از طرف دیگر (۱۹۸۲)" برگس ("Burgess) خاطر نشان می کند که مسئولان شهری در انگلستان شمالی، بر این باورند که آنها باید هنوز هم با تداوم کلیشه های ذهنی که از قرن ۱۹ در زندگی آنان مشکلاتی را ایجاد کرده دست و پنجه نرم کنند. استراتژی های بازاریابی شهری و مدیریت تصاویر ذهنی از شهر طبیعی است که بپرسیم مسئولان محلی در جهت بهبود سیمای شهر و ایجاد تصویر مثبت از آن چه گام هایی برداشته اند. باید بین تلاش های ناموفق در تغییر سیمای شهری با تغییرات واقعی در این مورد تمایز قایل شد (short, ۱۹۹۳, morgan). برای بهبود سیمای شهر و ایجاد تصور مثبت از آن باید مرحله به مرحله برخورد شود. گام نخست تشخیص است که با ایجاد یک دید کلی دنبال می شود و در نهایت با برنامه ریزی اقدامات ضروری بعدی باید آن طرح تعیین شده عملی شود. مسئولان محلی باید به ارائه خدمات اولیه و اساسی شهری نظارت داشته، به زیرساخت های موجود توجه منظمی داشته باشند و نیازهای شهروندان، گردشگران، تاجران و سرمایه گذاران و مقامات اجرایی محلی را برآورده کنند. زیرا اگر در زمینه ای ارائه خدمات اولیه پیشرفتی صورت نگیرد مشکل می توان به یک برنامه موفق تجاری دست یافت. مسئولان و رهبران محلی، امروزه به این نتیجه رسیده اند که باید بودجه کلانی را برای توسعه ای جاذبه های شهری و بهبود سطح کیفی زندگی با در نظر گرفتن سرمایه گذاری ها، تجارت ها و مهاجرت های جدید اختصاص دهند. ماهیت این برنامه ها وابسته به علاقه شهروندان در طراحی و تنظیم برنامه ها و اقدامات است. یکی از روش های اجرای موفقیت آمیز برنامه های شهری، مدیریت سیمای استراتژیک (MIS) است. یک فرایند در حال گسترش از تحقیقات سیمای مناطق در بین جمعیت هدف، مشخص کردن عوامل تأثیر گذار بر تصورات ذهنی از شهر که منجر به ایجاد تغییراتی در طی سالیان می شود، دفع بحرانی مرتب با سیمای شهرها و انتقال پیام های مربوطه به مخاطبان هدف است. مزیت اصلی این استراتژی این است که دربرگیرنده ای مجموعه ای گسترده ای از برنامه های بازاریابی است که نیازمند هماهنگی و انسجام در برنامه ریزی، اجرا و نظارت عملیات بازاریابی است. بازاریابی، تبلیغات و آگهی ها، ابزاری مورد نیاز در دستیابی به اهداف مختلف هستند. نحوه برخورد با سرمایه گذاری، مانع ایجاد جاذبه های گردشگری نمی شود. شهرهای دارای سیمای مثبت به برنامه هایی نیاز دارند تا این سیمای مثبت از شهر را هر چه بیشتر بهبود بخشند، همانگونه که شهرهای با سیمای منفی نیازمند برنامه ها و اقداماتی هستند تا در بهبود و رفع تصاویر منفی به آن شهر کمک کنند. این شهرها باید تمرکز خود را بر روی افزایش آگاهی ها از شهر و طراحی و ساخت سیمای مطلوب شهری قرار دهند. فرایند طراحی و ساخت سیمای مطلوب و تصورات مثبت از شهر کار ساده ای نیست و مطالعاتی که در این زمینه انجام شده چندین راهبرد را توصیه می کنند. نیاز به مطرح کردن شهرها: شهر باید در جایی واقع شود که ویژگی های منحصر به فردی از آن شهر انعکاس یابد و نحوه این انعکاس باید با شهرهای دیگر تفاوت داشته باشد. به طور کلی برنامه ها و عملکردها نباید عده زیادی از جمعیت را تحت پوشش قرار دهد، بلکه باید حاوی پیام های جزئی و مداوم باشد. تمام این مراحل باید تحت نظارت دقیق قرار گیرد و از عناصر مختلفی از قبیل آگهی ها، روابط عمومی، تبلیغات و ... به صورت هماهنگ و منسجم استفاده شود. فنون انتقال پیام های اجراییمدیران اجرایی از روش های مختلفی برای بیان و انتقال پیام های مهم اجرایی استفاده می کنند. انتخاب این روش ها بستگی به اهداف و زمان



اجرای برنامه‌ها، شرایط اقتصادی شهر و شهرهای رقیب، بودجه اختصاص داده شده و بسیاری از عوامل دیگر دارد. معمولاً از این فنون استفاده می‌شود: آگهی‌ها: آگهی‌ها جزء معروفترین ابزار در بازاریابی شهرها هستند که بر اساس خرید آگهی‌ها در رسانه‌ها و انتقال پیام‌ها به جمعیت هدف صورت می‌گیرد. طبق بررسی ۵۳۸، CNN میلیون دلار در سال ۱۹۹۹ در ایالات متحده صرف بازاریابی مناطق شده است. بازاریابی به صورت پست مستقیم: این نوع بازاریابی نیازمند دسترسی به آدرس‌های جمعیت هدف است تا به صورت مستقیم از طریق پست، جلسات شخصی، تلفن و پست الکترونیکی بتوان با آنها ارتباط برقرار کرد. برای مخاطبان هدف، بروشورها، نقشه‌ها، جزوه‌ها، عکس‌ها و دیگر اطلاعات فرستاده می‌شود تا برای بازدید از شهر تشویق شوند. از طریق این پست‌ها توجه سرمایه‌گذاران بالقوه و گردشگران یا شهروندان جلب می‌شود؛ به نحوی که متقاعد شوند تا بدون استفاده از واسطه‌ها از شهر دیدن کنند. تبلیغات فروش: این نوع تکنیک به عرضه‌ی کوتاه مدت انواع خدمات شهری اشاره دارد. مثل نفع مالیاتی شرکت‌ها و کارخانه‌هایی که در چارچوب زمانی مشخصی به شهر منتقل می‌شوند. باید بر انواع فروش، معافیت مالیاتی تعلق گیرد و برای افرادی که به منظور اقامت به شهر می‌آیند بایستی معافیت مالیات بر اموال، تخفیف قیمت هتل‌های شهری، آموزش رایگان برای کارگران در شرکت‌های منتقل شده به شهر، تخصیص زمین‌های ارزان قیمت برای سرمایه‌گذاران و تسهیلاتی از این قبیل فراهم شود. روابط عمومی: این تکنیک می‌کوشد تا از طریق انواع رسانه‌ها تأثیر مثبتی بر شهر بگذارد. سخنگویان شهری یا روابط عمومی‌ها بر این نکته پافشاری می‌کنند که از طریق تبلیغات رویدادهای ویژه و گزارشات مثبت، تصویر ذهنی خوشایندی از شهر ترسیم کنند و در عین حال در تلاشند تا از درج گزارشات و رویدادهای منفی و نامطلوب خودداری کنند. امروزه شهرها سرمایه‌گذاری‌های کلانی به روابط عمومی اختصاص می‌دهند. برای مثال، در بریتانیا بین سال‌های ۱۹۹۵-۱۹۹۶ حدود ۹۳ درصد از شهرداران محلی به طور میانگین، سالانه ۶۰/۲۷۹ پوند برای فعالیت‌های روابط عمومی هزینه کرده‌اند.

قابل ذکر است که استفاده از تمام این تکنیک‌ها باید هماهنگ و پیام‌های منتقل شده به مردم باید مشابه باشد. برنامه‌های بازاریابی و روابط عمومی به دلیل رایگان بودن باید متقابلاً از طرف مردم نیز مورد حمایت قرار گیرد. برای مثال زمانی که تلاش‌های بازاریابی با استفاده از آگهی‌های بازرگانی تبلیغات و بروشورها برای جذب سرمایه‌گذاران صورت می‌گیرد، سخنگویان روابط عمومی باید درباره‌ی ورود سرمایه‌گذاران به شهر، درباره‌ی همایش و کنفرانس سرمایه‌گذاران جدید و درباره امتیازاتی که سرمایه‌گذاران در آینده بدان دست می‌یابند، اطلاعاتی در اختیار رسانه‌ها قرار دهند. رفع تصورات منفی از شهرها اگر چه تلاش برای تغییر سیمای منفی شهرها می‌تواند مشکل باشد، ولی شهرهای زیادی در گوشه و کنار جهان این کار را به صورت موفقیت آمیز انجام می‌دهند. استراتژی‌های مختلفی توسط مسئولان محلی برای تغییر سیمای منفی و تصورات نامطلوب از شهرها به کار برده می‌شود که عبارتند از تشویق به بازدید از شهر و رفع کلیشه‌های ذهنی این استراتژی رسانه‌ای برای متقاعد کردن تصمیم‌گیران به رهبران افکار عمومی و دیگران به کار برده می‌شود تا به شهر بیانند و از نزدیک در جریان امور شهری قرار بگیرند. تصورات نامطلوب در مورد شهرهای مختلف از گذشته‌ی نه‌چندان خوب آنها ناشی می‌شود، به طوری که اگر بعضی مواقع تغییرات مثبتی صورت بگیرد باز هم نظرات منفی وجود دارد. گردشگران می‌توانند از طریق همایش‌ها، نمایشگاه‌ها تورهای گردشگری، دیدنی‌های جدید در شهر، سخنرانی و کنفرانس‌های مطبوعاتی اطلاعاتی را در مورد شهر به دست آورند. بازدید از شهر تصویر کاملی از آن شهر برای فرد تداعی می‌کند و ممکن است تصورات منفی در مورد آن شهر به تصورات و نگرش‌های مثبتی تبدیل شوند. مزیت اصلی بازدید از شهر آن است که به افراد فرصت می‌دهد تا واقعیت‌های عینی درون شهر را بدون نیاز به واسطه‌ها و به صورت شخصی تجربه کنند. این مسئله برای شهرهایی مهم است که با خودشان کلیشه‌های منفی را یدک می‌کشند. ممکن است گردشگران توسط بازدید از آن شهر تصورات مثبتی از آن شهر کسب کنند. تردیدهایی که برای روزنامه‌نگاران اهمیت دارد، برای رهبران افکار عمومی مطرح نیست. توجه روابط عمومی‌ها برای بهبود سیمای منفی شهرها دارای اهمیت است و در طی روزهای

بحرانی می‌تواند مفید باشد. این اقدامات زمانی به صلاح است که برای مردم سودمند باشد و مسافرت‌هایی با هدف آشنا سازی سازماندهی شود، به این امید که رسانه‌ها شرایط تجاری را گزارش کنند. برای نمونه به منظور رفع تصورات منفی سرمایه داران و رهبران افکار عمومی در شهرهای شمال انگلستان، مسئولان محلی استراتژی فراهم کردن مقدمات بازدید محلی برای رهبران افکار عمومی را به کار گرفتند، به این امید که این بازدیدها به تغییر تصورات منفی آنها کمک کرده به شکل گیری تصورات مثبت در مورد شهر یاری رساند. به طوری که این تصاویر مثبت به دیگر مردم و تمام رهبران منتقل شود. استراتژی مشابهی برای بهبود سیمای شهر «هالون» اسرائیل اتخاذ شد. نظرسنجی‌ای که در اوایل دهه ۱۹۹۰ توسط مسئولان محلی انجام شد نشان داد که شهر به صورت کلی دارای سیمای منفی است و افرادی که از این شهر بازدید می‌کنند متوجه این موضوع شده اند. بنابراین برای تغییر نگرش مردم تصمیم گرفته شد تا مردم به سمت مکان‌های فرهنگی مخصوص و جذابی کشانده شوند تا در مورد شهر تصویر ذهنی مطلوبی به دست آورند. این استراتژی موفقیت آمیز بود و باعث شد که سیمای ضعیف و منفی شهر، طی دهه‌ی ۱۹۹۰ بهبود یابد. چنین استراتژی در مورد شهرهای اورشلیم و بلفاست نیز به کار برده شد. (Efrati, 2002)، توجه به رویدادهای برجسته و مثبت شهر یاز وقایع ویژه اغلب با نام "وقایع برجسته" و "وقایع مشخص" و "یا" وقایع فوق العاده" نام برده می‌شود، که از آن به عنوان یک استراتژی قدیمی برای بهبود سیمای شهری استفاده می‌شود. یکی از مشهورترین موارد استفاده از این استراتژی، استفاده نازی‌ها در المپیک ۱۹۳۶ بود تا بتوانند از این طریق تصویر مثبتی از رژیم هیتلری برای جهانیان در معرض نمایش بگذارند. از آن زمان به بعد بسیاری از شهرها در بازی‌های المپیک تابستانی و زمستانی، نمایشگاه‌های جهانی، مراکز فرهنگی اروپا، مسابقات آواز خوانی در تلویزیون‌های اروپا و آمریکا در همایش‌های دموکرات‌ها و جمهوری خواهان و تریبون‌های مهم روابط عمومی‌ها، از این استراتژی استفاده می‌کنند. این رویدادها در یک دوره زمانی کوتاه بر محل خاصی تأکید می‌کند و باعث می‌شود که پیام‌های معین و مشخصی در مورد شهر در رسانه‌های بین‌المللی منعکس شود و ممکن است در جهت برخورد با تصورات منفی از آن شهر استفاده شود. این استراتژی در زمانی که شهر «بیجینگ» میزبان آسیایی ۱۹۹۰ بود به کار گرفته شد، به طوری که بعد از کشتار میدان «تیان آن من» اطلاعات و گزارش‌ها، منعکس کننده‌ی تصویر مطلوب شهری بود. شهرهایی که میزبان وقایع مهم بین‌المللی مثل مسابقات المپیک هستند و یا در آن شهرها نمایشگاه‌های معتبر بین‌المللی برگزار می‌شود، باعث سرمایه‌گذاری‌های وسیعی در بخش‌های عمومی و خصوصی شده، منجر به توسعه و بازنگری فضاهای شهری و بهبود زیر بناهای شهری، تقویت رقابت با دیگر شهرها و ارتقاء موقعیت شهر در سیستم سلسله مراتب جهانی می‌شود. تبدیل ویژگی‌های منفی به ویژگی‌های مثبت شهریروش دیگر در جهت دفع تصورات و نگرش‌های منفی در مورد شهر که با خود ویژگی‌های منفی را به دنبال دارد، تغییر خصوصیات منفی به ویژگی‌های مثبت و مطلوب شهری است. برای مثال، زمستان‌های «مینه سوتا» به داشتن سرمای فوق العاده مشهور است ولی امروزه از زمستان‌های این شهر سردسیر برای جذب گردشگر استفاده می‌شود. فستیوال‌ها و رویدادهای فرهنگی زیادی در فصل زمستان در این شهر برگزار می‌شود. یکی از دلایل وجود تصورات منفی در مورد شهر برشوه، واقع شدن این شهر در بیابان «نجو» در جنوب اسرائیل است که با گرمای بسیار شدیدی مواجه است. محققان زیادی به مسئولان محلی پیشنهاد کرده‌اند که آنها باید این شهر را به مظهر یک شهر شرقی، به بیابانی جذاب و شگفت آور تبدیل کنند. این محققان توصیه کردند که در تصویر سازی و ایجاد سیمای مثبت از این شهر به عنوان مدرن‌ترین شهر بیابانی مشرق زمین، از معماران شرقی استفاده کنند. ویژگی شرقی‌القائه کننده‌ی تصوراتی از شرق مثل پاکی، معصومیت، بکر و دست نخورده بودن، میهمان نوازی و سرزنده و با روحیه بودن است. نمونه‌ی دیگر، شهر «برادفورد» در بریتانیا است که مدت‌های مدیدی از سوی مهاجران خارجی به عنوان شهری با سیمای منفی معرفی می‌شد، زیرا در این شهر همواره تضادهای قومی و نژادی وجود داشته است. طی چند سال اخیر مسئولان شهری کوشیدند تا ویژگی‌های منفی شهر را از طریق بازاریابی با عنوان «بهشت چند فرهنگی» به فرصت و امتیاز برای این شهر تبدیل کنند تا گروه‌های مختلف اجتماعی در یک

هم‌زیستی مسالمت آمیز با آرامش و آسایش در کنار هم زندگی کنند. تغییر اسم، آدم و شعار شهرداری و تصور مردم از یک شهر تحت تأثیر اسم، نشان و شعار انتخابی آن شهر شکل می‌گیرد. بنابراین تغییر یک شهر به خودی خود این نمادها را تغییر خواهد داد. اسم بخشی از هویت یک فرد، سازمان یا شهر است. بعضی از شهرها اسم‌هایی دارند که به فرایند بازاریابی و تجارت در آن شهر کمک می‌کند. از طرف دیگر بعضی از شهرهای دیگر با اسم‌های مرتبط با تصورات و کلیشه‌های ذهنی منفی، بر موقعیت و جاذبه های آن شهر تأثیر زیان‌باری دارد. برای مثال یک عضو پارلمان فرانسه می‌گوید تا حق ممنوعیت استفاده از واژه « دولت ویچی » را تصویب کند، به طوری که ادعا می‌کرد این اسم در توسعه شهر " ویچی " موانعی ایجاد کرده است. این شهر مقرر هماهنگی نیروهای نازی در طی جنگ جهانی دوم بود و از آن زمان به بعد بود که به این عنوان نامیده شد. اگر چه مدت زیادی طول کشید تا اسم این شهر تغییر کند، اما هنوز هم با وجود تغییرات اسم شهر مشکل ساز است و گردشگران، سازمان دهندگان گردشگران گردهم‌آیی‌ها و بازدید کنندگان از آمدن به این شهر امتناع می‌کنند. در بسیاری از مواقع مسئولان محلی معتقدند که تصورات عمومی در مورد شهر آنان منفی و نامطلوب است و تلاش آنها برای تغییر این قالب‌های ذهنی بیهوده بوده است. اسم بعضی از این مناطق تغییر می‌کند با امید به اینکه تصورات منفی مرتبط با اسم قدیمی شهر از بین برود. برای نمونه ایالت داکوتای شمالی « در ایالات متحده امریکا می‌خواهد تا پیشوند شمالی را حذف کند و فقط ایالت داکوتا نامیده شود. به جهت اینکه پیشوند شمالی، برف، سرما، زمستان و عدم جذابیت را در اذهان تداعی می‌کند. سمبل‌ها و نمادهای شهری، عنصر مهمی در برنامه‌ها و تلاش‌های بازاریابی به شمار می‌روند. یک شهر در حال تحول ممکن است به تغییر این سمبل‌ها و نشانه‌ها نیاز داشته باشد. شهرهای صنعتی که به سمت فرا صنعتی شدن تمایل دارند، اغلب سمبل‌ها و نمادهایشان با حال و هوای شهرهای مدرن سنخیت ندارد. مثلاً شهر **cyracuse** " در نیویورک، سخت در تلاش است تا به سمت عصر فراصنعتی حرکت کند اما نماد این شهر که دودکش کارخانه، دود و آلودگی و ماشین‌های صنعتی است با سیمای شهرهای مدرن ناسازگار است. بعد از مباحثات طولانی، آرم جدیدی برای این شهر انتخاب شد. این آرم نشان یک آسمان‌خراش و خط افق آسمان‌خراش‌های مدرن بود. همین‌طور در ناحیه پیرامونی اسرائیل که تلاش می‌شود تا کارکنان آموزش دیده در سطح عالی جذب شوند، از نماد @ برای این منطقه استفاده می‌کنند تا پیشرفت تکنولوژی را در این منطقه به نمایش بگذارند. روش دیگر انتقال پیام، شعارها هستند. یکی از شعارهای قدیمی برای افزایش جذابیت نیویورک، **I love new york** است. شعار خوب برای یک شهر ممکن است برای مدت طولانی به کار برده شود. شعار خوب شهر را در معرض دید همگان قرار می‌دهد و باعث اشتیاق و جنبش شده و کلیت یک شهر را منعکس می‌کند. طرح و تنظیم یک شعار بستگی به جمعیت هدف و اهداف برنامه‌ها و عملکردها دارد اما شعار باید با واقعیت آن شهر نیز مطابقت داشته باشد. تغییر شعار شهر منجر به نگرش جدیدی از آن شهر می‌شود. شعار جدید شهر « برادفورد » در بریتانیا عبارت از این‌ها بود: « برادفورد پشت درهای شادی و رفاه » و « محلی شگفت‌انگیز ». توجه به غرور محلی شهروندان و توسعه‌ی تصور از خود ساکنان شهرهای با سیمای منفی اغلب از فقدان غرور و ضعف اعتماد به نفس در شهرشان شکوه می‌کنند چون متحمل صدمات غیر قابل جبرانی می‌شوند. این شرایط منجر به بی‌اعتنایی به شهر و بی‌میلی به قبول نقش انواع مؤسسات و داوطلبان جهت انجام اقدامات مؤثر می‌شود. اصلاح سیمای منفی شهرها نیازمند توجه شهروندان و پشتیبانی و سازماندهی آنان در فرایند تغییر و تحولات است. این گونه اصطلاحات و تغییرات بر استراتژی رسانه‌ها، مد نظر قرار دادن اهالی شهر و اصول و روش‌هایی که آنان پیشنهاد می‌دهند بستگی دارد. یک فرض اساسی در اینجا مطرح می‌شود و آن این است که توسعه‌ی تصویر مطلوب شهری، اهالی شهر را تبدیل به نمایندگان و سفیرانی می‌کند که به صورت تعجب‌آوری با شهروندان دیگر شهرها مذاکره می‌کنند. مثلاً موقعی که شهر « گاسکو » تصمیم به تغییر سیمای خود گرفت، در این شهر تأسیسات عمومی، موزه‌ها، جاذبه‌های گردشگری و فرهنگی ساخته شدند و شهروندان حمایت و پشتیبانی خود را از زیبایی و تمیزی شهرشان ابراز کردند. غرور محلی شهروندان و اشتیاق آنان به فرایند تغییر در برنامه‌ها و تلاش‌های بازاریابی

باید به صورت گسترده‌ای مورد توجه قرار گیرد. اهالی مشتاق و مصمم شهر Syracuse " اعلام کردند: ما عضوی از Syracuse هستیم» و «ما با همدیگر پیشرفت می‌کنیم» و اهالی محلی در تصمیم‌گیری‌های شهری مثل انتخاب آرم و نشان شهر جدیدشان با یکدیگر مشارکت می‌کردند. مشارکت اهالی شهر در امور مهم، یک اصل است و نظرات و پیشنهادات آنان باید در زمینه‌های برنامه ریزی استراتژیک، طراحی آرم و نشان و شعار و... به دقت مورد توجه قرار گیرد. در بسیاری از شهرها فرایند تحول و دگرگونی توسط اهالی خود شهرها شروع می‌شود، یعنی کسانی که معتقدند سیمای ناخوشایند و تصورات ذهنی منفی از شهرشان به صورت غیر واقعی بر چهره شهر و بر ذهن مردم نقش بسته است. حل مشکلاتی که منجر به شکل‌گیری تصاویر نامطلوب و منفی شهری می‌شود در بسیاری از موارد، سیمای منفی شهرها یک امر تخیلی و موهوم نیست و در واقع انعکاس بعضی از مشکلات واقعی است. بنابراین شهرها باید آن دسته از مشکلاتی را که منجر به ایجاد تصورات منفی از شهر می‌شود حل کنند. اگر شهری درگیر خشونت و ناآرامی شود باید چنین شهری علیه جرم و جنایت مبارزه کند، به طوری که نمونه چنین شهری «میامی» است. مبارزه با جرم و خشونت در بهبود سیمای شهرها مؤثر است و امنیت را در شهر مستقر می‌کند. موردی که می‌توان نمونه‌ی آن را در نیویورک مشاهده کرد. در این شهر «رادلف فالاینی» شهردار نیویورک نرخ جرایم شهر را به نصف کاهش داد. به دنبال حمله تروریستی در برابر گردشگران آلمانی، دولت مصر تصمیم گرفت اقدامات سرسختانه‌ای را در برابر گروه‌های تندرو اسلامی اتخاذ کند و خاطره‌ی بحران و حمله تروریستی را از اذهان جهانیان بزداید. نمونه‌های زیادی در گوشه و کنار جهان حکایت از موفقیت‌های ذکر شده دارند. باید گام‌هایی در جهت حل مشکلات برداشته شود و در هر زمانی برنامه‌های بازاریابی و تبلیغات صورت گیرد. در مورد شهر " Syracuse" همان‌طور که قبلاً نیز اشاره شد، شروع تلاش‌های بازاریابی و تبلیغات و تغییر آرم شهر از طریق تعمیر و مرمت مرکز شهر به وسیله‌ی شرکت‌های عمومی و خصوصی به منظور برگزاری مراسم جشن و شادی صورت گرفت. در سراسر جهان، تغییرات در شهرهای مختلف از طریق مراکز گردهم‌آیی‌ها و کنفرانس‌ها، مراکز فرهنگی، استادیوم‌ها، فروشگاه‌های مرکزی، موزه‌ها و بازارهای مربوط به محصولات کشاورزی و سیستم‌های پخش جمعی که ارتباط بین مناطق مختلف را تسهیل می‌کند انجام می‌گیرد. اهمیت حل مشکلات واقعی در شهرهای دارای تصویر منفی، می‌تواند طبق بررسی‌های به عمل آمده در شهرهای زیادی دیده شود. پخش پیام‌های ضد کلیشه‌یک شهر می‌تواند پیام‌های مغایر با حوادث بحرانی و تصاویر منفی شهری را انتقال دهد. برای مثال، اگر تعدادی جرم خبرساز در یک شهری اتفاق افتد و باعث توجه دقیق رسانه‌ها به این مسئله شود، بنابراین آن شهری می‌تواند داده‌ها و اطلاعات مرتبط با درصد واقعی جرم را منتشر کند که ممکن است این نرخ خیلی پایین‌تر از نرخ جرایم شهرهای مشابه دیگر باشد. اگر مسئولان شهری دریابند که شهرشان در حالت ناامنی به سر می‌برد، در این صورت می‌توان از استراتژی تبلیغات بهره گرفت، به طوری که بر احساس ایمنی و رضایت گردشگران و اهالی شهر تأکید شود. کلیشه‌های منفی ممکن است از طریق شبکه‌های متفاوتی محقق شود. برای مثال، شهر «لبخن سایه» در ایرلند شمالی می‌کوشید که از طریق شعار، سرمایه‌گذاران را در مدیریت برنامه‌ها جذب کند، آن‌هم با طرح چنین سؤالاتی «آیا شما فکر می‌کنید ما مشکلاتی داریم؟» و یا مقایسه کردن بین هزینه‌ی اجاره املاک در شهر «لبخن سایه» با سایر شهرهای بریتانیای کبیر و همچنین مقایسه بین درصد فارغ‌التحصیلان دبیرستان‌های محلی با سایر شهرهای بریتانیای کبیر. پخش پیام‌های مخالف تصورات ذهنی، در بازاریابی بیابان نجو» در جنوب اسرائیل نیز به کار گرفته شد. برای نمونه برنامه‌های نجو، خصوصیات منفی این منطقه را از نظر ملال‌آوری، کم‌اهمیتی، بی‌هیجانی، کسالت‌آوری و یکنواختی به چالش می‌کشید. برنامه‌های پیشنهاد شده برای این منطقه جهت جذابیت و ایجاد تصورات مثبت از این شهر، انجام سفرهای کوتاه مدت، مسابقات ورزشی، فعالیت‌های عامه‌پسند، تبلیغات مبتنی بر تصاویر و عکس‌های شهر، موارد سرگرم‌کننده و دیگر اقدامات را شامل شد. از دیگر برنامه‌های مطرح در این منطقه استفاده از شعار «نجو سبز» بود، به طوری که تصویر بیابانی خشک و لم‌یزرع بودن، و دوربودن از مرکز شهر را برای این منطقه به چالش می‌کشید. نادیده گرفتن بحران‌های شهری یا کلیشه‌های ذهنی‌در طی

یک بحران، شهر می‌تواند زیان‌های وارده بر اثر سیمای منفی بحران را نادیده بگیرد و این تصور را القا کند که هرگز در این شهر بحرانی ایجاد نشده است، به این امید که وقایع جدید باعث شوند تا مردم آنچه را که در این شهر اتفاق افتاده فراموش کنند. برای مثال در اسپانیا و مخصوصاً در بارسلونا رویکردی که به دنبال حملات تروریستی دنبال شد، شعار «تجارت مثل همیشه» بود. همینطور شهر در حالت طبیعی می‌تواند مشکلات خود را نادیده بگیرد و خود را به عنوان کانون تجارت بین‌المللی معرفی کند. در مورد شهر «منچستر» نیز چنین رویکردی به کار گرفته شده است. بعضی از شهرها به اجرای موفقیت آمیز برنامه‌هایشان امیدوارند به این امید که علایم آشفته و پردردسر را نادیده بگیرند. در این مورد باید از امثال این شعارها استفاده شود: آینده‌ی شهر X مطمئن است «توجه به آینده در شهر X»، شهر X به سوی فرداها گام برمی‌دارد " هوکلامب " به شهرهای «نیومیلفورد» و «سی تی» در ایالات متحده اشاره می‌کند که از این شعار استفاده کردند گذشته پر افتخار و آینده پر افتخار. اذعان بر تصویر منفی شهر بربخورد مسئولان محلی با انواع بحران‌ها و کلیشه‌های منفی از شهر، نیازمند منابع و افراد آموزش دیده‌ی حرفه‌ای است. مثلاً در مورد شهری که دچار بحران شده می‌توان این تبلیغ را به کار گرفت: «سیمای شهر که به دنبال بحران تاریک و پوشیده از دود بود، پاک شد و شهر حالا جذابیت گذشته خود را بازیافته است». باید شعارهایی مطرح شوند که گذشته را نادیده گرفته، نوعی احساس اعتماد و اطمینان را بین مبلغان و مخاطبان هدف ایجاد کند. تاکتیکی که در مورد شهر "rehovth" در اسرائیل به کار برده شد، استفاده از شعار «rehovth» با صدای جرقه از خواب بیدار شده است بود، به‌طوری‌که همین شعار در افزایش فروش ملک و زمین تأثیر منفی داشت. بعضی دیگر از شهرها با شعار عصر جدید وانمود می‌کنند که شهر از گذشته‌ی بحرانی خود دور شده است. برای مثال می‌توان به شهرهای تولسا و ok در ایالات متحده اشاره کرد که مکان‌های این شهر به وسیله‌ی آگهی‌ها تبلیغ می‌شوند و اهالی شهر این شعار را به کار می‌گیرند که باید تمام جاهای خالی با اسم تولسا پر شوند» باید به این نکته نیز اذعان کرد که اگر چه عده‌ای از افراد از شهر تولسا سخن می‌گفتند، ولی عده‌ای دیگر این کارها را بی‌نتیجه قلمداد می‌کردند. وقتی مردم به این نتیجه برسند که شهر از معرفتی برخوردار نیست یا دارای تصویر منفی در اذهان عمومی است، باید برنامه‌ای تهیه شود که راه حل‌ها را نشان دهد. باید تصاویری از شهر و اطلاعاتی در مورد شهر پخش شود تا تصویری غنی از شهر به نمایش گذاشته شود. چنین استراتژی‌ای، نشانگر تلاش‌های به کار گرفته شده توسط مسئولان بعضی از مناطقی است که در عین اینکه اذعان به وجود مشکلات در بعضی از مناطق دارند، صریحاً به گردشگران توصیه می‌کنند که به این مناطق مشکل آفرین سفر نکنند. چنین نمونه‌ای به رویکردی مربوط می‌شود که توسط هیئت گردشگری لندن در طی تبلیغات فزاینده‌ی انگلسی‌ها در مورد فاجعه پا و دهان اتخاذ شد، به طوری‌که بر وجود مشکلاتی تنها در مناطق روستایی تأکید می‌کرد. چنین تاکتیک‌هایی در کشورهای نپال، اسرائیل و فیلیپین نیز به کار برده شد. ادغام یا گسستگی جغرافیایی در برنامه‌های تبلیغاتی استراتژی نهایی به تلاش شهرها برای پیوند و ادغام با یک شهر معروف و معتبر و یا انفکاک و گسستگی از یک منطقه نامعلوم و مشکل آفرین مربوط می‌شود. تمایل شهرها برای پیوند با شهرهای دیگر زمانی اتفاق می‌افتد که این شهرها در پیرامون مراکز شهری واقع شوند. شهرهای کوچک می‌خواهند خودشان به عنوان مراکز قلمداد کنند و شهرهایی که دارای تصویر صنعتی- سنتی هستند، تلاش می‌کنند تا خودشان را با شهرهای صنعتی مدرن پیوند دهند. "آوراهام" می‌گوید: شهرهایی که دارای سیمای منفی هستند سعی می‌کنند تا خود را نزدیک یا متعلق به مراکز شهری بدانند و همینطور شهرهای با سیمای مثبت می‌کوشند تا خود را با شهرهای کلان و یا پایتخت پیوند دهند. این شهرها سعی می‌کنند تا از ایجاد ارتباط با شهرها یا مناطق نامعلوم و مشکل ساز ممانعت کنند. ممکن است ادغام و گسستگی از این طریق صورت گیرد: استفاده از نقشه‌های بد شکل شهری، نمایش شهر به عنوان نزدیک‌ترین شهر به مرکز، به کارگیری افکت‌های تصویری و تصاویری که یادآور شهرهای بزرگ و معتبر باشد و به کارگیری شعارها و اسامی جدید شهری که یادآور شهرهای معروف باشد. نمونه‌ای از گسستگی را می‌توان در مورد شهر «ایلات در اسرائیل دید، به طوری که در اواخر دهه‌ی ۱۹۹۰، در اروپا به عنوان ایالت روی دریای

سرخ» نامیده می‌شد. این شهر در آن زمان به عنوان شهری ناامن برای گردشگران توصیف می‌شد و برنامه‌ها و عملیات اروپائیان به این واقعیت اشاره ای نمی‌کرد که شهر در خاک اسرائیل است نه دریا. با وجود تصورات منفی در مورد ناامنی شهر، جلوی گردشگران اروپایی در ورود به شهر گرفته می‌شود. استراتژی انزوا که "پیزام" و "مانسفلد" مطرح کرده‌اند به ارتقا و بهبود موقعیت شهرها، در کشورهای زیان دیده از تصورات بحرانی اشاره می‌کند. تعیین استراتژی مناسبانتخاب استراتژی‌های مناسب توسط مسئولان محلی جهت بهبود تصاویر منفی شهری بستگی به شرایط پیش رو فرصت ایجاد تغییرات واقعی، ماهیت حوادثی که در شهر اتفاق می‌افتد، کمک‌ها و حمایت‌هایی که شهر طی یک بحران کسب می‌کند و عوامل دیگر دارد. برای مثال اگر مسائلی که باعث بحران و شکل‌گیری تصورات منفی از شهر می‌شود به صورتی صحیح حل نگردد، نمی‌توان استراتژی را انتخاب کرد تا برای گردشگران جذابیت ایجاد کند، تصورات کلیشه‌ای را از بین ببرد و یا پیام‌های ضد کلیشه‌ای ایجاد کند. سؤالی که باید بدان پاسخ داده شود این است که چگونه تصورات منفی از شهر در بین مخاطبان هدف شایع می‌شود و آیا امکان تغییر این تصورات منفی وجود دارد؟ اگر تصویر نامطلوب شهری در سطح گسترده ای نباشد آیا به راحتی این تصورات قابل تغییر خواهد بود؟ بهترین استراتژی در این مورد احتمالاً نادیده گرفتن و رد کردن این تصورات منفی است. شهرهای اسپانیا می‌توانند احتمال بروز حملات تروریستی را رد کنند زیرا مبارزه با تروریسم جزء اهداف سیاست‌گذاران کشوری است. اگر بحران شهری خیلی جدی نباشد تغییر تصورات منفی در مورد بحران به آسانی امکان‌پذیر است. استفاده از استراتژی پیام‌های ضد کلیشه‌ای احتمالاً بهترین کار ممکن خواهد بود. اگر شهری دچار بحران حادی باشد و این مشکل در همه جا انعکاس منفی پیدا کند، این مشکل به سختی با استراتژی انتقال پیام‌های ضد کلیشه‌ای قابل حل است. این مشکل ابتدا باید در زندگی واقعی حل شود و سپس از طریق بازاریابی و تبلیغات تصورات منفی را تغییر داد. اگر زیرساخت‌های شهری و عرضه‌ی خدمات محلی واقعاً توسعه یافته باشد و اهالی شهر مصمم به اعمال تغییرات شهری باشند، باید از استراتژی گسترش غرور محلی شهروندان استفاده شود. نتیجه‌گیری این مقاله خلاصه‌ای از استراتژی‌های رسانه‌ای را در جهت بهبود سیمای منفی و تصورات نامطلوب شهری برای مسئولان محلی ارائه می‌دهد. ساخت تصاویر ذهنی مثبت و غنی از شهرها با وجود رشد رقابت فزاینده بین شهرها، اهمیت روز افزونی پیدا می‌کند. برای نمونه، در اروپا حدود ۱۰۰/۱۰۰۰ انجمن و اتحادیه برای دسترسی به مشتریان بالقوه با همدیگر رقابت می‌کنند، چنین تلاش‌هایی در ایالات متحده و استرالیا نیز قابل مشاهده است. بهبود تصورات منفی از شهرها کار مشکلی است و نیازمند یک چارچوب زمانی شش تا هشت ساله است. اگر چه به کارگیری رسانه‌ها برای بهبود تصاویر شهری حائز اهمیت است ولی برنامه تبلیغاتی تنها، برای ایجاد تغییرات مناسب کافی نخواهد بود. عملکردها باید از طریق کانال‌های مکمل و مختلفی دنبال شود. کسانی دچار مشکلات می‌شوند که به استفاده از خدمات شهری نیازمندند، از قبیل اهالی شهر، گردشگران سرمایه‌گذاران و مهاجران. احزاب و نمایندگان جمهوری‌های سابق یوگسلاوی در همان حال که از تبلیغات رسانه‌ها استفاده می‌کردند برنامه‌های گسترده‌ای را جهت جذب گردشگر از سراسر جهان در دست داشتند، به طوری که مرتباً آژانس‌های مسافرتی تشکیل می‌دادند و تورهای مسافرتی برگزار می‌کردند و به دنبال گردشگرانی بودند تا خود را به مناطقی برسانند که قبل از جنگ بالکان در آنجا مستقر شده بودند. سیلیکون والی مدیر جهانگردی شهریوتا تنها به یک برنامه تبلیغاتی برای جذب گردشگر اعتقادی ندارد، بلکه هر ماه تلاش می‌کند تا برنامه‌هایی را برای بهبود سیمای شهر و تصویر سازی مناسب از این شهر برای جذب گردشگران، تدوین و اجرا کند. از طرف دیگر در هماهنگی برای دستیابی به نتایج مثبت، باید از تکنیک‌های مختلفی استفاده شود. از قبیل آگهی‌ها، روابط عمومی، تبلیغات فروش، پست‌های مستقیم و بازاریابی. تجزیه و تحلیل این مقاله به وضوح نشان می‌دهد که توجه و تأکید بر شرایط واقعی مکان‌ها و شهرهای معین از به کارگیری هر استراتژی رسانه‌ای کارا تر است. ایرلند تنها به تغییر شکل ظاهری شهرها توجه نکرد، بلکه برنامه‌های کلی معافیت‌های مالیاتی را به کار گرفت که به توسعه‌ی صنعتی و جذب کار آفرینان و سرمایه‌گذاران کمک کرد. شهر بیلباو در اسپانیا

که با مشکلات شدید فقر، بیکاری و حملات تروریستی روبرو است، نمی‌تواند برای جذب گردشگر تنها به رسانه‌های جمعی متوسل شود، زیرا در همان زمان قادر به توسعه دادن جذابیت‌های واقعی نخواهد شد. بلکه به تأسیس موزه‌ی "guggenheim" و ارائه خدمات و جاذبه‌های توریستی پرداخت. استراتژی‌های رسانه‌ای در افزایش آگاهی جمعیت هدف در مورد اینکه شهر چه چیزهایی برای عرضه کردن دارد و چه چیزهایی می‌تواند در افزایش جاذبه‌های شهری سودمند باشند، می‌تواند کمک‌های شایان توجهی ارائه دهند، اما آنها در ایجاد تغییرات قابل قبول کافی نیستند. منبع:

Paddison, R. (۱۹۹۳) in Avraham, E. (۲۰۰۴) 'Media strategies for improving an unfavourable city image', *Cities*, Vol. ۲۱, No. ۶, pp. ۴۷۱-۴۷۹

### مفهوم شهرنشینی

شهرنشینی فرآیندی است که در آن تغییراتی در سازمان اجتماعی سکونتگاه‌های انسانی به وجود می‌آید که حاصل افزایش، تمرکز و تراکم جمعیت می‌باشد. از نظر سازمانی، در شهرنشینی دگرگونی‌هایی در ساخت اجتماعی - اقتصادی و کارکردهای جمعیتی ظاهر می‌شود.

این جریان تغییراتی را در ساخت فضای داخلی شهرها به وجود می‌آورد. به طور کلی شهرنشینی دارای دو خصیصه اصلی است: مهاجرت مردم از حوزه‌های روستایی به شهری، جهت اشتغال در فعالیتها و مشاغل غیر کشاورزی. به سخن دیگر، شهرنشینی کارکردهای اقتصادی ویژه‌ای را در اختیار مردم قرار می‌دهد و تراکم جدیدی را به وجود می‌آورد و در نتیجه در کاربری زمین شهری نیز تغییراتی را موجب می‌شود. دگرگونی در سبک زندگی مردم، از سبک زندگی روستایی به شهری، به همراه تغییر در ارزشها، نگرشها که رفتارهای تازه‌ای را سبب می‌شود. (شکویی، حسین، دیدگاه‌های نو در جغرافیای شهری، جلد اول، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۴، ص ۱۲) ۲-۳ - مفهوم شهرگرایی: شهرگرایی در مفهوم وسیع آن، به همه‌ی ویژگیهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شیوه‌ی زندگی شهری اطلاق می‌شود و برخلاف شهرنشینی، یک فرآیند رشد شهری نیست، بلکه مرحله‌ی نهایی و نتیجه شهرنشینی محسوب می‌شود. بنابراین یک کشور ممکن است سهم بیشتری از شهرنشینی داشته باشد اما در سطح پائین شهرگرایی قرار بگیرد. نمونه‌ی این وضع در شهرهای بزرگ کشورهای در حال توسعه دیده می‌شود که بخش مهمی از جمعیت آن را مهاجران روستایی و مهاجران سکونتگاه‌های کم جمعیت تشکیل می‌دهند و با وجود سالها زندگی در شهرهای چند میلیونی هنوز هم به سنتها و رفتارهای روستایی خود پایبند مانده‌اند. (شکویی، حسین، دیدگاه‌های نو در جغرافیای شهری، جلد اول، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۴، ص ۷۶) ۲-۴ - مفهوم کالبد: بصورت کلی، کالبد شهر در مرحله‌ی نخست با شرایط مکانی آن ارتباط داشته است. کالبد شهرهای قدیمی در رابطه با چهار عامل زیر شکل می‌گرفته است: ۱- اقلیمی ۳-

اجتماعی ۲- دفاعی ۴- اقتصادیدر درون این کالبد، فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی جریان داشته و فرم و شکل کالبد را تعیین می‌کرده است. (مجتهدزاده، غلامحسین، برنامه ریزی شهری در ایران، پیام نور، ۱۳۸۲، ص ۷۳) ۲-۵ - تعریف برنامه ریزی: واتر سون در کتاب خود به نام برنامه ریزی توسعه، برنامه ریزی را چنین تعریف می‌کند: برنامه ریزی، فعالیتی سازمان یافته و تلاشی هوشیارانه، به منظور گزینش بهترین راه‌حلهای پیشنهادی موجود برای دسترسی به هدفهای کلی ویژه است. برنامه ریزی، نشان دهنده‌ی بکارگیری نابخردانه دانش است. برای فرایند دستیابی به تصمیم‌هایی است که همچون بنیانی برای فعالیت انسان عمل می‌کند. هسته مرکزی این فعالیت، ایجاد رابطه بین هدفهای نهایی و ابزار دستیابی به آنها، با هدف دسترسی به هدفهای نهایی با استفاده از باکفایت‌ترین و کارآمدترین استراتژیها است. (سیف‌الدینی، فرانک، مبانی برنامه ریزی شهری، نشر آبیژ، ۳۸۱، ص ۳۰) برنامه ریزی همانا انتخاب بهترین گزینه است و بهترین گزینه آن است که تابع هدف مورد

نظر را به حداکثر مطلوب برساند. به عبارتی برنامه ریزی پوشش و هدایت عقلانی سازو کار ( مکانیزم ) تصمیم گیری در امور توسعه اقتصادی - اجتماعی در ابعاد زمانی ( بلند مدت ، میان مدت ، کوتاه مدت ) به منظور بهره برداری منطقی و هماهنگ از امکانات و منابع برای فراهم آوردن نیازهای عمومی و اصلی جامعه می باشد. ( نوری کرمانی ، علی ، جزوه درسی کارشناسی ارشد ، اصول و مبانی برنامه ریزی منطقه ای ، ترم اول ، سال ۱۳۸۵ ) ۲ - ۶ - انواع برنامه ریزی : تقسیم بندیهای گوناگونی از برنامه ریزی انجام می گیرد . برنامه ریزی به لحاظ زمان ، وسعت و حجم ، پوشش جغرافیایی و برنامه ریزی به لحاظ هدف . ۷ از نظر زمانی برنامه ریزی را می توان به سه دوره مشخص تقسیم کرد : ۱ - برنامه ریزی بلند مدت : در برنامه ریزی بلند مدت جزئیات کار به ندرت مشخص شده و فقط چارچوبی برای کار ، تعیین می شود. این برنامه ریزی اغلب بیش از ۱۰ تا ۱۵ سال است و شامل رشد جمعیت و تکنولوژی می باشد . ۲ - برنامه ریزی میان مدت : این برنامه ریزی در چارچوب برنامه ریزی بلند مدت و در راستای هدفهای کلی آن است . این برنامه ریزی اغلب بین ۴ تا ۷ سال می باشد . ۳ - برنامه ریزی کوتاه مدت : این برنامه ریزی در چارچوب برنامه ریزی بلند مدت با قابلیت اجرای بیشتر و بهتری انجام می گیرد . این برنامه ریزی معمولاً برای ۱ تا ۲ سال تنظیم می شود . اینگونه برنامه ضرورتاً دقیق تر و عملی تر می باشد و به عبارتی برنامه ریزی عملیاتی است . ۷ برنامه ریزی ، در رابطه با شمار هدفهای ویژه به دو دسته کلی تقسیم می شود : ۱ - برنامه ریزی یک هدفی ۲ - برنامه ریزی چند هدفی بدون توجه به نوع و شکل ، برنامه ریزی ، اهداف یا به اصطلاح برنامه ریزی ، هدفهای کلی و هدفهای خاص دارد . تمایز بین هدفهای خاص به وسیله یانگ انجام می گیرد . هدف کلی یک آرمان است و باید به صورت واژه ای مطلق بیان شود (مانند بهبود استاندارد زندگی در اسکاتلند) . هدف خاص ، قابل دسترسی و اندازه گیری است و هدف اصلی آن ، بیشتر آشکار است تا ناآشکار [ ضمنی ] باشد. برنامه ریزی ممکن است هدفهای کلی یا هدفهای خاص منفرد و چندگانه ای داشته باشد. یک نیروی توانمند محلی ، ممکن است به منظور ساختن جاده ای جدید برای بهبود دسترسی داخلی ، اقدام کند ، اما ممکن است شرکتهای جدیدی را نیز جذب کرده و حوزه نفوذ خود را نیز گسترش دهد . (سیف الدینی ، فرانک ، مبانی برنامه ریزی شهری، نشر آبیژ ، ۱۳۸۱، صص ۳۲ ، ۳۳ ، ۳۵) ۷ برنامه ریزی به لحاظ وسعت و حجم شامل دو دسته است : برنامه جامع ( یکپارچه ) : ترکیبی از برنامه ریزی توسعه اقتصادی و توسعه فضایی در جهت عمران هماهنگ در نواحی مورد نظر از طریق تخصیص منابع اقتصادی بین بخشهای اقتصادی و تخصیص فضایی توسعه بین فعالیتهای گوناگون با در نظر داشتن تقدم و تأخر فعلیتهای در طی زمان است از قبیل طرحهای جامع، تفصیلی و ... . برنامه غیر جامع : بعضی از فعالیتهای اقتصادی ، صنایع کلیدی و پروژه های عمرانی و غیره را به ترتیب اولویت در بر می گیرد . ۷. برنامه ریزی به لحاظ پوشش جغرافیایی شامل انواع زیر است : برنامه ریزی بین المللی ( در سطح چند کشور ) . برنامه ریزی ملی ( در سطح یک مملکت ) . برنامه ریزی منطقه ای ( در سطح یک استان ) . برنامه ریزی ناحیه ای ( در سطح یک شهرستان ) . برنامه ریزی محلی ( در سطح یک بخش و دهستان کوچک ) . برنامه ریزی شهری ( در سطح یک شهر ) . برنامه ریزی روستایی ( در سطح یک دهستان و روستا ) ۷ برنامه ریزی به لحاظ هدف دارای ۱۰ نوع است : برنامه ریزی توسعه ای : هدف از این برنامه ریزی همانا بکارگیری منابع موجود و بالقوه کشور و توسعه بخشهای گوناگون اقتصادی - اجتماعی و غیره در جهت تحقق هدفهای توسعه است . برنامه ریزی کالبدی : در اینگونه برنامه ریزی هدف مدیریت خردمندانۀ فضا و کاربری بهینه اراضی و غیره است . هدف یا همانا هدایت کالبد محیط انسانی در جهت مطلوب و تنظیم بهسازی محیط فیزیکی زندگی انسان می باشد . برنامه ریزی فضایی و آمایشی : وظیفه اصلی این برنامه ریزی همانا تجزیه و تحلیل ساختارهای فضایی ، ارزیابی کارایی آنها در مقابل نیازهای اقتصاد ملی و منطقه ای و ایجاد ساختاری برای رسیدن به هدفهای توسعه می باشد . به لحاظ علمی مجموعه برنامه ریزی منطقه ای را می توان بعد مهمی از برنامه ریزی فضایی دانست . برنامه ریزی ارشادی و اجباری : ارشادی فقط خطوط هدایت عمومی و توصیه ای را در نظر می گیرد . لیکن برنامه ریزی اجباری یا



دستوری همانا مقررات قابل اجرا و قاطع را ارائه می‌کند. برنامه ریزی ابداعی: در اینگونه برنامه ریزی عمدتاً پیشرفت و توسعه کلی از طریق ارائه هدفهای جدید تلاش در شیوه برنامه ریزی تغییرات کلی مورد عنایت است. به این لحاظ آگاهی به این برنامه ریزی را برنامه ریزی توسعه و عمران هم می‌گویند. برنامه ریزی اختصاصی: هماهنگی جهت حل و فصل مشکلات است با ضمانت آنکه سیستم موجود به شکل مؤثری مطابق خط مشهای تکاملی در جهت توسعه و تنظیم جامعه در طی زمان باشد. برنامه ریزی بخشی: در این خصوص به برنامه ریزی در یک بخش اقتصادی یا اجتماعی یا زیربنایی در چارچوب رهبرد توسعه ملی و اهداف پیش بینی شده است، یعنی اینکه در اینگونه برنامه ریزی منابع موجود به نحو و نفع بخشی تقسیم می‌گردد مثلاً یک کشور که مورد نظر باشد منابع موجود می‌بایست بین وزارتخانه های گوناگون آن قسمت گردد. برنامه ریزی میان بخشی: همانا تعیین روابط منطقی بین بخشها هدف برنامه و برنامه ریزی میان بخشی را شامل می‌گردد. برنامه ریزی متمرکز: همانا در این برنامه ریزی هدف تصمیم گیری و ارائه برنامه از سوی دولت است و از طریق دولت به واحدهای رده پائین تر تسلی می‌یابد. برنامه ریزی غیر متمرکز: در این برنامه ریزی هدف و تصمیم گیری ارائه برنامه ها و برنامه ریزی بر پایه مشارکت مردم است یعنی از پائین به بالا. برنامه ریزی فیزیکی: برنامه ریزی ساختار فیزیکی یک ناحیه، چگونگی کاربری زمین، ارتباطات، تسهیلات و مانند آن است و دارای مبدایی در تنظیم و کنترل توسعه شهری است که از توانایی سیستم بازار، برای برخورد با این وضعیت پیشی می‌گیرد. (نوری کرمانی، علی، جزوه درسی کارشناسی ارشد، اصول و مبانی برنامه ریزی منطقه ای، ترم اول، سال ۱۳۸۵)

انواع دیگر برنامه ریزی نیز وجود دارد که تنها نام می‌بریم زیرا در این پایان نامه این نوع برنامه ریزیها مد نظر ما نیستند؛ برنامه ریزی اقتصادی، برنامه ریزی تخصیصی، برنامه ریزی نوآورانه، برنامه ریزی اخباری ۲-۷- تعریف برنامه ریزی شهری: برنامه ریزی شهری تا کنون با جملات گوناگون تعریف شده، اما به طور خلاصه می‌توان گفت برنامه ریزی شهری یعنی ساماندهی کالبدی - فضایی شهر. اینگونه از برنامه ریزی در واقع همان شهرسازی است که می‌توان آن را چنین تعریف کرد: ساماندهی کاربری زمین برای تأمین یک محیط کالبدی شایسته زندگی مدنی سالم، برخی هم آن را تلاشی دانسته اند که انسان را برای تدوین اصولی در جهت پدید آوردن یک محیط کالبدی مدنی برای زندگی. (سعیدنیا، احمد، شهرسازی (کتاب سبز شهرداری)، جلد اول، مرکز مطالعات برنامه ریزی شهری، ۱۳۸۳، ص ۵۳) هدایت و کنترل سیستمهای شهری - روستایی و منطقه ای که در دو مقیاس محلی و منطقه ای صورت می‌گیرد. (نوری کرمانی، علی، جزوه درسی کارشناسی ارشد، شهرنشینی و برنامه ریزی شهری در ایران، ترم دوم، سال ۱۳۸۵) ۲-۸- برنامه ریزی منطقه ای: برنامه ریزی منطقه ای کوششی است: متشکل و منظم برای انتخاب بهترین روشهای موجود برای رسیدن به هدف خاص در یک منطقه. ب. برنامه ریزی منطقه ای عبارت است از: کوشش جهت بالا بردن سطح زندگی مردم در یک منطقه. ت. برنامه ریزی منطقه ای عبارت است از: کاربرد تکنیک و مدل‌های توسعه جهت عمران و آبادی منطقه که این امر باید با توجه به وضع موجود منطقه و تعیین موقعیت آن در مراحل مختلف توسعه صورت پذیرد. ث. برنامه ریزی منطقه ای عبارت است از: کوشش جهت بدست آوردن حداکثر استفاده از منابع کمیاب موجود. (سازمان برنامه و بودجه، ویژه نامه برنامه ریزی و عمران منطقه ای، جلد اول، دفتر مطالعات ناحیه ای، سال ۱۳۵۴، ص ۱۰۳) ۲-۸-۱- انواع برنامه ریزی منطقه ای: به طور کلی می‌توان دو گونه برنامه ریزی را در سطح منطقه اجرا نمود: ۱- برنامه ریزی توسعه اقتصادی منطقه ۲- برنامه ریزی کالبدی (فیزیکی) منطقه ای. در کشور ما نیز تقریباً همین دو نوع برنامه ریزی در حال حاضر از طریق دو سازمان مستقل از هم یکی سازمان مدیریت و برنامه ریزی (مسئول برنامه ریزی توسعه اقتصادی منطقه ای با نام طرح جامع توسعه استانی) و دیگری وزارت مسکن و شهرسازی (مسئول برنامه ریزی کالبدی منطقه ای و طرحهای توسعه عمران ناحیه ای) را عهده دارند. (نوری کرمانی، علی، جزوه درسی کارشناسی ارشد، اصول و مبانی برنامه ریزی منطقه ای، ترم اول، سال ۱۳۸۵) ۲-۸-۲- فرآیندهای برنامه ریزی منطقه ای: تشخیص و تشریح مقدماتی مسائل و مشکلات. نا

تصمیم‌گیری برای عمل و تشریح وظایف برنامه ریز. Û جمع‌آوری اطلاعات، داده‌ها، تجزیه و تحلیل‌ها و پیش‌بینی‌ها. Û شناخت و شناسایی موانع، محدودیتها و تنگناها. Û صورت‌بندی معیارهای عملی طرح. Û تهیه طرح. Û سنجش طرح‌های جایگزین و آلترناتیو. Û ارزیابی طرح. Û تصمیم‌گیری. Û اجرای طرح.

<http://www.fazeliyad.xeeus.com/post/۳۱۹۴>\*

### مشارکت بخش خصوصی در توسعه شهری

محمدجواد میرزاامینی

مقدمه‌ی ۴۰ سال گذشته بسیاری از کشورهای عقب‌مانده دنیا یا به تعبیری جهان سوم، مسیر توسعه خود را به سرعت پیموده و امروز به کشورهایی پیشرفته و توسعه‌یافته مبدل گشته‌اند.

از جمله این کشورها می‌توان به مالزی، کره جنوبی، تایوان، هنگ‌کنگ، چین، امارات و ایتالیا اشاره کرد که اگرچه هنوز به آن‌ها نام “درحال توسعه” اطلاق می‌شود اما کیفیت زندگی و استانداردهای زندگی در این کشورها در سطح بسیار بالایی (به نسبت دیگر کشورهای “کمتر توسعه‌یافته”) قرار دارد. استراتژی محوری چنین تغییر و تحولی، “آزادسازی و بکارگیری مناسب و هوشمندانه پتانسیل‌های مختلف جامعه” است. اکثر جوامع عقب‌مانده با مشکل نبود استعدادهای بالقوه و منابع طبیعی و انسانی مواجه نیستند، بلکه از نبود “نگاه توسعه‌گرا” و “مدیریت و برنامه‌ریزی صحیح” رنج می‌برند. بخش عمده‌ای از ظرفیت‌ها و توانمندی‌های توسعه در بخش خصوصی نهفته است که متأسفانه رویکردهای دولت‌محور مانع از ظهور و شکوفایی این استعدادهای بالقوه می‌شود. این رویکردها از چند مشکل اساسی همچون کوته‌اندیشی، عدم انعطاف، عدم کارآیی و اثربخشی، جزئی‌نگری، نبود منابع کافی، عدم خلاقیت و نوآوری، و نبود آینده‌نگری برخوردارند. درک این نکته، بسیاری اساسی است که بدون مشارکت تمامی بخش‌های جامعه نمی‌توان به موفقیت قابل توجه و پایداری در کشور دست یافت. یکی از مهمترین حوزه‌های توسعه ملی، “توسعه شهری” محسوب می‌شود که از طریق مدیریت یکپارچه و مشارکتی شهری محقق می‌شود. به هر حال بخش دولتی (در تمامی کشورهای جهان) با محدودیت‌های مختلفی مواجه است که مدیران دولتی را از دستیابی به اهداف مطلوب و ایجاد شهرهایی توسعه‌یافته باز می‌دارد. به همین جهت سیاست‌گذاران و مدیران ارشد شهری باید بکوشند با نگاهی کل‌نگرانه و توسعه‌گرا، به جذب و جلب تمامی مشارکت‌های ممکن و آزادسازی پتانسیل‌های موجود و خلق توانایی‌های جدید (در راستای توسعه فضای شهری) پردازند. راهکارهای جلب مشارکت بخش خصوصی در توسعه شهریمتأسفانه علیرغم تغییر نگاه مدیریتی کلان‌کشور مبنی بر کاستن از بار دولت و توسعه بخش خصوصی توأم با بکارگیری توانمندی‌های بخش خصوصی، هنوز توفیق چندانی در این مورد به دست نیامده است (حتی اگر بعضاً تبعات و اثرات منفی نیز به بار نیورده باشد!). به هر تقدیر، از مطالعه تجربیات داخلی و خارجی در این زمینه می‌توان راهکارهای ذیل را مختصراً برشمرد: ۱. توسعه فرهنگ مشارکت در جامعه: فرهنگ‌سازی و بسترسازی مناسب برای مشارکت کل جامعه در ساخت محیط زندگی خودشان، یکی از مهمترین راهکارهای توسعه شهری محسوب می‌شود. باید از طریق برنامه‌های آموزشی، فرهنگی و علمی مختلف و مستمر کوشید تا شهروندان را نسبت به مسایل محیط زندگی‌شان حساس نموده و آنان را نسبت به بهبود شرایط شهری خودشان تحریک نمود. نکته اصلی مربوط به جانداختن این نکته است که نباید شهروندان بیندیشند توسعه امکانات شهری صرفاً از طریق شهرداری انجام می‌شود یا برعهده شهرداری است بلکه باید همگی آن‌ها بخشی از کار را (در حد خود) برعهده بگیرند. ایجاد فرهنگ مشارکت عمومی نقطه آغازین حرکت توسعه پایدار است. شعار “شهر ما، خانه ما” نیز در پی چنین مقصودی برآمده است. ۲. انگیزش: ایجاد انگیزه در مردم (بالاخص بخش خصوصی) در توسعه شهر، امر بسیار حیاتی و پیچیده‌ای است که نمی‌توان الگوی کلی و نسخه عمومی را برای آن ارایه داد. بلکه مدیران باید بکوشند بر مبنای

شناخت بافت اجتماعی جامعه خود، الگوی بومی مناسب را یافته و بکار بندند. انگیزش دارای سطوح مختلف و مخاطبان متفاوت است. جنس انگیزه بسیاری از مردم، "محلّه‌ای"، "منطقه‌ای"، "شهری"، "استانی"، "ملی"، "مذهبی"، "فرهنگی"، "سیاسی" و امثالهم است. اما باید در نظر داشت که انگیزه اصلی بخش خصوصی، ماهیت "اقتصادی" و "کسب و کاری" دارد. به همین علت باید شرایط و تسهیلاتی ایجاد نمود که بخش خصوصی از نظر مالی برانگیخته شود. از جمله مهمترین سازوکارهای این امر می‌توان به اعطای وام‌های مختلف (تسهیلات مالی)، معافیت مالیاتی، واگذاری سهام و مدیریت اشاره کرد. ۳. تدوین و اجرای طرح جامع توسعه شهری: وجود طرح جامع و استراتژیک توسعه شهری باعث می‌شود اولاً چشم‌انداز آینده شهر و جهت حرکت توسعه شهری مشخص باشد، ثانیاً فعالیت‌ها و اقدامات (طرح‌ها و پروژه‌های شهری مطلوب و موردنیاز) تعریف شده باشد و ثالثاً جایگاه بازیگران مختلف عرصه توسعه و نحوه مشارکت و همکاری آنان (و منابع مربوطه) شفاف شده باشد. اینکه بدانیم به کجا می‌خواهیم برویم و از چه مسیری، به طور خودکار تکلیف حرکت بخش‌های مختلف را تعیین می‌نماید. شایان ذکر است وجود یک چشم‌انداز شکوفا و جذاب، باعث حرکت سازنده و خلاق جامعه به سمت خود می‌شود. اعلان عمومی این چشم‌انداز (و کلاً طرح جامع توسعه شهری) نقش بسزایی در جذب مشارکت و حرکت بخش‌های مختلف جامعه دارد. ۴. ایجاد و تقویت فضای کارآفرینی: "کارآفرینی" فرآیندی است که طی آن بر مبنای یک فرصت اقتصادی و یا یک ایده تجاری، کسب و کاری جدید (شرکت یا موسسه) متولد می‌شود. وجود چنین فضایی به معنای پویایی و رشد اقتصادی محسوب می‌شود. در واقع از این طریق، بخش خصوصی فعال و بهره‌وری شکل می‌گیرد که از یک طرف باعث رشد اقتصادی و اشتغالزایی مفید و مولد می‌گردد و از طرف دیگر می‌تواند به عنوان بازوی اجرایی و همکار مدیریت شهری عمل نماید. حسن اصلی کارآفرینان انگیزه بالای آنان برای کار و فعالیت می‌باشد. از جمله مهمترین سازوکارهای مربوط به توسعه کارآفرینی می‌توان به وام‌ها و تسهیلات مالی کارآفرینی، حذف مالیات‌های مختلف (برای سال‌های اولیه تاسیس)، ایجاد مراکز رشد (انکوباتورها) و ارایه فرصت‌های کاری به آنان از طرف سازمان‌های دولتی و مدیریت شهری، همگی توأم با برنامه‌های مختلفی برای ارتقای فرهنگ کارآفرینی، اشاره کرد. ۵. بهبود ساختار مدیریت شهری: بدنه سنگین و کند دولت باعث شده است که تصویری منفی و بازدارنده در اذهان عمومی، به‌ویژه بخش خصوصی، شکل بگیرد. تصویری که رغبت و انگیزه حرکت و همکاری با بخش‌های دولتی (و مدیریت شهری) را به حداقل رسانده است. تغییر تصمیمات و قوانین، عدم برخورد مناسب، حرفه‌ای و مشتری‌مدارانه، کندی و طولانی شدن فرآیندها، فساد مالی و اداری، رابطه‌گرایی و پارتی‌بازی، بی‌انگیزگی و بی‌تعهدی کارمندان دولتی، همه و همه جزء عوامل بازدارنده بخش خصوصی از تعامل و همکاری با بخش دولتی است. مهمترین اقدامات برای رفع این مشکلات عبارتند از: بررسی و تحلیل فرآیندها و ساختارهای کاری فعلی، بهبود فرآیندهای موجود از طریق مهندسی مجدد، منوط‌سازی حقوق کارمندان به رضایت ارباب‌رجوعان، خودکارسازی و کامپیوتری نمودن امور تا حد ممکن (حرکت به سمت دولت الکترونیکی) و امثالهم. ۶. استفاده از مشاوره فکری: ایجاد رابطه صحیح، اصولی و بلندمدت با مراکز مطالعاتی و تحقیقاتی و استفاده از خدمات مشاوره‌ای تخصصی، مدیران شهری را در اتخاذ تصمیمات بهینه یاری می‌نماید. تصمیم‌گیری در زمینه‌های مختلف و تخصصی همچون راهکارهای جذب مشارکت بخش خصوصی نیازمند تعامل مستمر با مشاوران صاحب‌فکر و پژوهشگران متخصص است تا بتوان به راه‌حل‌های خلاقانه و نوآورانه‌ای دست یافت. ۷. اطلاع‌رسانی: اطلاع‌رسانی شفاف و مستمر از تمامی اقدامات انجام‌شده و فرصت‌های کاری پیش‌رو، باعث ظهور فضایی عادلانه و منصفانه می‌گردد که ضمن جذب شرکت‌های خصوصی باعث تداوم و پایداری هرچه بیشتر همکاری آنان با مدیریت شهری خواهد شد. روزنامه (یا هفته‌نامه)، انواع بروشورها و بولتن‌ها، رادیو و تلویزیون محلی، سایت اینترنتی، تابلوهای تبلیغاتی بزرگ سطح شهر (بیل‌بوردها) همگی از سازوکارهای این امر می‌باشند. ۸. خصوصی‌سازی: کوچک‌سازی بدنه دولت و کاهش تصدی‌گری دولت، سیاست مناسبی است که طی سالیان گذشته به مورد اجرا گذاشته شده است. دولت باید نقش

سیاست‌گذار و مدیر ارشد را بازی کند نه مجری و پیمانکار! واگذاری امور به بخش خصوصی (در قالبی صحیح و حساب‌شده) باعث افزایش بهره‌وری و کاهش اتلاف منابع ملی و منطقه‌ای خواهد شد. بعلاوه به مرور زمان باعث جذب بخش خصوصی و مشارکت آن در توسعه شهری خواهد شد. ۹. جذب سرمایه‌های غیردولتی: سرمایه‌های دولت برای توسعه و نوسازی فضاهای شهری با محدودیت‌های جدی مواجه است. ایجاد فضایی مناسب برای جذب سرمایه‌های مردمی، بخش خصوصی و سرمایه‌گذاران مختلف داخلی و خارجی از مهمترین راهکارهای توسعه شهری محسوب می‌شود: انتشار اوراق مشارکت، ایجاد، تقویت و حضور در بازارهای بورس، ایجاد فضایی جذاب و پربازده برای سرمایه‌گذاران (به‌خصوص سرمایه‌گذاران مخاطره‌پذیر)، ایجاد سازوکارهای جذب سرمایه‌های خارجی، ایجاد مناطق ویژه و امثالهم.

\* <http://www.sharifthinktank.com/HTML/PrivateSector.htm>

### منابع کنکور کارشناسی ارشد مدیریت شهری

کتابهای جامع سوالات سالهای گذشته: مجموعه سوالات کنکور کارشناسی ارشد مدیریت اجرایی دانشگاه آزاد همراه با پاسخ تشریحی ۸۵ - ۷۶؛ ناشر: نگاه دانش، سیدرضا سیدجوادی زبان عمومی و تخصصی: Management (A Global Perspective) ۱۰th edition – By Koontz and Wehrich Management ۵۰۴ Essential Words (۶th Edition) – by: S.P.Robbins & M.Coulter زبان عمومی، انتشارات آزاده، سری راهیان ارشد کتاب بنفش آقایان اصلانی، مجبوری، و غفارزادگان - انتشارات نگاه دانش نظریه‌های عمومی مدیریت Management (A Global Perspective) ۱۰th edition – By Koontz and Wehrich Management (۶th Edition) – by: S.P.Robbins & M.Coulter نویسنده: دکتر علی محمد اقتداری مبانی سازمان، علی رضاییان، انتشارات سمت منابع انسانی، اسفندیار سعادت، انتشارات سمت کتاب سبز اصلانی، مجبوری و غفارزادگان - انتشارات نگاه دانش مبانی فلسفی و تئوریهای رفتار سازمانی - دکتر افجه دانش مسائل روز در زمینه مدیریت موسسات تولیدی، خدماتی و طرحهای عمرانی دانش مسائل روز؛ انتشارات نگاه دانش فلش کارتهای موسسه فرهنگی انتشاراتی رهپویان شریف روزنامه‌ها و مجلات اقتصادی و مدیریتی زبان فارسی زبان و ادبیات فارسی، برای رشته های MBA و مدیریت اجرایی، انتشارات نگاه دانش، محمد جواد زینلی زبان فارسی رشته مدیریت اجرایی و: MBA شامل شرح درس و نکات تستی، تستهای سالهای اخیر آزمون سراسری، نشر کوی کوثر، مصطفی‌علیزاده سنجنش هوش و استعداد تحصیلی رشته مدیریت - GMAT کتاب صورتی اصلانی، مجبوری، و غفارزادگان - انتشارات نگاه دانش ۲ جلد کتاب GMAT احمد صداقت: انتشارات نگاه دانش کنکور کارشناسی ارشد GMAT استعداد و آمادگی تحصیلی ویژه رشته‌های MBA و مدیریت اجرایی؛ ناشر: آزاد؛ نویسنده: شهاب بچاری چگونه برای آزمون GMAT آماده شویم؟؛ احمد صداقت؛ انتشارات نگاه دانش توضیح: این آزمون از سه بخش تشکیل شده است: ۱. حل مساله ۲. کفایت داده‌ها ۳. استدلال منطقی ۱. حل مساله: اگر از دوران راهنمایی یادتان باشد عموماً مسائلی داشتیم نظیر یک نقاش دیواری را در مدت ۲ روز و نقاش دیگری در مدت ۴ روز....، مسائل بخش حل مساله عموماً در این حد هستند یعنی ریاضیات عمومی دوره راهنمایی و دبیرستان برای حل آنها کافی است چیزی که قرار است از شما بسنجند نه حل مسائل که حل صحیح آنها در کمترین زمان ممکن است. ۲. کفایت داده‌ها: به این سوال دقت کنید: آیا  $X+Y$  زوج است؟ ۱.  $X$  فرد است ۲.  $XY$  زوج است. مسائل کفایت داده‌ها به این شکل هستند. حال شما باید با توجه به داده ۱ و ۲ بگویید که آیا با تنها یک داده می‌توان جواب سوال را پیدا کرد (توجه کنید که پیدا کردن جواب اصلاً مهم نیست بلکه تنها باید تشخیص دهید با چه مقدار داده می‌شود جواب داد) یا با هر دو داده میشود پاسخ داد یا هر کدام از داده‌ها به تنهایی کافی

است و یا با هر دو داده هم نمی شود به سوال پاسخ داد. که این حالتها معرف گزینه های الف، ب، ج، د هستند. ۳. استدلال منطقی: در این نوع سوال معمولاً یک متن به شما می دهند که شما باید آن را بدون توجه به درستی یا غلطی متن و یا تمامی اطلاعات و پیش فرضهای ذهنی قبلی خودتان، با توجه و استدلال از متن بهترین گزینه را بیابید، حتی خود طراحان و اساتید نیز ممکن است جواب غلط را انتخاب کنند بنابر این زیاد نگران جواب نباشید. نکته: این درس نیاز به خواندن به شکل دروس دیگر ندارد تنها کافی است مقداری تمرین کنید. توصیه این است که از اول آبان یا حتی آذر شروع کنید. شرایط لازم برای شرکت در گرایش مدیریت شهری \_\_\_\_\_ داوطلبان رشته مدیریت شهری باید حداقل ۵ سال سابقه کار ترجیحاً در حوزه مطالعات شهری یا خدمات شهری پس از اخذ لیسانس را داشته و گذراندن دروس کمبود و موفقیت در مصاحبه ورودی از شرایط تحصیل در این دوره است. تعداد سوالات و ضرایب دروس برای کنکور مدیریت شهری دانشگاه آزاد \_\_\_\_\_ درس تعداد سوالات ضریب زبان عمومی و تخصصی ۱۱۰ استعداد و آمادگی تحصیلی ویژه رشته مدیریت ۲۲۰ دانش مسائل روز در زمینه موسسات تولیدی، خدماتی و طریهای عمرانی ۲۲۰ نظریه های عمومی مدیریت ۲۲۰ زبان فارسی ۱۲۰ modir.ir

### ساختار اساسی دولت شهر اسلامی

علی تدین - حسین نوایی خلاصه: در این مقاله که مربوط به سخنرانی مشترک جناب آقایان تدین و نوایی در جلسات هفتگی هیات مروجان رهبری و مدیریت اسلامی می باشد، ابتدا تعاریف مختلف از شهر ارائه شده است. سپس سه الگوی مطرح در اداره شهر که شامل سیستم غیر متمرکز در نظام های فدرالی، سیستم غیر متمرکز در نظام های متمرکز، و سیستم فرانسوی (ناپلثونی) می باشد، ارائه شده است. در ادامه تاریخچه و نحوه اداره شهر در ایران در سه مقطع زمانی از آغاز تا انقلاب مشروطیت، بین دو انقلاب (انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی)، و بعد از انقلاب اسلامی تا کنون بیان شده است. یکی از چالش های کنونی اداره شهرها مسئله مدیریت یکپارچه شهری می باشد که در این مقاله الزامات مدیریت یکپارچه شهری در دو سطح ملی و منطقه ای مورد بررسی قرار گرفته است. در بخش پایانی مقاله ساختار دولت شهر اسلامی مبتنی بر نظام ولایت فقیه تشریح شده و راهکارهایی برای پیاده سازی آن ارائه شده است. مفاهیم کلیدی: شهر، مدیریت شهری، دولت شهر اسلامی، نظام ولایت فقیه. تعاریف شهر: در یونان، شهر جایی است که علاوه بر ویژگی های قانونی که یک شهر باید داشته باشد، پارک، ورزشگاه و تالار عام داشته باشد. در هند، معبد، قصر و بازار، در اروپا بازار و حکومت محلی مستقل باید داشته باشد. مسلمانان؛ جایی را شهر می دانستند که مسجد جامع، بازار و مدرسه داشته باشد. اگر بخواهیم تعریفی امروزی از شهر ارائه دهیم می توانیم بگوئیم شهر مجموعه‌ی مرکبی از عوامل طبیعی اجتماعی و محیط های انسان ساخت است که در آن جمعیت ساکن، متمرکز شده است. البته در دیدگاه مختلف تعاریف گوناگونی از شهر ارائه شده است به عنوان مثال در جامعه شناسی می گویند شهر می تواند سکونت گاه دائمی انبوه و نسبتاً بزرگی برای افراد اجتماعی باشد یا به لحاظ اقتصادی می گویند شهر جایی است که شغل اکثر آنها غیر کشاورزی است یا جغرافی دانان بیشتر به یک فضای جغرافیایی و فضای شهری تأکید می کنند و به موقع جغرافیایی و مکانی که شهر در آن واقع شده تأکید بیشتری دارند. الگوهای اداره شهر معمولاً سه الگوی اداره شهری ارائه می شود که عبارتند از: الف- الگوی اول سیستم غیر متمرکز در نظام های فدرالی است که در ایالات متحده آلمان و هند ارائه می شود. این شکل حکومت شهری منجر به مدیریت شهری شده که مدیر شهری مدیر اجرایی شهر است. شکل دوم، شکل کمیسونی است که مردم شهر به جای اینکه افراد را انتخاب کنند کمیسیون هایی را انتخاب می کنند و این کمیسیون های مختلف از بین خودشان یا اینکه مردم از بین خود کمیسیون ها یک نفر دیگر را به عنوان شهردار انتخاب می کنند شهردار فقط رئیس جلسه شورای شهر است و به آن صورت حالت اجرایی ندارد. این شکل به حالت

شهردار ضعیف شورا است. در این شکل هم مردم اعضای شورای شهر را انتخاب می کنند و قدرت اصلی دست اعضای اصلی شورای شهر است از طریق کمیته هایی که شورای شهر دارد شهر را اداره می کند و در این شکل هم شهردار معمولاً قدرت آنچنانی ندارد. ب- نوع دیگر سیستم غیرمتمرکز در نظام های متمرکز است که به سیستم بریتانیایی هم شهرت دارد. کشورهای که از این الگو تبعیت می کنند، انگلستان، استرالیا، کانادا، ژاپن و کشورهای اسکاندیناوی هستند. در انگلستان به این صورت است که برای شهرستان و بخش هر کدام یک حکومت محلی در نظر گرفته اند. تقریباً مسؤلیت های آنان کاملاً مشخص و جدا از هم است. سلسله مراتب کاملاً مراعات می شود و آن چیزی که در شهرستان است یعنی شورای انتخاب در شهرستان تمام دستورات و قوانینی که در مقیاس شهرستان است رعایت می شود. در قسمت بخش هم تمام قوانینی که مقیاس بخش را دارد بر عهده شورای شهر است. در شهر هم به همین صورت است ولی در انگلستان، لندن یک مدیریت جداگانه دارد که خودش به چند قسمت تقسیم می شود. ج- سیستم سوم سیستم فرانسوی است؛ کشورهای فرانسه و آمریکای لاتین و کشورهای اسکاندیناوی با اکثر کشورهای جهان سوم از سیستم نظارتی فرانسوی که به ناپلئونی هم معروف است پیروی می کنند در این سیستم شهروندان، شورای شهر را انتخاب می کنند. شورای شهر، شهردار انتخاب می کند. شهردار، ریاست جلسات را به عهده دارد تقریباً قوانین اجرایی، بودجه و همه این ها در اختیار شهردار است، با توجه به این که قانون اساسی ما ترجمه قانون اساسی فرانسه با کمی تغییر است، سیستم شهری ما هم مثل اکثر کشورهای در حال توسعه از تیم نظارتی فرانسوی تبعیت می کند. تاریخچه و نحوه اداره شهر در ایران: الف) از آغاز تا انقلاب مشروطیت. در دوران باستان آن چه که مردم اداره شهر سهیم بودند بیش تر شرکت در مراسم مذهبی و معابد بود. در دوران هخامنشی این الگو ادامه داشت تا حمله اسکندر به ایران شهرهایی شکل گرفت که الگو گرفته بود از یونان با همان حکومت محلی که به حالت استقلال اداره می شد که تا دوران سلوکیان ادامه داشت. در دوران سلوکی از بین خود آن ها ۳۰۰ نفر را بر اساس ثروت یا خرج یا همان دارایی و دانایی انتخاب می کردند که وظیفه اداره شهر به عهده این گروه بود. در دوران ساسانیان کم کم شکل حکومت مرکزی اداره شهرها دست خوش تغییر می شود. در دوران پس از اسلام امور به ۴ قسم تقسیم می شد: ۱) امور اداری سیاسی، در عموم حکومت هایی که در ایران شکل گرفت این گونه بود که امور اداری سیاسی و امنیتی به عهده حاکم یا امیر نشین بود. ۲) امور اجتماعی اقتصادی و خدماتی بر عهده رئیس شهر و کدخدا بود. ۳) امور انتظامی بر عهده داروغه، ۴) امور قضایی به عهده قضات گذاشته شد. ب) بین دو انقلاب، انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی، آن مواردی که در اداره شهر نقش اصلی داشتند، قوانین و حرکت ها و مواردی که پیش آمد در اداره شهر در حکومت شهری ایران شکل گرفته بود، تأثیر داشت. از اهم موارد یکی تأثیر قانون بلدیة در سال ۱۳۶۰ بود که بعد از این در سال ۱۳۰۹ تا ۵۲ شهرداری تأسیس شد. در ایران آن چیزی که مهم بود وابستگی مالی و اداری به دولت بود، شهرداری ها با وابستگی هایی که داشتند تقریباً هم در اداره شهر و هم در بقیه مسائل به آن حالت اولیه که بعد از کمیته بندی به وجود آمده بود را از دست دادند در این دوران اداره شهرداری ها به وزارت کشور سپرده شد و شهرداری ها تا پایان حکومت پهلوی اول به ۱۳۶ تا رسید. در حکومت پهلوی دوم تشکیل شهرداری ها و مجامع بود در سال ۱۳۲۸ که قانون مهم این را بنده یک ذره پررنگ تر انتخاب کردم چون مهم ترین قانونی که برای شهرداری ها و اداره شهر تصویب شده است قانونی به اسم قانون شهرداری هاست که در سال ۱۳۳۴ به اسم قانون شهرداری ها تصویب شده است که با گذشت نیم قرن با کمی حذف و تعدیل همین قانون در ایران رایج است. کاهش قیمت نفت باعث شد که تقریباً آن حالت مدیریت شهر از هم بپاشد چرا که تقریباً هر تصمیمی که دولت می توانست و هر تغییری که در شهر لازم بود، می داد قبل از کاهش نفت و مدیریت و آن برنامه ریزی که برای شهر از طریق مالیات عوارض بود تقریباً کم رنگ شد. شهرداری ها به ۴۵۰ تا رسید. ج) بعد از انقلاب اسلامی تا کنون، آن چیزی که در مدیریت شهری یا اداره شهرها تأثیر گذاشت، یکی حد نصاب جمعیت از ۵ هزار نفر رسید به ۱۰ هزار نفر با یک اضافات و کمی که در بعضی شهرها به وجود آمد، گفتند در تراکم های مختلف این می تواند

تغییر کند که شورای شهر به جای انجمن شهر با همان اختیارات. این مسئله پررنگ تر شده است، به خاطر این که شورای اسلامی تشکیل شد و تقریباً یک گام بزرگ برای نحوه اداره شهر بود. الزامات مدیریت یکپارچه شهری: در حال حاضر می خواهیم بدانیم که اداره شهر به چه صورت است چه سازمان هایی با اداره شهر ارتباط دارند و آن دغدغه ای که همه دارند به عنوان مدیریت یکپارچه شهری و از آن نام می برند چه سازمان هایی باید با یکدیگر هماهنگ شوند تا این مدیریت یکپارچه شهری از آن شکل بگیرد. ۱) در سطح ملی، سازمان هایی هستند که خودشان را مجاب می دانند که در اداره شهر دخالت کنند، یکی وزارت کشور است، با توجه به اختیاراتی که در آن گذاشته شده و با توجه به قوانینی که در این زمینه تصویب شده؛ دیگر شورای عالی شهر سازی و معماری سازمان برنامه و بودجه که البته این ها تغییر کرده و زیر نظر معاونت راهبردی و زیر نظر سازمان شهرداری کشور رفته است و وزارت نیرو است که بر اساس آن قوانینی از جمله تأمین گاز و برق و آب و قطعاً خودش را مخیر می داند که در شهر دخالت داشته باشد. ۲) در سطح منطقه، استانداری، سازمان مسکن و شهر سازی، شورای شهر در سطح محلی دو قسمت که به صورت رسمی است که شورای اداره شهرستان، شورای تأمین شهرستان، فرمانداری و شورای اسلامی شهر و شهرداری که در واقع عناصر اصلی اداره شهر هستند و قطعاً باید نقش اصلی را داشته باشند و بعداً بحث خواهیم کرد که چه وظایفی بر عهده شهرداری گذاشته شده و الان چه مقدار این وظایف را انجام می دهد و چقدر این وظایف را سایر سازمان ها و وزارتخانه هایی که برای شما عرض کردم عناصر غیر رسمی است که گاهی نفوذشان و تصمیماتشان بیشتر از عناصر رسمی در اداره شهر، تأثیر می گذارد همان مجلس شورای اسلامی است که با توجه به جایگاهی که دارند می توانند تأثیر داشته باشند جریان سیاسی حاکم بر شهر یا مدیریت شهری سرمایه داران هستند که با توجه به آن سرمایه و نفودی که دارند می توانند نقش داشته باشند. در اداره شهر گروه های ذریبض عمران و مدیریت شهری با توجه به آن حالت حرفه ای که دارند، بعضی شهرها هم شرایط ویژه ای دارند به عنوان مثال: مشهد آستان قدس رضوی با توجه به جایگاهی که دارد با توجه به سرمایه ای که در اختیارش هست و خودش را مقید می داند و حق خودش می داند که در اداره شهر دخالت کند و تأثیر بگذارد. در قانون شهرداری ها معروف است که همین الان هم آن قانون دارد در ایران اجرا می شود در آن ۵۳ وظیفه به عهده شهرداری گذاشته شد از آن ۲۱ وظیفه اکنون به عهده شهرداری گذاشته شده و همین الان هم شهرداری دارد آن را انجام می دهد و ۷ تا شهرداری هستند و ادارات دیگر و شهرداری ادارات دیگر، بخش خصوصی ۲ تا و ۲۱ وظیفه کلاً از حیطه شهرداری خارج شده و این نشان می دهد که این مدیریت یکپارچه که دغدغه خیلی ها هست در واقع لزومش حفظ می شود و نشان می دهد که باید برای گام گذاشتن به سمت مدیریت یکپارچه سریع تر حرکت کرد. این آن چیزی بود که من به عنوان مقدمه عرض کردم تا ایده اصلی که بر آن اساس همین مقدمات شکل گرفته را خدمت شما عرض کنم که ایده مسجد محوری است به صورت شهر و صورت مدیریت اسلامی قرار دادند. دولت شهر اسلامی: در اداره شهر ها باید به این نکته توجه کنیم الگویی که در ساختار اساسی کشور استفاده شده، به دلیل اینکه مبتنی بر نظام ولایت فقیه است، نظامی که اندیشه اساسی و بنیادی و فکری کلیه ساختارهای اداری کشور ما را تشکیل می دهد. بر این مبنا می آیم اول از خود ولایت فقیه شروع می کنیم. ولایت فقیه شکلی از اشکالی است که به حکومت اسلامی مشروعیت می دهد. به طور کلی حکومت ها مشروعیتشان را می توانند از طرق مختلف داشته باشند بعضی ها مشروعیت موروثی دارند، در بعضی حکومت ها مشروعیت بر مبنای غلبه است. این نظریه که خیلی از اهل سنت به آن معتقدند غلبه یکی از مزایای حکومت آن هاست. مشروعیت مردمی حکومت های دموکرات امروز ریاستی پارلمانی مشروعیتشان را از مردم می گیرند. بعضی حکومت ها مشروعیتشان الهی است ولایت فقیه یکی از نظریاتی است که مشروعیت حکومت را الهی می داند این مشروعیت بر پایه ایمان به خدا قرارا دارد حاکمیت مطلق در این نوع حکومت، حکومتی که ولایت فقیه الگوی اوست، از آن خداست. این حکومت حاکمیتی که به انسان های خاص واگذار شده که همان ولی فقیه باشد و حاکمیت ولی فقیه در طول حاکمیت الهی قرار دارد و متکی بر آن است آن ایده ای که ما

دنبالش هستیم و خدمتتان هم عرض کردم این است که ساختار اساسی از ساختار اساسی کشور گرفته شده است. کشور ما که مبتنی بر نظام جمهوری اسلامی است، در رأس آن رهبری قرار دارد که همان ولی فقیه است و قوه مجریه، قوه مقننه و قوه قضائیه سه قوه ای هستند که زیر نظر رهبری و مشروعیتی که از رهبری می‌گیرند و مشروعیت الهی که دارند اداره می‌شود، بر این مبنا ما دنبال این هستیم که در این الگو این ساختار را به تمام کشور تسری بدهیم و ساختار اساسی اداری استان اسلامی را طراحی بکنیم که آن نماینده ولی فقیه در استان زیر نظر رهبر و نماینده رهبر است در یک استان شورای استان کار قوه مقننه استان را انجام بدهد و به عنوان قوه مجریه در سطح استان استانداری داریم، دادگستری استان هم قوه قضائیه هست و همین طور این ساختار به سطوح پایین تر تصدی پیدا می‌کند. در شهر، امام جمعه زیر نظر نماینده ولی فقیه در استان است و به رهبری ختم می‌شود شهردار به رئیس جمهور در یک کشور و همین طور می‌آید پایین شهرداری می‌شود هیئت دولت در شهر در سطح محله ما این سیستم را یا الگو را تا محله پیگیری می‌کنیم و به محله محوری در این الگو بیشتر اعتقاد داریم. بر این مبنا که در محله‌ها هم همانطور که سازمان یا ساختار شکلی برای محله تعریف شده ساختمان‌هایی که واحد‌های خاص داشته باشد مثلاً چند طبقه باشد فاصله بین ساختمان‌ها چقدر باشد مسجد کجای محله واقع بشود برای اداره هم محله هم برنامه‌ای در نظر داریم؛ البته این‌ها همه اش ایده‌های خاص است که در آینده می‌تواند پخته شود. صرفاً به عنوان ایده‌های خام ارائه می‌شود و ممکن است ایرادهای زیادی داشته باشد. در سطح محله ما می‌توانیم امام جماعت را مبنای مشروعیت الهی که در سطح کشور ولی فقیه بود در استان نماینده ولی فقیه و امام جمعه بود امام جماعت می‌شود به مصداق رهبر در محله؛ قوه قضائیه، قاضی محله و محکمه‌ای می‌تواند باشد، محله دار مصداق شهردار، استاندار رئیس جمهور، شورا یا هم قوه مقننه در آنجا محله را با عنصر بنیادی شهر و اداره شهر در نظر این سیستم می‌گیرد که می‌تواند منشأ بسیاری از حرکت‌ها باشد ما از محله شروع می‌کنیم برای اسلامی کردن سازمان شهرمان و کشورمان؛ می‌توانیم به نتایج بهتری برسیم تا اینکه از بالا با بخش نامه و شکل‌های عامیانه بخواهیم یک چیزی را پیاده کنیم در مجموع کار کرده‌ها و مزایای زیادی برای این سیستم می‌شود. اما در کلیت این طرح آن چیزی که ما مشاهده می‌کنیم هر بخش دو قسمت دارد یک بخش ساختار اساسی کشور ارائه می‌شود، رهبر در سطح کشور یک وظایفی دارد، جایگاهی دارد، شرایطی دارد و یک شکل انتخاب می‌شود؛ ما آمدم الگوی همین را در سطوح دیگر استان شهر و مدل سازی کردیم امام جمعه رهبر محله است و اگر مثلاً رهبر در سطح کشور یکی از شرایط این است فقیه جامع الشرایط مدیر و مدبر باشد عادل باشد در سطح محله امام جماعت محله باید که روحانی باشد، شناخته شده که مورد وثوق مردم محله باشد به آن اطمینان داشته باشند. برای حل مسائل مشکلاتشان به او رجوع می‌کنند یا وظایف و اختیارات رهبر در سطح کشور فرمانده کل قوا هست فرمان همه پرسشی با ایشان هست امضای حکم ریاست جمهوری تنفیذ حکم ریاست جمهوری با ایشان هست و خیلی وظایف دیگر امام جماعت هم در محله وظایف مشابهی دارند به نوعی می‌شود گفت رهبر اگر مشروعیت بخش سایر شورا و ارکان نظام کشور هستش امام جماعت هم در محله به نوعی کانون حل مسائل است و منبع مشروعیت بخش سایر نهادها یا فعالیت‌هایی که در سطح محله انجام می‌شود. اگر انتخاب رهبر مثلاً با مجلس خبرگان که به وسیله مردم انتخاب می‌شوند باشد، می‌توانیم برای انتخاب امام جماعت هم مدل‌های مشابه به کار بگیریم. مثلاً شورایی از بزرگان محله، ریش سفیدهای محله امام جماعت را تعیین کنند. یا می‌شود از الگوهای دیگر استفاده کرد مثلاً امام جمعه امام جماعت محله را به طور مستقیم انتخاب کرد یا اینکه با رای مستقیم مردم انتخاب شود و راه‌های دیگر هم شاید بشود پیشنهاد داد و همین طور ما آمدم مدل را به سایر قوا هم تسری دادیم، قوه مقننه محله شورایی هست ساختار اساسی جایگاهش، جایگاه قوه مقننه در ساختار اساسی ایران با شورایی به مصداق قوه مقننه مقایسه می‌شود ما شورایی را به جای قوه مقننه قرار دادیم که آن هم وظایفی دارد نمایندگانی انتخاب می‌شود برای آن هم که شرایطی دارند مشروعیتشان را از امام جماعت محله می‌گیرند و در چارچوب خاصی مثلاً اگر قانون کشور چارچوب قانون اساسی و شریعت وضع می‌شود قوانین هم که برای محله گذاشته می‌



شوند در چارچوب قانون اساسی و شریعت وضع می‌شود. قوانینی که برای محله گذاشته می‌شوند، در چارچوب قوانین فوق مثلاً قانون اداری شهر، قانون شهرداری قانون شورا شود را قانون اساسی و شرع وضع خواهند شد و خارج از آنها نمی‌توانند باشند. قوه مجریه هم همین شکل در محله ما و محله دار به مصادیق رئیس جمهور عمل می‌کند شرایط و صلاحیت‌هایی دارد و وظایف و اختیاراتی دارد و به شکلی که مانند رئیس جمهور به طور مستقیم انتخاب می‌شود، انتخاب می‌شود. قوه قضائیه، محله ما قاضی داریم در محله که انتخاب قاضی بهترین راهی که به ذهنم می‌رسد مانند رئیس قوه قضائیه هست رهبر انتخاب می‌کند قاضی محله را هم شاید بهتر باشد امام جماعت محله انتخاب کند که جایگاه رهبری محله را دارد این قاضی شرایط و صلاحیت‌هایی دارد، وظایف و اختیاراتی دارد. راهکارهای تحقق دولت شهر اسلامی: در پایان، راه کارهایی برای عملیاتی شدن این طرح ارائه می‌شود که عبارتند از: یک بخش حقوقی است که در آن عنوان می‌شود در این بخش لازم است که اجزای این ساختار یعنی قوه مقننه محله، قوه مجریه محله، قوه قضائیه و امام جماعت مسجد محله، به مصادیق مثلاً آن مرجع نهاد رهبری در محله متصل باشد یعنی پیوند داشته باشد با مرجع بالاتر. امام جماعت با امام جمعه که امام جمعه هم در شهر با نماینده ولی فقیه در استان آن هم با رهبری در ارتباط باشند. این‌ها سلسله‌ای باشند که به هم پیوسته هستند محله دار به شهردار و آن هم به استاندار متصل باشد. این‌ها به هم وصل باشند یعنی محله یک چیز متکی به خودش نباشد چون که به نتیجه نخواهد رسید. در این زمینه باید قوانین لازم هم وضع بشود به خصوص در پیوند این اجزا این وضع قوانین واقعاً ضروری هست اما مختصر از آن بعد خصوصی‌ها هستند. بعد فرهنگی این موضوع هست برای عملی شدن مهم‌ترین نکته باور شهروندان است. منظور در اینجا اهالی شهر است که می‌توانند شهرشان را به آن شکل که به عنوان ساختار اساسی که اسلامی است و به کل اسلامی اداره می‌شود به شکل اسلامی اداره کنند و اهالی یک محله هم به همین شکل باید باور داشته باشند و ما می‌توانیم از طریق آموزش شهروندان این باور را در آن‌ها ایجاد کنیم که می‌توانند محله‌شان را و شهرشان و استان‌شان و کشورشان را به شکل اسلامی اداره کنند و این تحقیق اولیه است، یعنی خیلی روی آن باید کار شود و ما آن را ارائه می‌دهیم تا از نظریات دوستان و اساتید بهره ببریم تا آن را کامل کنیم. ممکن است در یک محله چنین شخصیتی وجود نداشته باشد یا در یک محله رهبرانی باشد. آن چیزی که برای این جا در نظر گرفته شده، بحث آموزش است روحانیونی که تربیت می‌شوند برای تبلیغ چنین سیستمی برای شهرهای مختلف در نظر گرفته بشود، برای رهبری محله آموزش ببیند یا این که بتوانند محله‌ها را اداره کنند، یک چنین سیستمی در نهاد‌های مرتبط که روحانی پرورش می‌دهند باید در نظر گرفته بشود. در مسئله دوم ممکن است افراد محله آن کنترل و آن نظارتی که از بالا- به پایین است خیلی سنگین احساس می‌کنند؛ فکر کنند حتی در محله خودشان هم آن قوه مجریه آن امام جماعت آن قوه قضائیه آنها را تحت کنترل دارد یعنی فکر کنند دارند تهدید می‌شوند احساس ناامنی کنند چنین چیزی در شرایطی پیش خواهد آمد که این باور شهروندان و آموزش به وجود نیامده باشد این نکته برای این مهم است بعد فرهنگی اهمیت زیادی پیدا می‌کند برای اینکه ما در محله احساس تهدید نداشته باشیم از بابت اینکه امام جماعت قوه قضائیه قوه مجریه قوه مقننه‌ای دارد. به کل بیش تر حس مشارکت ما تقویت بشود. منبع: فصلنامه مجموعه سخنرانی مدیریت اسلامی، شماره دوم، زمستان ۱۳۸۷، هیأت مروّجان رهبری و مدیریت اسلامی

### بررسی و تبیین ابعاد ساختاری و سازمانی مدیریت شهری

دکتر علی نجابتبخش اصفهانی بررسی و تبیین ابعاد ساختاری و سازمانی مدیریت شهری با رویکرد اسلامی: منبع: فصلنامه مجموعه سخنرانی مدیریت اسلامی، شماره دوم، زمستان ۱۳۸۷، هیأت مروّجان رهبری و مدیریت اسلامی چکیده: در این تحقیق ابتدا به رویکرد علم مدیریت و نظریه‌پردازی‌های مختلف در آن اشاره شده و با تعریف سازمان، ساختار تخصص وظایف تئوری‌های سازمانی تفکیک‌های عمودی و افقی، رسمیت، تمرکز، پیچیدگی در سازمان، به ذکر سازمان‌های تخت و بلند پرداخته شده است.

از آنجا که رویکرد کلی این بحث اسلامی می‌باشد با استفاده از منابع مختلف (از جمله "مدیریت از منظر کتاب و سنت" نوشته سید صمصالدین قوامی مدیریت و "نظام اداری از دیدگاه امام علی (ع)" نوشته دکتر محسن باقرالموسوی، قرآن، نهج البلاغه و...) به تشریح ابعاد و اجزاء فوق پرداخته و با استفاده و طرح موضوع اتحاد امارت و امامت، نحوه مدیریت شهری را با خصوصیات و ویژگی های اسلامی توصیف شده است. در همین راستا فرضیات مختلفی را پیش‌بینی و موضع آیات و روایات در آن مورد ذکر شده است. محقق در پایان به جمع بندی و نتیجه‌گیری در زمینه رویکرد اسلامی کردن مدیریت شهری پرداخته است.

مفاهیم کلیدی: ساختار سازمانی، مدیریت شهری، مدیریت اسلامی. در این تحقیق بررسی ابعاد ساختاری و سازمانی و نرم افزاری مدیریت شهری که از مباحث اساسی مدیریت کلان کشور است پرداخته شده است. در ابتدا رویکرد های مدیریت کلاسیک و نظریه پردازی های مختلف آن را ذکر می‌کنم. دکتر حسن دانایی فرد (عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس) به صورت مفصل به اجزاء ساختار سازمانی و موضوعات مرتبط با آن نظیر کلیات، تعاریف، تعریف ساختار، تعریف سازمان دهی چگونگی تخصیص وظایف، اجزاء تشکیل دهنده سازمان، پیچیدگی ها (تفکیک های عمودی و افقی) تقسیم کار، رسمیت، تمرکز و عدم تمرکز، تئوری های سازمانی، قرارداد های اجتماعی و خصوصاً موضوع استعاره سازمان ها، تولد، رشد، بلوغ افول مرگ سازمان ها پرداخته اند. در رویکرد اول می‌توان به دیدگاه های سیستمی (باز و بسته) و چرخه حیات اشاره کرد و سؤال اساسی این است که چه چیزی ساختار سازمانی را تشریح می‌کند؟ برای پاسخ به این سؤال بایستی به استراتژی، تکنولوژی، شرایط محیطی و... پرداخته شود و در ابعاد ساختار سازمانی به تفکیک عمودی و افقی تقسیم کار، بخش بندی، اندازه سازمان و تأثیر تکنولوژی در سازمان های کوچک و بزرگ را تبیین نمود. رویکرد دوم مدیریت اسلامی است که در کتاب "مدیریت از منظر کتاب سنت" نوشته حضرت حجه الاسلام والمسلمین سید صمصام الدین قوامی مطرح شده است. ایشان از صاحب نظران حوزه ای و دانشگاهی هستند و سال هاست در رابطه با تئوری اتحاد امارت و امامت کار علمی کرده و مجموعه علمی و قابل دفاعی را تهیه کرده و محضر مراجع عظام هم ارائه و بصورت ضمنی نظر مساعد بعضی از آنان را نیز گرفته است. در زمینه ساختار و سازماندهی در فصل دهم این کتاب مفصل بحث شده است. از ویژگی های خوب این کتاب صبغه دینی و الهی داشتن آن است، چرا که از آیات، روایات، احادیث و سیره به طور جامع استفاده شده است. منبع دوم کتاب "مدیریت و نظام اداری از دیدگاه امام علی (ع)" است که توسط دکتر محسن باقرالموسوی نوشته شده و آقای دکتر سید حسین سیدی از اعضای هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد آن را ترجمه کرده است. در فصل های مختلف این کتاب از جمله فصل های دوم، سوم و چهارم آن به طور مفصل از احادیث و روایات استفاده شده و به موضوعاتی نظیر سازمان، فرمان بری و اطاعت از مدیریت مرکزی، ادارات محلی، امام، امیر، کارگر و... پرداخته شده است. در این دو منبع ضمن طرح آراء و اندیشه های مختلف، مجموعه آیاتی استخراج گردیده و سعی شده است به صورت تطبیقی در زمینه های سازمان، ساختار، سلسله مراتب، مدیریت، اتحاد امارت و امامت، هماهنگی، تمرکز و عدم تمرکز، پیچیدگی و... مباحث مفصلی را مطرح کنند. برای تعریف سازمان، به تعاریف مختلفی که در منابع علمی از سازمان شده، استناد شده است. یعنی سازمان را گروهی متشکل از دو یا چند تن که در محیطی با ساختار منظم و از پیش تعیین شده برای اهداف گروهی با یکدیگر همکاری می‌کنند معرفی کرده است. همچنین سازمان دهی را فرآیند استفاده کردن از همه منابع موجود به طور منظم، تقسیم وظایف، پیش بینی شغل و تعیین نوع روابط کاری، سلسله مراتب سازمانی و... بیان کرده اند و ساختار سازمانی را نیز چهارچوب سازمانی و یا شاکله کار معرفی نموده است. برای نمونه همچنان که در یک ساختمان ستون ها و آهن آلات، شاکله ساختمان را تشکیل می‌دهند ساختار هم شاکله سازمان می‌باشد. این ساختار ها می‌توانند به صورت رسمی و غیررسمی شکل گیرند. در سازمان ها روابط، منظم و تشکیلاتی است، لیکن ما با شرایط محیطی جدید و پیچیده ای روبرو هستیم. آقای الوین تافلر در رابطه با موج سوم و در کتابش تحت عنوان شوک آینده تئوری آشوب را مطرح می‌کند که در این دوران تحولات انفجار آمیز

باعث از هم پاشیده شدن زندگی خصوصی و به هم ریخته شدن نظم اجتماعی شده که در شیوه های جدید زندگی محیط اجتماعی سرشار از تعارض و تحول شرایط ناپایدار وضعی را به وجود آورده که ما بایستی با توجه به این شرایط سازمان و ساختار خود را طراحی کرده و پاسخگوی اصول حکومتی خود باشیم. با توجه به اصول ساختار حکومتی، پیامبر بزرگوار اسلام (ص) مدینه را ستاد و شهرهای دیگر را صف قراردادند. سیاست های کلی، بخشنامه ها، ابلاغیه ها، اعزام ها و تصمیمات جنگی از درون مساجد به عنوان پایگاه حکومتی، طراحی و برنامه ریزی می شده است. متأسفانه در شرایط فعلی که بایستی مساجد محور باشند، به جز اندکی از وقت برای اقامه نماز استفاده دیگری از مساجد نمی شود. وقتی خداوند متعال در سوره مبارکه اعراف در آیات ۲۹ تا ۳۱ گوشزد می کند که: "قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ؟ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ؟ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ فَرِيقًا هَدَىٰ؟ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ؟ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُم مُّهْتَدُونَ" با توجه به سیره زندگی رسول خدا (ص) آیا نمی توان نتیجه گرفت که مسجد به عنوان محوریت و مرکزیت برای حکومت باشد؟ آیا موضوع اتحاد امارت و امامت هم بدین مفهوم است که در سیره نبوی و علوی استانداران و فرمانداران موظف به اقامه نماز جمعه و جماعات و اداره ولایت خویش بوده اند؟ دو شأن موازی یا طولی امارت و امامت به شکل جدا از هم وجود نداشته است. در آن زمان امام هم قاضی بوده، هم مجری و هم قانونگذار. البته قوانین متکی بر کتاب شریعت و احکامی بوده اند که توسط ائمه اطهار (ع) بیان می شده است. امیرالمومنین (ع) در عهد نامه مالک اشتر ضمن سفارشات مختلف به والی، وظایف استانداران به عنوان نماینده سیاسی حکومت مرکزی را تشریح کرده است. همچنین چگونگی اقامه نماز جماعت نیز در آیات ۹ تا ۱۱ سوره مبارکه جمعه آمده است: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ؟ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا؟ قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ؟ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ" ملاحظه می کنید که امیر، حاکم، و یا امام وقتی نماز جمعه به پا می کند باید همه مردم تجارت و خرید و فروش را رها کنند و به سمت محل برگزاری نماز جمعه بشتابند. در سایر دستور العمل ها که حضرت علی (ع) چه به صورت کتبی و چه به صورت شفاهی از طرف خود به کارگزاران و نمایندگان و یا استانداران، ارسال می کردند، آنان طبق حکم حکومتی موظف بوده اند که مسائل قضائی، اجرایی، ارتش، بیت المال، سازمان اطلاعات و مسائل اقتصادی سیاسی و فرهنگی و سایر ملزوماتی را که بایستی با آن حکومت را اداره کرد فراهم نمایند. در مورد تقسیمات کشوری و حدود و ثغور حکمرانی، محلی، منطقه ای هم اینکه آیا حکومت بصورت مرکزی عمل می کرده و یا به صورت محلی شواهد زیادی وجود دارد. در سیره حضرت علی (ع) هر دو نوع حکومت بوده است، یعنی هر دو نوع حکومت محلی و مرکزی که حضرت امیرالمومنین (ع) امام این حکومت بوده، وجود داشته است و گاهی با تفویض اختیار و عدم تمرکز به بعضی از افرادی که اعزام می شده اند اختیاراتی داده شده است. در همین جا اگر بخواهیم وضعیت سلسله مراتب ولایتی و حکومتی را بدانیم به آیات ۵۸ و ۸۳ سوره مبارکه نساء توجه کنیم که می فرمایند: "وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدْعَاؤُهُ؟ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَىٰ أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ؟ وَلَوْ لَا فَضَّلَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتَهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا" در این آیه مبارکه ضمن بیان اخبار واصله از امورات امن و خوف از جایگاهی به عنوان اولی الامر (یعنی کسی که صاحب اختیار امر حکومتی است) و اینکه بایستی با اجازه و اذن او وظائف را انجام داد نام برده شده است. در آیات مبارکه ۵۳ تا ۵۷ سوره مائده دقیقاً جهت گیری فرماندهی و فرمانبری را برای ولایت حضرت پیامبر (ص) به صراحت روشن کرده است: "إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ" اگر به بررسی معانی ولایت از دیدگاه تفسیر، آیات، روایات مراجعه شود دقیقاً به حقانیت فرمایشات علامه طباطبائی پی خواهیم برد، در آنجا که نقل می کنند: "رسول خدا (ص) بر همه شئون امت اسلامی در جهت سوق دادن آنان به سوی خدا و برای حکمرانی و فرمانروایی بر آنان و قضاوت در میانشان ولایت دارد. این ولایت در طول ولایت

خداوند که ناشی از تفویض الهی است قرار دارد، یعنی چون اطاعت از او اطاعت از خداوند است در نتیجه ولایت او ولایت خدای بزرگ است و باید از او اطاعت کرد." در نظام آفرینشی اصلی است که از مصادیق دیگر اصول مدیریتی در حکومت و مدیریت رحمانی خداوند می باشد و آن وجود هماهنگی در نظام آفرینشی است. در آیات ۲ الی ۴ سوره ملک خداوند می فرماید: "اللَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا؟ مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَةِ مِن تَفَؤُوتٍ؟ فَارْجِعِ الْبَصِيرَ هَلْ تَرَىٰ؟ مِنْ فُطُورٍ ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصِيرَ كَرْتَيْنِ يَنْقَلِبُ إِلَيْكَ الْبَصِيرُ خَاسِتًا وَهُوَ حَسِيرٌ" هفت آسمان را آفرید در آفرینش اش هیچ تفاوتی نمی بینی بار دیگر نگاه کنیم آیا هیچ شکاف و خللی مشاهده می کنی، پس دوباره نگاه کن سرانجام چشمانت در جست و جوی خلل و نقصان ناکام مانده به سوی تو باز می گردد و در حالی که خسته و ناتوان است. اگر به معانی و تفاسیر مربوط به فطور مراجعه کنید ملاحظه خواهید نمود که در نظام حاکم بر جهان هستی همه چیز در جای خودش و دارای نظم خاصی است و با مشیت بالغه الهی و تدبیر خداوند رحمان در حرکت اند و هیچ گونه سستی، کجی، ناروانی و عدم هماهنگی ملاحظه نمی شود. برای تحقق ابعاد ساختاری و سازمانی مدیریت اسلامی از این زاویه، در مدیریت شهری چند فرض را باید در نظر بگیریم و متناسب با آن فرضیات، بایستی شهرها را ساخت و از اصول و ضوابط مربوط به مدیریت اسلامی و با رویکرد دینی کردن شهر در فعالیت های مدیریتی روح معنویت و انتظارات رحمانی را دمید. فرض اول: شهری را از صفر بنا می کنیم و هیچ گونه ساخت و سازی شروع نشده، بنابراین با توجه به مدلی که آقای مهدوی در مرکز مطالعات شهرداری تهران ارائه دادند، مشروط بر اینکه در رابطه با جذب و گزینش نیروی انسانی اصل شایسته سالاری و انتخاب امام جمعه و جماعتی که دقیقاً ویژگی های مورد نظر امیرمؤمنان در او باشد، امکان وقوع چنین مدیریتی متصور است و باید مسجد محوری بر اساس سیره پیامبر(ص) مبنا قرار گیرد. فرض دوم: برای شهرهایی که ساخته شده اند و خصوصاً کلان شهرهایی مثل تهران، طبیعتاً ما در مقابل وضعیت موجود قرار داریم، لذا بایستی وضع موجود شناسایی شود و پس از بررسی جامع اگر در کلیه سلسله مراتب و تصمیم گیری های وقوع مدیریت شهری فواصلی با اصول مدیریت اسلامی وجود دارد بایستی با تزریق محتوایی مدیریت اسلامی، رویکرد دینی مدیریت شهری را تقویت کرد. البته همان طور که عرض کردم براساس شرایط آشوب و تئوری موج سوم ما شرایط بسیار سختی را داریم. نقد و بررسی: نقد اول: ساختار یعنی داشتن روابط نسبتاً پایدار که اجزاء سیستم را شامل می شود. اینکه ما بگوئیم قانون داریم و قوای سه گانه باید از آن تبعیت کنند، ما یک دولت مرکزی داریم و نه محلی بلکه کارگزارانی برای آن بگماریم و یا اینکه تفکیک قوایی که ما در آنجا انجام داده ایم اسلامی هست یا نه؟ از طرفی امام خمینی(ره) می فرمایند قوانین جمهوری اسلامی در حکم قانون شرع است پس کار ما دینی است و باید در آن تأمل بیشتر بکنیم، پس می توانیم بگوئیم دایره نگاه اسلامی بسیار وسیع تر است و ما باید موارد کاربردی تر متناسب با زمان را گلچین کنیم. نقد دوم: اینکه ما هم اکنون در سازمان ها مشکل داریم شاید تعبیر این باشد که به علت اینکه ساختار آن غربی و با مبانی دینی ما نمی خواند مشکل داریم. اما اینکه ما بخواهیم مسجد را به نحوی وارد ساختارهای اداری حکومت کنیم شاید این خود یک مدل و راهکاری مستقل باشد که بایستی بیشتر روی آن بحث و بررسی صورت پذیرد. نقد سوم: ما باید اول الگوی مدیریت اسلامی خود را طراحی کنیم و بعد آن را با الگوی مدیریتی روز تطبیق دهیم. حتی اگر مبانی آن علوم غربی با مدیریت اسلامی بخواند. این کار ما را از ترس اینکه مبانی مدیریتی جهان را با قرآن مقایسه کنیم و چیزی پیدا نکنیم باز می دارد. نقد چهارم: مبانی هستی شناسی، متدولوژی، پیش فرض ها و درجه شناخت و مطلق بودن یا نبودن را باید در بحث های خود بیاورید تا ارائه شما موفق باشد. نقد پنجم: چون مبنا ما بنای درستی نیست ما هنوز نتوانسته ایم حتی مدیریت اسلامی را تعریف کنیم، به جز استاد شهید مطهری که در "سخنرانی رشد" خودشان مفهوم مدیریت اسلامی را گفتند، پس ما ابتدائاً باید به مبناها پردازیم. نقد ششم: اگر بخواهیم مدل خود را با مدل غربی ها تطبیق دهیم هرگز این پیوند رخ نمی دهد و به نظر می رسد این مدلی که در طی این چند سال هیأت مروجان رهبری و مدیریت اسلامی طراحی کرده بهترین مدل است و اینکه ما بخواهیم عجله کنیم و به سرعت به تئوری پردازی روی آوریم، فکر می کنم با

همان سرعت هم به زمین خواهیم خورد. پس بهتر است فعلاً آن را به عنوان یک حرکت مطرح کنیم و زود نتیجه گیری نکنیم. دکتر نجاتبخش اصفهانی: در پاسخ به نقد اول باید اشاره کرد که در مباحث علمی و مطالعات اسلامی رویکرد ما نظریه پردازی است، طبیعتاً با توجه به مسئولیت‌هایی که دانشمندان و صاحب نظران دارند و می گویند که نظریه علمی تولید شده باید به سطحی برسد که قابل دفاع و در جهت مصالح کشور باشد، در جایگاه شورای عالی تحول اداری ساز و کارهایی که پیش‌بینی شده می‌توان تغییر ایجاد کرد. در رابطه با نقد دوم نیز مسجد محوری هم به عنوان یک مدل و راه کار مورد تأکید قرار گرفته است و نظریه پرداز همین مقصود را پیگیری کرده است. نقد کننده سوم هم بیشتر بدنبال تولید مدل و یا الگوی قابل ارائه جهت مدیریت اسلامی است و این حرف درستی است. اما اینکه نظریه پرداز خوف آن را داشته باشد ممکن است نظریه‌اش رد شود موضع درستی نیست. بالاخره در شرایط موجود، علیرغم این گونه چالش‌ها بایستی به نظریه پردازی ادامه داد. نقد چهارم هم مطلب درستی است، بایستی مدل قابل ارائه دربرگیرنده ابعاد فوق باشد. نقد پنجم ما را تشویق می‌کند که در مرور بر ادبیات پیشین بدانیم شخصیت‌های فرهیخته و موجهی نیز زحمات زیادی کشیده و باید از مطالب آنان استفاده شود. آخرین نقد هم تذکر به صاحبان اندیشه است که در ارائه مدل اولاً تعجیل نکرده و ثانیاً مدل برخواسته از متن مکتب ارائه شود.

Analyzing and Explaining the Structural & Organizational Dimensions of Urban Management with Islamic Approach (Ali Nejatbakhsh Esfahani) PhD., member of the board  
Payame Noor University

Abstract: In this lecture, first the management approach & its different theorizing are addressed & by defining the organization, structure, task assignment, organizational theories, vertical & horizontal separation, formality, centralization, complexity in organization, plain & high organization are dealt with & since the discussions approach is Islamic, using different references (Administrative system from Imam Ali, view point by M. Mosavi. & Management from view point of Islam & sonnat by S.S. GHavami., Quran, Nahjol balagheh), the above-mentioned dimensions are explaining & using the integration of Emarat & Imamat, the urban management is described by Islamic attributes & different hypothesis are predicted & the stance of verses & narration are mentioned. Keywords: Organization, structure, urban management, Islamic approach, Imam, Emarat <http://system.parsiblog.com/1089416.htm>

### مشارکت مردمی، توسعه، مدیریت شهری

پیچیدگی شهرها بر اساس تعامل دقیق و عمیق ارکان حاکمیت (قوای مجریه، مقننه و قضاییه) و با مشارکت معنی دار شهروندان سازماندهی شود تا تامین ضرورت‌ها و انتخاب اولویت‌ها، پیشگیری از تهدیدها و مقابله با آسیب‌ها و ارتقای توانمندی‌ها و جبران کاستی‌ها بر مبنای همدلی، همفکری و همکاری جمعی صورت پذیرد. همچنین بر هیچ مسئولی پوشیده نیست که مشکلات ساختاری و فرهنگی در خصوص جایگاه شوراهای اسلامی شهر و روستا و شهرداری‌ها در نظام سیاسی-اداری کشور، عدم تعریف صحیح از و علمی از نظام برنامه ریزی شهری و فقدان نظام مدیریت واحد شهری از جمله مهم ترین عواملی است که اداره شهرها را طی سالیان اخیر با چالش‌های جدی مواجه کرده است. در این راستا توسعه مدیریت شهری و ایجاد مدیریت واحد شهری می‌تواند

با استمداد از نخبگان و متخصصان به آرمانشهر مطلوب دست یابد. همچنین باید توجه داشت که بخش خصوصی، گروه های فشار و عامه مردم می توانند در بهبود مدیریت شهری سهیم باشند و با استفاده از اینها می توان به بودجه لازم جهت ارتقای وضعیت اقتصادی دستیابی پیدا کرد، این عملکردها می توانند شهروندان، محیط زیست شهری و ظرفیت کارآیی و تولیدات شهر را تحت تاثیر قرار دهد. کلانشهرها در همه نقاط دنیا با مسائل نسبتاً پیچیده‌ای روبرو هستند، تهران نیز از این موضوع مستثنی نیست. در سال‌های اخیر گام‌های مثبتی در موضوعات شهری برداشته شده اما نباید فراموش کرد شهر و مردم بسیار سریعتر از تصمیمات مدیران آن در حرکت هستند، از این رو غالباً سیاستگذاری‌ها و راهکارهای گرفته شده در مقابله با مسائل جاری در حکم برخوردهای مقطعی و التیامی به شمار می‌رود. براساس برنامه چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور قرار است ایران به قدرت اول اقتصادی منطقه ارتقا یافته و در کنار آن تهران نیز براساس پیش‌بینی‌ها با رشد ۸ درصدی به یکی از ۵ شهر مهم خاورمیانه تبدیل شود. از آنجایی که مدیریت شهری نیز با توجه به اهمیت اثرگذاری سیاست‌ها به عنوان حکومت محلی، نقش مهمی در تعامل روشن و شفاف با بخش دولتی و خصوصی ایفا می‌کند، باید در برنامه‌ریزی‌های خود برای پایتخت به این موضوع توجه ویژه داشته باشد. پرسش اساسی در این زمینه این است که عملکرد برنامه‌ریزان شهری باید به چه صورت باشد تا هم زمینه‌های پایداری، ایمنی و ارتقای کیفی محیط شهر حفظ شود و هم به شکل‌گیری اقتصاد شهری بالنده کمک نماید و هم با سیاست‌های کلان کشور و نقش تهران در افق زمانی آینده همسو باشد؟ با افزایش جمعیت شهرها و روند رو به رشد شهرنشینی در جامعه، پرداختن به تمامی جوانب زندگی شهرنشینی اعم از امور اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، عمرانی و حتی سیاسی مورد توجه قرار گرفته است و مبحث اقتصاد شهری و توسعه آن به دلیل اثرگذاری بر سایر موارد بیش از پیش تاکید شده است. مدیریت شهری نیازمند یک نظام پایدار درآمدی است. همه سازمانها و نهادها اعم از دولتی و غیردولتی به همراه کلیه شهروندان باید به نسبتی که از خدمات مختلف در سطح شهر استفاده می‌کنند بهای آن را در قالب عوارض پرداخت کنند و چنانچه نخواهیم مدیریت شهر در تنگناها برای اداره شهر ناچار به اتخاذ سیاست‌های مقطعی برای کسب درآمد شود که غالباً نیز مخالف راهبردهای توسعه پایدار است، همراهی و کمک دولت در تحقق این فرآیند و الزام سازمانها و نهادها به پرداخت سهم خود به عنوان عوارض و بدهی‌های قبلی ضروری است. در این میان اقتصاد شهری و ساز و کار حاکم بر دخل و خرج کلان شهرها موضوعی است که طی سالیان اخیر مدیران شهری و به خصوص کلان شهرها به آن بیشتر از گذشته توجه داشته‌اند. ایجاد تحول در منابع درآمدی کلان شهرهای کشور اصلی‌ترین رسالت مدیران آینده شهرها خواهد بود. محله محوری اولین گام در راه دستیابی به درآمدهای پایدار در شهرداری‌ها دانست چرا که در وهله اول مردم سالاری یعنی حذف فاصله بین دستگاه‌های دولتی و مردم را در پی دارد و در مرحله بعد واحدهای محلی با در دست گرفتن اختیارات بیشتر هم از لحاظ اقتصادی به منابع محلی متکی خواهند بود و هم از نظر اجتماعی ناگزیر از توجه به خواست و در نهایت به مشارکت مردم است. به همین دلیل است که هر گونه نهاد سازی در راستای دموکراتیزه کردن فرایند مدیریت و برنامه ریزی، تمرکز زدایی در این فرایند و محلی گرایی در هر بخش حداقل سه وجه مدیریتی اقتصادی و اجتماعی خواهد داشت. از نظر طراحان ناحیه محوری در سطح ناحیه از سه طریق مشخص می‌توان مشارکت مالی مردم را جلب کرد ساکنان ناحیه‌ها یا هزینه‌های آن را می‌پردازند و با همکاری باعث کاهش هزینه‌های ناحیه می‌شوند و یا با انجام فعالیت‌های معین کوچک با قیمت کمتر باعث صرفه اقتصادی بیشتر عملیات در سطح ناحیه برای شهرداری هستند. بر اساس طرح جدید جامع شهر تهران موضوع دریافت حق سارژ مطرح شده است به گونه‌ای که در کنار افزایش سطح خدمات رسانی شهرداری به شهروندان، مردم نیز هزینه خدمات دریافتی از سوی مدیریت شهری را پردازند. به طور کلی یکی از مهمترین چالش‌های شهرداری در بخش اقتصادی طرح ناحیه محوری تعریف ابعاد، نوع، چگونگی و میزان مشارکت مالی مردم در ناحیه است و در این زمینه باید عملیات احصای دقیق در سطح ناحیه باشد. بخش احساس تعلق شهروندان به کوچه، خیابان محله و ناحیه‌ای که در آن زندگی می‌کنند به

عنوان مبنای تمایل آنان به پرداخت هزینه‌ها نیاز به مطالعات دقیق و گسترده‌ای در زمینه امکان‌سنجی استقلال مالی نواحی دارد. سخن آخر آنکه مدیریت شهری با محوریت محله محوری و تدوین برنامه‌های منطبق با نیاز شهروندان عملاً می‌تواند مقوله فراموش شده حقوق شهروندی و اقتصاد شهری را احیا کند.

خبرگزاری موج - گروه اجتماعی [http://www.mojnews.com/fa/Miscellaneous/ViewContents.aspx?Contract=cms\\_Contents\\_I\\_News&r=۳۴۱۹۴۲](http://www.mojnews.com/fa/Miscellaneous/ViewContents.aspx?Contract=cms_Contents_I_News&r=۳۴۱۹۴۲)

## شهر سازی و ترافیک

در آغاز شهر سازی مدرن در ایران در طرح‌های شهری، مهندسی ترافیک به عنوان یکی از شاخه‌های مهم شهر سازی به لحاظ سهم معابر در کالبد شهر و نیاز به گسترش جمعیت شهرها و خصوصاً تهران، با پدیده‌ی ظهور کلان شهرها در کشور عملاً جمعیتی بیش از پیش بینی‌های طرح‌های جامع خصوصاً در کلان شهر تهران را شاهد هستیم. پیچیدگی ترافیک تهران روز به روز گوی سبقت را از تحقیقات و مطالعات کارشناسانه و دستاوردهای آن‌رامی رباید و همواره جلوتر از راه‌حل‌های حرکت می‌کند. مدیران شهری در تکاپوی حل مسأله، تدابیر و سیاست‌های گوناگونی اتخاذ می‌کنند که غالباً به صورت مسکن‌های مقطعی، مدت‌زمانی بیماریرا التیام می‌بخشد. معضل ترافیک تهران اگرچه ویژگی‌های خاص خود را داراست، لیکن در کلیت عام خود جدا از مسائل و ویژگی‌های ترافیک در دیگر کلان شهرهای جهان و خصوصاً جهان سوم نیست. استفاده از تجربیات موفق دیگر کشورها در زمینه‌ی ترافیک می‌تواند ریسک‌های ناشی از آزمون و خطای شیوه‌های مختلف را به حداقل کاهش دهد. بهبود شبکه حمل و نقل عمومی مدیران شهری با مطالعات دقیق و دستیابی به بانک اطلاعاتی قوی و به روز از کمیت و کیفیت سفرهای درون شهری و با توجه به الگوی انتخابی شهروندان برای سفرهای درون شهری که تابعی از زمان، هزینه و آسایش و راحتی سفر است باترسیم الگوی بهینه سفر سعی می‌کنند ترکیبی مطلوب از وسائل حمل و نقل را در تناسب با معابر شهری و تقاضای سفر به کار گیرند. احداث، گسترش یا تعریض و اصلاح معابر احداث خیابان‌ها و اتوبان‌های جدید شهری غالباً در افق طرح‌های ساختاری بلندمدت و میان‌مدت در امتداد رشد جمعیت و نیازهای ارتباطی گسترده جامعه‌ی شهری پیش‌بینی می‌شود و به موازات تحقق پیش‌بینی طرح‌های بالا دست در بعضی محورهای تردد که به سبب فراتر رفتن نیازها از پیش‌بینی‌ها، معابر شهر پاسخگوی مناسبی نیست. اقداماتی از قبیل گسترش، تعریض یا اصلاح معابر با تاکید بر حفظ هویت، منظر و در کل حفظ هماهنگی و توازن در ساختار منطقه‌ی شهری و مناطق مجاور انجام می‌پذیرد. محدود کردن استفاده از اتومبیل هادر مقاطعی مدیریت شهر جهت روان کردن ترافیک مراکز عمده‌ی شهری، طرح‌های ویژه‌ای در معابر شهر را طراحی می‌کنند که از جمله می‌توان طرح‌های محدوده ممنوعه در مراکز پرترافیک شهر و نوبت بندی اتومبیل‌ها برای ورود به شهر بر اساس شماره پلاک یا پرداخت حق استفاده از بزرگراه‌ها و خیابان‌های پرتراکم را نام برد. تغییر یا اصلاح قوانین کاربری اراضیاصولاً در طرح‌های نوین شهری الگوی کاربری اراضی متناسب با شبکه حمل و نقل عمومی و در ارتباط با آن پیش‌بینی می‌شود. در خصوص ساماندهی کاربری‌های موجود شهری با هدف مدیریت تقاضای حمل و نقل درون شهری و کاهش سفرها، شیوه‌هایی چون عدم تمرکز خدمات و چند قطبی کردن مراکز عمده‌ی خدماتی شهر، انعطاف ساعت کار و... به کار می‌رود کنترل (محدودیت) مالکیت خودرومدیریت کارآمد، تقاضای سفر از طریق مدیریت، مالکیت وسایل نقلیه و استفاده از آن از جمله سیاست‌های شهرهایی است که عمدتاً به سبب مالکیت کنترل نشده‌ی سواری‌های شخصی و استفاده از آنها دارای ترافیک سنگینی هستند. محدودیت مالکیت خودروها از طریق ابزارهای متنوع مالیاتی و دریافت مالیات‌های سنگین از دارندگان وسایل نقلیه‌ی شخصی و مالیات‌های تصاعدی سالانه راه‌ها انجام می‌پذیرد و شامل مالیات استفاده از خودروی شخصی در ساعات کاری هفته و نیز خیابان‌های مرکزی شهر می‌شود. البته باید

توجه داشت که در کنار این راهبرد، سیاست های مدیریت شهر علاوه بر عرضه خدمات و حملو نقل عمومی با کیفیت مناسب و راحت، اطلاع رسانی قوی و شفاف از مسایل ترافیک و بیان ضرورتاتخاذ سیاست فوق در جهت کنترل ترافیک و راحتی شهروندان است. ۱۱۲-<http://www.bastam.blogsky.com/۱۳۸۷/۰۱/۱۸/post>

## مدیریت شهری؛ اهداف و راهبردها

هاشم داداش پور

مقدمه: شهر به مثابه بخشی از سلسله مراتب سیستم قضایی و تقسیمات سیاسی - جغرافیایی هر کشور براساس شاخصه‌های مختلفی مانند نوع حکومت، مدیریت، سطح آگاهی، علاقه‌مندی اجتماعی و مشارکت مردم در نظام تصمیم‌گیری و... شکل می‌گیرد. نظام مدیریت شهری باهدف اداره مطلوب امور شهر، سعی دارد. روابط میان عناصر شهری را هماهنگ سازد. به دلیل گستردگی و میان رشته‌ای بودن سیستم مدیریت شهری به‌مثابه یک سیستم باز، عوامل مختلفی در آن دخالت دارد و بدون شناخت این سیستم نمی‌توان عناصر و روابط را در جهت اهداف آن تغییر شکل داد، زیرا هنر برنامه‌ریزی، شناخت عناصر سیستم و ایجاد روابط بین آن عناصر است، به نحوی که این مجموعه عناصر در جهت هدف سیستم عمل کنند. بی‌توجهی به اجزاء همچنین عدم کشف روابط و میزان تاثیر هر یک از عناصر در نظام تصمیم‌گیری هرگز به یک نظام تصمیم‌گیری منسجم، موثر و معطوف به اهداف مطلوب منجر نخواهد شد. (۱) شهر مرکز فرصت و محیطی برای ارائه تواناییهای بالقوه انسانی است. تمرکز روزافزون افراد در نواحی شهری و رشد سریع شهرنشینی ناشی از مهاجرت و همچنین افزایش طبیعی جمعیت شهر، مشکلاتی را در ارائه خدمات متناسب با میزان افزایش جمعیت شهری به وجود می‌آورد که خود به‌عنوان یکی از موانع اصلی اجرای وظایف و ارائه خدمات شهری کافی به شهروندان می‌گردد. این امر توأم با عدم رغبت مردم برای مشارکت در فعالیتهای عمران شهری، که تا حد زیادی ریشه در شیوه نظام اداری متمرکز دارد، از عواملی هستند که توانایی مسئولان را در تامین نیازهای ساکنان شهری با مشکل مواجه می‌سازد. بنابراین، کارکرد مدیریت شهری کارآمد به‌عنوان یک نهاد مدیریتی فراگیر و درگیر با موضوعها و پدیده‌های بسیار گسترده و متنوع شهر و شهرنشینی ضروری است تا نهایتاً دستیابی به توسعه انسانی پایدار در شهر میسر گردد. (۲) این مقاله درصدد است تا با ارائه تعریفی از مدیریت شهری، جایگاه آن را در سیستم مدیریت جامعه مشخص کند و با بیان اهداف و راهبردهای این نوع مدیریت، ویژگیها و معیارهای مطلوب سیستم مدیریت شهری را ارائه کند. ۲- تعریف سیستم مدیریت شهری هدف سیستم مدیریت شهری به‌مثابه جزئی از سیستم حکومتی، اداره امور شهرهاست. و نقشی که دولت برای این سیستم قایل می‌شود، تعریف این هدف را روشن می‌سازد. تردیدی نیست که این تعریف، هرچه باشد، هدف سیستم مدیریت شهری در جهت اهداف ملی بوده و با آن همسوست و از کلیات آن تبعیت می‌کند. به‌همین دلیل است که برنامه‌های این سیستم برای ساماندهی امور شهر، به‌طور کلی در چارچوب برنامه‌های کلان و قوانین جاری کشور تدوین می‌گردد و اقدامات این سیستم ناقض مقررات قانونی کشور نیست. (۳) تعاریف متعددی از مدیریت شهری ارائه شده است و هر کدام از این تعاریف بیان‌کننده نگرشی نظام‌مند به مقوله مدیریت شهری است: (۴) و یا (۵) علاوه بر دو تعریف عمومی فوق، تعریف تخصصی دیگری عبارت است از (۶) - جایگاه مدیریت شهری در نظام برنامه‌ریزی سیستم مدیریت شهری بنابه تعریف و به‌لحاظ وظایف عملی خود موظف به برنامه‌ریزی توسعه و عمران شهری و اجرای برنامه‌ها، طرحها و پروژه‌های مربوطه است. انجام این وظایف تعیین‌کننده نوعی هویت برنامه‌ریزی اجرایی برای آن است. در واقع مدیریت شهری در قالب نظام برنامه‌ریزی اقتصادی، اجتماعی و قضایی حاکم بر کشور، اقدام به تهیه برنامه‌های توسعه شهری برای شهر می‌کند و سپس آن برنامه را در چارچوب نظام اداری - اجرایی حاکم، به پروژه‌های عملیاتی تبدیل کرده و به مرحله اجرا می‌رساند. براین اساس وظایف و جایگاه سازمانی و اجرایی مدیریت شهری را می‌توان به شرح زیر تعیین کرد: ۱-۳ تبیین نقش



سیستم مدیریت شهری بمثابة یک برنامه‌ریز: این نقش را می‌توان در دو قالب روابط برون و درون سیستمی مطالعه کرد، در قالب اول، روابط مدیریت و برنامه‌ریزی شهری در ارتباط با نظام عمومی برنامه‌ریزی و سطوح بالاتر برنامه‌ریزی بررسی می‌شود. مهم‌ترین موضوع قابل توجه در این سطوح، ضرورت تامین هماهنگی این سطوح با یکدیگر است. در قالب دوم، تهیه برنامه‌های جامع فیزیکی، اقتصادی، اجتماعی و مالی لازم برای توسعه کارآمد شهر به‌عنوان اصلی‌ترین وظیفه سیستم مورد توجه قرار می‌گیرد. ۲-۳ تبیین نقش اداری - اجرایی سیستم مدیریت شهری: مدیریت شهری به‌لحاظ اداری - اجرایی یک سازمان بسیار گسترده و مشتمل بر عناصر متعدد و متنوع لازم برای اداره امور یک شهر است. هرچند این عناصر طیف عملکردی گسترده‌ای را شامل می‌شوند، اما به‌رحال عناصر مرکزی و اصلی سازمان شهرداری است که در تمامی عملکردهای تدوین شده سیستم و به‌ویژه امور اداری و اجرایی دخیل است. در واقع شهرداری از یک سو، جزء عناصر مهم مدیریت سیاسی و اجتماعی شهر محسوب می‌گردد و از طرف دیگر مهم‌ترین عنصر اجرایی سیستم مدیریت شهری است. (۷) بر این اساس، می‌بایست ضرورتاً نگرش درون‌سازمانی مدیریت شهری به سازمانهای جانبی و فعالیتهای آنها تعمیم داده شود. و شهرداری نهادی مستقل و جدا از دیگر سازمانها که برای حفظ منافع درون‌سازمانی به تقابل با آنها برمی‌خیزد دیده نشود. مدیریت شهری باید بتواند پروژه‌های اجرایی از سوی هر سازمانی را به نفع شهروندان سوق دهد و بدین لحاظ بایست با مفاهیم کلی فنی و جاری تمامی دستگاههای خدماتی آشنایی حاصل کند. چنین دستگاههایی نظیر آب و فاضلاب، برق و مخابرات و گاز و... تماس متقابل کمتری دارند، و لذا مدیریت شهری می‌تواند هماهنگ‌کننده و جهت‌دهنده مناسبی برای این استفاده تلقی شود. (۸) ۱-۲-۳ تبیین نقش اجرایی مدیریت شهری در قالب نظام‌های شهرداری: در سطح جهان سه نظام شهرداری شناخته شده است. نوع اول (شورا - شهردار) است که بهترین سیستم شناخته شده جهانی محسوب می‌شود. در این سیستم مردم شهر، عده‌ای را به‌نمایندگی شورای شهر انتخاب می‌کنند و سپس شورای مذکور شخص واجد شرایط را به‌عنوان شهردار استخدام کرده و اداره امور شهر را به‌عهده او واگذار می‌کند و برنامه‌های فعالیتها و عملیات شهرداری و منابع درآمد و مصارف آن را تصویب کرده و سپس بر روند عملیات شهرداری نظارت می‌کند. نوع دوم سیستم (شهردار - شورای شهر) است در این سیستم شهردار و اعضای شورای شهر را جداگانه انتخاب می‌کنند. شهردار ریاست شورای شهر را به‌عهده می‌گیرد و لزوماً دارای تخصص نیست. نوع سوم سیستم (شورایی مطلق) است که اعضای شورا هر کدام مسئول قسمتی از کارهای شهرداری بوده ضمناً با یکدیگر جلسات مشورتی دارند و درباره کلیه امور با اکثریت آراء اتخاذ تصمیم می‌کنند. در این سیستم، معمولاً یکی از اعضای شورا به‌عنوان عضو ارشد برای اداره امور جلسات شورا انتخاب می‌شود و در بعضی از موارد در نقش شهردار و رئیس انجمن شهر انجام‌وظیفه می‌کند. (۹) شکل دیگر تقسیم‌بندی مدیریت شهری بدینگونه بیان شده است: مدیریت شهردار با اختیارات کم، شهردار با اختیارات متوسط و شهردار با اختیارات وسیع. در بیشتر کشورهای در حال توسعه از جمله ایران، شهردار اختیارات کمی دارد و معمولاً حکومت مرکزی نقش اساسی را در مدیریت شهری دارد و شهر را مانند یکی از ادارات خود و یا وزارتخانه تابعه اداره می‌کند و مشارکت مردم در اداره امور شهری به حداقل می‌رسد. در حالی که بویژه برای اداره شهرهای بزرگ به شهردار با اختیارات وسیع نیاز است. مدیریت در یک شهر معمولاً نباید به محدوده خود شهر ختم شود، بلکه لازم است برای ایجاد تعادل بین میزان نفوذ حکومت مرکزی و شهرداری این مدیریت در یک محدوده وسیعتری اعمال شود. در این سیستم، استقلال مالی و اداری سیستم شهر و شهرداری برای مدیریت مطلوب و کارآمد ضروری است. (۱۰) ۴ - تبیین اهداف و راهبردها چه اهداف و وظایفی بر سیستم مدیریت شهری مترتب است و این اهداف چگونه و از چه طریق باید تحقق پیدا کند و با چه معیارهایی می‌توان تحقق اهداف را اندازه‌گیری و تحلیل کرد ریاسخ به این سوالات، در وهله اول مستلزم شناسایی و تبیین مسایل مبتلا به سیستم مدیریت شهری و در وهله دوم شناخت مسایل حاکم بر آن است. ۱-۴ اهداف مدیریت شهری: هدف تئوریک سیستم مدیریت شهری، تقویت فرایند توسعه شهری است به‌نحوی که در سطح متعارف جامعه زمینه و محیط مناسبی برای زندگی راحت و

کارآمد شهروندان، به تناسب ویژگیهای اجتماعی و اقتصادی فراهم شود. در قالب این هدف کلان می‌توان سه هدف خرد فراگیر برای تمام سیستم‌های مدیریت شهری به شرح زیر تعیین کرد: حفاظت از محیط فیزیکی شهر تشویق توسعه اقتصادی و اجتماعی پایدار ارتقاء شرایط کار و زندگی کلیه شهروندان با توجه ویژه به افراد و گروه‌های کم‌درآمد. (۱۱) ۲-۴ راهبردها در مدیریت شهری: برای تحقق اهداف و انجام وظایف مذکور، راهبردهای اساسی ذیل ارائه و تدوین می‌شود: ۱-۲-۴ انتقال مسئولیت و وظایف برنامه‌ریزی، مدیریت و گردآوری و تخصیص منابع از سوی دولت و سازمانهای مرکزی به مدیریت شهری (۱۲) جلب مشارکت عموم مردم برای مدیریت شهرها بهبود و توسعه ساختار سازمانی و تشکیلاتی سیستم و امور پرسنلی و قانونی بهبود شیوه‌های مدیریت مالی و اقتصادی تاکید بر مدیریت و برنامه‌ریزی استراتژیک و جامع سیستم بسیج کلیه منابع توسعه شهری با مشارکت فعالانه بخش خصوصی و سازمانهای مربوط به جامعه محلی تاکید بر راهبردهای (توان بخشی) در ارتباط با مسکن و امکانات زیربنایی با کمکهای ویژه برای اقشار کم‌درآمد سازماندهی و بهبود کیفیت محیطی فیزیکی زندگی شهری به‌ویژه برای اکثریت عظیم فقراي شهری. (۱۳) ۵- ویژگیهای مطلوب مباحث مسکن، زمینه نظری لازم برای تعیین شرایط و ویژگیهای مطلوب و ضروری برای موفقیت و کارآیی سیستم مدیریت شهری و به‌عبارت دیگر (بایدهای) لازم برای این موضوع را فراهم ساخته‌اند این بایدها را می‌توان در زمینه ویژگیهای روش شناختی و ویژگیهای سازمانی و شرایط محیطی مناسب، طبقه‌بندی و ارائه کرد. به‌لحاظ روش شناختی موفقیت و کارآیی سیستم مدیریت شهری در گرو برخورداری آن از ویژگیها و شرایط زیر است: اتخاذ رویکرد سیستمی: مهمترین شرط روش‌شناسانه و موفقیت سیستم، اتخاذ رویکرد سیستمی و کل‌نگر نسبت به مولفه‌های توسعه شهر و برقراری انسجام نظام‌یافته در هر دو زمینه جغرافیایی و عملکردی است. تحقق چنین شرطی در قالب یک رویکرد استراتژیک به مدیریت شهری قابل حصول است. در طراحی چارچوب سازمانی و تشکیلاتی سیستم مدیریت شهری می‌باید اصول زیر مورد توجه قرار گیرد: در لزوم پوشش کامل همه امور شهری توسط چارچوب سازمانی مدیریت شهری باید به‌نحوی طراحی شود که تمام امور در هر دو زمینه جغرافیایی و عملکردی، را تحت پوشش قرار دهد. در چنین شرایطی هماهنگیها و روابط بین سازمانی از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است به‌گونه‌ای که تمام سازمانها و ادارات موثر و مسئول امور شهری باید در قالب یک سیستم هدفمند و هماهنگ عمل کرده و به‌ایفای مسئولیت‌هایشان پردازند شمول مدیریت شهری بر برنامه‌ریزی شهری: مطابق با اصول علمی مدیریت، برنامه‌ریزی شهری جزو وظایف و عناصر اصلی سیستم مدیریت شهری محسوب می‌شود. براین اساس برنامه‌ریزی فیزیکی، اقتصادی و اجتماعی برای یک شهر، تحت نظارت و هدایت سیستم مذکور انجام می‌گیرد. قابلیت انطباق چارچوب سازمانی با ماهیت چند عملکردی مدیریت شهری: چارچوب سازمانی باید به‌نحوی طراحی شود که تمام عناصر و وظایف سیستم از امور اجرایی روزمره و بسیار جزئی تا برنامه‌ریزیها و سیاستگذاری‌های درازمدت و کلان مورد توجه قرار گرفته و از جایگاه متناسب در الگوی طراحی شده برخوردار باشند. لزوم طراحی چارچوب سازمانی و تشکیلاتی چندسطحی و چندلایه‌ای برای سیستم مدیریت شهری و ماهیت متنوع و چند عملکردی مدیریت شهری ایجاب می‌کند که سیستم مدیریتی مربوط به آن به‌صورت چندسطحی طراحی و اجرا شود به‌گونه‌ای که هر سطوح بتواند پاسخگوی ملاحظات و نیازهای ناشی از هر یک از گونه‌های عملکردی سیستم باشد. بر همین اساس، سیستم مدیریت شهری را می‌توان متشکل از سه سطح مدیریت دانست: (۱۴) الف: مدیریت سیاسی - اجتماعی و نهادی، که مستلزم افزایش قدرت سیاسی شهروندان و یا نمایندگان انتصابی است: مدیریت سازمانی که مستلزم انتقال مسئولیت برای برنامه‌ریزی، مدیریت و مالکیت و تخصیص منابع از حکومت مرکزی به سازمان زیربخشی یا سطوح مدیریت شهری است (۱۵) ج: مدیریت اجرایی و فنی. ۶- تعیین معیارهای ارزیابی سیستم علاوه بر معیارهای عمومی مدیریت خوب از قبیل کارآیی، شفافیت، قابلیت محاسبه و مشارکت، ارزیابی سیستم مدیریت شهری به‌صورت نظری به‌شرح مواد پنجگانه زیر تدوین می‌شود: کارآیی در استفاده از منابع مالی انسانی و کالبدی از طریق شیوه‌های مناسب بودجه‌گذاری، ارزیابی پروژه مدیریت پرسنلی و اجرایی طرحها قابلیت ادامه

حیات مالی بر مبنای بهره‌برداری کامل از بنیان درآمدی منابع محلی و مدیریت مالی و منطقی حساسیت نسبت به نیازهای ناشی از رشد روزافزون شهری و برخورداری از توانایی لازم برای برنامه‌ریزی توسعه شهری و تامین خدمات آن، قبل و یا حداقل همگام با ایجاد تقاضا حساسیت نسبت به نیازهای ناشی از فقر شهری و بهادادن به نظرات عمومی برای بهبود و دسترسی آنان به مسکن، خدمات اولیه و اشتغال توجه به حفاظت محیطی از طریق فراهم ساختن خدمات عمومی و تنظیم فعالیت بخش خصوصی ۷- ویژگیها و شرایط محیطی موفقیت و کارایی مدیریت شهری منوط به توجه جدی به شناسایی و تحلیل عوامل محیطی و برون سیستمی و تاثیرات آنها دارد. بر همین اساس موارد زیر ضروری و قطعی است: لزوم هماهنگی با سطح توسعه یافتگی و ارتباط متقابل توسعه انسانی: سیستم مدیریت شهری باید به‌عنوان ابزاری برای توسعه انسانی پایدار و مشارکتی شهر و کشور طراحی و تدوین شود لزوم حضور عناصر منتخب شهروندان در سیستم: ارتباط مستقیم مدیریت شهری با شهروندان و خواسته‌های آنان و نیز مشارکت آنان در مدیریت شهری ایجاب می‌کند که عناصر تصمیم‌گیری و سیاستگذاری آن به‌وسیله شهروندان انتخاب و تعیین شوند، و از این طریق همسویی و هماهنگی مدیریت شهری با خواسته‌های شهروندان به‌عنوان موکلین مستقیم تضمین شود. (۱۶) دکتر هلن مارتز این نوع مشارکت را بالغ می‌نامد و خاطر نشان می‌سازد که چنین مشارکتی می‌تواند موثرترین نقش را در مدیریت شهری داشته باشد. لزوم تعیین دقیق جایگاه مدیریت شهری در نظام اداری و سیاسی کلان جامعه برای طراحی سیستم مدیریت شهری و افزایش امکان موفقیت آن ۸- سخن آخر نظام تصمیم‌گیری در هر شهر، بمثابة یک سیستم دارای عملکرد است و عناصر و روابط موجود در آن می‌بایستی به پیروی از کل سیستم عمل کرده و همواره ارتباط آن را با عناصر خارجی سیستم به‌صورت تعاملی حفظ کند و چنانچه هر یک از عناصر یا روابط از حالت معقول خود خارج گردد سیستم را با مشکل مواجه خواهد ساخت. از اینرو، نظام تصمیم‌گیری شهر با هدف اداره امور شهر و تامین محیط مناسب زندگی برای شهروندان به‌عنوان زیرمجموعه‌ای از سیستم حکومتی بوده که با توجه به ساختار سیاسی کلان کشور نسبت به پیگیری امور اقدام می‌کند. عمده اهداف این سیستم در جهت اهداف کلان حکومت است. با توجه به موارد فوق، می‌توان نتیجه گرفت که نظام تصمیم‌گیری شهری به‌عنوان یک سیستم باز برای خود اهداف، محیط، منابع و شیوه‌های خاص اجرایی را داراست و چنانچه هر یک از این عوامل به‌عللی به رکود کشیده شود سیستم دچار اختلال گردیده و نمی‌تواند به عملکرد بهینه خود پردازد و لذا ضروری است که همواره: دیدگاه سیستمی به نظام مدیریت شهری تسری داده شود شرایط و محیط مورد نیاز برای فعالیت سیستم مدیریت شهری مهیا گردد به نقش مردم و مشارکت آنها در مدیریت شهری اهمیت داده شود ارتباطات درون سیستمی و برون سیستمی به‌گونه‌ای برقرار گردد که حداکثر بازدهی را برای اهداف سیستم ارائه دهد. (۱۷) منابع و ماخذ ۱- زاهدی‌فر، محمدحسین پایان‌نامه کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۳، ص ۱۰۲ - INNOVATIVE URBAN MANAGEMENT PRACTICES, THE URBAN AGE "VOL.۳ N۴" JANUARY ۱۹۹۶.۳ - زاهدی‌فر پیشین صص ۱۵-۱۴.۴ - نقش نوین شهرها و مساله مدیریت، ویژه‌نامه مرکز مطالعات برنامه‌ریزی شهری، شهرداری تهران ص ۷.۵ - نوید رضوانی سعید دفتر مطالعات برنامه‌ریزی وزارت کشور ص ۴.۶ - کاظمیان شیروان غلامرضا پایان‌نامه کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای، دانشگاه شهید بهشتی ۱۳۷۳.۷ - همان ص ۵۵.۸ - بیگی فریدون مجله تدبیر شماره ۵۵ شهریور ۷۳، ص ۲۴.۹ - هاشمی، فضل‌ا... (حقوق شهری و قوانین شهری) وزارت مسکن و شهرسازی، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری، چاپ اول ۱۳۶۷ صص ۱۱-۱۰.۱۰ - ابراهیمی، محسن (مجموعه مقالات شهر سالم، مدیریت شهری) ناشر اداره کل روابط عمومی و بین‌الملل شهرداری تهران ص ۸۳.۱۱ - کاظمیان پیشین، ص ۵۶.۱۲ - نقش شهرها و مساله مدیریت، پیشین ص ۷.۱۳ - ELEMENTS OF URBAN MANAGEMENT, - PREPARED BY, ILGS, THE UNIVERSITY OF BIRMINGHAM, UNITED KINGDOM. PP.۱۲,۱۳۱۴ - رضویان، محمد تقی انتشارات شروین، چاپ اول، ۱۳۷۴ ص ۱۶.۱۵ - کاظمیان پیشین صص ۶۲-۶۱.۱۶ - BY. HELEN. E.

## MARTZ, CITIZEN PARTICIPATION IN GOVERNMENT WASHINGTON, PUBLIC AFFAIRS

۱۷(۲) P. ۱۹۸۴, PRESS - زاهدی‌فر، پیشین ص ۱۸.

## اسکان غیررسمی و مدیریت شهری

، ۰۸:۳۳ اسکان غیررسمی و مدیریت شهری

جریان توسعه شهری در ایران طی ۲۰ سال گذشته باعث شد جمعیت شهر نشین بالغ بر ۲ برابر شود و پیش‌بینی‌ها حکایت از ادامه سریع این رشد دارند. در حال حاضر سرعت توسعه شهری از ظرفیت و توانایی دولت و شهرداری‌ها در گسترش زیر ساخت‌ها و ارائه خدمات و ایجاد اشتغال پیشی گرفته است. در نتیجه پدیده اسکان غیررسمی به سرعت و به صورتی بی‌قاعده گسترش یافته است. آمارها حکایت از آن دارند که بین ۲۰ تا ۳۰ درصد جمعیت کلانشهرها و حتی بسیاری از شهرهای متوسط در زیستگاه‌های نابسامان در حاشیه شهرها اسکان یافته‌اند که این مناطق جایگاه فقیرترین گروه‌های جمعیت شهری هستند و معمولاً سطح زندگی ساکنان این مناطق پایین‌تر از خط فقر یا حداکثر همسطح آن است. جمعیت ساکن این مناطق که اکثریت‌شان را مهاجرانی از مناطق روستایی تشکیل می‌دهند به شدت گرفتار بیکاری هستند. بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که اصولاً رشد سکونتگاه‌های غیررسمی و نامنظم و شکل‌گیری جزیره‌های فقر در حاشیه و درون شهرها به دلیل حذف اقشار کم درآمد از نظام برنامه‌ریزی یا لحاظ نکردن آنها به صورت فعال به‌عنوان گروه‌های هدف در سیاست‌گذاری‌هاست. مطالعات بیانگر این موضوع است که اسکان کم درآمد و ساماندهی و توانمندسازی بافت‌های نابسامان شهری از موضوعات و مسائل مهم توسعه شهری کشور است. در کشور ما نیز اسکان غیررسمی با رشدی سریع‌تر از رشد شهر نشینی یا به تعبیری رسمی مواجه بوده و در واقع اسکان غیررسمی یکی از چهره‌های بارز فقر شهری است که درون یا مجاور شهرها به شکل خودرو فاقد مجوز ساختمان و برنامه رسمی شهرسازی با تجمعی از اقشار کم درآمد و سطح نازلی از کمیت و کیفیت زندگی شکل می‌گیرد. در واقع حاشیه نشینی پدیده‌ای است که در طول ۶۰ سال گذشته در شهرهای بزرگ ایران پدیدار شده و خانوارها و افرادی را که در مجاورت شهرها، در شرایط نامطلوبی به سر می‌برند، در بر می‌گیرد. حاشیه نشینی به معنای اعم شامل تمام کسانی است که در محدوده اقتصاد شهر ساکن هستند ولی جذب اقتصاد شهر نشده‌اند. جاذبه‌های شهری و رفاه شهری، این افراد را از زادگاه‌شان کنده و به سوی قطب‌های صنعتی بازار کار می‌کشاند. این‌ها اکثراً مهاجران روستایی هستند که به منظور گذراندن بهتر زندگی راهی شهرها می‌شوند. بنابراین می‌توان تمامی افرادی را که در جامعه شهری از نظر درآمد یا بهره‌مندی از خدمات در شرایط نامطلوبی به سر می‌برند، حاشیه نشین به شمار آورده یا تمامی مهاجران روستایی را در این دایره داخل کرد؛ ولی مفهوم پدیده را این چنین وسعت بخشیدن هرگز نمی‌تواند راه‌حلی در برابر مشکلات ارائه کند، زیرا در یک اقتصاد آزاد چگونه می‌توان حد مطلوب رفاه را مشخص کرد؟ این حد مطلوب آمادگی، توانمندسازی، مهارت، فعالیت و توانایی افراد وابسته است. ● حاشیه نشینی قبل از انقلاب مطالعات کارشناسان مسائل شهری نشان می‌دهد تا سال ۱۳۲۰ اقتصاد شهر و روستا نسبتاً توازن داشت. شروع حرکت‌های مهاجرتی و آغاز توسعه شهرنشینی معاصر ایران مقارن سال‌های ۱۳۲۰ تا ۳۲ است. در این دوره بر اثر نابسامانی‌های اجتماعی و سیاسی، اقتصاد ایران دستخوش رکود و طرح‌های نوسازی و توسعه نیز متوقف می‌شود و روند تحولات اقتصادی و عمرانی کشور از ادامه باز می‌ماند. از آنجا که روند توسعه نوسازی عمدتاً روندی شهری بوده، در این دوره به‌طور کلی حیات شهری مختل می‌شود و به‌رغم افزایش بیکاری در روستاها به مهاجرت گسترده روستائیان به شهرها نمی‌انجامد، زیرا جذب بیکاران روستایی نیازمند وجود قطب‌های اقتصاد شهری است که به علت رکود فعالیت‌های اقتصادی در شهر جاذبه کافی برای مهاجرت بیکاران روستایی پدید نیامده است. با همه اینها مهاجرت آرام روستائیان به سایر نواحی همواره متداول بوده است. هنگامی که عرضه نیروی کار در جامعه روستایی بیش از تقاضای آن بوده، نیروی کار

اضافی روستایی از دیر باز جریان داشته و در واقع جابه‌جایی طبیعی جمعیت بوده است که بنابر شرایط عرضه و تقاضای نیروی کار خودبه‌خود تعادل داشته را برقرار کرده است. مهاجرت روستایی در این دوره الزاما به سوی شهرها نبوده است، بلکه کشاورز از روستایی به روستایی دیگر سفر و با همیاری و مشارکت کشاورزان محلی کار می‌کرد و با محیط اجتماعی جدیدی که همانند محیط زندگی او در زادگاهش بود، آشنایی داشت. به علاوه مهاجرت، فصلی و موقت بود نه دائمی و هنگامی که کار و فعالیت در محیط روستایی تمام می‌شد، مهاجر دوباره به زادگاهش برمی‌گشت. این حرکت پویا همواره در زندگی اقتصادی او ادامه داشت، گاهی نیز گروهی به صورت فصلی و موقت به شهرها روی می‌آوردند، بی‌آنکه از زادگاه خود جدا شوند. هنگامی که آنان در روستا کاری برای انجام نداشتند به شهرها و روستاهای دیگر می‌رفتند و سپس در فصل کشت و زرع راهی روستاها می‌شدند. از این دوره به بعد راب‌طه نسبتاً مقابل و موزون شهر و روستا که با جذب مازاد اقتصادی روستا توسط شهر به پیدایش شبکه منسجمی از شهر و روستا انجامیده بود، بر هم خورد. از سال ۱۳۳۲ به بعد با اجرای برنامه‌های عمرانی، دوباره روند نوسازی در شهرها پا گرفت و به اتکای درآمد نفت به‌عنوان مهم‌ترین منبع ورود مازاد اقتصادی به شهرها، طرح‌های زیربنایی شهری و توسعه صنعتی به اجرا درآمد. از این دوره به بعد، روند در حاشیه ماندن کشاورزی و روستائیان آغاز شد و آنان دیگر چاره‌ای جز مهاجرت به شهرها نداشتند. با وجود اصلاحات ارضی، سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی، صنعتی و زیربنایی و خدمات اجتماعی در شهرها گسترش یافت. به تدریج شهرهای بزرگ و پایتخت کشور به مراکز اصلی اشتغال نیروی کار دستمزدی یا فراگیر و تمرکز سرمایه و امکانات و تسهیلات عمومی و رفاهی تبدیل شد. پیداست که در دهه ۴۰ با کاهش نقش کشاورزی در اقتصاد ملی و رکود شدید اقتصادی در روستاها و بی‌زمین شدن میلیون‌ها کشاورز و تبدیل شدن آنها به خوش‌نشین و از سوی دیگر رشد همه‌جانبه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، زندگی شهری، روند مهاجرت نیروی کار از روستاها به شهرها به ویژه شهرهای بزرگ و پایتخت، شتاب گرفت. از این زمان به بعد روستائیان تهیدست، بی‌زمین یا کم‌زمین از روستاها به شهرهای بزرگ، یعنی به مراکز اصلی تولید و خدمات سرازیر شدند و عرضه نیروی کار بر تقاضای آن فزونی گرفت و به تدریج از سال‌های ۱۳۳۵ به بعد مهاجران تهیدست روستایی در محدوده شهرها، در اراضی بایر یا غصبی با مواد و مصالح نامناسب از قبیل حلب، چوب، حصیر، لاستیک فرسوده و خشت و گل و آجرهای فرسوده و با همیاری یکدیگر سکونت‌گاه‌های محقر و فاقد خدمات زیربنایی و رفاهی در محیطی آلوده و غیربهداشتی برپا می‌کردند و در آنجا سکنی می‌گزیدند. نخستین زاغه‌ها در سال‌های ۲۰ تا ۲۵ در جنوب شهر تهران و در ویرانه‌های سابق کوره‌های آجرپزی جنوب شهر به وجود آمدند. کسانی که در این زاغه‌ها و گودها زندگی می‌کردند، هم تهیدستان شهری و هم مهاجران روستایی و کارگران ساده ساختمانی بودند. در سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۵ آلونک‌های بهجت آباد در اراضی بایر خارج از محدوده شهر تهران در شمال شهر بوستان و بعد آلونک‌های منطقه جنوبی فرودگاه مهرآباد و حلبی آباد منطقه راه آهن و سایر حلبی آبادهای داخل محدوده و خارج از محدوده شهری در فاصله سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۵ در تهران به وجود آمد. از سال ۴۵ تا ۵۰ نیز مهاجرت بی‌رویه از مناطق مختلف به شهرهای بزرگ و پایتخت شتاب بیشتری گرفت و از این زمان شکل حاشیه‌نشینی شهری به‌عنوان یک شکل اجتماعی شهری و ساختاری خودنمایی کرد. ● حاشیه‌نشینی بعد از انقلاب با انقلاب اسلامی موجب در هم شکستن مقاومت‌های اداری در مقابل رشد حاشیه‌های شهری و ادغام نواحی حاشیه‌ای در شهر شد، حتی در بخش عمده تصرف اراضی، در سال‌های اولیه پس از انقلاب روی داد. با از میان رفتن نظام کنترل و نظارت بر توسعه شهری و افزایش قدرت اجتماعی اقشار کارگری و کم‌درآمد محله‌های حاشیه‌ای مجاور شهر دوباره به درون مرزهای رسمی آن خزید. مساحت شهر طی این سال‌ها ۲ برابر شد اقشار کم‌درآمد برای تملک زمین و ساخت سریع مسکن به نواحی شرقی و جنوبی شهرها هجوم آوردند. میزان مالکیت مسکن در شهر تهران در فاصله این سال‌ها از ۵۳ درصد به ۶۲ درصد خانوارهای شهری افزایش یافت که حدود نیمی از واحدهای مسکونی شناخته شده طی این سال‌ها بدون جواز شهرداری بود. رکود اقتصاد ناشی از انقلاب در سراسر کشور و کاهش کنترل مدیریت شهری، به

علاوه برخی سیاست‌های اعلام شده در حمایت از مستضعفان، مجدداً تهران را به مرکز مهاجرت‌های کشور تبدیل کرد. حدود ۳۵ درصد از مهاجرت‌های بین استانی در فاصله سال‌های ۵۶-۱۳۵۵ به استان تهران صورت گرفت که در مقایسه با دهه قبل بسیار بالاست، اما با پایان جنگ و تقویت نظارت‌ها و کنترل‌های رسمی بر ساخت و ساز در شهری مثل تهران و شروع برخی طرح‌های عمرانی در این استان کم‌کم از روند مهاجرت کاسته شده و سهم منطقه کلان شهری از مهاجرت‌های بین استانی دوباره به حدود ۲۷ درصد کاهش یافت. چنانچه رابطه شهر و حاشیه را در دوره پس از انقلاب مورد توجه قرار دهیم می‌توان به این نتیجه رسید که به‌رغم رشد و ادغام محله‌های حاشیه‌ای تهران در سال‌های اولیه انقلاب درون شهر فاصله شهر و حاشیه طی دهه دوم پس از انقلاب رشد کرده است. <http://ahwaznews.com/archive/۰۰۶۹.php>

## ابزاری برای حل مشکلات مدیریت حمل و نقل شهری

RFID ابزاری برای حل مشکلات مدیریت حمل و نقل شهری

وحید برادران - علی هزاوه

چکیده: رشد روزافزون وسائط نقلیه عمومی و افزایش سریع خودروهای شخصی در کلانشهرها هر روز بیش از پیش وضعیت ترافیکی شهر را پیچیده تر و زندگی در آنها را مشکلتر می‌کند، نیاز به سیستم‌های هوشمند کنترلی و راهبردی که امکانات آن در داخل کشور

تولید شود بیش از گذشته لازم و ضروری بوده و نیازی مبرم و اجتناب‌ناپذیر می‌باشد. استفاده از تکنولوژی روبه گسترش RFID راه حل مناسبی برای حل مشکلات ترافیکی و مدیریت حمل و نقل شهری بخصوص در کشورهای در حال توسعه است. در این مقاله استفاده از RFID در مدیریت حمل و نقل شهری پیشنهاد شده و کاربردها و مزایای بالقوه‌ی راه حل پیشنهادی بیان می‌شود. کلمات کلیدی: RFID، مدیریت حمل و نقل شهری، ترافیک، حمل و نقل عمومی، ردیابی وسایل نقلیه ۱- مقدمه فناوری RFID باعث بوجود آوردن جو متشنج و هیجان‌زده‌ای در چند سال اخیر در عرصه تولید و خدمات شده است. در حالیکه این فناوری در چند دهه قابل دسترسی بوده، اما در قرن ۲۱، یک عصر و دوره جدیدی در گسترش استفاده از RFID بوجود آمده است. بطوری که یک شرکت تولید کننده تجهیزات این تکنولوژی به تنهایی در سال ۲۰۰۶ نزدیک ۱.۳ میلیارد برچسب RFID فروخته است. [۱] از طرفی حمل و نقل و مسائل مرتبط به آن همراه یکی از مشکلات زندگی شهری به شمار می‌رود. مدیریت و برنامه ریزی حمل و نقل و ترافیک شهری راهکاری است برای حل معضلات ترافیک شهرها، که در اکثر جوامع مورد توجه بوده است. ردیابی وسایل نقلیه و تعیین موقعیت آنها و پی‌آیند آن راهبری و کنترل حرکت وسایل نقلیه در محیط‌های شهری از اصول برنامه ریزی و مدیریت شهری است. از نظر ابعاد امنیتی و اجتماعی، همواره کنترل و ردیابی وسایل نقلیه در مدیریت شهری موسوم به AVL سبب شده است که سیستم‌های مختلفی جهت این منظور، آزمایش و به اجرا درآیند، مرسوم‌ترین آنها GPS است که از طریق شبکه ماهواره‌ای موقعیت وسایل نقلیه تعیین و به سیستم کنترل حمل و نقل ارسال می‌شود. کشورهای در حال توسعه و کشورهای که خودشان این تکنولوژی را در اختیار ندارند می‌بایست خدمات مورد نظر را از کشورهای صاحب تکنولوژی خریداری نمایند که خود هزینه‌های بسیاری را بر آن کشورها تحمیل خواهد نمود و متعاقب آن سیستم‌های مدیریت حمل و نقل شهری بر پایه این تکنولوژی نیز عملکرد مناسبی نخواهند داشت. همچنین امروزه نظارت، کنترل و برنامه‌ریزی جهت مسائل ترافیکی و مدیریت شهری، استفاده از ابزاری دقیق و تکنولوژی‌های پیشرفته را طلب می‌کند. با عنایت به دقت بالا و هزینه پایین تکنولوژی RFID و عدم پیچیدگی دستیابی به این تکنولوژی می‌توان از آن در ردیابی و کنترل وسایل نقلیه در سیستم‌های موقعیت سنج خودکار استفاده نمود. در این مقاله فناوری RFID بعنوان ابزاری در ردیابی وسایل حمل و نقل در داخل محیط‌های شهری معرفی

شده و کاربردهای بالقوه‌ای که از استفاده این تکنولوژی در مدیریت حمل و نقل شهری قابل دستیابی است به تفسیر بیان می‌شود. در بخش دوم مروری بر کاربردهای RFID در صنعت حمل و نقل خواهد شد و در بخش سوم ماهیت و اجزاء این تکنولوژی به اختصار بیان می‌شود. بخش چهارم به مزیت‌های استفاده از این تکنولوژی در مدیریت حمل و نقل شهری اختصاص یافته است و در بخش پنجم نتیجه‌گیری و راهکارهای حل مسئله بیان شده است. ۲- مرور ادبیات کاربردهای RFID ها تکنولوژی RFID برای اولین بار در دهه ۱۹۴۰ در جنگ جهانی دوم برای تشخیص جنگنده‌های نظامی خودی و دشمن از یکدیگر استفاده شده است. [۲] با پیشرفت تکنولوژی، RFID ها نیز بطور سرسام‌آوری در حال رشد و تکامل هستند هر چند بعد از جنگ جهانی دوم از RFID ها برای جمع‌آوری اطلاعات استفاده می‌شده، ولی رشد آن در دهه ۱۹۹۰ به کندی پیش رفته است، اما تکنولوژیهای اخیر زمینه کاربردهای زیادی از RFID ها را فراهم آورده است. [۳] هر چند اکثر استفاده‌های RFID ها در محیطهای غیر از صنعت حمل و نقل بوده به عنوان مثال استفاده از RFID در حفظ امنیت خودروها در برابر سرقت، حفاظت از دارایی‌های افراد و موارد بسیاری که بعضی از آنها را می‌توان در [۲] و [۸] مشاهده کرد ولی می‌توان در ادبیات موضوع مواردی از کاربردهای RFID در صنعت حمل و نقل نظیر؛ پرداخت عوارض جاده‌ها، دسترسی به فضای پارکینگ‌ها، ردیابی پالته‌ها، ردیابی کامیونها و واگنهای قطار، شناسایی و ردیابی حیوانات در باغ‌وحش‌ها و مناطق حفاظت‌شده زیست محیطی، انطباق چمدانها به مسافران در فرودگاهها و مدیریت زنجیره تأمین را مشاهده نمود. [۳] همانطور که قبلاً بیان شد ردیابی وسایل نقلیه یکی از اجزای سیستم مدیریت حمل و نقل شهری است. مقالات متعددی در زمینه ردیابی نهادهای شناور در محیطهای مختلف با استفاده از تکنولوژی RFID ارائه شده است که با مقوله حمل و نقل بی ارتباط نیست. [۴] در ادامه به برخی از این مطالعات اشاره می‌شود: کاربرد RFID در زنجیره تأمین و مدیریت موجودیها در انبارها. [۵]، [۶] و [۱] استفاده از RFID در ردیابی بیماران و تجهیزات در بیمارستان‌ها. [۷] ردیابی حیوانات خانگی با استفاده از [۸]. RFID \ ردیابی خودروهای تولیدی یک شرکت اتومبیل‌سازی در محوطه تولید و پارکینگ. [۹] ردیابی مسافران و چمدانهای آنها در محیطهای فرودگاهی با استفاده از برچسب‌های RFID. [۱۰] استفاده از RFID ردیابی کانتینرها در بارگیری کشتی‌ها. [۱۱] \ ... -۳ معرفی RFID در لغت به معنای شناسایی از طریق بسامد رادیویی است. RFID در شکل ساده آن اشاره به یک وسیله الکترونیکی کوچکی دارد که مرکب از یک تراشه کوچک و یک آنتن است. سیستمهای RFID عموماً از سه جزء اصلی، Reader و دیگری برچسب و یک کامپیوتر که اطلاعات دریافتی از Reader را ثبت و پردازش می‌کند، تشکیل شده‌اند. فرایند عمل بدین صورت است که برچسب‌ها اطلاعاتی را دارند که باید توسط Reader بدون تماس از طریق هوا خوانده شوند و اطلاعات خوانده شده توسط Reader به کامپیوتر جهت پردازش ارسال می‌گردد که در شکل ۱ جزئیات این تکنولوژی نشان داده شده است. RFID ها برخلاف روشهای دیگر مثل وسائل ارتباط نوری (مانند: Bar Code ها و تکنولوژی Infrared) قابلیت عبور اطلاعات را از هر مانعی که وجود داشته باشد، دارند و حتی می‌توان، برچسب‌ها را از چشم افراد پنهان کرد و یا در محیطهای آلوده نیز اطلاعات آنها را فراخوانی کرد. [۳] برچسبهای RFID ها بطور کلی در دو نوع مختلف وجود دارند، یکی برچسب‌هایی که در درون خود یک منبع تغذیه الکتریکی مثل باتری دارند و دیگری برچسب‌هایی که منبع تغذیه‌ای در خودشان ندارند. هر برچسب حاوی یک شماره شناسایی منحصر بفردی است که بوسیله یک بسامد رادیویی که عموماً "در چهار فرکانس ۲.۴۵ GHz, ۱۳.۵۶ MHz, ۱۲۴ KHz و ۹۰۰۰ MHz می‌باشد به Reader ارسال می‌شود. ظرفیت ذخیره‌سازی اطلاعات روی برچسب‌های RFID بسته به نوع آن متغیر است که روی برخی از آن می‌توان اطلاعات بیشتری ذخیره و یا بازیابی کرد. [۱۲] ۴- نقش استفاده از RFID در حمل و نقل شهری:

با توجه به رشد روزافزون وسائط نقلیه عمومی و افزایش سریع خودروهای شخصی و با عنایت به اینکه هر روز شکل ترابری و ترافیک در کلانشهرها علی‌الخصوص تهران بیش از پیش رو به وخامت می‌رود و مشکلات مترتب بر آن روز به روز دامنه

وسیع‌تری می‌گیرد، نیاز به سیستم‌های هوشمند کنترلی و راهبردی بیش از گذشته لازم و ضروری بوده و نیازی مبرم و اجتناب‌ناپذیر می‌باشد. در اغلب کشورها با استفاده از سیستم‌های هوشمند حمل و نقل (ITS) [۷] بر رفتار حمل و نقل نظارت می‌کنند. مرسوم ترین اجزاء سیستم‌های هوشمند حمل و نقل در ردیابی، GPS است که توسط این تکنولوژی مختصات جغرافیائی وسیله نقلیه بوسیله دستگاه‌های مخصوص از ماهواره‌های مربوطه دریافت و با استفاده از سیستم‌های ارتباطی، موقعیت وسیله نقلیه جهت کنترل به مرکز راهبری سیستم ارسال می‌شود. نظر به آنکه متأسفانه کشور ما در حال حاضر فاقد چنین تجهیزاتی است، لذا می‌بایست خدمات مورد نظر را از کشورهای دارنده تجهیزات و تکنولوژی مذکور خریداری نماید و بدیهی است که تدارک چنین خدمات و تجهیزاتی به ناچار و خود بخود هزینه‌های هنگفتی را به اقتصاد کشور تحمیل خواهد کرد. علاوه بر هزینه و نداشتن تکنولوژی در داخل کشور امنیت این سیستم نیز بوسیله دستگاه‌های کوچکی به خطر می‌افتد و باعث می‌شود که دستگاه GPS از کار بیفتد. RFID ما را قادر می‌سازد تا با صرف هزینه‌ای ناچیز سیستم حمل و نقل را با برچسب‌های حاوی ریز پردازنده‌هایی مشتمل بر طیف وسیعی از اطلاعات نظیر شماره پلاک خودرو مجهز نموده و با استفاده از آنتن‌هایی در مکان‌های از پیش تعیین شده از آن طریق بر رفتار آنان نظارت و مدیریت نمود. به عنوان نمونه با راحتی می‌توان تابع توزیع تعداد تردها و زمان سفر در بزرگراهها و خیابانها را بدست آورد، همچنین به سهولت ساعات و معابر پیک‌های ترافیکی در سطح شهرها و بزرگراه‌های خارج از شهرها را مورد شناسائی قرارداد و بمنظور رفع مشکلات ناشی از آن برنامه‌ریزی نمود، حتی می‌توان فاکتورهای مختلف ترافیکی را بصورت علمی و دقیق مورد محاسبه قرارداد و راه‌حل‌های مربوط به بهبود آنها را ارائه داد. با الصاق برچسب‌های اشاره شده بر روی ناوگان اتوبوسرانی و نصب مانیتورهای مناسب در ایستگاهها زمان ورود اتوبوس به ایستگاه بطور دقیق قابل پیش بینی خواهد بود. توسعه این تکنولوژی در اتوبوسرانی کار زمان‌بندی و کنترل حرکت اتوبوسها و به دنبال آن افزایش سرعت خدمت دهی و کاهش معضلات ترافیکی را به همراه خواهد داشت. توضیح اینکه ایالت تگزاس ایالات متحده هم اکنون مجهز به سیستم فوق‌الاشاره بوده و از مزایای آن بهره‌مند میگردد. [۱۳] ترافیک شهری شامل فاکتورهای مختلفی است که اندازه‌گیری دقیق آنها می‌تواند تا حد زیادی نهادهای ذیربط در امور مربوط به ترافیک را یاری داده و آنانرا در بهبود شرایط کمک نماید. Reader برچسب‌ها استفاده از سیستم RFID علاوه بر آنکه می‌توان محدوده‌های تعریف شده ترافیکی را با راحتی کنترل و نظارت نمود، همچنین قادر خواهیم بود که سرعت حرکت وسائط نقلیه را محاسبه و کنترل نمائیم و پایگاه مرکزی نظارت بر ترافیک با استفاده از برچسب‌های نصب شده بر روی هر خودرو همزمان سرعت یکایک آنان را تشخیص داده و در صورت وجود تخلف مستند به اطلاعات موثق موجود با آنان برخورد نماید. از دیگر مزایای سیستم مورد نظر تشخیص مدت زمان دقیق ورود وسائط نقلیه مختلف به محدوده‌های ممنوعه ترافیکی و نیز عمق ورود آنان به محدوده مذکور بوده و اطلاعات بدست آمده از برچسب‌ها راه برخورد عادلانه و در خور هر گونه تخلفی را هموار خواهد ساخت. همچنین ردیابی وسائط نقلیه عمومی ملزم به ارائه خدمات به شهروندان نظیر اتوبوسها، تاکسی‌ها، مینی‌بوس‌ها و سواری‌های خطی و حضور و عدم حضور آنان میسر گردیده و مبالغ قابل توجهی در زمینه بازرسی خطوط مذکور صرفه‌جویی صورت خواهد گرفت. شکل ۲- ثبت سرعت در خیابانها بطور کلی می‌توان گفت که بکارگیری سیستم RFID برای ارگانها و مؤسساتی که بطور مستقیم و غیر مستقیم با صنعت حمل و نقل سروکار دارند موجب سهولت کنترل وسائط نقلیه، ردیابی، نظارت، برنامه‌ریزی و اعمال تام و تمام جوانب قانون خواهد بود. ارگانها و سازمانهایی نظیر وزارت راه و ترابری، راهنمایی و رانندگی نیروی انتظامی، سازمانهای حمل و نقل و کنترل ترافیک، تاکسیرانی، اتوبوسرانی و سازمان حمل و نقل و پایانه‌های کشور می‌توانند از مزایای این سیستم به حد کافی بهره‌برداری نمایند. بصورت خلاصه و به شکل اجمال می‌توان مزایا و کارکردهای سیستم RFID در صنعت حمل و نقل را بصورت ذیل بر شمرده: V مدیریت ترافیک شهری. V جمع‌آوری اطلاعات دقیق نسبت به رفتار حمل و نقل. V ردیابی وسائط نقلیه عمومی ملزم به ارائه خدمات حمل و نقل. V کنترل



سرعت و سائط نقلیه. V کنترل محدوده‌های طرح ترافیک. V حذف جایگاههای عوارضی. V رعایت عدالت در زمینه برخورد متناسب با تخلفات دارندگان و سائط نقلیه. V شناسائی و سائط نقلیه پر تردد شخصی V شناسائی نقاط حادثه خیز و بطور کلی شناسائی نقاط تصادف و برخورد و سائط نقلیه. V ارائه طرح پرداخت مقادیر مالیات بر اساس میزان سفر. V استفاده از اهرم سوخت علیه و سائط نقلیه فاقد برچسب شناسائی و دیگر و سائط نقلیه‌ایی که به پرداخت جرائم و عوارض سالانه اقدام نمی‌نمایند. و سرانجام اینکه امروزه در تمامی کشورهای پیشرفته جهان کاهش هزینه و استفاده از تکنولوژیهای جدید در جهت امور فوق الذکر مدنظر بوده و مورد عنایت است. سیستم RFID هزینه‌ای در حدود ۳۰۰۰۰ ریالی برای هر خودرو خواهد داشت که هزینه تراشه و برچسب مورد اشاره است که در مقایسه با هزینه‌های سرسام آور دیگر سامانه‌های مشابه حقیقتاً هزینه‌ایی ناچیز است. با نصب برچسب‌های مورد بحث بر روی هر وسیله نقلیه می‌توان براحتی رفتار آنان را زیر نظر گرفت و با توجه به اینکه برچسب‌ها غیر قابل کپی برداری توسط اشخاص می‌باشند از ایمنی بالائی برخوردار خواهند بود و در صورت موافقت سازمانها و نهادهای ذیربط می‌توان تمامی اجزاء آنها را در داخل کشور تولید و زمینه‌های اشتغال زایی را در کشور ایجاد نمود. ۵- نتیجه گیری همانگونه که گفته شد استفاده از RFID در صنعت حمل و نقل باعث نظارت، کنترل و برنامه‌ریزی بهتری در این زمینه می‌گردد. چرا که به کارگیری چنین تکنولوژی با توجه به عدم پیچیدگی زیاد و با عنایت به کاربردهای فراوان در آینده ای نه چندان دور سبب پیشرفتهای چشم‌گیری خواهد شد. مزایا و کاربردهای عنوان شده تکنولوژی RFID در صنعت حمل و نقل را می‌توان بصورت شکل ۳ خلاصه نمود. محاسبه فاکتوری ترافیکی مدیریت آسان شهری ردیابی و سائط نقلیه عمومی و خصوصی ایمنی فراوان کنترل سرعت کاهش هزینه‌های نیروی انسانی عدالت RFID در صنعت حمل و نقل شکل ۳- مزایای راهکار پیشنهادی راهکار اجرایی که به نظر می‌رسد می‌توان با استفاده از آن تمامی و سائط نقلیه را به برچسب‌های مورد نظر مجهز نمود، ارائه در جایگاههای مصرف سوخت می‌باشد چرا که هر وسیله نقلیه می‌بایست از سوخت استفاده نماید، پس بنابراین به این جایگاهها مراجعه می‌نماید و می‌توان در آن مکان برچسب مورد اشاره RFID را نصب و مشخصات خودرو را در نرم‌افزار تهیه شده وارد نمود. علی‌احال با توجه به موارد ذکر شده، مشکلاتی نیز جهت استقرار تکنولوژی RFID در کشور وجود دارد که بطور خلاصه می‌توان: نبود زیر ساخت‌ها (آنتن‌ها) در مکان‌های مورد نظر، نبود سیستم نرم‌افزاری رایانه‌ای جهت تحلیل و کنترل وسایل حمل و نقل و ناهماهنگی بین متولیان و استفاده کنندگان از اطلاعات جمع آوری شده توسط اینگونه تکنولوژیها را عنوان نمود که برای استفاده از تکنولوژی RFID در آینده می‌بایست از هم‌اکنون به ایجاد موارد مطرح شده اقدام نمائیم. ۶- مراجع

- [۱]- Chang, Y. S. Oh, C. H. Whang, Y.S. Lee, J.J. Kwon, J. A. Kang, M.S. Park, J.S. Park, U.Y. "Development of RFID Enabled Aircraft Maintenance System", In Proceeding of International Conference on Industrial Information, pp. ۲۲۴-۲۲۹, ۲۰۰۶. [۲]-Ollivie, M.M. "RFID - A Practical Solution For Problems You Didn't Even Know You Had", The Institution of Electrical Engineers, ۱۹۹۶. [۳]-Tuttle, J.R. "Traditional And Emerging Technologies And Applications In The Radio Frequency Identification (RFID) Industry", Radio Frequency Integrated Circuits Symposium, ۱۹۹۷. [۴]-Pradip, D., Kalyan, B. Sajal, K. D. "An Ubiquitous Architectural Framework and Protocol for Object Tracking using RFID Tags" In Proceedings of the First Annual International Conference on Mobile and Ubiquitous Systems: Networking and Services (MobiQuitous'۰۴), ۲۰۰۴. [۵]-Lei, Ye Henry, C. B. Chan "RFID-based Logistics Control System for Business-to-Business E-commerce", In

Proceedings of the International Conference on Mobile Business, ۲۰۰۵.[۶]- Glidden, R. "Design of ultra-low-cost UHF RFID tags for supply chain applications", Communications, Vol. ۴۲, No. ۸, pp. ۱۴۰-۱۵۱, Aug. ۲۰۰۴.[۷]- Sangwan, R. S. "Using RFID Tags for Tracking Patients, Charts and Medical Equipment within an Integrated Health Delivery Network" , In Proceeding of Networking, Sensing and pp. ۱۰۷۰- ۱۰۷۴, ۲۰۰۵.[۸]-Garfinkel, S. Juls, A. Pappu R. "RFID Privacy: An Overview of Problems and Proposed Solutions", Proceeding of Security & Privacy, MAY/JUNE ۲۰۰۵.[۹]-Kim, J. Kumara S. R. T. Yee S. Tew J. "Dynamic Shipment Planning in an Automobile Shipment Yard using Real-Time Radio Frequency Identification (RFID) Information" Proceedings of the ۲۰۰۵ IEEE International Conference on Automation Science and Engineering Edmonton, Canada, August ۲۰۰۵.[۱۰]-McCoy, T. Bullock, R.J. Brennan, P.V. "RFID for Airport Security and Efficiency", In Proceeding of Professional Network, ۲۰۰۵.[۱۱]-Park, J.S. Oh, S. Cheong, T. Lee, Y. "Freight Container Yard Management System with Electronic Seal Technology" International Conference on Industrial Informatics, ۲۰۰۶[۱۲]-Mudigondal, M. Ramani, A. Subramanian V." Applications of RfiD in Public Transport Sygtem to Aid the Visually Challenged", IEEE Indicon ۲۰۰۵ Conference, Chennai, India, Dec. ۲۰۰۵. [۱۳]- Swedberg, C. "RFID Improves ETA Info for Bus Passengers", RFID Journal, Sept. ۲۰۰۶

### بررسی دلایل رفتار قانونگریزی شهروندی

علیرضا فتحعلی - میثم نادری

چکیده: هدف از این مقاله بررسی میزان، نوع و عوامل موثر بر قانون گریزی شهروندان در جامعه و سازمانها می باشد. همانطور که میدانیم، یکی از معضلات مهم جامعه امروز، فرار از قانون در هر زمینه ای است که متاسفانه مشکلات زیادی را برای خود مردم ایجاد کرده

است. در این مقاله سعی میشود به روش مطاعات کتابخانه ای عوامل اجتماعی مهمی که باعث قانون گریزی افراد جامعه میشود را مورد بحث قرار دهیم و سپس با استفاده از یک تحقیق میدانی، هر یک از عوامل فوق را در جامعه آماری سازمان های ایرانی مورد سنجش قرار دهیم. مقدمه: بر اساس سیاست های مدیریت دولتی نوین و بر خلاف اصل رفاه عمومی همگانی یا رفاه همه شهروندان، برنامه های طراحی شده برای افراد کم درآمد در بیشتر کشورها محدود شده است و گاه شهروندان عادی از جرگه تدارک خدمات دولت محروم شده اند. این بازنگری در ترکیب دریافت کنندگان خدمات بیانگر کاهش مردم سالاری در مدیریت دولتی نوین است. تضعیف بخش دولتی / تضعیف نقش موثر اجتماعی / اقتصادی فعالیت های مدیریت دولتی جامعه یکی از روندهای مدیریت دولتی نوین است که به افول مردم سالاری و مخدوش شدن رفاه عمومی می انجامد. در واقع با انتقال بخش عظیمی از دارایی های عمومی به بخش خصوصی و فروش بنگاه های عمومی سودآور دولت، ظرفیت خدمات عمومی دولت نیز کاهش می یابد. تضعیف پاسخگویی عمومی، با حاکمیت منطبق بازار به شیوه مدیریت دولتی نوین، چالش های جدیدی در زمینه های مختلف جامعه ایجاد کرده است. که یکی از مهمترین این چالشها، مسئله قانون گریزی است. اغلب نظر سنجی ها و تحقیقاتی که به سنجش میزان قانون

گرایی در بین ایرانیان پرداختند، به این نتیجه رسیدند که در ایران تمایل زیادی به رعایت قانون در جامعه دیده نمی‌شود. این تحقیقات را که اغلب نگاهی تاریخی به چرایی عدم نهادمندی قانون در جامعه ی شرقی و ایران دارند می‌توان به دو دسته کلی تحقیقات سیاست بنیاد و اقتصاد بنیاد تقسیم کرد. تحلیل «سیاست بنیاد» از غیبت قرارداد اجتماعی و جامعه مدنی در شرق بر ماهیت و ساختار قدرت و دولت در مشرق زمین تأکید دارد. در این شیوه تحلیل، قدرت در مشرق زمین ذاتاً مطلق، یکپارچه و غیر قابل تقسیم است و همین امر مانع از شکل‌گیری گستره عمومی، نهادها، روابط اجتماعی و اقتصادی بوده که می‌توانست بین حاکمیت و دولت نقشی میانجی داشته باشد. این در حالی است که حاکمیت و دولت غیر متمرکز در غرب عامل ظهور نهادهای واسط و عمومی بین مردم و دولت و شکل‌گیری تدریجی قانون و قرارداد اجتماعی بوده است. تحلیل «اقتصاد بنیاد» از غیبت قرارداد اجتماعی، قانون و جامعه مدنی در شرق، بر ماهیت مادی شرق و تفاوت آن با شرایط مادی غرب تأکید دارد. در این شیوه تحلیل، شرایط مادی، که معمولاً با شرایط اقتصادی یکسان انگاشته می‌شود، اصالت داشته و شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نسبت به آن «عرضی» قلمداد می‌گردد. به عبارتی صحیح‌تر، ساختارهای سیاسی اجتماعی و فرهنگی (ایدئولوژی) تماماً بر روی ساختار اقتصادی (مادی) قرار می‌گیرند و لذا این ساختار مادی است که در تحلیل نهایی مشخص‌کننده ویژگی‌های ساختارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. بنابراین، ویژگی مادی شرق و ساختارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ناشی از آن علت اصلی و محور غیبت قرارداد اجتماعی، قانون و جامعه مدنی در شرق تلقی می‌شود (آبراهامیان، ۱۳۷۶؛ کاتوزیان، ۱۳۷؛ رامتین، ۱۹۷۱). در تمامی این تحقیقات، میل به ارائه این موضوع مطرح است که مردم ایران هیچگونه تأثیری بر روند جامعه خویش ندارند. در اصل، در تمامی این تحقیقات، به دلیل تأکید یک سویه بر تاریخ اجتماعی ایران از پرداختن به زندگی روزمره مردم در وضع کنونی غافل مانده‌اند. آن چه در این تحلیل‌ها بر آن تأکید نشده است، نقش نظام‌های مدرن در رواج قانون و عمل به آن در جامعه امروز ایران است. نهادهای جامعه‌پذیری قانون به طور عام و نهادهای نظارتی به طور خاص از جمله این نظام‌ها هستند. می‌توان این دو نظام اساسی را در نهادمندی قانون نظام‌های نظارت و تنبیه نامید. در این مقاله ابتدا عوامل قانون‌گریزی در جامعه مورد بحث قرار می‌گیرد و سپس این عوامل بوسیله یک تحقیق مختصر میدانی در جامعه کنونی مورد بررسی قرار می‌گیرد و در پایان نیز نظارت و بازرسی بعنوان یکی از نظام‌های مدرن در رواج قانون مورد بحث قرار می‌گیرد. قانون‌گریزی به مثابه رفتار نظام (مبانی نظری) قانون‌گریزی را باید شکلی از رفتار نظام تلقی کرد. در این صورت، تحلیل چنین رفتاری را می‌توان به شیوه کلمن (۱۳۷۷) «تحلیل درونی رفتار سیستم» نامید. در این شیوه، «تبیین رفتار نظام‌های اجتماعی مستلزم بررسی فرآیندهای درونی نظام است که اجزای تشکیل‌دهنده یا واحدهای آن را در سطحی پایین‌تر از سطح نظام در بر می‌گیرد.» پیش فرض این شیوه تحلیل آن است که با شروع از سطح فردی، امکان مداخلات اجتماعی و بهبود اوضاع بیشتر می‌شود. چنین رویکردی به ویژه در مورد نظام‌های کم‌شمار و در وضعیت نبود داده‌های کافی کاربردی است، و در نهایت، تبیین در سطح اجزا رفتار آنها را قابل مطالعه و پیش‌بینی پذیر ساخته و تحلیل نظام را پایدار می‌کند. براساس چنین تحلیلی، قانون‌گریزی را میتوان به سه دسته ابزاری، اعتراضی (ناهمنوایی) و اخلاقی تقسیم کرد که ذیلاً مورد بحث قرار می‌گیرند. ۱. قانون‌گریزی ابزاری در قانون‌گریزی ابزاری، کنشگر در موقعیت کنش به محاسبه سود و زیان ناشی از عدم اطاعت می‌پردازد و به این نکته آگاه می‌شود که کنش غیرقانونی در مجموع سود بیشتری برای او در بر دارد. این نوع کنش دقیقاً آگاهانه است. عوامل ساختاری و اجتماعی متعددی شرایط شکل‌گیری این نوع کنش را فراهم می‌سازد: ۱-۱- ناکارآمدی نهادهای تشخیص‌زندی در اجتماع هر کنشگری را در مقام تجربه کارآمدی یا ناکارآمدی نهادهای کنترل اجتماعی قرار می‌دهد. به عنوان مثال، چند بار عبور غیرمجاز از خیابان یک طرفه یا چراغ قرمز بدون آن که کنشگر شناسایی و در نهایت تنبیه شود، امکان تکرار عمل را افزون می‌کند. در چنین موقعیتی نه فقط تنبیهی متوجه فرد قانون‌گریز نیست، بلکه پیامد مثبت و سودمندی هم برای وی به بار می‌آورد. گاهی اوقات ناکارآمدی نهادهای تشخیصی با کارآمدی شیوه‌های به کار رفته و توانایی کنشگر در پنهان

سازی کنش خویش تکمیل می شود. ۱-۲- ناکارآمدی نهادهای قضایی و تنبیهی نظر می رسد دو عامل قطعیت تنبیه و میزان (شدت) آن در درونی سازی امر قانونی تأثیر بسیاری دارد. صرف تشخیص امر غیر قانونی کافی نیست. کارآمدی نهادهای قضایی قدرت چانه زنی قانون گریزان را تقلیل می دهد. کنشگرانی که احساس کنند پس از شناسایی به طور قطع تحت تعقیب قرار خواهند گرفت و پس از آن در تغییر وضعیت چندان موفق نیستند، التزام بیشتری به امر قانونی خواهند داشت. ۱-۳- نابسامانی (آنومی) از نظر دورکیم، آنومی معادل ضعف هنجارهای سنتی است بدون این که توسط هنجارهای جدیدی جایگزین شوند. در وضعیت بی هنجاری نیروهای اجتماعی آزاد هستند، مقررات اجتماعی ناقص، مرز بین ممکن و ناممکن ناشناخته است، موجه و ناموجه نامعلوم، و مرز مشخص ندارند. به این ترتیب، بی هنجاری هنگامی وجود دارد که معیارهای روشنی برای راهنمایی فرد در حوزه معینی از زندگی اجتماعی وجود ندارد. از نظر مرتن، آنومی به « فشاری اطلاق می شود که وقتی هنجارهای پذیرفته شده با واقعیت اجتماعی در ستیزند، بر رفتار افراد وارد می شود» ۲. قانون گریزی اعتراضی (ناهمنوایی) چه بسا، تعهد هنجاری به قانون مبتنی بر اخلاق شخصی باشد. در این حالت، مبنای اطلاعات شخصی از قانون ارزیابی وی از قانون به عنوان امری درست و منصفانه است. تعهد هنجاری از طریق مشروعیت هم به اطاعت از قانون منجر می شود. در این حالت شخص احساس می کند که صاحبان اقتدار یا کسانی که قانون را وضع و حفظ می کنند حق مشروع اعمال زور و رفتار قانونی را دارند. در قانون گریزی اعتراضی عدم مشروعیت قانون و نهادها و مجریان آن مبنای جهت گیری قانون گریزانه را شکل می دهد. در این حالت، هنجارها و الزام های درونی شده مقوم اطاعت از بین می روند. داده های تحقیقی نشان می دهند که مشروعیت سرآمدان و نهادهای سیاسی در جامعه ایران افق چندان روشنی ندارد. عدم مشروعیت قانون گذار تحت تأثیر عوامل ساختاری مختلف شکل می گیرد. رشد آگاهی های مردم، پیدایش زنان فعال و تحصیل کرده، پیدایش نسل جدیدی که در فضاهای رایانه ای و رسانه ای با گزینه های دیگری از زندگی سیاسی آشنا شده است و، در مجموع، گروه هایی از جامعه که خواستار مشارکت در عرصه های زندگی اجتماعی و سیاسی هستند، زمینه ای را فراهم ساخته است تا مشروعیت قانون و قانون گذاران به چالش کشیده شود. ۳. قانون گریزی اخلاقی قانون گرایی اخلاقی وضعیتی است که در آن شخص به قوانین گردن می نهد چون با ارزش های اخلاقی و درونی وی همخوانی داد. اما شخص ممکن است دست به اعمالی بزند که علی رغم پیوستگی اش با ارزش های درونی وی با ارزش های جمعی همخوانی نداشته باشد. یک حالت از این وضعیت زمانی است که شخص عامدانه کنش اعتراضی خود را سامان می دهد که ذیل قانون گریزی اعتراضی بحث شد. اما، در حالتی دیگر، شخص عامدانه نسبت به قوانین جمعی حاکم یا هنجارهای اجتماعی موضع نمی گیرد. او صرفاً براساس آنچه خود درست می پندارد عمل می کند. در چنین وضعیتی، از نظر عامل کنش حاصل از چنین جهت گیری قانون گریزانه نیست، بلکه عمل فقط از نظر ناظر عمل قانون گریزی محسوب می شود. شخصی که در استخدام نیروی مورد نظر خود به جای معیارهای عام در جامعه معیارهایی خاص نظیر معیارهای خانوادگی را دخالت می دهد، براساس ارزش های درونی شده خانوادگی و قومی عمل می کند. چنین عملی ضرورتاً حاصل جهت گیری عامدانه و در جهت بهینه سازی پیامد عمل برای کنشگر (قانون گریزی ابزاری)، یا در جهت طرد قانون عمومی (قانون گریزی اعتراضی) صورت نمی گیرد. مهم ترین عامل در شکل گیری این نوع قانون گریزی حاکمیت معیارهای خاص به جای معیارهای عام است. حال با توجه به سه نوع قانون گرایی بیان شده، ذیلاً با انجام تحقیقی این سه نوع قانون گرایی در جامعه مورد بررسی قرار خواهد گرفت. تحقیق میدانی قانون گریزی جامعه آماری جامعه آماری ما، شرکتهای عضو انفورماتیک استان اصفهان را تشکیل میدهد. تعداد شرکتهای انفورماتیک استان اصفهان حدود ۴۵ شرکت است که از بین این شرکتهای ۱۰ شرکت بطور تصادفی در نظر گرفته شده، و حدود ۵۰ پرسشنامه در این شرکتهای توزیع شده است. با توجه به اینکه تعداد کل کارمندان این شرکتهای بطور تقریبی حدود ۳۵۰ کارمند است، نمونه ۵۰ تایی میتواند پاسخگوی جامعه آماری ما باشد. نکته قابل تأمل در انتخاب جامعه آماری این است که جامعه آماری باید کاملاً متوازن باشد. یعنی

گروه‌هایی انتخاب شوند که نسبت به قانون دید خیلی مثبت یا خیلی منفی نداشته باشند (بعنوان نمونه جامعه پلیسها و خلاف کارها برای این تحقیق متناسب نیستند). پرسشنامه‌ها در پرسشنامه تهیه شده سعی شده است با توجه به سه نوع قانون گزینی مطرح شده سوالات تهیه شود. سه سوال اول مربوط به قانون گزینی ابزاری است. سه پرسش بعد مربوط به قانون گزینی اعتراضی است و چهار پرسش پایانی مختص قانون گزینی اخلاقی است. یافته‌ها و نتایج تحقیق قانون گزینی ابزاری. سوالات کاملاً مخالفم مخالفم نظری ندارم موافقم کاملاً موافقم مجموع آدمهایی که قانون را رعایت نمی‌کنند، موفق تر هستند. ۱۰.۷ ۸.۲ ۱۸.۳ ۳۳.۶ ۲۹.۲ تا کسی بالای سرمان نباشد قانون را رعایت نمی‌کنیم. ۹ ۱۸.۳ ۲۵.۵ ۳۹.۸ ۷.۴ به تجربه فهمیدم هرگاه قانون را رعایت نمی‌کنم، کارها راحت تر انجام می‌شود. ۵.۶ ۳۰.۵ ۲۰.۶ ۳۵.۵ ۷.۸ با توجه به یافته‌ها، مشخص شده که حدود نیمی از نمونه مورد مطالعه قانون‌گریزی ابزاری بالایی دارند. ۵۱.۱ درصد افراد قانون گزینی ابزاری بالا دارند، ۲۷.۴۳ درصد افراد قانون گزینی ابزاری پایین دارند و ۲۱.۴۶ درصد افراد نسبت به قانون گزینی ابزاری بی نظر هستند یعنی قانون گزینی ابزاری متوسط دارند. با توجه به یافته‌ها، نیمی از افراد مورد مطالعه، عدم رعایت قانون را عاملی برای موفقیت قلمداد می‌کنند. قانون گزینی اعتراضی. سوالات کاملاً مخالفم مخالفم نظری ندارم موافقم کاملاً موافقم چرا باید از قانون اطاعت کنیم درحالی که مجریان قانون خود از آن اطاعت نمی‌کنند. ۳۰.۷ ۵.۵ ۶.۴ ۵۲.۲ ۵.۲ در جامعه ما، قانون از آن جهت وضع شده که فقط عده خاصی نفع ببرند. ۹.۶ ۱۰.۳ ۲۳.۶ ۲۴.۴ ۳۲.۱ گاهی اوقات لازم است که شهروندان (مثلاً از طریق تجمعات) سعی کنند که برخی قوانین را تغییر دهند. ۵۴.۷ ۲۲.۵ ۵.۵ ۲.۲ ۱۵.۱ با توجه به یافته‌ها، مشخص شده که حدود ۴۴.۴۳ درصد افراد قانون گزینی اعتراضی پایین دارند، ۴۳.۷ درصد افراد، قانون گزینی اعتراضی بالا دارند، و ۱۱.۸ درصد افراد قانون گزینی اعتراضی متوسط دارند. در تحلیل این یافته‌ها در میابیم که در دو سوال نخست، قانون گزینی اعتراضی بالا حدود ۵۷ درصد است و قانون گزینی اعتراضی پایین حدود ۲۸ درصد است. بهم خوردن این توازن را ما در سوال سوم شاهد هستیم و تحلیل این موضوع (به نظر من) شاید بخاطر اتفاقات اخیر و شورهای خیابانی بوده که این موضوع باعث شده است که ذهنیت خیلی از افراد نسبت به تجمعات و اعتراض را منفی کرده باشد. قانون گزینی اخلاقی. سوالات کاملاً مخالفم مخالفم نظری ندارم موافقم کاملاً موافقم باید از قوانین اطاعت کرد، حتی اگر مغایر با چیزی باشد که فکرمی کنیم درست است. ۲.۵ ۳.۶ ۱۷.۵ ۵۴.۱ ۲۲.۳ تخلف از قوانین هیچ توجیهی ندارد. ۶.۳ ۱۲.۶ ۲۱.۹ ۴۵.۵ ۱۳.۷ درست است که قانون در جامعه مهم است ولی نمیتوان به خاطر خانواده و دوستان نزدیک از آن چشم پوشی کرد. ۱.۲ ۱۴.۷ ۵۳ ۲۳.۳ شاید قوانین با برخی ارزش‌های ما ناسازگار باشند ولی همه باید از آن اطاعت کنند. ۵ ۱۲.۹ ۱۵.۴ ۴۹.۱ ۱۷.۶ با توجه به یافته‌ها، مشخص شده که حدود ۶۹.۶ درصد افراد، قانون گزینی اخلاقی پایین، ۱۲.۹ درصد افراد قانون گزینی اخلاقی بالا و ۱۷.۳۷ درصد افراد قانون گزینی اخلاقی متوسط دارند. تحلیل این بخش این است که این افراد قوانین را مهم می‌پندارند و حاضر نیستند به خاطر برخی ارزشهای دیگر و با آشنایان از آن چشم پوشی کنند. حداقل، براساس نتایج این تحقیق، قانون گزینی اخلاقی وجه غالب قانون گزینی در جامعه ما نیست چون میزان آن پایین است. روایی و پایایی ابزار سنجش با پرسشنامه ۱۰ سوالی است. چون در تهیه این پرسشنامه از طیف لیکرت استفاده شده است، از فرمول آلفای کرونباخ برای تعیین روایی و پایایی پرسشنامه استفاده شده است که نتایج آن که با استفاده از نرم افزار SPSS استخراج شده است بشرح زیر است: **Reliability Statistics**

Scale	Statistics	Mean	Variance	Std. Deviation
۱۶	۲۷.۳۷	۱۶۶.۷۰۰	۷۴۹.۳۴۴	۲۷.۳۷
۱۶	۲۷.۳۷	۱۶۶.۷۰۰	۷۴۹.۳۴۴	۲۷.۳۷

همان گونه که از نتایج بر می آید، آلفای کرونباخ پرسشنامه ۰.۹۳۱ بدست آمد که نمایانگر روایی و پایایی بالای پرسشنامه است. این نشانه گر آن است که پرسشنامه بخوبی توانسته است، تا حدود زیادی انتظارات ما را از تحقیق برآورده سازد. نتیجه گیری این بخش: با توجه به یافته‌ها، نتیجه گیری میشود که در گروه یاد شده، قانون گزینی ابزاری در سطح بالایی است. قانون گزینی اعتراضی در سطح متوسط، و قانون گزینی اخلاقی در سطح بسیار پایینی است. نتیجه

اینکه افراد جامعه آماری ما، هر گاه قانون را به نفع خود نبینند، آنرا نادیده میگیرند. ضمن اینکه (به اعتقاد من) قانون‌گریزی اعتراضی نیز اگر مورد توجه قرار نگیرد، در آینده نزدیک آمار آن نیز بیشتر از این خواهد شد. کما اینکه فکر میکنم آمار قانون‌گریزی اعتراضی خیلی بیشتر از آن چیزی است که آما و ارقام نشان میدهد. از طرفی، با توجه به آمار پایین قانون‌گریزی اخلاقی، افراد جامعه آماری ما قوانین را مهم می‌پندارند و حاضر نیستند به خاطر برخی ارزشهای دیگر و با آشنایان از آن چشم‌پوشی کنند. اما یک سری راهکارهایی نیز میتوان برای کم کردن قانون‌گریزی ابزاری و اعتراضی یافت که یکی از این راهکارها، نقش مراکز نظارت و بازرسی است که ذیلامورد بحث قرار میگیرد. نظارت و بازرسی راهکار علاج قانون‌گریزیامر نظارت و بازرسی در سازمانها، یکی از وظایف اصلی مدیریت محسوب می‌شود که تاریخ آن نیز بسیار طولانی بوده و نشان از اهمیت آن در حفظ دوام و بقا سازمانهای بشری در ادوار مختلف تاریخی دارد. نظارت فعالیتی است که «بایدها» را با «هست‌ها»، «مطلوبها» را با «موجودها» و «پیش‌بینی‌ها» را با «عملکردها» مقایسه می‌کند و نتیجه این مقایسه، تصویر روشنی از تشابه یا تمایز بین این دو گروه از عوامل خواهد بود که در اختیار مدیران سازمان قرار می‌گیرد. تعاریف گوناگونی از نظارت و کنترل ارائه شده است که در همه آنها یک نقطه اشتراک وجود دارد و آن اینکه، نظارت عبارت است از مقایسه بین آنچه که هست و آنچه که باید باشد. فرایند نظارت و کنترل دارای چهار مرحله اساسی است: تعیین استانداردها و معیارهایی برای اندازه‌گیری اندازه‌گیری عملیات و عملکرد مقایسه عملکرد با استانداردها، اقدامات اصلاحی اقدامات چهارگانه مزبور در مورد نظارت، در نمودار ذیل نشان داده شده است: آسیب‌شناسی نظارت و بازرسی در سازمانها موانع اجرائی نظارت و بازرسی ۱- ناکارآمدی مکانیسمهای سنتی نظارت و عدم توجه به سیستم‌های جدید نظارتی ۲- نبود معیارهای شفاف و مشخص برای سنجش و نظارت سازمانها علی‌الخصوص بخش خدمات دولتی ۳- نبود رابطه مشخص بین نتایج بازرسیها و تشویق و تنبیه و یا جبران خدمات افراد و سازمانها ۴- بالا بودن هزینه‌های نظارتی و عدم توجه به تحلیل هزینه فایده ۵- عدم تفویض اختیارات لازم به بازرسان موانع ساختاری نظارت و بازرسی ۱- انجام ارزیابی‌های موازی توسط نهادها و سازمانهای مختلف و عدم هماهنگی میان آنها ۲- عدم توجه به بازرسی سازمانهای کشور به عنوان یک کل (نگرش سیستمی) ۳- عدم وجود ساختارهای اطلاعاتی صحیح و جامع ۴- عدم وجود یک سازمان کنترل و هماهنگ‌کننده در مورد خود سازمانهای بازرسی موانع فرهنگی ۱- عدم اعتقاد و باور مدیران سازمانها نسبت به اهمیت و فایده بازرسی ۲- عدم شایستگی مدیران برخی از سازمانها و ناخشنودی آنها از بازرسی و نظارت ۳- منفی‌نگری در امر بازرسی و توجه صرف به نقاط ضعف ۴- تلقی بازرسی مساوی با بی‌احترامی و بی‌اعتمادی ۵- فقدان یا کمبود حس خودنظارتی در بین مدیران راهکارهای غلبه بر موانع نظارت و ارزیابی منظر غلبه بر موانع نظارت و ارزیابی در سازمانها راهکارهایی پیش‌بینی شده است که برخی از این راهکارها به شکل زیر بیان می‌شوند: ۱- خودنظارتی را در افراد و سازمانها توسعه دهیم: در سازمانهای اجتماعی، بهترین نوع نظارت آن است که فرد نظارت را از خودش شروع کند و خودنظارتی معمولی گردد. منظور از خودنظارتی این است که فرد تقریباً آزاد است و آزادی فرد تا جایی است که به آزادی حقوق و اموال دیگر افراد لطمه نزند. نظارتی که درباره خود اجرا می‌کنیم ساخته خودمان است. ۲- شناخت روشنی از مسئولیتها به افراد و سازمانها بدهیم: چنانچه کارکنان و مدیران سازمان شناخت روشنی از مسئولیتهای خود برای انجام تعهدات داشته باشند، می‌توان انتظار داشت تا خودنظارتی به بهترین نحو بر رفتار آنان در سازمان اثر گذاشته و از بروز ناهنجاری و فساد جلوگیری نماید. ۳- در تدوین استانداردهای نظارتی، افراد و سازمانهای مورد نظارت را دخالت دهیم: در صورتی که هنگام وضع استانداردهای نظارتی، نظر افراد، گروهها و یا سازمانهای مورد نظارت را نیز جویا شویم، به میزان زیادی مقاومتی را که در مورد فرایند نظارت به وجود خواهد آمد از بین می‌بریم. به افراد و سازمانهایی که مورد نظارت قرار می‌گیرند بطور مستمر بازخورد بدهیم: افراد و سازمانهای تحت نظارت حق دارند تا بطور مستمر در مورد عملکرد خود بازخورد بگیرند و سازمانهای نظارتی نیز در حقیقت موظف به ارائه چنین بازخوردی هستند. بعلاوه ما نمی‌توانیم از افراد، گروهها و

سازمانهایی که در مورد عملکردشان بازخوردی دریافت نموده اند، انتظار ۴- پیشرفت و بهبود داشته باشیم. پس باید بطور مستمر به نظارت شوندگان بازخورد داده شود تا موجب بهبود و اثربخشی نظارت گردد. ۵- به وضع قوانین و تعیین ضوابط صریح و روشن همراه با ضمانت اجرائی قوی پردازیم: به منظور حل مسائل و مشکلات مبتلابه سازمان ها از نظر فساد و تبعیض و موارد دیگر می بایست قوانین و ضوابط صریح و روشنی تصویب گردند که راه را برای نظارت شفاف هموار نمایند و از طریق وضع قوانین و تعیین ضوابط و ضمانت اجرائی محکم وسیله نظارت کمی و کیفی و همچنین نظارت مالی و فنی و اجرائی در سازمانها فراهم گردد. ۶- به تربیت نیروی انسانی متخصص و متعهد برای نظارت و ارزیابی پردازیم: سازمانهای نظارتی در کشور بایستی به تربیت نیروی انسانی ورزیده، مومن و کارشناس پردازد تا بتوانند با دقت کامل به اعمال نظارت بر یکایک سازمانهای کشور پردازند و موجب اثربخشی نظارت در کشور شوند. ۷- بازیابی در ساختار نظارتی کشور و ایجاد هماهنگی بین سازمانهای نظارتی کشور: همانطور که در بخش موانع ساختاری مطرح گردید، در حال حاضر سازمانهای نظارتی فراوانی در کشور ما به امر نظارت و بازرسی مشغولند اما در میان این سازمانها هماهنگی لازم وجود ندارد. لذا بایستی به منظور ایجاد هماهنگی بین این نهادهای نظارتی، نوعی تشکیلات هماهنگ کننده ایجاد شود و شرح وظایف هر یک از بخشهای نظارتی کشور را دقیقاً مشخص نماید تا از دوباره کاری و همچنین عدم نظارت در برخی از موارد جلوگیری بعمل آید. ۸- توجه به نظارت پیش نگر: آنچه که در امر بازرسی و نظارت از اهمیت زیادی برخوردار است این است که پیشگیری همیشه بهتر از درمان است. در صورتی که ما در امر انتصاب و انتخاب مدیران سازمانها دقت لازم را نموده و افراد امین و کارآمد را در پستهای مدیریتی منصوب نماییم، تا حد زیادی از نیاز به نظارتهای بعدی و همچنین نیاز به تلاش برای کشف فساد و جرم در مراحل بعدی نظارت کاسته خواهد شد. بدین منظور مکانیسمهای انتخاب و انتصاب مدیران دولتی باید به گونه ای تغییر نماید که شایسته سالاری و به گزینی، جایگزین رابطه مداری گردد. آنچه در این قسمت بدان اشاره شد تعدادی از راهکارهایی است که می تواند در بهبود نظارت و بازرسی در کشور نقش تعیین کننده ای داشته باشد. در راستای تحقق این موارد یکی از بهترین مکانیزمهایی که می توان پیشنهاد نمود مکانیزم مراکز ارزیابی است. با استفاده از فرایند مراکز ارزیابی یا کانون ارزیابی می توانیم بسیاری از راهکارهای ارائه شده را عملی نماییم زیرا این فرایند به دنبال انتخاب مدیران شایسته و توانمند بوده و منجر به افزایش خود کنترلی، ارائه بازخورد مستمر، مشارکت مدیران در تدوین شاخصهای ارزیابی و شایسته سالاری و توجه به نظارت پیش نگر می گردد. لذا در این مقاله بر آن شدیم تا به توضیح این فرایند پرداخته و کاربرد آن را در امر گزینش مدیران دولتی بیان نماییم. منابع ۱. دکتر محمد رضایی، مقاله میزان، نوع و عوامل موثر بر قانون گریزی ۲. دکتر اصغر مشبکی و سید مجتبی محمودزاده، مقاله بررسی نقش مراکز ارزیابی در ترویج فرهنگ نظارت و بازرسی ۳. کوتتر و همکاران، اصول مدیریت، ترجمه طوسی و همکاران، جلد دوم، ص ۳۸۸۴. مخلص الائم، فرزاد، نقد قانون تشکیل سازمان نظارت و بازرسی کل کشور، ص ۵۸۵. Stoner. J.A.F, Freeman R.E & Gilbert., Management, New Jersey. Prentice Hall (۱۹۹۵). P. ۶۰۰

تشکر از دکتر محمد رضایی، دکتر اصغر مشبکی و سید مجتبی محمودزاده

<http://system.parsiblog.com/۱۲۱۰۵۶۲.htm>

### حقوق شهروندی در مکتب حقوقی اسلام

محمد ابراهیم حسینی فر رکن اساسی آئین اسلام، و حقوق شهروندی آن که در تمامی عرصه ها اثر خود را می گذارد، اندیشه ناب و کامل توحید است. از دیدگاه اسلام، نه تنها خداوند متعال خالق هستی است (توحید در خالقیت) بلکه همو به تنهایی و بدون هیچ شریکی جهان را تدبیر می کند (توحید در ربوبیت تکوینی) و نیز قوانین حاکم بر شهروندان و جوامع بشری را وضع می کند (توحید در ربوبیت تشریحی) و شهروند مکلف است که تنها از دستورات و قوانین او اطاعت کند (توحید در

عبودیت). تا بتواند شهروندی نمونه برای باری تعالی بوده و با عمل به حقوق شهروندی که از طرف شارع مقدس وضع شده سعادت دنیا و آخرت خود را تضمین نماید سیستم حقوقی اسلام نیز از این قاعده مستثنی نیست و بنابراین قواعد حقوق شهروندی، همه به جعل و اعتبار الهی، اعتبار و مشروعیت پیدا می کنند، البته در جای خود ثابت شده است که جعل حکم و قانون توسط خداوند حکیم، علم، هرگز گزاف نبوده و دستورات او بر اساس واقعیات جهان هستی و واقعیات انسان و شناخت کامل از حق و حقوق شهروند و نیز مصالح و مفاسد نفس الامری در جهت رسیدن به کمال مطلوب و حقیقی او است. واقعیات، مصالح و مفاسدی که جز خداوند، کسی بر آنها آگاهی کامل ندارد چرا که او خالق هستی و انسان است و به همین جهت جعل قانون هم اختصاص به او دارد. تا با جعل قوانین و مقررات شهروندی توسط قادر متعال و عمل نمودن به این قوانین توسط مخلوق هدف خلقت انسان محقق تا شهروندان بتوانند با کمال آرامش و رفاه و برابری در دنیا زندگی کرده و آخرت خود را نیز در سایه عمل به همین دستورات که دنیایشان آباد شده آخرتشان نیز آباد گردد گفتار اول: مقایسه اسلام با مکاتب دیگر تبیین حقوق شهروندی در اسلام: نظر اسلام، نه همچون مکتب حقوق طبیعی است، که ملاک قوانین و قواعد حقوق شهروندی را تنها واقعیات عینی بداند و نه مانند مکتب حقوق عقلی محض است که تنها دستورات عقل عملی را ملاک حقوق و قانون قرار دهد، و نه همانند مکتب حقوق پوزیتیویستی است، که قانون و حقوق شهروندی را دارای ماهیتی صرفاً قراردادی و اعتباری بداند، بلکه قواعد حقوقی اسلام، ماهیتی دو رویه و مزدوج دارد، یعنی دارای ماهیتی «اعتباری - واقعی» است اعتباری است از آن جهت که متعلق جعل و اراده خداوند قرار گرفته است و واقعی است از آن جهت که اراده تشریحی الهی همسوی با اراده تکوینی اوست و در نتیجه قوانین اسلام در تبیین حقوق شهروندی مبتنی بر واقعیات و مصالح و مفاسد نفس الامری است. بنابراین می توان گفت: ((قواعد حقوقی اسلام، نه صرفاً واقعیاتی مکشوف است و نه صرفاً اعتباری مجعول، بلکه اعتباراتی است مبتنی بر واقعیات، اعتباراتی که اعتبار کننده و جاعل آن خداوند علیم و حکیم است و برای شهروندان قوانینی بر اساس عدالت و برابری وضع نماید. مبنای مشروعیت قوانین شهروندی: نگاه اسلام نسبت به معیار مشروعیت قواعد حقوقی با نگاه دیگر مکاتب حقوقی متفاوت است. چرا که از یک سو از نگاه مکاتب طبیعی و عقلی مبنای مشروعیت، انطباق قاعده حقوقی با طبیعت و حکم عقل است هر قاعده حقوقی شهروندی که از این وصف برخوردار باشد مشروع است، اگر چه دولت و مردم آنرا نپذیرد و هر قاعده ای که فاقد این وصف باشد، نامشروع است اگر چه مورد قبول دولت و مردم باشد و از سوی دیگر از نگاه مکاتب حقوق پوزیتیویستی برعکس نگاه مکاتب حقوق طبیعی و عقلی - مبنای مشروعیت، امری اعتباری است. هر قاعده ای را که دولت یا مردم الزام بدانند قاعده ای حقوقی و مشروع محسوب می شود، اگر چه مخالف قوانین طبیعت و عقل باشد، و بر عکس هر قانونی را که دولت و یا مردم، الزامی نپندارند، قاعده ای غیر حقوقی و احیاناً نامشروع تلقی خواهد شد، هر چند منطبق بر واقعیات و داده های عقلی باشد از همین رو قواعد حقوقی شهروندی در آنجا دستخوش تغییرات فاحشی می شود. اما از نگاه اسلام، مبنای مشروعیت، انطباق قاعده حقوقی با اراده الهی است. هر قاعده و قانونی که منطبق بر اراده مطلق حاکم بر جهان و انسان، یعنی اراده خداوند باشد مشروع محسوب می گردد، اگر چه مورد قبول دولت و مردم قرار نگیرد و برعکس قاعده و قانونی که با اراده الهی ناسازگار باشد از مشروعیت ساقط است، هر چند مورد پذیرش دولت و مردم باشد. کیستی قانونگذار در حقوق شهروندی همه مکاتب حقوق طبیعی، عقلی و پوزیتیویستی، این انسان است که به گونه کشفی و یا جعلی قانونگذاری می کند. اما در مکتب حقوق اسلام، قانونگذار واقعی فقط خداوند متعال است. البته انحصار حق قانونگذاری به خداوند نتیجه طبیعی جهان بینی توحیدی اسلام است. بر اساس دیدگاه توحیدی و خدا محوری اسلام، پذیرش هر قانونی، بجز قانون الهی، شرکت محسوب می شود همان سان که اطاعت و پرستش هر کسی جز او، شرک تلقی می گردد. البته ممکن است خداوند، خود به پیامبران و ائمه و یا گماشتگان و جانشینان ایشان اجازه وضع برخی از قوانین و مقررات اجرائی را بدهد. همانطور که دستور اطاعت از آنان را داده است و روشن است که در چنین مواردی نه جعل قانون شرکت محسوب می گردد



و نه اطاعت از غیر خدا چرا که این دو نیز در واقع تجلی دیگری از توحید عملی انسان است. پس تنها خداوند است که اولاً قدرت بر قانونگذاری دارد ثانیاً حق قانونگذاری دارد و جز او کس دیگری نمی تواند و نه حق دارد به این کار دست بزند. مگر آنکه او اجازه دهد. در این زمینه قرآن با تعبیر مختلف این حقیقت را به انسان می آموزد که به بعضی از بیانات قرآنی اشاره می کنیم: بعضی از آیات دلالت دارند که مردم در موارد اختلافات میان اعضاء جامعه باید به کتاب های آسمانی رجوع کرده آن را حکم قرار دهند. مثل اینکه می فرماید: «کان الناس امه واحده فبعث الله النبیین مبشرین و منذرین و انزل معهم الكتاب بالحق لیحکم بین الناس فیما اختلفوا فیه» [مردم است واحدی بودند خداوند پیامبران را برانگیخت و کتاب خود را همراه ایشان بحق فرستاد تا در میان مردم در مواردی که اختلاف می کنند حکم کند] این آیه به روشنی نشان می دهد که علت و فلسفه وجود دین و فرستادن کتاب آسمانی اینست که بر جامعه حاکمیت پیدا کند و در اختلافات داوری کند. از این آیه استفاده می شود که قبل از پیامبر اسلام و قرآن کریم پیامبران دیگری نیز مبعوث شده اند که کتابهایی حاوی احکام حقوقی به منظور رفع اختلافات در جامعه با خود داشته اند. آیه دیگری نیز این حقیقت را تأکید می کند که خداوند در آن می فرماید: «شرع لکم من الدین ما وصی به نوحاً والذی اوحینا الیک و ما وصینا به ابراهیم و موسی و عیسی ان اقیموا الذین و لا تفرقوا فیه» [خداوند آنچه از (قوانین) دین به نوح وصیت کرد و آنچه که به تو وحی کردیم و آنچه را که به ابراهیم و موسی و عیسی وصیت نمودیم برای شما مقرر کرد که دین را پیادارید و در آن اختلاف نکنید] در بعضی از آیات کسی را که از جانب خود احکامی را وضع کرده و به جعل قانون پرداخته اند. مذمت می کند و می فرماید: «و لا تقولوا لما تصف السنتکم الکذب هذا حلال و هذا حرام لتفتروا علی الله الکذب ان الذین یفترون علی الله الکذب لا یفلحون» [با آنچه که زیانتان توصیف می کند به دروغ نگوئید که این حلال و آن حرام است تا به خدا کذب و افتراء ببندید که هر کس بر خداوند دروغ و افتراء بنهد رستگار نمی شود] در تعدادی از آیات به پیامبر فرمان می دهد و تنها و تنها و تنها از وحی الهی پیروی کند و از پیروی آراء و هواهای نفسانی دیگران به شدت بپرهیزد. در یک مورد می فرماید: «و لن ترضی عنک الیهود و لا النصراری حتی تتبع ملتهم قل ان هدی الله هو الهدی و لئن اتبعت اهوائهم بعد الذی جاءک من العلم مالک من الله من ولی و لا نصیر» [جهودان و ترسایان هیچگاه از تو راضی و خشنود نشوند مگر آنکه آئین آنان را پیروی کنی بگو هدایت فقط هدایت الهی است و اگر، پس از آنچه از علم به تو نازل گشته است، هواها و خواسته های آنان را پیروی کنی از سوی خداوند هیچ ولایت و نصرتی برای تو نیست] آیات در این زمینه فراوان است که ما از ذکر آنها صرف نظر می کنیم. از طرف دیگر در بعضی از آیات خداوند پیامبر را به صبر و استقامت و پایداری در برابر خواسته های نامعقول و به پیروی از حق و حقیقت فرمان داده می گوید: «فللذک فادع واستقم کما امرت و لا تتبع اهوائهم و قل امنتم بما انزل الله من کتاب و امرت لاعدل بیتکم» [پس مردم را به سوی خدا دعوت کن و چنانکه مأمور گشته ای پایدار باش از خواسته هایشان پیروی مکن و بگو به کتابی که خدا فرستاده ایمان آوردم و مأمورم در میان شما عدل و داد برقرار کنم] در آیات دیگری کسانی که خلاف خدا حکم کنند فاسق، ظالم و کافر شمرده شده اند. در تعدادی از آیات حکم منحصر به خدا و مخصوص خداوند ذکر شده می فرماید: «ان الحکم الا لله امر ان لا تعبدوا الا اياه ذلک الدین القیم» [حکم و فرمان مخصوص خداست اوست که فرمان داد جز او را نپرستید که این دین محکم است] یا می گوید: «ان الحکم الا لله یقصر الحق و هو خیر الفاصیلن» [فرمان جز خدا را نیست که به حق دستور می دهد و بهترین حکم کنندگانست] نتیجه گیری آیه‌ای را که در بالا گفتیم نمونه هائی بود از آیات فراوان دیگری که با بیانات مختلف نشان می دهند که جز خدا کسی حق قانونگذاری ندارد او دانا و عادل و بهترین حکم کنندگان است او مالک حقیقی، ولی نعمت و صاحب اختیار انسان است و او دستور زندگی انسان را توسط پیامبران الهی و قوانین اجتماعی را بوسیله کتب آسمانی بر انسان نازل کرده و عقل به انسان فرمان می دهد که مطیع و فرمانبردار او باشد. همه پیامبران از جانب خدای یگانه آمده اند تا به هدایت انسان و اصلاح جامعه پردازند و با ظلم و ستم و خود محوری و طاغوت مبارزه کنند و دین خدا را حاکم بدانند. هیچکس حق ندارد از جانب خود چیزی را حلال یا حرام

کند و اوست که حقوق شهروندان را تبیین و حد و مرز آن را اعلام می‌کند و انواع حقوق را برای شهروند تعریف می‌نماید و هر کس که چنین نکند خواه بر اساس دیکتاتوری و پیروی از هواهای نفسانی خود باشد و یا بر اساس دموکراسی و پیروی از هواها و تمایلات نفسانی مردم، از چارچوب آئین اسلام خارج شده و در واقع، خود یا جامعه را به جای خداوند، رب، مطاع و فرمانروا قرار داده است. نقش انسان در قانونگذاری قوانین ثابت و پایدار بیشتر گفتیم که قوانین و قواعد حقوقی اسلام، اعتباراتی است مبتنی بر واقعیات و این واقعیات خود واجد ابعاد گوناگون دنیوی و اخروی، مادی و معنوی، فردی و اجتماعی و بالاخره ثابت و متغیر می‌باشد. بر این اساس، بدیهی است که واگذاری حق قانونگذاری به انسان، در ابعاد آن جهانی، ثابت و جاوید - به دلیل عدم اطلاع و علم بشر - منطقی به نظر نمی‌رسد و به همین جهت هم هست که در نظام حقوقی اسلام، برای وضع این دسته از قوانین، که خارج از حیطه علم بشری است، به انسان عادی اجازه قانونگذاری داده نشده است و تنها در مواردی به پیامبر گرامی اسلام (ص) و نیز ائمه (ع) اجازه داده شده است. دلیل منطقی بودن این استثناء هم رابطه خاصی است که بین این بزرگواران و خداوند وجود دارد که در پرتو آن از مقام عصمت و علم فوق بشری برخوردار گردیده‌اند. بهمین جهت است که دستورات و اوامر ثابت صادره از جانب پیامبر و ائمه معصومین، همانند اوامر الهی، به عنوان قانون ثابت اسلام تلقی می‌شود. خداوند متعال در قرآن کریم، صریحاً فرمان می‌دهد که باید مسلمین هر آنچه را که پیامبر به آنها دستور می‌دهد بپذیرند و او را الگوی مردم قرار می‌دهد که بر اساس رفتار او، رفتار خود را تنظیم نمایند. پیامبر گرامی اسلام هم به موجب روایات فراوان - از جمله حدیث معروف و متواتر ثقلین - ائمه معصومین را به جای خویش در کنار قرآن معرفی کرده است. به غیر از دو مورد استثنایی یاد شده، هیچ انسانی حق قانونگذاری ندارد، بلکه نقش انسان تنها و تنها، کشف اراده الهی است و نه جعل و وضع قانون، بنابراین به صورت قاعده کلی می‌توان چنین نتیجه گرفت که نسبت به قوانین ثابت و پایدار، انسان حق قانونگذاری ندارد، بلکه وظیفه کشف قانون الهی را دارد، کشفی مضبوط و روشمند که علم اصول الفقه بیانگر چگونگی آن است. نقش انسان در قانونگذاری قوانین شهروندی متغیر و غیر دائمی است آنجا که وضع قانون ثابت نیست به موضوعات متحول و متغیر منطقی به نظر نمی‌رسد و وضع قوانین گوناگون هم برای همه موضوعات متغیر نیست، اختیار وضع قانون در این موارد به انسان واگذار شده است بدین معنی که دولت اسلامی مشروع، در این موارد حق دارد که متناسب با موضوع و در راستای فلسفه اصلی احکام الهی، به وضع قانون مبادرت ورزد. این نوع احکام را که دولت اسلامی در هنگام خلاء قانون ثابت وضع می‌کند، احکام حکومتی و یا احکام سلطانی می‌نامند. بنابراین احکام حکومتی آن دسته از قوانین اسلام و مقررات حقوقی است که از ویژگی ثبات برخوردار نبوده و در جایی که نقص قانونی وجود نداشته باشد، توسط دولت اسلامی وضع می‌گردد. این نوع از قواعد، بر حسب مورد، ممکن است مستقیماً توسط شخص حاکم (امام یا رهبر دولت اسلامی) و یا افراد و یا نهادهایی که از طرف او مأذون هستند مانند پارلمان یا هیئت دولت یا مجمع تشخیص مصلحت نظام - وضع شود. نظامهای مهم حقوق شهروندی ۱- نظام حقوق شهروندی سکولار و بشری ۲- نظام حقوق شهروندی دینی و الهی جوامع بشری از آغاز تا به امروز هیچ گاه با نظام حقوقی واحدی اداره نشده‌اند و اگرچه حاکمیت نظام واحد حقوقی برای کلیه جوامع انسانی مطلوبیت داشته ولی هیچ زمانی این آرمان واقعیت پیدا نکرده است. این نظام‌های متعدد حقوقی به هر دلیل که بوجود آمده باشند دارای نقاط اشتراک و افتراق هستند و براساس همین معیار طبقه بندی می‌شوند. و چون این نقاط اشتراک و افتراق دارای ابعاد مختلفی است و از جهات گوناگونی قابل بررسی است در نتیجه طبقه بندی‌های متعددی هم از نظام‌های حقوقی بدست داده‌اند طبقه بندی‌هایی که لزوماً با یکدیگر در تعارض نبوده بلکه هر کدام بیانگر بخشی از واقعیت است. برای طبقه بندی نظام‌های حقوقی گاه ساخت مفاهیم حقوقی معیار قرار می‌گیرد و گاه منابع حقوق و گاه مکاتب حقوقی و... نظام‌های مختلف حقوقی براساس نوع رابطه شان با دین و مذهب طبقه بندی شده در دو دسته جای می‌گیرند یک دسته نظامهای حقوقی غیر مرتبط و غیر مبتنی بر مذهب است که می‌توان از آن تحت عنوان نظامهای حقوقی بشری یا نظام‌های حقوقی سکولار یاد کرد. در برابر دسته



که در انگلستان پس از غلبه نورمان ها بر این کشور به طور عمده در نتیجه فعالیت دادگاههای شاهی ساخته شده است خانواده حقوقی کامن لا. علاوه بر حقوق انگلیس که منشأ آن بوده است انواع حقوق خانواده حقوقی کامن لا علاوه بر حقوق انگلیس که منشأ آن بوده است انواع حقوق همه کشورهای انگلیسی زبان را با پاره ای استثنائات در بر می گیرد. در خارج از کشورهای انگلیسی زبان نفوذ کامن لا در اغلب و شاید همه کشورهای که از نظر سیاسی به انگلستان وابسته بوده اند قابل ملاحظه است. مهد این نظام حقوقی انگلستان است. تفاوت اصلی این نظام حقوقی با نظام حقوقی رومی - ژرمنی در منابعی است که این نظام براساس آنها شکل گرفته و تکامل یافته است. در حالی که در خانواده رومی - ژرمنی مهم ترین منبع حقوق قانون است در حقوق انگلیس و آمریکا منبع اصلی قواعدی است که قضاوت در دادگاههای مرسوم نموده اند و وظیفه قانون تنها اصلاح یا تکمیل قواعد ناشی از آراء قضاوت است. بنابراین برای مطالعه حقوق کشورهای مانند انگلیس و آمریکا بجای مراجعه به مجموعه های قانون رویه دادگاه ها را بررسی کرد. یعنی هر دادگاهی نسبت به حقوق شهروندی رای صادر نمود این رویه می شود و برای تمامی شهروندان قابل اجرا می باشد. البته از حدود صد سال پیش با توجه به رشد و توسعه جوامع پیرو این نظام حقوقی یک جنبش قانونگذاری در این کشورها و بویژه در انگلستان پدید آمده که طی آن قوانین بسیاری وضع گردیده و حقوق کامن لا را عمیقاً دگرگون ساخته و بخش نوینی در این نظام حقوقی پدید آورده است. بنابراین امروزه در قانون چیزی بیش از تصحیح کامن لا یافت می شود. بخشهای وسیعی از زندگی اجتماعی وجود دارند که در آنها حتی اصول نظام حقوقی را باید در کار قانونگذار جستجو کرد. نظام حقوقی سیالستیجمهوریهای متحده شوروی سابق و پاره ای از کشورهای اروپای شرقی و کوبا و چین از اعضای این خانواده حقوقی هستند و مبنای اصلی آن عقاید فلسفی کارل مارکس و انگلس بوده است که توسط لنین با شرایط خارجی منطبق شده و بنام مارکسیسم - لنینیسم مشهور گردیده است. هدف حقوق در این نظام تامین عدالت اجتماعی و هدایت جامعه بسوی حکومت کمونیستی کامل معرفی شده است و نظری به حفظ حقوق و آزادیهای فردی ندارد. جدائی قوای مجریه و مقننه و قضائیه که از اصول علم و حقوق سرمایه داری است رعایت نشده و حکومت حزبی و جمعی همه آنها را به خود اختصاص داده است. در این نظام قانون پشتیبان و ضامن حفظ آزادیهای فردی در برابر حکومت نیست بلکه قواعدی است که دولت برای تامین آسایش عمومی وضع می کند. خصوصیت این خانواده حقوقی ملی کردن اکثر وسائل تولید است. چنانکه لنین دریکی از نامه های خود بصراحت اعلام می کند که دیگر حقوق خصوصی وجود ندارد و همه امور جزو حقوق عمومی شده است. در این نظام حقوق شهروندی و تامین آن زیر سایه سنگین دولت است و اکثر آزادیها لغو می شود مانند آزادی بیان و حق مالکیت نیز بسیار کم رنگ می باشد در این نظام شهروندی این حق فعالیتهای اقتصادی بزرگ ندارند و نظام خصوصی سازی کلاً منتفی می باشد. بنا بر این منبع حقوق قبل از هر چیز ریز بنای اقتصادی است که نظام حقوقی یک کشور را مشخص کند. و قانون نه از آن جهت که طبیعی ترین شیوه خلق و ایجاد حقوق که چیزی جز خواست و اراده هیئت حاکمه نیست - تلقی می شود. نظام حقوق شهروندی دینی و الهی نظام حقوقی یهود (حقوق تلمود) هر چند آئین یهود از آغاز و در متن تورات مکتوب اولیه مشتمل بر شریعت و قوانین اجتماعی بود اما آنچه امروزه به عنوان حقوق یهودی وجود دارد چیزی است که تحت عنوان نظام حقوقی تلمود خوانده می شود که براساس برداشتهای دانشمندان یهودی از کتاب تورات تدوین گردیده است. تلمود تا امروز مورد قبول دانشمندان و همه پیرامون آئین تورات بوده است. و متن آن را ربی یهودا اهناسی (۱۳۵-۲۲۰م) از دانشمندان بزرگ یهود تکمیل و مدون کرده است. هدف او تسهیل مطالعه و آموزش تورات منقول یا تورات شفاهی بود و به همین جهت نظرهای متضاد دانشمندان مختلف را نیز ذکر کرده و هرگاه به فتوا و رای پذیرفته شده اس رسیده بدان اشاره نموده است. روش او در تدوین احکام دینی به جای آنکه دامنه تحقیق و پژوهش را محدود کند سبب گسترش آن شد. این کتاب دارای دو شرح است ۱- شرح فلسطینی ۲- شرح بابلی که تقریباً ۷ یا ۸ برابر گمارای فلسطینی است. البته آثاز دیگری نیز شبیه میشنا که به نام توسیفتا (به معنای ضمیمه و متمم) خوانده می شود وجود دارد که هسته اصلی آن به دست دو

احتمال می رود که توسیفتا به صورت کنونی خود در قرن پنجم میلادی تدوین شده باشد هر چند حقوقدانان یهود بودند که تمام امور اجتماعی باید از وحی استخراج شود ولی چون احکام تورات شامل همه امور نمی شود و نیاز قانونگذاری را آنطور که باید تامین نمی کند دست روحانیان یهود برای تغییر و تفسیر متن تورات عملاً باز بود. به این ترتیب علاوه بر آنچه در متن تورات آمده است قوانینی از طریق تفسیر آن اضافه شده است. در تلمود این عبارت را به خدا نسبت می دهند که در مقابل یکی از قضات بنی اسرائیل به نام الیجاح دوبار تکرار کرد فرزندان من مرا شکست دادند (یعنی در استدلال بر من غالب شدند). بدین ترتیب خدا از عقل این قاضی و قدرت استدلال او اظهار خشنودی کرده است. تلمود در طی هزار و چهار صد سال اساس تعلیم و تربیت یهود بود. هر محصل عبرانی مدت هفت سال تمام هر روز ۷ ساعت در بحر مطالعه آن فرو می رفت. آن را به صدای بلند قرائت می کرد و از راه گوش و چشم به حافظه می سپرد. روش تعلیم صرفاً عبارت از قرائت و تکرار نبود بلکه مناظره میان شاگرد و معلم ... به این مقصود کمک می کرد. درک تلمود جز به معیار تاریخ میسر نمی شود. ۲- نظام حقوق شهروندی مسیحی و کلیسای حضرت مسیح براساس نقل و تایید قرآن از نظر حقوقی نظام جدیدی را معرفی نکرد بلکه تا حدود زیادی شریعت حضرت موسی را امضاء و تایید نمود. او در احکام و دستورات دینی و اجتماعی یهود تغییر چندانی نداد و تنها بخشی از احکام و مقرراتی را که بخاطر عقوبت بر یهود حرام شده بود. منسوخ کرد. آیاتی از قرآن مؤید این مدعی است: - خداوند در وصف حضرت عیسی می فرماید: ورسولا الی بنی اسرائیل.. و مصداقاً لما بین یدی من التوراه و لا حل لکم بعض الذی حرم علیکم... و عیسی پیامبری به سوی بنی اسرائیل .. به آنان گفت و آنچه را پیش از من از تورات بوده تصدیق می کنم و آمده ام تا پاره ای از چیزهایی را که بر اثر ظلم و گناه بر شما حرام شده حلال کنم ... - و نیز: و علی الذین هادو حرماناً کل ذی ظفرو من البقر و الغنم حرماناً علیهم شحومهما الا ما حملت ظهورها او الحویا او ما اختلط بعظم ذلک جزینا هم ببغیهم و انا لصادقونو بر یهودیان هر حیوان ناخن دار = حیواناتی که سم یکپارچه دارند را حرام کردیم و از گاو و گوسفند پیه و چربیشان را بر آنان تحریم نمودیم مگر چربیایی که بر پشت آنها قرار دارد و یا در دو طرف پهلوها و یا آنها که با استخوان آمیخته است این را بخاطر ستمی که می کردند به آنها کیفر دادیم و ما راست می گوئیم. از این دو آیه مستفاد می گردد که حضرت عیسی همان نظام حقوقی یهود را مطرح کرده و تنها برخی از امور را که بخاطر عقوبت و مجازات یهود حرام شده بود نسخ کرد. پس می توان گفت برای مسیحیت حقوقی غیر از حقوق یهود نبود ولی دشمنیهای یهود با پیروان حضرت عیسی از یک سو و تصور مسیحیان مبنی بر اینکه آن حضرت به دست یهودیان به قتل رسیده و عواملی دیگر موجب شد که یهودیان و مسیحیان در طول تاریخ هیچگاه در صف واحدی قرار نگیرند به همین جهت دانشمندان مسیحی در زمینه حقوق و احکام برداشتهای مستقلی از کتاب مقدس و حقوق روم داشته اند این برداشتهای پس از چند قرن به صورت نخستین مجموعه حقوقی کلیسا در حدود سال ۱۱۵۰ م. به دست گراسیانوس تدوین گردید. این مجموعه مواد مختلفی نظیر احکام و مقررات پاپها و شوراها کلیسائی و نیز عقاید و اصول دینی مراسم و آداب آئین دادرسی عقد و ازدواج احکام مربوط به همه و غیره را نظم بخشید و در سال ۱۲۳۴ نخستین مجموعه حقوق رسمی مسیحیان تدوین گردید و دو مجموعه دیگر نیز در زمانهای متاخر تدوین شد این مجموعه با مجموعه حقوقی گراسیانوس که در بالا ذکر شد پایه و اساس حقوقی کلیسا را تشکیل می داد. باید توجه داشت که حقوق کلیسا در برهه ای از زمان صرفاً در محدوده کلیسا قابل اجرا بوده و کلیسا در خارج از محدوده داخلی تابع قوانین دولتهای متبوع خود بوده است و دولتها چون مسولیتی در اجرای قوانین کلیسا نداشتند لذا معمولاً میان حقوق کلیسا و مقررات دولتی و قوانین کشوری تعارضهائی پدید آمد ولی بخاطر شرکت برخی از کشیشها در حرکتهای انقلابی و مبارزات ملی که در صدد اصلاح قوانین حاکم بر کشورها بودند بتدریج موجب نفوذ هر چه بیشتر معیارهای دینی و در نظام حقوقی گردید. جنگهای صلیبی نیز که قدرت بزرگی را در اختیار پاپ قرار داد خود از عوامل مهم نفوذ حقوق کلیسا در حقوق روم بوده است. در هر صورت حقوق مسیحیت و یا به تعبیر دقیقتر حقوق کلیسا در طول تاریخ از ویژگی یک نظام کامل حقوقی بی بهره بود و بهمین جهت مسولیت بسیاری از

شکستهای اجتماعی و سیاسی و انحطاط قدرت روم برعهده کلیسا بیان قرار گرفت و تبلیغات فراوانی راعلیه مسیحیت موجب گشت. سپس سنت آگوستین برای خنثی کردن تبلیغات ضد مسیحیت فلسفه رواقیون راوارد حقوق برخاسته از انجیل و تورات کرد بهمین خاطر کلیسا بیان توانستند علاوه بر استفاده از متون دینی خویش از فلسفه رواقیون در استنتاجات حقوقی و فلسفی بهره گیرند. نو آوری آگوستین به منزله انقلاب و تحولی بود که به عقل بشری اجازه داد که به عنوان سایه ای از عقل الهی احکام الهی را تفسیر کند. توجیه سنت آگوستین دراین نو آوری آنست که خداوند علاوه بر اراده اش که در کتب دینی بیان شده در نظام بخشیدن به امور اجتماعی از عقل خود که حاکم بر جهان هستی است نیز استفاده کرده و انسان نیز به کمک عقل و دل که خداوند به او داده است می تواند احکام الهی را تفسیر کند. حرکت انقلابی سنت آگوستین پس از او تقریباً در طول قرون متمادی متوقف شد تا آنکه سن توماس دیدگاه وی را تعقیب کرد و انقلاب جدیدی در حقوق مسیحیت به وجود آورد او یک قدم جلوتر رفت و گفت: عقل بشری علاوه بر تفسیر احکام الهی و شکل دهی به آن می تواند همانند کتاب مقدس کاشف از اراده الهی باشد. نظام حقوق شهروندی در اسلام آخرین نظام حقوقی دینی و الهی که سایر نظامهای حقوقی جهان را تحت الشعاع خود قرار داد و ملل مختلف از آن استقبال کردند نظام حقوقی اسلام است. این نظام حقوقی که برخاسته از کتاب سنت و عقل است در کمتر از یک قرن بر نیمی از جهان آن روز حاکم گردید. این استقبال بخاطر امتیازها و برتری هایی بود که در این نظام حقوقی در مقایسه با سایر نظامها وجود داشت. در این قسمت پس از اشاره ای کوتاه به این امتیازات محتوایی به ویژگی های نظام حقوقی اسلام می پردازیم و پس از آن از منابع حقوق اسلام سخن می گوئیم و بالاخره با بحثی از اهداف و مبانی حقوق اسلامی مطلب را به پایان می بریم. نظام معرفتی اسلام بر اصولی استوار است که به چند اصل مهم آن اشاره می کنیم: ۱- عالم غیب و شهود در اندیشه ی اسلامی جهان هستی به دو بخش غیب و شهود تقسیم شده است مقصود از عالم شهود جهان مادی است که با حواس انسان قابل درک می باشد و مقصود از جهان غیب جهان موجوداتی است که با حواس بشری قابل درک نیست. براین اساس ایمان به جهان غیب از اوصاف متقیان شمرده شده است: الذین يؤمنون بالغیب: آنان که به غیب ایمان دارند. ۲- هستی مخلوق الله: در اندیشه ی دینی مجموعه ی هستی یعنی موجودات مجرد و مادی از جمله انسان همه مخلوق و آفریده ی موجودی غیر مادی به نام الله می باشند: الله خلق کل شی و هو علی کل شی وکیل: خدا آفریننده ی هر چیز است و او بر همه چیز نگهبان است. ۳- هدفدار بودن خلقت: در نظام معرفتی اسلام مجموعه ی نظام هستی از جمله انسان برای هدفی خاص آفریده شده است و تمام هستی بدون استثنا به سوی آن هدف در حرکت می باشند. وما خلقنا السماء والارض وما بینهما بطلا ذلك ظن الذين كفروا فويل للذين كفروا من النار: وما آسمان و زمین و آنچه بین آن دو است را بیهوده نیافریدیم این گمان کسانی است که کفر ورزیده اند پس وای بر کافران از آتش دورخ. و یاو الله مللک السموات والارض والی الله المصیر ملک آسمانها و زمین از خداست بازگشت همه به سوی اوست. ۴- تدبیر و نظارت بر هستی در اندیشه ی اسلامی خداوند تنها خالق موجودات نیست که گونه ای که پس از آفرینش آنها را رها کرده در زندگی آنها نقشی نداشته باشد بلکه خداوند خالق و رب هستی است که موجودات از جمله انسان را تدبیر و نظارت می کند و بر اساس عملکر آنان چه رفتار ظاهری و چه رفتار باطنی یعنی اندیشه و فکر آنها را بازخواست خواهد کرد. لله مافی السموات ومافی الارض وان تبدوا ما فی انفسکم او تخفوه یحاسبکم به الله فیعفر لمن یشاء ویعذب من یشاء والله علی کل شی قدیر آسمانها و زمین است همه ملک خداست و اگر آنچه در دل دارید آشکارا یا همه را خدادر محاسبه ی شما خواهد آورد آنگاه هر کس را بخواهد عذاب کند. ۵- زندگی چند مرحله ای انسان: در اندیشه ی اسلامی برای انسان چند مرحله زندگی تصویر شده است که در اینجا از دو مرحله ی به هم پیوسته و مرتبط با یکدیگر آن یاد می کنیم. الف - زندگی دنیوی: این مرحله از زندگی انسان با تولد او آغاز می شود و با مرگ او پایان می پذیرد در این جهان انسان از آزادی عمل نسبی برخوردار می باشد کیفیت و کمیت رفتار او در سرنوشت او در جهان و بعدی اثر دارد: وان لیس للانسان الا ماسعی وان سعیه سوف یریوبرای انسان جز آنچه به سعی خود انجام داده است نخواهد بود و

این که سعیش به زودی دیده می شود. ب- زندگی اخروی - زندگی اخروی انسان با مرگ آغاز می شود و ابدی است با این تفاوت که سعادت و خوشبختی انسان در دنیا بسته به سعی و تلاش او در دنیا است ولی سعادت و خوشبختی او در آخرت معلول سعی و تلاش او در دنیا است به تعبیر دیگر جهان آخرت بازتاب عملکرد انسان در دنیا است. ان المتقين فی ظلل و عیون و فواکه ممایشتهون کلو و اشربو هنیا بما کنتم تعملون براستی که پرهیز کاران در سایه ها و چشمه ها قرار دارند و هر میوه ای که میل داشته باشند میوه است خطاب شود بخورید و بیاشامید بر شما گوارا باد اینها در مقابل اعمالی است که انجام می دادید. ۶- پذیرش عقل به عنوان منبع شناخت: گرچه واژه ی عقل در متون دینی به معانی متعددی به کار رفته است ولی در تمام متون از عقل به عنوان منبع شناخت جهان از جمله انسان یاد شده است بر این اساس در آیات بسیاری کافران به سبب بهره نگرتن از عقل خود با جملاتی همانند افلا تعقلون سرزنش شده اند با این حال در متون دینی بر کارایی نداشتن عقل در تمام موارد تاکید شده است به ویژه در بحث باید ها و نبایدهای فقهی که بخشی از آن مربوط به حقوق می باشد. این عدم کارایی عقل مورد تاکید قرار گرفته است چنان که امام صادق می فرماید: ان دین الله لا یصاب بالقیاس بدون تردید دین خدا را باقیاس نمی توان شناخت. ۷- پذیرش حواس به عنوان منبع شناخت: انسان در ابتدای تولد و آغاز زندگی در دنیا از طریق حواس با دنیای خارج ارتباط برقرار می کند و آن را می شناسد ولی همه می دانند حواس انسان برای شناخت همه ی پدیده های جهان به خصوص جهان غیب کارایی ندارد حتی برای شناخت جهان مادی نیز با محدودیتهای بسیاری روبرو می باشد به گونه ای که کوچک ترین اشتباه انسان در استفاده از حواس موجب اشتباه در شناخت انسان از پدیده های جهان می شود و الله اخر حکم من بطون امهتکم لا تعلمون شیوا جعل لکم السمع والا- بصر و الافده لعلکم تشکرون و خدا شمارا از شکم مادران بیرون آورد در حالی که چیزی نمی دانستید و برای شما گوش و چشم و قلب قرارداد شاید که سپاس گزار باشید. و در آیاتی نیز انسانها بر عدم بهره گیری درست از حواس خود سرزنش شده اند. افلا- ینظرون الی الابل کیف خلقت والی السماء کیف رفعت والی الجبال کیف نصبت والی الارض کیف سطحت و در آیه ای ضمن پذیرش عقل و حس به عنوان منبع شناخت از اینکه عده ای از آنها به درستی استفاده نکرده اند و گمراه شده اند گزارش می کند: وقالو الی کنانسمع او نعقل ما کننا فی اصحاب السعیر و گویند اگر شنوایی داشتیم یا تعقیل کرده بودیم امروز اهل آتش سوزان نبودیم. ۸- ضرورت راهنمایی انسان به وسیله ی وحی: با توجه به هدفمند بودن خلقت انسان و نارسایی عقل و حس برای هدایت انسان به ناچار خداوند به وسیله دیگری انسان را هدایت می کند و آن وسیله چیزی جز وحی نیست. برای این کار افرادی از سنخ بشر از میان آنان برگزیده می شوند تا به عنوان واسطه ی میان خدا و خلق به وسیله کتاب خدا عهده ار هدایت خلق گردند. در دیدگاه اسلامی آخرین کتاب الهی قرآن و آخرین فرستاده اش حضرت محمد (ص) می باشد: بدون تردید مابه تو وحی کردیم همانگونه که به نوح و پیامبران بعد از او وحی کردیم رسولان بشارت دهنده و بیم دهنده تا آنکه پس از فرستادن رسولان مردم حجتی بر خدا نداشته باشند خدا همیشه مقتدر و حکیم است. ۹- جعل قوانین یا بایدها و نبایدها: برای رسیدن به هر هدفی نیازمند مجموعه ای از بایدها و نبایدها هستیم یعنی باید کارهایی را انجام داد تا انسان رابه هدف نزدیک کند و از طرفی انجام بعضی کارها انسان را از هدف دور می کند که نباید انجام دهد: و جاهدو فی الله حق جهاده هواجتبتکم و ما جعل علیکم فی الدین من حرجو در راه خدا جهاد کنید آن چنان که حق جهاد است او شما را برگزید و در کار دین برای شما رنج و مشقتی قرار نداد. ۱۰- هدف خلقت انسان: در متون اسلامی برای خلقت انسان اهداف مقدماتی متوسط و نهایی در نظر گرفته شده است که هدف نهایی قرب الهی الله می باشد که این کار جز با شناخت خداوند و تسلیم شدن در برابر بایدها و نبایدهای او امکان ندارد. و ما خلقت الجن و الانس الی العبد و نوجن و انس را بیا فریدیم مگر برای این که مرا پرستش کنند. آنچه بیان شد بخشی از اصول معرفتی اسلام بود در تبیین نظام حقوقی آن نقش دارد گرچه اصول دیگری رانیز می توان در نظر گرفت. اکنون با توجه به نکات یاد شده می توان به پاسخ آن سه سوال پیش گفته پرداخت. در پاسخ به سوال اول باید گفت ماهیت قوانین حقوقی در مکتب حقوقی اسلام جعلی است نه ذاتی البته جعلی صرف هم نیست به این معنی که

این جعل تابع مصالح و مفساد نفس الامری است به تعبیر دیگر می توان گفت جعلی - عینی است که از یک سو جعل ای و قابل نسخ می باشد و از سوی دیگر عینی است که از وجود مصالح و مفسادی در خارج حکایت می کند. در پاسخ به سوال دوم که قانونگذار کیست باید گفت: با توجه به نکات یاد شده از جمله اینکه بخشی از جهان هستی جهان غیبت است و بخشی از زندگی انسان در جهان غیبت انجام خواهد گرفت و نقش رفتار انسان در سرنوشت او در این دو جهان و ناکارآمدی عقل و حس برای قانونگذاری نسبت به موجودی با این پیچیدگی که نیازمند اطاعتی گسترده درباره ی انسان و جهان و مفساد و مصالح و ... می باشد بشر برای چنین کاری ناتوان بوده تنها قانونگذار اصلی خداوند است که از یک سو همه ی هستی را آفریده است پس او عالم الغیب والشهاده است و از سوی دیگر او انسان را آفریده است و به همه ی ابعاد وجودی و نیازمندیهای او آگاهی دارد: ولقد خلقنا الا نسن ونعلم ما توسوس به نفسه ونحن اقرب الیه من حبل الوريد و ما انسان را آفریدیم و وسوسه های دل او را می دانیم و ما از رگ گردن به او نزدیک تریم. بنابراین قانونگذار اولاً- و بالذات تنها در اختیار خداست: ان الحكم الا اياه ذلك الدين اقيم ولكن اكثر الناس لا يعلمون حکم فقط از خداوند دانش لازم برای قانونگذاری را در اختیار عده ای از انبیا و امامان گذاشته و آنان با توجه به آن دانش و اذن خداوند در محدوده ای که به آنان واگذار کرده است این حق را دارند: انا انزلنا اليك الكتب بالحق لتحکم بين الناس بما ارثك الله ولا تکن للخائنين خصيما ما کتاب قرآن را به حق به سوی تو فرستادیم تا بین مردم آن طور که خدا نشانت می دهد قضاوت کنی و به سود خائنین بامؤمنان و فقیران به خصومت پردازد در پاسخ سوال سوم باید گفت با توجه به اینکه قانونگذار در اسلام خداوند می باشد و دین اسلام آخرین دین است دین اسلام از نظر زمانی ابدی و جاودانه و از نظر مکانی جهانی می باشد بر این اساس اعتبار این قوانین نیز ابدی خواهد بود. عن زراره قال سالت ابا عبد الله عن الحلال و الحرام فقال حلال محمد حلال ابدای یوم القیامه حرامه حرام ابدای یوم اقیامع لا- یکون غیره و لا- یحی غیره زرا ه می گوید از امام صادق درباره ی حلال و حرام پرسید فرمود حلال محمد همیشه تا روز قیامت حلال است و حرامش همیشه تا روز قیامت حرام خواهد بود غیر از حکم او حتمی نیست و جز او پیامبری نیاید.

<http://shahrebehesht.ir/tabid/۶۱/View/Detail/id/۱۵۳۳/Default.aspx>

## مدیریت شهری و رسانه

مهرداد ملایی

طرح مساله: مدیریت شهری به واسطه پیچیدگی هایی که به سبب گسترش روزافزون شهرها با آنها مواجه است نیازمند ابزار جامع تر و منطبق با شکلهای نوین مسائل شهری است که این ابزار هم جنبه نرم افزاری و هم سخت افزاری دارند. از آنجا که پیشرفت فناوری های نوین دست مدیریت شهری را برای کاربرد ابزار مختلف سخت افزاری به حد کافی باز گذاشته است مساله مهمی که در ارتقای مدیریت شهری باید مورد توجه قرار گیرد ابزار نرم افزاری هستند که دامنه ای از نیروی انسانی تا برنامه های کامپیوتری را شامل می شود. در مقاله حاضر نگاهی خواهیم داشت به یکی از کلیدی ترین ابزار نرم افزاری در اختیار مدیران شهری که می تواند نقش بسزایی در حل و فصل مساله های پیچیده پیش رو داشته باشد و آن رسانه های ارتباطی است. مقدمه و طرح بحث: شهردار یک کلان شهر مدرن، در نحوه مدیریتی که باید اعمال کند تفاوت های زیادی با شهرداران شهرها در دوره های زمانی پیشین دارد چرا که هم مشکلاتی که پیش رو دارد با آنها تفاوت خواهد داشت و هم امکاناتی که برای مواجهه مناسب با این مشکلات در دست دارد. مدیریت یک کلان شهر مدرن، نیازمند برخورد سنجیده با شهروندانی است که در ایفای وظایف و حقوق شهروندی خود، دسترسی بیشتری به منابع آگاهی دهنده دارند و دیگر نمی توان برای دریافت عوارض جدید یا اجرای یک پروژه محدود کننده آنها را صرفاً با ابزار قهری یا تشویقی قانع کرد. شهرنشینی مدرن، مدیریت شهری مدرن را طلب



می‌کند و این به ابزار مدرن احتیاج دارد. در سنجش موفقیت مدیران شهری، دیگر آرایه آمار صرف درباره ساخت و ساز فیزیکی شهر و اتوبان‌ها و پروژه‌ها کافی نیست و امروزه وجه مشخصه یک مدیر موفق، اثبات تداوم «توسعه پایدار و همه‌جانبه شهر» است که لازمه آن برخورداری از درآمد پایدار و منظم حاصل از عوارض شهری است. تصمیم‌گیری درباره امور شهری دیگر از حالت روزمره خارج شده و شکلی نظام‌مند پیدا کرده است که این یعنی نیروی انسانی باید نیروی آگاه و کارآموده باشد. اما نقش رسانه‌ها در چنین فرایند روبه‌جلویی چیست؟ وقتی شهروندی در رسانه‌هایی که با آنها سروکار دارد درباره یک پروژه عظیم شهری که در شهر محل سکونتش در حال ساخت است آگاه می‌شود و از فواید آن بر زندگی روزمره خود کسب اطلاع می‌کند، وقتی در رسانه‌ها الگویی برای شهروندی ارایه می‌شود که عمل منطبق با آن باعث مشارکت هرچه بیشتر او در اداره شهر خواهد شد، وقتی او در گروه‌های اجتماعی که به کمک رسانه‌ها گرد هم آمده‌اند تا مثلاً کمپینی را در جهت رسیدن به هدفی مثل بهبود وضعیت بهداشتی شهر سروسامان دهند احساس هویت جمعی کند مطمئناً همکاری بیشتری با مدیران شهر خواهد کرد و عوارض خود را به موقع پرداخت می‌کند چون می‌داند سهمی که او می‌پردازد در کنار سهم دیگران، به درستی خرج بهبود وضعیت محیطی خواهد شد. همین ایجاد حس همکاری و اعتمادسازی در میان شهروندان از فاکتورهای مهم برای رسیدن به درآمد پایدار و نظام‌مند است که استفاده درست از رسانه‌ها به فرآیند آن شتاب بیشتری خواهد بخشید. اما تحقق این مهم با شرایطی همراه است: \* باید تدریجی اما مرتب و بی‌وقفه باشد و در پاسخ به نیاز جمعی که شهروندان احساس کرده‌اند صورت گیرد. در واقع باید نقطه آغازی برای سایر اقدامات جمعی مفید باشد. \* باید گروه هدف آن به روشنی تعریف و مشخص شده باشد تا این اطمینان ایجاد شود که آنها برای تحقق منافع خودشان هم که شده ملزومات این همکاری و مشارکت را برآورده خواهند کرد و روند کسب آگاهی هرچه بیشتر را به تعویق نخواهند انداخت. \* آگاه کردن گروه هدف از اهداف و چشم‌اندازهای پروژه‌های شهری از طریق تنوع در انتخاب رسانه‌ها بسیار مهم است. همچنین باید موضع انتقادی رسانه‌ها را در نحوه هزینه‌کرد عوارض شهری تقویت کرد و امکانات نظارت هرچه جامع‌تر را برای آنان فراهم نمود که از همه مهمتر ایجاد نهادهایی برای واسطه‌شدن میان سازمان مدیریت شهری و رسانه‌ها است. \* برای آنکه ارتباط میان مسولین و شهروندان حفظ شود باید رسانه‌ها بخشی از برنامه خود را به انعکاس فعالیتهای نهادهای مردم‌نهاد از یکسو و نهادهای دولتی از سوی دیگر اختصاص دهند و در فواصل زمانی معین، گزارش عملکرد مسولین را به اطلاع شهروندان برسانند. \* نمایندگان نهادهای مردمی (به‌ویژه در کشور ما شوراهای اسلامی) باید امکان به‌چالش کشیدن تصمیمات مدیران را داشته باشند و باید بتوانند نقدهای خود را در رسانه‌ها مطرح کرده و پیگیری نمایند. \* آموزش نمایندگان انجمن‌ها و نهادها در زمینه شگردهای مدیریتی، ملزومات رسیدن به اجماع در تصمیم‌گیری و نحوه محاسبه مالی فعالیتهای اقتصادی شرکتهای خصوصی فعال در شهر از ملزومات مشارکت آگاهانه آنها در فرایند مدیریت شهری است. این می‌تواند هم از طریق نهادهای رسمی آموزشی و هم از طریق رسانه‌ها به‌ویژه رسانه‌های تصویری صورت گیرد. در تسهیل فرایندهای مشارکت شهروندان و مسوولیت‌پذیر کردن آنان در برابر تعهداتی که به‌عنوان شهروندان جوامع شهری برعهده دارند (به‌ویژه بحث پرداخت بهنگام عوارض شهری که اهمیت زیادی برای مدیران شهری دارد)، اطلاعات عنصر اساسی است. اطلاعاتی که باید در رسانه‌ها ارایه شود چند خصوصیت مهم دارد که اگر به آنها توجه مناسب نشود ممکن است این فرایند را به فرایندی صوری و ظاهری مبدل کند. برخی از این خصوصیات عبارتند از: \* کمیت: اطلاعات ارایه شده باید از نظر میزان و دامنه کافی باشد تا روند مشارکت مثبت با آگاهی بیشتری صورت پذیرد. البته نباید آنقدر اطلاعات تخصصی و دیرفهم ارایه داد که پدیده اضافه‌بار اطلاعاتی روی دهد و شهروند به دلیل ناتوانی از درک همه آنها، به توانایی خود در مشارکت شک کند و دلسرد شود. همچنین دامنه اطلاعات ارایه‌شده باید متناسب با هدف مدیریت از جامعه هدف خود باشد. \* مرتبط بودن: نباید اطلاعات نامرتبط با آنچه شهروندان و نهادهای متشکل از آنان می‌خواهند ارایه داد و مرتبط بودن آنچه ارایه می‌شود و آنچه خواسته می‌شود کلید موفقیت در این فرایند است. \* دقت: برای برخی از نهادهای

مردمی و مردم عادی مهم است که آمار ارایه شده دقیق باشند چراکه طبق آنها میزان و نحوه مشارکت خود را تعیین می کنند و ارایه اطلاعات دقیق می تواند وجهه مدیریت شهری را ارتقا داده و زمینه ساز اعتماد آفرینی بین شهروندان و مسوولین باشد. یک جنبه از دقت به توجه به رویکرد کارشناسی در بررسی مسایل مربوط می شود و اینکه گزارش فعالیت های نهادهای وابسته به مدیریت شهری تاچه حد منطبق بر واقعیت است. \* به روز بودن: تازگی اطلاعات هم نیاز رسانه ها به عنصر تازگی (به عنوان یکی از ارزش های مهم خبری) را بر آورده می کند و هم انگیزه شهروندان را در استفاده منظم از رسانه ها برای کسب اطلاعات را تقویت نموده و تاثیر گذاری عملیاتی این ابزار مفید را بالا می برد. \* توجه به جلوه های ظاهری جذاب و گیرا: اطلاعات را می توان به گونه ای شکل و گیرا ارایه کرد تا افراد بیشتری علاقه مند آگاهی از آن شوند. حتی این مورد را می توان در تولید برنامه هایی که قرار است از طرف سازمان مدیریت شهری از رسانه ها پخش شود رعایت کرد. در اینجا بد نیست اشاره کنیم که امروزه از میان همه رسانه هایی که مدیران شهری در اختیار دارند، رسانه های آنلاین بهترین ابزار برای رسیدن به اهداف فوق الذکر هستند چرا که انعطاف پذیری بیشتری در برابر تغییرات دارند، خصلت دوجانبه بودن آنها بالاتر است و گرایش افراد به آنها پرشتاب تر از گرایش به سایر رسانه هاست. باز خوردی که در اینگونه رسانه ها ایجاد می شود بهترین فرصت را برای مدیران شهری فراهم می کند تا از نظرات شهروندان آگاه شده و زمینه مشارکت فعال آنان را به شکل بهتری فراهم نمایند. «رسانه های کاربر سازنده» مثل سایتهایی که امکان درج مطلب را برای کاربران فراهم می کنند و کاربران خالقین اصلی محتوای سایتهای هستند و عکسها و پستهای تولیدی خود را در آنها بار گذاری می کنند، بهترین واسطه برای بیان مشکلات توسط شهروندان هستند و رسانه های جریان اصلی مثل رادیو و تلویزیون می توانند پیگیر توجه مسوولین به مشکلات مطرح شده باشند و این یک چرخه مکمل می سازد که چشم انداز تازه ای از همکاری شهروندان و مدیران شهری پیش روی ما خواهد گشود. موضوعات مرتبط با مشارکت شهروندی: حال که بحث درباره برخی از عوامل مرتبط با مشارکت شهروندی و نقش رسانه ها در آن به اینجا رسید ضرورت دارد نگاهی به موضوعاتی داشته باشیم که در بررسی مشارکت شهروندی مدنظر هستند. طبیعتا منطبق با موضوعی که برای مقاله انتخاب شده، تمرکز ما بر جنبه های رسانه ای خواهد بود. در بحث درباره مشارکت شهروندی می توان سه موضوع را مورد توجه ویژه قرار داد: (۱) اهمیت مشارکت (۲) شرایطی که طبق آن شهروندان مشارکت خواهند کرد (۳) رویکردهای دخالت دادن شهروندان برای ارتقای فعالیت های اجتماعی در سطح شهری. مورد اول یعنی اهمیت مشارکت را باید با تحلیل هزینه- فایده صورت داد. اینکه دخالت شهروندان در تصمیم گیری ها و انگیزه آنان برای همکاری با نهادهای شهری تا چه حد برای شهر فایده دارد و تاچه حد برای مدیران شهری دست و پا گیر است. همچنین این امر مرتبط با میزان استحکام رابطه فرد و جامعه است. گروه های اجتماعی- رسانه ای که در این بین شکل می گیرند رابط میان «افراد» و نهادهای کلان خواهند بود. شاید عمده ترین فایده مشارکت شهروندان، افزایش زمینه پذیرش تصمیمات توسط عموم باشد یعنی حس مالکیت به شهر و در نتیجه انجام هرگونه همکاری برای بهبود اوضاع آن. لذا برای پی بردن به اهمیت مشارکت شهروندان باید هزینه های احتمالی این فرایند را در کنار منافع آن قرار داد و به نتیجه رسید. درباره شرایط لازم برای مشارکت، باید به ساختار مناسب سازمان شهری و میزان استقبال عملی آن از مشارکتها اشاره کرد. همچنین ایجاد نهادهای روابط عمومی و رسانه ای که بتوانند به خوبی کار هماهنگی و اطلاع رسانی متقابل را انجام دهند. اصولا شهروندان زمانی با رغبت دست به مشارکت می زنند که ببینند حرفها و اقدامات آنان مهم است و مورد توجه قرار می گیرد. رویکردهای مشارکت هم به روشهایی اطلاق می شود که مدیریت شهری برای عملی کردن جنبه های نظری مشارکت شهروندان در پیش می گیرد مثل شیوه نظرخواهی از آنان، سازماندهی فعالیت های داوطلبانه شهروندان، چگونگی تعامل با رسانه ها برای انعکاس فعالیتها و مسایلی از این قبیل که نقش بسزایی در مدیریت شهری موفق دارند. برخی شهروندان در صورتی تن به همکاری با مدیریت شهری در اداره شهر می دهند که بدانند منافع آنها هم در روند تعامل همکاریها تامین خواهد شد که لازمه آن، ایجاد سازمانهای مجهز به رسانه است که محل دفاع

از منافع قانونی آنان شوند. این سازماندهی می‌تواند به با تفکیک شهروندان به گروه‌های مختلف سنی، جنسیتی و مهارتی صورت گیرد. در ایجاد طرح جامع شهری کلانشهرها می‌توان و باید به این نکات توجه کرد. طرح جامعی که همه اجزای اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و مدنی را لحاظ کرده باشد در صورتی قابل دسترس است که مردم به‌عنوان مخاطبین اصلی آن درباره اجزای آن نظر بدهند و تصمیم‌گیران بتوانند با اتکا به قدرت تاثیرگذاری رسانه‌ها، روی مشارکت شهروندان حساب کنند و طرحها را با نگاهی خوش‌بینانه به حضور شهروندان آگاه دوشادوش سازمانهای رسمی مسوول بازآفرینی نمایند. نتیجه‌گیری: رسانه‌ها ابزاری برای تقویت مدیران شهری در ایفای وظایف خود هستند. مقابله با مشکلات مدرن به ابزار مدرن احتیاج دارد و رسانه‌ها ابزاری کارآمد و امتحان‌پس‌داده هستند که به‌طور گوناگون می‌توانند زمینه تسهیل مشارکت شهروندان و همکاری آنها برای اداره بهتر شهر را فراهم کنند. مشارکت تسهیل نمی‌شود مگر با ذکر منافع که برای شهروندان خواهد داشت و در رسانه‌ها باید بر فواید ملموس و ناملموس آن تاکید شود. مشارکت تسهیل نمی‌شود مگر با ایجاد ساختارهای نهادی مردمی و رسانه‌ای که پیگیر منافع تک‌تک شهروندان باشند و درباره میزان تامین این منافع به آنها گزارش دهند. مشارکت تسهیل نمی‌شود مگر با کمک به شهروندان تا برای حل مشکلات خود در محیط شهری بتوانند واکنش مثبت و موثر نشان دهند کاری که اکثر مردم به آن تمایل دارند و اگر شرایطش فراهم شود هیچ مشکلی در نقش‌آفرینی در این زمینه نخواهند داشت. مشارکت تسهیل نمی‌شود مگر با یادآوری الزام و تعهدی که هرکس نسبت به جامعه شهری خود دارد و مسوولیت‌هایی که باید برای زندگی در شهر و بهره‌گیری از امکانات آن تقبل کند. سرانجام اینکه موثرترین راه برای تسهیل مشارکت شهروندان، آگاه کردن آنان از مسایل و ارایه اطلاعات به‌روز، بادقت، متناسب و جامع از طریق رسانه‌ها است.

<http://shahrebehesht.ir/tabid/۶۱/View/Detail/id/۱۵۶۲/Default.aspx>

## باز آفرینی هویت شهری در محلات

شهر بهشت

هویت یکی از مهمترین مسائل و چالش‌های پیش روی جوامع در حال توسعه، در طی فرآیند جهانی شدن و جهانی سازی عصر حاضر است که تعاریف متعددی از این واژه به عمل آمده است؛ در فرهنگ لغات واژه هویت بصورت زیر معنی شده است: حقیقت شی یا شخص که مشتمل بر صفات جوهری او باشد، شخصیت، ذات، هستی و وجود، منسوب به هو، شناسنامه، چیستی، خود، کیستی، همانی و همانستی. اما طبق تعریف متداول، «هویت، احساس تعلق خاطر به مجموعه‌ای مادی و معنوی است که عناصر آن از قبل شکل گرفته‌اند.» هویت در انسان شناسی، به معنای نوعی از خودآگاهی فردی یا جمعی نسبت به وجود مجموعه‌ای از خصوصیات فرهنگی - اجتماعی که فرد یا گروه مزبور را از فرد، افراد یا گروه‌های دیگر که به مثابه هویت‌های دیگری طبقه بندی می‌شوند، متمایز می‌کند و عموماً خود را با یک نام و یا لاقبل با ضمیر ما مشخص می‌کند. در خصوص واژه لاتین هویت (identity) گفته‌اند که از قرن چهاردهم در زبان‌های اروپایی رایج شده و ریشه آن به دو واژه لاتین *identitas* به معنی خصوصیت چیزی همانند و *idem* به معنی همان و معادل قدیمی تر یونانی آنها می‌رسد. علی‌اکبر علیخانی در کتاب مبانی نظری هویت و بحران هویت دو پسوند واقعی و تقلیدی را به هویت افزوده است. وی برون رفت از چالش‌های امروز را در تعریفی سیال از هویت و دوری از هویت‌های تقلیدی می‌داند و می‌گوید: «هویت ما نه در گرو میراث گذشته و نه در گرو میراث دیگران - به عنوان دیگری - بلکه در گرو حقیقت طلبی و روش اصیل ما خواهد بود. با این توصیف بدیهی است که در شرایط مکانی و زمانی مختلف، زمینه‌های متفاوتی برای هویت منظور گردد که هر کدام نیز دارای تعاریف و ابعاد خود باشند؛ نظیر هویت شخصی، هویت اجتماعی و هویت شهری. از آنجایی که هویت، مجموعه‌ای از صفات و مشخصاتی است که باعث تشخیص یک فرد یا اجتماع از

افراد و جوامع دیگر می‌گردد؛ شهر نیز به تبعیت از این معیار، شخصیت یافته و مستقل می‌گردد. هویت در شهر به واسطه ایجاد و تداعی خاطرات عمومی در شهروندان، تعلق خاطر و وابستگی را نزد آنان فراهم کرده و شهرنشینان را به سوی شهروند شدن که گستره‌ای فعال‌تر از ساکن شدن صرف دارد، هدایت می‌کند. پس هرچند که هویت شهر خود معلول فرهنگ شهروندان آن است؛ لیکن فرآیند شهروندسازی را تحت تاثیر قرار داده و می‌تواند باعث تدوین معیارهای مرتبط با مشارکت و قضاوت نزد ناظران و ساکنان گردد. هویت شهری را باید نوعی هویت جمعی به حساب آورد که البته با عنوان هویت محله ای و شهری زمانی معنی دار خواهد بود که تبلور عینی در فیزیک و محتوای شهر داشته باشد؛ به شرطی که هنجار هویت درست فهمیده شود. هویت معیار رشد است. به عبارتی دیگر وقتی یک شهر یا جامعه رشد می‌کند، بخشی از صفات هویتش در جریان رشد تغییر می‌کند و ساماندهی جدیدی می‌یابد. در این ساختار باید هویت شهری به عنوان یک معیار برای توسعه و عاملی برای ارتقای کیفیت محیط مطرح شود تا بتواند زمینه‌های مشارکت و امنیت افراد را فراهم کند. هویت محله ای و فرهنگ ایرانی شهر حاصل تکامل تاریخی و طبیعی جوامع زیستی انسان است. و در مکانی طبیعی قرار دارد. از این رو هویت یک شهر با پیرامون آن آمیخته است. از پیدایش نخستین شهرها در جهان حدود ده هزار سال می‌گذرد. این شهرها با آغاز انقلاب کشاورزی ایجاد شدند. در پی تحولات فناوری و سازماندهی تولید کشاورزی، انقلاب شهری دوم از حدود پنج هزار سال پیش ایجاد گردید. بطوریکه دولت‌ها شکل گرفتند و دولت شهرها و امپراتوری‌ها پدید آمدند و بدین ترتیب انواع حقوق شهروندی نیز تعریف شد، که البته در تمامی آنها شهروند به عنوان تابع دولت محسوب می‌شد و به هیچ وجه معنای امروزی جامعه وجود نداشت. در جامعه امروز شهری، برای دستیابی به توسعه پایدار شهر، محلات بنیادی‌ترین عناصر شهری و حلقه واسط بین شهر و شهروندان می‌باشند. از گذشته‌های دور محله‌های شهرها در شکل دهی و سازماندهی امور شهری جایگاه ویژه داشتند. هر محله با ارائه خدمات روزمره مورد نیاز خود و با ایجاد نمادهای محله ای و ویژگی‌های خاص موجب می‌شد ساکنان آن نوعی احساس تعلق و نوعی هویت داشته باشند تا جایی که هر شهروند با نام محله ای که در آن می‌زیسته شناخته می‌شد. با تحولات سریع دوران معاصر ورود به مرحله گذار و تغییر زیربنای معیشتی و روابط اجتماعی، این فعالیت به هم ریخت. در گذشته جهت مدیریت آبادانی، پاکسازی و ایجاد امنیت و ... از اهالی محله مشارکت می‌خواستند و در تمام مسایل مربوط به محله، نقش شهروندان حایز اهمیت بود. ولی به مرور این نقش از مردم برداشته شد و ساکنان محله‌ها از هویت خاص محله خود تهی شدند. در چین وضعیتی شهروندان خود را منفعل و جدا از محله و شهر احساس می‌کردند و همچنین مسایل شهر در غیبت شهروندان اداره می‌شد. در این بین محله‌ها و شهر وضعیت نا پایداری می‌یابند و تعهد در این جامعه به عنوان فرصتی برای با فضیلت شدن و خدمت به جامعه تلقی نمی‌گردد. بنابراین محله رکنی است مابین خانواده و شهر. محله از خانه‌های مجاور هم در یک فضای جغرافیایی خاص تشکیل می‌شود و خانواده نسبت به محله مسکونی خود احساسی مشابه خانه مسکونی خود را دارد و با ورود به محله خود را در یک محیط آشنا و خودی مثل خانه می‌بیند. محله از تجمع و به هم پیوستگی، معاشرت نزدیک، روابط محکم همسایگی و اتحاد غیر رسمی میان گروهی از مردم به وجود می‌آید. به طور کلی باید گفت زیست شهری ایرانیان در سه لایه متقاطع صورت می‌گیرد. خانه مسکونی، محله شهری، شهر. یافته‌ها، آموزه‌ها و تجربه‌های علمی نشان می‌دهد استوارترین و پرشورترین فضای زیستی شهروندان محله‌ها می‌باشند. چرا که بررسی‌ها نشان می‌دهد انسان ایرانی بیش از آن که در گستره خانه یا گستره بازار و پهنه فراگیر شهر حضور داشته باشد، در محله خود حضور و عینیت داشته است. پیش از این جمعیت محله‌ها از کسانی تشکیل می‌شد که از جهت شغل یا اعتقادات دینی و یا سابقه قومی بسیار به یکدیگر شبیه بودند و به اصطلاح به فرهنگ مشترکی خو گرفته و از هنجارهای آن پیروی می‌کردند. بطور کلی ویژگی مهم و مثبت محله داشتن نوعی روح جمعی بود که مظاهر آن وحدت و پیوستگی افراد به یکدیگر و احساس یگانگی و نیز آمادگی برای مساعدت و همکاری در راه حفظ شعار محله و بهبود اوضاع آن بود. متأسفانه برای تحولات

سیاسی دو قرن اخیر و پدید آمدن ملت در برابر دولت و مرکزیت آن و دگرگونی اقتصادی و اجتماعی مانند: مهاجرت، به وجود آمدن شهرهای بزرگ و نفوذ پذیری فرهنگ غربی و ... محله رفته رفته ساختار و کارکرد های دیرینه خود را از دست داد و به « منطقه » یعنی واحدی که دولت برای اجرای برنامه های خود بر ساخته است، تبدیل شد. در چنین جمعی افراد با داشتن فرهنگ ها و عادات و آداب گوناگون و ... برحسب اتفاق در کنار یکدیگر سکنی گزیده و خود را در برابر دولت و نسبت به آن طلبکار می دیدند. در واقع ساکنان مناطق جدید به جای آنکه مانند محله قدیم، خود را در امور آن سهیم و در برابر پیشامدها مسؤول بدانند، از دولت می خواهند که همه مشکلات را حل کند از آنجا که خانواده نخستین نهاد و کانون فرهنگ ساز و منش آفرین در هر جامعه ای محسوب می شود لذا انسانها خواه ناخواه به این مرزها و رده ها وابسته و پایبند می باشند. این وابستگی هنگامی بیشتر نمایان می گردد که هر یک از این عرصه ها مورد تعدی و تازش بیرونی قرار گیرد. البته وابستگی به این عرصه ها با افزایش راه و وسعت آن در تقسیم رده بندیها پیوندی عکس دارد. بر پایه این نظریه انسانها به خانواده و پس از آن به محله، شهر، کشور و ... بیشترین وابستگی را دارند. این وابستگی به محله در گذشته بسیار عمیق تر و کارساز تر بوده است، بطوریکه ساکنین یک محله در صورت مشاهده تخریب و یا از بین رفتن منابع محلی به جنگ و ستیز یا مقاومت می پرداختند. به واقع، محله همیشه تداعی گر وجود زنجیره ای از خانواده ها با بسیاری از ویژگی ها و بازخوردها و ارزش های فرهنگی نسبتاً مشابه در حیطه جغرافیایی با بافت و محدوده مشخص است. از یک نگاه، محله می تواند خود یک شهرک باشد. زمانی که وسعت یک محله به طور قابل توجهی افزایش می یابد، شاهد پدید آمدن و تولد واژهها و مفاهیمی همچون پایین محله، بالامحله، محله اصلی، محله جدید و نظایر آن می شویم. بیشتر مقوله های مربوط به هویت در محله ها بازسازی می شود، مفهوم محله به عنوان واحد پایه و اولیه سازمان، کالبدی از فضای ساختاری شهر است. این واحد از تجمع پیوستگی کم یا زیاد، معاشرت نزدیک، روابط محکم همسایگی و اتحاد رسمی میان گروهی از مردم به وجود می آید. اغلب در محله های شهری کیفیت واحد فیزیکی منطبق با رفتارهای اجتماعی بوده و از این رو هر محله واحد مشخصاتی جدا از سایر محله های شهری دارد. محلات در گذشته صرف نظر از حجم و وسعت محله حدود عرفی خاصی داشته که برای ساکنان آن مشخص و قابل شناسایی بوده است و هویت اکثر افراد با محلات شناخته می شده و اهالی آن نسبت به محله و متعلقات آن تعصب داشته اند. شالوده سازماندهی کالبدی- اجتماعی در شهرهای قدیم بر نظام محله بندی و سلسله مراتب تقسیمات آن بازار و مرکز شهر، محله، کوی و ... استوار بوده که هم به روابط اجتماعی و اقتصادی شهر و هم به روابط اداری، ارتباطی و خدماتی شهر، سازمان می داده است. از طرفی در محله های قدیمی به ویژه محله های طبقه کم درآمد، ارتباط همسایگان با حس تعاون و همیاری بیشتر بوده و ارتباط در چنین محله هایی از طریق مراکز مذهبی، باشگاه های ورزشی، قهوه خانه ها و کوچه ها صورت می گیرد، اما در محله های مختص سکونت طبقه پر درآمد، روابط همسایگان تضعیف شده و کمتر به آن احساس نیاز می شود. در محله های قدیم عمده زمان ساکنان محل، در کوچه و خیابان می گذرد و برای ساکنان آن محیط محله بیش از فضای داخلی خانه رضایتبخش بوده است ولی امروزه خیلی از ساکنان در چارچوب خانه خود محصور شده و دیگر از آن محله های قدیمی خبری نیست.

هویت فرهنگی و اجتماعیهویت فرهنگی و اجتماعی در تداوم حیات اجتماعی انسان نقش مهمی را در انجام وظایف و مسئولیتهای اجتماعی و شهروندی ایفا می کند. هویت فرد در گرو برابری متناسب و مناسبی از سایر هویت های وی از جمله هویت فرهنگی و اجتماعی است. هویت اجتماعی و فرهنگی نیز در گرو برخورداری از شرایط مناسب زیستی به ویژه زندگی اجتماعی و فرهنگی محله ای است. به گونه ای که بتواند منشاء خاطره برای فرد گردد. احساس تعلق اجتماعی نیز مبنای احساس مسئولیت و به دنبال آن مشارکت در توسعه شهری و منطقه ای است. به طور کلی عوامل محیطی نه تنها در زندگی مادی انسان ها اثر می گذارند، بلکه در طرز تفکر و نگرش های آنها نیز مثر واقع می شوند و زمینه شکل گیری فرهنگ ها را در این رابطه به وجود می آورند که از

محیطی به محیط دیگر متفاوت است. محله و تعلق اجتماعیمحله های شهری یکی از کانون های خرد و ملموس شکل گیری هویت های فرهنگی و تعلق اجتماعی هستند. ارزش ها و هنجارهای محله ای نخستین برخورد ملموس افراد با هویت فرهنگی را شکل می دهند و اغلب به صورت مناسبات رویاروی، حس تعلق اجتماعی را تقویت می کنند. در محله عمده زمان ساکنان محل در کوچه و خیابان می گذرد و برای ساکنان آن محیط محله بیش از فضای داخلی خانه رضایت بخش است. اغلب در محله های شهری کیفیت واحد فیزیکی منطبق با رفتارهای اجتماعی است. از این رو هر محله واحد مشخصاتی جدا از سایر محله های شهری است. استفاده از مؤسسات محله مثل مراکز مذهبی، باشگاه، قهوه خانه به مردم امکان می دهد که خود را در یک محدوده کاملاً مقید احساس کرده و در نتیجه تعلق بیشتری نسبت به محله مسکونی خویش پیدا کنند؛ چرا که اجتماع شهری باعث می گردد که کنش متقابل اجتماعی و جامعه مدنی شکل گیرد و واحد مکانی که این کنش ها عمدتاً در آن شکل می گیرد محله می باشد. بنا بر آنچه گفته شد پس می توان محله را یک واحد فیزیکی و اجتماعی به شمار آورد. در میزان احساس تعلق محله ای عامل وسعت نقش اساسی دارد. هر اندازه سهولت دسترسی به مؤسسات عمومی و تجهیزات محله ای با پیاده روی امکان پذیر باشد، در این فرایند احساس تعلق به محله افزایش می یابد هر اندازه که دسترسی به نیازهای روزانه و تغییرات شهری با اتومبیل صورت گیرد و فاصله حرکت بیشتر باشد به همان اندازه احساس هویت و تعلق اجتماعی به شهر کاهش می یابد. بنابراین توجه به بعد اجتماعی محله قلمروهای اجتماعی و غیرکالبدی یکی از ضروریات محیط قابل زیست شهری است و ایجاد عناصر کالبدی که بتوانند مرزهای قلمرویی اجتماعی را هر چه بیشتر متبلور سازد، می تواند به ساماندهی بیشتر کنش های متقابل در اجتماع انسانی منجر شود با این حال هر چند که احیای مراکز هویت محله ای از نیازهای اجتماعی یک شهر است و برای جذب مردم به فضای اجتماعی محله باید شاخص های امنیتی، دسترسی، پیاده، نظارت و انجام مراسم جمعی و آیینی در فضای شهری وجود داشته باشد ولی امروزه متأسفانه گسترش شهرنشینی و عدم ساماندهی معابر و شبکه بزرگراه ها موجب گسست محله های فرهنگی مشابه شده و در نتیجه به قطع ارتباط محله ها منجر گشته است. بدون تردید هویت و مشارکت بخشی اجتماعی

محله ای به عنوان یکی از زیرساخت های ساختاری- کالبدی دارای اهمیت است. ادامه حیات شهری دلیل بر اهمیت محله در تکامل اجتماعی-روانی شهرنشینی است، بنابراین محله تبلور کالبدی اجتماع و مرز های آن تبلور حریم ها و قلمروها است. شهرگرایی جدید در پی تلاش به آمیختگی اجتماعی، محیطی و مکانی است و یکی از عناصر مهم شهرگرایی جدید محله و محله گرایی است. به طوری که اصول به کار رفته در طراحی یک محله شهری باید برای کل شهر به کار گرفته شود. مقایسه شهرهای گذشته با امروز نشان می دهد که شهرهای گذشته دارای ساختاری بسامان بوده و هویت محله ای را تقویت می کرده است، اما شهر های جدید ابتدا ساختار شهر را با شهرک های مسکونی، برج ها و آپارتمان ها که جمعیت را از اقصی نقاط ایران در آن ساکن کرده است، تعریف می کند. همین موضوع باعث از بین رفتن محلاتی که شهروندان در سایه آن احساس امنیت و آرامش می کردند، شده است. <http://shahrebehesht.ir/tabid/۶۱/View/Detail/id/۱۵۶۳/Default.aspx>

### مبانی حقوق شهروندی در اسلام و غرب

ابراهیم حسینی فر گروهی که تقریباً اکثریت حقوق دانان غربی را تشکیل می دهند عقیده دارند همان طوری که انسانها به راهنمایی و به وجدان و عقل، خوب و بد کارهای شخصی خود را از هم تشخیص می دهند و به طور کلی همه نیازمندیهای شخصی خود را به وسیله همین وجدان و عقل حل می کنند و همچنین با ارشاد و راهنمایی همین دو عنصر قادرند حق و حقوق و مقررات حکومتی را جهت حفظ نظامات مردم بوجود آورند تا آنجا که روسوا از دانشمندان علم حقوق در کتاب (امیل) می گوید:

مقدمه: فلاسفه و دانشمندان علم حقوق منشاء و سرچشمه حقوق شهروندی را در دو گروه کاملاً متفاوت بررسی می نمایند. بخش

اول: حقوقی که از وجدان و عقل سرچشمه می‌گیرد گروهی که تقریباً اکثریت حقوق‌دانان غربی را تشکیل می‌دهند عقیده دارند همان‌طوری که انسانها به راهنمایی و به وجدان و عقل، خوب و بد کارهای شخصی خود را از هم تشخیص می‌دهند و به طور کلی همه نیازمندیهای شخصی خود را به وسیله همین وجدان و عقل حل می‌کنند و همچنین با ارشاد و راهنمایی همین دو عنصر قادرند حق و حقوق و مقررات حکومتی را جهت حفظ نظامات مردم بوجود آورند تا آنجا که روسو از دانشمندان علم حقوق در کتاب (امیل) می‌گوید: «وجدان غریزه فناپذیر خدایی، ندای آسمانی، راهنمای مطمئن افراد نادان، اما هوشیار و آزاد، داور درستکار و نیک‌اندیش و ممیز نیک و بد قادر است آدمی را همانند خدا سازد.» بخش دوم: حقوقی که از ناحیه شارع مقدس و خداوند متعال سرچشمه می‌گیرد در مقابل گروه یاد شده، عده زیادی از حقوق‌دانان و فلاسفه الهی و علمای اسلام بر این عقیده‌اند که حق و حقوق و قوانین و حدود مسئولیتها و وظایف افراد جامعه بایستی از ناحیه خداوند متعال تعیین و به وسیله انبیاء الهی به مردم ابلاغ گردد؛ چرا که خداوند خالق کلیه موجودات است و از خوب و بد جهان مادی کاملاً مطلع و خود نیز ذی‌نفع وضع این قوانین نمی‌باشد. در غیر این صورت عدالت اجتماعی به معنای واقعی کلمه به ظهور نخواهد رسید. البته در مکتب اسلام و عقیده شیعه در پاره‌ای امور منکر عقل نیست و قائل به «ما حکم به العقل حکم به الشرع» نیز هستند. دلایل زیر جهت اثبات نظریه حقوقی اسلام و نفی نظریه تمسک صرف به وجدان و عقل اقامه شده است. ۱- خاصیت رنگ‌پذیری عقل و وجدان‌عواملی همچون عادات و رسوم، طرز تعلیم و تربیت، شرایط و خصوصیات زندگی، اقتصاد و طرز تولید و بالاخره معتقدات و آداب ملی در چگونگی تشخیص فرد تاثیر قطعی دارند و چه بسا در اثر عوامل یاد شده عقل، وجدان خاصیت رئالیستی و واقع‌بینی خود از دست بدهد و به انحراف کشیده شود مانند: الف- رسوم ناپسند و غلط زنده به گور کردن بستگان و دختران که در عصر جاهلی در بعضی جوامع رسمی پسندیده و نیکو بود. ب- رسم ناپسند و زشت روابط آزاد جنسی و هم‌جنس‌بازی که به واسطه آن حقوق شهروندان آزاداندیش و مذهبی از بین می‌رود که در میان بشر واقوام و ملل جهان نیز امری زشت و ناگوار است. ولی هم اکنون در بعضی از کشورهای غربی و در بعضی از ایالات آمریکا این روابط صورت قانونی پیدا کرده است تا جایی که ریاست‌جمهور وقت آمریکا آقای اواما با دیدار با این اعضاء به آنان قول ثبت و رفع مشکلاتشان را می‌دهد و در ایالات متحده و در اروپا رابطه منحن هم‌جنس‌بازی به صورت رسمی ثبت می‌شود و طرفین دارای حق و حقوق می‌باشند. البته نمونه این انحرافات بقدری در جهان زیاد است که از حوصله این تحقیق خارج می‌باشد، بلکه خود این امر تحقیقی مستقل را می‌طلبد. و صد البته که با این تفکر و نگرش به حق و حقوق نمی‌توان حقوق شهروندی معتدل و عدالت‌محوری را وضع و اجرا نمود. ۲- محدودیت علم بشر آیا دانش و معلومات محدود بشری و مجهولات فرا روی بشر به او اجازه و امکان طراحی و مدل‌سازی نقشه مدینه فاضله را میدهد که در خارج آن را پیاده کند و بتواند یک برنامه کامل و سعادت‌بخش جهت تبیین و تقرب حقوق شهروندان را برای خود و جامعه وضع نماید. البته که نمی‌تواند، چرا که تاکنون قوانین ساخته دست بشر همگی باعث زجر و ظلم به عده‌ای شده است و عده‌ای را صاحب مقام و ثروت فراوان کرده است، و جوامع را درگیر جنگ و خشونت نموده است. آفریدگار بشر با علم وسیع و جهان‌بینانه‌اش بهترین آیین زندگی و نظامات شهروندی را وضع می‌کند و عالی‌ترین راه و رسم زندگی را بر پایه قوانین و حقوق شهروندی تبیین می‌نماید. ۳- خودخواهی و منافع شخصی در تعیین حق و حقوق شهروندی به دست بشر اگر بر فرض محالی قبول کنیم که قانون‌گذاری بشر از دو مرحله قبل سالم عبور کرده است، یعنی نه وجدان و عقل آنان تحت تاثیر عوامل مختلف قرار می‌گیرد و خاصیت رئالیستی خود را از دست می‌دهد و نه علم و دانش آنان محدود است که از عهده درک مصالح و مفاسد واقعی بر نیاید، اما در عین حال مرحله خطرناکی به نام هوا و هوس، و منافع شخصی، و قومی و نژادی، و حس منفعت‌جویی و خودخواهی برای قانون‌گذاری که از منبع وحی و سرچشمه فیض الهی جدا شده است وجود دارد، تا جایی که منتسکیو حقوق‌دان و متفکر معروف فرانسوی می‌گوید: «علتش این است که هر قانون‌گذاری دارای عواطف و افکار مخصوص است و در عین وضع قانون می‌خواهد نظرات خود را در آن بگنجانند.» ژان ژاک روسو، دانشمند

و حقوق‌دان فرانسوی می‌گوید: «برای کشف بهترین قوانینی که به درد ملل بخورد یک عقل کل لازم است، که تمام شهوات انسانی را ببیند، ولی خود هیچ حس نکند. با طبیعت هیچ رابطه‌ای نداشته باشد ولی آن را کاملاً بشناسد. سعادت او مربوط به ما نباشد، ولی حاضر باشد به سعادت ما کمک و بالاخره به افتخاراتی اکتفا نماید که به مرور زمان علنی گردد. یعنی در یک قرن خدمت کند در قرن دیگر نتیجه بگیرد.»<sup>۴</sup> - مشکل ضمانت اجرایی حقوق و قوانین شهروندیمشکل چهارم وضع قوانین به دست بشر و از روی عقل و فطرت، مشکل ضمانت اجرا می‌باشد که این امر از عمده ایرادات این نوع وضع قوانین بشریت تا به امروز مطرح است، که آیا تمام دولتها مایل به اجرای عدالت بوده و منافع مادی خود را در نظر نمی‌گیرند؟ تمام بی‌عدالتی‌ها در تمام ممالک دنیا، گویای این مطلب است که بسیاری از دولتها جهت کسب منافع خود از اجرای قوانین انسانی سر باز زده و قوانین را به سمت و سوی منافع خود سوق می‌دهند. مارتی عقیده دارد که «تمام قواعدی که ضمانت اجرا دارد از قواعد حقوق است، ولی به عکس تمام قواعد حقوق از طرف قوای عمومی تضمین نشده است.» قواعد و حقوق شهروندی و بشری در جهان براساس تمایلات عاطفی و از سر احساسات انسانی شکل گرفته می‌شود و تمامی قوانین در اجرا و عمل به نفع مصالح دولتها تعیین، وضع و اجرا می‌گردد و به همین دلیل است که دنیای امروز بشری بر تضییع حقوق شهروندان، بی‌عدالتی و بی‌نظمی خاصی استوار شده است؛ چرا که تمامی حاکمان و مراکز قدرت از آزادی بشر و دموکراسی و آزادی بیان سخن می‌رانند، ولی در عمل مطالبی که برخلاف عقاید آنان و یا منافعشان باشد را سریعاً سرکوب می‌کنند. مفهوم حقوق شهروندیدر راستای تبیین و بررسی حقوق شهروندی ناگزیریم معنای حقوق و مفاهیم و انواع مکاتب آن را بررسی کنیم، چرا که هر مکتبی و هر دیدگاهی در موضوع حقوق شهروندی تعریف مجزا و جداگانه‌ای دارد و قوانین و مقررات آن به تبع تعریف و منشاء حقوق فرق می‌کند و باید براساس جهان بینی و ایدئولوژی همان مکتب بررسی شود. بخش اول تعریف حقوق شهروندیارائه تعریفی جامع و کامل از حقوق شهروندی کمال مطلوب است. ولی باید دانست که دست یافتن به آن در مفهومی مانند «حقوق» کاری است دشوار و همیشه امکان دارد که پاره‌ای از قواعد استثنایی از شمول تعریف بیرون بماند. برای مثال: اگر حقوق به قواعدی تعریف شود که ضمانت اجرای دولتی و مادی یافته است، این خصوصیت یکی از اوصاف بارز حقوق را می‌رساند ولی گاه دیده می‌شود که قاعده‌ای در حقوق عمومی یا بین‌المللی ضمانت اجرای قاطع و روشن ندارد. این قواعد هنوز به مرحله کامل خود نرسیده است لیکن وجود آن نیز انگار ناپذیر است. پس، نمی‌توان به خاطر انحراف ناچیز از وصف عمومی قاعده حقوقی گذشت یا تعرف را به باد انتقاد گرفت. هیچ کس انتظار ندارد که دریک یا چند سطر از همه اوصاف حقوق و استثناها و زیر و بم‌های مفهوم پیچیده و مهمی که از دیر باز و همراه با تمدن بشریت مورد گفتگو بوده و عمر صدها اندیشمند و حکیم را به خود مشغول داشته است آگاه شود. شناخت ماهیت حقوق شهروندیجهت شناخت ماهیت حقوق شهروندی به طور معمول از چند عامل می‌توان استفاده کرد: ۱- از مبنا و منبع ایجاد کننده حقوق شهروندی: بدین ترتیب که بگوییم «حقوق شهروندی را اراده دولت یا رسوب تاریخی عادات و رسوم یا نیازهای اجتماعی به وجود می‌آورد» و یا بهتر بگوییم، قاعده حقوقی است که به وسیله دولت حمایت و تضمین گردد. ۲- هدف و وظیفه حقوق شهروندی: حقوق شهروندی قاعده‌ای است که هدف آن ایجاد نظم است یا «قاعده‌ای است که بر روابط اجتماعی شهروندان، حکومت واقعی یافته است.» ۳- قلمرو و موضوع حقوق شهروندی: بدین ترتیب که ادعا شود حقوق شهروندی تنها به مظاهر خارجی اعمال و پدیده‌های اجتماعی نظر دارد و به درون اشخاص و نیت واقعی آنان بی‌اعتنا است. برای فهم بهتر مفهوم واژه حقوق شهروندی باید ابتدا به تفکیک، معنای کلمات «حقوق» و «شهروندی» را دریابیم. انواع تعاریف حقوق‌آقای دکتر کاتوزیان در تعریف حقوق می‌گوید: ۱- «مجموعه‌ای از قواعد الزام آور و کلی است که به منظور ایجاد نظم و استقرار عدالت، بر زندگی اجتماعی انسان حکومت می‌کند و اجرای آن از طرف دولت تضمین می‌شود.» وظیفه دولت قانونگذار نیز در این جمله خلاصه می‌شود: «تأمین صلح از راه اجرای عدالت» شعاری که از دیرباز، آرمان اصلاح طلبان بوده و هم اکنون نیز باید برنامه دولتمردان باشد. ۲- حقوق برای تنظیم روابط اجتماعی برای هرکسی امتیازی



قرار داده است که به آن حق می‌گویند و جمع آن حقوق است، مانند حق حیات، حق مالکیت و حق آزادی شغل. ۳- علامه شهیر جناب آقای جوادی آملی در تعریف حقوق می‌فرماید: «حقوق عبارت است از مجموعه قوانین و مقررات اجتماعی که از سوی خدای انسان و جهان برای برقراری نظم، قسط و عدل در جامعه تدوین می‌شود تا سعادت جامعه را تامین سازد. فلاسفه سیاسی متقدم مانند گرسیوی و هرگز و نیز کلیسای قرون وسطی می‌گویند: «حقوق رابطه یک سویه دارد، یعنی حقوق تنها در ناحیه حکومت متصور است. حکومت مانند خداوند حقوق متعدد بر مردم دارد و خدا در مقابل مردم از تکلیف و مسئولیتی بر خوردار است و مردم هیچ حقوقی ندارند». انواع تعاریف شهروندی‌شهروندی همان گونه که از کلمه آن روشن است از مشتقات شهر است که به علت تازگی این واژه و کثرت استعمال آن معانی متعددی از آن شده است. شهر در لغت به معنی آبادی بزرگ که دارای خیابانها، کوچه‌ها، خانه‌ها، و مغازه‌ها و ساکنین بسیار باشد گفته می‌شود. شهری به کسی گفته می‌شود: که در شهر زندگی می‌کند و منسوب به شهر است. اما شهروند یعنی: «انسانی مدنی، که توانسته معیارها و ملاکهای یک شهروند را به طور کامل در خود نهادینه کند و به همه وظایف و اختیاراتی که یک شهروند باید داشته باشد آگاهی داشته و خود را ملزم به رعایت آنها بداند، اگر چه در شهر هم ساکن نباشد.» در تعریف حقوق شهروندی آمده است: «حقوق شهروندی آمیخته‌ای از وظایف و مسئولتهای شهروندان در قبال یکدیگر، شهر و دولت یا قوای حاکم و مملکت و همچنین حقوق و امتیازاتی که وظیفه تامین آن حقوق بر عهده مدیران شهری (شهرداری) دولت و یا به طور کلی قوای حاکم می‌باشد. به مجموعه این حقوق و مسئولتهای حقوق شهروندی اطلاق می‌شود». انواع مکاتب حقوقی برای بررسی حقوق شهروندی در مکاتب مختلف ابتدا باید از مبانی مکاتب مختلف حقوقی آگاه شویم. الف - مکتب حقوق طبیعی در این حقوق منشاء حق طبیعت می‌باشد، و این طبیعت است که چنین حقوقی را برای انسان در نظر گرفته است. این مکتب از قدیمی‌ترین مکاتب حقوق می‌باشد که بعضی سابقه آن را به فیثاغورس حکیم معروف یونانی نسبت می‌دهند و دانشمندان زیادی از آن سخن گفته‌اند و بر اساس همین مکتب و نظر حقوق اجتماعی و نظام سیاسی شهروندی را بنیانگذاری کرده‌اند. الف- در این مکتب ماهیت حقوق و قوانین مرتبطه، واقعیه‌های نفس‌الامری است و قوانین حقوقی در خارج وجود دارند. ب- اینان معتقدند قوانین حقوقی قانگذار ندارد بلکه کاشف دارد و حقوقدان کسی است که بتواند این قوانین را کشف کند. ج- این گروه می‌گویند: اعتبار این قوانین ذاتی است از این رو نه قابل جعل می‌باشند و نه قابل فهم و از بین بردن. د- از نگاه این گروه؛ قوانین حقوقی همانند قوانین طب می‌باشد یعنی همان گونه که وجود یک میکروب واقعیت عینی است و راه مبارزه با آن واقعیت عینی دیگری دارد قوانین حقوقی نیز چنین است. در طب طبیب قانون‌گذار نیست و نمی‌تواند تاثیری به پدیده‌ای بدهد و یا تاثیری را از پدیده بگیرد بلکه طبیب، کاشف تاثیر اشیاء و قانون طبیعت است و هرچه تلاش بیشتری کند این کشف دقیق تر و تاثیر آن روشن تر می‌باشد. ج- این گروه بر این باورند که هر یک از انسانها در آغاز تولد برای کاری مشخص آفریده شده‌اند و نباید کاری دیگری انجام دهد پس نژاد انسانها متفاوت است بعضی نژاد برتر بعضی پست تر و بعضی متوسط و حقوق شهروندی آنان نیز براساس طبقه و نژادشان تقسیم می‌شود براساس این مکتب ما شهروند را درجه بندی می‌کنیم و شهروند درجه یک و دو و سه داریم. نظریه افلاطون در مکتب حقوق طبیعی افلاطون که از بزرگترین فلاسفه یونان و از پیروان مکتب طبیعی می‌باشد و در کتاب جمهوریت بر همین اساس و دیدگاه ارائه نظر می‌نماید و می‌گوید اگر بخواهیم جامعه‌ای سعادت‌مند داشته باشیم، باید فرد انسان را که الگوی طبیعی است الگو قرار داد و تقسیم کار اجتماعی بر همان اساس باشد. نظریه مونتسکیو درباره مکتب حقوق طبیعی‌ترین نظریه پرداز دموکراسی و آزادی بشر و حقوق شهروندی یعنی مونتسکیو که نظریات او منجر به انقلاب کبیر فرانسه شد و آن همه شعارهای آزادی از او نقل است در خصوص برده داری می‌گوید: این موجودات که یکسره به رنگ سیاه هستند با چنان بینی پهن کمتر می‌توانند مورد ترحم قرار گیرند، بسیار سخت است که بدان باور شویم که خدا که موجودی خردمند است باید در چنین اندام سیاه و درشتی روان به ویژه روان پاکی دمیده باشد... برای ما محال است که فرض کنیم که این موجودات

انسان هستند زیرا که اگر آنها را انسان بدانیم این سوء ظن پدید می‌آید که پس ما دودمان مسیحی نیستیم. نقد و رد مکتب حقوق طبیعی ۱- نامفهوم بودن واژه طبیعتالف - مقصود از واژه طبیعت خداوند است که کاربرد این اصطلاح برای خداوند رایج نمی‌باشد و نمی‌توان مقصود این گروه از این واژه باشد چرا که اگر مقصود از طبیعت خداوند باشد با این برداشت از طبیعت که، در طبیعت انسانها تفاوت نژادی دارند ناسازگار خواهد بود.ب- اگر منظور از طبیعت جدا و فرای موجودات جهان هستی است مانند انسان یا حیوان و جماد که در گذشته بود و خواهد بود این اندیشه را هیچ انسان خردمندی نمی‌پذیرد و هیچ دلیلی هم بر اثبات این ادعا وجود ندارد و از لحاظ علمی نیز اثبات پذیر نمی‌باشد. ۲- توصیه ای بودن مکتب طبیعیا توجه به اینکه پیروان این مکتب ماهیت قوانین حقوقی را اموری نفس الامر واقعیه‌های خارجی می‌دانند تاکنون قواعد حقوقی به گونه ای که در همه ی مقررات اجتماعی رهگشا باشد از سوی یکی از طرفداران این مکتب تبیین و دسته بندی نشده است. و تنها به این توصیه اکتفا می‌کنند که حقوقدانان و قانونگذاران باید با مطالعه طبیعت اشیاء قوانین موضوعه را وضع و اجرا نمایند. ۳- اعتباری بودن این حقوق‌پیروان این مکتب بر این باورند که حقوق واقعیه‌های خارجی هستند در حالی که اصولی را مطرح می‌کنند همانند آزادی برابری و مالکیت که جز اعتبار واقعیت خارجی استنتاج کرد. با بررسی دلائل و نظرات این مکتب آگاه می‌شویم که منشاء حق و حقوق شهروندی و نگاه به انسان در این مکتب طبیعت است یعنی اگر کسی با ظاهری مندرس بود حقیقتش باید ضایع گردد و شهروندان در این مکتب طبقه بندی شده و اصل عدالت اجتماعی نقض گردد و اصل تساوی درمقابل قانون نیز زیر پا گذاشته می‌شود و معلوم نیست منشاء قوانین و مقررات کجاست که حقوقدان باید آن را کشف کنند. این مکتب حقوقی در حال حاضر به نحوی جدید در بعضی از کشورها درحال اجرا می‌باشد که قانون مدرن ندارند در صورتی که در مکتب متعالی اسلامی اینگونه نیست که تفصیلا در مقاله بعدی بررسی می‌شود. ب- مکتب حقوق پوزیتیویسمیکی از مکاتب مشهور حقوق پوزیتیویسم است. ۱- واژه پوزیتیویسمبر گرفته از واژه positivistic به معانی مختلفی از جمله مثبت و واقعی به کار می‌رود. پوزیتیویسم یکی از بحث انگیزترین رهیافتهای فکری و فلسفی در قرن نوزدهم و بیستم بوده است با این تفاوت که پوزیتیویسم قرن نوزدهمی - عبارت از یک رهیافت یا نظام بود که یگانه مبدا معرفتهای معتبر در علوم (علوم اجتماعی و طبیعی) را تجزیه های حسی می‌دانست اما پوزیتیویسم قرن بیستمی علاوه بر این دیدگاه معتقد به اصل تحقیق پذیر، اثبات پذیر یا درستی آزمایی است که بعدا به جای اصل اثبات پذیری، ابطال پذیری را نهاده اند. خاستگاه این مکتب در غرب محصول تحولات مغرب زمین می‌باشد. زمینه های تاریخی پوزیتیویسمعوامل و زمینه های تاریخی اجتماعی و فکری زیادی دست در دست هم گذاشته تا شیوه زندگی مدرن و مدرنیته در غرب به وجود آید و تمام عرصه های زندگی بشری از جمله حقوق را تحت الشعاع خود قرار دهد فهم این عوامل مستلزم بررسی تاریخی تحولات اجتماعی و فکری مغرب زمین به ویژه از دوره رنسانس به این طرف می‌باشد. گرچه این عوامل بسیار می‌باشند ولی چند عامل در این زمینه نقش برجسته ای داشته اند. این عوامل عبارتند از: ۱- دوران قرون وسطی: غریبان این واژه را بسیار به کار می‌برند و مقصود آنان از این دوران دوره مالکیت کلیسا برهم شئون غریبان می‌باشد. این دوره از سال ۳۹۵ م سال تجزیه روم باستان آغاز و در سال ۱۴۵۳ م با سقوط قسطنطیه توسط سلطان محمد فاتح پایان می‌رسد. در این دوران عملکرد کلیسا زمینه نفرت عمومی مردم را از کلیسا و دین مسیحیت فراهم کرده بود. تنها در ۱۸ سال ۱۰۲۲۰ نفر را زنده زنده سوزاندند و ۶۷۶۰ نفر را تکه تکه کردند و ۹۷۰۲۳ نفر را شکنجه کردند که نابود شدند. حال غریبان و اروپاییان مسلمان را به تعصب و کوتاه نظری متهم می‌کنند و هیچ، آن زمانه شان را بخاطر نمی‌آورند که اشخاص به خاطر اندک آزادی و استفاده از حق مسلم شهروندیشان زنده سوزانده می‌شدند و حتی مخترع دوربین نیز از این بلیه محفوظ نماند. ۲- دوره رنسانس: دوره ی رنسانس را از قرن چهاردهم تا قرن شانزدهم می‌دانند. رنسانس را می‌توان از آثار مثبت جنگهای صلیبی برای مغرب زمین برشمرد. زیرا در دوران جنگهای صلیبی که از سال ۱۰۹۶ م آغاز شد و در سال ۱۲۹۱ م پایان یافت، غریبان با مشرق زمین و کتابخانه ها و کتب و سرزمینهای متمدن آنان آشنا شدند و از عقب ماندگی خود آگاه گشتند. از

طرفی تاکید و افراط مسیحیت کلیسایی بر آخرت گرایی دیگر توانایی خرسند ساختن روح و ذهن مردم مغرب زمین را از دست داده بود و جامعه نیاز به ادب فرهنگی نو و دنیا ساز را احساس می کرد. در این برهه فرهنگ کلاسیک باستانی یونان و روم خود به عنوان فرهنگی آرمانی و همیشه جدید عرضه کرد و بدین جهت به این دوره رنسانس می گویند. فرهنگ باستانی یونان در اثر پیوند با دین مسیحی با رنگ و بوی اولیه نه کلیسایی، فرهنگی نو پدید آورد و از آنجا دامن خود را به سراسر اروپا گستراند. پشاهنگان این حرکت که به پیروی از فرهنگ یونان انسان را در مرکز تاملات خود قرار دادند عنوان اومانیت یافتند. ۳- جنبش اصلاح دینی: در قرن شانزدهم آثار اومانیت های مذهبی دوره ی رنسانس همانند آراسموس و ترادمی و تحولات آن دوره الهام بخش این جنبش بود. دوره ی اصلاح دینی به رهبری مارتین لوتر آغاز شد و به شکل یکی از رویدادهای مهم در تدوین و شکل گیری تاریخ جدید غرب درآمد. در سال ۱۵۱۷ لوتر در رساله معرفت خود فروش عفو و بخشایش الهی و فروش غرفه های بهشت از سوی اصحاب کلیسا را به شدت مورد حمله و انتقاد قرار داد و بدین ترتیب جنبش اصلاح و نواندیشی دینی با هدف پیرایش و تصفیه ی کلیسا مسیحیت به لحاظ اعتقادی، اخلاقی آیینی و رفتاری آغاز شد و به تاسیس مذهب پروتستانسیم انجامید. ۴- دوره روشنگری یا عصر خرد (اواخر قرن هفدهم و هجدهم) دوره ی روشنگری را باید ادامه منطقی دستاورد های دو جنبش رنسانس و اصلاح دینی دانست که بر دو اصل خردگویی و پیشرفت باوری استوار است برخی از آرمانها و باورها این دوره عبارت اند از: ایمان و خرد، پیشرفت آدمی، نقد و بازجویی از باورها و هنجارهای متداول، تلاش برای آزادی، تلاش برای رواج تساهل در نهادهای دینی و سیاسی و اجتماعی، گرایش به اصلاحات حقوقی و قانونی، اعتقاد به خود مختاری انسان و حرمت فرد انسانی، مخالفت با کلیسا، جدا انگاری دین از دنیا (سکولاریسم)، مخالفت با هر نوع جمود و جزم گرایی و اهتمام فراوان به دانش تجربی. عقل گرایی در این دوره به معنای ایمان و اطمینان به توانمندی عقل در همه ی حوزه ها و شئون زیست انسان از قبیل علم، دین، سیاست اقتصاد و... می باشد. عقل گرایان در این دوره گرچه همگی با کلیسا و سنتها در ستیز می شدند اما به ویژه در نسلهای اولیه به ندرت دین ستیز بودند. اعتقاد آنان به خدا در چارچوب عقل صورت می گرفت، نه بر گرفته از کتاب مقدس و تعالیم کلیسا چنان که الهیات طبیعی یا عقلانی در برابر الهیات وحیانی همین مفهوم را می رساند. اما به مرور ماده گرایان این دوره به خصوص در فرانسه به کلی لزوم وجود خداوند و عوامل غیرطبیعی را از منظومه معرفتی خود حذف کردند. ۵- انقلاب صنعتی (۱۷۵۰-۱۸۰۰م) این پدیده نیز یکی از عوامل مهم تحولات مغرب زمین می باشد که به طور غیر مستقیم بر تحولات فکری اجتماعی و... اثر گذاشت. تحولات معرفتی مغرب زمینبا توجه به آنچه درباره ی عوامل و زمینه های تاریخی تحولات مغرب زمین گفته شد می توان تحولات معرفتی غرب را در دوره های مزبور این گونه خلاصه کرد. ۱- نص گرایی: در این دوره که هم زمان با قرون وسطی است تنها منبع شناخت جهان نص کتاب مقدس و آموزه های کلیسا بود. کلیسا در این دوران در این زمینه مرتکب چند اشتباه شد که آثار جبران ناپذیری برای دیانت به معنای عام و مسیحیت به طور خاص در پی داشت. ۲- عقل گرایی: با پیدایش رنسانس و رشد علوم تجربی و تعارض آنها با آموزه های کتاب مقدس و جبهه گیری کلیسا در برابر علم و دانشمندان عده ای که از یک سو نمی خواستند از خدا دیانت دست بردارند و از سوی دیگر نیز نمی توانستند پیشرفت و اختراع و اکتشافات را انکار کنند به عقل گرایش پیدا کردند و تنها منبع شناخت جهان و انسان را عقل دانستند و نصوص کتاب مقدس را نیز تا آنجا که با عقل مخالفتی نداشت می پذیرفتند. اشتباه این گروه هم این بود که به عقل بیش از توان آن اعتماد کردند و درصدد بر آمدند تمام پدیده های جهان از جمله مسائل ماورا الطبیعی کتاب مقدس را نیز با عقل حل کنند درحالی که عقل چنین توانایی را به خصوص در مسائل جزئی نداشت. ۳- حس گرایی: پافشاری بر توانایی عقل در کشف همه هستی از جمله ابعاد و جودی انسان و شکست این دانشمندان این اندیشه در غرب به وجود آمد که تنها راه شناخت واقعیتها حواس انسان می باشد یعنی چیزی قابل اعتماد و پذیرش است که با حواس انسان قابل ذکر باشد و پوزیتیویسم به همین معنی می باشد یعنی آنچه در خارج تحقق درد محصل است و بقیه هرچه باید خیال می باشد. گرچه حواس یکی از کانالهای

ادراک بشر می باشد ولی اشتباه حس گرایان نیز همانند عقل گرایان پا فشاری بیش از حد بر توانایی حس بود. این گروه به جای اینکه اگر چیزی با حواس انسان قابل درک نبود بگویند ما آن را نمی شناسیم گفتند چیزی که با حواس انسان قابل درک نباشد اصلا وجود ندارد براین اساس انسان محوری درغرب مطرح شد. از طریقی به دلیل تفاوت درک حواس انسانها و اینکه هر کس با حواس خود بخشی از حقیقت را درک می کرد نه همه ی آن را هم با تفاوت نسبت به دیگران نسبت شناخت مطرح شد تا آنجا که گفتند واقعیتهای غیر از آنچه با حواس به دست می آید وجود ندارد.

<http://shahrebehesht.ir/tabid/۶۱/View/Detail/id/۱۴۸۳/Default.aspx>

## نسبت هویت با سیمای شهر

محبوبه غفوری

رنگ یکی از جنبه های مهم زندگی شهری است. رنگ از جمله خصوصیات است که در کنار شکل، ابعاد، جنسیت و بافت هر شیء، حجم یا فضای آن را به ما می شناساند. در بیشتر موارد نخستین چیزی که بیننده در مورد یک شکل شناسایی می کند، رنگ است. تصور دنیایی بدون رنگ برای هیچ یک از ما ممکن نیست. در محیط

شهری رنگ را همه جا می توان دید؛ در بدنه و نمای ساختمانها، پوشش بام، کف سازی ها، مبلمان شهری، فضای سبز، خودروها و حتی آسمان شهر و نیز رنگ آمیزی لباس افراد که همگی نقش مهمی در تعیین چهره رنگی شهر دارند. برای مثال در جامعه ما رنگ های تیره و کدر، رنگ های غالب هستند که مسلمان شهرهای ما را متفاوت از شهرهایی می کند که مردم آن تمایل به رنگ آمیزی های تند و شاد دارند. رنگ ها نه فقط از نظر زیبایی بخشیدن به دنیای اطراف ما اهمیت دارند، بلکه تاثیرات عاطفی - روانی قوی نیز بر اشخاص می گذارند. رنگها تعابیر روانی مختلفی دارند و همان طور که گفته شد، می توان خصوصیات افراد یا جامعه را از روی رنگهایی که استفاده می کنند و دوست دارند، شناسایی کرد. از این جهت رنگ ابزار مهمی در جهت هدایت و القای حالات روانی خاص به افراد و جوامع است. فضاهای تیره و ناهمگون، افراد را دچار افسردگی و فشارهای روانی ناخواسته می کند، در حالی که خود افراد نیز از دلایل واقعی آن با خبر نیستند. از رنگ می توان در طراحی فضا بهره فراوان برد. رنگ به کاهش خستگی و برانگیختن چشم کمک می کند. رنگها زمینه متنوعی از فضاها کنتراست ها را در ساعات مختلف روز پدید آورده و در هر ساعت، سایه روشنهای جدیدی به وجود می آورند و فضا را متنوع و سرزنده می کند. ضمن این که با استفاده از رنگ می توان به فضا یکپارچگی و وحدت بخشید یا آن را متمایز و قابل شناسایی نمود. جالب این که این استفاده معمولاً هزینه خاصی را به سازنده و استفاده کننده تحمیل نمی کند. رنگها معانی نمادین دارند و حتی در تصورات ذهنی ما نیز هر بنا با رنگهای خاصی تداعی می شود. مثلاً- رنگهای فیروزه ای و آبی یاد آور بناهای مذهبی و مساجد هستند و یا با دیدن رنگهای تند و شاد به یاد فضاهای کودکان می افتیم. رنگهای مختلف می توانند یاد آور آرمانها، معانی و وقایع خاص باشند. برای مثال رنگهای سبز تیره و سیاه برای مراسم عاشورا و رنگهای زرد، سرخ، نارنجی یاد آور فصل پاییز و آغاز مدارس است که هر یک چهره متفاوتی به فضای شهر می دهند. توسعه زندگی شهری در ربع قرن گذشته چنان ولوله ای در تمامی ارکان زندگی ما انداخته است که مدیریت فضای شهری در آرایش و پیرایش دیر هنگام و عجولانه هنوز هم آثار ناپختگی خود را برای هر شهروند تماشایی به ادراک درمی آورد. از جمله این آثار ترکیب و کیفیت رنگی است که در رنگ آمیزی سطوح پیاده روها، نرده ها، پلکان ها، پل های هوایی، تیر چراغ برق ها، جدول های کنار خیابان ها، صندلی ها، دیواره زیر پل ها در اتوبان ها و... به کار رفته است. هر چند مسوولان مدیریت شهری به دنبال انداختن طرحی نو در این باره هستند ولی مسوولیت من شهروند در این باره چیست؟ انسان به عنوان موجودی ادراک کننده رنگ های پیرامون خود در طبیعت و محیط زندگی را براساس قوانینی از روانشناسی فیزیولوژیک، اصول رنگ ها و

روانشناسی آن در بستر فرهنگی بی واسطه اش دریافت می کند. در سلسله مراتب نیازهای انسانی می توان به نیاز به زیبایی و آرامش اشاره کرد. اگر نیازهای پایه ای چون نیازهای فیزیولوژیک نیاز به امنیت، نیاز به تعلق خاطر و حمایت اجتماعی در انسان تشفی یابند، ارضای نیازهای سطح بالاتر انسان چون زیبایی، احترام، عدالت و معنویت ضرورت خواهد یافت. فضای شهری در زندگی امروزه شهروندان پتانسیلی چند منظوره جهت تشفی نیازهای متنوع انسانی را در خود دارد. اگر از کودکی که در خانواده ای گرم، شاد، آزاد و مسوول به سر می برد خواسته شود که شهری را ترسیم کند و آن را رنگ آمیزی کند یعنی نقاشی کند به احتمال زیاد از رنگ هایی متنوع، شاد و روشن و گرم استفاده خواهد کرد و خرسندی اش را با چشمانی که از شوق برق می زند نشان خواهد داد. رنگ ها در محیط زندگی انسانی بازتاب لایه هایی عمیق از تاثیر است. تمایلات، خواسته ها، احساس ها، آرزوها، اندیشه ها و خاطرات کهن آدمی را گزارش می دهد. استفاده از رنگ در شهر را از دریچه های مختلفی می توان نگرست و بررسی کرد. ما می توانیم از رنگ آمیزی با استفاده از مواد، مصالح، اشکال و حجم ها در فضای شهری به عنوان عاملی در هماهنگی با نیازهای متعالی شهروندان چون شادابی، توازن و تازگی توام با ضرورت های زندگی شهری مانند پیام رسانی، آشناسازی، آسان سازی و نمادسازی که آن هم نگاه و زندگی شهروندان را هدف می گیرد، بنگریم. چیزی که بیش از همه خود را در این میان نمایان می سازد چگونگی تحقق چنین کیفیتی با بهره گیری از رنگ در موقعیت های متنوع شهری است. اگر نهادها و فرآیند جامعه مدنی به شکل مطلوب تری در عرصه عمومی فعال شوند و اعضای شورای شهر و شهرداری نمایندگی افکار عمومی را داشته باشند و شهروندان با حضور فعال خود در روال های دموکراتیک تغییر وضعیت زندگی خود مشارکت کنند شاید بتوان برای چنان کیفیتی راه هایی جست. بهره گیری از هنر و تجربه هنرمندان و درایت و هوشمندی متخصصان در رنگ آمیزی ظاهر شهر می تواند شرایط بهتری را برای تامین بهداشت روانی شهروندان فراهم سازد. سنتی که از دیرباز خود را در معماری بناهای تاریخی و نمادهای دینی و ملی چون رنگ فیروزه ای گلدسته ها و گنبدها و رنگ نیلگون طاق ها و شبستان ها و رنگ خاکی ستون های سنگی و آجرنماها و... به دست هنرمندان، دانشمندان و معمارانی بنام و گمنام بر خاطره کهن ما ردپایی گذارده است. کاشی کاری سبزرنگ خیابان، نقاشی های شهر و... همگی بر این روش بازسازی شده اند. چنین کیفیتی در شهر احساس همدلی، ستایشگری و خرسندی ناشی از تماشاگری شهروندان احساس تعلق اجتماعی و ملی را تامین خواهد کرد. طراحی نرده ها، فضاهای سبز، به کارگیری مواد و مصالح نوآوری شده، نورپردازی ها با رنگ آمیزی مشاطه گران شهری می تواند نویددهنده شرایطی مدرن و مطلوب در گستره هزار توی فرهنگ ایرانی و آیینی باشد و در غیر این صورت هشداردهنده نسبت به استفاده های نامناسب از امکانات بومی و غیربومی است. اگر از شما خواسته شود شهر خود را دگرباره نقاشی کنید، از چه مواد، اشکال و رنگ هایی بهره خواهید برد؟ اگر این رنگ ها بخواهد ما را به راستی، سلامت و صلح فرا بخواند و ما را به ازل و ابد بکشاند، چه رنگ هایی را انتخاب خواهید کرد. راستی رنگ خدایی که بهترین رنگ هاست، کدام است؟ رنگ در شهرهای قدیمدر بناها و فضاهای قدیم، رنگهای طبیعی مصالح محلی که بناها به وسیله آنها ساخته می شد، به شهر چهره ای هماهنگ و همگون می داد و با روحیه، اقلیم و فرهنگ مردم نیز بیشتر مطابقت می کرد به این ترتیب رنگ هر شهر تثبیت شده بود و جنبه ای از هویت آن محسوب می شد. بنابراین، با وجود تفاوت در مقیاس و عملکردها، نوعی وحدت کلی بر سراسر شهر حاکم بود. هر شهر هویت رنگی خاص داشت. در این شهرها، بناهای شاخص شهری به ویژه بناهای مذهبی با تزئینات کاشی فیروزه ای رنگ در زمینه خاکی خود می درخشیدند و خود را متمایز می کردند. شهرهای کویری، با آسمان آبی، درختان سبز و بناهای خاکی و گنبدهای فیروزه ای رنگ، تصویری چشم نواز در ذهن و خاطر هر بیننده ای حک می نمودند. تجربه حرکت در چنین فضاهای شهری به دلیل وحدت آن، آرامش بخش و به دلیل تنوع رنگی به جا و حساب شده سرزنده و متنوع بود. رنگ در شهر های امروز... بر عکس در شهرهای امروز ما، استفاده از رنگ به معضلی بدون پاسخ تبدیل شده که سازندگان، معماران و طراحان و مردم عادی را به استفاده بی فکر و کورکورانه از

رنگ کسانده است. شهرهای ما یک بوم رنگی بی هویت و مغشوش هستند که تنها موجب افسردگی روان پریشی و عصیت افراد جامعه می شوند. در جامعه ما حساسیت افراد نسبت به فضا از میان رفته و افراد فاقد نگرشی منسجم در مورد چگونگی نمود فضاها هستند. در نتیجه با فضاها به صورت انفعالی برخورد شده و اجازه داده می شود که سرعت زندگی روزمره و وقایع، ما را به دنبال خود بکشد! ما با مسائل مهم فضاهایمان از جمله رنگ به صورت مقطعی و موردی برخورد می کنیم. شهرهای امروزی غالباً خاکستری هستند عناصر رنگی در آنها بیشتر سیمای رنگارنگ زباله هایی است که در همه محیط های شهر خودنمایی می کنند؛ پل ها، ساختمانهای سیمانی، سنگی و درختانی که از فرط آلودگی هوا سبزی شان رنگ باخته دیگر مجالی برای عرض اندام رنگ در آنها باقی نگذاشته است بطوری که متاسفانه شهروندان در برخورد با این نمادهای خشک و خشن تنها با آشفتگی بصری مواجه می شوند و آنچه باید در خدمت آرامش روانی شهروندان باشد برعکس عمل می کند، از طرفی هم در این رابطه هیچ گونه اصول و مبانی مدونی برای محیط های شهری تعریف نشده، تا بتوان بر اساس آن مدیران و طراحان و حتی مردم را در انتخاب رنگهای مناسب برای محیط زندگی شان هدایت کرد. رنگ به عنوان یکی از مهم ترین عناصر بصری می تواند نمودی فعال و تاثیر گذار در منظر عمومی یک شهر داشته باشد. که با این همه در حال حاضر ضوابط و اصول مرتبط با کاربرد رنگ در شهر مدون نشده و این بخش از زیباسازی شهرها بر پایه سلیقه های مدیران و کارشناسان هدایت می شود. علاوه بر این امروزه متاسفانه رنگ به وسیله ای برای خودنمایی تبدیل شده است، توجه به جنبه های عملکردی و فیزیکی رنگ بدون توجه به ابعاد و تاثیرات روانی آن باعث آزاردهنده بودن رنگهای به کار رفته در محیط می شود. مدیران از افراد غیر متخصص در طراحی و تجهیز فضاهای شهری استفاده می کنند و سپس با وجود صرف هزینه و انرژی زیاد با تعجب به نتایج تاسف بار به وجود آمده می نگرند. در معماری تک بناها نیز افراد غیر متخصص و گاه حتی متخصص تنها برای خودنمایی، جلوه فروشی و متمایز کردن بنا از سایر بناهای مجاور از رنگ های ناهمگون و نامتجانس با زمینه، عملکرد و شخصیت بنا و محیط اطراف استفاده می کنند که با گذشت زمان، نادرستی این انتخاب ها آشکار می شود. استفاده از رنگهای طبیعی در شهر همان طور که مبلمان منزل و فضای محیط مسکونی باید از هماهنگی و نظم در انتخاب رنگها برخوردار باشد، اجزاء تشکیل دهنده شهر نیز در صورت تبعیت از اصول ترکیب و هماهنگی در رنگها فضایی مطلوب و آرامش بخش را برای شهروندان خواهد ساخت. فضاهای سبز شهری مهمترین عنصر تامین کننده تنوع رنگ هستند، و در شکل دهی به سیمای رنگی شهر نقش اساسی دارند. رنگ مهمترین عامل در جذابیت پارک ها و فضاهای سبز شهری است و آگاهی از کاربرد مناسب رنگها موجب نیل به مقصود خواهد شد. یکی از وظایف طراحان چشم انداز، آگاهی از دانش ترکیب رنگ، روانشناسی رنگها و آشنایی با گونه های گیاهی تامین کننده آن است. درختان و درختچه ها و پوشش گیاهی بسیاری را در طبیعت می توان یافت که با تغییر رنگ در فصول مختلف موجب تنوع در چشم اندازهای شهری می شوند. در ترکیب رنگ گیاهان در هر منظره می توان از دو روش کلی تبعیت نمود؛ روش اول ترکیب رنگهایی است که در چرخه طیف رنگهای مجاور یکدیگرند، مثل ترکیب رنگهای قرمز، قرمز - بنفش و بنفش. در این روش ترکیب رنگ هر اندازه محیط مورد نظر وسیع تر باشد، طیف رنگی و رنگهای مجاور انتخابی بیشتر است. برعکس با کوچک شدن محیط، رنگهای انتخابی محدود خواهد شد. روش دوم، در ترکیب رنگها، نقطه مقابل روش اول است. در این شیوه از رنگهای مکمل و رنگهای مقابل یکدیگر استفاده می شود، به عنوان مثال طراح از گیاهانی با رنگهای بنفش - زرد و یا قرمز - سبز در مجاورت یکدیگر استفاده می کند. این شیوه بیشتر در مواردی استفاده می شود که هدف طراح جلب توجه و نظر بینندگان به چشم انداز است. دیدگاه طراحی شهریاستفاده فراوان از رنگهای تند و متفاوت در پروفیل در و پنجره تا شیشه های رفلکس با رنگهای تند و خیره کننده برای تک تک ما ملموس و آشنا اند. این رنگها بر سردرگمی فرد در فضا می افزایند، چرا که هر رنگ دارای پیام و دارای بار معنایی خاصی است. زمانی که بدون توجه به معانی نهفته در رنگها از آنها استفاده شود، محیط به مکانی ناراحت کننده و ناخوشایند برای فرد بدل می گردد. رنگ که

خود عنصری هویتی و عاملی برای تقویت خوانایی است، امروزه چنان در شهرها و محله‌ها به صورت تصادفی و سلیقه‌ای به کار گرفته می‌شود که بخشهای تازه ساز شهرهای ایران، تفاوت چندانی با شهر مشهد ندارند. این اغتشاش و بی‌نظمی و بی‌هویتی در همه جا یکسان است و تنها از همین جهت می‌توان میان شهرها تجانس و تشابه یافت. این در حالی است که هر شهر، بسته به اقلیم، مصالح بومی، فناوری و منابع سلیقه و فرهنگ افراد، رنگ‌نماها، در و پنجره‌ها، مبلمان شهری، کف‌سازی، سقف و بام اصولاً تمامی عناصر شهری به رنگهای خاصی محدود می‌شود که به نوعی شناسنامه رنگ شهر به شمار می‌آیند. از کنار هم گذاشتن این نمونه‌های رنگی می‌توان پالت رنگی شهر را کرد. رنگهای پالت رنگی شهر مطلوب در دامنه‌های مشخص و هماهنگ قرار دارند و اکثراً تناسب رنگی با یکدیگر هستند. رنگ یکی از عناصری است که در کنار نور، بافت، فرم و شکل بر ادراک بصری افراد از محیط تاثیر می‌گذارد؛ اما در عین حال شاید بیش از هر مقوله دیگری در طراحی، با آن به صورت تصادفی برخورد شود. رنگها دارای وزن ادراکی اند: رنگهای روشن سبک‌ترند و رنگهای تیره سنگین‌تر. رنگ سیاه در این مورد استثناست و خالی بودن را القا می‌کند. رنگهای متفاوت‌القاء کننده مسافت و فاصله نیز هستند. رنگهای گرم نزدیک‌تر حس می‌شوند و فضا را تنگ‌تر می‌کنند، در حالی که رنگهای سرد دورترند و فضا را وسیع‌تر نشان می‌دهند. در ضمن باید توجه داشت که چگونگی قرارگیری رنگها در کنار هم و نقشهای زمینه نیز بر این ابعاد تاثیر می‌گذارند. ادراک رنگی در مجموع به سه عامل بستگی دارد شرایط محیطی که رنگ در آن دیده می‌شود خصوصیات سطح جسم منعکس کننده مانند بافت و توانایی آن برای جذب یا انعکاس نور، توانایی فرد برای ادراک رنگها. روان‌شناسان مطالعات زیادی بر روی تاثیر رنگ و نور بر ادراک ما از فضا و زمان انجام داده‌اند. همگان از تاثیر رنگ بر حس وزن سبکی و سنگینی، دما گرمی و سردی فاصله دوری و نزدیکی و ابعاد بزرگی و کوچکی آگاه‌اند. حتی مقیاس زمان نیز در فضاهای دارای رنگهای مختلف، متفاوت است. برای مثال، شنوندگان سخنرانی در یک سالن آبی رنگ، آن را طولانی و کسل‌کننده می‌یابند، در حالی که همان سخنرانی در یک سالن سرخ رنگ، هیجان‌انگیز و کوتاه‌تر ارزیابی می‌گردد. مجموعه این عوامل باعث می‌شود تا صرف نظر از سایر عوامل محیطی و خصوصیات فضایی، دو فضای یکسان با ترکیبات رنگی مختلف تاثیرات کاملاً متفاوتی را بر ادراک انسان بگذارند. رنگ آمیزی مبلمان شهرهای امروزی با پیشرفت علم و دانش و تکنولوژی همراه شده ولی در راستای این پیشرفت هنوز به صورت گذشته سرزندگی و هویت دیده نمی‌شود. یکی از عناصری که میتواند هویت سرزندگی و به طور کلی سامان بخشی به فضای شهری را به عهده داشته باشد و کیفیت و کارایی زندگی را در شهر ارتقاء دهد مبلمان شهری است که در واقع مجموعه وسیعی از وسایل، اشیاء، دستگاه‌ها، نمادها، خرده‌بناها، فضاها و عناصری تلقی می‌شود که چون در شهر و خیابان و در کل در فضای باز نصب شده‌اند و استفاده عمومی دارند، به این اصطلاح معروف شده‌اند. نحوه چیدمان فضای سبز، آرایش ساختمان‌ها با نمای سنتی یا یکسان، وجود درختان مناسب در یک خیابان، نحوه قرار گرفتن تیرهای چراغ برق، باجه‌های تلفن، کیوسک‌های فروش روزنامه، ایستگاه‌های اتوبوس و مهم‌تر از آن حفظ نمادهای قدیمی و سنتی یک شهر که نقش موثری در افزایش روحیه اجتماعی ایفا می‌کنند. در قدیم هویت سنتی و قدیمی شهر همواره باعث لذت بخش بودن کیفیت بصری میشدند. مبلمان شهری نیز یکی از عناصری است که میتوان بوسیله‌ی آن هویت شهر و خوانایی شهر را بخوبی در شهرهای امروزی تعریف کرد. البته در صورتی که با توجه به ویژگیهای آن بخوبی به کار برده شود. مبلمان شهری را میتوان دارای ویژگیهایی دانست. با رعایت این ویژگیها میتوان به اهداف اصلی استفاده از مبلمان شهری رسید. یکی از ویژگیها رنگ است. رنگها امروزه در شهرهای ما به صورت گسترده به کار برده شده‌اند و انواع و اقسام رنگها را میتوان در شهرها دید. اما از رنگها در اکثر شهرهای ایران از جمله مشهد بدون هیچ‌گونه برنامه‌ریزی استفاده شده و اصلاً توجهی به همنشینی، هماهنگی، تضادها، و ترکیب رنگی عناصر شهرها نشده است. به طور خاص نیز میتوان گفت که رنگ در مبلمان شهری، شهرهای ما بدون هیچ ضابطه و استاندارد و بدون هیچ برنامه‌ریزی تدوین شده‌ی مناسبی به کار برده شده است که نشئت

گرفته از عدم توجه به رنگ آمیزی مبلمان شهری است. در کنار بدون برنامه بودن و نداشتن ضابطه و استاندارد، رنگها در مبلمان شهری بدون توجه به تأثیرات بصری و روانی آنها به کار برده میشوند. همچنین رنگهای مختلف و ناهماهنگی را در کنار یکدیگر، که پیامد آن سردرگمی در فضا و عدم خوانایی است میتوان مشاهده کرد و به طور کلی به کار بردن رنگهای متفاوت و ناهماهنگ با زمینه و پالت شهر به صورت سلیقه ای توسط افراد و مسئولان که تأثیر نامطلوبی بر هویت و خوانایی شهر دارد، مسائل عمده و اساسی در مواجهه با مبلمان شهری و رنگ آمیزی دانست. اهمیت رنگ در تقویت هویت شهری و خوانایی محیط و در ایجاد فضاهای شهری سرزنده و شاداب و القای حس مکان و فضا و حس وحدت در کنار مبلمان شهری در شهر حائز اهمیت است و همچنین تأثیرات روانی بر روی افراد و ایجاد کیفیتهای فضایی نیز از ضرورت‌های استفاده از رنگ در مبلمان شهری است. از نظر کارشناسان شهرسازی و معماری: رنگ به عنوان یکی از عناصر تلطیف کننده محیط می تواند تأثیرات بسیاری در هویت بخشی و خوانایی محیط به وجود آورد. باید توجه داشت که نمی توان همه جای شهر را به شکل یکسان و یکدست رنگ آمیزی کرد. با توجه به اینکه مبلمان شهری در بیشتر کشورهای دنیا از عناصر خوانای محیط محسوب می شود، رنگ این عناصر هم می تواند جزئی از هویت و خوانایی محیط شوند. گاهی باید برخی از عناصر مبلمان مانند سطل های زباله، صندوق های پست و کیوسک های تلفن به شکل واحد رنگ شوند اما الزامی برای متحد بودن رنگ بقیه عناصر وجود ندارد و شرایط فرهنگی و بافتی هر منطقه در تعیین نوع و جنس رنگ تعیین کننده است. گفتنی در مورد انتخاب رنگ مناسب برای مبلمان شهر، بسیار است. به گفته بسیاری از کارشناسان رنگ پیش از بافت، فرم و مواد مصرفی دریافت میشود و به همین دلیل اثرش بیشتر است. ولی در این میان آنچه که ضروری است، حرکت منسجم تمامی عناصر یک طرح به سوی هماهنگی با محیط است. رنگ باید جزئی از کل فرض شود، کلی که به سوی وحدت و یکانگی رو دارد. همچنین عامل دیگر، در گزینش رنگ، کاربرد محصول است. رنگ نباید برای دوره‌ای کوتاه و تنها به قصد جلب نظر رهگذاران به کار رود. به طور مثال، ممکن است گزینش زباله‌دان‌هایی به رنگ زرد روشن در ابتدا حتی با محیط هم هماهنگ باشد و انتخاب جالب و جسورانه‌ای به نظر برسد، اما به طور یقین بعد از شش ماه که زباله‌دان بارها از آدامس‌های جویده، کاغذهای چسبناک شکلات و از این قبیل خوراکیها پر و خالی شد و لکه‌های مختلف رنگی گرد تا گرد آن را فرا گرفت، در آن انتخاب تجدید نظر میشود. در این باره برخی معتقدند که وجود رنگهای روشن بر پیکر مبلمان شهر در بسیاری موارد باعث تشخیص سریع آنها از محیط میشود و کیفیت و کمیت استفاده از آنها را افزایش میدهد. این تفکری است که بسیاری را به گمراهی کشانده است. شهروند وظیفه‌شناس و مسئولی که تکلیف خود را در برابر محیط زندگی خویش می‌داند، رنگ برایش تعیین کننده نیست. در عوض حتی با برجسته‌ترین رنگها و ترفندهای رنگارنگ نیز نمی‌توان از پرتاب زباله توسط آن که مقید به چیزی نیست در میان سبزه‌ها، خیابان و پیاده رو جلوگیری کرد. شاید یکی از راه‌های برخورد با این معضل، اجرای قوانین موثرتر و ترویج فرهنگ شهرنشینی باشد، به جای پیش افتاده‌ترین راه، یعنی تنوع رنگ محصول؛ در کنار رنگ عناصر، خود فضا نیز قابلیت‌های بالایی برای ترکیب‌های رنگی دارد. تشخیص یک رنگ در محیط به عواملی از جمله زمان دیدن، رنگ زمینه رنگهای ثابت و منابع نور طبیعی و مصنوعی بستگی دارد، قرمز و نارنجی رنگهایی هستند که بیش از همه جلو می‌آیند و به اصطلاح پیش آمدگی دارند. پرتوهای ساطع شده از این رنگها بر تمرکز عدسی چشم تأثیر می‌گذارند و در شخص دوربینی ایجاد می‌کنند. رنگهای سبز و آبی، بر عکس چشم را نزدیک بین می‌کنند، چرا که این دو رنگ به عقب رفتن و عمیق شدن تمایل دارند. زرد و ارغوانی در این خصوص خنثی هستند، نه پیش می‌آیند و نه عقب می‌نشینند. به طور کلی رنگهای گرم قرمز، صورتی، زرد و نارنجی در نخستین سالهای زندگی انسان برای وی بسیار مهم هستند. در حالی که در دوران بلوغ، آبی، قرمز و سبز غالب هستند. برای چیدمان‌هایی جسورانه و پویا، محیط‌های روشن، بهترین هستند و رنگهای اصلی و غنی در چنین فضاهای درخشانی، بیشتر رایجند. برای محل‌هایی که کارهای فیزیکی و فکری در آن جا انجام میشود، رنگهای عمیق و ملایم، انتخاب‌های بهینه هستند. از



توانالیت به بیشتر باید در مناطق معتدل استفاده کرد. در مناطق استوایی، این تدبیر توفیقی به دنبال نخواهد داشت. سفید خیره کننده است و به سادگی کثیف می‌شود. رنگ بسیار سفید برای سطوح نباید به کار رود. خاکستری با هر رنگی هماهنگی دارد. رنگهایی با رنگمایه کم برای محیط‌های فعال و پر جنب و جوش مناسب ترند. رنگهای قوی تر به منظور تاکید و برانگیختن به کار می‌روند. میان ۱۶ تا ۳۵ سالگی، رنگها در بهترین و دقیق ترین وضع خود درک میشوند. خردسالان و سالخوردگان مهارت کمتری در تفکیک و تشخیص رنگها دارند و برای سنین بالای ۵۵، سرعت تفکیک رنگها رو به وخامت می‌گذارد. توجه به شرایط اقلیمی منطقه مورد نظر برای طراحی و درک رنگهای غالب، در گزینش رنگ بسیار موثر است. برخی از مبلمان شهری مانند کیوسک تلفن و صندوق پست از استانداردهایی برای رنگ پیروی می‌کنند که رعایت آنها الزامی است. یکی از عناصری که میتواند هویت سرزندگی و به طور کلی سامان بخشی به فضای شهری را به عهده داشته باشد و کیفیت و کارایی زندگی را در شهر ارتقاء دهد مبلمان شهری است که در واقع مجموعه وسیعی از وسایل، اشیاء، دستگاه‌ها، نمادها، خرده بناها، فضاها و عناصری تلقی می‌شود که چون در شهر و خیابان و در کل در فضای باز نصب شده‌اند و استفاده عمومی دارند، به این اصطلاح معروف شده‌اند. نحوه چیدمان فضای سبز، آرایش ساختمان‌ها با نمای سنتی یا یکسان، وجود درختان مناسب در یک خیابان، نحوه قرار گرفتن تیرهای چراغ برق، باجه‌های تلفن، کیوسک‌های فروش روزنامه، ایستگاه‌های اتوبوس و مهم تر از آن حفظ نمادهای قدیمی و سنتی یک شهر که نقش موثری در افزایش روحیه اجتماعی ایفا می‌کنند. تصور دنیایی بدون رنگ برای هیچ یک از ما ممکن نیست. در محیط شهری رنگ را همه جا می‌توان دید؛ در بدنه و نمای ساختمانها، پوشش بام، کف سازی‌ها، مبلمان شهری، فضای سبز، خودروها و حتی آسمان شهر و نیز رنگ آمیزی لباس افراد که همگی نقش مهمی در تعیین چهره رنگی شهر دارند. در جامعه ما رنگ‌های تیره و کدر، رنگ‌های غالب هستند که مسلماً شهرهای ما را متفاوت از شهرهایی می‌کند که مردم آن تمایل به رنگ آمیزی‌های تند و شاد دارند. که قطعاً نیازمند بازنگری اساسی مبلمان شهری و رنگ آمیزی شهری است.

<http://shahrebehesht.ir/tabid/۶۱/View/Detail/id/۱۵۶۰/Default.aspx>

## مدیریت در شوراها

نویسنده: نقی وحید نیا تلخیص: سروش شیدایی - جواد کرمی

تلخیص: سروش شیدایی - جواد کرمی - از انتشارات جهاد دانشگاهی - فصل یک: مدیریت تطبیقی شوراها - در نظام‌های حکومتی مختلف عوامل متعددی وجود دارند که نشان دهنده تمرکز و یا عدم تمرکز می‌باشند سیستم‌های حکومتی غیر متمرکز در تمام کشورها مسیر تاریخی و قانونی متفاوتی را طی نموده‌اند و در این مسیر عوامل مختلفی موثر واقع شده‌اند. از جمله این عوامل می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: ۱. ویژگی‌های اداری و مالی ۲. تنظیم بودجه ۳. تخصیص اعتبار ۴. برنامه ریزی عمرانی (مرکزی و محلی) ساختار حکومت‌های مرکزی و محلی بر اساس یک ارتباط متقابل و موثر بر تصمیم‌گیری، تعیین‌کننده شکل تمرکز و عدم تمرکز می‌باشند و محتوای این ارتباط تابع شرایط زمانی و مکانی مشخص می‌باشند. اشکال واگذاری اختیار: در نظام‌های سیاسی مختلف جهان عمدتاً سه شکل زیر مبنای تفویض اختیار قرار می‌گیرد: ۱. واگذاری اختیار مبتنی بر قانون اساسی ۲. واگذاری اختیار مبتنی بر قوانین ویژه ۳. واگذاری اختیار مبتنی بر دستورات، احکام و بخشنامه‌های دولتی اشکال با توجه به سطح آگاهی، ساختار قدرت، رشد سیاسی، رشد اقتصادی و ظرفیت‌های فرهنگی مردم کارکرد خود را نشان می‌دهند ۱. واگذاری اختیار مبتنی بر قانون اساسی: یکی از ویژگی‌های عمده اغلب کشورهای قانونمند جهان را می‌توان تدوین یک قانون مادر و پایه جهت ایجاد بنیان‌های اساسی حکومت تحت عنوان «قانون اساسی» نامید. در اغلب این قوانین به نوعی مشارکت واحد‌های محلی در اداره امور اجتماعی و سیاسی مشاهده می‌شود. ۲. واگذاری اختیار مبتنی بر قوانین ویژه: در نظام‌های سیاسی

واگذاری اختیارات و قدرت تصمیم‌گیری به واحد‌های محلی بر اساس قوانین ملی و کشور صورت می‌پذیرد. این واگذاری بسته به نوع فعالیت و اهمیت آن برای دولت‌ها ممکن است در سطوح خاصی محدود شود. برای مثال در کشور ما سازمان برنامه و بودجه در سطح استانی، ادارات بازرگانی در سطح شهرستان‌ها و ادارات وابسته به وزارت کشور در سطح روستاها نیز حضور دارند و تا حدی عدم تمرکز تلقی می‌شوند (این نوع قوانین بیشتر در حیطه سازمان‌ها و واحد‌های دولتی قابل بررسی است. ۳).

واگذاری اختیار مبتنی بر دستورات، احکام و بخشنامه‌های دولت: در اشکالی از عدم تمرکز برخی وظایف و اختیارات از طرف دولت مرکزی بصورت دستورالعمل، احکام، و ابلاغیه‌های رسمی بر عهده واحد‌های محلی انتقال می‌یابد. برای مثال در کشور ما کمیته‌های برنامه ریزی، شورای اشتغال و شورای جوانان همگی بر اساس دستورات و ابلاغیه‌های دولت در سطح استان‌ها نیز حضور دارند. فصل ۲: مدیریت بودجه در شوراها عمده ابزار اصلی نظارت شوراها، بودجه بندی عملیات مورد نظر در محدوده وظایف قانونی آنها است. بودجه به یک برنامه مالی مدون در طی زمان مشخص اطلاق می‌شود که عمدتاً شامل مشخصات ذیل است: ۱. واحد اصلی بودجه بر حسب پول بیان می‌شود. ۲. بودجه عمدتاً بصورت سالیانه تنظیم می‌شود. ۳. بودجه حاوی عهد مدیران و مجموعه مورد نظر جهت تحقق اهداف بودجه‌ای است. ۴. بودجه وسط یک مجموعه تهیه و توسط یک رده مافوق مورد تصویب قرار می‌گیرد. ۵. بودجه قابلیت اصلاح و تغییر را دارد. ۶. درآمد‌ها بر مخرج بودجه تقدم دارند بودجه از دیدگاه‌های مختلف: افراد در موقعیت‌های مختلف بر حسب شخصیت کاری و فکری خود دیدگاه‌های متفاوتی را از بودجه ارائه می‌دهند که برخی را به طور خلاصه بررسی مینمائیم. بودجه از دیدگاه کارشناسی مجموعه‌ای از برنامه‌های طراحی شده جهت تحقق اهداف مورد نظر است. بودجه از دیدگاه سیاسی تعارض‌زا است تلقی می‌شود زیرا هر سازمان تمایل دارد جهت اجرای برنامه‌های خود اعتبار بیشتری اختصاص دهد. بودجه از دیدگاه اقتصادی ابزار تحقق کارائی و رشد اقتصادی است. بودجه از دیدگاه نظارتی مکانیسم تخصیص منابع است. این مکانیسم مشخص می‌سازد که هر کدام از سازمان‌ها و برنامه‌ها چه اهمیتی برای واحد صوبی کننده دارند. بودجه از دیدگاه مدیریتی ابزار قدرت می‌باشد مدیران می‌توانند با کنترل اعتبار سازمان‌ها و واحد‌های تحت پوشش فعالیت‌های آنها را کنترل داشته باشند و در صورت نیاز فعالیت‌های مشخصی را تشدید یا موقوف نمایند. اغلب مدیران رشد مالی سازمان (بودجه) را نشانه موفقیت و ترقی می‌شمارند و همواره از کمبود بودجه ناراضی هستند. نقش بودجه: بودجه در اصطلاح عمومی یک ابزار با کاربرد‌های گوناگون تلقی می‌شود. در جوامع رو به توسعه و پیشرفته نقش‌های مختلفی از بودجه انتظار می‌رود که عمدتاً شامل موارد زیر می‌باشد: الف) نقش نظارتی بودجه: دولت‌ها و صاحبان قدرت همواره تمایل دارند اهداف و سیاست‌های خاص را اولویت دهند و جریان درآمد‌های بدست آمده را در این جهت هزینه نمایند. این امر در نظام‌های مردم سالار به علت ضرورت کنترل درآمد‌ها و مخرج دولت و سازمان‌های عمومی اهمی بیشتری دارد زیرا مردم می‌توانند با کنترل بودجه دولت از سیاست‌های دولت آگاه شده و عکس‌العمل مناسبی نشان دهند. تنظیم و تصویب بودجه نوعی کنترل «پیش از اجرا» است که اهمیت و جایگاه خاصی در مسایل اقتصاد عمومی دارد. ب) نقش برنامه ریزی بودجه: در یک دید کلی می‌توان گفت در سطح ملی علاوه بر آن که کشور دارای خط مشیهای توسعه متفاوتی هستند در سطح شهرها و روستاها نیز سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی خاص و متفاوت قابل شناسایی هستند، تحقق این پتانسیل‌ها و اهداف توسعه نیازمند دین برنامه‌های مختلفی است که از طریق بودجه قابل اعمال است. فرایند بودجه بندی شوراها: بودجه در عمل می‌توان دارای یک ماهیت اقتصادی با آثار اجتماعی دانست که عمدتاً بشکل پیش بینی تنظیم می‌شود. بودجه را نمی‌توان یک برنامه قطعی دانست زیرا ارتباط بسیار گسترده‌ای با شرایط متغیر محیطی غیر قابل کنترل دارد. مخرج و درآمد‌های پیش بینی شده بودجه ممکن است تحت تاثیر متغیرهای خارجی کمتر یا بیشتر از آنچه تنظیم شده‌اند حاصل شوند به همین دلیل مدیران و مسئولان بودجه بندی مجبور به تدوین یک برنامه بودجه پویا هستند. اساسی‌ترین مرحله بودجه بندی را می‌توان تدوین ساختار بودجه اطلاق نمود. این مرحله در شکل‌گیری

اولیه بودجه در شورا ها اهمیت بالایی دارد و با توجه به متغیرهای اقتصادی و اجتماعی شهر ها و روستاهای مختلف می تواند تفاوت داشته باشد. اولین گام جهت طراحی و تدوین ساختار بودجه ای شوراهای می توان « تدوین راهبرد های اصلی » نامید. دومین گام « تدوین برنامه ها و اهداف کلان » بر اساس این مرحله شکل بندی اولیه مورد نیاز بودجه آماده می شود. سومین گام ، بر اساس برنامه ها و اهداف کلان تعیین شده از طریق تدوین « وظایف اجرایی و ابزار های مورد نیاز » اجرا میشود. مسلما شورا ها نیاز خواهند داشت که جهت تحقق اهداف کلان و برنامه ها خود برخی اصلاحات را در این ابزار ها ارائه دهند. این اصلاحات ممکن است به حذف ، تقویت یا ایجاد برخی ابزار ها منجر شود . بعد از تدوین ابزار های اجرایی ،شورا ها در گام چهارم « ابعاد درآمدی و هزینه ای » این ابزار ها را مشخص و تفکیک خواهند داشت . بر اساس ساختار بودجه ای تدوین شده شورا ها می توانند فرآیند تهیه و تنظیم بودجه را شروع نمایند . در اولین مرحله بودجه بندی شوراهای ساختار بودجه را تعیین می کنند . پس از تنظیم بودجه به مرحله بعد که « تصویب بودجه » باشد قار می گیرند . تصویب بودجه توسط شورا را به عبارتی می توان تعهد مردم و مسئولین نسبت به برنامه های تعیین شده تلقی کرد . در مرحله سوم که « اجرای بودجه » نامیده می شود . بودجه عین شده به سازمان های ذیربط اعلام می شود. تمام مراحل قبلی در جهت افزایش کارایی و اثر بخشی بودجه در حین اجرا شکل می گیرد از این رو اهمیت خاصی در فرآیند بودجه بندی دارد. در اجرای بودجه باید توجه داشت که توازن بودجه به تعادل بین درآمدها و هزینه ها بستگی دارد . و حفظ این عادل در اجرای بودجه نیز می تواند در توازن بودجه موثر باشد . مرحله نهایی فرآیند تنظیم بودجه را « کنترل بودجه » می نامند . کنترل بودجه شوراهای را در دو شیوه مکمل می توان پیاده نمود :الف) کنترل مالی این نوع کنترل از طریق محدودیت سقف هزینه های ارائه شده در حد درآمد های پیش بینی شده و تامین هزینه ها بر اساس درآمد های تحقق یافته قابل اعمال است . ب) کنترل عملیاتی این جنبه کنترل با لحاظ قدرت نظارتی شوراهای از اهمیت خاصی برخوردار است. اعضا شوراهای می وانند به صورت مستمر در طول عملیات بشکل مستقیم یا غیرمستقیم ( گزارش ارائه شده ) از نحوه هزینه هزینه کرد عملیات تدوین شده در بودجه آگاهی یافته و اقدامات لازم در خصوص اصلاح بودجه یا عملیات را ارائه نمایند .روش های پیش بینی بودجه : عمدتا بودجه در دو بخش قابل قابل بررسی است :الف) روشهای پیش بینی درآمد ها - ب) روشهای پیش بینی و برآورد هزینه ها الف) روش های پیش بینی درآمد ها : باید توجه داشت دقت در پیش بینی درآمد ها در دقیق بودن بودجه مصوب تاثیر زیادی خواهد داشت . روش های متداول برآورد درآمد ها به شرح زیر است :۱- روند سال های قبل : در مواقعی که نوسانات اقتصادی مانند گرایش رکود یا تورم در حداقل باشد یا وضعیت عمومی اقتصاد در حالت تعادل باشد در این گونه موارد استفاده از روند سال های قبل می تواند موثر باشد . در شرایط رکود یا ورم حاد این شیوه موثر نمی باشد .۲- تجزیه و تحلیل سری های زمانی : در این شیوه بصورت استفاده از میانگین ساده سال های گذشته و میانگین متحرک دوره های پیشین استفاده می شود. ۳- نرخ رشد : در این روش بر اساس بودجه سال های گذشته ابتدا نرخ رشد سال های گذشته ( معمولا ۱۰ سال ) محاسبه می شود سپس بر اساس میانگین نرخ ها بدست آمده در سالهای مختلف نرخ رشد نهایی دوره مورد بررسی مشخص می شود سپس بر اساس آن بودجه سال آینده پیش بینی می شود . n: تعداد سالها ، B : درآمدی سال مورد نظر = نرخ رشد ۴- تجزیه و تحلیل همبستگی ها : می توان از طریق معادلات ریاضی بین درآمد های مربوطه و تولید ناخالص داخلی تعداد جمعیت فعال و ... یک رابطه همبستگی مثبت یا معکوس را پیش بینی نمود . ۵- ارزیابی های کارشناسی : در مواردی که امکان دسترسی به کارشناسان با تجربه و کارآمد میسر باشد از طریق بررسی عوامل خارجی و داخلی موثر بر درآمدهای مورد نظر می توان تا حدودی درآمدها را پیش بینی نمود . ب) روش های پیش بینی هزینه ها : در این مرحله بر اساس درآمدهای پیش بینی شده در مرحله قبلی هزینه های مختلف در چارچوب دو گروه هزینه های پیش بینی می شود . الف: هزینه های جاری و مستمر : این دسته هزینه نیروی انسانی و هزینه خدمات پشتیبانی و فعالیت های ستادی شکل می گیرد . ب: هزینه های عمرانی و سرمایه ای جهت پیش بینی و برآورد هزینه

ها می توان از روش های زیر استفاده نمود ۱. روند سال های قبل : این شیوه در زمینه هزینه های جاری و مستمر از قبیل هزینه های نیروی انسانی ، هزینه های ستادی ، خدمات عمومی و ... که بیشتر جتبه مداوم دارند قابل اعمال است . ۲. شاخص بندی سرانه : در این روش بر اساس سرانه هزینه های جاری شاخص مورد نظر تهیه می شود و سپس مطابق تغییرات همبستگی شاخص های کلان کشور از جمله شاخص های عمده فروشی و خرده فروشی ، سرانه هزینه های جاری نیز تغییر می یابد . ۳. هزینه های عملیاتی : در خصوص فعالیت های عمرانی و سرمایه گذاری بایستی توجه داشت که هزینه تفکیک شده این فعالیت ها را که هدف مشخص و معینی را دنبال می کنند ضرورتا از طریق ارزیابی و توجیه اقتصادی - اجتماعی و طراحی پروژه می توان فراهم نمود . ۴. ارزیابی تطبیقی : در مواردی که به دلایلی امکان برآورد دقیق هزینه ها میسر نباشد از ارزیابی هزینه پروژه های مشابه در سالهای گذشته استفاده نمود . انواع بودجه : از بعد فنی بودجه انواع مختلفی با توجه به موقعیت بودجه بندی دارد که در ادامه برخی از بودجه بندی ها را مورد بررسی قرار خواهیم داد . بودجه سنتی یا متداول این نوع بودجه بندی بدون توجه به نوع و تعداد فعالیت های دستگاه تنظیم می شود که امروزه به لحاظ گسترش و پیچیدگی فعالیت های دولت کاربرد ندارد . این نوع بودجه بندی در سطح شهر ها به دلیل تنوع فعالیت ها قابل استفاده نمی باشد . بودجه افزایشی در این شیوه بودجه بندی ، میزان هزینه ها بر اساس حجم عملیات تعیین می گردد . در تنظیم بودجه با استفاده از این روش برای برآورد هزینه ها عمدتا یکی از اشکال زیر را بکار می گیرند : ۱. عملیات ثابت : اگر عملیات سال آینده نسبت به سال فعلی تغییر نداشته باشد در این حالت صرفا تغییرات ناشی از تعدیل نرخ تورم در بودجه اعمال می شود . ۲. توسعه عملیات : در شرایطی که عملیات و برنامه های سال آتی به صورت کمی یا کیفی افزایش شاید در این حالت این نوع تغییرات بایستی در پیش بینی بودجه سال آتی لحاظ شود . ۳. عملیات جدید : در شرایط اجرایی ممکن است برخی فعالیت های جدید ناشی از برنامه ها یا اهداف جدید بر عهده موسسه یا دستگاه اجرایی مورد نظر بشکل خدماتی یا عمرانی گذاشته شود بودجه برنامه ای در این روش ، بودجه بر اساس برنامه های مختلف تنظیم می شود . در این شیوه لزوما یک متولی برای تمام برنامه ها ضرورت ندارد و ممکن است موسسات مختلفی این وظیفه را بر عهده گیرند ، که برای هر برنامه بودجه ای مشخص تهیه و تنظیم می شود . بودجه عملیاتی این بودجه بندی بیشتر در واحد های عملیاتی مانند پیمانکاران موسسات انتفاعی و تولیدی قابل استفاده است . در این روش عملیات بصورت هزینه و فایده تحلیل و بر اساس اندازه گیری کار ، قیمت تمام شده مشخص و با استفاده از شاخصهای کاری و استاندارد های عملیاتی این ارقام تعیین و تعدیل می شود . بودجه بر مبنای واحد های عملیاتی ( P.P.B.S ) در این بودجه بندی که بودجه بر مبنای P.P.B.S اطلاق می شود بر اساس ارزیابی اجرایی دستگاه و موسسه حجم عملیات قابل اجرا وسط واحد های عملیاتی به لحاظ نیروی تخصصی ، تجهیزات و امکانات اجرایی مشخص و بر اساس آن بودجه هر واحد تنظیم می گردد . ( P.P.B.S : PLANING'PROGRAMING AND BUDGETING )

**SYSTEM** بودجه بر مبنای صفر در این روش هدف ایجاد یک تناسب بین وان اجرایی دستگاه و عملیات محوله است . برای تعیین بودجه از پایین ترین سطح عملیاتی حرکت و نهایتا در راس هرم بودجه نهایی تنظیم می شود حسن عمده این بودجه آن است که همواره شکل غلتان داشته و هر ساله مورد بازبینی قرار می گیرد با این حال تنظیم آن نیروی کارشناسی زیادی می خواهد . فصل سوم برنامه ریزی در شوراهای آنچه در این جهت هر شورا نیازمند است ابزار مناسبی جهت تدوین این اهداف و راه های تحقق اهداف می باشد . این ابزار از مجموعه ای فعالیت های مرتبط تشکیل می شود که عموما برنامه ریزی اطلاق می شود . تعریف برنامه ریزی برنامه را شاید بتوان یکی از پر استفاده ترین اصلاحات سازمانی و عمومی اطلاق کرد . ولی آنکه برنامه واقعا چه عرفی دارد مستلزم کنکاش بیشتری است . به اعتقاد ما « برنامه یک تصویر آگاهانه و قابل اجرا از مجموعه فعالیت هایی است که اجرای آن ها منجر به نتایج مورد انتظار می شود » . این تعریف در تمام سطوح برنامه ریزی صادق است ولی پیچیدگی و متغیر های اثرگذار آن متفاوت می باشد . هر برنامه لزوما دارای هدف و نتایج مورد انتظار است و مسلما بدون وجود هدف اجرا یا عدم اجرای

آن بی تفاوت خواهد بود. هر برنامه‌ای ارتباط فعالیت‌های مرتبط و مختلفی را در رابطه با همدیگر و تحت تاثیر عوامل خارجی جهت تحقق اهداف نهایی مشخص می‌سازد و هر چقدر اهداف گستر بیشتری را شامل شوند فعالیت‌ها نیز پیچیده تر خواهند شد. ضرورت برنامه ریزی آنچه که برنامه ریزی را مهم. ضروری می‌سازد محدودیت‌های مالی، زمانی و سایر منابع مورد نیاز جهت تحقق اهداف مسئولان است. عناصر اصلی برنامه ریزی برنامه ریزی ممکن است در سطوح و انواع مختلفی فراهم شود با این حال هر نوع برنامه ریزی عموماً از یکسری عناصر مشترک استفاده می‌نماید. این عناصر را در سطوح مختلف صرف نظر از ضریب اهمیت آنها می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد: الف) هدف یا مجموعه اهداف: اولین رکن اساسی تمام برنامه‌ها داشتن هدف است. به عبارتی برنامه ریزی بعنوان ابزاری جهت تحقق اهداف مورد نظر طراحی و اجرا می‌شود. اهداف را می‌توان در دو دسته اهداف کلان (با حیطه تاثیر گذاری گسترده) و اهداف خرد (با حیطه تاثیر گذاری محدود) طبقه بندی کرد. ب) منابع تامین کننده برنامه: وقتی برنامه ریزی طراحی شد و اهداف برنامه مشخص شد لازم است منابعی که از محل آنها هزینه اجرایی برنامه باید تامین شود در متن برنامه ریزی مشخص و تعیین گردد. بدون وجود منابع انسانی و مادی هیچ برنامه‌ای به مرحله اجرا وارد نخواهد شد و صرفاً به یک امر صوری و کاغذی تبدیل می‌شود. هر چقدر تعداد برنامه‌ها بیشتر و نیاز مالی پروژه‌ها بیشتر باشد تنوع منابع تامین کننده نیز ضرورت بیشتری خواهد یافت. ج) امکانات اجرایی برنامه: مشخص ترین مرحله هر سیستم برنامه ریزی را می‌توان مرحله اجرای آن نامید. مام برنامه‌ها در این مرحله نیازمند داشتن ابزارها، نیروی انسانی و ساختار مناسب جهت اجرای کارآمد برنامه می‌باشند. د) نظام ارزشیابی برنامه: یکی از مسایل عمده برنامه ریزی وجود متغیرهای تاثیر گذار خارج از کنترل است که منجر می‌شود که برنامه از مسیر از پیش طراحی شده خارج شود. برای جلوگیری یا حداقل، کاهش این تاثیرات بر نظام برنامه ریزی، وجود یک بازنگری دوره‌ای و ارزیابی اهداف بدست آمده برای هر نوع برنامه ریزی ضرورت دارد. ارتباط عناصر برنامه ریزیدر ارتباط با این عناصر، شوراها نیازمند استفاده از ۴ دسته سازمان مختلف می‌باشند این سازمان‌ها عبارتند از: ۱) سازمان برنامه ریزی ۲) سازمان تامین کننده برنامه ۳) سازمان‌های اجرایی ۴) سازمان‌های نظارت کننده ۱) سازمان برنامه ریزی: این نوع سازمان‌ها مانند یک مجموعه ستادی و دفاتر مشاوران برنامه ریزی جهت جمع آوری اطلاعات، پردازش، تحلیل و تدوین برنامه‌های مورد نیاز عمل می‌کنند. ۲) سازمان‌های تامین کننده برنامه: این دسته سازمان‌ها برنامه‌های مصوب شوراها را جهت پوشش مالی و نیروی انسانی و امکانات اجرایی، از طرق مختلف بررسی و راهکارهای عملی تامین برنامه آماده می‌کنند. ۳) سازمان‌های اجرایی: این نوع سازمان‌ها برنامه‌های تهیه شده را بر اساس منابع و اهداف تعیین شده به مرحله اجرا رسانیده و متحقق می‌سازند این سازمان‌ها ممکن است به شکل شهرداری‌ها سازمان‌های انتفاعی موسسات خیریه تعاونی‌های وابسته شرکت‌های خدمات عمومی و یا سازمان‌های موقت باشند. ۴) سازمان‌های نظارت کننده: این نوع سازمان‌ها برنامه‌های در حال اجرا یا اجرا شده را بررسی و نتایج بدست آمده را بر اساس نظر سنجی از مردم ارزشیابی اهداف منابع مصرف شده و... بررسی و اصلاحات لازم را ارائه می‌نمایند. سطوح برنامه ریزی: برنامه ریزی را می‌توان از نظر سطح جغرافیایی به سطوح مختلفی تفکیک نمود این سطوح مختلف عبارتند از: □ برنامه ریزی در سطح ملی □ برنامه ریزی در سطح منطقه‌ای □ برنامه ریزی در سطح استان □ برنامه ریزی در سطح شهرستان □ برنامه ریزی در سطح شهر □ برنامه ریزی در سطح دهستان □ برنامه ریزی در سطح روستا هر کدام از این سطوح علیرغم آنکه از یک سری اصول مشابه جهت برنامه ریزی استفاده می‌کنند ولی به علت حجم متغیرهای اثر گذار محتوای برنامه‌های این سطوح به لحاظ پیچیدگی متفاوت خواهد بود. فرآیند برنامه ریزی بررسی تکنیک‌ها و روش‌های مختلف برنامه ریزی حاکی از آن است که مدل‌های مختلفی را جهت تدوین یک نظام برنامه ریزی مناسب و قابل استفاده در شوراها می‌توان ارائه نمود. این مدل‌ها علیرغم آنکه در برخی موارد اثر بخش می‌باشند ولی به تنهایی یک مدل عمومی و تعمیم پذیر نمی‌باشند. به همین لحاظ تلاش شده است یک مدل عمومی و تعمیم پذیر نمی‌باشند به همین لحاظ تلاش

شده است یک مدل عمومی از فرآیند برنامه ریزی جهت کاربرد در شوراها ارائه شود اولین مبحث قابل توجه برنامه ریزی ان است که مهمترین قدم برنامه ریزی با مشکل و عدم اثر بخشی مواجه خواهد شد بعبارتی بعنوان اولین خشت برنامه ریزی شناسایی مساله اهمیت زیادی برای برنامه ریزان و مسئولین دارد. چه بسا هزینه های عمرانی و سرمایه گذاری عمومی بسیاری که به علت عدم توجه به شناخت نیازها و اهداف اصلی منجر به اتلاف منابع ملی و منطقه ای شده است. به همین خاطر برای شوراها ضرورت توجه به این مرحله اهمیت وافری دارد. مراحل اصلی فرآیند برنامه ریزی را می توان در موارد زیر خلاصه کرد: شناسایی مسئله تدوین برنامه انتخاب برنامه اجرای برنامه مراحل ۱۲ گانه فوق در خصوص برنامه ریزی های مختلف قابل بررسی است ولی مسلما قابل ذکر است که برخی مواقع مراحل پرننگ تر و یا کم اهمیت تر تلقی می شوند که این خود وابسته به عمق مساله و گستردگی محدود برنامه می باشد. البته بررسی مراحل برنامه ریزی نباید این تلقی را ایجاد کند که برنامه ریزی یک روند خطی دارد که به صورت متوالی قابل اجرا است بلکه باید توجه داشت که مراحل مختلف برنامه ریزی تحت تاثیر یک سیستم مرتبط با هم قابلیت انعطاف پذیری باید داشته باشد. اگر بتوان این ارتباط را بین مراحل عمده برنامه ریزی فراهم نمود مسلما یک سیستم برنامه ریزی غلتان فراهم می شود که تداوم آن آثار مثبتی خواهد داشت. برنامه ریزی راهبردی (استراتژیک) یکی از عمده مسایل برنامه ریزی شوراها در ابتدای فعالیت های خود توجه به رسالت شوراها و تمرکز روی برنامه ریزی راهبردی است به همین لحاظ در ادامه تلاش خواهد شد یک سیستم برنامه ریزی راهبردی را بررسی نمائیم. برای هر نوع برنامه ریزی راهبردی به ۴ سوال اساسی زیر باید به صورت گسترده پاسخ دهیم و سپس بر اساس بررسی و ترکیب آن ها گزینه های ممکن را مشخص و نهایتا تصمیم گیری نمائیم.

الف) چه فرصت های عمده ای برای ما وجود دارد؟ ب) با چه تهدید های عمده خارجی مواجه هستیم؟ ج) نقاط قوت عمده داخلی ما چه مواردی هستند؟ د) ضعف های عمده داخلی ما چه مواردی هستند؟ نتایج این بررسی ها می توان نوعی تحلیل داخلی و خارجی تلقی کرد که آثار متعددی برای شوراها در بر خواهد داشت. با بررسی این موارد شورا می تواند نسبت به طراحی گزینه های ممکن جهت تدوین برنامه آینده اقدام نماید و نهایتا منجر به انتخاب و گزینش راهبرد مناسب جهت تدوین فعالیت های شورا شود. ارزیابی مستمر و دوره ای راهبرد های اجرا شده می تواند در اصلاح برنامه های آینده موثر باشد. علاوه بر برنامه ریزی راهبردی، شوراها ضرورتا نیازمند استفاده از برنامه های بلند مدت، میان مدت و کوتاه مدت جهت تحقق نیازها و انتظارات مردم می باشند که در قالب برنامه ریزی راهبردی قابل اجرا خواهند بود. شاخص های ارزیابی برنامه ها یکی از مراحل اصلی هر نوع برنامه ریزی مرحله کنترل و ارزیابی برنامه ها است. در خصوص طرح ها و پروژه های تدوین شده کنترل تک تک پروژه ها می تواند در ارزیابی موثر باشد. کنترل مجموعه طرح ها از پنج مرحله عمده تشکیل می شود که عبارتند از: - صدور مجوز شروع کار برای طرح ها و پروژه ها - جمع آوری و پردازش اطلاعات - تحلیل و ارزیابی عملکرد طرح ها و پروژه ها - گزارش دهی به شورای ناظر توسط مجری - انجام اقدامات اصلاحی این سیستم کنترل شوراها را از تمرکز روی عملیات مربوط به طرح ها و پروژه به سمت نتایج عملیات سوق می دهد. اجرای این سیستم مستلزم تهیه شاخص های اندازه گیری مناسبی است که معرف کیفیت و کمیت عملکرد مجموعه طرح ها و پروژه ها باشند. با شروع عملیات اجرایی طرح ها و پروژه های مورد نظر بر اساس برنامه های عین شده، بصورت دوره ای اطلاعات مربوط به پیشرفت فیزیکی و عملکرد هزینه ای و زمانی پروژه ها جمع آوری می شود. پیشرفت فیزیکی پروژه ها در پایان هر دوره تعیین و میانگین مجموعه پروژه ها تحت عنوان پیشرفت فیزیکی طرح مشخص می شود. شکاف بین پیشرفت فیزیکی برنامه ریزی شده و پیشرفت فیزیکی واقعی پروژه ها عملکرد کمی مجموعه پروژه ها را نشان می دهد. عملکرد کیفی پروژه ها را نیز می توان بر اساس استانداردهای تعیین شده مورد ارزیابی قرار داد. در کنار این عملکردها یعنی عملکرد کمی و کیفی پروژه ها عملکرد هزینه ای پروژه نقش مکملی بر عهده دارد. عملکرد هزینه ای پروژه ها را می توان با استفاده از ارزیابی دوره ای متغیر های زیر بدست آورد. الف) بودجه مصوب به میزان اعتبار مشخص شده مطابق پیشرفت فیزیکی

برنامه ریزی شده اطلاق می شود. ب) بودجه تخصیص یافته: به میزان اعتباری که از محل درآمدهای مورد نظر برای پروژه مربوطه اختصاص می یابد اطلاق می شود. ج) هزینه صرف شده: به میزان اعتباری که بر اساس اسناد مثبت از محل بودجه تخصیص یافته پرداخت می شود اطلاق می شود. د) ارزش کار انجام شده: به میزان ارزش ریالی کار انجام شده صرف نظر از هزینه ای که عملاً پرداخت شده است اطلاق می شود بر اساس متغیرهای فوق و پردازش اطلاعات بدست آمده می توان شاخص های ارزیابی مجموعه را بشرح زیر بدست آورد. شاخص های ارزیابی برنامه ها یکی از مراحل اصلی هر نوع برنامه ریزی مرحله کنترل و ارزیابی برنامه ها است. در خصوص طرح ها و پروژه های تدوین شده کنترل تک تک پروژه ها می تواند در ارزیابی موثر باشد. شوراها در مواردی که با پروژه های زیاد و مختلف رو به رو هستند برای ایجاد هماهنگی و جلوگیری از انحرافات بودجه ای و زمانی نیازمند کنترل مجموعه طرح ها هستند. این سیستم کنترل شوراها را از تمرکز روی عملیات مربوط به طرح ها و پروژه به سمت نتایج عملیات سوق می دهد. اجرای این سیستم مستلزم تهیه شاخص های اندازه گیری مناسبی است که معرف کیفیت و کمیت عملکرد مجموعه طرح ها و پروژه ها باشند. با شروع عملیات اجرایی طرح ها و پروژه های مورد نظر بر اساس برنامه های تعیین شده، بصورت دوره ای اطلاعات مربوط به پیشرفت فیزیکی و عملکرد هزینه ای و زمانی پروژه ها جمع آوری می شود. شکاف بین پیشرفت فیزیکی برنامه ریزی شده و پیشرفت فیزیکی واقعی پروژه ها عملکرد کمی مجموعه پروژه ها را نشان می دهد. عملکرد کیفی پروژه ها را نیز می توان بر اساس استاندارد های تعیین شده مورد ارزیابی قرار داد. در کنار این عملکردها، عملکرد هزینه ای نقش مکملی بر عهده دارد. عملکرد هزینه ای پروژه ها را می توان با استفاده از ارزیابی دوره ای متغیرهای زیر به دست آورد.

الف) بودجه مصوب: به میزان اعتبار مشخص شده مطابق پیشرفت فیزیکی برنامه ریزی شده اطلاق می شود. ب) بودجه تخصیص یافته: به میزان اعتباری که از محل درآمدهای مورد نظر برای پروژه مربوطه اختصاص می یابد اطلاق می شود. ج) هزینه صرف شده: به میزان اعتباری که بر اساس اسناد مثبت از محل بودجه تخصیص یافته پرداخت می شود. د) ارزش کار انجام شده: به میزان ارزش ریالی کار انجام شده صرف نظر از هزینه ای که عملاً پرداخت نشده است اطلاق می شود. بر اساس متغیرهای فوق پردازش اطلاعات بدست آمده می توان شاخص های ارزیابی مجموعه را بشرح زیر بدست آورد. ۱- بودجه تخصیص نشده: تفاوت بودجه مصوب و بودجه تخصیص یافته را بودجه تخصیص نشده می نامند. بودجه تخصیص یافته - بودجه مصوب = بودجه تخصیص نشده ۲- بودجه جذب نشده: تفاوت بودجه تخصیص یافته و هزینه صرف شده هزینه صرف شده - بودجه تخصیص یافته = بودجه جذب نشده ۳- انحراف از بودجه: مجموع تفاوت بودجه تخصیص نشده و بودجه جذب نشده بودجه جذب نشده + بودجه تخصیص نشده = انحراف از بودجه ۴- انحراف هزینه ای: تفاوت ارزش کار انجام شده را با هزینه های صرف شده هزینه صرف شده - ارزش کار انجام شده = انحراف هزینه ای ۵- شاخص عملکرد هزینه ای: این شاخص هرچقدر از یک بزرگتر باشد نشانگر صرفه جویی است و هرچقدر کوچکتر باشد نشانگر اتلاف هزینه ها است. هزینه صرف شده: ارزش کار انجام شده = شاخص عملکرد هزینه ای عملکرد زمانی پروژه ها و مجموعه برنامه ریزی شده را تحت عنوان انحراف زمانی می توان بدست آورد. ۱) انحراف زمانی: این متغیر میزان عقب یا جلو افتادگی پروژه از برنامه تعیین شده را نشان می دهد زمان برنامه ریزی شده - زمان بررسی = انحراف زمانی ۲) شاخص عملکرد زمانی: این شاخص هرچقدر از یک بیشتر باشد نشانگر جلو بودن کار اس و هرچقدر از یک کوچکتر باشد نشانگر عقب بودن کار انجام شده از برنامه است. ارزش کار انجام شده: بودجه مصوب = شاخص عملکرد زمانی اساس شاخص های بدست آمده و انحرافات تعیین شده در هر سه سطح پروژه ها، طرح ها و مجموعه برنامه می توان ارزیابی عملکرد مجموعه را ارائه نمود.

سروش شیدایی فصل چهارم تصمیم گیری در شوراها تصور کنید: «... بعد از بررسیها و اقدامات کارشناسی به این نتیجه رسیده اید که پروژه های اب و فاضلاب، بهسازی خیابانها، اصلاح سیستم حمل و نقل از جمله اولویتهای شورای شهری است، حال اکنون شما

کدام یک از اولویتهای را با توجه به منابع مالی موجود انتخاب خواهید کرد؟ یا در سطح شورای روستا احداث مدرسه را بعنوان اولویت می پذیرد یا آب مشروب روستاییان را؟ هر کدام از این پروژه ها را که انتخاب کنید مسلما در مورد آن را تصمیم گیری کرده اید. حال اگر این تصمیم با برخی نظرات مردم هماهنگ نباشد چه خواهید کرد؟ به نظر شما از کجا می توانید یک تصمیم گیری مساعد و مطلوب داشته باشید؟ از طرفی اگر شما با یک عارضه طبیعی مانند سیل یا زلزله مواجه شوید تصور میکنید چه تصمیماتی را باید بررسی و اعمال کنید؟...» تمام این مسائل و موارد مشابه مشتق از خروارها تصمیمات شوراها می تواند باشد. بعنوان عضو یا مرتبط شوراها همواره نیاز خواهید داشت در جلسات تصمیم گیری چه در حیطه مسائل شورا یا ارتباطات با سایر ارگانها بصورت فعال برخورد خواهید داشت. در این فصل تلاش خواهیم کرد بینش شما را نسبت به تصمیم گیری اثر بخش، ارتقاء بخشیم. تعریف تصمیم گیری: تصمیم گیری را می توان «انتخاب آگاهانه ی راه حل مورد نظر از میان راههای مختلف جهت تحقق اهداف تعیین شده» نامید. بر اساس این تعریف تصمیم گیری را می توان در سطوح مختلف زیر طبقه بندی کرد: الف) تصمیم گیری فردی: تصمیمات فردی را به مجموعه تصمیم گیریهای اطلاق می کنند که علیرغم متغیرهای بیرونی توسط یک فرد انتخاب می شوند. این نوع تصمیمات در مواقعی که مسائل بیش از حد ساده و گستره ی آثار تصمیم بسیار محدود و فردی است ممکن است آثار مثبت داشته باشد. همچنین در مواردی که با محدودیت زمانی مواجه هستیم و یا شرایط غیرعادی باشد برخی تصمیمات عمومی نیز ممکن است به شکل فردی اتخاذ گردد. ب) تصمیم گیری گروهی: یکی از ضرورتهای ایجاد شده در جوامع در حال توسعه و توسعه یافته تداخل منافع افراد و تاثیر پذیری متغیرهای گوناگون بر این روند است به گونه ای که بسیاری از تصمیمات ما به نوعی از تصمیمات دیگران تاثیر می پذیرد، به همین لحاظ افراد تمایل بیشتری به فعالیتها و تصمیم گیری جمعی پیدا کرده اند و روز به روز در مسائل اجتماعی مزایای این شکل تصمیم گیری بیشتر نمایان می شود. ج) تصمیم گیری سازمانی: تصمیم گیری می تواند در محیط های مختلفی آغاز گردد و اگر این تصمیم گیری ها در چارچوب فعالیتهای سازمانی شکل گیرد می توان آنرا تصمیم گیری سازمانی تلقی کرد. بررسی این طبقه تصمیمات نشان می دهد که هر دو حالت تصمیمات فردی و گروهی در سازمانها قابل اجرا می باشند ولی مسلما هر سازمان معیارهای قانونی و خاصی را دارد که افراد و گروهها حق خروج از آنها را ندارند. فرآیند تصمیم گیری: اگر بخواهیم شکل عمومی تصمیم گیری را برای باز شدن مفهوم کاربردی آن بررسی کنیم متوجه می شویم که تمام فعالیتهای درگیر در امر تصمیم گیری را می توان در یکی از مراحل چهارگانه ی زیر دسته بندی کرد: □ شناسایی مساله یا مشکل نیازمند تصمیم گیری □ تصمیم سازی یا فراهم ساختن زمینه تصمیم گیری □ تصمیم گیری یا انتخاب گزینه مطلوب □ ارزیابی تصمیم یا بررسی آثار تصمیم گیری عوامل موثر در تصمیم گیری: در بحث علمی تصمیم گیری عوامل متعددی وجود دارند که در سطوح مختلف تصمیم گیری می توانند موثر واقع شوند. این عوامل در دو دسته ی عوامل داخلی و عوامل خارجی طبقه بندی می شوند. عوامل داخلی: این دسته عوامل به مواردی اطلاق می شود که در حیطه ی تاثیرگذاری سازمان و یا نهاد مربوطه قرار دارند و افراد می توانند آنها را تغییر دهند. نوع تصمیمات: بیشتر زمان کاری مدیران در سازمانهای اجرایی به امر تصمیم گیری اختصاص دارد. این تصمیمات عموما در دو شکل متفاوت قابل تفکیک هستند، یک دسته از تصمیمات بر اساس آیین نامه ها، قوانین و عادت های رفتاری افراد گرفته می شوند، این دسته را عموما تصمیمات عادی اطلاق می نمایند. دسته ی دوم به مواردی اطلاق می شوند که در زمینه مسائل یا شرایط غیر معمول اتخاذ می شوند. این دسته تصمیمات که عمدتا تصمیمات غیر عادی تلقی می شوند بیشتر به خلاقیت و قدرت تحلیل افراد وابسته است. ماهیت بحرانی مساله: یکی از عمده عوامل موثر بر فرآیند تصمیم گیری ماهیت بحرانی مساله می باشد، تمام تصمیمات شما می تواند در حد فاصل دو گروه تصمیمات بحرانی و غیر بحرانی قرار بگیرند. در این حالت بعد زمان نیز بر مساله تاثیر زیادی دارد. یعنی ممکن است شما با یک مساله بحرانی مواجه شوید ولی فرصت کافی برای حل آنرا داشته باشید و یا برعکس ممکن است شما با یک مساله بحرانی مواجه باشید که به علت کمبود زمان برای بررسی و حل مساله به



مشکل حاد تبدیل شده است. اگر شما به عنوان عضو شورا نیمه شب اطلاع پیدا کنید که کارخانه‌ی شیمیایی نزدیک شهر شما دچار حادثه‌ی آتش سوزی شده و احتمال آلودگی محیط زیست بسیار بالا باشد چه تصمیمی خواهید گرفت؟ در این حالت علاوه بر آنکه ماهیت مساله بسیار بحرانی است فرصت زمانی بسیار کمی نیز برای تصمیم‌گیری دارید که باید راه حلی را انتخاب کنید. این راه حل می‌تواند یکی از موارد زیر باشد: □ ارجاء مسئله به آتش نشانی یا شهرداری □ اعلام جلسه‌ی اضطراری شورای شهر در اولین فرصت □ اعلام به کمیته حوادث غیر مترقبه شهرسیستم‌های اطلاع‌رسانی: عنصر اصلی هر نوع فرآیند تصمیم‌گیری، داده‌ها و اطلاعات حاصل از منابع مختلف می‌باشد. فرآیند تصمیم‌گیری در شوراها نیز وابستگی شدیدی به این سیستم‌ها دارد. به عبارتی باید اذعان داشت اثربخشی تصمیمات گرفته شده ارتباط زیادی با دقت اطلاعات جمع‌آوری شده دارد به گونه‌ای که هر چقدر اطلاعات دقیق‌تر باشد اثربخشی تصمیم‌بالاتر خواهد بود. توانایی و شخصیت اعضا: ویژگی اصلی تمام انسانها داشتن عواطف و احساسات خاصی است که همواره هر نوع تصمیم‌گیری آنها را تحت تاثیر قرار می‌دهد. به همین لحاظ به عنوان یکی از متغیرهای تاثیرگذار فرآیند تصمیم‌گیری، بویژه تصمیمات اجتماعی و رفتاری که جنبه‌ی کیفی آنها بیشتر است، شخصیت و توانایی‌های افراد است. نوع نگرش افراد به مساله: برخی از افراد تمایل دارند اولین راه حل را در خصوص مساله انتخاب کنند، برخی دیگر نیز بر اساس تمایل درونی خود راه حل‌های کوتاه مدت را ترجیح می‌دهند. تمام این تمایلها ناشی از نوع نگرش افراد به مساله است. افراد عموماً در قبال مسائل مختلف در دو دسته‌ی ریسک‌پذیر و ریسک‌گریز قابل تفکیک می‌باشند. اعضا شورا به صورت انفرادی ممکن است نگرشی متفاوت از مجموع اعضا داشته باشند و این امر یعنی تفاوت نگرش‌ها در گزینش تصمیمات صحیح‌تر موثر خواهد بود. ب) عوامل خارجی: این دسته عوامل به مسائلی اشاره دارند که فراتر از حیطه کنترل سازمان و یا شورا به عنوان یک نهاد موثر و تصمیم‌گیر می‌باشند. نظام اقتصادی: یکی از عمده مشکلات اقتصادی کشور ما عدم هماهنگی در توزیع امکانات اقتصادی است به گونه‌ای که برخی مناطق از لحاظ اقتصادی به اقتصاد سنتی و بومی خود متکی هستند و رابطه‌ی مطلوبی با اقتصاد ملی و صنعتی ندارند. به همین لحاظ هرچقدر اقتصاد محلی با تاثیرات اقتصاد ملی و منطقه‌ای ارتباط داشته باشد نظام اقتصادی و درآمدی قوی‌تری خواهد داشت. این امر خود موجب تقویت برنامه‌ها و کارایی تصمیم‌گیری آنها می‌شود. نظام ارزشی: در نظام‌ها و جوامع غربی ارزشهای اعتقادی و رفتاری تحت تاثیر قانون شکل می‌گیرد و قانون میزان و حدود اعتقادات افراد را در مسائل اجتماعی مشخص می‌سازد. در صورتی که در جوامع شرقی ارزشهای اعتقادی قانون را تحت تاثیر قرار می‌دهند و از پشتیبانی عمومی برخوردار هستند. به همین لحاظ می‌توان نظام ارزشی و اعتقادی را از جمله متغیرهای مهم و موثر بر فرآیند تصمیم‌گیری به شمار آورد. قوانین و مقررات کشور: در هر نظامی یک سری قوانین و مقررات بر اساس ضرورتها و نیازهای عمومی وضع شده است که تمام حرکت‌های شوراها بویژه تصمیمات آنها در مسیر این قوانین قرار خواهد داشت و تخلف از آن ممکن نیست مگر آنکه در مسیر اصلاحی این قوانین و مقررات از طریق مراجع ذیربط تغییر یابند. به همین لحاظ از مهمترین عوامل خارجی موثر بر تصمیم‌گیری شوراها بایستی به قوانین و مقررات کشور از جمله قانون شوراها، اسلامی اشاره نمود. فرهنگ عمومی و محلی: جوامع و اجتماعات مختلف انسانی بر اساس ویژگی‌های جغرافیایی، تاریخی و اقتصادی دارای فرهنگ‌های گوناگونی می‌باشند. در برخی جوامع مشارکت اهمیت دارد و در برخی جوامع رقابت بیشتر مورد پذیرش است. به همین لحاظ شوراها محلی در مناطق مختلف کشور با فرهنگ‌های بومی متفاوتی روبرو هستند. این فرهنگ‌های محلی فضای عمومی تصمیم‌گیری را تحت تاثیر قرار می‌دهند و نهایتاً منجر به تاثیرگذاری روی فرآیند تصمیم‌گیری می‌شوند. فصل پنجم مدیریت تعارض در شوراها تصور کنید: «... شورا جهت تصمیم‌گیری یا انتخاب اولویت پروژه‌ای جلسات مکرری را تشکیل داده است ولی همواره به علت مخالفت رئیس و دو نفر از اعضا شورا این جلسات بی‌ثمر بوده است. شما به عنوان شهروند یا عضو شورا نیازمند شناسایی پدیده‌ی تعارض برای برخورد آگاهانه با این گونه موارد هستید. نگرش شما نسبت به تعارض در چگونگی برخورد با آن موثر

است و به همین دلیل شما باید بتوانید رفتار شورا را در این مورد ارزیابی نمایید...» یکی از موضوعات گسترده در سازمانها و ادارات عمومی کشور ما بحث پدیده‌ی تعارض است. به اعتقاد ما تعارض عبارت است از: «فرآیندی که در آن یک یا چند نفر آگاهانه تلاش می‌کنند تا فعالیتهای یک یا چند نفر دیگر را تحت تاثیر قرار دهند به گونه‌ای که منجر به کاهش امتیازات یا منافع آنها شود.» امروزه نسبت به تعارض دیدگاههای مختلفی وجود دارد که عموماً جهت گیری افراد را نشان می‌دهد. این دیدگاهها عبارتند از: الف) دیدگاه سنتی: در گذشته فرض بر آن گذاشته می‌شد که تعارض بد است و همواره تلاش می‌شد از آن اجتناب شود. بر اساس این دیدگاه، تعارض ناشی از عدم وجود ارتباطات مناسب و اعتماد بین اعضا می‌باشد. معتقدان این دیدگاه تلاش می‌کنند علت‌های تعارض را مورد شناسایی قرار داده و از آنها اجتناب کنند. ب) دیدگاه روابط انسانی: طرفداران این دیدگاه اعتقاد دارند که تعارض یک امر طبیعی و غیر قابل اجتناب است و نمی‌توان از آن بطور کامل فاصله گرفت و یا آن را بطور کامل از بین برد. این افراد همواره تلاش می‌کنند فرآیند آنرا مورد شناسایی و استفاده قرار دهند. به عبارتی به عقیده‌ی آنها تعارض می‌تواند جنبه‌ی کاربردی و مثبتی برای بهبود عملکرد افراد داشته باشد. ج) دیدگاه تعامل: از نظر معتقدان این دیدگاه می‌توان اذعان داشت که تعارض صرفاً بد و یا خوب نمی‌باشد و مهم آن است که تعارض افراد را در برابر تغییرات، تحول و نوآوری به چالش برانگیزد. به عبارتی تعارض به شکل تعامل بین اعضا منجر به افزایش کیفیت کار جمعی افراد می‌شود. با بررسی این دیدگاهها دو دسته تعارض عمده مشخص می‌شود که اعضا شوراها و گروههای کاری وابسته، نیازمند آشنایی با آن دو دسته هستند. نوعا برخی تعارضها منجر به تقویت عملکرد گروه و اهداف شوراها می‌شوند که این نوع تعارضها را مخرب گویند. هدف از مدیریت تعارض در شوراها نیز شناسایی این تعارضها و تقویت مبانی تعارضهای سازنده و کاهش عوامل تعارضهای مخرب است. تعارض در فرهنگ ایرانی: یکی از مشکلات اصلی و فرهنگی جامعه‌ی رو به توسعه ما وجود اختلافاتی بین رفتارهای سنتی و جدید است. همواره در رفتارهای سنتی جامعه ما تعارض یک امر ذاتا نامطلوب تلقی شده و بزرگان عموماً بر اجتناب از آن توصیه می‌کردند. فرآیند شکل گیری تعارض: مطالعات و بررسی محققان عموماً حاکی از آن است که تعارض از ۳ مرحله تشکیل شده است. این مراحل شامل موارد زیر است: □ وجود مخالفت‌های بالقوه □ بروز رفتارهای تعارض □ آثار و نتایج تعارض ارتباطات: اگر اعضا شورا نتوانند یک ارتباط موثر درونی و بیرونی فراهم سازند زمینه‌ی مناسب برای بروز تعارض را ایجاد کرده‌اند. البته باید توجه داشت که ارتباطات بسیار زیاد مانند برگزاری جلسات مداوم غیر ضروری به این امر یعنی تعارض کمک می‌کند. به همین دلیل وجود جریان ارتباطاتی موثر و در حد نیاز برای اثربخشی شوراها ضرورت دارد. اهداف: هر یک از اعضاء شوراها معمولاً با یک سری اهداف و مقاصد در این شوراها حضور پیدا می‌کنند و تنوع این افراد عموماً تنوع اهداف را نیز در بر دارد. محدودیت مالی شوراها در این جهت می‌تواند موجب بروز تعارض بین اهداف و هدفگذاری شوراها شود. به همین لحاظ تثبیت اهداف کلان و اهداف خرد از جمله مسائلی هستند که شوراها نیازمند دقت و توجه بیشتری می‌باشند. ساختار: این عامل در شوراها براساس متغیرهایی چون تعداد اعضا، میزان تخصص اعضا، نوع وظایف هر کدام از اعضا، پاداشهای پرداختی، شیوه‌ی تصمیم‌گیری و اهداف فردی و جمعی اعضا قابل بررسی است. هر چقدر تعداد اعضا بیشتر باشد زمینه‌ی ایجاد تعارض نیز گسترده‌تر است. تفاوت بین تخصص اعضا می‌تواند منجر به افزایش تعارض آنها شود. نوع وظایف محوله به اعضا، پاداش‌های پرداختی به اعضا نیز در بروز زمینه‌های تعارض موثر است. بروز رفتارهای تعارض: وقتی تعارض شکل گرفت اعضا ممکن است این تعارض را محسوس و آشکار تلقی کنند و یا آنکه آنرا غیر محسوس بدانند. در این حالت اگر اعضا به صورت عاطفی با مساله درگیر شوند منجر به ظهور پدیده تعارض و عوامل تعارض می‌شود. نفی تعارض بین افراد دلیل نبود تعارض نمی‌تواند باشد و آنچه مهم است شناخت و برخورد آگاهانه با تعارض و عوامل تعارض است. هیچ‌گاه نمی‌توان گفت کدام شکل رفتارهای تعارض مطلوب است و کدام یک

نامطلوب، زیرا شکل تعارض وابستگی زیادی به موقعیت اقتضائی شوراها و اعضا دارد. با این حال نظر بر آن است که هر چقدر تعارض آشکارتر باشد، همکاری اعضا در سازنده بودن آن بیشتر موثر خواهد بود. نتایج تعارض: تعارض در نهایت دو نوع تاثیر مشخص میتواند داشته باشد. این نتیجه ممکن است منجر به افزایش عملکرد شود که شکل تعارض سازنده را خواهد داشت و یا منجر به کاهش عملکرد شود که نهایتا شکل مخرب تعارض را نشان خواهد داد. به اعتقاد ما تعارض سازنده منجر به بهبود کیفیت تصمیمات و نیز کاهش تنش های درون گروهی می شود و هر چقدر تعارض در این راستا موثر باشد شکل سازنده تری خواهد داشت. در مقابل تعارضهای مخرب علاوه بر تخریب ارتباطات سالم، هزینه ی تصمیم گیریهای شورا را افزایش میدهند که نهایتا می تواند به سلب اعتماد عمومی منجر شود. اشکال تعارض: برای شناسایی شکل تعارض دو شاخص عمده وجود دارد، آشکار یا پنهان بودن تعارض و تمایل به همکاری یا عدم همکاری، بر اساس این شاخص ها می توان اشکال مختلفی را در مورد تعارض بررسی کرد. الف) بی تفاوتی: یکی از اشکال منفی تعارض که در حالت حداقل تمایل به همکاری و پنهان بودن تعارض بروز می یابد بی تفاوتی اعضا است. اگر افراد اختلافات و تعارض بین خود را پنهان کنند و هیچ تمایلی به همکاری با یکدیگر نداشته باشند این شکل تعارض به صورت بی تفاوتی بین آنها بروز می نماید. در این حالت مسئولیت پذیری اعضا به حداقل خود می رسد. ب) رقابت: اگر بین افراد و اعضا تعارض آشکاری وجود داشته باشد و آنها تعارض خود را در جلسات و فعالیتها آشکارا بیان کنند در صورتی که افراد علاقه مند به همکاری نباشند شکل رقابتی تعارض بوجود خواهد آمد. در این حالت اعضا در جهت کسب حداکثر امتیازات به نفع خود و استفاده از پایگاههای قدرت خود تلاش می کنند که تداوم آن نهایتا اثربخشی برنامه های شورا را از بین خواهد برد. پ) ایثار: در شرایطی که بین اعضا یا کادر اجرایی تمایل به همکاری وجود دارد ولی افراد از آشکار ساختن تعارض های بین خود پرهیز می کنند شکل تعارض به سمت ایثار و یا گذشت سوق می یابد. در این حالت برخی افراد در جهت منافع جمع و اهداف کلان مجبور به قبول حداقل منافع خواهند شد. ت) تشریک مساعی: اگر اعضای شورا هم تمایل زیادی به همکاری داشته باشند و هم اختلافات آشکاری بین آنها وجود داشته باشد شکل تعارض در قالب تشریک مساعی و مشارکت آگاهانه ظهور می یابد که می توان آن را در مجموعه ی تعارض های سازنده جای داد. در این حالت افراد ضمن پذیرش اختلافات و تعارض های خود در صدد می باشند حداکثر منافع را برای گروه و شورا بدست آورند. ث) مصالحه: در وضعیتی که تعارض هم از لحاظ همکاری و هم از بعد آشکار بودن در حد وسط قرار داشته باشد در این حالت اعضا تمایل خواهند داشت نسبت به منافع و اهداف مورد نظر یک توافق و مصالحه داشته باشند. راههای مقابله با تعارض: تمام کسانی که با گروههای مختلف با اهداف متفاوت ارتباط دارند باید در نظر داشته باشند که پدیده ی تعارض در گروهها قابل حذف کردن نیست ولی ممکن است آنرا آشکار یا پنهان نمود و هر چقدر پدیده ی تعارض درون گروهها آشکار و شفاف باشد در موضع گیری افراد موثر خواهد بود. این امر نهایتا منجر به بروز عقاید و پیشنهادات مختلف و امکان استفاده ی مطلوب از خلاقیت اعضا خواهد شد. در این راستا باید توجه داشت که نوعا تعارض می تواند شخصی، بین دو عضو یا بین گروههای رقیب، بین سازمانهای مشابه و یا ائتلاف های حاکم باشد. فصل ششم آسیب شناسی شوراها تصور کنید: «... شورای حوزه ی شهر یا روستای شما علی رغم جلسات و تلاش های فراوان از یک تشریک مساعی در جهت رضایت مردم برخوردار نیست. از طرفی بین شورا و سازمانهای عمومی یک سری مشکلات حاد بوجود آمده است که منجر به توقف پروژه های مورد نظر شورا در ارائه خدمات به مردم شده است. تمام این مسائل و موارد مشابه را باید از آسیب ها و بیماریهای شورا دانست که عدم برخورد آگاهانه با آنها اثر بخشی و پویایی شوراها را از بین می برد. برای هدایت شورا در یک روند منطقی و مسئولیت پذیر و جلوگیری از بروز برخی مشکلات ساختاری و رفتاری در درون شوراها شما نیازمند شناسایی آسیب های احتمالی شوراها هستید ...» آسیب شناسی در شوراها: از دیدگاه مدیریت انسان یک موجود اجتماعی هدف گرا است که همواره تلاش می کند از طریق نهادهای سازمانی و غیرسازمانی به اهداف خود تحقق بخشد. از جمله نهادهای

سازمانی در سطح خرد می‌توان به موسسات و شرکتهای و در سطح کلان به دولتها اشاره نمود. این دسته نهادها از یک سری قوانین و معیارهای مشخص تشکیل و در جهت تحقق اهداف تعیین شده خود فعالیت می‌کنند. نهادهای غیرسازمانی نیز نوعی مجموعه‌های اجتماعی تلقی می‌شوند که ضرورتاً شکل رسمی و سازمانی ندارند و بیشتر براساس قراردادها و تحت تاثیر متغیرهای اجتماعی شکل می‌گیرند. از جمله این نهادهای غیر سازمانی در سطح خرد می‌توان به خانواده‌ها و در سطح کلان به احزاب و مجالس قانون گذاری و شوراها اشاره نمود. مهمترین وجه تمایز این دو دسته نهاد این است که در نهادهای سازمانی جایگاه انسان توسط سازمان تعیین می‌شود، ولی در نهادهای غیرسازمانی جایگاه نهاد توسط مجموعه انسانهای موثر تعریف میشود. برای روشن تر شدن موضوع می‌توان گفت اگر فردی وارد یک شرکت تولیدی یا یک سازمان عمومی شود جایگاه او در سازمان تحت عناوینی چون کارمند، کارشناس، کارگزینی، مدیر فروش و... تعریف شده است و رفتار او بر اساس این جایگاه شکل می‌گیرد. اما در نهادهای غیر سازمانی افراد بر اساس رفتار خود جایگاه نهاد را شکل می‌دهند. وجه مشترک هر دو نهاد در آن می‌باشد که انسان می‌تواند با استفاده از قدرت تفکر خود نهاد را تغییر و رفتار آن را اصلاح نماید، به عبارتی یک رابطه متقابل بین انسان و نهاد وجود دارد. در این میان هر عاملی که این ارتباط متقابل را تحت تاثیر قرار دهد و از حالت مطلوب خارج نماید نوعی عامل آسیب رسان تلقی می‌شود. این آسیب بعلاوه روند تدریجی عمدتاً قابل مشاهده نمی‌باشد و با توجه به جایگاه شوراها در سیستم سیاسی کشور نیازمند توجه گسترده‌ای هستند. انواع آسیب‌های شوراهای شوراها از بعد مدیریتی یک نهاد غیر سازمانی تلقی می‌شوند. به بیانی دیگر شوراها را می‌توان «یک مجموعه اجتماعی دانست که مجموعه‌ای از مسئولیت‌ها و وظایف را در راستای تحقق مجموعه‌ای از اهداف اجتماعی و اقتصادی بر عهده می‌گیرد». شوراها بعنوان نهاد های اجتماعی از طریق اشکالی چون انتصاب، انتخاب یا وراثت قابل تشکیل هستند که انسان به لحاظ تجربه تاریخی خود و شرایط متغیر اجتماع شکل انتخابی آنرا بیشتر پذیرفته است. این شوراها به دلایل متغیر و پیچیده بودن روابط اجتماعی با مسائل و مشکلات متعددی روبرو هستند که عدم توجه و دقت نسبت به آنها می‌تواند به پایه‌های اصلی نهاد شوراها آسیب‌های غیر قابل جبرانی وارد سازد. در ادامه برخی از این مسائل و آسیب‌ها را بررسی خواهیم داشت. سیاست‌زدگی: یکی از عمده‌نقش‌های اجتماعی و اصلی شوراها، نقش‌نظارتی می‌باشد. به عبارت دیگر می‌توان گفت شورا تبلور مسئولیت اجتماعی مردم است که به شکل نهادی توسط افرادی منتخب مردم اعمال می‌شود. این افراد منتخب از زمان شروع فعالیت تا پایان دوران تصدی شورا در جهت تقویت خدمات و مدیریت شهری در شهرها و خدمات روستایی در سطح روستاها تلاش می‌کنند. ممکن است گاهی به لحاظ تمایلات گروهی به تقویت قدرت خود در شوراها جهت گیری کنند که نهایتاً در صورت تشدید این رفتارها نوعی جو سیاسی بر شوراها غلبه می‌کند که ابعاد اقتصادی و اجتماعی شوراها را تحت تاثیر قرار می‌دهد. در این حالت شورا به جای تبیین تفکر «چه چیزی»، تفکر «چه کسی» را اولویت می‌دهد. این جو سیاسی یا نوعی سیاست‌زدگی در صورت غلبه بر رفتارهای مردم همانند بوی کارخانجات شیمیایی یا بیمارستانها حالت عادی پیدا می‌کند حالتی که افراد پس از مدتی متوجه آن نمی‌شوند و در نتیجه آن انرژی و منابع عمومی اتلاف می‌شود و مردم و مردم و شوراها به جای حل مسائل و مشکلات شهری به حل تعارضات سیاسی مشغول می‌شوند. نتایج این وضعیت به روابط اجتماعی مردم و شورا از یک طرف و سازمان‌های دولتی و محلی از طرف دیگر آسیب می‌رساند و منجر به کاهش اثربخشی شوراهای محلی می‌گردد. عمده‌ابزار مدیریتی جهت جلوگیری از این آسیب در شوراها تدوین یک آرمان مشترک علاوه بر ایجاد یک جهت‌گیری فکری و هماهنگی بلند مدت بین فعالیت‌ها، یک همبستگی عمومی بین مردم و نسل‌های آینده را فراهم می‌سازد و از تبدیل شدن اختلاف نظرها به تضاد‌های سیاسی بین احزاب و جناح‌ها و آسیب‌های احتمالی آن می‌کاهد. وقتی شورا به این آسیب دچار شود و سیاست‌زدگی در آن ریشه یابد، شورا به مانند ماشین پر سر و صدایی در می‌آید که شعارهای فراوانی می‌دهد ولی در عمل حرکت و تحولات عمده‌ای را ایجاد نمی‌کند. تداوم این روند در شورا به بی‌تفاوتی و سرخوردگی مردم منتهی می‌شود که نهایتاً روند رشد و

توسعه منطقه ای را مختل می کند. عملزدگی: شوراها چه در سطح شهرها و چه در سطح روستاها وظایف متعددی را بر اساس قانون بر عهده دارند. در کنار این وظایف مسئولیت برخی اهداف را نیز بعنوان وعده ی انتخاباتی در برابر مردم بر عهده گرفته اند. تمام این وظایف و مسئولیت ها، یک مجموعه ی گسترده ای از فعالیت های مختلف را ایجاد می کند. در این شرایط توجه بیش از اندازه به مسائل اجرایی و جزئیات برنامه ها و طرح ها را می توان از جمله آسیب های جدی شوراها دانست که عموماً عملزدگی اطلاق می شود. این امر گاهی موجب می شود که برخی مسائل پیش و پا افتاده و ساده به مسائلی پیچیده و مهم تبدیل شوند و هم انرژی و تلاش اعضا و هم منابع مردم در حد همان مسائل ساده و غیر ضروری و صرف شود. تداوم این روند به کاهش کارایی و پویایی شورا منجر خواهد گردید. برای پرهیز از این مساله، شوراها و مسلماً اعضای آنها نیازمند داشتن یک نگرش سیستمی به مسائل از طریق ایجاد یک نظام جامع ارزیابی، کنترل مستمر برنامه ها، ارتباط با مردم و نظرسنجی افراد هستند. تحقق این نگرش مستلزم توجه گسترده به امر برنامه ریزی و طراحی برنامه ها و پروژه های مختلف خدماتی و اجرایی است. بدون این امر و صرفاً تکیه بر دیدگاه حسی و نظری ممکن است شوراها در یک مسیر توسعه ی غیر واقعی هدایت شوند که نهایتاً منجر به صرف منابع، اعتبارات و بودجه های متعدد بدون کسب اهداف واقعی و موثر میشود. تضاد قانونی: در یک نظام غیر متمرکز بین اهداف ملی و اهداف محلی یک مجموعه گسترده و متنوعی وجود دارد که تفکیک دقیق این اهداف به لحاظ ارتباط سیستمی آنها میسر نمی باشد. از طرفی علیرغم پیش بینی های قانونی در قانون اساسی، دولت ها قبل از تشکیل شوراها ایجاد شده اند و بسیاری از وظایف محلی را بر عهده دارند که با ایجاد و شروع به فعالیت شوراها به علت عدم تفکیک دقیق مسائل ملی و محلی در برخی وظایف بین حکومت مرکزی و محلی یا به عبارتی بین دولت و شوراها و تضادهای قانونی ایجاد می شود. از جمله این تضادهای احتمالی می توان به مالیات های ملی و محلی، برنامه های آموزشی و خریدهای خارجی اشاره نمود. شوراها برای پرهیز از این تضاد نیازمند یک اولویت بندی مسائل در مسیر توسعه ی منطقه ی خود هستند که این اولویت بندی در سه دسته قابل دسته بندی است: دسته ی اول به مواردی اشاره دارد که بیشتر آثار محلی داشته و کمتر به عنوان یک متغیر ملی تلقی می شوند. از جمله این موارد می توان به مدیریت خدمات شهری یا روستایی اشاره نمود. دسته دوم به مواردی اطلاق می شود که هم آثار محلی داشته و هم آثار ملی دارد، این دسته مسائل مانند مالیات ملی و مالیات محلی می تواند موجب جابجایی گسترده ی بین مناطق مختلف در زمینه هایی چون سرمایه و نیروی کار و... شود و یا می تواند موجب کاهش آثار برنامه های ملی در مناطق خاصی شود. دسته ی سوم به مسائلی اطلاق می شود که آثار ملی آن بیشتر از آثار محلی آن است. از جمله ی این مسائل می توان به حمل و نقل، بانکداری، مبادلات خارجی و آموزش عالی اشاره کرد که دولت های ملی در نظام های توسعه نیافته در چنین مواردی نیازمند تمرکز در سیاست های مربوطه هستند ولی با توسعه ی نظام های محلی و تقویت مبانی عدم تمرکز می توان بخشی از این مسائل را به شوراهای محلی انتقال داد. شوراهای محلی برای انجام موثر وظایف خود نیازمند توجه به این اولویت بندی با تمرکز روی موضوعات دسته ی اول به لحاظ مراحل اولیه اجرای قانون شوراهای شهر و روستا و توسعه سیاست عدم تمرکز می باشند. در مراحل بعدی با گسترش و تقویت مبانی و پایه های توسعه منطقه ای می توان موضوعات دسته ی دوم را مورد توجه قرار داد. این امر موجب می شود که تضاد قانونی بین حکومت مرکزی و شوراهای محلی در حداقل قرار گیرد و آثار جانبی آن قابل کنترل باشد. مسائل دسته سوم به لحاظ حیطه ی تاثیرگذاری آنها عمدتاً در اختیار دولت های مرکزی قرار دارد مگر آنکه توافق خاصی بین حکومت مرکزی و شوراهای محلی به عمل آید. تداخل وظایف و تعدد مراکز تصمیم گیری: یکی دیگر از آسیب های موثر شوراهای محلی در سطح روستاها و شهرها را می توان وجود مراکز تصمیم گیری متعدد و تداخل وظایف برخی نهادها و مراکز اجرایی دانست. این مشکل عمدتاً از آنجا ناشی می شود که دولت وظایف تعیین شده و قانونی شوراها را در غیاب آنها خود بر عهده داشته است و تشکیلات خاصی را در این خصوص ایجاد نموده است که با تفکیک فعالیت های محلی از مجموعه برنامه های دولت و تفویض آن بر عهده ی

شوراهای محلی زمینه را برای امکان تداخل وظایف بین دستگاههای اجرایی و شوراهای محلی را آماده می‌سازد. این مساله می‌تواند منجر به برگشت سیاست توسعه شوراهای محلی و عدم تمرکز دولت شود. برای جلوگیری از این وضعیت شوراهای محلی نیازمند افزایش مشارکت مردم در فعالیت‌ها و برنامه‌ها هستند زیرا دولت با توسعه سیاست عدم تمرکز حمایت خود را از شوراهای محلی کاهش خواهد داد و این کاهش بدون حمایت مردمی قابل جبران نمی‌باشد. از طرفی در مورد برنامه‌ها و سیاست‌های محلی تصمیمات متعددی مورد نیاز است که در سطح شهرها و روستاها با مراکز تصمیم‌گیری متعدد دولتی و غیر دولتی مواجه می‌باشند. برای مثال در شهرها برای مشکل مسکن علاوه بر شرکت‌های ساختمانی، سازمان زمین شهری، مسکن و شهرسازی و شهرداری‌ها نیز در تصمیم‌گیری‌ها دخالت دارند که مشکل عمده‌ای برای مدیریت شوراهای شهری محسوب می‌شوند. در روستاها نیز علاوه بر وزارت کشور، سازمان‌هایی نظیر جهاد سازندگی، کشاورزی نیز در تصمیمات موثر هستند و یک مجموعه‌ی تصمیم‌گیری متعددی ایجاد می‌کنند که مسلماً عدم توجه به آنها آسیب‌های جدی به شوراهای محلی در سطح روستا می‌رساند. برای پرهیزو دوری از این مساله شوراهای محلی به جای ایجاد سازمان‌ها، موسسات و عناصر خدماتی جدید باید به تعریف و تنظیم روابط بین عناصر و سازمان‌های محلی و دولتی توجه داشته باشند به گونه‌ای که بتوانند محدودیت‌های رشد و توسعه منطقه‌ای را به حداقل برسانند. کمبودهای نرم افزاری: شوراها را می‌باید یکی از آرزوهای دیرین ملت ایران دانست، آرزویی که تحقق آن مبارزات فراوانی را به همراه داشته است. به همین خاطر در کشور ما می‌توان شوراها را پدیده‌ای نو به شمار آورد که آثار گسترده‌ای در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایجاد خواهد کرد. این پدیده می‌تواند به عنوان عامل و یا مانع توسعه در مسیر حرکت جامعه موثر باشد، آنچه که در این میان ضرورت دارد چگونگی برخورد با این پدیده‌ی اجتماعی است. یکی از راههای هدایت شوراها به یک جایگاه مناسب در نظام سیاسی و اجتماعی کشور توجه به مسائل آموزشی، پژوهشی و قانونی است آنچه که در این کتاب مجموعه‌ی کمبودهای نرم افزاری نامیده شده است. اگر ما به شوراهای محلی به عنوان پدیده نگاه کنیم همانند تمام پدیده‌ها ملزومات خودش را خواهد داشت، این ملزومات را در مورد شوراها می‌توان در موارد زیر مورد بررسی قرار داد: الف) آموزش: برای برخورد با هر پدیده‌ای انسان نیازمند یادگیری است که عمدتاً از دو طریق تجربه و آموزش مبانی میسر است. شوراها به لحاظ نو پا بودن در سه بعد نیازمند آموزش هستند: منتخبین شوراها، مردم و مسئولان دولتی و هر چقدر در مراحل اولیه به این آموزش‌ها اهمیت بیشتری داده شود حرکت شوراها چه در سطح روستاها و چه در سطح روستاها روان تر، آسان تر خواهد بود. ب) پژوهش: شوراهای محلی در کشور ما با متغیرهای سیاسی و اجتماعی بسیاری روبرو هستند و آثار متقابلی را در این زمینه خواهند داشت. برای بررسی این آثار و تدوین یک نظام غیر متمرکز مبتنی بر شوراهای محلی از یک طرف و توسعه و تطابق آنها با شرایط متغیر اجتماعی و سیاسی از طرف دیگر، دولت نیازمند توجه به امر تحقیقات و انجام مطالعات مختلف در زمینه ابعاد پیچیده‌ی شوراها است. این پژوهش‌ها می‌تواند راه را برای توسعه فعالیت‌ها و جایگاه شوراها در سطح کلان تسهیل نماید. ج) قانون: شوراها توسط قانون ایجاد و در یک چارچوب قانونی فعالیت خواهند داشت. به همین لحاظ ضروری‌ترین عامل تحرک شوراها قانون است؛ باید‌ها و نبایدهای حکومت از طریق قانون و مقررات برای شوراها تعریف می‌شود. این قانون همواره در برخورد با مسائل، موضوعات و شرایط جدید نیازمند رفع نواقص و اشکالات موردی است و بدون آن شوراهای محلی جایگاه تضعیف شده‌ای خواهند داشت. عدم توجه به این سه دسته ابزار هدایتی می‌تواند اثربخشی شوراها را از بین ببرد. و به شکل بی‌ثمر تبدیل سازد که نهایتاً هم دولت و هم ملت از آن آسیب خواهند دید. انتظارات غیرواقعی: شوراها بین دو مفهوم کلان اجتماعی «دولت» و «مردم» قرار داشته و رابطه متقابل و پیچیده‌ای با هر کدام دارند. شوراها علاوه بر آنکه در ارتباط مستقیم با مردم هستند با دولت نیز ارتباط گسترده‌ای دارند و بدون آنها جایگاهی موثر نخواهند داشت که این ارتباط متقابل یکسری انتظارات مشخصی را نیز بوجود می‌آورد. رابطه‌ی دولت و شوراها ماهیتاً از رابطه‌ی مردم و شوراها متفاوت می‌باشد زیرا هم دولت و هم شوراها ذاتاً در مقابل

مردم پاسخگو می‌باشند و این باعث می‌شود انتظارات متقابل دولت و شوراهای یک حالت مکمل داشته باشد. کمبود منابع مالی: به عنوان یکی از مشکلات رایج شوراهای به ویژه در سطح روستاها می‌توان به کمبود منابع مالی جهت تامین اعتبار پروژه‌ها و طرح‌های مورد نظر اشاره نمود. عدم توجه به این مساله و ایجاد مخارج و سرمایه‌گذاری‌های بیش از توان درآمدی شورا می‌تواند آسیب‌های جدی و موثری بر توسعه شهری یا روستایی وارد سازد. برای پرهیز از این آسیب، شوراهای می‌توانند از راهکارهای زیر استفاده کنند: الف) کنترل هزینه‌ها ب) افزایش دقت در خصوص توجیه اقتصادی و اجتماعی پروژه‌ها ج) ایجاد درآمدهای جدید و خلاقانه د) افزایش بهره‌وری امکانات و سرمایه‌های عمومی ه) ایجاد یک برنامه مالی مدون و تهیه بودجه بندی برنامه‌ای عدم تمایل سیاسی: از دیدگاه سیاسی شوراهای نوعی توزیع قدرت در سطوح پائین جامعه تلقی می‌شوند. این توزیع قدرت در مسیر حرکت و رشد مسلماً نیازمند افزایش اختیارات، انتقال امکانات و فراهم شدن ابزارهای تصمیم‌گیری و اجرایی در سطح شهرها و روستاها است. در این حالت اگر تمایل سیاسی برای تامین این نیازها وجود نداشته باشد، شوراهای به یک شکل کلیشه‌ای و دستوری تبدیل می‌شوند و فرایند مشارکت مردم را مختل می‌سازند. این تمایل نه تنها در سطوح مسئولان حکومتی و قانون‌گذاری باید باشد بلکه در سطوح سازمانهای محلی دولت نیز باید فراهم باشد و کمبود آن می‌توان منجر به کاهش کارایی برنامه‌ها و فعالیتهای شوراهای شود. برای پرهیز از این مساله دولت و شوراهای باید نسبت به اهداف ملی و کلان نظام هماهنگی و تعهد مشترکی داشته باشند از ایجاد تضادها بین اهداف ملی و اهداف محلی اجتناب نمایند.

## بازبانی عناصر هویت شهری

سایت شهر بهشت

شهر جایی است که تعاملات شهری در آن به وقوع می‌پیوندد و مردم حس شهروندی نسبت به شهر خود دارا می‌باشند. بعبارتی آنچه شهر را می‌سازد، ساختمانهای عظیم و پارکها نیستند بلکه مردم خود شهرند با تمام سلیق و ویژگیهای منحصر بفردشان و در حقیقت هویت شهری و شهروندی‌شان. بنابراین آن چیزی که از آن به عنوان هویت شهری نام می‌بریم در حقیقت یافتن تناسب یا معیارهایی از آن میان نظام شهرسازی و معماری با شرایط فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی شهروندان است و البته ابعاد گوناگونی از هویت که بدان خواهیم پرداخت. ۱- تعریف هویت «هویت»، یکی از مهمترین مسائل و چالش‌های پیش روی جوامع در حال توسعه، در طی فرآیند جهانی شدن و جهانی سازی عصر حاضر است که تعاریف متعددی از این واژه به عمل آمده است؛ در فرهنگ لغات واژه هویت بصورت زیر معنی شده است: حقیقت شی یا شخص که مشتمل بر صفات جوهری او باشد، شخصیت، ذات، هستی و وجود، منسوب به هو، شناسنامه، چیستی، خود، کیستی، همانی و همانستی. اما طبق تعریف متداول، «هویت، احساس تعلق خاطر به مجموعه‌ای مادی و معنوی است که عناصر آن از قبل شکل گرفته‌اند.» هویت در انسان شناسی، به معنای نوعی از خودآگاهی فردی یا جمعی نسبت به وجود مجموعه‌ای از خصوصیات فرهنگی - اجتماعی که فرد یا گروه مزبور را از فرد، افراد یا گروه‌های «دیگر» که به مثابه هویت‌های «دیگری» طبقه بندی می‌شوند، متمایز می‌کند و عموماً خود را با یک نام و یا لاقبل با ضمیر «ما» مشخص می‌کند. در خصوص واژه لاتین هویت (identity) گفته‌اند که از قرن چهاردهم در زبان‌های اروپایی رایج شده و ریشه آن به دو واژه لاتین *identitas* به معنی «خصوصیت چیزی همانند» و *idem* به معنی «همان» و معادل قدیمی تر یونانی آنها می‌رسد. علی‌اکبر علیخانی در کتاب مبانی نظری هویت و بحران هویت دو پسوند واقعی و تقلیدی را به هویت افزوده است. وی برون رفت از چالش‌های امروز را در تعریفی سیال از هویت و دوری از هویت‌های تقلیدی می‌داند و می‌گوید: «هویت ما نه در گرو میراث گذشته و نه در گرو میراث دیگران - به عنوان دیگری - بلکه در گرو حقیقت طلبی و روش اصیل ما خواهد بود.» با این توصیف بدیهی است که در شرایط مکانی و زمانی مختلف، زمینه‌های متفاوتی برای هویت منظور گردد که

هر کدام نیز دارای تعاریف و ابعاد خود باشند؛ نظیر هویت شخصی، هویت اجتماعی و هویت شهری. ۱-۱- هویت شهر یاز آنجایی که «هویت»، مجموعه‌ای از صفات و مشخصاتی است که باعث «تشخص» یک فرد یا اجتماع از افراد و جوامع دیگر می‌گردد؛ شهر نیز به تبعیت از این معیار، شخصیت یافته و مستقل می‌گردد. هویت در شهر به واسطه ایجاد و تداعی «خاطرات عمومی» در شهروندان، تعلق خاطر و وابستگی را نزد آنان فراهم کرده و شهرنشینان را به سوی «شهروند شدن» که گستره‌ای فعال‌تر از ساکن شدن صرف دارد، هدایت می‌کند. پس هر چند که هویت شهر خود معلول فرهنگ شهروندان آن است؛ لیکن فرآیند شهروندسازی را تحت تاثیر قرار داده و می‌تواند باعث تدوین معیارهای مرتبط با مشارکت و قضاوت نزد ناظران و ساکنان گردد. هویت یک معیار رشد برای شهر است؛ به عبارتی دیگر وقتی یک شهر یا جامعه رشد می‌کند، بخشی از صفات هویتش در جریان رشد تغییر می‌کند و ساماندهی جدیدی می‌یابد. در این ساختار باید هویت شهری به عنوان یک معیار برای توسعه و عاملی برای ارتقای کیفیت محیط مطرح شود تا بتواند زمینه‌های مشارکت و امنیت افراد را فراهم کند. هویت شهری را باید نوعی هویت جمعی به حساب آورد که البته با عنوان هویت محله‌ای و شهری زمانی معنی دار خواهد بود که تبلور عینی در فیزیک و محتوای شهر داشته باشد؛ به شرطی که هنجار هویت درست فهمیده شود. کیومرث مسعودی پژوهشگر و جامعه‌شناس شهری معتقد است «اگر در مورد هویت شهری یا هویت معماری صحبت می‌کنیم، منظور در واقع یک نظام یافتگی ساختاری و کاربردی در شهر و یک انتظام در معماری شهر است»؛ بنابراین بدیهی است که این انتظام یا سازمان دارای ابعاد درونی خود باشد که در اینجا با عنوان عناصر هویتی شهر بدانها پرداخته می‌شود

۱-۲- عناصر هویتی یک شهر از آنجا که هر شهر دارای دو بعد کارکردی و کالبدی است، لذا ابعاد مختلف هویت وابسته به آن نیز دارای دو وجه مذکور خواهد بود. بنابراین در یک تقسیم بندی کلی ابعاد هویت شهری را می‌توان در قالب همین دو بعد مجزا ساخت:

۱-۲-۱- عناصر کالبدی یا سیمای شهری بدیهی است که اولین برخورد با هر شی، پدیده یا موجودی، سیما و کالبد ظاهری آن است؛ وجهه‌ای قابل ادراک که با حواس پنجگانه براحتی قابل تشخیص و بازشناسی است. بنابراین اولین تفاوت میان دو موجود عینی نیز از طریق ظاهر آن معین می‌گردد. با این توضیح حال اگر در تعریفی اولیه، شهر را مجموعه‌ای از ساختمانها، عناصر و مراکز شهری بدانیم، بی‌شک می‌بایست ظاهری برای آن متصور گردیم که در صورت هویت دار بودن یا ساخته شدن و هر فعل دیگری بتواند منحصر به خود باشد. الف) عناصر طبیعی و بستر مکانی یک شهر نمود ظاهری از یک شهر در نگاه نخست می‌تواند شامل عناصر طبیعی و بستر مکانی آن باشد که اغلب به عنوان عناصر و میراث طبیعی در نظر عامه مردم خود نمایی می‌کنند. زاینده رود اصفهان، عون بن علی تبریز، مثالهایی از عناصر هویت بخش شهرهای ما هستند که امروزه برخی از آنها بدلیل عدم توجهات بصری و شتابزدگی طرحهای توسعه کم‌رنگ تر شده‌اند. ساختار طبیعی یک منطقه به عنوان نخستین بستر فعالیتهای اولیه تلقی می‌شود. تمامی معماران، طراحان و برنامه ریزان با واژگان تجزیه و تحلیل سایت که در وهله اول مربوط به ساختار طبیعی آن است، آشنایی دارند، اما در اغلب موارد برداشتی غیرکارکردی از آنها به عمل می‌آید. مثالی ساده از این برداشت آنکه ارائه طرحی برای منطقه‌ای کوهستانی با اقلیمی سرد و فاقد پوشش گیاهی خاص، چندان متفاوت از منطقه‌ای ساحلی منظور نمی‌شود؟! و یا آنکه در اغلب موارد، ابعاد توپوگرافیک و عوارض زمین جایگاهی در طراحی ندارند؟! با این مقدمه باید اذعان نمود که شناخت عناصر محیطی به عنوان بستر فعالیت های انسانی می‌تواند به درک و تحلیل بهتر اشکال مختلف زندگی و فعالیت های انسانی بینجامد. بنابراین فاکتورهای طبیعی، اکولوژیکی و جغرافیایی اولین عناصر هویت بخش به یک شهر و عناصر درون آن تلقی می‌شوند. این فاکتورها می‌توانند شامل عناصر زیر باشند:

- رودها و نوار ساحلی- ویژگی های اقلیمی (شامل: بارش، دما، رطوبت، باد و غیره)- منابع آبهای سطحی و زیرزمینی- ساختار



زمین شناسی و توپوگرافیک - پوشش گیاهی و جانوری - منابع و سایر جاذبه های طبیعی ب) عناصر مصنوع یا ساخته شده یک شهر شکل و ساختار ظاهری یک شهر علاوه بر ساختار طبیعی، توسط عناصر و سازندهایی مصنوع به دست انسان شکل می گیرد. هویت کالبدی، آن عامل غالب هویتی است که بافت و ساختار و شکل شهر به آن هویت وابسته است. از دیدگاه کوئین لینچ عناصر هویت بخشی شهر عبارتند از:

۱- راهها و شبکه ارتباطی ۲- لبه ها ۳- محله ها ۴- گره ها ۵- نشانه ها

به تعبیری بافت کالبدی و ساختار مکانی شهرها یکی از مهمترین ابعاد هویتی شهرها را شکل می دهد. از طرفی همین محیط مصنوع است که بعنوان آئینه ای تمام نما از تاریخ و رویدادهای آن مطرح می گردد. از این روی وجه حاضر از شهر مهمترین وجه تمایز میان شهرهای نو و کهن تلقی شده و در طراحی یا توسعه یک شهر می بایست مدنظر باشد. از نگاهی دیگر بافت کالبدی را می توان به دو گروه زیر تقسیم بندی نمود:

الف) عناصر باستانی و کهن (معمولاً بعنوان بافت تاریخی مطرح می گردد) ب) عناصر جدید

هر کدام از این عناصر نیز براساس عملکرد خود می توانند به عناصر عرصه های عمومی و باز شهری و فضاهای کارکردی و عبارتی بسته شهری (فضاهای مسکونی، خدماتی، تجاری و ...) تفکیک شوند که از این میان نماهای شهری و فضاهای شهری براساس ویژگیهای کالبدی و نقش کارکردی ویژه خود بعنوان اولین رکن هویت بخش این بخش از عناصر شهرهای امروزی مطرح می گردند.

۲-۲-۱- عناصر کارکردی یا محتوای شهری یا قبول شهر بعنوان موجودی زنده دیگر نمی توان تنها به بعد ظاهری آن نگریست. حال اگر بعد محتوایی یک شهر را منبعث از ابعاد هویتی انسانهای آن بدانیم، می توانیم شاخصه های محتوایی یا کارکردی هویت شهر را بصورت زیر طبقه بندی نماییم:

الف) عناصر اجتماعی (سیاسی و فرهنگی) شهر این عناصر که غالباً با عنوان جغرافیای انسانی شناخته می شوند شامل جمعیت (کمی و کیفی) و فرهنگ شهر یا شهروندان (نژاد، زبان، هنر، پوشش و ...) می گردند؛ بنابراین در این بعد انسان بعنوان محوریت اصلی تلقی می شود. علوم، فنون، مهارت ها، اندیشه ها و تجارب باارزش و سودمندی که از دیگران یا از گذشته می گیریم و یا بدست می آوریم در تحلیل نهایی در این بعد از هویت قرار خواهند گرفت؛ همان گونه که خط، لباس، روشهای تولید، آداب و رسوم و عقاید، جشنها و اعیاد و بسیاری از چیزهای دیگر که از مولفه های ملی و عناصر هویت و متعلقات فرهنگی خویش می دانیم نیز در میان این عناصر طبقه بندی می شوند. بر این اساس توجه به هویت اجتماعی (فرهنگی - سیاسی) در راستای شناخت هویت واقعی شهری گریزناپذیر است.

ب) عناصر اقتصادی شهر آخرین بعد از ابعاد هویت بخش در فضاهای شهری فعالیت هایی است که توسط ساکنان آن از گذشته تا به امروز پایه های اقتصاد شهری را تشکیل می دهد. این فعالیتها را می توان با عنوان عناصر اقتصادی مطرح نمود. برخی از این فعالیت ها که به طور ویژه در مکانها و یا شهرهای خاصی وجود دارند و به یک مکان ویژه جغرافیایی اختصاص دارند، به عنوان یکی از مهمترین ارکان هویتی شهر یا مکان خود نمایی می کنند که از آن میان می توان به فعالیتهای گردشگری، صنایع دستی و فعالیت های ویژه و یا بومی موجود در هر مکان یا شهر اشاره نمود.

## مدیریت شهری و شهروندمداری

حمید هنرمند

شهروند و شهروندمداری (Citizen) به معنی شهروند یک کشور بودن که با در نظر گرفتن حقوق و وظایفی که در تابعیت

شهروندی و شهری گری وجود دارد، و همراه با خود تعهداتی که برابری و عدالت و استقلال را دارا می باشد. و زمانی این شهروندی می تواند حالت رسمیتی داشته باشد که حقوق فردی افراد و شرافت فرد را به رسمیت شناخته و در همان حال در بستری اجتماعی آن فرد را مورد تایید قرار دهد و این نشان از آن دارد که فرد و جامعه به یکدیگر وابسته و تعهداتی، شرایط ضروری شهروندی را بازتولید می کند. پس شهروندان از هویتی پویا برخوردارند و راه های تازه و خلاقیت هایی برای بیان شهروندیشان ارائه می دهند و برای شکل دادن به ارزشها و نیازهایشان دستخوش تغییر می شوند. شهروند و جامعه به حقوق و وظایف و نهادهای تازه نیاز دارند. زمانی که یک فرد ساکن یک شهری می شود شهروند آن شهر بوده و مالکیت از آن او است و به نوبه بین تمام ساکنان آن شهر مالکیت شهری تقسیم می شود و همچنین بر حسب شرایط و موقعیت و استفاده از امکانات دارای وظایفی بوده و مدیران شهرها و تصمیم گیرندگان و نمایندگان فقط مجریان تصمیمات مردم هستند، نه روسا و سرپرستان مردم، و موظف به اجرای اوامر مردم می باشند. روابط میان جامعه سیاسی و شهروندان یک رابطه میان خود شهروندان است که افراد زمانی این موضوع را درک می کنند که پیوند نزدیک میان حقوق و مسئولیت های شهروندی وجود داشته باشد. حقوق زمانی به رسمیت شناخته می شود که حقوق ما را به رسمیت بشناسند و ما هم مسئولیم حقوق آنها را پاس بداریم. حفظ شدن حقوق در گرو حفظ شدن جامعه سیاسی است و جامعه سیاسی سالم نیازمند شهروندان پویاست و شهروندی پویا با فرد آغاز می شود. بنابراین اصلاحات سیاسی باید با هدف بهبود فرصت های شهروندی برای اعمال حقوق و ایفای وظایف در راه ترویج روح مشارکتی صورت گیرد و این پویایی شهروندی است که تقابل میان حقوق و مسولیت ها را از میان می برد. مدیریت شهری و سازماندهی شهرهای بزرگ بر مبنای الگوها و روش های سنتی جوابگو نبوده بلکه باید بر کاربرد تکنولوژی های جدید و استفاده از عرصه های اطلاعاتی و ارتباطی اقدام و همگام با رشد و توسعه شهرها با جمعیت و مهاجرت های بی رویه و ساخت و سازهای کلان .... بر حسب برنامه ریزی استراتژیکی در مقابل مشکلاتی که ممکن است در آینده ایجاد شوند پیشگیری و حتی مدیریت بحران برای شرایط ناگوار و غیرمترقبه داشت، تا بتوان بهترین عملکرد و روش را در زمان و مکان خاص اعمال کرد. در یونان قدیم تفکر بر این وجود داشته که انسان ها در کشورهای کوچک (شهر) می توانند ویژگی های انسانی و آزادگی خود را حفظ کنند و به عنوان شهروند شناخته شوند. زیرا یونانیان معتقد بودند که در کشورهای بزرگ حکومت مرکزی به همه جای فرمان می راند و انسان تبدیل به برده می شود و تنها راه دولت، شهرها هستند که به انسان ها به عنوان شهروند هویت می بخشند. ارسطو و افلاطون بر این عقیده هستند که هدف اصلی جامعه را اقتصاد نمی دانند بلکه روح جامعه عدل است و عدل امری انسانی است و هدف تامین زندگی خوب و سعادت شهروندان می باشد و همچنین ارسطو معتقد است که (برای پایداری جامعه و حکومت لازم است که شهروندان به تناوب حکومت کنند و این نیاز به پاسخگویی و شفافیت برنامه ها از طرف حکمرانان در میان شهروندان است). مشکلات بزرگ شهری در ایران: در دهه های گذشته با شکافی که میان نیازها و امکانات و نیز بین انتظارات و واقعیتها وجود داشته باعث گردیده تزیق ها از سوی حکومت بیشتر و تلاش های شهروندان و اقدامات جامعه مدنی اندک باشد زیرا با درآمدهای نفتی که به جامعه ای پیشا صنعتی، وارد گردیده شهرنشینی برون زایی پدید و رشد آن نسبت به توسعه فزونی یافته و همین باعث بیکاری، فقر، کمبود مسکن، آلودگی زیست محیطی، نارسایی خدماتی، کمبود زیرساخت ها و ناکارایی اقتصادی و آسیب های اجتماعی را به همراه آورده است که کل ریشه همه مشکلات شهرهای ایران دو مسئله بزرگ است. ۱- چگونگی اداره شهرها و نظام مدیریت شهری: که بیشتر یک سویه و برنامه ریزی ها برای مردمان (نه با مردمان) و شهروندان از نظام برنامه ریزی ها کنار گذاشته شده اند و این نیاز به حکومتی که خود را پاسخگو و مشارکت جو و در اداره شهرها خواست اقتدار مردم سالاری و آزادگی را جایگزین نماید و این یک حکمروایی خوب که فرایندی برای توسعه فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و انسانی پایدار را در پی دارد و زمانی این حکمرانی خوب ایجاد می گردد که مدیریت شهری به جای حکمرانی شهری قرار گیرد. مدیریت شهری دارای ویژگی هایی از قبیل همراستی،

برابری طلبی و فراگیر بودن اثربخشی و کارایی، پاسخگو بودن، قانون مداری، مشارکت و شفافیت را می‌توان برشمرد. ۲- یکی دیگر از مشکلات اداره شهرها، خود شهروندان و ساکنان شهرها هستند چون در طول تاریخ ایران نظام استبدادی و یکسویه وجود داشته و آن حقوق و مسئولیت‌ها رعایت نگردیده و مفهوم مشارکت معنا نداشته و با تغییر حاکمیت‌ها چون نهادهای مدنی در ایران رشد نکرده تغییری حاصل نشده، در نتیجه جامعه همواره به صورت توده‌ای به حرکت خود ادامه و شهر و شهروندی در هیچ دوره‌ای پدید نیامده است و این شاید به دلیل خود مفهوم نبودن شهروندی و ناآگاه بودن و آموزش ندادن آن است. یک شهر خوب به چه معناست؟ آیا معنی آن این است که یک شهر باید یک هدف نهایی و تامین زندگی خوب و با سعادت برای شهروندان آن نه تنها به ساختمان‌ها و محیط و کالبد زیبای آن بلکه به روابط شهروندان خوب و حکمرانی خوب مایه می‌گیرد که همان مفهوم شهر خوب از الگوی واژه (paradiym) توسعه، اثرپذیر می‌باشد. در هر جامعه توسعه برحسب فرهنگ و مفاهیم آن سرزمین می‌تواند آن را مورد بررسی قرار داد و آن را در چارچوب بوم‌شناختی هر جامعه تحقق بخشید که متأسفانه در جامعه ایران از زمانی که شهرنشینی گسترش یافته و همراه با رشد و توسعه صنعتی و تغییر و تحول در بافت اجتماعی و باورهای ذهنی جامعه همراه با رشد و نفوذ سرمایه داری، ارتباطات تکنولوژی و فرهنگ باعث گردیده زندگی ایرانیان به طرف بافت و الگوی یک زندگی سرمایه داری گرایش و هجوم و گسترش زندگی شهرنشینی حاصل آید. لیکن چون این تغییر و تحول بنیادی و از درون خود جامعه ایران صورت نگرفته بلکه به صورت وارداتی و الگوبرداری از جوامع صنعتی و با تزریق درآمدهای نفتی به صورت رانتی باعث گردیده شهرها گسترش و بزرگ شده اما نه با آن همگونی و ساختار مناسب شهری و شهروندمداری، بلکه بیشتر به صورت نمادی از زندگی شهری و شهروند حاصل آمده که به دنبال آن خود بحران‌ها و نابسامانی‌هایی به همراه داشته که نمودهای آن را در رشد بیکاری، نبود سازمان‌ها و ارگانی‌های مستقل، آلودگی محیط زیست، آسیب‌های اجتماعی، کمبود مسکن و غیره دید. حال با این بحران‌های حاصل‌چگونه می‌توان برخورد کرد و راه چاره چیست؟ ۱- دادن آموزش در سطح ابتدایی و به دانش‌آموزان در امر زندگی شهری و شهروندمداری ۲- از طریق ارتباط جمعی آگاه کردن مسئولین و شهروندان به حقوق و مسئولیت‌های خود ۳- ایجاد روح مشارکتی و پاسخگو بودن مسئولین و ایجاد تساهل و تعامل میان مردم و مسئولین ۴- ایجاد نهادها و سازمان‌ها و ارگانی‌های مستقل (NGO) ۵- برقراری قوانین و مقرراتی که در امر اجرا کارساز و اثرپذیر باشند. ۶- سهیم نمودن مردم در کلیه سرمایه‌های عمومی که اگر سود و زبانی حاصل شود مردم به خوبی اثرات آن را لمس کنند. ۷- ایجاد عرصه‌های عمومی و دخیل نمودن مردم در امر راه‌چاره در کاهش بیکاری، امکانات رفاهی و زیست محیطی ۸- تقویت روح تعاون و همکاری و ترغیب مردم به سرمایه‌گذاری در بخش‌های تولیدی و خدماتی ۹- فراهم آوردن روح انتقادگری و انتقادپذیری میان مردم و مسئولین و ارائه پیشنهادها در حل مشکلات ۱۰- ایجاد یک شبکه واحد امنیتی که تمام موقعیت‌های شخصی و مادی هر شهروند در آن بایگانی و در صورت لزوم بتوان سربعا در تخلفات مادی و فردی به آن دسترسی داشت. ۱۱- مستقل کردن شهرها بر حسب منطقه جغرافیایی و ممانعت کردن از تمرکزگرایی به کلانشهرها که در امر حل مشکلات و فعالیت‌های خدماتی و تولیدی موثر می‌باشد. در نتیجه می‌توان گفت در یک جامعه زمانی شهروند و شهروندمداری واقعی ایجاد می‌گردد که مردم و مسئولین نسبت به حقوق و مسئولیت‌های خود متعهد و آگاه بوده و این بازمی‌گردد به رشد و توسعه فکری یک جامعه به صورت تکثرگرایی، و هر گاه جامعه را در بعد جمود فکری نسبت به حقوق متعلقه به آن جامعه نگه داشت، در نتیجه جامعه‌ای حاصل خواهد آمد که در یک باتلاق زندگی شهری گرفتار و هر چه تقلا و تلاش می‌نماید بیشتر در آن فرو می‌رود و آن الگوی زندگی سرمایه داری شهری را انتخاب کرده به صورت تفیلی‌گری و دلالی به پیش می‌رود و هیچگاه به آن رشد و توسعه واقعی خود نخواهد رسید.

منبع: مقاله شهروندمداری: راهکارهایی برای حل مسائل شهری ایران دکتر مظفر صرافی و حسن اسماعیل زاده مجله ماهنامه

## موانع ساختاری مدیریت توسعه شهری در ایران

موسی کمانرودی کجوری

این مقاله بر آن است تا با رویکرد ساختارگرایی به بررسی ویژگی‌های ساختاری کلان مدیریت توسعه شهری ایران بپردازد. در این جهت، ویژگی‌های ساختاری مدیریت کلان برنامه ریزی توسعه شهری کشور از بررسی ترکیب و روابط بین اجزاء آن در فرآیند تصمیم‌گیری و اجراء طرح‌های توسعه استخراج می‌گردد. شاخص‌های مورد استفاده در این خصوص، اجزاء و عناصر ساختار مدیریت، انواع و فرآیند تهیه برنامه‌های توسعه شهری کشور است ●●. مقدمه‌دهوران حکومت پهلوی نقطه عطف مهمی در تاریخ تحولات اجتماعی ایران به شمار می‌آید. «این دوره را از نظر تحول در روابط تولیدی می‌توان به دو دوره تقسیم کرد: دوره اول ۱۳۴۱-۱۳۰۴، مرحله گذار از روابط ارباب رعیتی به روابط سرمایه داری، و دوره دوم ۱۳۵۷-۱۳۴۲، مرحله رشد و گسترش روابط سرمایه داری و تبدیل آن به روابط مسلط تولیدی» (سوداگر ۱۳۶۹: ۱۱۲). دوره ۱۳۲۰-۱۳۰۰ که با ظهور رضاشاه آغاز و با سقوط او به پایان می‌رسد، نخستین مرحله از چرخه درازمدت احیاء استبداد و ترکیب آن با روش‌ها و آرمان‌های شبه مدرنیستی و شبه ناسیونالیستی است (کاتوزیان ۱۳۷۲: ۴۴). در این نظام مدیریت شهری به تبع ساختاری کلان سیاسی کشور، دولتی و متمرکز بود و شهرداری نقش کارگزار دولت را در خدمات رسانی شهری ایفاء می‌کرد (مدنی پور ۱۳۸۱: ۱۱۳). الگوهای برنامه ریزی شهری بر اساس تمایلات تجددگرایانه و مدرنیستی حاکمان دولت به نظام مدیریت شهری تحمیل شد. وقوع انقلاب اسلامی و تشکیل شوراهای اسلامی نیز در عمل تغییر اساسی در نظام مدیریت شهری کشور تحمیل شد. وقوع انقلاب اسلامی و تشکیل شوراهای اسلامی نیز در عمل تغییر اساسی در نظام مدیریت شهری کشور به وجود نیاورده‌اند. این مقاله بر آن است تا ویژگی‌های ساختاری کلان مدیریت توسعه شهری کشور را با پاسخگویی به سؤالات ذیل استخراج نماید: ویژگی‌های عمومی ساخت سیاسی مدیریتی و تأثیر آن بر ساخت فضائی شهر در ایران چیست؟ محدودیت‌های ساختاری نظام مدیریت و برنامه ریزی توسعه شهری کشور کدام است؟ ۱. ساختار کلان مدیریت و توسعه کشور ویژگی‌های عمومی، جایگاه و نقش خرده ساخت سیاسی مدیریت در نظام اجتماعی ایران و تأثیر آن بر توسعه عمومی و ساخت فضای شهری کشور را می‌توان در دو نوع نظام سنتی و شبه مدرنیستی یا شبه سرمایه داری خلاصه کرد: ۱. نظام سنتی، ماقبل سرمایه داریه طور کلی، نظام سنتی اجتماعی سیاسی ایران از دو بخش طبقه حاکم و دستگاه دیوانی (دولت) از یک سو و عموم اقشار مردم و گاه یک قشر بینابینی از سوی دیگر تشکیل می‌شده است. در این نظام، دولت نماینده هیچ طبقه‌ای نبوده است. کلیه طبقات تحت سلطه دولت قرار داشتند و هیچ یک از طبقات در برابر دولت حقوقی نداشته است. به این ترتیب، دولت نه در رأس، بلکه در فوق طبقات (یعنی در فوق جامعه) قرار داشت. قانون، یعنی چارچوبی که تصمیمات دولت را محدود و قابل پیش‌بینی کند، وجود نداشت. قانون عبارت از رأی دولت بود که می‌توانست هر لحظه تغییر کند. چون همه حقوق اساساً در انحصار و همه وظایف بر عهده دولت بود و مردم اصولاً حقی نداشتند، وظیفه‌ای نیز در برابر دولت برای خود قائل نبودند (کاتوزیان ۱۳۷۲: ۷، ۱۳۷۵: ۱۴۷؛ ۱۳۸۰ الف: ۷، ۱۰). در جامعه سنتی ایران، همانند سایر جوامع شرقی و خاورمیانه، اگرچه عوامل مختلفی در ظهور شهرها دخالت داشته‌اند، اما وجود خرده ساخت سیاسی فرماندهانه، متمرکز و زورمدارانه، مهم‌ترین عامل بوده است. شهرها وابسته به جذب مازاد روستاهای پیرامون بوده‌اند خود فرمان به حساب نمی‌آمدند. قوانین جای در شهر و روستا، از مراکز دیگری صادر می‌شدند که مقتضیات مربوط به تداوم نظام سیاسی را مدنظر داشتند و توسط نظام سیاسی تدوین و زورمدارانه به اجراء درمی‌آمدند، (پیران ۱۳۶۸ ب: ۴۵-۴۳). توسعه شهری در این دوره تحت قدرت عوامل حکومت محلی و مرکزی و بیشتر تحت تأثیر دو عامل مالکیت و نیازهای روزانه زندگی شکل می‌گرفت. بر این اساس، نظام فضائی گسسته بر محور دو حوزه روستائی تولیدکننده محصولات کشاورزی و شهری به عنوان محل استقرار حاکم و بزرگ مالکان و گاه

تولیدکننده ابزار کشاورزی و جذب مازاد کشاورزی به صورت محلی بوده است. از این رو نظام یا شبکه شهری مبتنی بر اهداف برنامه ریزی شده و برنامه های توسعه شهری وجود نداشته است. در این نظام، اراده و خواست حاکم محلی در تخصیص و کاربری ارضی شهری در جهت تأمین حداکثر منافع شخصی و حاکمیت مرکزی از طریق اخذ مالیات و بهره بیشتر تعیین کننده بوده است.<sup>۲</sup>

۱. نظام شبه مدرنیستی شبه سرمایه داری روند تحول نظام اجتماعی سیاسی ایران به سمت نظام سرمایه داری که از دوره □ صفویه، خصوصاً قاجاریه آغاز شده بود، در زمان پهلوی تشدید شد. نظام سنتی ایران با تلفیقی از مؤلفه های مدرنیسم (سرمایه داری) در دوره پهلوی، منتهی به نظام جدید شبه مدرنیستی دولتی با تحکیم استبداد سنتی بر پایه های درآمد های عظیم نفتی، ارتش مدرن و دستگاه دیوانسالاری گسترده گردید. به طور کلی، عدم پایگاه (مشروعیت) مردمی، استبداد سلطنتی نوگرا، گسترش سرطانی نهادهای سرکوب گر دولتی، سرمایه داری دولتی و وابستگی به امپریالیسم از ویژگی های سرمایه داری ایران در این دوره است (سوداگر ۱۳۶۹: ۱۱۷-۱۱۴). در شکل گیری نظام شبه مدرنیستی در ایران، با تأثیر از جوامع غربی، ضرورت برنامه ریزی و تهیه برنامه به عنوان ابزار و محل توسعه متمرکز دولتی نیز پدیدار شد. از این رو، برنامه های توسعه در مقیاس ها و موضوعات مختلف، از جمله توسعه شهری تهیه شدند. در این خصوص، نخستین برنامه توسعه ملی ایران با تصویب اولین برنامه هفت ساله عمرانی در ۱۳۲۷ آغاز شد. در این روند، برنامه ریزی شهری از الگو های برنامه ریزی جامع و متمرکز مربوط به مراحل آغازین برنامه ریزی در نظام مدرن اقتباس شده بود. این نوع برنامه ریزی با تأکید بر محصول و روش شناخت، تحلیل و طرح، به طرح کاربردی زمین در قالب سازمان فضائی سلسله مراتبی حوزه های شهری انجامید. این نوع برنامه ریزی و برنامه ها، گذشته از محدودیت های محتوایی، روش شناختی و فنی، از حیث مدیریت، با این سه مانع عمده ساختاری در ایران مواجه شدند: ۱. جامعه ایران فاقد ظرفیت های لازم تاریخی در زمینه های اجتماعی و سیاسی و زیرساخت های مادی بوده است؛<sup>۲</sup> به جهت عدم فهم مبانی فلسفی مدرنیته، به جای ایجاد ظرفیت های اجتماعی و سیاسی، برنامه های توسعه در ایران عمدتاً معطوف به زمینه های علمی و ظواهر تجدد (مدرنیزاسیون) شده است؛<sup>۳</sup> توسعه کم مهم ترین ویژگی اش ماهیت عمومی آن است، در ایران کاملاً دولتی بود. دستگاه سیاسی شبه مدرنیستی که خود یکی از موضوعات و اهداف مهم توسعه ساختاری بوده، با در دست گرفتن عنان توسعه و به طور کلی به این چهار طریق بزرگ ترین مانع تحقق توسعه شده است: ۱. تهیه و هدایت برنامه ها در جهت منافع دولت؛<sup>۲</sup> عدم مشارکت مردم به عنوان اهداف اصلی برنامه ها؛<sup>۳</sup> عدم التزام علمی و اجرائی برنامه ها در موقع برخورد با منافع دولت؛<sup>۴</sup> عدم تهیه برنامه های کلیه سطوح و تکمیل نظام برنامه ها. از این رو مشکل اصلی نظام مدیریت و برنامه ریزی ایران ساختار سیاسی غیردموکراتیک و دولت محوری آن بوده است. با فقدان نظام های دموکراتیک سیاسی و وجود نظام سیاسی متمرکز و یک طرفه، طبعاً نظام برنامه ریزی هم تحت این نظام سیاسی قرار می گیرد. با ارتزاق فکری نظام برنامه ریزی از حکومت، امکان جهت گیری مبتنی بر یک نظارت نظری مشخص به جز مقتضیات سیاسی و ثبات فرآیندی در آن به وجود نمی آید (ایمانی راد ۱۳۷۷: ۸۱). پس از انقلاب اسلامی و استقرار حکومت جمهوری در ایران، علی رغم تغییرات اساسی در نظام سیاسی و اجتماعی کشور، تغییر اساسی در ساختار مدیریت و برنامه ریزی کشور به وجود نیامد. بنابراین در نظام سیاسی شبه مدرنیستی ایران، دولت به جای مدیریت توسعه به مانع اصلی تکامل اجتماعی سیاسی و تحقق توسعه تبدیل شده است (نگاه کنید به: مک لئود ۱۳۷۷: ۱۴۳، الویری ۱۳۷۷: ۵۸)، سازمان مدیریت و برنامه ریزی ۱۳۸۲: ۲۵۸، ۲۳۲؛ سبحانی ۱۳۷۷: ۱۲، ۳؛ صادقی تهرانی ۱۳۷۸: ۴۷۶). ۲. ساختار کلان مدیریت و توسعه شهری در ایران نظام برنامه ریزی شهری و تهیه طرح های توسعه شهری در ایران متأثر از نظام کلان برنامه ریزی متمرکز دولتی دیوانسالارانه و به نوعی متأثر از نظام رانتهی است. بر این اساسی، عوامل نهادی و غیرنهادی (رسمی و غیررسمی) دولتی و بخش خصوصی ذی نفوذ در حاکمیت، به طور مستقیم و غیرمستقیم در سرتاسر فرآیند برنامه ریزی توسعه شهری بیشترین نقش و تأثیر را دارند. در این فرآیند اراده و حاکمیت فراقانونی، تغییر مستمر و تدریجی و گاه یکبار یا کنار گذاشتگی و بی اعتباری کل نتیجه و تولید برنامه ریزی، یعنی برنامه های توسعه شهری را

موجب می‌شود. پس از انقلاب اسلامی به رغم استقرار یک حکومت جمهوری در ایران، تغییر اساسی در ساختار مدیریت شهری به وجود نیامده بود. تشکیل شوراهای شهر اولین و مهم‌ترین گام در راه رفع موانع مذکور و مشروعیت دادن به نظام مدیریت شهری در ایران بوده است. با وجود این «مدیریت امور شهری در کشور، علی‌رغم وجود محمل قانونی و سیاست‌های پیش‌بینی شده (و تشکیل شوراهای اسلامی شهرها)، به دلیل عدم [وجود] مکانیسم‌های کارآمد برای جلب مشارکت مردم، همچنان به صورت مدیریت متکی و معطوف به مرکز باقی مانده است» (سازمان برنامه و بودجه ۱۳۷۸:۲۶۵). ساختار مدیریت شهری کشور نیز دارای همان ویژگی‌های ساختاری مدیریت کلان توسعه کشور، یعنی تمرکز دولتی، گستردگی و بوروکراتیک ناشی از ماهیت شبه مدرنیستی است. در این ساختار نه تنها امکان مدیریت واحد محلی و مشارکتی و تحقق برنامه‌ها و توسعه شهری میسر نیست، بلکه در آن برنامه‌های خرد و کلان متعددی در سلسله مراتب بالا به پایین فرآیند مدیریت و برنامه‌ریزی شهری وجود دارند که به جای ایجاد انتظام در مدیریت و توسعه شهری کشور، ابزار کنترل و اعمال منویات دولت مرکزی هستند. این عناصر را می‌توان به سه سطح ملی، منطقه‌ای و محلی تقسیم کرد. عناصر رسمی دولت مرکزی در سطح محلی: اداره آموزش و پرورش، امور اقتصادی و دارایی، بهداشت و درمان، تربیت بدنی، آب برق، گاز، مخابرات... فرمانداری شورای اداری عناصر دولت مرکزی در سطح منطقه‌ای: استانداری سازمان مسکن و شهرسازی شورای عالی شهرسازی و معماری استان و کمیسیون‌نامه ۵ سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان سازمان همیاری شهرداری‌های استان ۱. تهیه شرح خدمات قرارداد تهیه طرح‌های جامع شهر؛ ۲. رتبه‌بندی مهندسی مشاور معماری و شهرسازی؛ ۳. معرفی و اولویت‌گذاری مشاوران از سوی وزارت مسکن و شهرسازی؛ ۴. انتخاب مشاور تهیه‌کننده طرح؛ ۵. انعقاد قرارداد تهیه طرح بین سازمان مسکن و شهرسازی و مهندسی مشاور؛ ۶. شروع عملیات تهیه سند طرح؛ ۷. ارائه برنامه و طرح تهیه شده به سازمان مسکن و شهرسازی و استان و بررسی در استان؛ ۸. ارائه طرح به شورای شهرسازی استان؛ ۹. بررسی و کارشناسی طرح در کمیته فنی شورای شهرسازی استان؛ ۱۰. ارائه نظرات کمیته فنی به همراه طرح به شورای شهرسازی استان؛ ۱۱. بازگشت طرح از شورای شهرسازی استان به همراه نظرات شورا به سازمان مسکن و شهرسازی؛ ۱۲. ارائه طرح از سازمان مسکن و شهرسازی به وزارت مسکن و شهرسازی؛ ۱۳. ارائه در شورای عالی شهرسازی و معماری ایران و کمیته‌های فنی آن و تصویب طرح؛ ۱۴. ابلاغ طرح برای اجراء به وزارت کشور؛ ۱۵ و ۱۶. ابلاغ طرح برای اجراء به استانداری و شورا شهرداری جهت اجراء؛ ۱۷ و ۱۸. اتخاذ تصمیم‌گیری‌ها و ضوابط طرح و اجراء آن در شهر (پس از تهیه طرح تفصیلی و تصویب آن در استان)؛ ۱۹. نظارت سازمان مسکن و شهرسازی استان بر اجراء طرح؛ ۲۰. طرح موارد مغایرت‌های اساسی طرح جامع با طرح تفصیلی در شورای عالی شهرسازی و تصمیم‌گیری در مورد آن؛ ۲۱ تا ۲۴، ارائه تصمیم شورا به وزارت کشور و سپس استانداری و شهرداری جهت اصلاح عملکرد طرح.

### حقوق شهروندان در حکومت علوی

۱۹:۰۸ حقوق شهروندان در حکومت علوی

جام جم

از زمانی که مجامع بین‌المللی، حقوق بشر را به رسمیت شناختند دیر زمانی نمی‌گذرد. این در شرایطی است که امیرالمؤمنین علیه‌السلام قرن‌ها پیش از ظهور حقوق بشر در اندیشه سیاسی غرب، نسبت به این حقوق در کردار و گفتار خود و امرایش توجه داشته‌اند. حق حیات، توجه به آزادی‌های فردی، نقد دستگاه حاکم و تشکیل حزب و گروه. حق مالکیت فردی از جمله مضامینی است که در بیانیه حقوق بشر قید شده، اما سابقه آن را می‌توان در فرامین و خطابه‌های حضرت علی (ع) یافت. شهروندی اصطلاحی است که از رابطه میان فرد و دولت حکایت می‌کند. رابطه‌ای که قرن‌ها در قالب تکلیف فرد در برابر دولت جریان داشت، اما در پی

تحولات عصر اخیر دوره‌ای با تکیه بر حق داشتن شهروندان پیگیری شد و امروزه بر مبنای حق و تکلیف توامان و دو سویه بررسی می‌شود. چگونگی تبیین این رابطه در اندیشه اسلامی پرسشی است که این نوشته می‌کوشد از منظری تاریخی به آن پاسخ گوید. در تاریخ زمامدارانی چون حجاج بن یوسف ثقفی را می‌توان یافت که به صراحت هیچ حقی برای مردمان نمی‌شناسد و رسماً به صرف گمان افراد را مجازات می‌کند و بی‌گناهان را به گناه دیگران در بند می‌کشد. اما گفتار و سیره امیرمومنان منطقی کاملاً متفاوت را ارائه می‌دهد. منطقی که در آن نه بیگناهان مسوول قلمداد می‌شوند و نه به صرف گمان کسی مجازات می‌شود (الغارات، ج ۱، ص ۳۷۱). در اندیشه امام رابطه مردم و دولت رابطه‌ای دوسویه و حق و تکلیفی است اما علاوه بر آن حاکم را نیز به رفتاری اخلاقی در برابر مردم توصیه می‌کند. موضعگیری‌های حضرت در مساله خلافت، نگاه ایشان به نقش مردم در حاکمیت، فرامین حکومتی از مهم‌ترین بسترهایی هستند که اندیشه امام را در این حوزه نمودار می‌سازند. در این میان وقایع دوران حکومت ایشان نمونه‌ای آشکار از تعامل این حقوق و تکالیف است. امام در خطبه‌ای که در صفین ایراد می‌کند (خطبه ۲۱۶) در تاکید بر حق متقابل و متناسب مردم و حکومت می‌فرماید: «خداوند به موجب ولایت امرتان برای من حقی بر شما قرار داده است و همانند آن برای شما حقی بر من و حق در مقام توصیف گسترده‌ترین چیز است، اما در مقام عمل ضیق‌ترین». در همین خطبه حق میان این دو، بزرگ‌ترین فریضه الهی در بین حقوق نامیده شده است که «تأمین آن موجب الفت و اعتماد متقابل مردم و حاکمیت و نیز عزت دین در جامعه خواهد شد». در اندیشه امام «مردم جز با صلاح حاکمیت اصلاح نمی‌شوند و حاکمیت نیز جز با مستقیم و متعادل بودن مردم اصلاح نمی‌شود. پس اگر مردم و حاکمیت حق یکدیگر را متقابلاً تأمین و ادا نمودند، حق غالب و ارزشمند خواهد شد و پایه‌های دین استوار و راه‌های آن هموار و شاخصه‌های عدالت در جامعه برقرار و ارزش‌ها و سنت‌های دینی فراموش شده احیا می‌گردد. در چنین شرایطی است که روزگار خوبی برای مردم و امید به دوام و بقای حاکمیت و قطع طمع دشمنان را به دنبال خواهد داشت». در بیانات دیگر حضرت ابعاد گوناگون این حقوق متقابل را می‌توان شناسایی کرد. الف) حق مردم بر حکومتامام در نامه‌ای که به مالک اشتر می‌نویسد (نامه ۵۳) و به موجب آن وی را پس از کشته شدن محمد بن ابی‌بکر به فرمانداری مصر می‌گمارد، او را توصیه می‌کند که «باید محبوب‌ترین کارها در نزد تو، کارهایی باشد که با میانه‌روی سازگارتر است و با عدالت دمسازتر و خشنودی رعیت را در پی داشته باشد». ۱. حق آزادیزمانی که سرنوشت جنگ صفین به شورش جمعی از لشکریان امام رسید، امام در نکوهش این جماعت سخنانی بیان داشت (خطبه ۲۰۸) که در بخشی از آن فرمودند: «شما زنده ماندن را دوست دارید و من حق ندارم چیزی را به شما تحمیل کنم که از آن اکراه دارید». ۲. حق مشورت در مورد نامه‌ای که امام به برخی از امیران سپاه خود می‌نویسد (نامه ۵۰) حق ایشان می‌داند که جز احکام الهی کاری را بدون مشورتشان پیش نبرد و این را حجتی برای اطاعت از فرمان خود می‌داند. ۳. حق دسترسی به اطلاعات در نامه پیش گفته، امام آگاهی از امور جز در مورد اسرار نظامی را حق یاران خویش می‌داند (نامه ۵۰). ۴. حق دسترسی به حاکماز جمله توصیه‌های امام به مالک این است که: برای کسانی که به تو نیاز دارند، زمانی معین کن که در آن فارغ از هر کاری به آنان پردازی. برای دیدار با ایشان به مجلس عام بنشین، مجلسی که همگان بتوانند در آن حاضر شوند و برای خدایی که آفریدگار توست، در برابرشان فروتنی کن و امر کن که سپاهیان و یاران و نگهبانان و پاسپانان به یک سو شوند، تا سخنگوییشان بی‌هراس و بی‌لکنت زبان سخن خویش بگویند که من از رسول‌الله (صلی‌الله‌علیه و آله) بارها شنیدم که می‌گفت: پاک و آراسته نیست امتی که در آن امت، زیر دست نتواند بدون لکنت زبان حق خود را از قوی دست‌بستاند. (نامه ۵۳) در همین نامه روی پوشیدن از مردم را موجب تباهی در حکومت می‌داند و می‌فرماید: «روی پوشیدن از مردم به درازا نکشد، زیرا روی پوشیدن والیان از رعیت خود، گونه‌ای نامهربانی است به آنها و سبب می‌شود که از امور ملک آگاهی اندکی داشته باشند. اگر والی از مردم رخ بپوشد، چگونه می‌تواند از رنج‌های آنان آگاه شود. آن وقت، چه بسیار مسائل بزرگی، که در نظر مردم خرد آید و بسا امر خردی که بزرگ جلوه کند، زیبا، زشت و زشت، زیبا نماید و حق و باطل به هم بیامیزند. زیرا والی انسان

است و نمی‌تواند به کارهای مردم که از نظر او پنهان مانده، آگاه گردد.» (نامه ۵۳) حق دسترسی به دادگاه عادلقاضی «باید، از هر کس دیگر موارد شبهه را بهتر بشناسد و بیش از همه به دلیل متکی باشد و از مراجعه صاحبان دعوا کمتر از دیگران ملول شود و در کشف حقیقت، شکیاتر از همه باشد و چون حکم آشکار شد، قاطع رای دهد.» «چرب‌زبانی و ستایش به خودپسندی‌اش نکشاند. از تشویق و ترغیب دیگران به یکی از دو طرف دعوا متمایل نشود.» (نامه ۵۳) شناسایی و به کار گماردن چنین اشخاصی به این امر خطیر بی‌شک ناشی از حق مردمان در برخورداری از چنین قضاتی است؛ از همین روست که امام ابوالاسود دؤلی را با این استدلال که: «دیدم کلام تو بر کلام متهم برتری و تسلط دارد» (مستدرک الوسائل، کتاب القضاء، باب ۱۱ از ابواب آداب القاضی، حدیث ۶) از منصب قضاوت عزل فرمودند. امام در عهد خود به مالک نوشته‌اند: کرارا از پیامبر شنیدم که می‌فرمودند: «ملتی که اقشار ضعیف نتوانند حق خود را از قدرتمندان بدون ترس و لکنت زبان بگیرند، هرگز به فلاح و سعادت نخواهند رسید.» در همین سند است که «شرافت خانوادگی و موقعیت اجتماعی کسی موجب آن نشود که تو گرفتاری کوچک او را بزرگ شماری و برعکس موقعیت پایین و ضعیف کسی موجب نشود که تو گرفتاری بزرگ او را کوچک شماری.» (نامه ۵۳) حق تأمین اجتماعی مردمی نصرانی در میان مردم گدایی میکرد، حضرت فرمودند: «تا جوان و توانمند بود از او کار کشیدید و اکنون که پیر و عاجز شده است او را به حال خود رها کرده‌اید؟» و دستور دادند هزینه زندگی‌اش از بیت المال تأمین شود. (وسائل الشیعه، کتاب الجهاد، باب ۱۹ از ابواب جهاد العدو و ما یناسبه، حدیث ۷(۱). حق انتقاد و اظهار نظر امام در میان حاضران در صفین فرمودند: «گمان نکنید که تذکار حق بر من تلخ باشد و خود را بزرگ‌تر از آن بدانم که حقی به من تذکر داده شود، همانا کسی که شنیدن حقی یا عرضه عدالت بر او سنگین باشد، عمل به عدالت برای او سنگین‌تر خواهد بود. پس مبادا از گفتار و تذکری حق یا ارائه مشورت عادلانه‌ای بر من دریغ کنید.» (خطبه ۲۱۶) حق مساوات در منابع عمومی‌شده عمل امام در تقسیم بیت‌المال که می‌فرمودند: حق شما بر من این است که... بیت‌المال شما را به صورت کامل به مصرف شما برسانم (خطبه ۳۴) و بر این باور بود که «حق شما بر من این است که... شما در پیشگاه من مساوی باشید» مورد اعتراض اعراب سرشناس قرار گرفت. امام در پاسخ به معترضان فرمودند: «آیا از من میخواهید که به وسیله ظلم و جور در پی پیروزی باشم، به خدا قسم هرگز چنین نخواهم کرد...» (خطبه ۱۲۶) در روایتی آمده است که آن حضرت فرمودند: ای مردم، فرزندان آدم هرگز غلام و کنیززاده نشده‌اند، همه افراد مردم آزاد می‌باشند... آگاه باشید که مقداری مال جمع شده است و ما آن را به طور مساوی بین سیاه و سرخ تقسیم میکنیم. مروان به طلحه و زبیر گفت: مقصود و منظور علی کسی غیر از شما نیست، حضرت به هر کدام از آنها ۳ دینار عطا کرد، به مردی انصاری نیز ۳ دینار دادند، آنگاه غلام سیاهی آمد و به او نیز ۳... دینار عطا نمود، مرد انصاری به حضرت اعتراض کرد و گفت: ای امیرمؤمنان، این مرد غلامی است که دیروز آزادش کردم، سهم او را با من مساوی قرار میدهید؟! حضرت فرمودند: من در کتاب خدا نظر کردم، فضیلت و برتری برای اولاد اسماعیل نسبت به اولاد اسحاق نیافتم. (کافی، کتاب الروضه، ج ۸، ص ۶۹، حدیث ۲۶) حضرت در خطبه ۲۲۴ خود ماجرای سهم خواهی برادرش عقیل را بازگو می‌کند و پاسخ سخت خود به وی را بیان می‌کند. ۱۲. حق دادرسی منصفانها نصاب در رفتار با مردم بویژه در حوزه قضا امری مهم در سیره و گفتار امام است از این رو به صراحت می‌فرمایند: من کسی را با اتهام و ظن و گمان بازداشت و مؤاخذه نمی‌کنم. (الغارات، ج ۱، ص ۱۳(۳۷۱). خیرخواهی خیرخواهی حاکم برای مردم حقی است که امام آن را در برابر مردم بر عهده خود می‌داند و می‌فرماید: حق شما بر من این است که خیرخواه و نصیحت‌گر شما باشم. (خطبه ۳۴) ۱۴. رعایت منافع مردم محقق دیگری که حضرت بر دوش خود می‌بیند آن است که همواره اموال و سرمایه‌های مردم را بیشتر کرده و در جهت منافع ایشان هدایت کند. (خطبه ۳۴) ۱۵. حق تعلیم و تعلیمی از مهم‌ترین حقوقی که از منظر امام بر عهده حاکم است که باید به آن عمل کند این گونه بیان می‌دارد: «حق شما بر من این است که راه نیکی را به شما بنمایانم و... شما را آموزش دهم تا نادان ننمایند و تربیت‌تان کنم تا فراگیرید.» (خطبه ۳۴) ب) حق حکومت بر مردمان حقوق مردم و دولت را متقابل می‌داند و می‌گوید: آنگاه که



این وظایف را انجام دادم، نعمت خداوند بر شما مسلم و حق اطاعت من بر شما لازم گردد و این که از فرمان من سرپیچی و در کارهایی که انجام آنها به صلاح و مصلحت است کوتاهی نکنید. و در دریاهای شدائد به خاطر حق فرو روید. اگر این وظایف را نسبت به من انجام ندهید آن کس که راه کج برود از همه نزد من خوارتر است، او را به سختی کیفر میکنم و هیچ راه فراری نزد من نخواهد داشت. این فرمان را از امرای خود بپذیرید و آمادگی خود را در راه اصلاح امورتان در اختیارشان بگذارید. (نامه ۵۰) به این ترتیب حق دولت خود را این گونه به مردم گوشزد می‌کند که: «حق من بر شما این است که به بیعت خویش وفا کنید و در حضور و غیاب نظرهای خیرخواهانه خویش را ابراز دارید و هنگامی که شما را فرا میخوانم اجابت کنید و چون دستوری به شما میدهم فرمان ببرید.» (خطبه ۳۴ج) رفتار حاکم با مردم علاوه بر توصیه به حقوق مردم، امام هم خود منشی اخلاقی را در مواجهه با مردم برمی‌گزیند و هم فرمانداران و امیران خود را به این شیوه می‌خواند که: «به انصاف رفتار کنید، به مردم درباره خودتان حق بدهید، در برآوردن حاجات مردم کم حوصلگی نکنید، که شما خزانه داران رعیت و نمایندگان ملت و سفیران پیشوایان میباشید، و هیچ کس را از حاجتش محروم نکنید.» (نامه ۵۱) حضرت به مالک می‌فرماید: «مردم در کارهای تو به همان چشم می‌نگرند که تو در کارهای والیان پیش از خود می‌نگری و درباره تو همان گویند که تو درباره آنها می‌گویی.» (نامه ۵۳) ۱. مهربانی با مردم توصیه امام به مالک این است که: مهربانی به رعیت و دوست داشتن آنها و لطف در حق ایشان را شعار دل خود ساز. چونان حیوانی درنده مباش که خوردنشان را غنیمت شماری، زیرا آنان ۲ گروهند یا همکیشان تو هستند یا همانندان تو در آفرینش. (نامه ۵۳) در فراز دیگری از عهدنامه آمده است: بدان ای مالک! هیچ وسیله‌ای برای جلب اعتماد والی به رعیت بهتر از نیکوکاری به مردم و تخفیف مالیات و عدم اجبار مردم به کاری که دوست ندارند، نیست، پس در این راه آنقدر بکوش تا به وفاداری رعیت خوشبین شوی که این خوشبینی بار سنگین رنج‌آور مشکلات را از تو برمی‌دارد، پس به آنان که بیشتر احساس کردی بیشتر خوشبین باش و به آنان که بد رفتاری نمودی بدگمان تر باش. (نامه ۵۳) ۲. پوشاندن عیب‌های مردم عیب‌پوشی خصلت دیگری است که امام هم بدان پایبند است و دیگران را به آن توصیه می‌کند و در عهد خود با مالک امام می‌فرماید: از رعیت، آنان که عیب‌جوترند از خود دور کن، زیرا مردم عیوبی دارند که والی در پنهان داشتن آن از همه سزاوارتر است، پس مبادا آنچه بر تو پنهان است، آشکار گردانی و آنچه که هویداست پبوشانی که داوری در آنچه از تو پنهان است با خدای جهان است، پس چندان که می‌توانی زشتی‌ها را پبوشان تا آن را که دوست داری بر رعیت پوشیده ماند خدا بر تو پبوشاند. (نامه ۵۳) در تبیین همین مساله اما به شرح وظایف حاکم و تفکیک آن از کشف عیوب مردمان می‌پردازند و به مالک گوشزد می‌کنند: «در مردم عیب‌هایی است و والی از هر کس دیگر به پوشیدن آنها سزاوارتر است. از عیب‌های مردم آنچه از نظرت پنهان است، مخواه که آشکار شود، زیرا آنچه به عهده توست، پاکیزه کردن چیزهایی است که بر تو آشکار است و خداست که بر آنچه از نظرت پوشیده است، داوری کند. تا توانی عیب‌های دیگران را پبوشان تا خداوند عیب‌های تو را که خواهی از رعیت مستور بماند، پبوشاند.» (نامه ۵۳) ۳. بخشش خطاها چشم‌پوشی از تخلفات نیز راهکاری است که در اندیشه امام در مواجهه حاکم با مردم باید به کار بسته شود. حضرت به مالک اشتر را این گونه به این مسیر می‌خواند که: از آنها خطاها سر خواهد زد و علت‌هایی عارضشان خواهد شد و به عمد یا خطا، لغزش‌هایی کنند پس، از عفو و بخشایش خویش نصیبشان ده، همان گونه که دوست داری خداوند نیز از عفو و بخشایش خود تو را نصیب دهد. (نامه ۵۳) ۴. رفع شبهات مردمیکی از پایه‌های حکومت استوار اسلامی اعتماد مردم به حاکم است، از این رو امام بر حفظ این مساله از طرق اخلاق مدار اصرار می‌ورزد و کارگزاران خود را به این امر توصیه می‌کند از جمله به مالک می‌فرماید: «اگر رعیت بر تو به ستمگری گمان برد، عذر خود را به آشکارا با آنان در میانه، نه و با این کار از بدگمانیشان بکاه، که چون چنین کنی، خود را به عدالت پرورده‌ای و بارعیت مدارا نموده‌ای. عذری که می‌آوری سبب می‌شود که تو به مقصود خود رسی و آنان نیز به حق راه یابند.» (نامه

<http://www.jamejamonline.ir/papertext.aspx?newsnum=۱۰۰۸۴۲۰۹۹۶۹۸>

## مهم ترین حقوق محوری شهروند

مهدی یاراحمدی خراسانی

اشاره: به طور سنتی شهروند را معادل تبعه دانسته شده و به کسی گفته می شود که از حقوق مدنی، سیاسی یک جامعه ی دولت - ملت بهره مند است. بدین ترتیب بسیاری از انسان ها از تعریف مذکور و از شمول حقوق شهروندی خارج می شوند. در دیدگاهی وسیع تر، شهروند و حقوق شهروندی، صرف نظر از تعلقات ملی، همه ی افراد ساکن کشور را در بر می گیرد. مقوله «شهروندی» وقتی تحقق می یابد که همه افراد یک جامعه از کلیه حقوق مدنی و سیاسی برخوردار باشند و همچنین به فرصت های مورد نظر زندگی از حیث اقتصادی و اجتماعی دسترسی آسان داشته باشند. ضمن اینکه شهروندان به عنوان اعضای یک جامعه در حوزه های مختلف مشارکت دارند و در برابر حقوقی که دارند، مسئولیت هایی را نیز در راستای اداره بهتر جامعه و ایجاد نظم بر عهده می گیرند، و شناخت این حقوق و تکالیف نقش مؤثری در ارتقاء شهروندی و ایجاد جامعه ای بر اساس نظم و عدالت دارد. مفهوم شهروند برای اینکه «شهروندی» دارای مفهوم و جوهره واقعی باشد، شهروندان باید بر مبنای معیارهای عینی و شفاف مورد قضاوت قرار گیرند. لذا «شهروندی» در ابتدا خودش یک قواست و در ادامه زاینده حقوق متعدد دیگری برای شهروند می باشد. از این رو «شهروندی» توانائی افراد را برای قضاوت در مورد زندگی خودشان تصدیق می کند و زندگی آنها از پیش به وسیله نژاد، مذهب، طبقه، جنسیت و یا صرفاً از روی یکی از هویت شان تعیین نمی شود. موقعیت شهروند به یک حس عضویت داشتن در یک جامعه گسترده دلالت دارد. این موقعیت، کمکی را که یک فرد خاص به آن جامعه می کند، می پذیرد و به او استقلال می دهد. این استقلال در مجموعه ای از حقوق انعکاس پیدا می کند که هر چند از نظر محتوی در زمان ها و مکان های مختلف متفاوت اند لیکن، همیشه بر پذیرش کار گذاری و فاعلیت سیاسی دارندگان آن حقوق دخالت دارند. مفهوم شهروندی در حقوق ایران اصطلاح «شهروند» در متن بسیاری از مقررات به کار رفته است. در قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، مصوب ۸۳/۲/۱۵ مجلس شورای اسلامی، که در مقام صیانت حقوق قضایی شهروندی است، مثل حق دفاع متهم، رعایت موازین قانونی در موقع دستگیری، بازجویی و تحقیق از اشخاص، منع شکنجه و لزوم رعایت اصل برائت، به نظر می رسد که «شهروند» در این قانون منحصر به تبعه نبوده و همه ی افراد را صرف نظر از تابعیت و اقامت در بر می گیرد. در حالی که در قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی، مصوب ۸۳/۲/۲۱، در تبصره ی ۴ ماده ی ۱ که، اصطلاح «شهروندان خارجی مقیم جمهوری اسلامی ایران» و در ماده ی ۷ آن، که عبارت «نیازهای شهروندان» به کار رفته است، به نظر می رسد که منظور از شهروند فقط «تبعه» است. همچنین در آیین نامه ی تعزیرات حکومتی در شهرداری های کشور در خصوص شهروندان و کارکنان، مصوب ۱۳۶۷/۳/۲۵، و در قانون معاهده ی اساس روابط متقابل و اصول همکاری بین جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه مصوب ۱۳۸۰/۱۰/۱۶ مجلس شورای اسلامی، در ماده ی ۸ آن در خصوص تسهیلات برای «روادید برای شهروندان طرف دیگر» نیز منظور از شهروند، تبعه است. بنابراین می توان گفت که در نحوه ی استفاده از این اصطلاح در مقررات مدون، نظم خاصی حاکم نیست و در قوانین و سایر مقررات در هر دو معنا به کار گرفته شده است، اما به لحاظ محتوایی، چنان که در قسمت دوم ذکر می شود، در حقوق ایران در بهره مندی از حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و در مواردی فرهنگی بین اتباع و غیر اتباع، حسب مورد، تفاوت های جزئی یا کلی وجود دارد حقوق شهری و شهروندی حقوق شهروندی» مجموعه حقوقی است برای اتباع کشور در رابطه با مؤسسات عمومی مانند: حقوق اساسی، حق استخدام شدن، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن، حق گواهی دادن در مراجع رسمی، حق داوری و مصدق واقع شدن؛ بنابراین واژه مذکور از حقوق سیاسی است. در کشور ما مسلمان بودن شرط برخورداری از حقوق

شهروندی نیست. در واقع حق شهروندی به اعتبار تابعیت برقرار می‌شود. بنابراین این تعریف واقعیت است که «حقوق شهروندی» یک مفهوم نسبتاً وسیعی است که شامل حقوق سیاسی و غیرسیاسی (حقوق مدنی و بهره‌مندی‌های فردی و اجتماعی که دارای صبغه سیاسی نیستند) می‌باشد. از این رو می‌توان گفت که «حقوق شهروندی» شامل هر سه نسل حقوق بشری که در سطح دکترین مطرح شده‌اند می‌باشند. این سه نسل شامل حقوق مدنی و سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و حقوق همبستگی می‌باشد مدیریت شهری و حقوق شهروندیاز موضوعات مهمی که در حوزه مطالعات شهری، برنامه ریزی و مدیریت شهری در سطح جهانی مطرح شده، بحث رابطه حقوق شهری، زندگی شهری و مدیریت شهری است. اهمیت حقوق شهری را باید در تدوین قواعد و مقررات راجع به برنامه ریزی شهری و مدیریت شهری و تأثیرات مثبت ناشی از قانونمند کردن زندگی شهری و سایر پیامدهای دگرگون کننده در برنامه‌ریزی و مدیریت شهری جستجو کرد. معمولاً مقامات و مسئولان شهری، با مسائل و مشکلاتی مواجه‌اند که مقابله درست و عملی با این مسائل و مشکلات محلی و شهری منوط به تدوین قوانین و مقررات برنامه ریزی شده است. مهمترین قوانین و مقررات در این زمینه عبارتند از: قانون برنامه ریزی شهری، قانون شهرداری، قانون توسعه شهری، قانون بهسازی شهری، قانون پاکسازی مناطق حاشیه نشین شهری، قانون دستیابی به زمین و قانون مربوط به آلودگی‌های زیست محیطی. بدیهی است فرآیند تصمیم‌گیری شهری زمانی موجب جلب منافع همگانی و مدیریت شهری خواهد شد که شهروندان بیشترین مشارکت را در تصمیم‌گیری‌ها از خود نشان دهند. از این رو قانونمند کردن این روند کمک شایانی را به مدیریت شهری و شهروندان و مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها می‌نماید. انواع حقوق شهروندی از تعاریف مربوط به حقوق شهروندی، انواع آن قابل استنباط است. «شهروندی مجموعه‌ای از حقوق و وظایف است که دست‌یابی هر فرد به منابع اجتماعی و اقتصادی را تعیین می‌کند». تی. اچ مارشال شهروندی را به سه عنصر مدنی سیاسی و اجتماعی تحلیل می‌کند. شهروندی، موقعیت اعطا شده به اعضای کامل اجتماع است (شیبانی، ۸۴). به طور خلاصه حقوق شهروندی به انواع زیر قابل تقسیم است. الف - حقوق مدنی: این حقوق شامل موارد متعددی است، مثل حق آزادی، مصونیت از تعرض، آزادی بیان، مذهب، برابری در برابر قانون، ممنوعیت تبعیض بر اساس جنس، نژاد، منشأ ملی یا زبانی حمایت از شخص در برابر اقدامات غیرقانونی دولت مثل حبس (غیرقانونی) یا کار اجباری. ب - حقوق سیاسی: حقوقی است که برای مشارکت فعالانه در فرایندهای آزاد حکومت ضروری است و موارد زیر را در بر می‌گیرد. حق رأی و امکان تصدی مسؤولیت در سطح حکومت، آزادی گردهمایی و تشکیل انجمن، آزادی دسترسی به اطلاعات و امکان فعالیت‌های سیاسی. ج - حقوق اقتصادی - اجتماعی: حقوق اقتصادی - اجتماعی، که از آن به «عضویت کامل در عرصه‌ی اجتماعی جامعه» نیز تعبیر شده است، موارد زیر را در بر می‌گیرد: حق مالکیت، حق کار کردن، برابری در فرصت‌های شغلی، حق بهره‌مندی از خدمات اجتماعی - بهداشتی، بهره‌مندی از تأمین اجتماعی و استاندارد زندگی متناسب برای شخص و حمایت از شخص در مواقع بیکاری، پیری و از کار افتادگی. د - حقوق فرهنگی: حفاظت از فرهنگ و زبان اقلیت‌ها، حق دست‌یابی به فرهنگ و زبان اکثریت، حق داشتن سنت‌ها و شیوه‌های زندگی متفاوت، حق داشتن ارتباطات فرهنگی و بین‌المللی، احترام به تفاوت‌های قومی و فرهنگی و برابری در آموزش از مهم‌ترین حقوق فرهنگی است (گلدوزیان). ه - حقوق قضایی: بهره‌مندی از اصل برائت، حق دفاع، دادرسی عادلانه، حق اعتراض به تصمیمات قضایی، رسیدگی علنی و بدون تبعیض، حق دسترسی به ادله‌ی قضایی، اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها، حق جبران خسارات ناشی از اشتباهات قضایی، حق انتخاب و کیل از مهم‌ترین حقوق قضایی شهروندی محسوب می‌گردد. سخن پایانی برای تداوم حیات انسان در زمین، و حفظ روابط اجتماعی و سیاسی انسان‌ها، شناخت حقوق همدیگر و رعایت آن ضروری است. مهم‌ترین حقوق محوری شهروند از دیدگاه اسلام عبارت است از؛ حق حیات چرا که آن اولین حقوق شهروندی است که در اسلام مطرح و حائز اهمیت است. بنابراین تمام حقوق، به حیات انسان تعلق دارد، یعنی جان و حیات انسان محترم است و کسی حق تعرض و تعدی به آن ندارد. در باور و عقیده اسلامی، انسان تا حدی محترم و ارزشمند است که فلسفه وجود هستی بخاطر

انسان است. در آیه ۲۹ سوره مبارکه بقره می‌خوانیم: «خدا آن کسی است که همه موجودات و پدیده‌های روی زمین را برای شما آفریده.» این مخلوق با کرامت، حق حیات از مسلم‌ترین حقوق اوست، و سلب حق حیات از او جایز نیست؛ مگر در مواردی که قانون اسلام تشخیص بدهد آن هم در محکمه‌ای که بر اساس عدالت حکم صادر گردد. سلب حق حیات یک فرد بدون جرم (قصاص، فساد) همانند قتل تمام بشریت است. چنانچه در سوره مبارکه مائده/۳۲ آمده است: «هر کس، کسی را جز به قصاص و قتل، یا کیفر فساد در زمین بکشد، چنان است که گویی همه‌ی مردم را کشته باشد، و هر کس، کسی را زنده بدارد، چنان است که همه مردم را زندگی داده باشد»

## جایگاه انسان در شهر اسلامی

مهدی اوستاد

نگاهی به آسیبهای معنوی شهرهای امروزی و ویژگیهای شهر اسلامی: نابسامانی‌ها و ناروایی‌هایی که توسعه تعریف نشده و منطقی شهرها برای ما به ارمغان آورده، محصول غفلت تاریخی ما از گذشته‌های پربار تمدنی ماست. وانهادن ساده اندیشانه میراث‌های فرهنگی و تمدنی و پذیرش خام و شتاب‌آلوده آورده‌های غرب فکری، پشتوانه‌های انگیزه‌ساز و ارزشی را از ما و استاند و ما را در غربتی ناباورانه و دردناک فرو برد. به نظر می‌رسد هر چه مدرن‌تر می‌شویم معضلات و مشکلات شهرهایمان بیش و بیشتر می‌شود. پذیرش شتابزده مدرنیته و بی‌اطلاعی از ریشه‌ها و شیوه‌های آن و طرد فرهنگ سنتی به تصور عنصری متناقض با مظاهر توسعه، منشا بروز انواع مسائل عدیده شد تا جایی که ناهنجاریهای اجتماعی و آلودگی‌های زیست‌محیطی، مجالی برای آسودن و غنودن به شهروندان نمی‌دهد. شهرهای امروزی دیگر چندان برای زیست انسان مناسب به نظر نمی‌رسند زیرا آسیب‌هایی که شهر امروزی بر انسان وارد می‌کند تنها مختص عرصه‌های مادی زندگی او نیست بلکه وجود معنوی او را بیش از همیشه در معرض انواع و اقسام بلاها و بلیه‌های متعدد قرار داده است. در شهرهای پیشرفته صنعتی جهان، موفقیت‌هایی در جهت کاهش آسیب‌ها در عرصه مادی زیست (مانند آلودگی آب و هوایی، صوتی، بصری، حمل و نقل، شلوغی، حومه‌نشینی، تفکیک طبقاتی نظام ساخت شهر یا همان حاشیه‌نشینی، تفکیک عملکردهای شهری و...) به وقوع پیوسته است اما آسیب‌های معنوی همچنان به قوت خود باقی است و آن به طور خلاصه عبارتند از: - محدودیت روزافزون عرصه‌های اختیار فردی در انتخاب نوع زندگی و فرهنگ. - اجبار شهروندان به استفاده از خدمات تحمیلی یکسان و در نتیجه مسدود شدن راههای زندگی ارزشی و فرهنگی؛ آنچنان که در گذشته پیشینیان ما بر اساس نظام اعتقادی خود به آن عمل می‌کردند مانند قناعت و زهد. - ورود سرعت لجام گسیخته در روابط و مناسبات اجتماعی شهروندان برای به دست آوردن امکانات زیست‌متعارف. بدین سان لحظه‌های آسودن و اوقات فراغت به مرور زمان برای شهروندان به مثابه آرزویی بزرگ درآمده و پیوندهای انسانی ضعیف گشته است. - کم‌فروغ شدن استعدادهای انسانی، بویژه طبقات کم‌درآمد در چرخه تولید و مصرف بی‌رویه. - به هدر رفتن توان‌های ارجمند مادی و معنوی مردم در جریان تردد در شبکه‌های بیرونی، پیرامونی و درونی. - بروز نابسامانی‌های شدید فرهنگی، اخلاقی، عصبی و روانی. این مهم بخصوص در قطب‌های بزرگ اقماری و اقامتی جدید بر اثر فقدان پیوند معنی‌دار میان توسعه و رشد ساخت و سازها و شبکه‌ها با رشد روانی و اخلاق فردی و اجتماعی حادث شده است. بی‌آنکه بخواهیم منکر پیشرفت‌های کارساز و ارزشمند شویم اما به نظر می‌رسد در نظام شهرسازی جدید چند اتفاق ناروا به وقوع پیوسته که قافله شهرسازی را تا به حشر لنگ ساخته است؛ مهمترین این همه به یقین غفلتی است که متولیان ایجاد شهرها را در بر گرفت؛ غفلت از مجموعه‌های خرد یا «سلولهای حیاتی تمدن» در عرصه‌های فرهنگ، محیط زیست و اقلیم و توجه مفرط و بی‌برنامه به مجموعه‌های کلان، گسترش بی‌رویه کلانشهرها و نابودی روستاها، نفی فرد و اصالت جامعه به طور همزمان، نابودی تولید کم به نفع تولید انبوه و

مهمتر از همه نابودی فرهنگ های بومی به نفع فرهنگ مسلط جهانی. واقعیت نظام شهرسازی اکنون آیا غیر از تمجید دریا و تحقیر قطره است؟ در این میان شهرهایی هستند که به طور غول آسا رشد کرده و جمعیت زیادی را در خود متمرکز کرده اند. در حالی که به طور طبیعی و تدریجی آمادگی لازم را کسب نکرده بودند. در حقیقت بر این شهرها، هجوم ظالمانه ای انجام شد؛ هجوم از روستا و شهرهای کوچکتر، هجوم کالاهای وارداتی، هجوم سرمایه، هجوم ماشینیسیم و صنعت مدرن، هجوم منش های رفتاری بیگانه، بمباران های رسانه ای و تبلیغات لجام گسیخته و هویت ستیز تجاری. ما امروزه با توسعه غیر درون زا بخصوص در کلانشهرها مواجهیم که این مسئله هم به نارسایی های شهر غیر مدرن و هم ناهنجاریهای شهر مدرن منجر شده است. نابسامانی ها و ناروایی هایی که توسعه تعریف نشده و منطقی شهرها برای ما به ارمغان آورده، محصول غفلت تاریخی ما از گذشته های پربار تمدنی ماست. و نهادن ساده اندیشانه میراث های فرهنگی و تمدنی و پذیرش خام و شتاب آلوده آورده های غرب فکری، پشتوانه های انگیزه ساز و ارزشی را از ما واستاند و ما را در غربتی ناباورانه و دردناک فرو برد. از سویی نتوانستیم چنان که باید تحلیلی شایسته و ژرف از مبانی فکری مدرنیته داشته باشیم و از دیگر سوی - و با همین شدت و حدت - از تحلیل راستین درونمایه های فرهنگی خود بازماندیم و به آن بی اعتنا شدیم. یکی از بهترین گزینه هایی که می تواند شهرهای ما را برای سکونت و زیست همه جانبه مادی و معنوی مسلمانان متناسب گرداند بهره وری عالمانه و مدبرانه از پشتوانه های تاریخی خود برای ترمیم و بهسازی موقعیت های تقویمی است. با بررسی تاریخ اقوام گذشته و دیگر پیامبران الهی (ع) که بخشی از آن در قرآن کریم آمده است، به خوبی می توان چهره شهرها را در تاریخ انبیاء (ع) تبیین کرد. از مجموع آیات الهی چنین بر می آید که شهر اسلامی از تقدس خاصی برخوردار است و باید در جهت گسترش و اعتلای شهر و شهروندان آن از هر نظر کوشید. برآنیم تا با این نگاه خاص، شهر را با استفاده از آیات و دیگر منابع اسلامی بررسی کنیم؛ با نگاهی به ادوار قدیم تاریخ و زندگی بدوی انسان اولیه، به خوبی در می یابیم که از غار تا قصر، همواره عنصری به نام نیاز در رفتار او مشاهده شده است. انسان، نیاز به امنیت، نیاز به مسکن، نیاز به غذا، نیاز به پوشاک و از همه مهمتر نیاز به زندگی اجتماعی را در خود احساس می کرده است. او از بدو تولد به دنبال تأمین امنیت خود بوده و این خواسته او بر سه رکن دسترسی به «جان پناه»، «زندگی جمعی» و «آسایش» استوار بوده است. هر چند منشأ اندیشیدن بنیادی به سرپناه در آدمی کاملاً روشن نیست و گاهی در کاوش هانتوانسته اند فرقی بین کاشانه آدمیان و آشیانه برخی حیوانات بیابند، اما در بررسی آثار مربوط به «هوموساین ها» (۱) می توان توانایی مردمان در ساخت مأمن را همراه با شناخت اشکال هندسی مقارن دانست. حتی در مورد «نئاندرتال ها» (۲) سال ها تصور می شد که در غارها زندگی می کرده اند لیکن اکنون متوجه ساختن سرپناه توسط خودشان شده اند. تحقیقات پیازه (۳) (روانشناس فرانسوی) نشان می دهد که قدرت خلاقیت و ذکاوت بشر در محیط امن بیشتر بروز پیدا می کند و بالعکس تحرک و عدم استقرار مکانی، بشر را به نوعی خودپسندی و توقف فکر خلاق دچار می نماید. همچنان که در یکی از خط های مصری مفهوم کلمه شهر به معنی مادر بوده است. به گفته برخی از متفکران و دانشمندان از جمله مانفرد (۴) در حقیقت شهر کار خود را با هدف بازسازی جهان و به زمین آوردن کائنات آغاز نمود و بدین ترتیب به نمادی از آنچه امکان پذیر است بدل گردید. واژه «پولیس» در زبان یونانی جهت شهر به کار برده می شد که به معنای «ارک» یعنی حصاری پیرامون هر گونه دژ طبیعی است و در حقیقت به معنای پناه شهر یا محل تحصن به منظور اعطای امنیت یا به دست آوردن امکان آزادی است. واژه «مترو پولیس» یا کلانشهر در ادبیات سیاسی به «مادر شهر» ترجمه شده است. این واژه با کنایه برگرفته از نظریه وابستگی در توسعه که در دهه ۱۹۷۰ طرفداران زیادی داشت و برای یک مادر- شهر جهانی، مصطلح گردید. در واقع ساکنین شهرهای گذشته به یمن امنیت و سکون به ایجاد آبادی و توسعه آن پرداخته اند و به همین دلیل آثار باقیمانده از این گونه شهرها برای ما پیام تفاهم و امنیت را به ارمغان می آورد و ساعت ها توجه ما را به خود جلب می نماید. «ابن خلدون» منشأ بنیاد شهرها را خصوصیات تجمل خواهی بشر و زندگی در ناز و نعمت می داند. او در این مورد ابتدا نحوه زندگی بادیه نشینان را بررسی می کند

(۵) و می‌گوید که بادیه‌نشینان گروهی هستند که به کارهای کشاورزی و دامپروری مشغولند و از آنجایی که برای پرورش حیوانات و گیاهان محتاج به چراگاه‌ها و زمین‌های حاصل‌خیز هستند، بنابراین مجبورند که در دشت‌ها و صحراها زندگی کنند. در این شرایط، تعاون و همکاری آنها در راه به دست آوردن نیازمندی‌ها و وسایل زندگی از قبیل مواد غذایی، مسکن و سوخت، در حد نیاز است و در صدد تولید مقدار بیشتری بر نمی‌آیند، ولی با بهتر شدن وضع اقتصادی این طوایف، خواست‌های تجملی و غیر ضروری مورد توجه قرار می‌گیرد و در راه افزایش کمیت خوراک و پوشاک و کیفیت آنها می‌کوشند و در صدد توسعه خانه‌ها و بنیانگذاری شهرهای کوچک و بزرگ بر می‌آیند. از آنجایی که خواست‌های ضروری مقدم بر نیازهای تجملی بشر است، بنابراین، بادیه‌نشینان به منزله اصل و منشأ شهرهاست و مقدم بر شهرنشینان است. ابن‌خلدون در مورد بنیاد شهرهای بزرگ و توسعه آنها می‌نویسد که چون شهرهای بزرگ دارای ساختمان‌ها و عمارت‌های بزرگ است، ایجاد آنها به نیروی انسانی زیاد و ثروت هنگفت نیاز دارد. بنابر این، فقط پادشاهان و دولت‌های مقتدر می‌توانند با اجیر کردن و یا بردگی جمعیت‌ها اقدام به ایجاد چنین عمارت‌ها و شهرهای بزرگی کنند. بنابر این، ابن‌خلدون توسعه شهر را وابسته به دوام حکومت‌ها می‌داند و می‌گوید که هرگاه حکومت وقت سقوط کند، توسعه شهر محدود می‌شود و حتی گاهی آن شهر از بین می‌رود، مگر اینکه دولت جدید به آن شهر توجه کند. به طور کلی هر حکومت جدیدی که زمام امور را در دست بگیرد به دو دلیل محتاج به ایجاد شهرهای بزرگ است. اول؛ به دلیل همین خصلت تجمل پرستی و آسایش و رفاه انسانی و دوم، به دلیل مقابله با دشمن. (۶) به نظر می‌رسد که ابن‌خلدون هم منشأ پیدایش شهرها را به نحوه زندگی اقتصادی بشر مربوط می‌داند که ابتدا فقط نیازهای ضروری خود را تولید می‌کند و سپس با افزایش بازده تولیدی، به خواست‌های تجملی هم روی می‌آورد. البته باید توجه داشت که ابن‌خلدون منشأ پیدایش شهرها را تنها ناشی از عوامل اقتصادی نمی‌داند، بلکه معتقد است که در تشکیل بعضی از شهرها، مذهب نقش عمده‌ای داشته است؛ به عنوان مثال، شهر مذهبی مکه به امر خداوند و به وسیله ابراهیم (ع) و اسماعیل (ع) بنا شده است. چستی و چگونگی «شهر» و «شهر اسلامی» در آموزه‌های اسلامی، محمل و منشأ مباحث گسترده و دنباله‌داری است که نیازمند تعمق و تتبع وسیع در منابع ارائه‌کننده این آموزه‌هاست. قرآن کریم از جمله منابع اصیل و بنیادین در تشریح رویکرد اسلام به ویژگی‌های شهر مطلوب است. شهر اسلامی چه خصوصیتی دارد، آیا شهری است با گنبد و مناره‌های متعدد، برخوردار از اماکن مذهبی متنوع، دارای چهره تاریخی و باستانی مانند شهرهای اوایل اسلام و یا شهری است با انسان‌هایی موحد؟ در این مورد اصیل‌ترین و جامع‌ترین منبع معارف اسلامی، قرآن کریم است؛ اقیانوسی که انسان‌ها در قرون و اعصار از برکات آن متنعم شده‌اند و در عین حال ضمن حفظ طراوت و تازگی، نقصانی در آن ایجاد نشده است و نمی‌شود. واژه‌های «المدینه» ۱۴ مرتبه، «بلد» ۱۴ مرتبه و «البلاد» ۵ مرتبه در قرآن آمده‌اند؛ البته در بعضی از آیات، شهر خاصی مورد نظر بوده است. در بعضی دیگر موضوع اصلی و پیام آیه به هیچ‌کدام از ویژگی‌های شهر ارتباط نیافته و تعدادی دیگر از آیات به طور مستقیم و با یکی از ویژگی‌های شهر و مراکز جمعیتی ارتباط دارند. خداوند متعال در دو نوبت در خصوص حرمت و امنیت شهر به شهر سوگند یاد می‌کند: *إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أُعْبِدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ* (۷) (من مأمورم که تنها پروردگار این شهر را - که خداوند آن را مقدس شمرده و هر چیزی از آن اوست - پرستش کنم و امر شده‌ام که از مسلمانان باشم). *لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ. وَأَنْتَ حَلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ* (۸) (قسم به این شهر و تو که در این شهر سکنی گزیده‌ای). *وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ* (۹) (و سوگند به این شهر ایمن). در آیات فوق - که در شهر مکه نازل شده است - مشاهده می‌شود که یک شهر می‌تواند به قدری تقدس یابد که خداوند به آن سوگند یاد کند و می‌دانیم که شهر مکه از دیرباز مورد احترام بوده است، اما علاوه بر این سوگندها دو ویژگی نیز به تقدس آن افزوده است؛ الف - سکونت پیامبر در مکه به این شهر تقدس می‌دهد. شهری که در آن افراد برجسته، متقی و دانشمند زندگی می‌کنند، مقدس است. حتی خاطرات، آثار و مقابر افراد برجسته نیز به شهر تقدس می‌دهد و این موضوع کم و بیش در اکثر نقاط دنیا مورد توجه بوده است. ب - امنیت شهر؛ که از این جهت نیز به مکه

تقدس داده شده است. نفوذ فرهنگ غنی اسلام به سرزمین‌های گوناگون در آسیا، آفریقا و اروپا اثرات اجتناب‌ناپذیر و فراوانی بر توسعه شهر بر جای گذاشته است. آداب و رسوم مذهبی، باورها و ارزش‌های آن بویژه آنجا که با سازمان و اقتدار ربط پیدا می‌کنند، بر گردهمایی اجتماعی تأکید کرده‌اند و با کوچ‌گری (خانه به دوشی) و پراکندگی مخالف هستند. شهرهای اولیه اسلامی از قبیل الفوستات، تونس و رباط در مغرب به منظور آموزش اسلام برپا شدند و نقش ارگ یا دژ ایمان را ایفا کردند. آنها متعهد به پذیرایی از نوکیشان (یا نوگرویده‌ها به دین اسلام) بودند، همان‌گونه که مدینه پذیرای مهاجران مکه بود. این شهرها را دارالهیجره نامیدند، یعنی مکانی که مسلمانان به آنجا می‌آمدند تا زندگی اسلامی را در عمل پیاده کنند. از طریق آنها بود که اسلام به قاره آفریقا و جنوب اروپا گسترش یافت و در نتیجه شماری از شهرهای پررونق، پدیدار شدند. این نقش معتبر (مذهبی) کم‌کم با آمیزش انگیزه‌های سیاسی کارانه کمرنگ شد و بخش‌های گوناگون دنیای اسلام پیوند سنتی اش را با خلافت اصلی در شرق گسیخت و اختلافات و درگیری‌های محلی، در کنار افراد خانه به دوش به فرایند افول یا زوال شهری انجامید. تا زمان ورود عثمانیان در قرن شانزدهم ثبات دوباره ای برقرار نشد. عثمانیان در آرزوی احیای خلافت کهن و همچنین دفاع از ساحل غربی آفریقای شمالی در برابر اشغال پرتقال و اسپانیا توانستند اکثر جهان اسلام را به استثنای ایران، شبه جزیره عربستان و مراکش مهار کنند. آنها صلح، امنیت و رفاه را - که مؤلفه‌های اصلی رشد و بهبود شهری است - به همراه آوردند. بدین سان یک بار دیگر شهرهای فراوان جدیدی پدید آمدند و سایر شهرها هم به نحو قابل توجهی گسترش یافتند و عملاً تجارت عثمانیان رونق یافت. بدین سان آرمان اسلامی با واقعیات اجتماعی و اقتصادی سازش یافت؛ به طوری که از همان اوایل مسلمانان و غیرمسلمانان در نواحی تجاری، در کنار یکدیگر کار و حتی در نواحی مسکونی به صورت آمیخته زندگی می‌کردند. غیرمسلمانان در معاملات تجاری میان خود به «قاضی» مراجعه می‌کردند و احساس «همشهری بودن» در آن پایتخت فارغ از تعصبات میهنی بر امتیازات مذهبی و تباری برتری داشت. در زمینه مقولات کالبدی شهر نیز فضاها به گونه‌ای استقرار یافته بودند که هیچ یک از نیازها و موقعیت‌ها نقش اخلاقی، معنوی و الهی را خدشه دار نمی‌ساختند. روابط بنیادی در شهر به گونه‌ای بود که انسانیت و معنویت را در میان ساکنان آن به وجود می‌آورد و هرگونه تبعیض فضایی، اقلیمی که با روح عدالت و تقسیم منابع و امکانات مغایرت داشت منتفی می‌گردید. شهر استانبول (اسلام بول) به عنوان نمونه‌ای از یک شهر اسلامی، در بردارنده تفکرات عمیق دین مبین اسلام بود و تأسیسات و امکانات به گونه‌ای ساماندهی شده بود که افراد نیازمند و فقیر جامعه نیز در درجه اول بتوانند نیازهای بنیادی خود را (چون مسکن، کار، رفاه و فرهنگ) در آن بازیابند. نکته قابل توجه دیگر، اولویتهایی بود که در تجلیات کالبدی شهر وجود داشت و بر اساس آن بناها و فضاها، اصلی شهرسازی اسلامی مانند مساجد، مدارس، مراکز فرهنگی و کتابخانه‌ها در جایگاه واقعی خود استقرار می‌یافتند. شهر اسلامی علاوه بر موقعیت طبیعی و محلی (۱۰) و ویژگی‌های کالبدی، بازتاب دهنده ساختارهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی عام جامعه جدید التأسیس بود. به عنوان مثال نخستین اصل بازگو کننده ماهیت شهر اسلامی، همانا سازگاری طرح و شکل ساختمانی شهر با شرایط طبیعی اعم از موقعیت طبیعی و شرایط آب و هوایی بوده است. استفاده از مفاهیمی چون حیات خلوت، خیابان‌های سرپوشیده باریک و باغ‌ها، بیانگر این شرایط بوده‌اند. این قبیل عناصر به منظور تطابق با شرایط آب و هوایی گرم حاکم بر محیط زندگی مسلمانان طراحی می‌شده‌اند. همچنین باورهای مذهبی، کانون یا هسته اصلی زندگی فرهنگی مردم مسلمان را تشکیل می‌داده است، از این رو مسجد در سلسله مراتب نهادی و مکانی از جایگاه عمده ای برخوردار بوده است. باورهای فرهنگی و اعتقادی، تفکیک کننده زندگی خصوصی و عمومی و نظام دهنده مناطق مختلف شهر بوده است. در نتیجه، طرح شهری شامل قلمروهای خصوصی و عمومی از یکدیگر بوده است؛ پس هرگونه فعالیت اقتصادی که با مبادله و حضور اجتماعی سر و کار داشته باشد از کاربری (خانه‌های شخصی) مسکونی جدا بوده و بیشتر این قبیل فعالیت‌ها در مناطق عمومی و خیابان‌های اصلی متمرکز بوده است. در شهر اسلامی، اصل حریم شخصی به قانون عرفی و شرعی تبدیل شده بود؛ مثلاً ارتفاع دیوار

را بالا-تر از ارتفاع فرد شتر سوار تعیین می کردند. سازمان اجتماعی جامعه شهری مبتنی بر چشم‌اندازهای فرهنگی، خاستگاه های اعتقادی و همخوانی مشترک استوار بوده است. بنابراین توسعه در جهت برآورده ساختن این گونه نیازها بویژه اتحاد و خویشاوندی، دفاع، نظم اجتماعی و اعمال مذهبی بوده است. عواملی چون حرمت ساختار خانواده، حریم شخصی، تفکیک جنسی و تعامل اجتماعی نیرومند به وضوح در شکل ساختمانی متراکم منازل حیاط دار، متجلی و متبلور بوده است. مسائل اجتماعی و حقوقی در تیررس نظر محققان و اندیشمندان مذهبی بوده که در مکانی نزدیک به مسجد اصلی (نهاد اجتماعی اصلی) و زندگی اجتماعی - جایی که اکثر مشاجرات درمی گرفته - زندگی می کرده‌اند. متأسفانه تغییر قدرت سیاسی از نظام شورایی اسلام آغازین به رژیم‌های خود کامه - بویژه اواخر دوران عثمانی - منجر به انتقال اماکن سیاسی از مرکز شهر به کناره شهر به شکل دژ یا (ارگ) شد؛ تا مگر به این وسیله محافظت بهتری از حاکمان صورت پذیرد. نمونه‌هایی از این قبیل تدارکات را می توان در شهرهای آفریقای شمالی تحت نام کسبه یا قصبه یافت. به هر حال شهر اسلامی دارای ویژگی های زیر بوده است؛ مسجد؛ که در قلب شهر بود و معمولاً- سوق (بازار) آن را احاطه می کرد. در اینجا نماز جمعه برپا می شد و مدرسه‌ای به آن چسبیده بود که تعالیم علمی و مذهبی را ارائه می داد. بازار؛ در خارج از مسجد اصلی قرار داشت و در آنجا فعالیت‌های اقتصادی شهر عرضه می شد. توزیع کالا و فروش آن از نظر مکانی اغلب از جنبه ماهیتی شان صورت می گرفت: اقلام مقدسی مانند شمع، بخور و عطر و اقلامی که توسط کتاب‌فروشان و صحافان به فروش می رسید، در نزدیکی مسجد قرار داشت و بقیه کالاها در فاصله دورتری بودند. ناحیه مرکزی شهر نیز محل تجمع سایر فعالیت‌های عمومی از قبیل فعالیت‌های اجتماعی، اداری، تجاری، هنری، هنرهای دستی، حمام و استراحتگاه‌ها بود. ارگ؛ که به قصبه مشهور است نماد حاکمیت بوده است. قصبه - که دور تا دور آن دیوار بود - مشتمل بر ناحیه‌ای بود که دارای مسجد، باغ‌ها و دیوان خانه های ساکنان خودش بود و معمولاً- در بخش بالایی شهر قرار داشت. مناطق مسکونی؛ به مجموعه‌ای از خانوارهایی گفته شده که زندگی شان بر نزدیکی و صمیمیت استوار بوده است؛ امری که در پیونددهی شخصی، منافع مشترک و وحدت اخلاقی مشترک متجلی بوده است. این مناطق مسکونی عملاً متراکم بوده و هر کدام دارای مسجد، مدرسه، نانوايي، مغازه اشیاء و لوازم ضروری مختص به خود بوده است. آنها هر کدام دروازه‌های خودشان را داشته‌اند که معمولاً پس از آخرین عبادت در شب بسته و پیش از آغاز نخستین عبادت صبحگاهی باز می شدند. مناطق مسکونی در الجزایر و تونس از چنین نمونه‌هایی بوده‌اند. این مناطق از لحاظ قومی سازمان یافته بوده‌اند. برخی مسلمانان نیز در مناطق مسکونی دیگر جمع شده بوده و هر گروه باورهای فرهنگی خودش را پیاده می کرده و برای آنها جشن می گرفته‌اند. گرچه عامل چند قومیتی از جنبه واقعی در شکل گروهی متجلی بوده اما آنان از نظر اقتصادی، اعتقادی و اجتماعی از یک نظام حقوقی پیشرفته و مشترک برخوردار و در هم ادغام شده بودند و از این طریق مساوات همه گروه‌ها تأمین می شد. چنانکه رسول خدا (ص) فرمود: هیچ عربی بر هیچ عجمی برتری ندارد، مگر به تقوا. شبکه خیابانی؛ پیوند میان مناطق مسکونی و مکان اصلی از طریق شبکه باریکی از خیابان‌های پیچ در پیچ صورت می گرفته است. خیابان‌هایی که خود به خیابان‌ها و بن‌بست‌های شبه خصوصی، خصوصی و عمومی تقسیم می شدند. دیوار؛ همواره دیوار مستحکمی با تعدادی دروازه، شهر را در برمی گرفته و آن را در محافظت و مراقبت از خود داشته است. نمای بیرونی؛ در بخش بیرونی دیوارها، قبرستان‌ها (قبرستان‌های مسلمانان و اقلیتها و ..)، بازار هفتگی و غیره وجود داشته است. فرهنگ و اعتقادات اسلامی بر ساخت و بافت شهرهای مسلمانان تأثیرات بسیاری برجای نهاد؛ ۱. هر واحد اجتماعی بافت شهری، از استقلال فکری و طراحی ویژه‌ای در رابطه با شاخص های فنی و شرایط اجتماعی و اقتصادی مخصوص به خود برخوردار شد. ۲. فضاهای باز که در قرون گذشته - از صفویه به این سو شکل گرفتند - متمایز از فضاهای باز قبلی و مکمل فضای زندگی در فضاهای سرپوشیده شدند. ۳. معماری یادمان گرا در دوره ایلخانی، تیموری و صفوی که مجموعاً نمادین و برخوردار از ارزش های هنرمندانه بودند به شهرسازی اسلامی اضافه و تثبیت شدند. ۴. شهرهای اسلامی از فرهنگ بصری یگانه ای بهره مند شدند که بی شک در برآورده



شدن این مهم هنرمندان مسلمان نقشی محوری داشتند. تلاشگری های آنان - بویژه در حوزه هنرهای تجسمی، باعث شد تا روح توحید به عنوان اصلی ترین شاخصه اعتقادی مسلمانان، بیش از پیش دیده و نگریسته شود و از این مسیر آرامش روانی خاصی به ساکنان و مسافران شهرها اعطا گردد. ۵. پیوستگی فضایی؛ و آن عبارت بود از تمهیداتی خاص تا برخی عناصر مجموعه شهر و مراکز محلات از طریق یک سلسله فضاها و عناصر ارتباط دهنده با گذرگاه های اصلی و میدان ها پیوند خورند و بر از هم گسیختگی فضایی چیره شوند. نتیجه گیری: پیشرفتها و جهش های اروپاییان در عرصه علوم جدید و کاربردی کردن علوم و در نتیجه رونق اقتصادی ایشان از یک سو و توقف علمی و عقب ماندگی اجتماعی کشور ما در سال های حاکمیت رژیم های سلطه گر و مستبدی چون قاجار و پهلوی از سوی دیگر، منجر به برقراری رابطه های نامتعادل سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ما با آنها شد. رابطه های یک طرفه وارد کننده - مصرف کننده در همه زمینه ها از جمله در عرصه معماری و شهرسازی معمول گشت. شیوه های سنتی ساخت و سازهای فضایی دچار توقف و رکود شد و تحرک لازم برای هماهنگی با تغییر و تحول در نظام تولید، دگرگونی شیوه های زندگی، تحولات فضایی و... توانایی پاسخگویی به زندگی تازه را از دست داد. نظام تولید جهانی و شیوه های وابسته به آن در امر ساختمان بر شیوه های تولید بومی برتری یافت. نظام تولیدی و شیوه های زندگی وارداتی و سبک های معماری وابسته به آن دوران - که به دوران مدرن مشهور است - تا دهه اول نیمه دوم قرن بیستم، ملاحظات بوم زیستی را مورد توجه قرار نمی داد. علاوه بر این سبک مدرن، هیچ گونه پیشینه ای در شرایط بومی و اقلیمی ایران و سرزمین های مشابه ایران نداشت. به این ترتیب نظام بومی و فرهنگی معماری و شهرسازی ما با سنت های اصیل خود قطع رابطه کرد و از انکشاف و تطور طبیعی تاریخی خود محروم گردید. برای برون رفت از تشتت ها و تفرق هایی که امروزه مبتلابه شهرهای ما شده اند تحقیق ژرف در آثار گذشته به منظور یافتن چارچوب کالبدی مناسب برای ساخت و سازها، ضروری و باارزش است؛ اما به شرطی که با دیدی نقادانه و به دور از عتیقه پرستی و افسون گرایی باشد. بی شک تمدنی که برای همه عرصه های تعالی انسان مسلمان، رهیافت های کارآمدی دارد برای محوری ترین عرصه های زیست مادی و معنوی انسان، نمی تواند گفتنی های درخور توجهی نداشته باشد. گفتن مبنای شهرسازی در فرهنگ و تمدن اسلامی ایرانی ما افزون بر وجوه فنی و هنری ارزشمندی که بر آن مترتب است گفتمانی استعلایی نیز هست و بسیاری از عرصه های مکتوم علمی و تمدنی را تنویر و تبیین خواهد کرد. نظام کالبدی و فیزیکی، پوسته بیرونی و ظاهر آشکار یک شهر است. باطن شهر، ماهیت اعتقادی و فرهنگی آن است. در عین حال تاثیر فراوان نظام کالبدی در جهت بخشی به فرهنگ و ماهیت اعتقادی آن قابل انکار نیست. آرمان های اساسی شهر اسلامی در لایه های باطنی شهر و ضابطه های حاکم بر رابطه های شهروندی نهفته است و البته کالبد آن نیز در این بستر و از جهت هماهنگی و رابطه متقابلی که با درون آن برقرار می کند، اهمیت می یابد و نه مستقل از آن. شهری که مطلوب فرهنگ اسلامی است بی هیچ تردید، شهری است که ساکنان آن را به آسمان مشترک اعتقادات دینی هرچه بیشتر متوجه سازد و همچون حقیقت همه ادیان که بر کرامت و عزت نفس انسان تاکید دارند موجبات مکرمت نوع انسانی را فراهم آورد. شهری که نظام شهرسازی آن بر تراویده از نظام اعتقادی دینی است و بسترهای مناسبی را برای تامل انسان ها در خود و تدبر ایشان در صنع حضرت باری تعالی رقم می زند. پی نوشتها: ۱- homosapiens نام علمی انسان به مفهوم بشری آن

۲- Ne•an•der•thal noun۳- Pia•get, Jean (۱۸۹۶-۱۹۸۰)۴- Ei•gen, Manfred. Born ۱۹۲۷

۵- حلبی، علی اصغر؛ تاریخ تمدن اسلام، تهران، انتشارات اساطیر

۶- ibn-Khal•dun (۱۳۳۲-۱۴۰۶)۷- Arab historian. His Muqaddimah (c. ۱۳۷۵) is an important work on the theory of history

۸- قرآن مجید/ نمل ۹۱۹- قرآن مجید/ بلد ۲۱۰ او ۲۱۰- قرآن مجید/ تین ۳ رسالت

## مدیریت شهری در فرانسه

مسعود بقائی کیا

تهیه طرح‌های شهری در فرانسه مستلزم گذراندن این مراحل است، تایید شورای شهر، تشکیل جلسات مشترک بین سازمان‌ها و انجمن‌های مقرر در قانون و بالاخره تایید و ابلاغ طرح از سوی فرماندار جمهوری فرانسه با ۵۵۱۰۰۰ کیلومتر مربع مساحت و ۶/۵۶ میلیون نفر جمعیت، دارای تراکم جمعیتی معادل ۷/۱۰۲ نفر در کیلومتر مربع است. کشور فرانسه از ۲۶ منطقه (Region) تشکیل شده که ۴ منطقه در زمره مستعمرات این کشور قرار دارد. به علاوه فرانسه از ۱۰۰ دپارتمان (Departments) تشکیل شده که ۴ ناحیه در زمره مستعمرات این کشور قرار دارد. در پایین‌ترین حد تقسیمات کشوری در فرانسه کمون‌ها (Communes) با تعداد ۳۶۶۶۶ قرار دارند که همان حکومت‌های محلی محسوب می‌شوند. هر منطقه و ناحیه دارای یک فرماندار است که نمایندگی دولت مرکزی را در سطح محلی بر عهده دارد. از ۳۶۶۶۶ کمون فرانسه ۲۸۱۸۳ کمون دارای مساحتی کمتر از ۱۰۰۰ هکتار هستند. اما کمون پاریس یک میلیون هکتار مساحت و ۲/۲ میلیون نفر جمعیت دارد. با این وجود علاوه بر پاریس در فرانسه سه کلان‌شهر Aix -Marseille و Lyon - Lille، Roubaix- Tourcoing وجود دارد که نزدیک به یک میلیون هکتار از مساحت این کشور را می‌پوشاند. با در نظر داشتن تعداد زیاد تقسیمات کشوری، در فرانسه نهادهای برنامه‌ریزی بسیاری در سطوح مختلف وجود دارند. این نهادها عبارتند از: ۹ سازمان توسعه کلان‌شهری ۲۱۴ Cammumnautes Urbaines سازمان برنامه‌ریزی بخشی Districes, Urbains سازمان برنامه‌ریزی محلی Agences d'Urbanismes و ۱۷۰۱۴ واحد سندیکا برای توسعه بین کمونی Syndicats Intercommunaux. چارچوب قانونی حکومت‌های محلی و برنامه‌ریزی توسعه شهریاز زمان ناپلئون به بعد، سیستم مدیریتی فرانسه همواره متمرکز بوده است. تمام تصمیمات در ارتباط با برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای حتی صدور مجوز ساخت و ساز توسط مقامات دولتی صادر می‌شده است. شهرداران که بیشتر مدیریت کمون‌ها را بر عهده دارند در این زمینه اختیارات محدودی داشته‌اند. در آغاز سال‌های ۱۹۸۲ دولت به منظور تمرکززدایی با تصویب قانون شماره ۲۱۳ - ۸۲ نخستین گام‌ها را برداشت. براساس این قانون، شهرداری‌ها، دپارتمان‌ها و مناطق به طور آزادانه به وسیله شوراهای منتخب اداره می‌شوند. این قانون نکات مهم زیر را دربر دارد: شوراهای نیاز به تایید فعالیت‌های خود قبل از انجام آن به ویژه در مورد خدمات عمومی و امور اقتصادی محلی نخواهند داشت. تصمیمات محلی دو هفته بعد از اعلام آن می‌تواند به اجرا درآید. تمام ابزار برای منتفی کردن تصمیمات مقامات محلی از میان برداشته شدند. ابلاغیه‌های شهردار به وسیله فرماندار و کمیسیون دولت مرکزی نمی‌تواند به حالت تعلیق درآید. استعفانامه اعضای شورا به جای فرماندار کمیسیون باید به شهردار تحویل داده شود. فرماندار / کمیسیون دیگر قادر نخواهد بود، اعضای شورا را به خاطر سه غیبت متوالی از عضویت در شورا اخراج کند. بودجه دیگر نیازمند تصویب قبلی نیست. نظارت و کنترل بر بودجه فقط از طریق قانونی به وسیله دادگاه و یا اداره نظارت منطقه‌ای می‌تواند اعمال شود. این نظارت فقط شامل تبعیت از قوانین مصوب بودجه بوده و شامل نحوه انجام هزینه‌ها نمی‌شود. به دنبال تصویب این قانون، قانون‌های دیگری در ارتباط با وظایف و اختیارات دولت و حکومت‌های محلی، منابع مالی، کارکنان حکومت‌های محلی، انتخابات محلی، مشارکت مردمی و غیره در راستای تقویت حکومت‌های محلی به تصویب رسید. برنامه‌ریزی توسعه شهریهدف از برنامه‌ریزی توسعه شهری در فرانسه تعیین خطوط عام توسعه برای ایجاد شرایطی مناسب برای رشد متعادل شهری، فعالیت‌های اقتصادی و استفاده مناسب از فضاها طبیعی است. کنترل توسعه در فرانسه معنایی جامع داشته و حتی شامل تغییرات جزئی نیز می‌شود. نظام برنامه‌ریزی فضایی در فرانسه در واقع بیشتر ساختمان را کنترل می‌کند و کنترل کاربری اراضی در مرتبه بعدی قرار دارد. برنامه‌ریزی فضاییدر کشور فرانسه به جز توسعه حمل و نقل در سطح ملی طرح توسعه فضایی وجود ندارد. در سطح منطقه‌ای قوانین شهری و منطقه‌ای وجود دارد که برای

پاره‌ای مناطق تبعیت از آن جنبه الزامی دارد. این مناطق عبارتند از ۴ مستعمره فرانسه، منطقه پاریس و جزیره کورسیکا. در بین این مناطق تاکنون تنها توسعه کورسیکا مورد تایید قرار گرفته. در حالی که طرح مناطق دیگر، در دست تهیه است. هدف اصلی این طرح‌ها، ارایه چارچوبی است برای طرح‌های زیردست، یعنی طرح جامع هدایت‌کننده (SDAU) و طرح محلی کاربری زمین (POS) در سطح منطقه‌ای سازمان‌های عمران و آمایش منطقه، کمیسیون اقتصادی منطقه و سازمان‌های برنامه‌ریزی متروپلیتن طرح‌های آمایش منطقه‌ای را برای ۲۶ منطقه فرانسه تهیه می‌کنند. در سطح محلی به طور عمده دو نوع طرح در فرانسه وجود دارد. یکی طرح جامع هدایت‌کننده (SDAU) است که رئوس و اهداف برنامه‌ریزی را برای کمون‌هایی که تحت تاثیر این طرح قرار خواهند گرفت، تعیین می‌کند. (برای مثال طرح جامع هدایت‌کننده منطقه کلان شهری لیون ۷۱ کمون را در قلمرو برنامه‌ریزی خود قرار می‌دهد.) تبعیت از این طرح‌ها برای حکومت‌های محلی الزامی است، اما برای صاحبان اراضی حکم قانونی ندارد. دوم طرح محلی کاربری زمین (POS) که قوانین و مقررات دقیق در مورد کاربری زمین و خصوصیات هر قطعه زمین را تعیین می‌کند. این طرح‌ها به وسیله حکومت‌های محلی برای قلمروهای خود تهیه می‌شوند و ممکن است شامل حکومت محلی مجاور که فاقد چنین طرحی باشند نیز بشود. طرح محلی کاربری زمین تنها سند قانونی برنامه‌ریزی است که تبعیت از آن برای تعیین کاربری زمین و ساختمان الزامی است و سرپیچی از آن می‌تواند تبعات قانونی به دنبال داشته باشد. تاکنون ۴۱۹ طرح جامع هدایت‌کننده تهیه شده که فقط تعداد ۱۹۶ طرح به تصویب رسیده است. این طرح‌ها اغلب در دهه ۱۹۸۰ تهیه شده و اینک قدیمی شده‌اند. از سوی دیگر از ۱۷۹۵۷ طرح محلی کاربری زمین که ۹۲ درصد کل جمعیت کشور را پوشش می‌دهد، ۱۱۸۶۴ طرح تصویب شده است. این نوع طرح‌ها برخلاف طرح‌های جامع هدایت‌کننده به طور منظم به هنگام می‌شوند. از سال ۱۹۸۳ به بعد مسولیت تهیه طرح‌های محلی کاربری زمین به کمون‌ها واگذار شد. این طرح‌ها توسط دپارتمان‌های برنامه‌ریزی دولت به طور رایگان برای کمون‌ها تهیه می‌شود، اما بعضی اوقات حکومت‌های محلی مهندسان مشاور را از بخش خصوصی با کمک‌های مالی دولت برای تهیه این طرح‌ها، استخدام می‌کنند. به علاوه کمون‌ها این حق را دارند که در صورت تمایل خود را از محدوده طرح‌های جامع هدایت‌کننده (SDAU) خارج سازند که در آن صورت تبعیت از راهبردهای طرح بالا دست برای آنان الزامی نخواهد بود. طرح‌های توسعه محلی از طریق «طرح جامع توسعه» (ZAC) و یا طرح تفکیک می‌تواند به اجرا درآید. طرح توسعه محلی جایگاه مشارکت توسعه‌گران بخش خصوصی و حکومت محلی را در اجرای طرح‌ها مشخص می‌کند. تعداد ۳۰۰۰ طرح از این نوع که به جزییات برنامه سرمایه‌گذاری برای ایجاد تاسیسات عمومی می‌پردازد، از سال ۱۹۶۷ تاکنون به صورت موفقیت‌آمیزی به اجرا درآمده‌اند. «طرح تفکیک» که شامل نقشه دقیق زمین بعد از توسعه می‌شود، می‌تواند توسط توسعه‌گران بخش خصوصی و با نظارت حکومت‌های محلی تهیه شود. اما «طرح جامع توسعه» باید توسط یک سازمان عمومی با موقعیت تجاری تهیه شود. نقش حکومت‌های محلی در فرانسه برنامه‌ریزی شهری از وظایف دولت مرکزی بوده و دولت در تهیه طرح‌های توسعه شهری دخالت می‌کند. از این رو تهیه طرح‌ها توسط مسولان محلی دولت مرکزی صورت می‌گیرد. طرح‌های بلندمدت SDAU، توسط دولت و نهادها و سازمان‌های ذیربط به صورت مشترک تهیه می‌شود. تهیه طرح‌های تفصیلی و یا هر نوع برنامه‌ریزی اجرایی در این سطح به عهده شهرداری‌هاست. در واقع از سال ۱۹۸۳ به بعد و به دنبال تمرکززدایی، مسولیت تهیه طرح کاربری زمین محلی (POS) به کمون‌ها واگذار شده است. به طور کل، این طرح‌ها به وسیله دپارتمان‌های دولتی به صورت رایگان برای حکومت‌های محلی تهیه می‌شود. با این حال بیشتر کمون‌ها شرکت‌های مهندسان مشاور بخش خصوصی را با کمک‌های مالی از سوی دولت برای تهیه این طرح‌ها استخدام می‌کنند. در فرانسه با وجود حضور مردم، دستگاه‌های محلی و دولتی در تمامی مراحل تهیه طرح، حضور دارند. در تهیه طرح‌ها در فرانسه مراحل زیر طی می‌شود. تایید شورای شهر، تشکیل جلسات مشترک بین سازمان‌ها و انجمن‌های مقرر در قانون و بالاخره تایید و ابلاغ طرح از سوی فرماندار، اگر طرح مورد مخالفت قرار گرفت در آن صورت تصویب آن نیازمند تصویب وزارت

مسکن و تجهیزات کشور است. ساختار نظام مدیریت شهریه طور کلی کمون‌های فرانسه دارای یک شورا به تعداد ۹ نفر عضو برای مجتمع‌های زیستی کمتر از ۱۰۰۰ نفر و ۴۹ عضو به ازای ۳۰۰۰۰۰ نفر جمعیت هستند. سیستم جداگانه‌ای برای مناطق کلان‌شهری از جمله پاریس با ۱۰۹ عضو شورا، لیون با ۶۱ عضو شورا، مارسلی با ۶۳ عضو شورا، تولوز و سنیس با ۴۹ عضو شورا برقرار است. اعضای شورا با انتخاب مستقیم از سوی مردم برای ۶ سال برگزیده می‌شوند. نحوه انتخابات به صورت نمایندگی نسبی انجام می‌گیرد. هر شورا از میان اعضای خود یک نفر را به عنوان شهردار (Maire) و از ۲ تا ۱۳ نفر بستگی به جمعیت کمون به عنوان معاونان شهردار (adjoints) انتخاب می‌کند. به علاوه بر اساس توصیه شهردار، شورا می‌تواند از ۱ تا ۵ معاون اضافی شهردار نیز انتخاب کند. شهردار و معاونان، تشکیلات شهرداری (Municipalite) را اداره می‌کنند. شوراها شهر موظفند حداقل برای چهار بار در سال تشکیل جلسه دهند. شورا از قدرت وسیعی برخوردار بوده و می‌تواند مسایل مختلف محلی را مورد بررسی قرار دهد. از جمله امور مالی محلی (بودجه بندی، وضع ایجاد مالیات و وام‌های)، استخدام کارمندان شهرداری، اداره اموال شهرداری، جاده‌ها و خیابان‌ها، ایجاد خدمات عمومی و شرکت‌های عام‌المنفعه. بر اساس قوانین ۲ مارس ۱۹۸۲ اختیارات شوراها شهر باز هم وسیع شده قلمرو اقتصادی را نیز در بر گرفت. بر این اساس شوراها می‌توانند به طور مستقیم یا غیرمستقیم برای توسعه اقتصادی به شرکت‌هایی که مشکلات مالی دارند کمک‌های مالی کنند. برای کمک به فعالیت شورا از میان اعضای شورا ممکن است هیاتی منصوب شود. وظیفه این هیات برقراری تداوم در فعالیت‌ها در مواقعی است که شورا تشکیل جلسه نداده است. به علاوه این هیات در مورد مسایل مشخص که شورا باید آن را بررسی کند، تحقیق و توصیه‌های لازم را به شورا ارائه می‌دهد. شهردار دو وظیفه اصلی را بر عهده دارد. نه تنها مسئول و نماینده منطقه، بلکه رییس اجرایی حکومت محلی است. در این مسولیت شهردار مسولیت اجرایی تصمیمات شورای محلی و کنترل نهایی، تهیه و تنظیم دستور جلسه و ریاست بر جلسات شورا، کنترل و نظارت بر انجام خدمات عمومی، نمایندگی شهرداری در مسایل قانونی در ارتباط با حکومت مرکزی، نظارت و سرپرستی امور پرسنلی شهرداری، تعویض و واگذاری بودجه سالیانه برای تصویب شورا را بر عهده دارد. علاوه بر این اختیارات شورای شهری می‌تواند انجام پاره‌ای از وظایف خود را نیز به شهردار واگذار کند. تصمیمات گرفته شده از سوی شهردار در قبال وظایف فوق باید به طور مشخص به وسیله وی به اعضای شورا برسد و شهردار در قبال آن وظایف نسبت به شورا مسولیت داشته و شورا در صورت تمایل می‌تواند این وظایف را از وی بازپس گیرد. علاوه بر انجام وظایف شهرداری، شهردار نماینده دولت مرکزی است. در این نقش شهردار مستقیم جوابگو به دولت است و موظف به جمع‌آوری و حفظ آمارهای ضروری، جمع‌آوری اطلاعات، انتشار قوانین و تضمین اجرای آنها، اعمال قدرت در زمینه تحقیقات و رسیدگی‌های قضایی و بالاخره ایفای نقش مشاوره‌ای است. به علاوه در نهایت شهردار دارای اختیارات شخصی با توجه به سیاست محلی است که وی را قادر می‌سازد تا قوانین و نظم عمومی، امنیت، سلامت و بهداشت عمومی را تعیین کند. در شهرداری‌های بزرگ مدیریت تشکیلات بر عهده مدیر عاملی است که از سوی شهردار منصوب شده و تمامی معاونان به او در مورد کارهای خود گزارش داده و او را در جریان امور قرار می‌دهند. بنابراین نقش شهردار در فرانسه بیشتر سیاستگذار و رهبری است. رابطه بین شورا و شهردار بر اساس شخصیت شهردار و یا تعادل سیاسی تعیین می‌شود. لذا در صورت همکاری نکردن متقابل که منجر به سو مدیریت شهردار می‌شود، فرماندار / کمیسیونر دخالت کرده سعی در ایجاد تفاهم بین این دو می‌کند. در صورت نبود چنین تفاهمی بنابر توصیه فرماندار به شورای وزیران، ممکن است حکم انحلال شورا صادر شود. وظایف حکومت‌های محلیتا ۳۰ سال قبل حکومت‌های محلی در فرانسه وظایف و اختیارات محدودی داشتند. اما بعد از تمرکززدایی سال ۱۹۸۲ به وظایف این نهادها افزوده شده است، چنانچه ابعاد مختلف مدیریت شهری از جمله مدارس حمل و نقل، کمک به شرکت‌های تجاری و آموزش حرفه‌ای را در بر می‌گیرد. علاوه بر این سعی شده است تا تقسیم کار منطقی بین سطوح مختلف حکومت‌های محلی یعنی دیپارتمان‌ها و کمون‌ها به وجود آید. پیش از این به علت وجود سطوح گوناگون مدیریتی دولتی و حکومت‌های محلی مشخص

نبود، که هر کدام از مسولیت‌ها را به عهده که بوده و مردم اگر اعتراضی داشتند به که رجوع کنند. ولی امروزه سطح تحتانی حکومت‌های محلی، بیشتر فعالیت‌های خود را در زمینه مدارس ابتدایی کاربری زمین و مسکن متمرکز کرده است. در حالی که دپارتمان‌ها در فرانسه خدمات در امور اجتماعی، حمل و نقل، برنامه‌ریزی اقتصادی، برنامه‌ریزی سرمایه‌گذاری و تحصیلات برای بزرگسالان توجه دارند. سازمان شهرداری پاریس مسول انجام تمام امور زیر است. معماری شهر، امور جوانان و ورزش، برنامه‌ریزی شهری، امور مدارس، امور فرهنگی، امور رفاهی و اجتماعی، شبکه راه‌های داخلی شهر، حفاظت محیط زیست، ایجاد پارک‌ها و فضاهای سبز، ساختمان و مسکن. علاوه بر این وظایف، شهردار در مقام فرماندار پاریس مسولیت نظارت و همکاری در سیستم حمل و نقل عمومی منطقه، امور مسکن، حفاظت در محیط زیست و فعالیت‌های فرهنگی، زمینه برنامه‌ریزی، را داراست. به علاوه شهردار اختیارات شخصی در زمینه تامین نظم و قانون، امنیت و بهداشت عمومی را نیز دارد. در اجرای فعالیت‌های انتظامی، شهردار پاسخگو به دپارتمان‌ها و کمون‌های مرکزی پاسخگو نیست، بلکه مسولیت نهایی بر عهده شورا است. منابع مالی حکومت‌های محلی منابع مالی حکومت‌های محلی در فرانسه بستگی به این که برای هزینه‌های جاری مورد استفاده قرار می‌گیرد یا برای سرمایه‌گذاری، فرق می‌کند. در راستای هزینه‌های جاری منبع درآمدی حکومت‌های محلی در فرانسه کمک بلاعوض بستگی به مقدار مالیات‌های جمع‌آوری شده دولتی و نیازهای مالی و قدرت درآمدزایی حکومت‌های محلی، هر ساله تغییر می‌کند. علاوه بر این منبع، حکومت‌های محلی خود از طریق مالیات بر زمین، اقامت، مشاغل، دفع مواد زاید و حمل و نقل می‌توانند کسب درآمد کنند. منابع مالی برای هزینه‌های سرمایه‌گذاری از طریق مالیات بر ساختمان‌نوسازی و توسعه، تراکم ساختمانی، سهم بخشی از مالیات بر ترافیک جمع‌آوری شده از سوی دولت مرکزی، یارانه‌هایی از دولت مرکزی، منطقه‌ای و دپارتمان‌ها، و وام‌ها، تامین می‌شود. از نکات مهم در زمینه منابع مالی در فرانسه، انتقال منابع از دولت سازمان‌های بخشی دولت مرکزی به حکومت‌های محلی که به دنبال تمرکززدایی وظایف و مسولیت‌های آنان به حکومت‌های محلی واگذار شده است. حکومت‌های محلی حق وضع دو نوع مالیات دارند: یکی مالیات مستقیم است همچون مالیات بر املاک، مسکن و تجارت. دیگر مالیات غیرمستقیم، مانند نقل و انتقال املاک، مالیات برق و تفریحات. به علاوه حکومت‌های محلی می‌توانند عوارض مختلفی از طریق جمع‌آوری زباله، پاکیزگی و بهداشت خیابان‌ها دریافت کنند. منابع دیگر درآمدی حکومت‌های محلی از طریق اجاره املاک شهرداری، محل‌های پارکینگ اتومبیل و غیره کسب می‌شود. ارزیابی نظام برنامه‌ریزی توسعه و مدیریت شهری وجود تمرکززدایی، دولت مرکزی از طریق ارائه خدمات فنی و مالی به کمون‌های کوچک، و قوانین که چارچوب دقیق برای تهیه طرح‌های کاربری زمین و روند انجام آن ترسیم می‌کند، همچنان نظارت قوی بر فعالیت‌های برنامه‌ریزی حکومت‌های محلی دارد. در زمینه برنامه‌ریزی شهری، نظام فرانسه دارای مکانیزمی قوی برای ایجاد یکنواختی و تعبیت از قوانین برنامه‌ریزی دارد. دادگاه‌های اداری، مکانیزمی برای بررسی مجدد و اعتراضات برای تمامی شرکت‌کنندگان در امر برنامه‌ریزی از جمله متقاضیان، مقامات محلی، افرادی که تحت تاثیر اجرای طرح‌ها قرار می‌گیرند و بالاخره گروه‌ها و سازمان‌های غیردولتی، فراهم می‌سازد. با این وجود نظام برنامه‌ریزی فضایی در فرانسه درگیر یک سری مشکلات است از جمله مشکل درک روندهای پیگیری قانونی برای عامه مردم. نا توانی مالی و تشکیلاتی کمون‌های کوچک در به عهده گرفتن وظایف محوله‌تحمیل قوانین برنامه‌ریزی شهری به صورت یکنواخت به کمون‌ها موجب می‌شود تا گاهی با شرایط واقعی اقتصادی و اجتماعی جوامع تطبیق نداشته باشد و جوابگوی نیازهای جوامع کوچک نباشد. مشکلات مالی کمون‌های کوچک باعث تحمیل مالیات‌های محلی بیش از توان مردم شده است. در زمینه مدیریت شهری به دنبال تمرکززدایی، تغییرات مثبتی در نظام مدیریت شهری در فرانسه به وجود آمده است این تغییرات عبارتند از: تقسیم وظایف بین سطوح مختلف حکومت‌های محلی و دولت مرکزی به صورت منطقه‌ای صورت گرفته است. با افزایش اختیارات حکومت‌های محلی در نحوه مدیریت داخلی تشکیلات خود، این نهادها امروزه با استخدام کارشناسان متخصص از بخش خصوصی و دانشگاه‌ها کارکرد خود را بهتر نموده و

بیشتر مانند یک شرکت تجاری کارا عمل می‌کنند. از نکات منفی مدیریت شهری در فرانسه می‌توان موارد زیر را نام برد: با تمرکززدایی و واگذاری پاره‌ای از خدمات از دولت مرکزی به حکومت‌های محلی، منابع مالی مورد نیاز حکومت‌های محلی به منظور به عهده گرفتن خدمات خود به میزان مطلوب نیست. لذا فعالیت‌های مذکور از سوی نهادهای مختلف حمایت می‌شوند و در نتیجه مسئول نهایی و پاسخگوی اصلی برای هر فعالیت مشخص نیست. شهرداران به عنوان رئیس هیات اجرایی و رئیس شورای شهر به دنبال تمرکززدایی، بیش از اندازه قدرت به دست آورده‌اند و پاسخگویی لازم را نسبت به مردم و سطوح مرکزی ندارند. زیرا که سطوح دولت مرکزی فاقد کارشناسان مورد نیاز در جهت نظارت بر فعالیت‌های حکومت‌های محلی است. به علت وجود تعداد زیاد کمون‌ها (در حدود ۳۶ هزار واحد) و اختیاراتی که در حال حاضر بر عهده کمون‌ها است نمی‌توان آنها را مجبور به همکاری کرد. از سوی دیگر نبود همکاری موجب مشکلات مالی و تجهیزات بی‌شماری برای این نهادها شده است. بنابراین تنها راه ترغیب شهرداران به همکاری، ایجاد انگیزه برای همکاری است، که این به نوبه خود نیازمند توسعه فرهنگ جدید مدیریتی است.

<http://www.parsidoc.com/architecture/۴۲۵۵-۱۳۸۸-۰۹-۲۱-۰۵-۲۲-۵۶.html>

### چالش‌های مدیریت ریسک در روستا

می‌باشد. (Ibrara, ۱۹۹۴) - توسعه پارامتریک وسایل مدیریت ریسکاز آنجایی که انواع وسایل به طور واقعی در بیشتر کشور های توسعه یافته حیات دارد در این مکان‌ها این قبیل مشکلات جدی شبیه کیفیت داده جوی پیدا نخواهد کرد، تا سال ۲۰۰۳ در بعضی کشورها انجمن‌ها برای اجرای نیازمندی‌هایی مانند زیرساخت‌ها، طراحی قراردادها و غیره توانا شدند. آنها طرح های تجاری برای جلوگیری در معرض بودن عوامل مصیبت بار جوی را ارائه دادند. وقتی کارآمدترین راه برای مدیریت هر ریسکی را تجزیه و تحلیل کردیم، که شامل ریسک جوی است. در اینجا توسعه درک و فهم یا شناسایی صفات آن مهم است. ریسک دارای این چهار ویژگی است: ۱- فراوانی: ریسک در تعریف مرتبط می‌شود با نااطمینانی درآمدهای واقعی در شکل های زمانی مختلف که در واقع می‌توان /لان را اینگونه تعریف کرد "انتظار تعداد دفعاتی که ریسک در واقعیت عملی خواهد شد که در واحد های مختلف زمانی قابل اندازه گیری است. ریسک‌ها می‌تواند دارای فراوانی های بالا و پایین باشند. برای مثال، حمله ملخ در یک ناحیه آب و هوایی گرم می‌تواند فراوانی با ریسک بالا باشد. یا یک بیماری ریشه کن شده دارای ریسک با فراوانی پایین است. ۲- سختی: علاوه بر فراوانی میزان اثرات مخربی که یک ریسک می‌تواند داشته باشد یعنی سختی نیز مهم است. مثلاً در مثال قبلی، حمله ملخ می‌تواند یک ریسک با فراوانی زیاد باشد اما سختی کمی دارد. ۳- ریسک های جمعی و فردی: ریسک‌ها می‌توانند تاثیر بر روی یک شخص به صورت ایزوله داشته باشند مانند بیماری و تصادف ریسک فردی است: ولی گروهی از ریسک‌ها بر روی یک گروهی از افراد در زمان مشابه تاثیر دارند که ریسک های جمعی می‌گویند. مانند دارو‌ها بنابراین درصد ریسک های جمعی بر پایه درجه همبستگی مثبت بین اعضای یک گروه مطمئنی از افراد است. در کل همه تکنیک های شرح داده شده در بالا برای در بر گرفتن چند نکته است: • وقایع مصیبت بار معمولاً مطابق فراوانی ریسک‌ها در تجارت های مالی است. فراوانی یک معیار مهم برای سرمایه گذاران در تعیین میزان برخوردن به مشکل در ارتباط با امنیت غذایی برای وقایع مصیبت باری مانند زمین لرزه شده است. • اصلی ترین چالش این است که هنوز کشاورزی یکی از مهمترین موضوعاتی است که بیشتر دچار اثرات مصیبت بار می‌شود. پس اعمال مدیریت ریسک در محیط های کشاورزی با مشکلات زیادی در ارتباط است. • دیگر اینکه در ریسک‌هایی مانند اثرات جوی ما الگوهای جوی خاصی را باید طراحی کنیم که بر اساس آن بتوانیم مدیریت ریسک مناسب را اعمال کنیم مانند در نظر گرفتن سطح خسارت حاصل از انواع مختلف الگوهای جوی و ایجاد بیمه های خاص برای آنها. • آژانس های اعطا کننده وام و یا خدمات بسیار کمی وجود دارد. مخصوصاً در کشورهایی که این سیستم‌ها به صورت

دولتی ارائه داده می‌شود. که این آژانس‌ها ممکن است به صورت خدمات مشاوره‌ای توانایی جذب اعتبارات و ارائه راهکارهای مناسب را برای تشخیص و تخفیف ریسک‌ها را داشته باشند • ارائه و توسعه ساختارهای فنی مناسب، سمینارها و سخنرانی‌ها برای آموزش کشورها و کمپانی‌ها و غیره و اینکه چگونه به صورت کارآمد جلوی ریسک‌ها را بگیرند نیز از مزیت‌های آژانس‌های اعطاکننده می‌باشد • در آخر نیز توجه به هزینه‌هایی که تمامی موارد بالا- و بخصوص آژانس‌ها و متصدی‌های کنترل ریسک به بار می‌آورند و اداره صحیح آن هزینه‌ها می‌تواند یکی از مهمترین چالش‌ها در مدیریت ریسک باشد. (Ibrara, 1994) - نتیجه‌گیری: ۱- مدیریت ریسک در بیشتر کشورها در حال توسعه در محیط‌های روستایی به خاطر کم بودن دانش و اطلاعات در مورد ریسک‌ها و خطرات احتمالی و همچنین نداشتن واحد‌هایی مخصوص در وزارتخانه‌های مطبوع خیلی بی‌اهمیت دانسته می‌شود. در صورتی که انجام اموری مانند بیمه می‌تواند در تضمین آینده بهتر و روشنتر برای این مناطق مفید باشد. ۲- هر مشکل نیاز به تجزیه و تحلیل مناسب برای جلوگیری از وقایع غیرمنتظره دارد تا کارایی مدیریت ریسک را در ارتباط با هزینه‌های آن بالا برد. یعنی اینکه بتوان با صرف هزینه‌های کمتر به نتایج بهتری (مثلاً به وسیله بیمه محصولات) دست یافت. ۳- کارشناسان و آژانس‌های مشاوره‌ای گروهی هستند که با شناخت نسبت به نیازها و مواردی که برای روستاییان و گروه‌های موردهدف ممکن است ایجاد مشکل کند و از طرفی آشنایی و شناخت نسبت به راه‌حل‌ها و اجرای مدیریت ریسک، اقدامات سازنده‌ای را می‌توانند ارائه دهند. ۴- دیگر اینکه در مدیریت ریسک باید به تمامی افراد مخصوصاً در محیط‌های روستایی که این قبیل مسائل نمود بیشتری پیدا می‌کند، توجه یکسان شود به طوری که سوگیری نسبت به گروهی خاص می‌تواند ایجاد مشکل کند. - منابع: ۱- ملک محمدی، ایرج. (۱۳۷۷). ترویج و آموزش کشاورزی و منابع طبیعی (جلد دوم، مبانی). تهران: مرکز نشر دانشگاهی ۲- ازکیا، مصطفی. (۱۳۷۷). جامعه‌شناسی توسعه. تهران: موسسه نشر کلمه

۳ - Rural development as risk management At Kostov, ph., Lingard, j. (2004). available: <http://econwpa.wustl.edu:8089/eps/ot...09/0409013.pdf> ۴-Ibrara, h. (1994): Risk management challenges in Rural financial market: blending risk management innovation with rural finance. At available: [http://www.basis.wise.edu/rfc/docume...isk\\_slides.pdf](http://www.basis.wise.edu/rfc/docume...isk_slides.pdf) ۵-risk management At (2004) available: <http://www.bamboowb.com/articles/r/i...management.htm>

## مطالعه نقش و ابعاد آموزش شهروندی

محمد حسن شربتیان

آموزش شهروندی از ارکان اساسی زندگی اجتماعی عصر حاضر است، و در جوامع صنعتی از طریق برنامه ریزی‌های متنوع به آموزش مهارت‌های زندگی می‌پردازد. این مولفه در جهت استحکام دموکراسی و مشارکت مدنی شهروندان نقش بارزی دارد. این آموزه‌ها در برگیرنده یادگیری دانش، مهارت‌ها و ارزش‌هایی است که با ماهیت و شیوه‌های اداری یک نظام مردم‌سالار و مشارکتی همخوانی دارد؛ و از همان دوران کودکی به گونه‌ای است که کودک را درگیر مشارکت با اجتماع و محیط پیرامون خود می‌کند. آموزش شهروندی امروزه نقش مهمی در تقویت روح جمعی و وجدان جمعی جامعه دارد؛ در واقع چنین آموزش‌هایی در یک جامعه باعث این شده که سه عنصر اصلی شهروندی چون نظام حقوقی، حس عضویت ملی و حس تعلق و وابستگی اجتماعی در وضعیت ارتباطات بین فرهنگی هر جامعه‌ای اثرگذار باشد، چنین آموزش‌هایی با مسائل جمعی و رفتارهای نوع دوستانه، جوانمردانه همراه با ادب و مهربانی، خوش‌خویی و حس وظیفه‌شناسی و... ارتباط دارد. یادگیری پارامترهای آموزش

رفتار شهروندی به افزایش کیفیت زندگی جمعی و تقویت سرمایه اجتماعی می انجامد. این آموزه ها به تقویت اخلاق اجتماعی و بسط همبستگی اجتماعی یک جامعه در سطح محلی- ملی و جهانی منجر به شده. در واقع نقش چنین آموزه هایی رابطه تنگاتنگی با رفتارهای اخلاقی و اخلاق دارد. آموزش شهروندی به عنوان یک واقعیت اجتماعی از مولفه های نظام دموکراسی- سیاسی و شاخص کلیدی برای تحقق دموکراسی در حوزه عمومی جامعه مدنی است. آموزش شهروندی به عنوان یک واقعیت اجتماعی در ساختار فرهنگی جامعه ایران در قالب سه شکل: امتناع شهروندی، امکان شهروندی و ایجاب شهروندی قابل مطالعه است. در واقع زمینه های اصلی و شکل دهنده تربیت یا آموزش شهروندی شامل سنت، تاریخ، موقعیت جغرافیایی، ساختار اجتماعی و سیاسی، نظام اقتصادی و گرایش های نوین جهانی است. در واقع سیر تحولاتی آموزش شهروندی از بعد تربیتی در ساختار جامعه ایران بر مبنای تاثیر فرهنگ زرتشتی و آیین اسلام قرار دارد. آموزش شهروندی از بعد سیاسی در واقع توسط نظام سیاسی حاکم بر جامعه تعیین و مشخص می گردد. چنین آموزش هایی از بعد سیاسی و مدنی به عنوان یک واقعیت به تعلیم راهکارهای ایجاد وحدت، حفظ یگانگی و انسجام همه جانبه شهروندان می پردازد که این مسئله موجب رشد هویت ملی در بین شهروندان شده است. آموزش شهروندی با ارتقاء فرهنگ شهروندی ارتباط مستقیم دارد، این مولفه در جهت دادن رفتار شهروندان و کیفیت مشارکت آنان در امور جامعه به عنوان یکی از الزامات اساسی سرمایه اجتماعی و شاخص های توسعه فرهنگی یافتگی نقش موثری دارد. این مولفه آموزشی با مشوق هایی چون احساس برادری، همنوعی، تعهد، و مسئولیت پذیری همراه است. کلید واژه آموزش شهروندی- تربیت شهروندی- شهروند- فرهنگ شهروندی مقدمه آموزش شهروندی از ارکان اساسی زندگی اجتماعی و فرهنگی انسان در جامعه امروز است، بر این اساس این مولفه از مباحث اساسی جامعه شهری در هر دوره تاریخی از زندگی انسان می باشد. این مسئله از قرن ۱۹ در جوامع صنعتی و شهرنشینی از اهمیت فراوانی نسبت به دوره های تاریخی گذشته جهان برخوردار گردیده است، همین امر منجر به پیدایش و ضرورت نظام مهارت های شهروندی و اهمیت آن در حوزه آموزش و پرورش و آموزش عالی قرار گرفته است؛ و باعث این شده که نهادهای آموزشی جوامع صنعتی از طریق برنامه ریزی های رسمی و غیر رسمی به تحکیم و تقویت نظام ارزشی مهارت های شهروندی بپردازند و در جهت استحکام دموکراسی و مشارکت ملی - محلی، هویت اجتماعی و مدنی شهروندان را تکامل بخشند. با توجه به اینکه هر جامعه ای با عنایت به زمینه های فرهنگی و ارزشی خود شهروندان خاص با خصوصیات ویژه پرورش می دهد؛ و این امر ضامن بقاء و تداوم حیات اجتماعی و میزان توسعه هر کشوری می باشد؛ باید آموزش های شهروندی حساب شده ای را برای تمام اقشار جامعه به طور وسیع در نظر گرفت که می توان آن را از رسمی ترین نظام آموزش کشور یعنی آموزش و پرورش آغاز کرد. «آموزش و تربیت شهروندی سرمایه گذاری برای آینده مورد نظر کشور در تمامی ابعاد است، برای اینکه شهروندان جامعه را به حقوق شهروندی شان آشنا کنیم، و از شهروندان جامعه این انتظار این را داشته باشیم که متعهد و مسئول باشند، از همان دوران کودکی مشارکت کردن در زمینه های مختلف را ترویج دهیم و یا به طور کلی در هر جامعه ای ارزش ها، طرز تلقی ها، بینش ها و مهارت ها به همراه الگوها و روش های مشارکت در زندگی جمعی یا مدنی به شکل ویژه ای منتقل کنیم؛ پس نیازمند آموزش شهروندی و تربیت شهروندمداری می باشیم.» (خطیب زمانی، ۱۳۸۶: ۱۰) تربیت و آموزش شهروندی و شهروندمداری در واقع در برگیرنده یادگیری دانش، مهارت ها و ارزش هایی است که با ماهیت و شیوه های اداری یک نظام مردم سالار و مشارکتی همخوانی و ارتباط دارد، و عملاً به عنوان وسیله ای برای پرورش احساس تعلق به جامعه و داشتن هدفی در زندگی مورد استفاده قرار خواهد گرفت. چنین تربیتی از همان آغاز طفولیت نوعی اعتماد به نفس و رفتارهای مسئولانه را از نظر اجتماعی و اخلاقی بوجود می آورد. در واقع هدف از چنین تعلیماتی، پرورش "مسئولیت اجتماعی و اخلاقی"، "فعالیت گرای اجتماعی" و "سواد سیاسی" ... می باشد. اجرای یادگیری و تربیت شهروندی در واقع «سطح حداقل حقوق ساختاری و سیاسی فرد را در جامعه مشخص می کند، از سوی دیگر آگاهی نسبت به حقوق فردی- سیاسی و اجتماعی افراد را تقویت می



کند. مردم سالاری و مشارکت در عرصه های سیاسی- اجتماعی- فرهنگی- اقتصادی و دینی را بسط می دهد. به نوعی این آموزش ها رعایت عدم اعمال تبعیض، برابری و مساوات طلبی در بهره مندی از عرصه های زندگی را در بین شهروندان ترویج می دهد. تربیت شهروندی در گسترش جامعه مدنی از جمله توسعه NGOها، هویت های فرهنگی و فردی نقش بارزی می تواند داشته باشد، آموزش حقوق انسانی و جنسیتی، سطح حداکثر ادغام، حداقل درآمد، ایجاد امنیت جنسیتی- فیزیکی- اجتماعی- روانشناختی، مشارکت فعال ایجاد قابلیت، سواد سیاسی، کسب مهارت های برای انجام تغییر چون زبان یا توانایی در تجهیز گروهی، ایجاد مهارت و آموزش برای عمل و... همگی از موارد اجرایی تربیت و آموزش شهروندی است. (اینترنت) طرح مساله آموزش شهروندی در واقع ارائه اطلاعات و آگاهی در مورد مسایل عمومی جامعه می باشد؛ که فرد را برای کسب فرهنگ شهروندی جامعه محل زندگی خود در ابعاد "محلی- ملی و جهانی" آماده می کند. چنین آموزه هایی واجد فضایل و اخلاق مدنی و جمعی است و از مهارت های لازم برای مشارکت در عرصه های سیاسی- اجتماعی- فرهنگی- اقتصادی و دینی برخوردار است. از نظر بلّا (Bella) جامعه شناس آمریکایی تربیت و آموزش شهروند مدارانه نباید دربرگیرنده نفع فردی باشد، بلکه باید این آموزش ها جستجویی برای مساوات طلبی و برابری شهروندی باشد؛ این آموزش ها باید به روابط اجتماعی بین افراد و روابط افراد و نهادهای ساختار نظام اجتماعی مربوط شود. به طور کلی آموزش و پرورش و آموزش عالی هر جامعه ای از طریق این تعلیمات به دنبال "جامعه پذیری عمومی، ادغام و سازگاری اجتماعی" شهروندان می باشند. آموزه های شهروندی از همان دوران کودکی به گونه ای است که کودک را درگیر مشارکتهمه جانبه با اجتماع و محیط پیرامون خود می کند؛ همچنین تصمیم گیری و قضاوت عادلانه در روابط اجتماعی را آموزش می دهد و احترام متقابل را در هویت های قومی، زبانی، نژادی، فرهنگی و جنسیتی را برای فرد بوجود می آورد. این فرایند در نهادهای آموزش رسمی جامعه منجر به پرورش شهروندی فعال می گردد. که این مهارت در این عرصه شامل « ۱- تقویت شیوه های همکاری و کار گروهی. ۲- تصمیم گیری به شیوه شورایی. ۳- توانایی بخشیدن به افراد برای استدلال و نقد کردن. ۴- تقویت مهارت های موثر ارتباطی. ۵- مدیریت مشترک فعالیت ها و کارهای محلی. ۶- تقویت گفتگو و مهارت های مشارکتی و... می گردد» (اینترنت) بر اساس چنین تبیینی در مقاله حاضر نقش آموزش شهروندی و کارکردهای آن به عنوان یک واقعیت از ابعاد مختلف مورد بررسی قرار می گیرد. اهمیت مساله آموزش از ارکان اصلی رشد شخصیت و تحکیم هویت نظام ارزشی، ملی و انسانی هر جامعه ای محسوب می شود. تربیت و آموزش در هر نهاد اجتماعی منجر به اجتماعی شدن در ابعاد مختلف می گردد. فرایند آموزش و پرورش شهروندی در قالب مهارت های زندگی انسانی و جمعی به صورت برنامه ریزی آشکار و پنهان در نهاد های آموزشی مورد واکاوی و مطالعه قرار می گیرد. آموزش شهروندی و شناخت ابعاد و اصول شهروندمداری امروزه نقش مهمی در تقویت روح جمعی و وجدان جمعی جامعه می تواند داشته باشد، ویژگی های شهروندی و شهروندمداری بخش جدایی ناپذیر از الگوهای زندگی جمعی است که باید حکومت ها و دولت ها در قالب نهادهای اجتماعی و سازمان های ذیربط موظف به بسط تعلیم و تربیت رسمی و غیر رسمی آن می باشند؛ این ویژگی ها از همان دوران کودکی و سنین آغازین، تعلیم و تربیت داده می شود. آموزش شهروندی و الگوهای آن در جامعه اینگونه است که « اول: آموزش های شهروندی منجر به شناخت زندگی فردی- اجتماعی- فرهنگی- ملی- دینی- مدنی در کشور می شود که جزء اولین اصول مهارت هایی است که باید آموزش و پرورش و آموزش عالی به دانش آموزان و دانشجویان فرا دهد. دوم: بخش دیگری از این مهارت ها شامل سلامت جسمانی و بهداشت فردی و زیست محیطی است، که باید آموزش و پرورش اینگونه مهارتها را به افراد یک جامعه در قالب برنامه ریزی درسی حفظ نماید و توسعه ببخشد، تا از این طریق رضایت از زندگی برای افراد یک جامعه علی الخصوص در یک جامعه شهری که پیامدها و مشکلات آنان را روبه افزایش است برای فرد و دیگران آسان کند. سوم: باید افراد یک جامعه یادگیرند که به نظم و قانونمداری و عدالت در همه حال توجه کنند، و در تمام امور که انجام آن را برعهده دارند احساس مسئولیت نمایند. چهارم:

در این گروه باید آموزش و پرورش مناسبات اجتماعی، همدلی، همدردی، کمک رسانی، رشد مهارت های زبانی و سایر ارتباطات انسانی را جهت تعامل موثر و ثمر بخش بصورت برابر گونه بین افراد یک جامعه تقویت و بسط دهد. پنجم: در این بخش نهاد آموزش و پرورش و آموزش عالی باید شهروندان جامعه را با هویت و شخصیت فردی، خانوادگی و اجتماعی از همان کودکی - نوجوانی و جوانی آشنا کنند، فرزندان ما را پرورش به مهارت های شغلی و آینده نگری تشویق کنند؛ که این مسئله باعث نهادینه گردیدن دقت، نظم و مسئله پیگیری و نوآوری در افراد شده که منجر به شکل گیری هویت اجتماعی و اقتصادی افراد می گردد. ششم: حکومت و دولت در قالب سازمان ها و نهادهای اجتماعی و فرهنگی چون آموزش و پرورش و آموزش عالی و... باید شرایطی را فراهم کند که شهروندان بتوانند به درستی خود را بشناسند و بر اساس شناختی که از استعدادها و خلاقیت های خود دارند شیوه زندگی خود را در قالب اهداف " کوتاه مدت - میان مدت و دراز مدت " در راستای تحقق آرزوها، سعادت انسانی و توسعه همه جانبه پی ریزی نمایند. هفتم: بخش دیگری از مهارت های شهروندی بدین گونه در زندگی اجتماعی است که شهروندان را به تفکر درست، واقع بینانه، منطقی و هوشیارانه همچنین خلاق و انتقادی جهت توانایی حل مسائل مجهز کند. هشتم: وظیفه دولت این است که برای اینکه شهروندان را به آموزش مهارت های زندگی شهروندان در یک جامعه دموکراسی گونه تشویق و ترغیب نماید از مشارکت خانواده، بهره گیرد زیرا تاثیرات انکارناپذیری این نهاد بر چگونگی دستیابی مهارت های زندگی و شکل گیری هویت و شخصیت افراد از همان دوران کودکی اثر گذار است» ( لطف آبادی، ۱۳۸۱: ۲۰-۱۹) بر اساس چنین آموزه ها و اصولی که بیان شد می توان گفت که در واقع آموزش نقش بسیار مهمی در ترویج جامعه سالم و آرام دارد در واقع آموزش شهروندمداری در یک جامعه باعث این شده که تمام اعضای جامعه از حس شهروندی مثبتی بصورت ملی برخوردار باشند و ضمن برخورداری از احترام ملی، از حقوق مشخص اجتماعی و سیاسی و اقتصادی بهره مند باشد. در واقع آموزش شهروندی و تربیت شهروندان در یک جامعه باعث این شده که سه عنصر اصلی شهروندی چون " نظام حقوقی "، " حس عضویت ملی " و " حس تعلق و وابستگی اجتماعی " در وضعیت ارتباطات بین فرهنگی هر جامعه ای اثر گذار باشد، بر این اساس نقش ارتباطات آموزش و قانون که معطوف به تفاهم و تعامل با یکدیگر است از موثرترین پیوندهای اجتماعی برای کاهش مسائل و پیامدهای اجتماعی و فرهنگی در شهر، جامعه و حتی جهان می تواند باشد. آموزش شهروندی چندلایه است؛ که این مولفه چندین بعد خواهد داشت، این ابعاد بیشتر حول محورهای حقوق فردی و اجتماعی سوق یافته است؛ و منجر به شناخت عوامل احساسی شهروندی و حقوق متقابل آن ها نسبت به یکدیگر شده است. آموزش های شهروندی یک قدرتی است که بصورت چترپهن شده است که تمام افراد یک جامعه را که احساس تعلق و عضویت در یک جامعه را می کنند تحت پوشش قرار می دهد. و همچنین سطح تعلق به فرهنگ و دولت را بازگو می کند. آموزش به شهروندان و تربیت آن ها در بسط گسترش رفتار شهروندی نسبت به یکدیگر از اهمیت اجتماعی و جامعه شناسی برخوردار است» به تعبیر تورنی منظور از آموزش شهروندی در حوزه جامعه شناسی عبارت است از فرایند انتقال دانشها، ارزشها و نگرشهای لازم برای مشارکت و ثبات سیاسی جامعه از یک نسل به نسل دیگر. این انتقال شامل موارد مختلفی نظیر: آگاهی از تاریخ و ساختار نهادهای سیاسی، احساس فاوداری به ملت، نگرش مثبت به اقتدار سیاسی، باور به ارزش های بنیادی ( مانند حاکمیت قانون و تساهل و تسامح)، علاقه به مشارکت سیاسی و کسب مهارت های لازم برلی فهم سیاست های عمومی و نظارت بر آن ها می شود.» ( شارع پور، ۱۳۸۶: ۳۱۷) جامعه شناسان از آموزش این پدیده در هر جامعه ای به دنبال انتقال مجموعه ای از دانش ها، ارزش ها و جهت گیری های رفتاری ضروری برای دوام و رفاه آن جامعه، به نسل جوان است. لذا آموزش های شهروندی به دنبال جلب حمایت جوانان از فرهنگ مدنی جامعه است که این امر از طریق فرایندهای آموزشی تحقق می یابد. آموزش شهروندی و مهارت های آن نسبت به یکدیگر باعث این شده که شهروندان در برخورد با مسائل جمعی و اجتماعی رفتارهای نوع دوستانه، جوانمردانه همراه با ادب و مهربانی، خوش خویی و حس وظیفه شناسی نسبت به یکدیگر پیدا کنند.

یادگیری پارامترهای آموزش رفتار شهروندی به افزایش کیفیت زندگی جمعی و تقویت سرمایه اجتماعی در زندگی کمک شایانی می‌کند. در واقع تربیت شهروندان از طریق آموزش رفتارهای شهروندی در قالب پارامترهای اخلاقی، اجتماعی باعث بهبود عملکرد افراد جامعه نسبت به یک زندگی سالم و آرام خواهد شد. نقش آموزش شهروندی در جامعه آموزش رفتارهای شهروندی در افزایش کیفیت عملکرد سازمان‌های مدنی بسیار اثرگذار است، این آموزه‌ها به تقویت اخلاق اجتماعی و بسط همبستگی اجتماعی یک جامعه در سطح "محلی - ملی و جهانی" کمک خواهد کرد، چنین اشاعه‌ای در ابعاد نوع دوستی و پذیرش عمومی از اهمیت زیادی برخوردار است. در واقع نقش آموزش شهروندی به افراد جامعه را باید در قالب شناختی که شهروندان نسبت به قوانین و مقررات جامعه بدست می‌آورند مورد بررسی قرار داد، که هر شهروندی در جامعه از این آموزه‌ها چه برداشتی می‌کند. آموزش شهروندی بخشی از وظایف مدیریت شهری است، در واقع دولت و نهادهای قانونگذار، سازمان‌های ملی و محلی، تشکل‌های مدنی و... از طریق آموزش حقوق شهروندی و مهارت‌های زندگی جمعی و شناخت اصول مدیریت شهری نقش بارزی در تربیت شهروندان خواهند داشت؛ در این راستا بخشی از این آموزه‌ها در مورد انتظارات از مدیریت شهری جامعه است و همچنین نقش شهروندان در قبال مدیریت شهری را آموزش می‌دهد. این آموزش‌ها راجع به اصول زندگی شهرنشینی، رعایت حقوق شهروندان و مقررات شهری و دولتی و... می‌باشد. این آموزه‌های مدنی در واقع به سمت قانونمند کردن زندگی شهری سوق یافته است، از طریق این آموزه‌ها سعی شده که پیامدها و مخاطرات اجتماعی، فرهنگی، حقوقی و روانی مدیریت شهری را کاهش داد. هدف این است که از طریق آموزه‌های رسمی و غیررسمی بتوان برای افراد جامعه مشخص کرد که در قوانین و مقررات شهری چه جایگاهی دارند و به عنوان یکی از ارکان اصلی نظام مدیریت شهری چه وظایفی را باید اجرا کنند و باید انتظار داشته باشند. در واقع نقش آموزش قوانین و مقررات شهروندی یکی از مهمترین نقاط اتصال مدیریت شهری با شهروندان قلمداد می‌شود. بنابراین آموزش و پرورش شهروندان از طریق آشنایی و شناخت آنان در پرتو قوانین و مقررات شهری چه بصورت رسمی و غیر رسمی باعث این می‌شود که شهروندان نقش پویاتری در مشارکت شهری و مفهوم شهروندی داشته باشند. (صرافی - عبداللهی، ۱۳۸۷: ۱۱۷) نقش رفتاری آموزش شهروندی به شهروندان یک جامعه در پنج بعد خلاصه می‌شود. «الف) نوع دوستی که شامل رفتارهای یاری دهنده و کاملاً داوطلبانه به منظور کمک به شهروندان می‌باشد. ب) جوانمردی که در این بعد شهروندان همراه با رفتارهای جوانمردانه خود سعی بر این می‌کنند که خرده جویی‌ها و خرده گیری‌ها را نسبت به یکدیگر کاهش دهند. ج) خوش خویی نمونه دیگری از آموزش رفتارهای شهروندی نسبت به یکدیگر است، که باید به صورت مشارکت فعالانه و مسئولانه بین شهروندان توسعه داد. د) ادب و مهربانی بعد دیگری از رفتارهای شهروندان نسبت به یکدیگر است، این رفتارها مانع ایجاد مشکل و مساله در محیط‌های مختلف زندگی شهروندان خواهد شد، در واقع نقش و احترام و تکریم یکدیگر شهروندان و رعایت حقوق شهروندان نسبت به یکدیگر در گسترش این نقش رفتاری بسیار موثر است. ه) وظیفه شناسی: بخش دیگری از رفتارهای شهروندمداری است که باید در قالب برنامه‌های درسی و غیر درسی به دانش آموزان و دانشجویان و سایر افراد جامعه آموزش داد که این بعد دینی تلاشی فراسوی الزامات رسمی است که هر فردی باید در جهت همیاری همکاری و توسعه همه جانبه خود در خود بوجد آورد.» (هویدا - نادری، ۱۳۸۸: ۱۰۶-۱۰۵) با توجه به تشریح و بسط ابعاد رفتاری آموزش شهروندی، این پدیده اجتماعی نقش بسیار بارزی در بسط و گسترش سرمایه اجتماعی دارد، و منجر به توسعه جوامع بشری گردیده است. در واقع نقش چنین تعلیماتی رابطه تنگاتنگی با رفتارهای اخلاقی و اخلاق دارند، براین اساس نهادینه کردن آموزش‌های شهروندی منجر به بروز شرایط یگانگی و همبستگی اجتماعی شده است. نقش این آموزه‌های مدنی در جوامع امروز باعث تقویت مشوق‌هایی چون "احساس برادری، همنوعی، تعهد و مسئولیت پذیری و..." می‌شود. نقش این آموزه‌ها در جامعه باعث نظارت اجتماعی بالای در بین شهروندان خواهد شد که شهروندان نسبت به یکدیگر به رعایت نظم اجتماعی و احترام به حقوق یکدیگر می‌پردازند، علاوه

براین اعتماد اجتماعی را در بین شهروندان گسترش می دهد. آموزش شهروندی به عنوان یک واقعیت اجتماعی آموزش شهروندی به عنوان یک واقعیت اجتماعی از مولفه های پدیده اجتماعی مدرن شهروندی (Citizenship) است، همچنین از مولفه های نظام دموکراسی - سیاسی و شاخص کلیدی برای تحقق دموکراسی در حوزه عمومی جامعه مدنی است این اصول و آموزش ها می توانند ۱- نوعی پایگاه و نقش اجتماعی مدرن را برای تمامی اعضای جامعه بوجود آورند. ۲- این آموزه های مدنی مجموعه بهم پیوسته ای از وظایف، حقوق، تکالیف و مسئولیت ها و تعهدات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی همگانی و برابر و یکسان را بوجود می آورد. ۳- احساس تعلق و عضویت اجتماعی مدرن را برای مشارکت جدی و فعالانه در جامعه و حوزه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی فراهم می کند. ۴- موجب برخورداری عادلانه و منصفانه تمامی اعضاء جامعه از مزایا و امتیازات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی، و فرهنگی فارغ از تعلق طبقاتی، نژادی مذهبی و قومی می گردد. آموزش شهروندی از بُعد جامعه شناسی نظری در اندیشه های "وبر- تونیس- دورکیم" قائل به نوعی «هویت، عضویت و تعهد عقلانی- عرفی و مدنی جدید برای اعضای جامعه در قالب پدیده شهروندی هستند که منجر به مشارکت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دموکراتیک و احساس تعلق اجتماعی بیشتر به جامعه می گردد و نهایتاً به تقویت انسجام اجتماعی و نظم اجتماعی منجر می گردد.» (توسلی- نجاتی حسینی، ۱۳۸۳: ۳۶) پارسنز در اندیشه های خود آموزش شهروندی را در طرح "وبری- دورکیمی" در قالب واقعیتی مدرنیته با مبنا قراردادن اینکه اصول آموزش شهروندی یک الگوی عام، بی طرف ارزشی، اکتسابی و مبتنی بر قرار داد عرفی و مدنی نیز در جامعه است؛ و به ارائه تصویری از شهروندی بر این مبنا پرداخته است. آموزش های شهروندی به عنوان یک واقعیت اجتماعی در نظر پارسنز یک نوع "کردار اجتماعی معطوف به عضویت اجتماعی و انسجام اجتماعی" است. در واقع رویکرد پارسنز به شهروندی و آموزه های آن به افراد جامعه تاکید بر عقلانیت عرفی شده، عضویت و تعهد اجتماعی مدنی، مشارکت و تعلق اجتماعی تمام اعضای جامعه با هدف تقویت انسجام و نظم اجتماعی مدرن است. در اندیشه اجتماعی مارشال شهروندی و مولفه های مربوط به آن با یک رویکرد تاریخی و جامعه شناختی واقعیتی اجتماعی دانسته که در غرب از سده ۱۷ تا قرن ۲۰ مورد بررسی و سیر تکاملی قرار گرفته است. مارشال آموزش های شهروندی را جزء مولفه های کلیدی نظام اقتصادی سرمایه داری یعنی طبقه اجتماعی و نظام سیاسی دموکراسی یعنی مشارکت همگانی و برابری حقوقی در جامعه مدرن دانسته است. به نظر مارشال آموزش شهروندی «نوعی واقعیتی است که منزلت اجتماعی را به تمام اعضای جامعه از طریق تعالیم رسمی و غیر رسمی اعطاء نموده و به موجب آن تمامی افراد از جایگاه حقوق و وظایف برابر که توسط قانون حمایت و تثبیت شده برخوردارند، به نظر او آموزش اصول شهروندی همراه با سه بعد اجتماعی است: "حقوق مدنی و شهروندی مدنی" مانند حق برخورداری از آزادی بیان، مالکیت، مذهب، عقیده، حقوق سیاسی و... شهروندی سیاسی و حقوق سیاسی "مانند حق برخورداری از رای، عضویت و مشارکت سیاسی و..." حقوق اجتماعی رفاهی و شهروندی اجتماعی و رفاه "مانند حق برخورداری از رفاه و خدمات اجتماعی، اشتغال، آموزش امنیت، تامین اجتماعی و مانند آن.» (عاملی، ۱۳۸۰: ۱۷۴) ترنر در اندیشه های خود مفهوم شهروندی و آموزش های که باید به افراد در این زمینه داده شود در قالب چهار مولفه جامعه شناختی به عنوان یک واقعیت اجتماعی بیان کرده است. الف- شکل اجتماعی شهروندی: در این شکل آموزش هایی که شهروندان دریافت می کنند از بالا به پایین است یعنی دولت به سمت جامعه مفاهیم شهروندی و شهروندمداری را ارائه می دهد. ب- قلمرو اجتماعی شهروندی: در این حوزه آموزه هایی ارائه شده که بیشتر شهروندمداری را به سمت حوزه عمومی ترغیب کرده یا برخی از این آموزه ها منجر به شکل گیری حوزه های خصوصی شده است. پ- گونه اجتماعی شهروندی: این مولفه اشاره به آموزش هایی می کند که شهروندان را بیشتر حالت فعال در شهروندی بیان می کند یا به صورت شهروند منفعل تلقی کرده است. ت- محتوای اجتماعی شهروندی: اشاره به تعلیماتی می کند که تاکید بر ایفای وظایف، تکالیف، مسئولیت ها و تعهدات شهروندی کرده و یا معطوف به حقوق و امتیازات شهروندی دانسته است. بخش دیگری از آموزش شهروندی به عنوان یک واقعیت

اجتماعی در اندیشه های فمینیستی بیان می شود. پیروان فمینیست عقیده به "آموزش شهروندی جنسیتی" دارند معتقدند که شهروندی و آموزش های آن در عرصه عمومی برای شهروندان یک جامعه بیشتر بیان کننده ویژگی ها و فضائل مردانه است؛ پس آموزش شهروندی در عرصه عمومی برابر با تربیت شهروند مرد می باشد. و غیر شهروند در عرصه عمومی برابر با زن است پس همین مسئله باعث شده که آزادی مدنی، سیاسی تاکید بر آموزه هایی کنند که زنان را به عنوان شهروندان درجه دوم در جامعه تلقی نکنند. پس در آموزش های شهروندی به حقوق و تکالیفی متوسل شده اند که «اول: اینکه آموزش ها ابزار مهمی برای کسب قدرت و حق تصمیم گیری برای زنان باشد دوم: این آموزش ها ابزاری برای این باشد که به کار غیردستمزدی و بی بهاء بر زنان ارزش قائل شده و برای تکالیف اجتماعی-وظایف مراقبتی ارزش قائل شوند» (فتیزپتیک، ۱۳۸۱: ۱۴۶) با توجه به رویکردهای اجتماعی در حوزه آموزش شهروندی به عنوان یک واقعیت اجتماعی باید اشاره به این کرد که آموزش شهروندی به عنوان یک واقعیت اجتماعی در ساختار فرهنگی جامعه ایران در قالب سه شکل "امتناع شهروندی" که باعث عدم شکل گیری و تقویت زمینه ها و بستر سازی است که در دوره های حکومتی ایران باستان شاهد بوده ایم "امکان شهروندی" که متناسب با ظرفیت و پتانسیل شکل گیری تقویت زمینه ها و بستر سازی شهروندی است که در حکومت های ایران بعد از اسلام تا زمان مشروطه در ایران می توانیم مطالعه کنیم "ایجاب شهروندی" که در این دوره احساس ضرورت وجود زمینه ها و بستر سازی شهروندی شده که بعد از انقلاب اسلامی گسترش یافته است ما در حال حاضر با چنین فرایندی روبرو هستیم که از طرف حکومت به مردم آموزش داده می شود. همچنین از سوی دیگر ماهیت گفتمان قانون اساسی و راهبردهای اساسی جمهوری اسلامی ایران، قوانین مجلس شورای اسلامی، و راهبردهای برنامه های توسعه اقتصادی و اجتماعی فرهنگی تاکید بر شهروندی و آموزش های آن کرده است. الزامات مدرنیستی ناشی از روح دموکراسی و جمهوری گرایی تاکید بر آموزش ایجاد شهروندی جمهوری اسلامی از سوی نهادهای حکومتی کرده است. آموزش ایجاد شهروندی در سه بعد شهروندی مدنی یعنی آموزش هایی که ناظر بر این است که مردم حق آزادی های مدنی را دارند، شهروندی اجتماعی به مبنای اینکه آموزش های باید داده شود ناظر به برخورداری شهروندان از رفاه اقتصادی و اجتماعی، فرهنگی؛ شهروندی سیاسی ناظر بر آموزش هایی چون مشارکت می باشد. از سوی حکومت در این سی سال ارائه شده است. همچنین شکل گیری مدیریت جنگ در طی دهه اول انقلاب اسلامی باعث ایجاد آموزش و شکل گیری شهروندی مذهبی، ایدئولوژی و انقلابی گردیده است. بعد از پایان جنگ، دولت سازندگی در گسترش آموزش های شهروندی اجتماعی و رفاه نقش بارزی داشته است. و دولت اصلاحات در دهه ۷۰ و ۸۰ به ایجاد شکل گیری آموزش های شهروندی سیاسی تاکید کرده است؛ و تا حال حاضر آموزش شهروندی مدنی بسیار کمرنگ در ایران جلوه یافته است. آموزش شهروندی به عنوان یک واقعیت تربیتی مفهوم آموزش شهروندی از مفاهیم کلی است که به مطالعه "فرهنگی- اجتماعی- سیاسی و فنی" یک جامعه وابسته است. در واقع این مولفه را می توان آموزش شیوه های زندگی کردن بایکدیگر به طور خاص در یک جامعه و به طور عام در جامعه جهانی اطلاق نمود. فرایند آموزش شهروندی به عنوان یک واقعیت تربیتی شامل مقتضیاتی است که در هر دوره ای از جامعه باید به افراد آن جامعه که عضویت دارند و مطالبات معینی را دنبال می کنند ارائه داد. در واقع فرایند تربیتی آموزش شهروندی و اصول آن از ذات زندگی اجتماعی سرچشمه می گیرد، لذا اصول و ویژگی های آموزش شهروندی به عنوان یک واقعیت تربیتی به مجموعه ای از اطلاعات و فعالیت های یادگیری هدفمند اطلاق شده که بصورت سنجیده شده در جامعه مورد بررسی و تعلیم قرار می گیرد؛ این فعالیت های هدفمند منجر به این شده که مهارت هایی را به افراد در عرصه زندگی فردی، اجتماعی، اقتصادی، و فنی ارائه دهد؛ همچنین در هر عرصه ای افراد را برای پذیرش نقش های آن عرصه آماده کند. در واقع اهداف، تلاش ها و اصول آموزش شهروندی و تربیت شهروندمداری در هر جامعه ای رابطه تنگاتنگی با سیاست، اقتصاد، مذهب، ایدئولوژی و فرهنگ دارد. به نظر سدلر آموزش شهروندی از بعد تربیتی در یک جامعه در این جهت است که باید این تعلیمات باعث حفظ شرایط موجود و

پاسدار نظم اجتماعی جامعه گردد. تافلر هم بیان می‌کند که واقعیت تربیتی آموزش شهروندی برای این است که نسل‌های جوان را با نتایج تجربیات نسل‌های گذشته آشنا کند، که این آشنایی منجر به این می‌شود که نسل جدید به تجربیات نسل قدیم سرمایه‌های تمدنی را بیافزاید؛ همچنین این تربیت منجر به این می‌شود که تجربیات نسل‌های گذشته باعث بهره‌گیری و ارتقاء کیفیت زندگی فردی و اجتماعی نسل‌های بعدی شود. از بعد دیگر نظام‌های آموزشی در هر جامعه‌ای باید چنان شهروندان خود را با فراورده‌های خویش تربیت و پرورش دهد که بتواند با استفاده از تخصص کسب شده‌شان به حل مسائل و مشکلات زمانه خود پردازند؛ دوم همچنین این آموزه‌ها آینده جامعه "محلی-ملی-جهانی" خود را به چالش بکشانند. آموزش شهروندی از نگاه تافلر در عصر جهانی شدن این است که آموزش و پرورش باید با تأکید بر ضرورت‌های جامعه بشری افراد شهروند خود را به عنوان تکنوکرات و فن‌سالارانه تربیت کند تا بتواند خدمات حرفه‌ای را بر حسب نیازهای اقتصادی و صنعتی عرضه کند. به نظر امیل دورکیم آموزش شهروندی از بعد تربیتی «از طریق اکتساب دانش، مهارت‌ها و ارزش‌های منتقل شده از نسل‌های بزرگسال به نسل‌های نرسیده و ناپخته برای زندگی اجتماعی تلقی می‌کند و بر این باور است که مجموعه خصلت‌های آموزشی که برای تربیت شهروندان در جوامع مختلف اولاً در دوره‌های مختلف از نظر فلسفه، روش و محتوا متفاوت است. ثانیاً اینگونه تربیت با توجه به ساختار اقتصادی، فرهنگی، و اجتماعی هر جامعه صورت می‌پذیرد و برنامه‌ریزی آن باید بدست نوابغ و صاحب‌نظران در عرصه سیاست، فرهنگ، و اقتصاد صورت پذیرد. ثالثاً این آموزش شهروندی را در دروسهای ملموس و عینی مدرسه باید به گونه‌ای گنجانند که فرد شهروند پس از آن آموزش‌های بتواند با الزامات و نیازهای زندگی در جهان فردا همسازي داشته باشد و اهم این توانایی‌ها را چنین رده بندی می‌کند. ۱- توانایی ذر برخورد منطقی و سنجیده در جهت حل و فصل رضایت بخش معضلات و دشواری‌ها ۲- توانایی در کارکردن با دیگران به صورت همکاری و پذیرفتن مسئولیت‌های اجتماعی خویش. ۳- توانایی درک و تفاهم و تحمل تفاوت‌های فرهنگی. ۴- توانایی تفکر انتقادی در سامان بخشی و سازندگی. ۵- توانایی حل تعارضات خود با دیگران با روش‌های مسالمت آمیز. ۶- توانایی درک و شناسایی هنجارهای فرهنگی خود در جهت غنی‌تر ساختن توسعه فرهنگ بومی و قومی. ۷- توانایی در حقوق بشر در دفاع از آن، چه در جامعه خویش و چه در جامعه بین‌المللی. ۸- توانایی در نظم‌پذیری جمعی و بهره‌گیری از نگرش علمی از باورهای فرهنگی جامعه خود و جوامع دیگر.» (آقازاده، ۱۳۸۵: ۴۹) در واقع زمینه‌های اصلی و شکل‌دهنده تربیت یا آموزش شهروندی شامل سنت تاریخی، موقعیت جغرافیایی، ساختار اجتماعی و سیاسی، نظام اقتصادی و گرایش‌های نوین جهانی می‌باشد. در هر جامعه‌ای به دلیل اینکه کثرت‌گرایی، چند فرهنگی، میراث و تنوع فرهنگی و نژادی، تساهل، انسجام اجتماعی، حقوق جمعی و فردی و مسئولیت‌های شغلی و حرفه‌ای، عدالت اجتماعی، هویت ملی و آزادی طلبی وجود دارد در واقع فرایند تربیت شهروندی و آموزش آن را با چالش‌های اساسی روبرو کرده است. آموزش‌های شهروندی که بر پایه اهداف و مقاصد در نظر گرفته می‌شود، در هر جامعه‌ای شامل این اهداف کلی می‌شود "آموزش درباره شهروندی- آموزش از طریق شهروندی- آموزش به منظور شهروندی" «آموزش درباره شهروندی به عنوان یک واقعیت تربیتی برپایه آماده کردن دانش‌آموزان و افراد از نظر دانش کافی و درک تاریخ ملی و ساختارهای زندگی سیاسی و مدنی متمرکز است. آموزش از طریق شهروندی در حوزه فرایند تربیتی مستلزم یادگیری دانش‌آموزان و افراد از طریق انجام فعالیت‌های کاملاً فعال تجربه‌های مشارکتی در مدرسه یا جامعه محلی و فراتر از آن است، این یادگیری عصر دانش را تقویت می‌کند. آموزش به منظور تربیت شهروندی چه از این دو رویه مذکور را اشاره شده شامل افراد و دانش‌آموزان را به یکسری ابزارها را شامل دانش و درک مهارت‌ها و نگرش‌ها، ارزش‌ها و گرایش‌ها، مجهز می‌کند و آن‌ها را قادر می‌سازد تا مشارکتی فعالانه و معقول در نقش‌ها و مسئولیت‌هایی در زندگی بزرگسالی با آن روبرو است داشته باشند. این رویه آموزش شهروندی را با کل تجربه آموزش دانش‌آموزان پیوند می‌دهد. (همان: ۵۰) در واقع سیر تحولاتی آموزش شهروندی از بعد تربیتی در ساختار جامعه ایران از یک سابقه و قدمت تاریخی بسیار غنی

برخوردار است. تربیت شهروندان ایرانی نخست تحت تاثیر فرهنگ زرتشتی قرار داشته و آموزه های شهروندی را بر مبنای تثلیث "گفتار نیک- پندار نیک و کردار نیک" بیان شده است و با ورود اسلام با تکیه بر آیین و فضایل اخلاقی و اسلامی رفتارها و هنجارهای آموزشی شهروندی را از بعد تربیتی تا به امروز سپری کرده اند. تعالیم اسلامی قسمت اعظم برنامه های مدارس بوده است؛ این تعالیم بر "محور اخلاق- اطاعات از والدین، فرمانبرداری از حکومت اسلامی، و ضیفه شناسی و نیکوکاری به یکدیگر و... بنا شده است. در واقع آموزش شهروندی از منظر تربیتی در جامعه ایران با توجه به ساختار فرهنگی دارای یکسری از ویژگی هاست که شامل مشخصات ذیل می باشد. الف) آموزش شهروند به عنوان یک فرد: ساختار تعلیم و تربیت فردی در حوزه آموزش های شهروندی باید بگونه ای باشد که فرد از طریق این آموزش ها بتواند ۱- از آزادی برخوردار باشد. ۲- به دموکراسی یا مردم سالاری احترام گذارد. ۳- متکی به خود بوده و من مستقلی داشته باشد، که این خود از رشد و تعادل قابلیت ها نشات می گیرد. ۴- ابتکاری قوی و اراده ای با مصمم در زندگی داشته باشد. ۵- حق شناسی و حرمت گذار باشد. و... ب) آموزش شهروند به عنوان یک عضو از خانواده: اینگونه می باشد که ۱- شرایط و فضای خانه را به صورت جایگاهی در آورد که سرشار از عشق و شادی آور باشد. ۲- خانه را برای آرامش و آسایش و فضای تعامل با یکدیگر مهیا کند. ۳- فضای خانه و تعاملاتی که با سایر اعضای خانواده ایجاد می کند به سمت تعلیم و تربیت یا اجتماعی شدن سوق یابد. ۴- ارتباطات انسانی را به نحو احسن در فضای خانواده گسترده کند، و معاشرت خود را بسط دهد و از آن لذت ببرد. و... ج) آموزش شهروندی به عنوان یک عضو از جامعه: بر اساس این مولفه ۱- باید ساختار آموزش شهروندی از بعد تربیتی به گونه ای باشد که فرد یک عضو کارطلب. کارگزار متعهد باشد و بخشی از اوقات خویش را صرف کار نماید تا از این طریق بتواند به توسعه همه جانبه جامعه خود در چرخه های نظام اجتماعی کمک نماید. ۲- یک عضو جامعه شهروندی به گونه ای آموزش می بیند که روحیه خدمت به جامعه را در بهزیستن دیگران در خود تقویت کند و به نوعی مددکار موثری برای حل مسائل و پیامدهای زندگی دیگران باشد. ۳- شهروند یک جامعه باید ارزش های اجتماعی که منجر به اخلاق و رفتار اجتماعی مثبت شده در خود تقویت کند و به آن ها احترام گذارد. ۴- باید روحیه آینده نگری و نقادانه ای نسبت به فعالیت های فرهنگی و تولیدی جامعه در شهروندان بوجود آورد و آن ها را بسط و آموزش داد و باید در جهت رشد و بالندگی این نظرگاه ها اهتمام زیادی ورزید. و... د) آموزش شهروندی به عنوان یک فرد متعهد در جامعه جهانی: این است که ۱- شهروندان را وطن خواه کرد و به عشق جاودانه نسبت به ملت، تاریخ و فرهنگ تمدن جامعه ای که در آن زندگی می کند سوق داد. ۲- شهروندان را برای احتدام گذاشتن و حفظ میراث فرهنگی، نمادهای ملی جهانی و دینی آموزش داد و حتی نگهداری آثار گذشتگان و دستاوردهای آنان را تقویت کرد. ۳- باید نهادهای آموزشی مروج و ویژگی ها و هنجارهای عالی، ملی و بین المللی در بین شهروندان و به نوعی حرمت گذاری و متعهد به ارزش های انسانی و پذیرش قبول مسئولیت های ملی و جهانی در بین شهروندان را تقویت کرد. حال با توجه به این فرایندها هدف از آموزش شهروندی در بعد تربیتی در جامعه ایران اینگونه است که: ۱- توسعه و گسترش دانش، مهارت ها، ارزش ها و نگرش هایی است که لازم است برای شهروند آگاه و مسئولیت پذیر حاصل کرد. ۲- در حوزه دانش نظری: نهادهای آموزشی باید افراد را به درک از فعالیت های اجتماعی و فرهنگی در سطح مصرف، حفظ امنیت واقف نمود و نسبت به فرایند تصمیم گیری در مشارکت اجتماعی و درک شناخت واقعی آگاه کرد. ۳- در حوزه دانش عملی: این نهادها باید مهارت هایی از جمله اطلاعات و کاربردهای فرایند پژوهشی و تحقیق، فناوری اطلاعات و ارتباطات و... را آموزش دهند. ۴- در حوزه ارزش های فرهنگی و ملی: نهادهای آموزشی هر جامعه ای باید با توجه به بعد ملی و جهانی در بین شهروندان عشق ورزیدن به سرزمین، میراث فرهنگی و تاریخ آن جامعه را همراه با نگرشی مثبت بسط دهند، علاوه بر این توسعه ویژگی و صفات شهروند مطلوب در یک جامعه دموکراتیک گام بردارند تا از این طریق بتوانند یک شهروند فعال و مطلع در اجتماع خود نسبت به جامعه ملی و جهانی همراه با تغییرات سریع ایجاد کنند. با توجه به چنین موارد و اهدافی که در مورد ابعاد

تربیتی آموزش شهروندی در جامعه ایران بیان کردیم، شوراها‌ی عالی آموزش و پرورش - آموزش عالی - انقلاب فرهنگی - کمیسیون آموزشی مجلس - معاونت مدیریت و برنامه ریزی ریاست جمهوری - صاحب‌نظران و اندیشه ورزان تعلیم و تربیت، متخصصان علوم اجتماعی و سیاسی و... باید سند اصول حاکم بر نظام تربیت شهروندی را در ساختار اجتماعی و سیاسی جامعه مان تدوین کنند و در این سند ویژگی های شهروند مطلوب، فعال و ایده آل ایرانی را به عنوان فردی در منظومه خانواده، جامعه محلی و ملی و سرانجام جامعه جهانی ترسیم کنند. از سوی دیگر توسعه همه جانبه و پایدار جامعه مان بستگی به حضور فعال شهروندانی آگاه و صاحب توانمند علمی و مهارتی لازم را برای توفیق در زندگی اجتماعی و فردی در عرصه های سازندگی دارد. لازم است برای تربیت این چنین شهروندانی در برنامه های درسی مدارس، دانشگاه و کانون های آموزشی در تمام سطوح یک تجدید نظر اساسی شود، و نقش آموزش های رسمی را در ارتباط با تربیت شهروندی و فرایند آن به عنوان یک واقعیت پررنگ تر کرد. آموزش شهروندی به عنوان واقعیت سیاسی آموزش شهروندی از بعد سیاسی در واقع توسط نظام سیاسی حاکم بر جامعه تعیین و مشخص می گردد. در واقع آنچه که حکومت و دولت می خواهند در نهادهای آموزش به عنوان برنامه های درسی و غیر درسی به شهروندان یک جامعه از همان دوران کودکی با شروع مدرسه تا دانشگاه ارائه می کند و حتی سایر نهادهای اجتماعی هم با توجه به ساختار سیاسی حاکم بر جامعه به شهروندان آموزش شهروندی را می دهد. حاکمیت از طریق آموزش شهروندی الگوهای توسعه سیاسی جامعه که همان آگاهی و بالا بردن توانایی سیاسی شهروندان به منظور نهادینه ساختن الگوهای انسجام و همبستگی اجتماعی از یکسو و تعمیم پذیری الگوهای مشارکت و توزیع مناسب منابع می باشد، را مد نظر دارد. آموزش شهروندی از بعد سیاسی و مدنی به عنوان یک واقعیت به تعلیم راهکارهای ایجاد وحدت، حفظ یگانگی و انسجام همه جانبه شهروندان می پردازد که این مسئله موجب رشد هویت ملی در بین شهروندان شده است. از سوی دیگر این آموزش ها از طریق شرایط بسیج سیاسی در جامعه نظیر شرکت در انتخابات، علاقمندی به مطالب سیاسی و پیگیری امور سیاسی نقش شهروند فعال سیاسی را در بین افراد جامعه تقویت می کند. آموزش شهروندی در ارتباط با جامعه پذیری سیاسی است، براساس این آموزش ها شهروندان گرایشات، نگرش ها، دانش و معیارهای سیاسی خود را به نسل های بعدی انتقال داده یا در تعامل قرار می دهند. در واقع این آموزش ها جهت گیری های را از بُعد سیاسی برای شهروندان ایجاد می کند. « ۱- جهتگیری شناختی، یعنی آگاهی شهروند از نظام سیاسی و باور به این نظام و نقش های آن، ۲- جهتگیری عاطفی یا احساسات شهروندان نسبت به نظام سیاسی، ۳- جهتگیری ارزیابی که مربوط به برداشت ها و قضاوت های شهروندان نسبت به موضوعات سیاسی را مورد بررسی قرار می دهد. » (شارح پور، ۱۳۸۶: ۲۸۶) آموزش شهروندی از بعد سیاسی شامل بخشی از نظرات و رفتارهایی است که در جهت تداوم نظم سیاسی جامعه به اعضاء تعلیم داده می شود و موجب انتقال به نسل های بعدی می گردد؛ تا از این طریق فرایند جامعه پذیری سیاسی صورت گیرد. آموزش های شهروندی از منظر سیاسی با ثبات فرهنگ سیاسی و ساختارهای اجتماعی در طول زمان رابطه دارد و هر نظام اجتماعی می کوشد تا ارزش ها، نگرش ها و دیدگاه های ضروری را برای تداوم نظام سیاسی خود به شهروندان منتقل کند. آموزش شهروند سیاسی در هر جامعه ای هدفش پرورش سیاسی، شکل دادن رفتارهای کودکان و نوجوانان به اقتضای قالب های اجتماعی و سیاسی است، به عبارت دیگر پرورش سیاسی از طریق آموزش شهروندی فراگردی است که شخص از طریق آن جهت گیری سیاسی اساسی خود را در محیط جامعه کسب می کند. در واقع آموزش شهروندی سیاسی و پرورش آن یعنی جذب و درونی کردن هنجارها و ارزش های نظام سیاسی جامعه است. شهروند سیاسی یک جامعه از طریق آموزش های لازم با مسئولیت های خود- آگاهی ملی و وفاق سیاسی آشنا می گردد. آموزش شهروندی از نگاه سیاسی دارای چنین کارکردهایی در هر جامعه است « ۱- جامعه پذیری سیاسی شهروندان و آشنا سازی با فرهنگ سیاسی ۲- گزینش جذب و آموزش رهبران و کارگزاران سیاسی ۳- ایجاد یگانگی سیاسی در جامعه ۴- ایجاد زمینه برای تشکیل سازمان هایی که در جامعه نقش های سیاسی ایفاء میکنند و... » (علاقه بند، ۱۳۷۵: ۱۰۸) آموزش



شهروندی به عنوان واقعیت فرهنگی آموزش شهروندی با ارتقاء فرهنگ شهروندی ارتباط مسقیم دارد، این مولفه در جهت دادن رفتار شهروندان و کیفیت مشارکت آنان در امور جامعه به عنوان یکی از الزامات اساسی سرمایه اجتماعی و شاخص های توسعه فرهنگی یافتگی نقش موثر دارد. در واقع آموزش شهروندی به عنوان یک واقعیت فرهنگی همراه با عناصر کلیدی آن همواره در طول تاریخ زندگی اجتماعی انسان که به استقرار فرهنگ می انجامد نقش بارزی می تواند داشته باشد. امروزه این آموزش ها در تعیین جایگاه فرد در جریان توسعه یافتگی در بستر جهانی شدن از ضرورت های دستیابی تلقی می گردد. آموزش شهروندی یک آمیختگی و رابطه تنگاتنگ با اخلاق و روابط اخلاقی دارد. این عنصر از شهروندی علاوه بر زمینه های سیاسی بر روابط اخلاقی بین اعضای جامعه و شرایط یگانگی و همبستگی اجتماعی و اخلاق مدنی ناظر است. این مولفه آموزشی با مشوق هایی چون احساس برادری، هموعی، تعهد، و مسئولیت پذیری همراه است. آموزش های شهروندی در بعد فرهنگی اشاره به اخلاق شهروندی می کند در واقع باید به آموزه هایی حقوقی پرداخت که شهروندان در یک شهر نسبت به نهادهای اجتماعی، شهروندان باید اجرا نمایند. آموزش شهروندی از بعد فرهنگی شامل « آموزش مجموعه ای از هنجارها و ارزش هایی می شود که انعطاف پذیری بسیاری دارند و این امر ناشی از وجود تفاوت ها و تنوعات فرهنگی است که در جامعه شکل می گیرد، از نظر ترنر آموزش فرهنگ شهروندی ارتباط به مشارکت فرهنگی افراد جامعه دارد و باید شهروندان در امور مربوط به فرهنگ عمومی جامعه آموزش ببینند و خود را مسئول بدانند و در گسترش آن مشارکت نمایند.» ( شربتیان، ۱۳۸۷: ۱۲۳) مفاهیم کلیدی که در حوزه فرهنگ آموزش شهروندی باید به آن توجه بسیاری کرد شامل " مسئولیت پذیری شهری - قانونمند بودن شهروندان - هنجارپذیری الگوهای شهرنشینی " است در واقع این مفاهیم فرهنگی را می توان از همان آغاز کودکی درونی کرد. اگر به این مولفه های آموزش توجه نشود هر جامعه ای با هزینه های بسیاری روبرو خواهد شد و ناچار هستیم دائم کنترل اجتماعی را بر شهروندان افزایش دهیم که این مسئله پیامدهای فرهنگی و اجتماعی بسیاری را با خود بوجود می آورد. گویا در بحثی پیرامون فرهنگ شهروندی به این مساله اشاره می کند که از ویژگی های آموزش فرهنگ شهری این است که شهروندان را با تاریخ و ساختار محیطی که در آن زندگی می کنند آشنا کنیم، همچنین قواعد و سلوک دموکراتیک را به شهروندان آموزش دهیم. در واقع ویژگی سوم این است که فرهنگ به نوعی برای شهروندان ویژگی تکلیف مدارانه بوجود می آورد که باید اخلاق مدنی و روحیه مداری بیشتری از شهروندان در جهت سازگاری با جامعه صادر گردد. آموزش شهروندی در بعد فرهنگ اشاره به حمایت قانونی از فرهنگ ها و خرده فرهنگ های موجود در یک جامعه می کند؛ که باید شهروندان به پذیرش این خرده فرهنگ ها پردازند و احترام متقابل برای آن ها در یک جامعه قائل شوند که این مسئله در سازگاری اجتماعی و رشد اخلاق مدنی کمک بسیاری می کند. بر این اساس آموزش هایی که به شهروندان در زمینه حقوق اشتراکی و رعایت فرهنگ اقلیت ها داده می شود نقش بارزی در توسعه فرهنگی شهروندی دارد. راهکارهای آموزش شهروندی الف: با توجه به اینکه تمدن جدید قرن بیستم و بیست و یکم توانسته تمام ساختار زندگی انسان را از نظر رفاه مادی تحت تاثیر قرار دهد اما ضرورت ایجاد یک دیدگاه اخلاقی و فرهنگی همه جانبه در آموزش های رسمی و غیر رسمی شهروندان در تمام سطوح که منجر به توسعه همه جانبه جامعه می شود برای زندگی شهروندان یک جامعه لازم است. ب: برای اینکه آموزش های شهروندی با تمام ابعاد آن به عنوان یک واقعیت اجتناب ناپذیر در اذهان شهروندان از همان دوران کودکی تا بزرگسالی نهادینه گردد باید همواره از منابع " اخلاقی - فرهنگی - اجتماعی - سیاسی - حقوقی و ... " که پایه های قدرتمند ساختار فرهنگی را در بین شهروندان تقویت می کند مورد توجه برنامه ریزان و متخصصان اجرایی مدیریت سیاسی و شهری جامعه قرار گیرد. پ: باید آموزه های متنوع شهروندی را برای تمام سطوح شهروندی متناسب با نیازهای " اجتماعی - روانی - اقتصادی - سیاسی - دینی و ... " به صورت رویکردها و برنامه ریزی های " بلند مدت - میان مدت و کوتاه مدت " اجرا کرد. ت: ضرورت باز آموزی تعالیم " فرهنگی - اجتماعی - روانی - حقوقی - سیاسی " شهروندی در حوزه دانش های علوم انسانی از طریق

برنامه ریزی های علمی و تخصصی در طی سال به صورت مستمر در قالب هم اندیشی ها- همایش ها- کارگاه های آموزشی و عملی- انتشارات- برنامه های آگاه سازی ایجاد کرد.ت: تلاش در جهت هدایت پژوهش های خردنگر در سطوح محلی- منطقه ای و حتی کلان نگر در سطح ملی برای شناخت سازوکارهای پارامتری آموزش شهروندی در قالب " تربیتی- پرورشی- اجتماعی- فرهنگی و روانی " و تلاش برای ارائه راه کارهای عملی و کاربردی آموزش های نهادینه شده شهروندی امری ضروری برای جامعه است.ج: باید در آموزه های شهروندی برای هر سطحی از شهروندان به نیاز سنجی هویتی شهروندان توجه شود.چ: در آموزش های شهروندی باید ابعاد مختلف آموزه های شهروندی به موزات هم در جهت تکامل بخشیدن به زندگی اجتماعی شهروندان تاکید شود.ح: باید در برنامه ریزی های درسی و غیر درسی که از سوی نهادهای آموزشی و کانون های آموزشی در حوزه شهروندی شکل می گیرد به مولفه های درونی و بیرونی فرهنگ و اخلاق شهروندی توجه گردد، تا از این طریق پایه های فرهنگ شهروندی را تقویت کرد.خ: با توجه به اینکه جامعه ایران از تنوع فرهنگی و قومی در زندگی اجتماعی و فرهنگی برخوردارست، باید آموزش های شهروندی را یک سازه فرهنگی و اجتماعی در نظر گرفت که متناسب با رویکردهای ارزشی، بومی، و محلی آن خرده فرهنگ شهروندی باشد.د: با توجه به تحولات " تکنولوژیکی- اجتماعی- سیاسی- فرهنگی و اقتصادی " که جامعه روبرو است باید آموزه های شهروندی را پدیده ای پویا و دگرگون متناسب با شرایط جهانی دانست و دائماً به بازتولید فرهنگی و اجتماعی این مولفه توجه و اهتمام خاص داشت.ذ: باید در برنامه ریزی های آموزش شهروندی ابعاد " حقوقی- سیاسی- فرهنگی- اخلاقی " شهروندان برای رسیدن به یک تعریف جامع و کامل از شهروندی مدنظر قرار گیرد.ر: در آموزش شهروندی از سوی نهادهای آموزشی رسمی و غیر رسمی سرفصل های فرهنگ شهروندی چون " مساوات طلبی- آزادی- جمع گرایی- فرد گرایی- مردم سالاری- مسئولیت پذیری مدنی- مددیاری- حمایت اجتماعی- مشارکت همه جانبه و "...مورد حمایت و تعلیم از سوی حاکمیت وقت و مدیریت شهری قرار گیرد.ز: در دهه های اخیر آموزش های شهروندی در جامعه در عرصه های " سیاسی اجتماعی- اخلاقی و فرهنگی " امری ضروری است که تمام دستگاه های رسمی و غیر رسمی جامعه باید در اهتمام ویژه به این آموزش ها سرمایه گذاری های اجتماعی- فرهنگی خاصی بنمایند.ژ: با توجه به اینکه آموزش شهروندی پدیده ای پویا است پس لازم است در جهت شهروندی فعال در تمام زمینه های اخلاق شهروندی تمام دستگاه های اجرایی بر پایه آرمان های " ایدئولوژی اسلامی- ایرانی- جهانی " فعالیت و سرمایه گذاری کنند.س: آموزش های شهروندی باید در راستای " خلاقیت ها- ابتکارها- خودشکوفایی " شهروندان و رفع نیازهای پایدار و همه جانبه شهروندی صورت گیرد.نتیجه گیری آموزش شهروندی منجر به تحکیم و تقویت نظام ارزشی مهارت های شهروندی در جهت استحکام دموکراسی و مشارکت پایدار شهروندان می گردد. این مولفه ضامن بقاء و تداوم حیات اجتماعی و میزان توسعه همه جانبه جوامع صنعتی و روبه پیشرفت است. چنین تربیتی از همان آغاز طفولیت نوعی اعتماد به نفس و رفتارهای مسئولانه را از نظر اجتماعی و اخلاقی بوجود می آورد؛ نقش دیگر این مولفه ارائه اطلاعات و آگاهی در مورد مسایل عمومی جامعه در ابعاد محلی- ملی و جهانی است. چنین آموزه هایی واجد فضایل و اخلاق مدنی و جمعی است و جستجویی برای مساوات طلبی است. این آموزه ها به روابط اجتماعی بین افراد و روابط افراد و نهادهای ساختار نظام اجتماعی مربوط شود. این فرایند در نهادهای آموزش رسمی جامعه منجر به پرورش شهروندی فعال می گردد. در واقع آموزش شهروندمداری در یک جامعه باعث این شده که تمام اعضای جامعه از حس شهروندی مثبتی بصورت ملی برخوردار باشند و ضمن برخورداری از احترام ملی، از حقوق مشخص اجتماعی و سیاسی و اقتصادی بهره مند گردند. یادگیری پارامترهای آموزش رفتار شهروندی به افزایش کیفیت زندگی جمعی و تقویت سرمایه اجتماعی در زندگی کمک شایانی می کند. آموزش رفتارهای شهروندی در افزایش کیفیت عملکرد سازمان های مدنی بسیار اثرگذار است، این آموزه ها به تقویت اخلاق اجتماعی و بسط همبستگی اجتماعی یک جامعه در سطح محلی- ملی و جهانی کمک خواهد کرد، آموزش شهروندی بخشی از وظایف مدیریت شهری است، در واقع دولت

و نهادهای قانونگذار، سازمان های ملی و محلی، تشکل های مدنی و... از طریق آموزش حقوق شهروندی و مهارت های زندگی جمعی و شناخت اصول مدیریت شهری نقش بارزی در تربیت شهروندان خواهند داشت. آموزش شهروندی به عنوان یک واقعیت اجتماعی از مولفه های نظام دموکراسی - سیاسی و شاخص کلیدی برای تحقق دموکراسی در حوزه عمومی جامعه مدنی است. آموزش شهروندی به عنوان یک واقعیت اجتماعی در ساختار فرهنگی جامعه ایران در قالب سه شکل "امتناع شهروندی" و "امکان شهروندی" و "ایجاب شهروندی" رشد کرده است. فرایند آموزش شهروندی به عنوان یک واقعیت تربیتی شامل مقتضیاتی است که در هر دوره ای از جامعه باید به افراد آن جامعه که عضویت دارند و مطالبات معینی را دنبال می کنند ارائه داد. در واقع زمینه های اصلی و شکل دهنده تربیت یا آموزش شهروندی شامل سنت تاریخی، موقعیت جغرافیایی، ساختار اجتماعی و سیاسی، نظام اقتصادی و گرایش های نوین جهانی می باشد. در واقع سیر تحولاتی آموزش شهروندی از بعد تربیتی در ساختار جامعه ایران از یک سابقه و قدمت تاریخی بسیار غنی برخوردار است. آموزش شهروندی از بعد سیاسی در واقع توسط نظام سیاسی حاکم بر جامعه تعیین و مشخص می کند. حاکمیت از طریق آموزش شهروندی الگوهای توسعه سیاسی جامعه که همان آگاهی و بالا بردن توانایی سیاسی شهروندان به منظور نهادینه ساختن الگوهای انسجام و همبستگی اجتماعی از یکسو و تعمیم پذیری الگوهای مشارکت و توزیع مناسب منابع می باشد، را مد نظر دارد. آموزش شهروندی سیاسی در هر جامعه ای هدفش پرورش سیاسی، شکل دادن رفتارهای کودکان و نوجوانان به اقتضای قالب های اجتماعی و سیاسی است، آموزش شهروندی با ارتقاء فرهنگ شهروندی ارتباط مسقیم دارد، این مولفه در جهت دادن رفتار شهروندان و کیفیت مشارکت آنان در امور جامعه به عنوان یکی از الزامات اساسی سرمایه اجتماعی و شاخص های توسعه فرهنگی یافتگی نقش موثر دارد. آموزش شهروندی یک آمیختگی و رابطه تنگاتنگ با اخلاق و روابط اخلاقی دارد. این عنصر از شهروندی علاوه بر زمینه های سیاسی بر روابط اخلاقی بین اعضای جامعه و شرایط یگانگی و همبستگی اجتماعی و اخلاق مدنی ناظر است. منابع و ماخذ آقازاده، احمد، ۱۳۸۵، "اصول و قواعد حاکم بر فرایند تربیت شهروندی و بررسی سیر تحولات و ویژگی های این گونه آموزش ها در کشور ژاپن" فصلنامه نوآوری های آموزشی، شماره ۱۷، سال پنجم، دوره پائیز، صص ۴۴-۱۱. قابل دسترس در [www.sid.ir](http://www.sid.ir) - توسلی - نجاتی حسینی، غلامعباس - محمود، ۱۳۸۳، "واقعیت اجتماعی شهروندی در ایران" مجله انجمن جامعه شناسی ایران، دوره پنجم شماره ۲، صص ۶۰-۳۲. قابل دسترس در [www.sid.ir](http://www.sid.ir) خطیب زنجانی، نازیلا، ۱۳۸۶، "آموزش شهروندی نیاز جامعه امروز" روزنامه کیهان قابل دسترس در [www.magiran.com](http://www.magiran.com). شارع پور، محمود، ۱۳۸۶، "جامعه شناسی آموزش و پرورش" نشر سمت، تهران. شربتیان، محمد حسن، ۱۳۸۷، "تاملی بر مبانی فرهنگ شهروندی و ارائه راهکارهایی برای گسترش آن"، فصلنامه فرهنگی - پژوهشی فرهنگ خراسان جنوبی، شماره ۸ و ۹، سال دوم و سوم، دوره تابستان و پائیز، صص ۱۵۴-۱۱۹. شیبانی، ملیحه، ۱۳۸۱، "تحلیلی جامعه شناختی از وضعیت شهروندی در لرستان" مجله انجمن جامعه شناسی ایران، دوره چهارم شماره ۳، صص ۸۰-۶۰. قابل دسترس در [www.sid.ir](http://www.sid.ir) - صرافی - عبداللهی، مظفر - مجید، ۱۳۸۷، "تحلیل مفهوم شهروندی و ارزیابی جایگاه آن در قوانین، مقررات و مدیریت کشور" مجله پژوهش های جغرافیایی، شماره ۳۳، دوره بهار، صص ۱۳۴-۱۱۵. قابل دسترس در [www.sid.ir](http://www.sid.ir) فیتزپتریک، تونی، ۱۳۸۱، "نظریه رفاه (سیاست اجتماعی چیست)" ترجمه هرمزهایون پور، نشر گام نو، تهران. فکوهی، ناصر، ۱۳۸۷، "تقویت اخلاق شهروندی: راهی برای گذر به مردم سالاری مشارکتی" قابل دسترس در [www.anthropology.ir](http://www.anthropology.ir) قانادی، یحیی، ۱۳۸۵، "تربیت شهروندی"، فصلنامه نوآوری های آموزشی، شماره ۱۷، سال پنجم، دوره پائیز، صص ۲۱۰-۱۸۳. قابل دسترس در [www.sid.ir](http://www.sid.ir) - عاملی - محمد خانی، سعید رضا - نجمه، ۱۳۸۷، "ارتباطات بین فرهنگی و گفتمان حقوقی، آموزشی و رسانه ایرانی"، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، سال اول، شماره ۴ دوره زمستان، صص ۷۸-۴۱. قابل دسترس در [www.sid.ir](http://www.sid.ir) علاقه بند، علی، ۱۳۷۵، "جامعه شناسی آموزش و پرورش" نشر روان تهران. لطف آبادی، حسین، ۱۳۸۵،

"آموزش شهروندی ملی و جهانی همراه با تحکیم هویت و نظام ارزشی دانش آموزان،" فصلنامه نوآوری های آموزشی، شماره ۱۷، سال پنجم، دوره پائیز، صص ۴۴-۱۱. قابل دسترس در [www.sid.ir](http://www.sid.ir) نوابخش-ارجمند سیاه پوش، مهرداد-اسحق، ۱۳۸۸، "مبانی توسعه پایدار شهری" انتشارات جامعه شناسان، تهران. هاشمیان فر-گنجی، علی-محمد، ۱۳۸۸، "تحلیلی بر فرهنگ شهروندی در اصفهان" مجله جامعه شناسی کاربردی، شماره ۱ صص ۴۴-۲۵. قابل دسترس در [www.sid.ir](http://www.sid.ir) هویدا-نادری، رضا-ناهد، ۱۳۸۸، "بررسی سطح رفتاری شهروندی سازمانی کارکنان" پژوهشنامه مدیریت اجرایی، سال نهم، شماره ۱ (پیاپی ۳۳)، صص ۱۱۸-۱۰۳. قابل دسترس در [www.sid.ir](http://www.sid.ir) آموزش شهروندی قابل دسترس در <http://e-kashan.com>

## شهرنشینی

ترجمه ی زهره دودانگه

فرایندی که در طی آن تعداد زیادی از مردم در نواحی نسبتاً کوچک به طور دائم متمرکز می شوند، شهرها را تشکیل می دهد. تعریف آنچه یک شهر را شکل می دهد بر حسب زمان و مکان متفاوت است، اما متداول ترین روش این است که این اصطلاح به عنوان یک موضوع جمعیتی شرح داده شود. سازمان ملل پیشنهاد کرده است که کشورها تمامی مکان هایی را که دارای جمعیتی بیش از ۲۰۰۰۰ نفر هستند و این ساکنان در نزدیکی یکدیگر زندگی می کنند، مکان شهری محسوب کنند. اما در حقیقت کشورها آمار خود را بر مبنای معیارهای متفاوتی گرد می آورند. برای مثال ایالات متحده مکان شهری را برای هر محلی که دارای جمعیتی بیش از ۲۵۰۰ نفر باشد، بکار می برد. تعاریف کمی هرچه باشد، روشن است که خط سیر تاریخ بشر توسط یک فرایند شهرنشینی پر شتاب مورد توجه قرار گرفته است. این امر تا دوره نئولیتیک، یعنی در حدود ۱۰۰۰۰ سال پیش، که انسان های قادر بودند سکونتگاه های دائمی بسازند به وقوع نپیوست. حتی در ۵۰۰۰ سال پیش این یگانه سکونتگاه های جهان دهکده های کوچک و نیمه دائم کشاورزان روستایی بودند، یعنی شهرک هایی که اندازه شان محدود بود، چون هنگامی که خاک پیرامونشان دچار فرسایش می شد باید تغییر مکان می دادند. این امر (شهرنشینی پر شتاب) تا عصر کلاسیک که شهرهایی با بیش از ۱۰۰۰۰۰ نفر جمعیت پدید آمدند وجود نداشت، و حتی تا انفجار جمعیتی پایدار سه قرن گذشته متداول نگشت. در سال ۱۸۰۰ کمتر از ۳ درصد جمعیت جهان در شهرهای ۲۰۰۰۰ نفری یا بیشتر زندگی می کردند. این رقم در میانه ی دهه ۱۹۶۰ به حدود یک چهارم جمعیت افزایش یافته بود. در پایان قرن بیستم قریب به نیمی از جمعیت جهان در شهرهای ۲۰۰۰۰ نفری یا بیشتر ساکن بودند. پیدایش شهرک های کوچک تمدن باستان، هم در دنیای قدیم و هم در دنیای جدید، تنها به دلیل پیشرفت در کشاورزی و حمل و نقل ممکن شد. همچنان که کشاورزی بیشتر ثمر بخش می گشت مازاد غذا تولید نمود. توسعه وسایل حمل و نقل که تاریخ آن از شروع اختراع چرخ در حدود ۳۰۰۰ قبل از میلاد بود، این امکان را فراهم کرد که مازاد محصولات حومه ی شهر غذای جمعیت شهری را تامین نماید، سیستمی که تا به امروز ادامه دارد. بر خلاف اندازه کوچک این دهکده ها، مردم در شهرهای اولیه کاملاً نزدیک به یکدیگر زندگی می کردند. فواصل نمی توانست بیش از یک پیاده روی ساده باشد و هیچ کس نمی توانست خارج از محدوده ذخیره آب زندگی کند. به علاوه به دلیل اینکه شهرها همواره هدف حمله بودند، اغلب مواقع محصور بوده و مشکل بود که وراى یک ناحیه بزرگ از موانع عبور کنند. حفاری های باستان شناسی نشان داده است که تراکم جمعیت شهرها در ۲۰۰۰ قبل از میلاد ممکن است که ۱۲۸۰۰۰ نفر در هر مایل مربع بوده باشد (۴۹۴۰۰ نفر در هر کیلومتر مربع)؛ در مقابل، شهرهای کنونی کلکته و شانگهای با تراکم بیش از ۷۰۰۰۰ در هر مایل مربع به عنوان شهرهای دارای ازدحام بیش از اندازه مورد توجه هستند. به جز استثناهای معدودی، نخبگان-اشراف، کارمندان دولت، روحانیت، و ثروتمندان-در مرکز شهرهای باستانی زندگی می کردند که معمولاً نزدیک مهم ترین معبد قرار داشت. در نواحی بیرونی دورتر فقرا حضور داشتند، کسانی که برخی اوقات با هم به

آن سوی دیوارهای شهر تبعید می شدند. مهمترین شهر روزگار باستان رُم بود که در دوران اوج خود در قرن سوم میلادی، حدود ۴ مایل مربع (۱۰ کیلومتر مربع) را تحت پوشش قرار می داد و حداقل ۸۰۰۰۰۰ نفر ساکن داشت. برای فراهم کردن آب برای چنین جمعیت زیادی، امپراطوری سیستمی از قنات ها را ساخت که آب آشامیدنی را از تپه هایی که ۴۴ مایل دورتر بودند (۷۰ کیلومتر) کانال کشی می کرد. در داخل خود شهر آب با استفاده از شبکه ای از کانال ها و لوله های سربی قابل توجهی به خانه های شخصی تلمبه می شد، که نظیر آن تا قرن بیستم مشاهده نشد. مانند اکثر شهرهای اولیه، خانه های رومی در ابتدا از سفال های خشکی که در چارچوب های چوبی قالب زده شده بودند ساخته می شد. همچنان که شهر رشد می یافت دارای ساختمان هایی شد از گل، آجر، بتون و نهایتاً سنگ مرمر حک شده ی ظریف ساخته شده بودند. مدل عمومی ساختار شهری تا ظهور انقلاب صنعتی ادامه یافت، گرچه شهرهای قرون وسطی به ندرت به بزرگی روم بودند. در طول زمان، تجارت به طور فزاینده ای به بخش مهمی از زندگی شهری و یکی از جاذبه هایی تبدیل شد که مردم را از نواحی حومه ای به خود جذب می کرد. با اختراع ساعت مکانیکی، آسیاب بادی و آبی و صنعت چاپ اتصالات درونی ساکنان شهر بی درنگ ادامه پیدا کرد. شهرها مکان هایی شدند که تمامی طبقات و انواع انسان ها در هم آمیختند، که این امر عدم تجانسی را پدید آورد که تبدیل به یکی از مشهورترین ویژگی های زندگی شهری شد. در ۱۷۷۷ ساموئل جانسون (۱) این جنبه از شهرها را در امثال و حکم (apothegm) معروف خود مورد تشویق قرار داد. انفجار فن آوری که همان انقلاب صنعتی بود سبب افزایش اهمیت فرایند شهرنشینی شد. جمعیت بیشتر در نواحی کوچک بدین مفهوم بود که کارخانه های جدید می توانستند ائتلاف بزرگی از کارگران را تشکیل دهند و چنین نیروی کار بزرگتری می توانست حتی بیشتر تخصصی شود. در قرن نوزدهم هزاران کارگر صنعتی در اروپا وجود داشت که تعداد زیادی از آنها در شرایط اسف باری زندگی می کردند. مهاجرانی که مجذوب وعده ی کار شده بودند و از نواحی روستایی به شهرها سرازیر شدند، تنها برای یافتن کار مجبور شدند که در محلات فقیر نشین آلوده و متراکم و در جوار زباله، بیماری و جوندگان زندگی کنند. خیابان های شهرهای جدید تر که برای تجارت طراحی شده بودند اغلب به صورت طرح شبکه ای آرایش یافته و تنها بخش کوچکی از نیازهای انسان را بر آورده می کردند، مانند حریم خصوصی و خلایق، اما اجازه نمی دادند که این شهرها به طور نامحدود گسترش یابند. یکی از نتایج توسعه اقتصادی متداوم و رشد جمعیت در ۱۰۰ سال آینده می تواند مراکز شهری متمرکز ابر شهرها باشد که ممکن است برای مایل ها امتداد یابد. شواهد این پدیده در ساحل شرقی ایالات متحده پدیدار شده است، جایی که احتمالاً یک تجمع شهری واحد وجود دارد که از بوستون تا واشنگتن دی سی کشیده شده است. دیگر ابر شهرهای ظهور یافته شامل مجموعه توکیو-اوزاکا-کیوتو در ژاپن، منطقه میان لندن و شهرهای میدلند در بریتانیای بزرگ و ناحیه مرکزی بلژیوم (Belgium) در هلند است)!

( document.write( addy۵۰۸۱۰

)" ( document.write

< n </script--//\<

>--!

'<\" ( document.write( '<span style=\display: none

--//<

<script>/ آدرس ایمیل جهت جلوگیری از رباتهای هرزنامه محافظت شده اند، جهت مشاهده آنها شما نیاز به فعال ساختن جاوا

اسکرپت دارید!-->

&lt;document.write('span

--//&lt;

&lt;script&gt;/پانوشت:

div dir="ltr" style="text-align: justify">۱- [http://en.wikipedia.org/wiki/Samuel\\_Johnson](http://en.wikipedia.org/wiki/Samuel_Johnson)>

مقاله به صورت زیر ارجاع داده شود:

div dir="ltr" style="text-align: justify"&gt;• MLA Style: "urbanization." Encyclopædia &gt;

Britannica. Encyclopaedia Britannica Ultimate Reference Suite. Chicago: Encyclopædia

Britannica, ۲۰۱۰. • APA Style: urbanization. (۲۰۱۰). Encyclopædia Britannica.

.Encyclopaedia Britannica Ultimate Reference Suite. Chicago: Encyclopædia Britannica

&lt;div class="e"&gt;

## انسان شناسی معماری

ترجمه ملیحه درگاهی

محیط ساخته شده ای که ما به عنوان انسان در آن زندگی می کنیم از اهمیت بسزایی برخوردار است. منظر معماری عمیقاً سازنده ی زندگی ماست. از جهتی دیگر، معماری، همانگونه که امروز در محیط های شهری شده ی ما ایجاد شده، به همان صورت مبتنی بر دانش بسیار محدود ماست. "نظریه ی معماری "پست مدرن بوسیله ی تاریخ هنر قرار دادی تعیین شده است. مفهوم کم دامنه ی این نظریه از ارزشهای زیبایی شناسی، مانع تحقیقات و استدلال های علمی و با قضاوت هایی از سر سلیقه ی ذهنی، شده است. وضعیت فراخ تر انسان، یکپارچه نیست. بشر تنها به گونه ای حاشیه ای به عنوان مصرف کننده آشکار و با نیازهای کارکردی استاندارد شده، به نمایش درآمده است. در نتیجه، انسان شناسی معماری این امر را که افق های نظری بایستی گسترده تر شود، حفظ کرده است. اصطلاح معماری در مسیرهای جدیدی بوسیله ی ادغام در ابعاد انسان شناسانه همچون، توجهات نخستی شناسی و انسان شناسی باستان شناختی، تعریف شده است. بنابر این اصطلاح معماری اشاره دارد بر: هر آنچه که انسان ها و روابط زیستی آنها ساخته و می سازند. در اواخر سالهای ۱۹۶۰، معماری مدرن درون یک وضعیت بحرانی مانور می داد. با استفاده از دینامیت و ویرانی یک بلوک مسکونی (Pruitt-Igoe) مدرن به عنوان حادثه ی کلیدی؛ چارلز جنکز (Charles Jencks) این حادثه را مرگ مدرنیسم (Death of Modernism) نامید و عصر جدید "، پست مدرنیسم" را اعلان داشت. Pruitt Igoe پیش از این جایزه ای را دریافت کرده بود ولی در نهایت منجر به شکل گیری محله ای کثیف شد. هرچند، احساس بر این بود که بیانیه ی جنکز بازگشتی به تاریخ قرن ۱۹ از سبک هایی باشد که بوسیله ی معماران جوان زیادی به کار برده می شد. نظریه ی معماری پست مدرن، مبتنی بر تاریخ نوشته شده ی مرتبط با معماری (e.g., Vitruvianism) که اکنون توسط تاریخ نویسان هنر تحمیل شده، به عنوان یک نقص تاریخی برای "عمق انسان شناسانه ی" معماری، نقادانه زیر سؤال رفته بود. سرچشمه های معماری در نوشته های باستانی قابل دریافت نیست. در همان دوره، علاقه ی قابل توجهی به سمت دستاوردهای سنتی "معماری بدون معماران" آنچنان که برنارد رودوفسکی (Bernard Rudofsky) پیشنهاد کرد، گسترش یافت. معماری بومی حالا توسط افراد زیادی به عنوان یک قلمرو جدید تحقیقی، به شمار می آمد. کتابهایی که توسط پاول الیور (Paul Oliver) و دیگران انتشار یافته آشکار ساخته است که قوم شناسی از این زمینه به طور قابل ملاحظه ای غفلت ورزیده است. بخصوص معماران در این سمت و سوی مطالعاتی فعال شده اند. یک جنبش گسترده ی جهانی با تعداد کثیری از انجمن های بین المللی پدید آمد که تأکید خود را

بر مطالعه‌ی محیط‌های سنتی، گذاشت (IASTE, University of (California, Berkeley). مهمترین نتیجه این تلاشها در دایره‌المعارف معماری بومی جهان که توسط پاول الیور ویرایش شده است، قابل رویت است. این دایره‌المعارف اثری بالغ بر ۳ جلد، با حدود ۲۰۰۰ مشارکت کننده از سرتاسر دنیا است. هدف اصلی ویرایش این کتاب سندیت دادن جهانی معماری سنتی و طبقه بندی آن بر اساس ضوابط انسان شناسانه بود. دایره‌المعارف نقطه‌ی عطفی در بررسی خانه‌ی جهانی است که تنوع گسترده‌ی اشکال خانه را در فرهنگهای متنوع دنیا به نمایش می‌گذارد. این چنین کتابی زیبایی شناسی‌های سنتی و بسیاری شرایط ساختاری خاص از سبک‌های مربوط به زندگی و قراردادهای اجتماعی که امروزه اغلب به عنوان امور عجیب و غریب احساس می‌شوند، را نشان می‌دهد. هر چند، به لحاظ نظری، دایره‌المعارف بدون اشکال نیست. به طور گسترده‌ای بر سطوح انسان شناسی خانه تکیه دارد و الگوهای تبیین آن از انسان شناسی تربیتی را بدون آگاهی نسبت به سرچشمه‌های اروپا محور این تفاسیر، به کار می‌برد. مشخصه‌های زیادی از خانه‌های سنتی در این چارچوب قابل تبیین نیستند. به علاوه، مسئله‌ای بسیار مهم آشکار می‌شود اگر، در توجه به مصالح استفاده شده، علایق خود را بر قلمرو سنتی یا قومی معماری متمرکز سازیم. گذشته از مصالح با دوام، ما همچنین مصالحی همچون چوب را یافتیم که خاصیت پایایی محدودی دارند و یا حتی مواد الیافی که بسیار کم دوامند. در نتیجه، آنها مزیت این را دارند که می‌توانند به سادگی، تنها با بهره‌گیری از دست، به کار گرفته شوند. دست به عنوان ابزاری ابتدایی؟ بستن، بافتن، و مانند اینها می‌توانند به لحاظ تکنیکی و انسان شناسانه بسیار باستانی به نظر آیند. ما انواع زیادی از سقف‌ها، دیوارها، و کف‌ها، نواحی خواب، و مانند اینها را می‌یابیم. علاوه بر این، کانتینرها، وسایل حمل و نقل، و قفس‌های حیوانات و موارد این چنینی، نیز وجود دارند. تمامی این موارد تولیدات مهمی از این سنخ الیاف هستند. در چارچوب تاریخی و ماقبل تاریخ معماری، این چنین تجهیزات زودگذری مفقود شده‌اند. زمان نابودشان کرده. ما بایستی علاوه بر کنار گذاشتن مفاهیم، روش‌های خود را نیز تغییر دهیم. در مورد اخیر، فرهنگ مادی بایستی بالاجبار به گونه‌ای انسان شناسانه تعریف شود. در مدرسه‌ی قوم شناسی *Viennese*، و بخصوص در *Karl R. Wernhart*، روش جدیدی به نام "تاریخ ساختاری" یا "قومیت-ماقبل تاریخ" توسعه یافته که در رسیدگی به جداسازی تاریخی سه شاخه‌ی متفاوت موقتی در توجه به فرهنگ مادی، قابل استفاده است. آیا مواد الیافی و فرایندهای ساخت الیاف نقش مهمی را در ماقبل تاریخ ایفا می‌کند؟ آیا تحول فرهنگ به گونه‌ای نزدیک با موضوعاتی که پایدار نبودند، مرتبط بود؟ آیا این چنین موضوعاتی بازگوکننده‌ی سیستم‌های هستی‌شناختی در سطح ارزشی بالا، بودند. یک چنین سؤالاتی می‌تواند به عنوان دلیلی خوب تفسیر شود تا به گونه‌ای فرضی دوره‌ای جدید را به سیستم‌های دوره‌ای ماقبل تاریخ، معرفی نماید: (prelithic) پیش سنگی، صنایع ساخت الیاف. ما مجبوریم به تأیید این فرضیات به گونه‌ای روشن تر در ذیل بپردازیم. نکته‌ی مهم دیگری وجود دارد. انسانشناسی معماری در ارتباط نزدیکی با انسانشناسی فضای اتو ف. بولنو (Otto F. Bollnow) قرار می‌گیرد. در کتاب خود انسان و فضا (Man and Space)، او مدعی است که، در تقابل با مفهوم مشابه فضای عمومی، ضرورتاً اکتشافی قرن ۱۴، فرهنگی، یا انسانی، فضا در ارتباطی نزدیک با تحول مسکن و پناهگاه انسانی قرار می‌گیرد. این اشارات، در ابتدا می‌رساند که ادراک فضای انسانی و درک فضا به گونه‌ای کلی در واحدهای مسکونی کوچک و محلی شکل گرفتند که معماری در آنها سیستم‌های معنایی برای سازمان فضایی فراهم آورد. دوم اینکه، ما مجبور به تصور فرآیند بسیار گسترده‌ای از ادراک و دریافت فضایی هستیم. به علاوه، عناصر تکنونیک (زمین ساختی) سیستم‌های محوری افقی و بومی را به کار می‌برند (برای مثال "چارچوب دسترسی مکانی" یا "چارچوب قطبیت بومی). "در چارچوب کاری جدید "انسانشناسی سکونت"، ما وسایل جدید و عینی برای بازسازی الگوهای پایه‌ای فضایی فرهنگی با تداوم شگفت آور، بدست آورده‌ایم. این پیش نیازها نگاه تازه‌ای بر تعریف انسان شناسانه از مفهوم معماری، در اختیار قرار می‌دهد. این تعریف بوسیله‌ی ۵ طبقه اثر می‌گذارد: مادون انسان، معنایی، خانگی، بی حرکت، و معماری شهری/امپراطوری. این ۵ طبقه به نسبت زمینه‌هایی

مستقل از تحقیق هستند. در ترکیب با نتایج قراردادی فیزیکی و فرهنگی انسان شناسی، آنها قادرند به عنوان مباحثی برانگیزاننده به کار برده شوند. شکل اجمالی این امر در ادامه مطرح خواهد شد. معماری معناگرا والتر هیرشبرگ (Walter Hirschberg) و آلفرد جاناتا (Alfred Janata)، در مطالعه‌ی قوم شناسانه‌ی مهم خود بر تکنولوژی سنتی، نشان دادند که صنایع ساخت الیافی مهمترین بخش فرهنگ مادی در جوامع سنتی هستند. آنها همچنین نقش مهمی در زمینه‌ی ساخت و ساز و سکونت ایفا می‌کنند. نقش زودگذر تعلقات تاریخی و مادی، نگاه را بر معنای انسان شناسانه‌ی تکنیکهایی که با مواد فیبری سرو کار دارند، مسدود ساخته است. ابزارها به نسبت مستعمل هستند؛ دست یک ابزار ابتدایی است. استقلال فرآیندها با اشاره‌ی همیشگی و همه‌زمانی مواد، همچنین با عمق دنیوی، ضمانت شد. اما در نهایت، شرایط فرهنگ مادی فیبری تنها در زمینه‌ی قوم‌نگاری قابل بررسی است. یک مثال: فرهنگ مادی آینو (Ainu) آنچنان که توسط شیگرو کایانو (Shigeru Kayano) با ترسیم‌های تکنیکی دقیق ارائه شده است، در حال حاضر از مهمترین هاست. کتاب کایانو ۲۵۰ وسیله و ابزار را که یک باستان‌شناس هرگز نیافته است، به نمایش می‌گذارد. بخش بزرگی از فرهنگ مادی آینو بازتاب ریشه‌های پیش از سیبریایی آنها است: تله‌هایی که به سادگی ساخته شده، قفس‌ها، تله‌های ماهی، سبدها و کیفهای مخصوص جابجایی، قایق‌ها، اسلحه‌ها و ابزارها برای اهداف مختلف. اسباب بازی بچه‌ها و نمادهای منزلی نیز در این بخش قرار دارند، آنچنان که کلبه‌ی شکار موقتی. این چیزها به آسانی قادرند به درون عصر میانه سنگی و شاید حتی به دوران پیش سنگی میانه و فوقانی، باز ترسیم شوند. آن‌طور که به نظر می‌رسد فرهنگ مادی بسیار تواناتر از باقی مانده‌های تمثالی باستان‌شناسی بوده است. از این گذشته، آینو یک سیستم نشانه‌ی فرامعنایی شگفت‌انگیز دارد: ایناوی (Inau). جان بچلور (Jhon Batchelor)، کسی که به عنوان فردی معتبر در آینو مطرح بود، این نشانه‌ها را تحت مفهوم اروپا محور "مذهب ابتدایی" توصیف کرده است. اما پیش از او، ویلی کرمپ (Willy Kremp) دلالت‌های منطقه‌ای نشانه‌های آینو را در چارچوب کاری یک پیمایش سیستماتیک، کشف کرده بود. این نشانه‌ها به صورت ابتدایی مرتبط با سکونت هستند، ولی در مفهومی گسترده‌تر آنها همچنین برای کنترل "درآمد‌ها" اقتصادی، به کار می‌روند. قربانگاه پشت‌خانه‌ی آینو به عنوان نقطه هماهنگی برای تبادل هدیه و هر آنچه که از طریق قلمروهای مجزا برای شکار، ماهیگیری، گردآوری، و باغداری محدود، از صحرا به خانه می‌آید، عمل می‌کند. هیتوشی واتانابا (Hitoshi Watanaba) سیستم رودخانه را با تقابل‌های جهت‌دار کوه - و اقیانوس - و آنچنان که به عنوان سیستم جهت‌دهی در نظام محلی عمل می‌کند، توصیف کرده است. امیکو اهنوکی - تیرنی (Emiko Ohnuki-Tierney) همچنین داده‌های مهمی را برای فهم این نظم‌های محیطی که بوسیله‌ی نشانه‌ها کنترل شده، مشارکت می‌دهد اما او نظام خرد کیهانی آینو را به صورت کلان کیهان شناسانه‌ای، در پی مفهوم هستی‌شناسی اروپایی میرچا الیاده (Mircea Eliade) تفسیر کرد. فرهنگ ملکی ژاپنی همچنین شاخص‌های زیادی از فرهنگ‌های محلی خود مختار با صنایع ساخت الیافی، را در بر می‌گیرد. کیوشی میازاکی (Kiyoshi Miyazaki) با عنوان Straw (نی و پوشال)، در یک مطالعه‌ی دو جلدی زیبا این فرهنگ روستایی ژاپنی را، توصیف کرده است. نه تنها قایق‌ها، کیف‌ها، کفشها، و دیگر اشیاء کاربردی بلکه امور هستی‌شناسانه‌ی با ارزش مرتبط با جهان بینی کشاورزان ژاپنی، در این فرهنگ موجودند. این فرهنگ فیبرساختی بی‌شک قدیمی‌تر از آن چیزی است که ما از دوره‌ی یایوئی (Yayoi) در فرهنگ مادی ژاپنی‌ها می‌شناسیم. بی‌تردید، چنین فرهنگی به مانند سنت حیاتی در ابتدا بوسیله‌ی مهاجرین کشاورز، پیش رفته است. استقلال سنت بایستی در جهت یکپارچگی محلی مؤثر بوده باشد. اگرچه، در ژاپن شگفت‌انگیزترین سنتهایی هستند که در چارچوب روستای سنتی شینتو حفظ شده‌اند: یک سیستم فرامعنایی فیبرساختی که تا به امروز به گونه‌ای سنتی در تراکمی شگفت، حفظ شده است. مشخصه‌های تکنیکی ابتدایی به نظر با ارزشهای بالای هستی‌شناسی، پیوند خورده است. نشانه‌ها به عنوان خدایان و یا جایگاههای موقتی خدایان محلی مورد توجه‌اند و کاملاً در سنت تاریخی شینتو ادغام شده‌اند. در چارچوب انسان‌شناسی معماری، سنتها می‌توانند



به عنوان اسناد محلی تاریخ روستا، مورد نظر باشند. در چارچوب آیین‌های تجدید چرخه‌ای، نشانه‌ها، اقامتگاه ابتدایی خانواده‌های قدیمی یا خط‌بنیانگذار مسکن که بوسیله‌ی یک یا چندین خانه به نمایش گذاشته شده است. از آن زمان این خانه‌ها به بیان یک هژمونی ملایم در روستاها می‌پردازند، آیین‌همچنین ساختار سیاسی و اجتماعی مسکن را تقویت می‌کند. بنابراین آنچه که چشم انداز غرب به عنوان مذهب مورد توجه قرار داده، به میزان گسترده‌ای به عنوان یک تشکل سنتی محلی آشکار گشته است. در مورد ژاپن، آگاه شدیم که چنین نشانه‌گذاری‌های فرا معنایی الیافی، بایستی شاخصه‌ی ساختاری مهم در سکونتگاههای کشاورزان پیش از تاریخ، باشد. کتاب **Guenther kapfhammer** در مورد سنت‌های اروپای مرکزی مربوط به آلپ یک چنین نشانه‌گذاری‌هایی را همچنین به عنوان **maypoles** نشان می‌دهد و تمایلی به جهت فولکلور اروپایی دارد. ما آنها را به عنوان "امور ستودنی" و "بتها" در بسیاری از فرهنگهای سنتی دنیا، یافته‌ایم و به گونه‌ای تاریخی آنها را در چارچوب اسطوره‌شناسی جیمز فریزر و ویلهلم مانه‌رت، فهمیدیم. به لحاظ باستان‌شناسی، این چنین نشانه‌گذاری‌هایی به عنوان شجره‌های زندگی به اشکال گوناگون، شناخته شده‌اند (عصر برنز). به احتمال زیاد تعداد فراوانی از **tectiformes** "هنر صخره‌ای (rock-art) کارکردهای یکسانی داشته‌اند. بنابراین معماری معناگرا می‌تواند به عنوان نوع معمارانه از مفهوم پیش‌خانگی که به صورت جهانی گسترش یافته، در نظر گرفته شود. به احتمال قوی معماری معناگرا زمینه‌ی تجربی شکل معماری و متناظر با معانی نمادین بود. ما اغلب "ارزشهای والای هستی‌شناسانه" را که با جهان بینی‌های محلی مرتبط هستند، ذکر کرده‌ایم. این نکته‌ی مهمی است، که بایستی در اینجا طرح شود. مهمترین نتایج بررسی‌های قوم‌شناسانه‌ی متمرکز بر معماری معناگرا می‌تواند در این حقیقت دریافت شود که اصول شناختی بنیادهای خود مختار قابل توصیف بوده‌اند. این امر با ابتدایی‌ترین اشکال بیان شده و بوسیله‌ی فرآیندهای سازنده، بدون هیچ گونه ایده‌ی از پیش تعیین شده‌ای از جانب تولیدکننده، به گونه‌ای خود مختار تولید شده است. این بیان می‌تواند به عنوان "تقابل قطبیت" **categoryal polarity** "یا" توافق تقابل‌ها" **coincidence of opposites** "مشخص شود. در سنت ۱۰۰ روستایی که توسط نویسنده‌ی حاضر مورد بررسی قرار گرفته، به روشنی نشان داده شده که چگونه شکل هندسی ابتدایی، ضرورتاً ستون-یا نوع کلبه‌مانند، روندی از تمایز محلی را دنبال می‌کند، از طریق توافق با تقابل‌های جای گرفته در فرم مشابه به عنوان "اصول کلی"، وارد گفتگو با اشکال طبیعی می‌شود. با بیشترین وضوح، این امر با یک فرم درختی و نیز با پرندگان، کوهها، یا با نوع خاصی از ماهی، در برخی روستاهای کوچک به وقوع می‌پیوندد. همچنین تقابل‌های زنانه-مردانه، مارهای دوسر، اژدهای آتشی، و مانند اینها نیز وجود دارند. تا حدی، جهان استعاره‌ای نخستین، که هرچند، پیشینه‌ی عینی روشن خود را دارد. همگرایی فرم مصنوع و طبیعی از طریق تقابل قطبیت سیستم فرا معنایی، و نیز به گونه‌ای نسبی از طریق مقایسه‌ی متقارن (**polar analogy**) هر دو شکل، اتفاق می‌افتد. اشکال مصنوعی بوسیله‌ی شرایط ساختاری، تکنیکی و هندسی به طور مسلطی مشخص، باقی می‌مانند. با توجه به سؤال پیش از تاریخی در مورد اینکه چطور انسان اشکال طبیعی را کشف کرد، نمونه‌هایی از اینکه چگونه محیط بوسیله‌ی ادراک هوشیار سازماندهی شد، قابل طرح هستند. آنچه که از منظر طبیعی بسیار به چشم می‌آید ساخته شدن بر مبنای این اصول متقارن است. زمان می‌تواند در روابط متقارن و به مانند سلسله مراتب اجتماعی اولیه، ادراک شود. گفتگو میان معماری معناگرا و فرم طبیعی می‌تواند به عنوان مدلی برای درک فرهنگی از طبیعت در سطح مقایسه‌ی متقارن جزمی، مورد استفاده قرار گیرد. به احتمال فراوان قطبیت یا تقارن، به عنوان یک سیستم شناختی، در یک تحول زیبایی‌شناسی ابتدایی که هنوز در بسیاری جوامع سنتی قابل مشاهده می‌باشد، تولید شده است. و در حقیقت، به گونه‌ای ساختاری درون منظرهای زیادی از مفاهیم مدرن، باقی مانده است. سرچشمه‌های این مفهوم در دوره‌ی پیشا سنگی میانه، که میان هومو ساپینس و هومو ساپینس قرار دارد، قابل فرض است. همچنین امکان این امر وجود دارد که این فرآیند شناختی به گونه‌ی قابل توجهی با افزایش ظرفیت مغز، مرتبط شده باشد. معماری خانگی خودنمایی یک طبقه‌ی فرا معنایی

ابتدایی در طرح تحول معماری، ما شاخص جدیدی برای توسعه‌ی معماری خانگی کسب کردیم. نظریه‌ی مسکن so-called، با فرض بر اینکه سقف‌های محافظ یا بادشکن‌های مقابله‌کننده با تأثیرات شدید آب و هوایی توسط انسان اختراع شده، به عنوان retroprojection عملکردی، آشکار می‌شوند. کلبه‌ها و خانه‌ها به عنوان پیشرفت‌های آمیخته با یکدیگر تفسیر می‌شوند. ما چارچوب‌های معماری بنیادین همچون "چارچوب دسترسی مکان" را کشف می‌کنیم که در آنها معماری معناگرا نقشه‌ی اولیه با "مکان- و نشانه‌های ورودی" را تعریف می‌کند که به دیگر عناصر منتج از معماری معناگرا ملحق شده. محراب‌ها و خدایان خانه به عنوان نشانه‌های مکانی و چارچوبهای مقدس به مانند نشانه‌های ورودی، نمود می‌یابد. در نتیجه، همانگونه که گوستاو رانک (Gustav Rank) نشان داده، نقشه‌های خانه اغلب نسبت به تغییر مادی و شکل بیرونی منعطف‌خانه، به طور گسترده‌ای محتاطند. نشانه‌گذاری‌های عالی مرتبه‌ی هستی‌شناسانه با آیین‌های چرخه‌ای، که کاملاً بر تجدید آنها متمرکز بودند، ثابت می‌شوند. آتش در آتشدان گشوده به عنوان ساختمانی مستقل آشکار می‌شود که به خانه یا محراب آن هنگام که اقتدار هستی‌شناسانه‌ی آنها را حفظ می‌کند، وارد شده است. به مانند سقف. این امر می‌تواند به عنوان پیشرفت مستقل نشانه‌های شبیه محراب، استخراج شود. این برنامه ضرورتاً منتج از دو سنتی است که به گونه‌ای عمیق مطالعه شدند، این دو سنت از انواع مختلف خانه در آینو و خانه‌های کشاورزی ژاپن، هستند. سنتها در هر دو خانه، با همه‌ی تنوعات، بر طبق اصول عملکردی توسعه نیافته‌اند. هر دو برابر با انباشتگی‌های به نسبت مستقل عناصر منتج از یک لایه‌ی فرامعنایی پیش‌خانگی، هستند که فضای زندگی را با نشانه‌گذاری‌های فرامعنایی تجدید شده به گونه‌ای چرخه‌ای، تعریف کرده است. این امر ضرورت مهم و مرکزی را برای بررسی خانه‌ها ایجاد می‌کند: این بررسی بایستی آیین‌های مربوطه را در بر گیرد. معماری ثابت‌تر ادامه ما به بحث در مورد بینش مهمی در این رویکرد می‌پردازیم: تحول کنترل منطقه‌ای و زندگی ساکن. در عصر میان‌سنگی، بعد فرهنگ‌ی مطرح می‌شود که از طریق شکل توسعه یافته‌ی آن، فهمیده می‌شود اما به لحاظ باستانشناسانه با شرایط واقعی آن، قابل بازسازی نیست. در اینجا همچنین روشهای قومی- ماقبل تاریخی پتانسیل جدیدی را برای فهم بهتر پدیده‌ی افزایش ظرفیت برای کنترل منطقه‌ای و، در نهایت، ثبات دائمی بواسطه‌ی شرایط نهادی آن را به نمایش می‌گذارد. ما قادر به فرض این هستیم که فرآیندهای مرتبط با کنترل منطقه‌ای همچون طیف وسیع مجموعه‌ی غذایی (میان‌سنگی)، فرهنگهای روستایی ساکن و دائم (نوسنگی)، و تشکیلات شهرها و دولت‌ها با سلسله‌مراتب اجتماعی (عصر برنز)، رخدادهای مجزایی نبودند بلکه به گونه‌ای ساختاری بخشهای منسجمی از توسعه‌ای وسیع تر بودند. میان‌سنگی، بنابراین، به طور فزاینده‌ای بوسیله‌ی ارتباطات ثابت و با ظرفیت جمع‌آوری طیف گسترده‌ی غذا، تشخیص یافته است. هرچند وضعیت سطوح جدید روشن نیست. از جانب دیگر، مقایسه با شرایط قومیتی به روشنی اهمیت سیستم‌های فرامعنایی را نشان می‌دهد. در مورد آینو، بدیهی است که طیف وسیع گردآوری غذا بوسیله‌ی یک سیستم فرامعنایی فیر ساختی، هدایت می‌شود. در چارچوب یک سیستم قطبی جزمی، نشانه‌های فرامعنایی بخشهای متضاد درونی و بیرونی را مرتبط می‌سازد. فرم نشانه‌های فیر ساختی آستانه‌ی ورودی بیانگر تبادل هدیه میان انسان‌ها و بیابان‌هاست. در فضای صمیمی مسکن ریشه گرفتند، در نواحی وسیع شکار و جمع‌آوری، داخل دره‌ای به عنوان محدوده‌ی خانه‌ی آینو، گسترش یافتند. یک سیستم پیچیده‌ی قطبیت جزمی همچنین، زمان، نقش اجتماعی، و تعاون همگانی را کنترل می‌کند. به طور خلاصه، مقایسه‌ی با شرایط قومی نظرات بسیار روشنی را در مورد موقیت ساختاری و اصول هستی‌شناسانه بر اساس اینکه سیستم‌های کنترل منطقه‌ای می‌توانند تحول یابند، در اختیار ما قرار می‌دهد. عصر نوسنگی به لحاظ پیش از تاریخی بوسیله‌ی سکونتگاههای دائمی کشاورزان و آگاهی سازی، تشخیص یافته است. اشتغال پایدار یک منطقه کم و بیش با دامداری و کشاورزی، اهمیت می‌یابد. هرچند، سؤال این است که چگونه سکونتگاههای نهادین سازماندهی شده رها باقی مانده‌اند. فرض انسان‌شناسی معماری بر این است که سیستم‌های نشانه‌گذاری فرامعنایی حال حاضر، پیش از این در دوره‌ی میان‌سنگی وجود داشتند و در دوران نوسنگی غالب شدند. آنها

کارآمدی بالایی را در محافظت از زندگی ساکن اثبات کردند و در نتیجه ارزشهای والای هستی‌شناسانه را در میان افراد محلی تولید کردند. عناوین مهم، مرز هسته‌ای (nuclear border) و مجموعه‌ی هسته‌ی مسکن (settlement core complex) هستند. نشانه‌گذاری‌های مرز هسته‌ای در میانه‌ی مساکن، مستقر بودند. نشانه‌گذاری‌های فیزیکی درون بخش کنترل شده‌ی مسکن، باقی می‌ماند. به طور حتم ساختار تقارنی "معماری معناگرا" به لحاظ فضایی به سمت بیرون، تولید نقشه‌های روستایی با سطوح مکمل، قلمروهای کارکردی و غیر کارکردی، طراحی شده است. در ابتدا، این امر بایستی درون سیستم‌های مسکن منطقه‌ای مؤثر واقع شود که همچنین یک سیستم هستی‌شناسانه‌ی ارزشی که به علاوه به حمایت از مسکن می‌پردازد را توسعه می‌دهد. تقارن به ارزش هستی‌شناسانه‌ی مسلم مرتبط با نشانه‌ها بدل شده بود. آنها به عنوان مدل‌های سازمان موزون فضا، زمان، و سازمان اجتماعی، به کار می‌رفتند. این امر همچنین اشاره به نوع اولیه‌ای از زیبایی‌شناسی دارد، که ارزش را به صورت کلی برای مسکن تولید می‌کرد. تجدید چرخه‌ای همچون نشانه‌گذاری‌های فیبر ساختی، عمق مادی را به حس آگاهی محل سکونت، معرفی می‌کرد. علاوه بر این، سلسله مراتب اجتماعی درون روستاهای کشاورزی توسعه یافت. از طریق تکرار آیین چرخه‌ای، سیستم نشانه‌گذاری مرتبط با بنیاد مسکن، منطقی که به گونه‌ای محلی در خط خانه‌ی مؤسس نشان داده شده، باقی ماند. خانه‌ی مؤسس مطالبات مسلط را توسعه می‌دهد. در معرف آیین تکرار، با عملکردهای غالب آشکار می‌شود. او روحانی و رئیس یا قانونگذار مسکن است. بنابراین، سیستم فرامعنایی عملکرد یک نظام محلی سنتی را بر دوش داشت. آنچه ما به عنوان معماری معناگرا تعریف کردیم می‌تواند به عنوان بایگانی نانوخته تری از تاریخ اسکان به کار گرفته شود که به احتمال فراوان نهاد پایه‌ای مربوط به فرهنگ‌های روستایی عصر نوسنگی است. معماری شهری و امپراطوریشکل‌گیری تمدنهای عتیق در عصر برنز زمینه‌ای است که انسان‌شناسی معماری اعتبار آن را به روشنی نشان می‌دهد. بر طبق منابع غنی باستان‌شناسی، روش انسان‌شناسانه، بینش‌های جدید قابل توجهی را برای فرآیندهای نهادی، فراهم می‌آورد، بر اساس ارزشهای هستی‌شناسانه‌ی مرتبط با معماری و نیز بر اساس نهادهای تشکیلاتی، این فرآیندها شکل خویش را در دوران‌های نوسنگی باز می‌یابند. باستان‌شناسی و تاریخ قراردادی، یافته‌های عصر غنی برنز را به عنوان شروعی بر فرهنگ عالی عتیق، سامان می‌دهند. آنها توانگری اشکال و سهم این پدیده‌های اعجاب‌آور را در جهت ایجاد توان بالای نوآوری تمدنی عصر عتیق، تحسین می‌کنند. در جهت علت یابی برای تغییرات نهادی و اجتماعی عظیم، تبیین‌های مجهز نوین‌دارای فقدان هستند. هرچند، تفسیر باستان‌شناسانه‌ی منابع از نکته‌ی مهمی غفلت ورزیده است. بخش بزرگی از منابع شاخص‌های روشنی از کهن‌الگوهای فیبر ساختی در بافندگی و ساختار رسمی، نشان می‌دهد. این امر برای پرستشگاهها، ستونهای پرستشگاه، عمیق‌ترین مقدسات، دروازه‌ی پرستشگاه، لوح سنگی، نمادهای مذهبی و مادی نقش بسته بر تخت‌ها، ستونها، درختهای زندگی و مانند اینها، معتبر است. آندرا تأکید قدرتمندی بر این منظر از "دگردیسی" میان مادیات زودگذر و ماندگار در این قلمرو داشته است. در این کتاب: ستون آیونیان، شکل ساخته شده یا نماد؟ (The Ionian Column, Built Form or Symbol) او کیفیت بالایی از منابع باستان‌شناسانه را در جهت حمایت از نظریه‌های زیرلایه‌ای فیبر ساختی در میان فرهنگ‌های روستایی پیش‌دودمانی در خاور نزدیک و مصر، معرفی کرد. بر مبنای این زیرلایه‌ها، او ستونهای یونانی آیونیان یا دسته‌های اجتماعی کورینتیان (Corinthian) را به عنوان ستونهای گیاهی پیچیده در هم که در ظرفی سنگی تحول یافته‌اند، تفسیر می‌کند. بنابراین آنها محصور در ستونهای گیاهی معابد مصریان جای گرفته‌اند. از جانب دیگر، آنچه که باستان‌شناسی به عنوان سطح ابداعی عالی از "تمدن عتیق" توصیف می‌کند اساساً به عنوان یک تولید تحول یافته از معماری فیبر ساختی و فرهنگ مادی فرهنگ‌های روستایی پیش‌دودمانی، در برگیرنده‌ی ساختارهای اجتماعی سیاسی متناظر، آشکار می‌شود. کهن‌الگوها با روش باستان‌شناسانه نمایش داده نمی‌شوند. این امر به یک ارزیابی کاملاً جدید از تمدن عتیق منجر می‌شود. نوآوری‌ها به گونه‌ای پایه‌ای برگرفته از منش تکنولوژیکی، بودند. اولین شهرها و امپراطوری‌ها اساساً موجودیت

خویش را مرهون "تاریخ سازی" ("monumentalization") اسناد "گیاهی بودند که به طور چرخه ای در بایگانی های قانونی روستاهای پیش دودمانی بازتولید شده اند. آنها درون مصالح پایداری تکثیر شدند که گستره ی فضایی امپراطوریه را ستود. روستاها به واسطه ی ساخت گیرای مراکز آیینی به عنوان نهاد فوقانی در یک سیستم خدامحورانه ی تاریخی در جهت کنترل منطقه ای، می توانستند مهار شوند. مصارف مادی آیین های روستایی چرخه ای، همچون مالیات و کار به گونه ای مرکزی بر سطوح بالاتر مرکزیت یافته بودند. این امر انباشتگی ثروت در مراکز را به بار آورد. مفهوم زمان چرخه ای روستایی که به دست زمان خطی لغو گردیده، بوسیله ی ساختمان های "ابدی" ("eternal)، بیان شد. علیت مشهود آیین ها در بنیان روستاها و هستی شناسی محلی متناظر بوسیله ی اختلاط تبار شناسی های ((genealogies یزدانی جایگزین و توسط سرچشمه های آنها به درون ژرفای زمان خیالی (myths)، طرح ریزی شد. همان گونه که هرمان کیس (Hermann Kees) به روشنی توصیف کرده، فرآیندهای هژمنیک به همان صورت که بر سطح امپراطوری با آیین ها و معابد متناظر توسعه یافتند بر سطح منطقه مذهبی نیز گسترده شدند. سکونتگاه معماری ساخت خود مختار به طور کلی مقهور کنترل مرکزی بوسیله ی سیستم آیینی تاریخی شده، بود. دین سالاری به عنوان شکلی سیاسی آشکار شد. معماری تعریف شده در چارچوب وسیع تر انسان شناسانه منظرهای تازه ای از شرایط انسانی با توجه به سازمان دهی منطقه ای و اسکان سازی به همان صورت که در چشم انداز تشکیل تمدن های عتیق است، آشکار می سازد. بر مبنای "ساختمان سازی" ((constructivity مقدماتی، معماری ارتباط نزدیکی با مادون انسان و هستی انسانی برقرار می کند. اما معماری نه می تواند به سادگی به عنوان بخشی از چارچوب هنر-هنرمند اروپا مرکز و نه در دوایر قراردادی آن، مورد توجه قرار گیرد. روش ها بالاجبار بایستی به جهت افق های فکری جهانی که چشم اندازهای انسان شناسانه از ژرفای دنیوی معرفی می کنند، حرکت کند. Nold Egenter صفحات ۲۶۱ تا ۲۶۸ از کتاب Encyclopedia of Anthropology به ویراستاری H. James Birx. <http://anthropology.ir/node/۸۱۴>

## شهروندان، حقوق شهروندی و مشارکت

دکتر فریدون وردی نژاد

مقدمه: شهروندی و جامعه مدنی دو مفهومی است که همواره با یکدیگر همراه بوده‌اند، در همین راستا بسیاری از اندیشمندان، جامعه مدرن را جامعه مدنی می دانند، زیرا مهم ترین ویژگی جامعه مدرن، پیوستگی تفکیک ناپذیر آیین شهروندی و مشارکت های مدنی است و در مرکز سیاسی-جغرافیایی به نام شهر اتفاق می افتد. در حالی که حرکت مردم در روند روبه رشد حیات مدنی به سمت تکوین جامعه مدنی است، از مفهوم (town) به مفهوم (city) می رسیم. هابرماس جامعه مدنی را حوزه ای می داند که در آن تصمیم گیری ها از طریق فرآیندهای جمعی و مشارکت فعالانه شهروندان در شرایطی آزاد و برابر صورت می گیرد. بنابراین قهرمان اصلی جامعه مدنی، شهروندی است که مشارکت از جمله حقوق اساسی وی به شمار می رود. تعاریف: شهر: یک پدیده طبیعی (مجموعه ای از مواد، ساختمان ها، خیابان ها و ...) و انسانی (شامل ظرفیت تفکرات افراد، فرهنگ و الگوهای زندگی و...) است. شهر ترکیبی از عناصر مادی (مدنیت) و غیر مادی (اخلاقی) است (کمپته فرهنگ شهری، ۱۳۸۳، ص ۲، ۳). کلان شهر: به گونه ای از شهرهای جدید اطلاق می شود که جمعیت متراکم و ثروت بسیاری را در خود متمرکز نموده و عموماً به مثابه مرکز اصلی تصمیم گیری و تعیین برنامه ریزی های گوناگون اقتصادی، اجتماعی در یک منطقه بزرگ و یا در یک کشور عمل می نماید (نظام نامه). بسیاری از برنامه ریزی های شهری و مسکونی از آن رو با مشکل روبه رو می شوند که دست اندرکاران آنها درک روشنی از کارکردهای اجتماعی شهر ندارند آنها تلاش می کند این کارکردها را صرفاً با انداختن نگاهی سطحی به فعالیت ها و نیازهای موجود در صحنه شهرهای

معاصر درک کنند در واقع پرسش این است که شهر را به مثابه یک نهاد اجتماعی چگونه باید تبیین کرد؟ ابزار فیزیکی اساسی برای وجود شهر عبارتند از یک کالبد ثابت، مسکن پایدار، تاسیسات دائم برای گردآوردن، تبادل و ذخیره‌سازی و ابزار اجتماعی اساسی عبارتند از تقسیم اجتماعی کارگر نه فقط زندگی اقتصادی بلکه فرایندهای فرهنگی را نیز تضمین می‌کند بنابراین شهر در معنای کامل آن عبارت است از یک گستره جغرافیایی، یک سازمان اقتصادی، یک فرایند صنعتی، صحنه‌ای برای کنش اجتماعی و نهادی زیباشناختی از وحدت جمعی. شهروندی: سطح برقراری ارتباط با نهادهای جامعه و توانایی تحلیل مسایل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی همراه با مراقبت از محیط زندگی خود می‌باشد (Richards, ۲۰۰۴, ۸). مانند: دانستن اسامی مدیران شهری، پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی و ... شهروندی یکی از نقش‌های اجتماعی اصلی افراد در جامعه مدرن است. نکات مشترک مورد تاکید در گفتمان‌های شهروندی به شرح ذیل است: □ حقوق، وظایف و تکالیف شهروندی □ مسئولیت شهروندی □ مشارکت شهروندی □ برابری شهروندی □ حمایت و ضمانت دولت برای تحقق شهروندی □ نهادی شدن شهروندی (نجاتی حسینی ۱۳۸۰). شهروندی فعال: شهروند فعال فردی است مشارکت جو که سرنوشت حیات شهر و محیطی که در آن زندگی می‌کند برای او در سلسله مراتب ارزشی جایگاه والایی داشته و او تلاش می‌کند تا با مشارکت فعال و داوطلبانه خود چنین سرنوشتی را بیشتر به سعادت و خوشبختی نزدیک کند (قاسمی، ۱۳۸۶). حقوق شهروندی: به نظر مارشال، شهروندی پایگاهی است که به تمامی افرادی که عضو تمام عیار اجتماع هستند داده شده است. این افراد همگی دارای جایگاه برابر و حقوق، وظایف و تکالیف متناسب با این پایگاه هستند (Friedmann, ۲۰۰۲). رویکردهای مختلف به حقوق شهروندی □ - در تئوری‌های جدید، حقوق شهروندی مفهوم عام و گسترده‌ای یافته است و شامل هر اقدام و عملی می‌گردد که سبب اعتلا و آرامش روحی و جسمی اشخاص شود. بنابراین حقوق شهروندی بخشی از حقوق (Right) گسترده و ریشه داری است که به نام حقوق بشر شناخته می‌شود. □ - حقوق شهروندی مدرن جدای از حقوق بشر به شمار می‌آید. این استقلال بدین مفهوم است که باید با دید و نگاهی خاص این علم را تعریف و تشریح کرد زیرا کارکردهای آن متفاوت از حقوق بشر است. حقوق شهروندی، به روابط شهرنشینان با همدیگر و رابطه ایشان با ارگانهای دولتی دلالت دارد و از این لحاظ باید آن را تفسیر خاصی از "حقوق شهروندی" به مفهوم عام به شمار آورد. - حقوق شهروندی رابطه دولت و شهروندان را مشخص می‌کند. حقوق شهروندی مورد نظر ما همان قواعدی است که مرتبط با شهرداری (دولت) می‌باشد. پس حقوق شهروندی در ظرفیت مشارکت مردم اثر دارد. بنابراین قطعاً آگاهی از آن نیز بر میزان مشارکت اثرگذار است. (علیرضا علوی ۱۳۷۹) □ در بارزترین تعاریف شهروندی، لغت نامه تفکر اجتماعی قرن بیستم، در باب شهروندی چنین آمده است: «نخست این که شهروندی رسمی است که در تمامی جهان، کم و بیش به معنای عضو کشوری بودن یا عضویت داشتن در محدوده دولتی ملی معنا می‌شود، دوم این که شهروندی بنیاد و جوهری است که بر پایه داشتن مجموعه‌ای از حقوق مدنی، سیاسی و به ویژه حقوق اجتماعی تعریف می‌شود.» (نظام نامه) □ - حقوق شهروندی از دیدگاه حقوقی «Rule»: قانون؛ تبلور حق است. گسترش زمینه‌های فرهنگی احترام به قانون، گامی در گسترش حقوق شهروندی می‌باشد تا شهروندان بیاموزند و اعتقاد پیدا کنند که قانون فی نفسه مقوله‌ای مقدس و محترم است زیرا ضامن حقوق آنها است و تامین‌کننده مصالح عمومی. تساوی مردم در مقابل قانون بد، بهتر از نبودن قانون یا اجرای غلط قانون خوب است (وکیلان، ۱۳۸۲). قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی. مصوب ۱۵/۲/۱۳۸۳ مشتمل بر ۱۵ بند، نمونه بارز این دیدگاه است. مخاطب آن قوه قضاییه، محاکم عمومی، انقلاب و نظامی و دادرها است و جهت رعایت حقوق انسانی متهمان و محکومین نگاشته شده است. حقوق شهروندی در بعد بین المللی □ الف) "منشور مردم (Peoples Charter, ۲۰۰۱) - این منشور در سال ۲۰۰۱ بر مبنای یکی از معتبرترین اسناد حقوقی انگلستان (منشور کبیر Charter Magna) نگاشته شده است. بر اساس منشور کبیر یک مقام سلطنتی انگلیس برای اولین بار، حقوقی را به مردم انگلستان اعطا نموده است. این سند به مثابه یکی از نخستین اسناد حقوق شهروندی در دوران جدید قابل شناسایی است. این

بازنویسی به دلیل توجه بشریت به حقوق بنیادین خویش صورت گرفت تا تأکیدی بر این سند و نیز تعهدی دوباره جهت تحقق این حقوق باشد. □ ب" اعلامیه حقوق بشر و شهروندی فرانسه ("Declaration of the Rights of Man, ۱۷۸۹") - این اعلامیه در سال ۱۹۷۹ پس از انقلاب کبیر (که از بزرگترین تلاشهای جامعه اروپایی جهت رسیدن به آزادی بود)، در صحن مجمع عمومی فرانسه تصویب شد؛ بنابراین، این سند به مثابه مادر بسیاری از اعلامیه های حقوق شهروندان می باشد. □ ج" منشور کانادایی حقوق و آزادی ها ("Canadian Charter of Rights and Freedoms, ۱۹۸۲") - این منشور در سال ۱۹۸۲ نگاشته شده است و دیدگاه مردمان آمریکای شمالی را نسبت به حقوق شهروندی بیان می دارد. □ د" منشور آفریقایی حقوق مردمان و بشریت ("African (Banjul) Charter on Human and Peoples Rights") - این منشور حاصل یک گردهمایی رسمی در سال ۱۹۸۱ است و دیدگاههای بسیاری را در بر دارد و ضمانت اجرایی آن قانوناً، مورد تأکید قرار گرفته است. □ ه" منشور شهروندان شهر شیبویای ژاپن ("Shibuya Citizen's Charter, ۱۹۹۷") - این منشور کاملاً اختصاص به یک شهر نوین دارد و با دیدی جامع و آینده نگر در سال ۱۹۹۷ نگاشته شده است و اشارات ظریفی را از دیدگاه های آسیایی در بر دارد. □ و" منشور اروپایی حقوق ("European Charter of Rights, ۲۰۰۰") - این منشور در سال ۲۰۰۰ با توجه به تحقق اروپای واحد و تبلور این آرزوی دیرینه در قالب پارلمان اروپا، نگاشته شده و از جامعیت قابل توجهی برخوردار است. □ ز" منشور جهانی حقوق شهری ("World Charter on the Right to the City, ۲۰۰۴") - این منشور در مباحثه جهانی شهری ۲۰۰۴ بارسلونا، و مباحثه اجتماعی قاره آمریکا که در سال ۲۰۰۴ در کیوتو برگزار گردید، نگارش یافته است و عمدتاً به بحث از شهر و شهرنشینی و حقوق ساکنین شهرها می پردازد. با توجه به جامعیت این منشور، اسناد دیگری از روی آن نگارش یافته اند؛ نظیر منشور رهبران سازمانهای آسیا (LOCOA) که در سال ۲۰۰۵ در فیلیپین منتشر شده است. منشور شهروندان شهر شیبویا (Shibuya Citizen's Charter, ۱۹۹۷): ۱ ساختن شهری با برنامه های رفاهی و مستعد مشارکت و مساعدت همه شهروندان ۲ ترسیم، هدایت و توسعه ادراکات بشری و فعالیت های خلاق و نشاط انگیز ۳ ساختن شهری پوشیده از طبیعت سبز و حامی محیط زیست، برای نسل های آینده ۴ ساختن شهری که در دنیا با هویت مستقل از توکیو شناخته شود ۵ ساختن شهری امن و ایمن که هر کس بتواند یک زندگی سالم و شاد را در آن استمرار بخشد. منشور جهانی حقوق شهری (□ World Charter on the Right to the city) هر گونه تبعیض جنسی، سنی قومی نژادی سیاسی، مذهبی، در آمدی و عقیدتی نفی می شود □ همه کسانی که دائماً در شهر زندگی می کنند و یا به شهر در رفت و آمد هستند شهروند شمرده می شوند □ شهر به صورت دموکراتیک اداره می شود □ بهره برداری اجتماعی، فرهنگی و زیست محیطی از فضاهای عمومی و اختصاصی شهر مختص شهروندان است بنابراین همه شهروندان حق دارند در مالکیت قلمرو شهری مشارکت داشته باشند و اعمال حاکمیت نمایند □ همه شهروندان حق دارند از شرایط لازم برای پیشرفت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی برخوردار گردند. □ هر گونه تبعیض میان ساکنان دائمی شهر و افراد دیگری که به صورت موقت در آن رفت و آمد دارند، نفی می شود □ حمایت های خاص از گروه ها و افراد آسیب پذیر، مانند فقرا، بیماران و افراد در معرض خطر، قربانیان خشونت، مهاجران، پناهندگان، افراد مسن، زنان و کودکان اولویت دارد. □ عوامل بخش خصوصی نیز باید تضمین نمایند که به تعهدات اجتماعی پایبندند. □ توسعه شهر باید به طور متعادل و بدون اختلال در روند حفاظت از میراث هنری، تاریخی، فرهنگی و زیست محیطی شهر انجام شود. □ شهروندان حق دارند در تدوین بودجه شهری و اتخاذ تصمیم درباره توزیع منابع عمومی مشارکت نمایند. □ مدیریت شهری باید به صورت شفاف انجام پذیرد. □ همه شهروندان حق دارند از اطلاعات به روز، صحیح، دقیق، و کافی درباره نحوه اداره شهر برخوردار باشند؛ از این رو توسعه رویه ها و سیستم های اطلاعاتی الکترونیکی جهت سهولت در دسترسی به اطلاعات ضرورت دارد. □ حق برخورداری آزادی و کرامت جسمی و روحی انسان باید محترم شمرده شود. □ حق داشتن اجتماعات انجمن ها، بیان عقیده و استفاده دموکراتیک از فضاهای عمومی شهری باید محترم شمرده شود. □ همه شهروندان

از حق مشارکت سیاسی برخوردارند. همه شهروندان حق دارند از سیستم دادرسی عادلانه برخوردار باشند. توسعه سیستم‌های دفاعی قانونی رایگان برای شهروندان فقیر ضرورت دارد. همه شهروندان حق دارند از امنیت اجتماعی و همزیستی برپایه آرامش، مسئولیت مشترک و تنوع فرهنگی برخوردار باشند. برخورداری از خدمات عمومی شهری و خانگی (و حمایت از آنها)، ذخایر آب آشامیدنی سالم، نیروی برق، روشنایی، سوخت، بیمارستان‌های بهداشتی، مدارس، سیستم دفع بهداشتی زباله، تسهیلات فاضلاب و ارتباط از راه دور، حق همه شهروندان است. ارائه این گونه خدمات حتی اگر قبلاً به صورت خصوصی بوده است، باید در قالب خدمات عمومی باشد. برخورداری از سیستم حمل و نقل عمومی کافی، با هزینه مناسب و قابل دسترسی برای همه شهروندان و از حیث برنامه‌ریزی زمانی قابل اعتماد، ترافیک بدون آلودگی هوا و متناسب با تنوع نیازهای زیست محیطی و اجتماعی (مانند جنسیت و سن) و وضعیت معلولین، حق همه شهروندان است. برخورداری از محل سکونت و سرپناه امن و داشتن خانه‌ای متناسب با درآمدهای شهر و مشخصه‌ها فرهنگی آن حق همه شهروندان است (پس هیچ کس حتی فقیرترین افراد جامعه نباید بی‌خانمان بماند). برخورداری از تسهیلات آموزشی بدون تبعیض، حق همه شهروندان است. برخورداری از اشتغال بدون تبعیض و ارتقای سطح کار، حق همه شهروندان است. کار کودکان ممنوع است و زنان باید به کار مناسب و درآمد عادلانه و قابل ارتقاء، دسترسی داشته باشند. همچنین باید برای گروه‌های آسیب‌پذیر و معلول نیز محیط کار مناسب تدارک دیده شود. برخورداری از فضای مناسب و سالم، برای فعالیت‌های فرهنگی و ورزشی و صرف اوقات فراغت، حق همه شهروندان است. برخورداری از سلامتی فیزیکی و روانی و دسترسی به خدمات عمومی بهداشتی جهت پیشگیری از بیماری‌ها، حق همه شهروندان است. برخورداری از محیط زیست سالم حق همه شهروندان است. حفاظت از میراث هنری، فرهنگی، معماری و طبیعی حق همه شهروندان است. ایجاد شاخص‌هایی برای اجرای حقوق شهری از جمله تمهید همکاری همه شهروندان و سازمان‌های جامعه مدنی و ایجاد التزام قانونی جهت استفاده از حداکثر منابع شهری جهت اجرای این حقوق (آموزش اصول این حقوق در مدارس و دانشگاه‌ها و از طریق وسایل ارتباط جمعی و رسانه‌ها)، ارزشیابی مداوم درجه رعایت این حقوق در شهر، و ایجاد سیستم پایش و کنترل اجرای رویه‌ها و سیاست مالی توسعه شهری حق همه شهروندان است. کلیه اعمال کمیسیون‌های مسئول، اداره‌ها و سازمان‌های قضایی، یا تلاش‌های اجتماعی در جهت ایجاد مانع برای عملی شدن این منشور، یا مسدود ساختن راه مشارکت افراد و گروه‌ها در مدیریت شهر و تصمیمات مرتبط با زندگی در شهر، ناقض حقوق شهروندی تلقی می‌شود. سازمان‌های اجتماعی، حکومت‌های محلی، و سازمان‌های بین‌المللی، قانوناً متعهد به اجرای این منشورند. در راستای بررسی حقوق شهروندی و تکالیف شهروندان، پژوهشی با عنوان ذیل انجام داده است: "بررسی بحران هم‌نوايي مسیر تجدد در ساختار فیزیکی شهر و توسعه فرهنگ شهروندی در تهران" یافته‌های پیمایش: فرهنگ شهروندی در تهران از سیر توسعه مصنوعات شهری عقب مانده و با تغییرات شاخص‌های نوگرایی، توسعه متناسب با آن در فضای فرهنگی تهران اتفاق نیفتاده است. بنابراین رشد تجدد در ساختار فیزیکی تهران با فرهنگ شهروندی در این شهر هم‌راستا نبوده است. فرهنگ شهروندی در زمینه‌های حقوق شهروندی در ۴۰ سال اخیر پیشرفت لازم را هم‌راستا با توسعه کالبدی تهران نداشته است و وضعیت حقوق مدنی و حقوق اجتماعی شهرنشینان نامناسب می‌باشد. فرهنگ شهروندی در زمینه تکالیف شهروندان هم‌گام با توسعه فیزیکی شهر رشد نداشته است و شهروندان کلان شهر تهران در زمینه قانون مداری و مشارکت اجتماعی به میزان لازم مساعدت ندارند. ولی مشارکت مدنی نسبت به ۴۰ سال قبل افزایش داشته و شهروندان تهرانی در این زمینه به تکالیف خود عمل می‌کنند. با عنایت به این که در صورت روشن بودن حقوق و وظایف شهروندان، تکامل فرهنگ شهرنشینی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. گزاره‌های مورد تاکید در پرسش‌نامه این تحقیق به شرح زیر و با استفاده از شاخص‌های کیفیت زندگی بنیاد مرسر و ۷ منشور بین‌المللی حقوق شهروندی استخراج شده است: الف) حقوق شهروندی ۱- حقوق مدنی: آزادی انتخاب شهروندان (ماده ۳ منشور کانادا)؛ آزادی بیان (منشور اروپایی فصل ۲ ماده ۱۰/ منشور فرانسه ماده ۱۰)؛ انعکاس نظرات واقعی

مردم در وسایل ارتباط جمعی (فصل ۲ ماده ۱۲ منشور اروپایی)؛ عدم تبعیض سنی، جنسی، قومی، مذهبی و درآمدی (فصل ۳ ماده ۱۲ منشور اروپایی)؛ حق استفاده دموکراتیک از فضای شهری (ماده ۸ منشور جهانی و ماده ۱۲ فصل ۲ منشور اروپا)؛ دسترسی شهروندان به مسئولین شهری (ماده ۲ منشور جهانی)؛ نظارت بر عملکرد مدیران (معاونت امور اجتماعی و فرهنگی شهرداری. آبان ۱۳۸۶)؛ دسترسی شهروندان به اطلاعات مدیریت شهری (ماده ۶ منشور جهانی) ۲- حقوق اجتماعی: عدالت اجتماعی (ماده ۱۵ منشور فرانسه)؛ امنیت جسمی و روانی برای همه شهروندان در سطح شهر (منشور شهر شیویا و منشور آفریقایی ماده ۱۶)؛ سیستم های دادرسی عادلانه و دفاع کم هزینه برای همه اقشار (ماده ۱۰ منشور جهانی و ۱۰ تا ۱۴ منشور کانادا)؛ آسایش خاطر و عدم اضطراب و نگرانی و خشونت در سطح شهر (معاونت امور اجتماعی و فرهنگی شهرداری. آبان ۱۳۸۶)؛ بستر رشد فرد توسط جامعه (ماده ۲ منشور شهر شیویا)؛ راحتی رفت و آمد در سطح شهر و توجه به حمل و نقل عمومی (منشور جهانی)؛ کاهش پدیده های ضد اجتماعی و تخریب اموال عمومی (معاونت امور اجتماعی و فرهنگی شهرداری. آبان ۱۳۸۶)؛ کاهش بیماری های اجتماعی از جمله اعتیاد (معاونت امور اجتماعی و فرهنگی شهرداری. آبان ۱۳۸۶)؛ کاهش آسیب های اجتماعی از جمله متکدیان، کودک آزاری، آسیب های جنسی علیه زنان و فساد اجتماعی (فصل ۳ ماده ۲۴ منشور اروپایی)؛ کاهش زباله، ساختمانی و جانوران موزی در سطح شهر (بروشور جهانی)؛ برخورداری از خدمات عمومی شهری و خانگی از جمله ذخایر آب آشامیدنی سالم، نیروی برق، روشنایی و سوخت (شاخص های کیفیت زندگی، منشور مردم ماده ۳، منشور جهانی ماده ۱۲)؛ برخورداری از بیمارستان و خدمات پزشکی و مدرسه استاندارد و تسهیلات آموزشی بدون تبعیض (شاخص های کیفیت زندگی بنیاد Mercer، ماده ۱۵ منشور اروپایی، ماده ۱۲ و ۱۵ منشور جهان)؛ کاهش آلودگی هوا، آب، ترافیک و آلودگی های صوتی (شاخص های کیفیت زندگی)؛ میزان فضای سبز موجود در مقابل نیازهای شهر (شاخص کیفیت زندگی)؛ برخورداری از اشتغال مناسب و فضای سالم کاری (ماده ۱۶ و ۱۷ منشور جهانی فصل ۲ ماده ۶)؛ سطح ایمنی شهر (شاخص های کیفیت زندگی)؛ جمع آوری و حمل بهداشتی و سریع مواد زائد شهری سریع و بهداشتی آنها (ماده ۱۲ منشور شهری، شاخص کیفیت زندگی)؛ تسهیلات اوقات فراغت فرهنگی و مذهبی تسهیلات ورزشی (شاخص های کیفیت زندگی)؛ بهره برداری مشارکتی از فضاهای عمومی شهری (ماده ۲ منشور شهری)؛ حمایت از گروهها و افراد آسیب پذیر مانند فقرا، بیماران، کودکان، معلولین و سالمندان (ماده ۲ منشور شهری، فصل ۴ ماده ۳۶ منشور اروپایی) تکالیف شهروندی: ۱- قانون مداری: عمل و احترام به قانون؛ عمل و احترام به قانون؛ مشارکت مردم در ترغیب یکدیگر به قانون (ماده ۲۹ منشور آفریقایی) ۲- مشارکت مدنی: مشارکت در تصمیم گیری های عمومی ۳- مشارکت اجتماعی: حفظ سلامت اخلاقی جامعه و احترام به بنیان خانواده (ماده ۱۸ منشور آفریقایی)؛ احترام به حقوق یکدیگر در جامعه (ماده ۲۷ و ۲۸ منشور آفریقایی)؛ احترام به نوع فرهنگی (فصل ۳ ماده ۲۲ منشور اروپایی، بخش ۳ منشور جهانی) عدم ایجاد زحمت برای همسایگان مسئولیت و مشارکت شهروندیشهروند مدرن در قبال حقوق شهروندی، می بایست تعهداتی را نیز تقبل کند زیرا شهروندی مفهومی گسترده تر از شهرنشینی دارد و شهروندان منفعل را فاقد شخصیت مدنی می دانیم. بنای مشارکت که در روند مدنیت جامعه مطرح است، دارای زیرپایه حق و تکلیف است. مشارکت نقشی اساسی و تعیین کننده در هویت یابی فرد (در ارتباط با جمع) بازی می کند. مشارکت مبنایی است برای تبدیل فرد به شهروند. فصل سوم قانون اساسی از حقوق ملت نام برده است و اصل دیگری از قانون اساسی که به مسائلی چون تشکیل شوراها (فصل هفتم) حق حاکمیت ملت (فصل پنجم) انتخابات (فصل ششم) و برخی از مسائل دیگر می پردازد همگی مبتنی بر مشارکت مردم است و در واقع با نگاهی به قانون اساسی ایران معلوم می شود که حق مشارکت از اهم مصادیق حقوق شهروندی در قانون اساسی ایران بوده است. مفهوم شهروند (Citizen ship) در شناخت ابعاد موضوع یک رکن است یعنی در مورد حقوق افرادی تعریف ارائه می شود که اتباع و شهروند یک کشور معین محسوب می شوند بنابراین شهروند به هر فرد مقیم یک کشور اطلاق می شود. مشارکت، حق یا وظیفه؟ مشارکت دارای دو بعد فعال (Active) و غیرفعال (Passive) است؛



مشارکت فعال حق و شهروندان و مشارکت غیر فعال وظیفه ایشان تلقی می‌شود. روند بلوغ فرهنگ شهرنشینی در این پیوستار شکل می‌گیرد. در جامعه نیز هنگامی که مردم مشارکت جو و دولت مشارکت پذیر باشند شرایط انفعالی به وجود می‌آید. مشارکت جویی و وارد کردن مردم به عرصه، نقش فعال دولت و مشارکت پذیری، نقش انفعالی دولت و حاکمیت است. منظور از شهروند فعال کسی است که مشارکت را حق خود و خویش را دارای اختیار می‌داند و در مقابل شهروند منفعل باید ملزم به انجام تکالیف و وظایف خویش شود. در بحث از مشارکت غیر فعال، هنجارسازی برای رعایت قانون کارگشاست. قانون پذیری و مسئولیت پذیری؛ قانون ستیزی و مسئولیت گریزینگرش به قانون: عبارت است از ارزیابی فایده و انتظار فایده از رعایت قانون و حقوق دیگران (رفیع پور، ۱۳۷۱، ۲۶). مانند: این احساس که رعایت قانون باعث احساس موفقیت می‌شود یا قانون به نفع همه مردم است. قانون گریزی: عبارت است از نادیده گرفتن قواعد رفتاری و هنجارها که دارای ضمانت های اجرایی رسمی می‌باشند. شیوع این رفتار، میزان قانون گریزی افراد را تعیین می‌کند (ماهرویی، ۱۳۸۱). مانند عدم پرداخت مالیات، اشتغال بدون مجوز، بی توجهی به علائم راهنمایی و رانندگی و... قانونمندی و پذیرش قانون ریشه در ساختارهای جامعه دارد و در رابطه با فرهنگ عمومی جامعه قابل بررسی است. گرایش شهروندان به قانون و اجرای آن نیز در گرو داشتن آمادگی جسمانی (عدم فقر جسمانی)، آگاهی (عدم فقر فکری)، و احساسی (عدم احساس تبعیض) است. زیرا در صورت عدم رعایت قانون که بخشی از آن وابسته به فقر فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی است می‌تواند وضعیت کلی اجتماع را دچار دشواری‌ها نموده و ساخت های اقتصادی نامطلوب و بی عدالتی‌ها و به طور کلی نارضایتی و نابسامانی عمومی را سبب شود و در نهایت منجر به ورشکستگی دایره انسجام اجتماعی و در هم گسیختگی نظام اجتماعی گردد، الزامات و مولفه‌ها و مهارت‌هایی که در جامعه مدنی ضروری است شکل نگیرد و در نهایت موجبات آسیب های اجتماعی را فراهم آورد که نمونه‌هایی از آن‌ها عبارتند از: تشکیل گروه های فشار، عدم توجه به بهداشت اماکن، ایجاد آلودگی های صوتی و دیداری، عدم حفظ اماکن عمومی، آسیب رساندن به وسایط نقلیه عمومی، از بین بردن حرمت افراد جامعه، بی توجهی به قوانین راهنمایی و رانندگی و نیز پرداختن به مشاغل غیرقانونی (ماهرویی، ۱۳۸۱، ۱۳). از این رو در تبیین قانون گریزی بر اساس فقر نمی‌توان صرفاً به بعد اقتصادی آن توجه کرد. زیرا فقر شهروندی و نیز فقر فرهنگی و اجتماعی نیز به عنوان ابعاد دیگری از فقر هستند که در گسترش و شیوع آسیب های اجتماعی اهمیت اساسی دارند (کلانتری و دیگران، ۱۳۸۴، ۳). البته فقر اقتصادی بر سایر ابعاد فقر اثرگذار است. در این زمینه دورکیم معتقد است که وقتی نوسانات شدید اقتصادی همه ابعاد زیستی را دچار نابسامانی می‌کند، تنظیم اجتماعی سست می‌شود و میزان قانون گریزی در جامعه اوج می‌گیرد (کلانتری و دیگران، ۱۳۸۴، ۴). نتایج پژوهشی در این زمینه نشان می‌دهد: ● شهروندگرایی و مهارت های شهروندی در پیشگیری از اعمال قانون گریزانه اهمیت بسزایی دارد بنابراین لازم است تا از طریق فعال سازی انجمن های محلی و یا تشکل های غیردولتی با حمایت سازمان ملی جوانان و کانون های فرهنگی مساجد برای عموم شهروندان بتوان الگوی ارتباطات غیررسمی و هنجارمند را فراهم آورد تا از طریق نظارت های غیررسمی جایگزین نظارت رسمی گردد (کلانتری و دیگران، ۱۳۸۴، ۱۹). ● قانون گریزی براساس عمل خنثی سازی تشدید می‌شود بنابراین لازم است از طریق اطلاع رسانی رسانه ای موارد قانون گریزی همراه با پیامدهای آن برای افراد از طریق شبکه های محلی گزارش شود تا در نزد افراد پیامدهای منفی قانون گریزی بیشتر از پیامدهای مثبت آن جلوه نماید (کلانتری و دیگران، ۱۳۸۴، ۱۹). ● ضعف مبانی دینی و گرایشی افراد نیز مستعدکننده قانون گریزی است و در مواردی که افراد دارای مهارت های لازم برای تعاملات اجتماعی نباشند عامل کنترل کننده درونی (دین) مانع ارتکاب اعمال انحرافی و قانون گریزی می‌گردد (کلانتری و دیگران، ۱۳۸۴، ۱۸). ● در مجموع فقر اقتصادی - اجتماعی، پایین بودن نگرشی به قانون، پایین بودن نگرش دینی، فقر فرهنگی و فقر شهروندی تاثیر معنی داری بر قانون گریزی دارند و گزینه فقر در ابعاد مختلف خود سیستمی را تشکیل می‌دهد که فرد را برای قانون گریزی و عدم احساس مسئولیت در برابر قانون آماده می‌سازد (کلانتری و

دیگران، ۱۳۸۴، ۱۵). یافته‌های پژوهش‌های پیشین در رابطه با مشارکت: بررسی عوامل مؤثر بر گرایش شهروندان به مشارکت اجتماعی در شورای اسلامی شهر داراب: آگاهی اجتماعی نسبت به اهداف و وظایف شورای شهر و مشارکت اجتماعی در شورای شهر مشارکت مستقیم دارد (معصومی، ۱۳۸۲) بررسی طرز تلقی شهروندان منطقه ۷ تهران از مشارکت در مدیریت شهری: احساس مالکیت بالا- بر اموال عمومی و شهر، باور بالا به تعهد مدیران شهری، احساس بالای تعلق اجتماعی، بیگانگی اجتماعی پایین، تعداد اعضای خانوار، جنسیت و تاهل با مشارکت شهروندان ارتباط دارد (مصطفی پور کندلسی، ۱۳۸۰) تبیین عوامل مؤثر در افزایش جلب مشارکت مشارکت شهروندان در اداره امور شهر: سودآور بودن فعالیت مشارکتی، میزان اوقات فراغت، اطلاع رسانی به شهروندان، افزایش اعتماد اجتماعی مردم به یکدیگر، ارتقا پاسخگویی مدیران شهری بر مشارکت شهروندان در اداره امور شهر مؤثر است. (صدقی، ۱۳۸۴) بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت اجتماعی شهروندان در اداره امور شهر. مورد منطقه ۶ تهران: کاهش احساس بی‌قدرتی، تصور فایده‌مندی از مشارکت، افزایش تعداد گروه‌هایی که فرد در آنها عضو است و افزایش اطلاعات و آگاهی فرد از مسایل باعث افزایش تمایل به مشارکت در فرد می‌شود (الشوکی، ۱۳۸۳) نقش و جایگاه مشارکت‌های مردمی در ساختار مدیریت شهری ایران: اطلاعات فردی، تصور مردم از مشارکت و انگیزه فرد در برآوردن توقعات دیگران در ایجاد قصد و نیت مشارکت اثر دارد (امینی، ۱۳۸۳) الگوهای سازمانی مشارکت شهری - الگوی سازمانی مشارکت شهری خودجوش - الگوی سازمانی مشارکت شهری سازمان یافته‌در جامعه امروز ما نظام مدیریت شهری و ارکان آن (شهرداری‌ها و شوراهای شهر) وزن بیشتری به الگوی سازمانی مشارکت شهری سازمان یافته (رسمی، برنامه‌ریزی شده و نهادی) داده‌اند. دلیل اصلی این است که مشارکت خودجوش، داوطلبانه و سازمان نیافته هنگامی شکل می‌گیرد که «فرهنگ مشارکتی» قوی شکل گرفته باشد و مشارکت توانسته باشد تبدیل به «هنجار فرهنگی» شود. از آنجا که در جامعه شهری جهان سوم، بویژه بخش توسعه نیافته آن، فرهنگ مشارکتی شهری هنجارهای فرهنگی شهری مربوط به مشارکت هنوز به طور شایسته شکل نگرفته است، نقش الگوی سازمانی مشارکت شهری رسمی و سازمان یافته اهمیت بیشتری دارد. الگوی خودجوش مشارکت به عنوان سیستم مؤثر مسئولیت‌پذیری و مشارکت شهروندیدر مقابل الگوی سازماندهی شده مشارکت، مانند شوراهای شهر یا محله می‌تواند در راستای فرهنگ سازی برای مشارکت خودجوش و مردمی تلاش کرد. مشارکت مردمی در اداره امور شهری باعث بهبود کارایی، تخصیص هزینه به سوی اولویت‌های اجتماعی و پروژه‌های زیربنایی می‌گردد. مشارکت مردمی که نوعی تمرکززدایی در اداره امور می‌باشد باعث افزایش توسعه انسانی و عامل برابری و تحقق عدالت اجتماعی - سیاسی می‌گردد (حکمت‌نیا، موسوی، ۱۳۸۳، ۱۳۴). راهکارهای تقویت مشارکت: ۱. تقویت تحزب‌افزایش فرهنگ مشارکت حزبی و سازماندهی سیاسی در غالب احزاب باعث تقویت سایر انواع مشارکت از جمله مشارکت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نیز خواهد شد. تقویت تحزب، به نوعی استفاده از روش تعاون جمعی در راستای سیاست‌گذاری عمومی است و بستر مناسب برای توسعه را فراهم می‌کند. احزاب انرژی را در جامعه هدفمند کرده و در راستای پیشرفت فردی و اجتماعی با استفاده از پتانسیل عمومی گام برمی‌دارند. در این جریان باعث افزایش مشارکت فعال مردم و سمت‌دهی به توانمندی‌ها در چهارچوب علایق و افکار افراد و گروه‌ها می‌شوند. با توجه به این که احزاب برآیند نیازها و افکار همه اقشار جامعه هستند، هر حزب گروهی از افراد اجتماع را جذب می‌کند که به ساختاردهی مشارکت اجتماعی می‌انجامد. احزاب همچنین باعث افزایش پاسخگویی هستند که همین عامل موجب گرایش بیشتر شهروندان به مشارکت است. ۲. تقویت و توسعه نهادهای مدنی مشارکت از طریق نهادهای جامعه مدنی: NGOs: Non Governmental Organizations سازمان‌های غیردولتی جدیدترین شکل نهادهای خودپدیدار هستند که در پاسخ به نیازهای اجتماعی به وجود می‌آیند و با سازماندهی درست می‌توانند به یک نهاد انعطاف‌پذیر پویا و ماندگار تبدیل شوند. ویژگی‌های سازمان‌های غیردولتی: از گروه‌های داوطلب مردمی تشکیل می‌شود یعنی به اجبار عضو نشده‌اند. گروهی کار می‌کنند و بصورت تشکل

دارای ساختار می باشند. غیر دولتی هستند یعنی در چهارچوب کلی حکومت تعریف نمی شوند. غیر انتفاعی اند یعنی افرادی که آنرا تاسیس کرده اند از طریق فعالیت در آن کسب درآمد نمی کنند و سود نمی برند. هدف این سازمان ها رفع نیاز کل یا گروه هایی از جامعه است و هدف اصلی آنها خدمت رسانی تعریف شده است. (گزارش ۱، ۱۳۸۳، ص ۳ و ۴) هدف NGO ها: جهت نیل به اهداف توسعه، نیاز به مشارکت و تعامل بخش های دولتی، خصوصی و غیر دولتی فعالیت می کنند و از پتانسیل های نهادهای مردمی استفاده می نمایند. عوامل متعددی در میزان اثربخشی سازمان های غیردولتی تاثیر می گذارند که بسیاری از آنها مرتبط با مکانیسم تعامل بخش دولتی و غیردولتی است. مطالعاتی در جهت اثبات این موضوع در تعدادی کشورها صورت گرفته است، یافته ها حاکی از کمک به کاهش فقر، توسعه مشارکتی و زمامداری خوب در کشورهای پشتیبان این سازمان ها بوده است. نقش های جدیدی به وظایف سازمان های غیردولتی افزوده شده است: - مشارکت با دولت و بخش خصوصی - مشارکت در برنامه ریزی، اجرا و ارزیابی - نقش ترویجی، پژوهشی و آموزشی - رسانیدن صدای مردم به خصوص گروه های محروم به جامعه - مشارکت با سایر سازمان های غیر دولتی - گفت و شنود با دولته طور کلی سازمان های غیر دولتی از جایگاه ویژه ای در جریان تصمیم گیری ملی و بین المللی برخوردارند و سطح نفوذ آنها از مسایل فرهنگی، اقتصادی تا امور بشردوستانه گسترده شده و به مشورت دهی، تدوین برنامه و تاثیر گذاری در مذاکرات رسمی دولتی در طبقه های مختلف رسیده است، انجمن ها به دلیل استقلال منابع مالی و انسانی تصمیم گیری سریع و به دور از بوروکراسی دولتی، انعطاف پذیر بودن و خودپدیداری، کارآمدی روبه رشد دارند. این انجمن ها با تکیه به همیاری مردم، ساختن جامعه مدنی را اصل کلی حاکم بر فعالیت خود قرارداده اند و به این لحاظ یکی از اساسی ترین شاخص های توسعه انسانی به شمار می روند. NGO ها بهترین ابزاری هستند که می توانند اطلاعات را از جزیی ترین اجزای جامعه دریافت و سپس ساماندهی و طبقه بندی کرده در اختیار قانندگان قرار دهند. ایجاد شبکه ای میان سازمان های غیردولتی نظیر خانه تشکل ها می تواند قدرت سازمان های غیردولتی را جهت تقویت مشارکت مضاعف کند (سعیدی، ۱۳۸۴، ۵۱). سازمان های غیردولتی زنان از قابلیت های بالایی برای دموکراتیزه کردن حوزه های زندگی در جامعه مدنی برخوردار هستند (Jonson Osirim, ۲۰۰۱). نتایج پژوهش ها نشان می دهد که شرکت آزادانه زنان در سازمان های غیردولتی و بازشناسی ارزش ها و حقوق آنان، راهی مطمئن در ایجاد محیطی امن برای بروز خلاقیت، ابتکار و افزایش مشارکت اجتماعی زنان تلقی می شود. سازمان های غیردولتی زنان جایگاه ویژه ای در ارتقای سطح آگاهی عمومی و توسعه نیروی انسانی و شناساندن نقش زنان در تحقق جامعه مدنی دارند (سعیدی، ۱۳۸۴، ۳۳). تقویت و توسعه انجمن های خیریه و مردمی فرهنگ دینی ما از گذشته های دور به مسئله مشارکت توجه می شده است؛ با توجه به این که وجود مسجد جامع در شهرها علاوه بر نقش مذهبی، نقش های سیاسی - اجتماعی را داشته است. مردم با شرکت در نماز جمعه، مشارکت بسیار گسترده ای جهت اداره امور رفاهی، محلی و شهری ایفا می نموده اند. همچنین ماده ۱۹۴ قانون برنامه سوم توسعه که برای دوره چهارم نیز تنفیذ شده است به مسئله نهادها و موسسات مردمی اشاره دارد. در بند "ه" این ماده چنین آمده است: ارتقا مشارکت نهادهای غیر دولتی و موسسات خیریه، در برنامه های فقرزدایی و شناسایی کودکان یتیم و خانواده های زیر خط فقر، در کلیه مناطق کشور توسط مدیریت های منطقه ای و اعمال حمایت های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی برای افراد یادشده توسط آنان و دستگاه ها و نهادهای مسئول در نظام تامین اجتماعی صورت می گیرد. در قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی؛ در ادامه بند ه بر این مسئله تاکید شده است که: اتخاذ رویکرد توانمندسازی و مشارکت محلی، بر اساس الگوی نیازهای اساسی توسعه و تشخیص نیاز توسط جوامع محلی برای ارائه خدمات اجتماعی ... از جمله اهداف توسعه ای دولت به شمار می آید. ۴. ایجاد فرهنگ مشارکت از طریق فعالیت های اقتصادی و همسویی منافع اجتماعی در حقیقت در دوران بعد از اسلام، تنها نهادها و مکان هایی که نقش اصلی را در مشارکت مردمی ایفا می کرده اند سازمان های صنفی، مساجد و بازارها هستند (علوی تبار، ۱۳۷۹، ۵۴). بنابراین کارکردهای

اجتماعی نهادهای اقتصادی مانند سازمان های صنفی و بازارها از گذشته تا به امروز مورد تاکید بوده است. همان طور که در جریان انقلاب اسلامی، پس از همسویی منافع اجتماعی بازاریان، اصناف و علمای مذهبی مشارکت بازاریان در انقلاب به وضوح دیده شد. همچنین از طریق فعالیت های اقتصادی نیز می توان بستر مشارکت را فراهم کرد. مانند فعالیت های بخش خصوصی در زمینه های مسکن و خدمات. برای مثال شهرداریها می توانند مبتنی بر اجرای طرحهای عمرانی مناسب و مشارکتی در مجاورت اراضی تحت تملک مالکین خصوصی، موجب ارزش افزوده آنها شوند. طرحهایی چون ایجاد تفرجگاههای عمومی، پارکها، تأسیسات تجاری، احداث بزرگراهها، دسترسی مناسب و ایجاد تأسیسات زیربنایی و مواردی از این قبیل می تواند موجب افزایش قیمت این اراضی گردد و به همین خاطر از ابتدا با مشارکت مالکین خصوصی به اجرا درآید. در چنین حالتی ضمن مذاکره با صاحبان این زمینها با فعالیت های مشارکتی هر دو طرف، زمین ها دارای ارزش افزوده بیشتر گشته و مالکین نه تنها متضرر نشده اند بلکه اغلب درآمدهای بیشتری کسب نموده اند، ضمن آنکه شهرداری نیز خدمات زیربنایی قابل توجهی ارائه داده است. - نتیجه گیری: مشارکت دارای دو بعد فعال و غیرفعال است؛ مشارکت فعال حق شهروندان و مشارکت غیر فعال وظیفه ایشان تلقی می شود. روند بلوغ فرهنگ شهرنشینی در این پیوستار شکل می گیرد. با توجه به این که شهروند فعال کسی است که مشارکت را حق خود می داند، فرض بر این است که آگاهی، در فراگرد تبدیل شدن ساکنین شهر به شهروندان فعال و مشارکت جو نقشی اساسی دارد. تلاش بر این است که شهرداری با به کارگیری برخی آموزش های مردمی بستر مشارکت بیشتر شهروندان را فراهم نماید. از جمله این آموزش ها می توان به موارد ذیل اشاره کرد • شناسایی، تبادل اطلاعات و جلب مشارکت از گروه ها و پایگاه های مردم نهاد سنتی (مساجد، حسینیه ها، تکایا، هیئات مذهبی و جلسات قرآنی) از طریق برگزاری همایش عمومی و جلسات تخصصی و حوزه بندی توانایی های آنان جهت مشارکت فعال در اداره امور شهر • شناسایی، همکاری و مشارکت موثر با سازمان های غیردولتی، شورایی ها و نخبگان و فرهیختگان در خصوص موضوعات مورد نیاز شهرداری از طریق برگزاری همایش عمومی و جلسات تخصصی و حوزه بندی توانایی های آنان جهت مشارکت فعال در اداره امور شهر • حمایت از طرح ها و برنامه های مفید در حوزه آموزش و مشارکت های شهروندی ارائه شده از سوی گروه ها و پایگاه های مردم نهاد • توانمندسازی و شبکه سازی گروه ها و پایگاه های مردم نهاد در جهت اهداف، مأموریت ها و وظایف شهرداری (اداره کل آموزش، ۱۳۸۶) جهت تقویت مشارکت به جز استفاده از نهادهای مدنی غیردولتی، مردم نهاد سنتی و خیریه می توان به تقویت تحزب پرداخت و فرهنگ مشارکت را از طریق فعالیت های اقتصادی و همسویی منافع اجتماعی ایجاد کرد. منابع: ۱. اداره کل آموزش و مشارکت های اجتماعی. (۱۳۸۶). سرفصل موضوعات آموزش و مشارکت های اجتماعی مرتبط با شهرداری تهران. معاونت امور اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران ۲. الشوکی، سید یحیی. (۱۳۸۳). بررسی عوامل موثر بر مشارکت اجتماعی شهروندان در اداره امور شهر. مورد منطقه ۶ تهران. دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران. ۳. امینی، فاطمه سادات. (۱۳۸۳) نقش و جایگاه مشارکت های مردمی در ساختار مدیریت شهری ایران. دانشگاه تهران. ۴. حکمت نیا، حسن. موسوی، میرنجف (۱۳۸۳). "تحلیل تاریخی از مشارکت شهروندان در اداره امور شهرهای ایران." فصلنامه تحقیقات جغرافیایی. شماره ۸۰. ص ۱۲۱-۱۳۶۵. سعیدی، علی اصغر. (۱۳۸۴). "رابطه دولت و سازمان های غیردولتی زنان در ایران (جستجوی یک همکاری بهینه)". پژوهش زنان. شماره ۳. ۲۷-۵۸۶. صدقی، جواد. (۱۳۸۴) تبیین عوامل موثر در افزایش جلب مشارکت مشارکت شهروندان در اداره امور شهر. دانشکده مدیریت دانشگاه علامه طباطبایی ۷. علوی، علیرضا. (۱۳۷۹). بررسی الگوی مشارکت شهروندان در اداره امور شهرها (تجارب جهانی و ایران). تهران: سازمان شهرداری های کشور. ۸. قاسمی، وحید. ژیانپور، مهدی (۱۳۸۶). مشارکت در امور شهری به مثابه حق و وظیفه شهروندی (مورد مطالعه: اصفهان و فرایبورگ) در کتاب مقالات برگزیده همایش حقوق شهروندی. تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه. ۹. کلاتری، صمد. ربانی، رسول. صداقت، کامران. (۱۳۸۴). "ارتباط فقر با قانون - گریزی و شکل گیری آسیب اجتماعی". فصلنامه رفاه اجتماعی.

شماره ۱۸. ص ۱-۲۲۱۰. کمیته فرهنگ شهری، ستاد شهر سالم تهران. ص ۳، ۲. مرداد ۱۳۸۳. گزارش گروه ۱. (۱۳۸۳). چالش‌ها و مشکلات فراروی سازمان‌های غیر دولتی در ایران، دوره سوم توانمندسازی بانوان برای حضور در مجامع بین الملل، دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه. ۱۲. ماهروی، ابوالحسن. (۱۳۸۱). "حقوق و تکالیف شهروندی و قانون‌گریزی شهروندان،" نشریه عدالت. شماره ۱۵۱۳. معصومی، فاطمه. (۱۳۸۲) بررسی عوامل مؤثر بر گرایش شهروندان به مشارکت اجتماعی در شورای اسلامی شهر داراب. دانشگاه شیراز. ۱۴. مصطفی پور کندلسی، کامبیز. (۱۳۸۰) بررسی طرز تلقی شهروندان منطقه ۷ تهران از مشارکت در مدیریت شهری. دانشگاه آزاد. واحد تهران مرکز. ۱۵. نجاتی حسینی، سید محمود (۱۳۸۰) "جامعه مدرن، شهروندی و مشارکت." فصلنامه مدیریت شهری، شماره ۵، ص ۱-۷۱۶. نظام نامه جامع آموزش و مشارکت‌های شهروندی. (۱۳۸۵). جلد اول، معاونت امور اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران. ۱۷. وکیلان، محمدرضا. (۱۳۸۲). دو ماهنامه حقوق شهروندی. پیش شماره دوم. بهمن و اسفند

۱۸. Mercer Human Resource Consulting Worldwide Quality of Living Survey ۲۰۰۷۱۹. African (Banjul) Charter on Human and Peoples Rights ۲۰. Canadian Charter of Rights and Freedoms. ۱۹۸۲. Canada. Department of Justice ۲۱. Declaration of the Rights of Man. ۱۷۸۹. Approved by National Assembly of France ۲۲. "European Charter of Rights". Official Journal of the European Communities. ۲۰۰۰۲۳. Friedmann, John. (۲۰۰۲). the prospect of cities. Minneapolis: University of Minnesota Press. p ۱۶۸۲۴. Jonson Osirim, M. ۲۰۰۱. "Making Good on Commitments to Grassroots Women: NGOs and Empowering for Women in Contemporary Zimbabwe", Women's Studies International Forum, Vol ۲۴, No ۲. pp: ۱۶۷-۱۸۰۲۵. LOCOA Charter: Leaders and Organizers of Community Organization in Asia ۲۰۰۰۲۶. Peoples Charter ۲۰۰۱. North East Lincolnshire Council (N.E.L.C) Charter. ۲۰۰۱۲۷. Richards, M. & WBLLS, A. ۲۰۰۴. "Impacts of illegality & barriers to legality". Honduras, International Forestry Review ۲۸. Shibuya Citizen's Charter, ۱۹۹۷. Shibuya City Office ۲۹. "World Charter on the Right to the City". ۲۰۰۴. Social Forum of the Americas/World Urban Forum

## رفتار شهروندی سازمانی

تبیین ارزشها و اصول اخلاقی در زندگی سازمانی دکتر محمود قربانی - سهیلا خسروآبادی: چکیده: نیروی انسانی به عنوان یکی از ارزشمندترین سرمایه‌های سازمانی، مهمترین مزیت رقابتی و کمیاب ترین منبع در اقتصاد دانش محور امروز قلمداد میشود. این سرمایه ارزشمند به دلیل اثرشگرفی که بر اثربخشی سازمان دارد؛ گوی سبقت را از دیگر سرمایه‌های سازمانی به لحاظ اهمیت ر بوده است. بر همین اساس است که امروزه سازمانها و مدیران با کاربست راهکارها و شیوه‌های مختلف، سعی در جذب بهترین و زبده ترین نیروی انسانی را دارند. ویژگی ارزشمند نیروی انسانی که امروزه توجه بسیاری را به خود جلب کرده است، رفتار شهروندی سازمانی میباشد. این متغیر با الهام از یک شهروند خوب، کارمندی را توصیف میکند که برای انجام وظایف خود و به طور کلی برای کمک به عملکرد بهتر سازمان، از هیچ تلاشی حتی افزونتر از وظایف از پیش تدوین شده خود فروگذار نیست. از آنجا که زیر بنای همه ارزشها و رفتارها در سازمان، ارزشهای اخلاقی است؛ در این مقاله سعی شده ضمن بیان تعاریفی از رفتار

شهروندی سازمانی (رفتارهای درون نقشی و فرانشی)؛ رابطه آن با رفتار اخلاقی کارکنان بررسی شود.

واژگان کلیدی: رفتار شهروندی سازمانی - رفتار درون نقشی - رفتار فرا نقشی - رفتار اخلاقی مقدمه در نظام بوروکراتیک تمام تلاش مدیران در جهت کسب کارایی بیشتر با حفظ سلسله مراتب هر می سازمان بوده است. به همین جهت مناسبات سطحی و غیر قابل اطمینان بین افراد وجود دارد اما در نظام ارزشی انسانی و دموکراتیک مناسباتی درست و قابل اطمینان در میان مردم به وجود می آید. در چنین محیطی به سازمان و اعضای آن فرصت داده می شود که تا حد توان پیش روند. بر این اساس توجه به شهروندان در نظام ارزشی دموکراتیک رو به افزایش است. اکنون که اهمیت شهروندان به عنوان یکی از منابع بسیار مهم سازمان درک شده است، رفتار آنها هم می تواند بسیار با اهمیت تلقی شود و از این روست که محققان زیادی به تجزیه و تحلیل رفتار شهروندی پرداخته اند. به طور کلی رفتار شهروندی یک نوع رفتار ارزشمند و مفید است که افراد آن را به صورت دلخواه و داوطلبانه از خود بروز می دهند. به این ترتیب مطالعه و بررسی اینگونه رفتار افراد در سازمان که به رفتار شهروندی سازمانی ۱ شهرت یافته است، بسیار مهم و ضروری به نظر می رسد. رفتار شهروندی سازمانی را می توان انعکاسی از رفتارهای اخلاقی در فرد می باشد. رفتار اخلاقی منجر به رفتار شهروندی سازمانی می شود. کارکنانی که رفتارهای اخلاقی بالایی دارند بیشتر در رفتارها و فعالیت های فرا نقشی یا فرا وظیفه ای شرکت می کنند. رفتار اخلاقی می تواند جو عمومی سازمان را مهیای بروز رفتار شهروندی می نماید. زمانی که محیط سازمان به عنوان یک محیط اخلاقی سالم شناخته شود. انتظار بروز رفتارهای شهروندی سازمانی نیز بیشتر می شود. در دنیای پر رقابت کنونی با وجود افزایش استفاده از تکنولوژی اطلاعات، بازهم در عملکرد کارایی سازمان شکاف وجود دارد. اکنون قویاً این اعتقاد وجود دارد که عملکرد کارایی سازمان تا حدود زیادی به تلاش کارکنان که فراتر از الزامات تعریف شده، نقش می باشد بستگی دارد. رفتار شهروندی سازمانی (OCB) ارگان (۱۹۸۳) برای اولین بار از اصطلاح رفتار شهروندی سازمانی ۲ (OCB) استفاده کرده است، و آن را به عنوان رفتارهایی سودمندی می داند که در شرح شغل قید نشده است، اما کارکنان برای کمک به دیگران در انجام وظایفشان به نحوی مشهود از خود بروز می دهند. یکی از دلایلی که باعث موفقیت سازمانهای بزرگ می شود این است که آنها دارای کارکنانی هستند که فراتر از وظایف رسمی خود تلاش می نمایند تحقیقات قابل توجهی در خصوص رفتار مطلوب و در عین حال غیر رسمی در سازمان صورت گرفته است. به چنین رفتاری، رفتار شهروندی سازمانی (OCB) یا (سندرم سرباز خوب) گفته می شود. رفتار شهروندی سازمانی را می توان روغن کاری حرکت ماشین جامعه نامید. -1- Organizational Citizenship Behavior (ocb) ۲-Social behavior over ۳ در واقع رفتار بیش اجتماعی ۱ رفتار و رای نقش ۲، رفتار خود انگیزه ۳ و یا رفتار شهروندی سازمانی به مجموعه رفتارهایی اطلاق می گردد که خارج از حیطه وظایف رسمی افراد در سازمان می باشد. این رفتارهای فردی داوطلبانه و دل بخواهی ۴ هستند که مستقیماً و صراحتاً از طریق نظامهای رسمی بآداش دهی شناسایی نمی شوند ولی در نهایت منجر به افزایش اثر بخشی فعالیت های سازمانی می گردند. رفتار شهروندی سازمانی کمکی در جهت افزایش اثر بخشی کلی سازمان است و رفتاری ناشی از فعالیت در خارج از حیطه الزامات شغلی است و شاخصی قدرتمند برای تشخیص عملکرد شغلی مطلوب می باشد. اورگان رفتار شهروندی سازمانی را به عنوان رفتارهای فردی و اختیاری میدانند که به صورت مستقیم و آشکار به وسیله سیستم رسمی پاداش سازمان تعریف نشده است و در مجموع کارایی و اثر بخشی سازمان را افزایش میدهد. اختیاری بدین معنا که این رفتار جزء شرح وظایف شغلی نیست و در تعهد استخدامی کارمندان قرار نگرفته است و کوتاهی در آن هیچگونه تنبیهی را به دنبال ندارد. (Korkmaz & Arpaci, ۲۰۰۹) جوهره کلیدی در تعریف ارگان از رفتار شهروندی سازمانی این است که چنین رفتاری، اثر بخشی سازمانی را افزایش می دهد. بولینو و تورنلی ۵، اعتقاد دارند که رفتارهای شهروندی سازمانی به طور کلی دارای دو حالت عمومی هستند: به طور مستقیم قابل تقویت نیستند، نیازی نیست که این رفتارها از جنبه فنی به عنوان بخشی از شغل کارکنان باشند، در واقع این رفتارها ناشی از تلاش های ویژه و فوق

العاده ای هستند که سازمان‌ها برای دستیابی به موفقیت از کارکنان انتظار دارند. (Bolino & Turnley, ۲۰۰۳) رفتار شهروندی سازمانی به عنوان منبع اجتماعی، از طریق تبادله رفتارهایی که پاداش‌های اجتماعی در یافت می‌کنند، مورد ملاحظه قرار می‌گیرد. رفتار شهروندی سازمانی برای هر سازمان مطلوب است چرا که با متغیرهایی مانند رضایت شغلی و بهره‌وری سازمانی ارتباط دارد. رفتارهای درون‌نقشی و فرانقشیدر ادبیات رفتار شهروندی سازمانی دو مفهوم درون‌نقشی و فرانقشی بخش عظیمی از تحلیل‌های صاحب‌نظران را به خود تخصیص می‌دهد. فعالیت‌های درون‌نقشی و فرانقشی در حقیقت حوزه و ماهیت رفتار شهروندی سازمانی را تبیین می‌کند.

رفتارهای درون‌نقشی عبارت درون‌نقشی معادل اصطلاح انگلیسی **in-role** به آن دسته از عملکردها اشاره دارد که فاعل آن نقش موظف به انجام آن میباشد. بعبارت دیگر وظایف درون‌نقشی رفتارهای قابل قبول سازمان و مدیریت میباشد. که از ابتدا در قالب شرح وظایف در **Discretionary-3spontaneity-2role-extra-1Prosocial** (Bolino & Turnley, ۲۰۰۳) چارت سازمانی آمده است و فردی که در آن سمت به کار گرفته شود موظف به انجام آن وظایف می‌باشد. رفتارهای فرانقشیه آن دسته از عملکردها اشاره دارد که خلاقانه و خودجوش بوده و عمدتاً ماهیتی غیر رسمی دارد و مبتنی بر رفتارهای اخلاقی است. این رفتارها در حیطه وظایف افراد نمی‌باشد و تنها افرادی که خود را در مقام شهروند سازمانی میدانند به انجام آن مبادرت می‌ورزند. افرادی که دارای عملکرد فرانقشی می‌باشند شهروندان هستند که با حضور خود در واحدهای کاری انرژی و امید و پویایی و تلاش را در سازمان اشاعه می‌دهند. آنها در انجام کارها به دیگران کمک می‌کنند و همواره حسن نیتشان در سازمان زبانزد همکاران می‌باشد. یکی از نمادهای شهروندان فرانقشی کمک به افرادی است که به تازگی در استخدام سازمان درآمدند. آنها به افراد جدید الا استخدام در جذب شدن به سازمان کمک کرده و همچنین تعهد و مسئولیت و عشق به کار را در آنها ایجاد می‌کنند. شهروندان سازمانی در فعالیت‌های فرانقشی همواره مدافع حقوق همکاران و مشتریان داخلی و خارجی می‌باشند. نکته‌ای که باید در رفتارهای درون‌نقشی و فرانقشی در مقوله رفتار شهروندی سازمانی تبیین شود اینست که شهروندان سازمانی افرادی نیستند که تنها به رفتارهای فرانقشی پردازند در گام اول آنها افرادی هستند که در انجام رفتارهای درون‌نقشی عملکرد بسیار مطلوبی دارند. حد ایده‌آل در رفتارهای درون‌نقشی بصورت وظیفه‌شناسی تبلور پیدا می‌کند یافته‌های موريسون نشان می‌دهد که آندسته از کارکنانی که رفتار شهروندی سازمانی را بخشی از شغل‌شان در نظر می‌گیرند در انجام وظایف خود عملکرد بهتری دارند. این افراد در انجام وظایف حیطه درون‌نقشی، پرانرژی، متبسم، صبورو امید بخش‌اند. مولفه‌های رفتار شهروندی سازمانی مشاهده رفتار شهروندی سازمان مشخص می‌نماید که تمامی رفتارهای شهروندی سازمان از یک جنس نیستند. رفتارهای شهروندی سازمان را می‌توان از ابعاد مختلفی مورد بررسی قرار داد. این مولفه‌ها عبارتند از: ۱- یاری‌رسان ۲: این مولفه رفتار شهروندی سازمان که در گذشته تحت عنوان ((رعایت حال دیگران)) از آن یاد می‌شد، رفتارهایی را تحت پوشش قرار می‌دهد که مستقیماً متوجه افراد، یعنی همکاران، سرپرستان، مدیران و یا مشتریان سازمان است رفتارهایی نظیر پیشقدمی برای آشنا نمودن کارکنان تازه وارد با سازمان و یا کمک به سایر همکاران زمانی که کارشان زیاد است در این دسته قرار می‌گیرند

۲- **Helping-1** حس مسولیت پذیری یا سازگاری ۱: این مولفه رفتار شهروندی سازمان در برگیرنده رفتارهایی است که بیشتر بر جنبه‌های غیر فردی سازمان یعنی وضعیت کلی سازمان، واحدها و یا گروه‌های سازمانی تاثیر دارد. رفتارهایی نظیر حضور به موقع در محل کار، غیبت کم، اجتناب از استراحت‌های غیر ضروری، عدم صرف وقت برای گفتگوهای بیهوده سازمانی و پیروی هوشیارانه از رویه‌ها و قواعد سازمانی در این دسته جای می‌گیرند. ۳- جوانمردی ۲: این مولفه رفتار شهروندی سازمان بر عدم نمایش رفتارهایی نظیر (شکایت کردن) دلالت دارد. نمایش رفتارهایی نظیر توجه به نکات مثبت سازمانی، تحمل شرایط دشوار و نا

خواسته، عدم شکایت از مشکلات سازمانی از مظاهر این مولفه رفتار شهروندی سازمانند. افرادی که گرایش به نمایش چنین رفتارهایی ندارند، تنها به موقعیت و منافع خود توجه دارند و تلاش می‌کنند مشکلات خود را بر گراف کنند، همیشه دنبال مقصر هستند و در مقابل تغییرات جدید سازمانی مقاومت می‌کنند. ۴- تواضع: در حالی که مولفه (( یاری رسان )) متوجه تلاش جهت رفع مشکلات اعضای سازمان است. در این حالت افراد تلاش می‌کنند کاری انجام ندهند که سختی و یا حجم کار دیگران افزایش یابد و عواقب و اثرات تصمیمات و فعالیت‌های خود را دائما در نظر دارند. ساده‌ترین نمود این رفتار آن است که بعد از استفاده از تجهیزات سازمانی آنها را به شرایط اولیه خود بازگردانند و در موقعیت مناسبی برای استفاده راحت همکاران قرار دهند. مشورت با افرادی که تحت تاثیر پیامدهای تصمیمات و رفتارهای فرد قرار می‌گیرند و اطلاع‌دهی به آنها قبل از اتخاذ هر تصمیم مهمی از دیگر نمودهای این رفتار است ۵- مزیت مدنی: این مولفه رفتار شهروندی سازمان متوجه مشارکت موثر، سازنده و مسئولانه اعضای سازمان در فراگردهای اداری و سیاسی سازمان است. کنوسکی و ارگان (۱۹۹۶) بیشتر بر فعالیت‌های جاذبی مربوط به اداره سازمان نظیر حضور در جلسات سازمانی، مطالعه و پاسخ‌گویی به نامه‌های سازمانی، ارائه طریق جهت عملکردهای سازمانی، در جریان اوضاع سازمان بودن، شرکت در مراسمی که باعث یادآوری سنتها و هویت سازمان می‌شود تاکید نموده‌اند. ۶- مصالحه‌گری: برقراری صلح در سازمان زمانی اتفاق می‌افتد که یک کارمند توجه داشته باشد که تعارضات ساده سازمانی ممکن است گرایش به تبدیل شدن به جنگ بین افراد داشته باشند. برقرار کنندگان صلح در سازمان تلاش می‌کنند طرفین مشاجرات سازمانی را به آرامش دعوت نمایند و مشاجرات سازمانی را کاهش دهند.

۵۷- Civic virtue-۴Peacemaking-۳Courtesy-۲Sportmanship-۱-or compliance- شادی آفرین ۱: جشن گرفتن موفقیتها ی همکاران در سازمان از دیگر رفتارهای شهروندی سازمان است که تحت لوای این مولفه قرار می‌گیرد. مهمترین پیامد این رفتار، تقویت مثبت مشارکت‌های موثر کارکنان سازمانی و در نتیجه افزایش گرایش کارکنان به مشارکت در موفقیت‌های سازمانی است. ۸- وفاداری ۲: برخی از اعضای سازمان هستند که هنگام صحبت کردن در مورد سازمانشان به صورت کاملا اختیاری از سازمانشان تعریف می‌کنند و هنگام مواجهه با انتقادات مشتریان از سازمان دفاع نموده و دایما تلاش می‌کنند که تصویری مطلوب از سازمانشان در اذهان ایجاد کنند و تعلق خاطر بسیاری به سازمانشان دارند. این گونه رفتارها که همگی از مظاهر رفتار شهروندی سازمانی هستند نشات گرفته از تعهد و وفاداری کارکنان به سازمان است. ۹- توسعه توانمندی فردی: در سال ۱۹۶۴ کتر ۳۴ توسعه توانمندی‌های فردی را به عنوان یکی از رفتارهای موثر حامی سازمان معرفی کرده است که ورای الزامات ایفای نقش رسمی سازمان بوده و دور از دسترس نظامهای پاداش‌دهی می‌باشد. توسعه توانمندی‌های فردی، اقدام داوطلبانه فرد برای ارتقا مهارت‌ها و دانش شغلی‌اش می‌باشد. ۱۰- حمایت از سازمان: این مولفه نیز همچون ((توسعه توانمندی‌های فردی)) در سال ۱۹۶۴ توسط کتر به عنوان یکی از رفتارهای ورای نقش افراد که دور از دسترس نظام پاداش‌دهی سازمان می‌باشد. معرفی گردید. منظور از حمایت از سازمان تلاش برای اطلاع‌دهی یا اصلاح شرایط زیان‌آور برای اعتبار و یا منابع سازمان است. ممانعت از تحویل کالای معیوب به مشتری، گزارش تهدید پیش روی امنیت سازمان و جلوگیری از شروع پروژه پر هزینه برای سازمان از نظایر این مولفه رفتار شهروندی سازمان هستند. پودساکف، مکنزی، مورمن و فیتز (۱۹۹۱) به هفت کارکرد رفتار شهروندی سازمانی اشاره می‌کنند. از نظر آنان رفتار شهروندی سازمانی: ۱- موجب افزایش همکاری و بهره‌وری مدیریتی می‌شود. ۲- نیاز به تخصیص منابع کمیاب را برای حفاظت از منابع سازمان و نظارت و کنترل بر اجرا و انجام وظایف روزمره کاهش میدهد. ۳- باعث آزادی منابع جهت اهداف تحقق می‌شود. ۴- هماهنگی فعالیت‌ها را بین اعضای تیمی و گروه‌های کاری تسهیل می‌کند.



۴۵-Protecting-Development-Self-Loyalty-۱- سازمان ها را قادر می سازد تا از طریق خوشا پندتر کردن محیط کاری، کارکنانی با کیفیت بالا را جذب و حفظ کنند. ۶- با کاهش تغییرپذیری در عملکرد واحدهای کاری عملکرد سازمانی را افزایش می دهد. ۷- توانایی سازمان را در تطبیق با تغییر محیطی افزایش میدهد. ( Podsakoff ۲۰۱۰ ) رفتار اخلاقی رفتار اخلاقی از دو جنبه اصلی تشکیل شده است توانایی تشخیص خوب از بد، درست از نادرست، تمایل و اعتماد به انجام آن چه که درست و صحیح است. رفتار اخلاقی انعکاسی از ارزشهای فردی می باشد و ارزشها نیز شامل دامنه ای از باورها و تمایلات فردی می باشد. ارزشهای رفتاری، فرد را بر می انگیزانند. ارزشهایی که مستقیماً به باورهای فرد در باره آنچه که درست و غلط است یا ارزشهایی که وظایف و تعهدات اخلاقی را تحمیل می کنند ارزش اخلاقی نامیده می شود. با بررسی ارزشهای فردی می توان آن ها را به دو دسته ارزشهای اخلاقی اصلی و ارزشهای اخلاقی فرهنگی یا فردی تقسیم کرد. ارزشهای اصلی مبنا و اساس تصمیمات اخلاقی می باشند. این ارزشها صرف نظر از زمان، فرهنگ، دین، ارزشهای پایه ای می باشند. معمولاً این ارزشها توسط کلماتی مثل قابل اعتماد بودن، احترام، مسئولیت عدالت و انصاف و آداب اجتماعی، و شهروندی تعریف می شوند. ارزشهای فرهنگی یا فردی باورهایی درباره آن چه که درست یا غلط است می باشد. این باورها از تجربه، ارزشهای خانواده، باورهای دینی، و سنت های فرهنگی نشأت می گیرد. این ارزشها با تغییر در زمان فرهنگ و دین افراد تغییر می کند. (clark. ۱۹۹۸) ارزشهای اخلاقی در سازمان رعایت اخلاق و حفظ ارزشهای اخلاقی به صورت یکی از مهمترین پدیده هایی در آمده است که در بیشتر سازمانها مورد توجه قرار می گیرد. اخلاق چیزی است که با رفتارهای ناشی از قانون متفاوت است. رفتار قانونی ریشه در مجموعه ای از اصول و مقرراتی دارد که نوع عمل افراد را مشخص می کند، عموماً مورد قبول جامعه هستند؛ لازم الاجرا و در دادگاهها اعمال می گردند. رابطه بین استانداردهای اخلاقی و الزامات قانونی در نمودار (۱) نشان داده شده است. (دفت، ترجمه پارسایان و اعرابی، ۱۳۷۴) شکل ۱ اصول اخلاقی بیشتر مربوط به رفتارهایی می شوند که تحت پوشش مقررات قانونی قرار نمی گیرند. مقررات قانونی بر رفتارهایی اعمال می شوند که الزامات تحت پوشش اصول اخلاقی قرار نمی گیرند. مدیران در زمینه پیدایش هنجارها و ارزشها باید حساسیت بیشتری از خود نشان دهند. اصول اخلاقی در مدیریت همان اصولی است که به هنگام تصمیم گیری و رفتار (در رابطه با درست یا نادرست بودن آن ها)، از نظر اخلاقی مدیران را هدایت و راهنمایی می کند. هانت و همکاران مفهوم ارزش های اخلاقی سازمان را ایجاد کردند و این ارزش های اخلاقی، ویژگی های فرهنگی یک محیط اخلاقی را شرح می دهد. تحقیقات نشان می دهند که ادراکات افراد از این ارزشها به طور مثبتی با باورهای اخلاقی خاص و مدیریت اخلاقی مرتبط است. کارکنان، محیط سازمانی را با فضای اخلاقی ترجیح می دهند. ارزش های اخلاقی سازمان پاسخ های عمومی کارکنان به کار را افزایش می دهد. در یک محیط اخلاقی تعهد و اعتماد کارکنان و همچنین رضایت شغلی کارکنان نیز افزایش میابد. (Valentine et al., ۲۰۰۲) الزامات اخلاقی، استقرار رفتار شهروندی سازمانی استقرار رفتار شهروندی سازمانی مستلزم وجود ارزشها و اصول اخلاقی در سازمان می باشد. از آنجایی که رفتار شهروندی سازمانی در حوزه مدیریت منابع انسانی قرار می گیرد، و پیچیدگیهای این حوزه عوامل و شرایطی را می طلبد که عبارتند از: ۱- مدیریت و رهبری ۲- رضایت شغلی ۳- استخدام و گزینش کارکنان ۴- ایجاد فضای دموکراتیک در سازمان (کاظمی، محمد، ۱۳۸۴) مدیریت و رهبری: رفتارهای اخلاقی مانند اعتقاد؛ پشتیبانی؛ حمایت؛ صبر و تحمل مدیران و رهبران؛ مهمترین مشخصه موفقیت الگوها و رویکردهای نوین سازمانی است. رفتار شهروندی سازمانی به عنوان یک تفکر و پارادایم سازمانی از مدیران و رهبران می خواهد تا سازمان خود را به صورت یک کشور تصور کرده و چالش اساسی مدیریت شان را؛ ایجاد شهروندی سازمانی به عنوان یک تعهد داوطلبانه در ارتباط با اهداف؛ شیوه ها و در نهایتاً موفقیت سازمان در نظر بگیرند. رفتار شهروندی سازمانی از رهبران و مدیران می خواهد تا احساس سازمان دوستی که معادل وطن پرستی در مقوله شهر وندی است را به عنوان یک فرهنگ بنیادی در سازمان اشاعه دهند. تبیین

موضوع رفتار شهروندی سازمانی به بازاندیشی مجدد و عمیق در جایگاه و اهمیت زیردستان نیازمند است. امروزه هزاران کتاب به موضوع رهبری و ویژگی‌های اخلاقی مورد نیاز رهبری برای تبیین رفتار شهروندی سازمانی پرداخته است. سطور متعددی به این نکات اشاره کرده‌اند که رهبر تصمیم‌گیرنده است. رهبر کانون توجه است؛ رهبر تبیین‌گر اهداف سازمانی است؛ رهبر باید احساس برتری داشته باشد. اما رهبران باید بدانند که علاوه بر همه این موارد و بیش از همه آنها؛ رهبر در زندگی سازمانی به زیردستانی نیاز دارد که با عشق و علاقه و وفاداری ناشی از حضور مستمر در فعل و انفعالات سازمانی برای وصول به اهداف سازمانی تلاش کنند. عدم وجود صبر و شکیبایی در کنار نبود تفکر درازمدت و استراتژیک از جمله عوامل دیگری است که اصولاً استقرار نظام‌های نوین را با مشکل مواجه می‌سازد. برای نهادینه کردن رفتار شهروندی سازمانی؛ مدیران و رهبران باید پیشگام باشند. آنها باید خود یک تبلور شهروند سازمانی باشند. مدیران باید همواره در عملکرد خود بیاندیشند و تلاش کنند تا با تحلیل اقدامات خود از هر گونه کج‌فهمی جلوگیری کنند. رضایت شغلی اتولد مقوله رفتار شهروندی سازمانی بر بستر تحقیقات رضایت شغلی استوار است. اسمیت ۲ و دیگران در سال ۱۹۸۳ و همچنین باتمن و ارگان در همین سال اولین تحقیق را در رابطه با اولویت‌های رفتار شهروندی سازمانی انجام دادند. همه تحقیقات بیانگر این نکته بود که رضایت شغلی مهمترین عامل پیش‌بینی کننده رفتار شهروندی سازمانی می‌باشد. همانطور که گزارش تحقیقات بسیاری از محققین نشان می‌دهد رضایت شغلی کارکنان در حقیقت مقدمه استقرار رفتار شهروندی سازمانی به شمار می‌رود. (Kessler, 2009) & این موضوع به رهبران و مدیرانی که دغدغه بستر سازی رفتار شهروندی سازمانی را دارند اعلام می‌کند که سطح رضایت مندی کارکنان برای رسیدن به افق‌های تازه در زندگی سازمانی ارتقاء دهند. ارزش‌های اخلاقی سازمان به عنوان زیرمجموعه‌ای از فرهنگ سازمانی تعریف شده است که تاثیر متقابل چند بعدی میان سیستم‌های رسمی و غیر رسمی کنترل رفتاری را نشان می‌دهد. این سیستم‌های غیر رسمی شامل مجموعه‌ای از باورها، هنجارها و اقداماتی است که در افراد درون یک سازمان مشترک است. علاوه بر این جنبه‌های غیر رسمی، ارزش‌های اخلاقی سازمان هم چنین می‌تواند از طریق سیستم‌های رسمی تری مثل سیستم‌های پاداش، خط‌مشی‌ها و رویه‌ها نشان داده شود. هنگامی که کارکنان معتقد باشند که ارزش‌ها در سازمان با توجه به شیوه اخلاقی مانند پاداش دادن به رفتار اخلاقی و تنبیه رفتار غیر اخلاقی پیگیری می‌شوند. انگاه رضایت شغلی کارکنان نیز افزایش می‌یابد. ادراک عدالت سازمانی به عنوان نمونه‌ای از رفتار اخلاقی در سازمان و یک پارادایم در رفتار شهروندی سازمانی تاثیر به‌سزایی در رضایت شغلی کارکنان سازمان دارد. استخدام و گزینش کارکنان در سازمان در حقیقت درونداد سازمان بشمار می‌روند. تفکرات کیفی حاکم بر سازمان‌های جهان معاصر، و استراتژی‌های جذب و استخدام در حوزه مدیریت منابع انسانی جملگی بر دقت در فرایندهای استخدامی تاکید دارند. بدیهی است چنانچه ۱-Gob satisfaction-smith-۲ سازمانی افق‌های تازه‌ای را در چشم انداز ترسیم کند نیروهای عضو را برای فراگیری آن دانش پرورش می‌دهد و در انتخاب افراد جدید شاخصهایی را لحاظ می‌کند. رفتار شهروندی سازمانی اگرچه در علم سازمان مدیریت نوباست اما با توجه به کارکردهای اخلاقی این رفتار سازمانی و ایجاد یک انسجام و روح جمعی به زودی به یک نیاز ضروری برای سازمانها مبدل خواهد شد. لذا لازم است سازمانها ابعاد رفتار شهروندی سازمانی و مولفه‌های اخلاقی نظیر دانایی محوری؛ قانون‌مداری، مسئولیت‌پذیری و تعهد، مشارکت و همکاری، انتقادگری و انتقادپذیری؛ احساس خودارزشمندی و عزت و اعتماد به نفس توانائی تفکر و اگر و.... را با توجه به ویژگی‌های بوم‌شناختی حاکم بر سازمانهای مجاور بصورت شاخصهایی طراحی کرده و در فرایندهای استخدامی لحاظ کنند. ایجاد فضای دموکراتیک در سازمان‌ها بصورت دموکراسی در نظام‌های سیاسی ناشی از ضرورت و اهمیت حضور مردم در فعل و انفعالات اجتماعی است. فضای دموکراتیک؛ چه در کلان سیستم‌های چون جامعه و چه در خرده سیستم‌های چون سازمان‌ها؛ اهداف مشترکی را داراست. برخی از ویژگی‌های استقرار تفکر دموکراتیک در سازمانها عبارتست از:- امکان بیان آزادانه عقاید- اعتقاد به توانائی افراد و گروه‌های سازمانی برای

حل مشکلات مبتلا به سازمان - به کارگیری تفکر انتقادی به منظور سنجش مشکلات؛ عقاید و خط مشی های سازمانی - توجه به رفاه و نفع عمومی - توجه به شان انسان و حقوق افراد - ایجاد گروهها و انجمن های کارسازمانهایی که درصدد ایجاد فضای دموکراتیک اند باید امکان بیان آزادانه عقاید را برای کارکنان سازمان فراهم کنند که این خود باعث افزایش اعتماد و تعهد کارکنان نسبت به سازمان خواهد شد. فضای دموکراتیک مستلزم وجود جوی اخلاقی در سازمان است تا کارکنان و مدیران با اعتماد و اطمینان نسبت به یکدیگر و همچنین متعهد شدن نسبت به آنچه که هدف سازمان است به استقرار رفتار شهروندی سازمانی کمک نمایند. (کاظمی، محمد، ۱۳۸۴) رفتار اخلاقی و رفتار شهروندی سازمانی نروان ادر تحقیقی رفتار اخلاقی را به عنوان عمل کردن فرد مطابق با ارزش های خود تعریف می کند. فردریش و هانت ۲ با اتخاذ

۲-Narvan, Fraedrich, & Hunt دیدگاه ساختاری، رفتار اخلاقی را این گونه تعریف می کنند که توسط سازمان توصیه و تجویز شده است. در این دیدگاه، سازمان به عنوان مبنایی برای تعیین آن چه درست و آن چه غلط است به کار می رود. Baker et al., ۲۰۰۶) محققین دیگر نیز برای بررسی رفتار اخلاقی بر تحلیل شبکه اجتماعی اتکا کرده اند. برطبق این دیدگاه، افراد توسط ویژگی ارتباط با دیگران یا موقعیتی که در شبکه های اجتماعی دارند یاد می گیرند که به طور اخلاقی یا غیر اخلاقی رفتار کنند. رفتار شهروندی سازمانی رفتارهای اختیاری می باشند که به اثر بخشی سازمانی کمک می کنند در حالی که به طور واضح و رسمی پاداش دریافت نمی کنند. مثال هایی از رفتار شهروندی سازمانی را می توان در کمک به همکاران و انجام فعالیت های داوطلبانه مازاد بر شغل مطرح کرد. برخی متغیرهای رفتار شهروندی سازمانی شامل تعهد سازمانی، اعدالت و رضایت شغلی می باشد. ترانیپ سید در تحقیقی نشان داد افرادی که رفتار اخلاقی بالاتر و بیشتری دارند، رفتار شهروندی سازمانی بیشتری نیز نشان می دهند. می توان این گونه نتیجه گرفت که رفتار شهروندی سازمانی ظهور و نمود رفتار اخلاقی در محیط کار می باشد. در زمان کنونی مدیران باید از نظر اخلاقی جو یا محیطی سالم برای کارکنان به وجود آورند، تا بتوانند بر میزان تولید، بازدهی، بهره وری خود بیفزایند که از نظر داشتن رفتار خوب و بد دچار مشکل یا معما نشوند. کارکنان و اعضای سازمان همواره در اطراف خود، شاهد عملیات غیر اخلاقی هستند یعنی می بینند افرادی که شایستگی ارتقا ندارند به مقامهای بالا ارتقا می یابند و گاهی هم شاهد دریافت و پرداخت رشوه هستند، و نیز می بینند که وکلای قدرتمند می توانند حق را نا حق جلوه دهند. و بسیاری از رفتارها در سازمانها جنبه قانونی پیدا نکرده اند، و مدیران در زمینه پیدایش هنجارها و ارزش ها باید حساسیت بیشتری از خود نشان دهند. تقویت ارزشهای اخلاقی در رفتار سازمانی باعث تقویت رفتار شهروندی سازمانی و در نتیجه افزایش اثر بخشی داخلی سازمان و همچنین افزایش بهره وری خواهد شد. نتیجه گیری سازمانها به ویژه سازمانها در کشورهای جهان سوم که نیازمند جهشی عمده در کارآمدی می باشند، بایستی زمینه را به گونه ای فراهم کنند که کارکنان و مدیرانشان با طیب خاطر تمامی تجربیات، توانایی ها و ظرفیت های خود را در جهت اعتلای اهداف سازمانی بکار گیرند. این امر میسر نخواهد شد مگر آنکه اصول و قواعد مربوط به رفتار شهروندی سازمانی شناسایی و بسترهای لازم برای پیاده سازی اینگونه رفتارها فراهم گردد. رفتار اخلاقی و ارزش های اخلاقی موضوع مهمی است که در بسیاری از تحقیقات مرتبط با اخلاق کسب و کار می باشد. زیر بنای همه ارزشها در سازمان، ارزش های اخلاقی می باشد، که در حوزه کارآمدی منابع انسانی جایگاه ویژه ای دارد. رفتار شهروندی سازمانی نیز بر پایه اصول و ارزشهای اخلاقی خارج از قوانین و مقررات اجتماعی استوار است، لیکن رفتار اخلاقی و ماهیت آن تاثیر غیر قابل انکار بر OCB و نوع آن و همچنین میزانی که افراد آن را بروز می دهند، دارد و باید توجه داشت که فرهنگ های گوناگون ممکن است با توجه به ارزشها و اصول اخلاقی خود ابعاد و انواع متفاوتی از OCB را ارائه داده و درک متفاوتی از ابعاد رفتار شهروندی داشته باشند. منابع

Baker, T. L. & Hunt, T. G. & Andrews, M. C. (۲۰۰۶) Promoting Ethical Behavior and – Organizational Citizenship Behaviors: The Influence of Corporate Ethical Values, Journal of Business Research, vol. ۵۹, pp. ۸۴۹–۸۵۷.–Bolino, M.C. & Turnley, W.H. (۲۰۰۳) Going the Extra Mile: Cultivating and Managing Employee Citizenship Behavior, Academy of Management Executive, Vol. ۱۷, pp. ۶۰–۷۱.–Clark, A.L. (۱۹۹۸) Perceptions and Validation of Ethics in Public Schools, Project for the degree of doctor of education. Saint Louis University. Available at: <http://proquest.umi.com/login>– Castro, Carmen.B & Armario, Enrique.M & Ruiz, David.M , (۲۰۰۴) “ the influence of employee organizational citizenship Behavior on customer loyalty “ , international journal of Service industry management , Vol.۱۵ No.۱ – Yilmaz, K. & Tasdan, M. (۲۰۰۹) Organizational Citizenship and Organizational Justice in Turkish Primary Schools, Journal of Educational Administration, Vol.۴۷, pp. ۱۰۸–۱۲۶– Handlon, R.L. (۲۰۰۹) The Departure of the Insurance Agent: The Impact Organizational Commitment, Organizational Justice, and Job Satisfaction have on Intent to Leave in the Insurance Industry, Dissertation Presented in Partial – Podsakoff, N. P., Whiting, S. W., Podsakoff, P. M., & Mishra, P. (۲۰۱۰). Effects of organizational citizenship behaviors on selection decisions in employment interviews. Journal of Applied Psychology. Advance online publication.– spector , p.e. bauer ., j.a., & fox, s. (۲۰۱۰). Measurement artifacts in the assesment of counterproductive work be havior and organizational citizenship be havior: do we know what we think we know? Jornal of applied psychology , ۹۵, ۷۸۱ –۷۹۰.– Fox., spector, p.e., a., bruursema, k., & Kessler, s.r. (۲۰۰۹). the deviant citizen: clarifying the measurement of organizational citizen ship behavior and its relation to counterproductive work behavior . loyolauniversity Chicago.–Eslami, hasan & Sayar, abolghasem . (۲۰۰۸), "Organizational citizenship behavior", ofogh journal– Korkmaz, T. & Arpaci, E. (۲۰۰۹) Relationship of Organizational Citizenship Behavior with Emotional Intelligence, Procedia Social and Behavioral Sciences, Vol. ۱, pp. ۲۴۳۲–۲۴۳۵.– kinicki. Angelo. Kretner. Robert. (۲۰۰۸) . " organization behavior": key concepts, skillanbest practiced", mc grow – hill, Irwin.–Valentine, S. & Godkin, L. & Lucero, M. (۲۰۰۲) Ethical Context, Organizational Commitment, and Person–Organization Fit, Journal of Business Ethics, Vol. ۴۱, pp. ۳۴۹–۳۶۰

– احسانی مقدم . ندا . (۱۳۸۹). "درآمدی بر رفتار شهروندی سازمانی". مجله مدیریت . شماره ۱۵– بهاری فر، علی. جواهری، مهدی، (۱۳۸۹). "بررسی پیامدهای ارزش‌های اخلاقی سازمان". "ماهنامه توسعه انسانی"، شماره ۲۸– بهرامزاده. حسینعلی . (۱۳۸۷). "مبانی رفتار سازمانی". تهران . کارور. – توره، ناصر (۱۳۸۵)، شناخت عوامل رفتار شهروندی و بررسی ارتباط آن با عملکرد سازمانی، "پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران (پردیس قم) – دفت، ریچارد ال (۱۳۷۴)" تئوری سازمان و طراحی ساختا

ر" جلد دوم)، ترجمه: علی پارسیان، محمد اعرابی، تهران، شرکت چاپ و نشر بازرگانی. - رابینز، استیفن پی. (۱۳۸۳) " مبانی رفتار سازمانی، " ترجمه علی پارسیان و سید محمد اعرابی، چاپ هفتم، تهران انتشارات دفتر پژوهش‌های فرهنگی، - کاظمی محمد. (۱۳۸۴) " رفتار مدنی سازمانی: تبیین رشد یافته‌ای از رفتار و عملکرد انسانها در زندگی سازمانی، " کارشناس مرکز بهمن موتور. پایان نامه کارشناسی ارشد رشته مدیریت آموزشی. (دانشگاه تهران، دانشگاه علوم تربیتی). - هویدا. رضا. (۱۳۸۸). " بررسی سطح رفتار شهروندی سازمانی کارکنان " پژوهشنامه مدیریت اجرایی. سال نهم شماره ۱- بهاری فر، علی. جواهری، مهدی، (۱۳۸۹) " بررسی پیامد های ارزش های اخلاقی سازمان. " ماهنامه توسعه انسانی، شماره ۲۸

## هدفمند نمودن یارانه‌ها و مدیریت شهری

هدفمند نمودن یارانه‌ها و آثار آن بر مدیریت شهری

شهر آرا

یارانه را می‌توان شکاف بین قیمت پرداختی و هزینه تمام شده کالاها و خدمات و یا هزینه فرصت برای برخی از کالاها و خدمات دانست که میزان آن بستگی به درجه حمایت از اهداف و سیاست‌های یارانه‌ای دارد. در برخی تعاریف یارانه عبارت است از هرگونه پرداخت انتقالی که به منظور حمایت از اقشار کم درآمد و بهبود توزیع درآمد، از محل خزانه دولت و هرآنچه می‌تواند به خزانه دولت واریز شود، به صورت نقدی یا غیرنقدی به خانوارها و تولیدکنندگان تعلق می‌گیرد. یکی از اهداف پرداخت یارانه در جوامع مختلف، حمایت از اقشار کم درآمد و بهبود توزیع درآمد است، اما آنچه در زمینه پرداخت یارانه‌ها به طور کلی در کشور مطرح است، برخورداری بیشتر طبقات با درآمد بالا و برخورداری کمتر طبقات پایین درآمدی از این گونه پرداخت‌هاست. پرداخت یارانه کلی در بخش‌های تولیدی با تحریف قیمت‌های نسبی، عدم تخصیص بهینه منابع و در بخش خصوصی نتیجه‌ای مانند کاهش رقابت و سرمایه‌گذاری در تولید کالاهایی که با پرداخت یارانه مصرفی قیمتشان به طور مصنوعی پایین نگه داشته شده است، را در پی دارد. نتیجه ناگزیر این سیاست حمایتی در بلندمدت، ناکارایی تولید و اتلاف منابع و امکانات تولیدی است. در بخش‌های مصرفی نیز پرداخت یارانه با تاثیرگذاری بر قیمت‌های نسبی، بر ترجیحات مصرف‌کننده نیز تاثیر گذاشته و مصرف کالاهای یارانه‌ای را افزایش می‌دهد. به این ترتیب در بلندمدت، الگوی نادرست تولید و مصرف در اقتصاد نهادینه شده و با گذشته زمان، رفع عیوب آن دشوارتر می‌شود. با توجه به آثار اقتصادی یارانه (افزایش مصرف و کاهش کارایی، کاهش بازده سرمایه‌گذاری و در نتیجه کاهش انگیزه سرمایه‌گذاری و در بلندمدت کاهش رشد اقتصادی و درآمدهای مالیاتی)، آثار اجتماعی (مانند برخورداری بیشتر خانوارهای پردرآمد و شهری به جای خانوارهای فقیر و جوامع روستایی) و آثار زیست‌محیطی (مانند تشویق به مصرف سوخت‌های فسیلی)، وجود برنامه‌ای جامع در قالب هدفمندی یارانه‌ها ضروری می‌باشد. یارانه هدفمند یعنی پرداخت یارانه برای تحقق هدف مشخص، در زمان و مکان مشخص با اعتبار مشخص و با بهترین راه‌حل، که در ابتدا باید گروه‌های هدف را شناسایی نمود و با توجه به جایگاه هریک از آنها، یارانه مناسب را در اختیارشان قرار داد. به عبارت دیگر باید یارانه بخش تولید را به بخش تولید، یارانه بخش توزیع را به بخش توزیع و یارانه بخش مصرف را به بخش مصرف اختصاص داده شود. هدفمند شدن یارانه موجب محاسبه درصد هزینه به فایده، هزینه از دست رفته فرصت‌های اجتماعی، بهره‌وری در محیط‌های کار، تجدید نظر در مصرف مواد اولیه، حامل‌های انرژی و حتی نیروی انسانی شده و فرصتی به دست خواهد داد که کلیه فرایندها مورد مهندسی مجدد و تجدیدنظر قرار گیرند. از این رو هدفمند کردن یارانه‌ها با ایجاد تحول در ساختارهای اقتصادی صنعت و بازار، کشور را به سمت رقابتی شدن سوق داده و ضمن اصلاح الگوی مصرف، راه را برای توسعه اقتصاد ملی و شکوفایی ظرفیت‌های بالقوه هموار خواهد نمود. و آثار گسترده این تحول بزرگ اقتصادی در فعالیت‌های مختلف اجتماعی، عمرانی، خدمات شهری، حمل و نقل شهری و

حوزه مالی و اداری سازمانی، قابل مشاهده خواهد بود. در ادامه تلاش می‌شود راهبردهای عملیاتی که به بهبود آثار اقتصادی اجرای این طرح کمک می‌کند، در پنج گروه کلی ارائه شود. راهبردهای عملیات در این بخش در حوزه‌های مختلف، فعالیت‌های ساختمان و عمران شهری، حوزه فعالیت‌های شهری، حوزه حمل و نقل شهری، حوزه مالی و اداری و حوزه فرهنگی و اجتماعی و براساس مطالعات و بررسی‌های انجام شده، راهکارهای اجرایی ذیل در راستای تسهیل و بهبود این رویداد بزرگ اقتصادی در امر مدیریت شهری و مسائل مرتبط با آن ارائه می‌گردد. الف) راهبردهای برنامه‌ریزی‌شناسایی محل‌های بهینه مصرف منابع- با توجه به اینکه یکی از دلایل و فلسفه‌های وضع قانون هدفمندی یارانه‌ها، تخصیص بهینه منابع و بهره‌مندی از حداکثر توان تولیدی است، مسلماً مدیریت شهری از این قانون جدا نبوده و باید در پی شناسایی محل‌های بهینه مصرف منابع خود باشد، علاوه بر این نهادهای شهری می‌توانند با تعدیل نیرو در طول زمان و بهره‌گیری از نیروهای کارآمدتر و با ارزش افزوده بالاتر، حرکت مثبتی را در این زمینه در نهادهای مذکور ایجاد نمایند. همچنین در این زمینه باید شیوه‌های ارزیابی زنجیره ارزش در حد قابل توجهی مدنظر برنامه‌ریزان اقتصاد شهری و نهادهای متولی قرار گیرد. برگزاری جلسات بارش افکار، برگزاری نشست‌های تخصصی، جلسات و گردهمایی‌ها با حضور صاحب‌نظران و کارشناسان برای ایجاد بستر مناسب و گرفتن تصمیمات به‌هنگام در زمینه حل چالش‌های پیش روی حاصل از اجرای این قانون، ضروری می‌باشد. اصلاح ساختار حمل و نقل عمومی، اجرای قانون هدفمند نمودن یارانه‌ها و افزایش قیمت حامل‌های انرژی منجر به افزایش هزینه‌های حمل و نقل شده و مدیریت شهری باید در راستای کاهش هزینه‌ها، اصلاحات اساسی انجام دهد. از جمله این اصلاحات می‌توان به از رده خارج نمودن اتومبیل‌های فرسوده، رعایت حداقل استاندارد تولید و اعمال نظارت‌های فنی اتومبیل‌ها اشاره نمود. توسعه زیرساخت‌های الکترونیکی؛ حرکت کلی و هدفدار به سمت توسعه زیرساختی دولت الکترونیک و اتوماسیون‌های اداری و اینترنتی نمودن درخواست‌ها و پاسخ‌ها، منجر به کاهش تردهای داخل شهری شهروندان برای انجام امور مرتبط با شهرداری نظیر استعلامات، دریافت پروانه و ... می‌شود. همچنین صرفه‌جویی در مصرف انرژی و سوخت و کاهش هزینه انجام فعالیت‌های فوق و کاهش آلودگی‌های شهری، از دیگر مزایای توسعه زیرساخت‌های الکترونیکی می‌باشد. برنامه ریزی در راستای تحقق مدیریت یکپارچه شهری؛ در راستای افزایش کارآمدی مدیریت شهری و افزایش درآمد و کاهش هزینه‌های اداره شهر که یکی از اهداف اصلی اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها می‌باشد، باید در راستای تحقق مدیریت یکپارچه شهری، برنامه‌ریزی لازم صورت گیرد. واگذاری حمل و نقل عمومی به بخش خصوصی؛ با توجه به اینکه با اجرای این قانون، تقاضای استفاده از حمل و نقل عمومی افزایش محسوسی یافته و به تبع آن هزینه‌های شهرداری نیز افزایش پیدا کرده است، پیشنهاد می‌شود با واگذاری شبکه حمل و نقل عمومی به بخش خصوصی، در راستای کاهش بخش قابل توجهی از هزینه‌های شهرداری، اقدامات لازم به عمل آید. برون‌سپاری برخی از فعالیت‌های شهرداری؛ با توجه به اینکه بسیاری از فعالیت‌هایی که توسط مدیریت شهری به صورت روزانه انجام می‌شود و هزینه‌های بسیار زیادی را برای این مجموعه به دنبال دارد، توصیه می‌شود برخی از فعالیت‌های شهرداری مانند صدور پروانه همراه با ایجاد یک سازوکار مناسب نظارتی برون‌سپاری شوند. برنامه‌ریزی برای تفکیک زباله از مبدا؛ جمع‌آوری زباله شهری، سهم زیادی در هزینه‌های شهرداری دارد. با تفکیک زباله از مبدا، هم هزینه حمل و نقل و هم هزینه بازیافت زباله کاهش خواهد یافت. بهره‌گیری بیشتر از پروژه‌های ایستگاه‌های میانی انتقال پسماند؛ به منظور کاهش میزان تردد خودروهای کوچک به محل‌های دفن و بازیافت، باید به طور جدی‌تری از پروژه‌های ایستگاه‌های میانی انتقال پسماند بهره گرفت. ب- راهبردهای سرمایه‌گذاری در نظر داشتن هزینه‌های افق نگهداری در اجرای پروژه‌های عمران شهری؛ اجرای تعدادی از پروژه‌های عمران شهری، همراه با هزینه نگهداری است. بنابراین در تعیین اولویت‌های اجرای پروژه‌های عمرانی باید به این موضوع توجه نمود و حداقل در کوتاه‌مدت اجرای پروژه‌هایی را که هزینه نگهداری زیادی دارند، کاهش داده و به سمت اجرای پروژه‌هایی با هزینه نگهداری کمتر حرکت نمود. سرمایه‌گذاری در انرژی جایگزین؛ استفاده و سرمایه‌گذاری در انرژی‌های جایگزین از قبیل سوخت‌های ایجاد

شده از پسماند و انرژی خورشیدی، علاوه بر کاهش هزینه ناشی از میزان مصرف حامل‌های انرژی، می‌تواند منجر به ارتقای شاخص‌های زیست‌محیطی شده و همچنین مسیر توسعه پایدار شهر را نیز هموارتر نماید. ج- راهبردهای اجرایی رعایت مقررات ملی ساختمان؛ این امر مانند مبحث نوزدهم که رعایت آن باعث صرفه‌جویی در مصرف انرژی می‌شود، حفظ منافع ملی در درازمدت را به دنبال دارد و می‌تواند یارانه‌های ساخت و ساز را جبران کند. واردات مصالح همراه با ذخیره‌سازی آن توسط دولت؛ واردات مصالح برای تنظیم قیمت‌ها، در کنار ذخیره‌سازی توسط دولت و فروش تدریجی آن به انبوه‌سازان، می‌تواند ساخت و سازها را از رشد هزینه‌ای ایمن کند. در تحقیق انجام گرفته توسط کانون سراسری صنف انبوه‌سازان مسکن، پیش‌بینی قیمت مسکن بعد از حذف یارانه‌ها سخت و مشکل عنوان شده، اما تاکید شده چنانچه یارانه‌ها به صورت تدریجی برای صنعت ساختمان حذف شود، بازار مسکن به تعادل قیمت خواهد رسید. به کارگیری نیروی مجرب؛ به کارگیری مدیران مجرب و دارای توانایی‌های بالای علمی در بدنه مدیریت و ایجاد ثبات مدیریتی در شهرداری، به دلیل بهره‌وری و کارآیی بالاتر سهم موثری در کاهش هزینه‌ها خواهد داشت. اجرایی نمودن مفاد قانون مدیریت پسماند؛ در زمینه حمایت از صنایع بازیافت مواد، به عنوان صناعی نوپا و کم‌بازده و در راستای جلوگیری از رکود و ورشکستگی این صنایع، باید توجه و پیگیری‌های جدی برای اجرایی نمودن مفاد قانون مدیریت پسماند و آیین‌نامه‌های اجرایی آن صورت گیرد. د- راهبردهای مالی واقعی نمودن میزان بهای خدمات؛ برای جبران افزایش هزینه‌های تحمیل شده به شهرداری‌ها از ناحیه طرح هدفمندی یارانه‌ها، و افزایش قیمت حامل‌های انرژی، باید در گرفتن بهای خدمات جمع‌آوری و دفع زباله‌ها، تجدیدنظر و بازنگری جدی صورت گیرد. تلاش برای جذب بخشی از ۳۰ درصد منابع مالی قانون هدفمند کردن یارانه‌ها طبق قانون هدفمند کردن یارانه‌ها، ۳۰ درصد منابع مالی حاصل از اجرای قانون، به سرمایه‌گذاری در بهبود زیرساخت‌ها اختصاص می‌یابد. از آنجا که پروژه‌های عمران شهری مشمول این بخش از قانون می‌شود، باید برای جذب این منابع راهکار مناسبی را مدنظر قرار داد. معجب نمودن دولت به حمایت هدفمند از شهرداری؛ در نتیجه افزایش هزینه‌های ناشی از اجرای قانون هدفمند کردن یارانه‌ها، شهرداری‌ها باید اقدام به ارائه تصویری روشن به دولت در زمینه محدودیت‌ها و کمبود منابع مالی خود نمایند و دولت را مجاب به حمایت هدفمند از خود نمایند. (راهبردهای اجتماعی‌توجه به اتخاذ سیاست‌های بلندمدت در کاهش مصرف؛ مطالعات نشان می‌دهد که انرژی در کشور کالایی کم‌کشش است. به این معنا که هرگونه افزایش در قیمت انرژی کاهش چندانی در تقاضا نمی‌دهد. در این شرایط، سیاست کاهش مصرف بدون هماهنگی در جنبه‌های آموزشی و بهینه‌سازی تکنولوژی مصرف، اثربخش نخواهد بود. گرچه ممکن است در کوتاه‌مدت باعث کاهش مصرف گردد اما با انتقال بار مالی خود بر سایر بخش‌ها در میان‌مدت و بلندمدت، مصرف به سطح قبلی باز خواهد گشت. بنابراین موثرترین شیوه در تغییر الگوی، استفاده از سیاست‌های بلندمدت می‌باشد و تغییر و اصلاح این تفکر که منابع زیرزمینی و خدادادی، قبل از آنکه برای مصرف آنی مورد استفاده قرار گیرند، باید به امانت برای نسل‌های آینده حفظ شده و توجه افکار عمومی به ناپایداری این منابع می‌تواند بسیار مفید باشد. تمرکز بر اصلاح الگوی مصرف از طریق فعالیت‌های فرهنگی؛ فرهنگ عبارت است از مجموعه‌ای از نمادها، نهادها و روش‌ها در یک جامعه، که تعیین و تنظیم‌کننده رفتار انسان‌های آن جامعه می‌باشد. بهسازی فرهنگ مصرف انرژی توسط روش‌های زیر ارائه می‌گردد: - ارتقای آگاهی‌های عمومی مصرف‌کننده در مورد انرژی‌های اولیه- راهنمایی و هدایت مصرف‌کنندگان در راستای مصرف منطقی و به موقع انرژی- بهبود فرهنگ استفاده از وسایل و تجهیزات (دانش فنی) مصرف‌کننده انرژی و رعایت اصول بهره‌برداری صحیح و نگهداری و تعمیرات پیشگیرانه وسایل مصرف‌کننده انرژی. اطلاع‌رسانی و آموزش به‌هنگام به مردم از طریق رسانه‌های جمعی؛ در زمینه تبعات مثبت و منفی اجرای قانون هدفمند کردن یارانه‌ها و اصلاح الگوی مصرف باید اطلاعات و آموزش‌های به‌هنگام به مردم از طریق رسانه‌های جمعی صورت گیرد. آموزش‌ها می‌تواند به دو طریق صورت گیرد: آموزش‌های عمومی: دولت باید در یک برنامه عمومی و گسترده در رسانه‌های گروهی و تبلیغاتی و در کتاب‌های درسی، میزان اتلاف منابع

انرژی را به اطلاع مردم رسانده و فرهنگ صرفه‌جویی و تلف نکردن منابع انرژی در مردم و به ویژه در نوجوانان و جوانان را پرورش داده و روش‌های استفاده صحیح از این منابع را به آنان بیاموزد. آموزش‌های تخصصی: با توجه به تجربیات کشورهای موفق و پیشرو و نیز نتایج مطلوب ارزیابی، دوره‌های آموزشی و تخصصی ویژه‌ای برگزار شده و مدیریت انرژی برای کارشناسان و مدیران انرژی در برنامه‌های پنج ساله دوم و سوم توسعه کشور و نیز ضرورت استمرار و ارتقای این دوره‌های بنیادین به صورت آموزش‌های تخصصی و کاربردی مدیریت انرژی در کشور، الزامی است. جمع‌بندی مدیریتی اجرای قانون هدفمند کردن یارانه‌ها به شرط آنکه پیش نیازهای آن احصا شده باشد و بسترهای مناسب برای اجرای آن فراهم شود، گام موثری در راستای استفاده بهینه از منابع کشور از جمله حامل‌های انرژی خواهد بود. براساس بررسی‌های صورت گرفته و با توجه به تبعات و آثار گسترده این تحول بزرگ اقتصادی در فعالیتهای ساختمان و عمران، حوزه‌های فعالیت‌های شهری، حوزه حمل و نقل شهری، حوزه مالی و اداری و حوزه فرهنگی و اجتماعی و با توجه به ضرورت وجود مدیریت واحد شهری در توفیق اجرای قانون راهبردهای اجرایی، تسهیل و کاهش تبعات منفی این تحول عظیم در این حوزه‌ها ارائه گردید. روزنامه شهر آرا

## شهر الکترونیک و مدیریت شهری

دکتر علی اکبر جلالی

ازدحام و تراکم جمعیت‌های بزرگ و تفاوت جمعیت شب و روز در شهرهایی مثل تهران، نیویورک، لندن و توکیو همراه با آلودگی گسترده نور، صدا، هوا و فضا و مسئله ترافیک و زمان، منشاء یافتن چاره‌ای برای کاهش آلام ناشی از زندگی در اینگونه شهرها شده است. مهمترین مسئله در این شهرها حرکت جمعیت اعم از حرکت با وسیله نقلیه و یا ازدحام جمعیت در مراکز فروش و خدمات اداری و رفاهی شهر، علت اصلی بسیاری از «مسائل شهری» اعم از مسائل انسانی شهری و یا حوادث و سوانح شهری در شهرهای بزرگ می باشد. با ظهور صنعت همزمان ارتباطات (عاملی، ۱۳۸۳)، کامپیوتر و به دنبال آن ارتباطات شبکه‌ای از طریق آرپانت و سپس شکل فراگیر این ارتباط در قالب اینترنت فضای جدیدی برای شهر بوجود آمد که از آن تعبیر به «شهر الکترونیک» می شود. [۱]. از مزایای شهر الکترونیک کاهش «حرکت جمعیت» در شهر واقعی و در درجه بعدی «فضاهای همزمان» را بدون فرسایش و اصطکاک با یک هندسه موازی امکان پذیر می سازد. در واقع دو فضایی شدن شهر در فضای واقعی و فضای مجازی، نوعی «مدیریت کنترل حرکت جمعیت شهری» محسوب می شود. لذا حرکت جمعیت شهر آرام‌تر، کم‌هزینه‌تر و برخوردار از امنیت شهری و امنیت روانی شهروندان را فراهم کند. شهرسازی واقعی - مجازی به ظرفیت‌های واقعی شهر در کنار ظرفیت‌های مجازی شهر توجه می کند و شهر را با توجه به این دو فضا می سازد. شهرهای آینده ناگذیر از اساس با نگاه به این فضا ساخته خواهد شد و شهرهای موجود نیازمن بازسازی جدید و اضافه کردن «فضاهای شهر الکترونیک» به شهرهای واقعی می باشد لازم به ذکر است، این روند همراه با توسعه نرم افزارهای کامپیوتری رو به جلو می رود. در فضای پراکنده شهری جدیدی، شهرهای الکترونیک، می تواند زمینه بازسازی «یکپارچگی اجتماعی شهری» را فراهم کند. شهر مجازی < شهر الکترونیک: شهر الکترونیک یکی از خاستگاه‌های مدیران شهری و شهروندان در عرضه کردن و مورد استفاده قرار دادن خدمات شهری است شهر الکترونیک عبارت از شهری است که اداره امور شهروندان شامل خدمات و سرویس‌های دولتی و سازمان‌های بخش خصوصی بصورت برخط (online) و بطور شبانه‌روزی، در هفت روز هفته با کیفیت و ضریب ایمنی بالا با استفاده از ابزار فناوری اطلاعات و ارتباطات و کاربردهای آن انجام می شود، یا به عبارت دیگر می توان گفت در شهر الکترونیک تمامی خدمات مورد نیاز ساکنان از طریق شبکه‌های اطلاع‌رسانی تامین شود. به این ترتیب دیگر نیازی به حرکت فیزیکی شهروندان برای دسترسی به خدمات دولت و نهادهای خصوصی نیست. در این شهر الکترونیک ادارات دیجیتالی جایگزین ادارات فیزیکی می شوند و سازمان‌ها و دستگاه‌هایی



همچون شهرداری، حمل و نقل عمومی، سازمان آب منطقه‌ای و... بیشتر خدمات خود را به صورت مجازی و یا با استفاده از امکاناتی که ICT در اختیار آنان قرار می‌دهد به مشترکین و مشتریان خود ارائه می‌دهند. در شهر الکترونیک علاوه بر اینکه شهروندان در شهر مجازی و در وزارتخانه‌ها و سازمان‌های الکترونیک حرکت می‌کنند، قادرند خدمات جاری خود را همچون خریدهای روزمره از طریق شبکه انجام دهند. البته باید به این نکته توجه کرد که شهر الکترونیک یک شهر واقعی است که دارای شهروند، اداره‌ها و سازمان‌های مختلف و... است که در آن فقط ارتباطات و برخی تعامل‌های اجتماعی و تأمین بخش عمده‌ای از نیازهای روزمره از طریق اینترنت صورت می‌گیرد. می‌توان بیشترین ویژگی‌های این شبکه اطلاع‌رسانی را در شبکه حمل و نقل شهری و اطلاع‌رسانی در مورد حوادث غیرمترقبه جست‌وجو کرد که در زمان بروز حوادث غیرمترقبه با توسل به این سیستم می‌توان در کمترین زمان بحران پیش آمده را در منطقه مدیریت کرد. شهر الکترونیک یک نیاز غیرقابل انکار رویکرد جهانی طی ۲۰ سال گذشته به سمت اطلاعاتی شدن جوامع بوده و امروزه جامعه‌ای پیشرفته‌تر است که به لحاظ اطلاعاتی سرعت و قابلیت بیشتری در تولید و تبادل اطلاعات داشته باشد. با توجه به تکنولوژی‌های جدید که پیچیدگی زندگی اجتماعی را به دنبال دارند، نیازمند تسهیل امور مختلف زندگی هستیم و بدون توجه به فناوری بسیاری از امور، زندگی قابل عمل، پی‌گیری و اجرا نیست. در حال حاضر تکنولوژی اطلاعات این امکان را به افراد داده و کمک می‌کند تا سریع‌تر به اهداف خود دست یابند. ایجاد شهر الکترونیک و قدم گذاشتن در مرحله تکنولوژی IT نیز یک فرصت انکارناپذیر است. این شهر عاملی در جهت ایجاد سازمان‌های شیشه‌ای است به گونه‌ای که تمام کارکردها و هدف‌های سازمان به طور شفاف قابل مشاهده باشد. شهر الکترونیک دسترسی الکترونیکی شهروندان به شهرداری، ادارات دولتی، بنگاه‌های اقتصادی و کلیه خدمات فرهنگی و بهداشتی شهری به صورت شبانه‌روزی را قابل اطمینان و امن می‌کند. این شهر از بستر پیشرفته اطلاعات مخابراتی برخوردار است، به صورتی که می‌توان از طریق کامپیوتر با خانه‌ها، مدارس، ادارات و غیره ارتباط برقرار کرد. مزایای شهر الکترونیک از مزایای اقتصادی پیاده‌سازی طرح شهر الکترونیک می‌توان به کاهش هزینه‌های تردد شهری، افزایش سرمایه‌گذاری در نتیجه گسترش ارتباطات جهانی، صرفه‌جویی در مصرف سوخت‌های محدود، تسهیل انجام امور اقتصادی به خاطر ۲۴ ساعته بودن ارائه خدمات و... اشاره کرد. کاهش زمان اتلاف شده شهروندان در ترافیک، عرضه بهتر خدمات، توزیع عادلانه‌تر امکانات، کاهش آلودگی محیط زیست، افزایش اشتغال و بهبود مدیریت پایدار شهری از ویژگی‌های اجتماعی شهر الکترونیک است. مهم‌ترین اثرات فرهنگی این شهر نیز شامل اطلاع‌رسانی سریع، انتشار نشریات الکترونیکی برای شهروندان، آموزش مجازی، ایجاد کتابخانه دیجیتال، افزایش سواد و ایجاد نوعی جهان‌نگری است که به افزایش رفاه و ارتقای فرهنگ کمک می‌کند. در واقع در شهر الکترونیک دیگر به شهر به مثابه کالبدی که ساختمان‌های بلند، خیابان‌های پرتراфик و آلودگی‌های زیست‌محیطی را در بر می‌گیرد نیست، بلکه شهری است که در آن تعامل میان شهروندان و مسئولان اهمیت بیشتری می‌یابد و این تعاملات دو سویه است که محیط اجتماعی مطلوبی را برای شهروندان ایجاد می‌کند. این موضوع به ویژه در مورد کلان‌شهرها اهمیت دارد. در شهر الکترونیک کلان‌شهرها، شهرهایی نیستند با آسمان‌خراش‌های بزرگ، سینماهای عظیم، سالن‌های بزرگ به عنوان محل‌هایی برای تعامل و... بلکه شهرهایی هستند که با زندگی در آنها می‌توان فیلم‌های بزرگ را در صفحات کوچک دید، پشت میز خود در موزه‌ها گردش کرد و به طور کلی دیگر نیازی به چارچوب‌های شهری گذشته نیست. در واقع شهر الکترونیک به معنای شهروندسالاری در مدیریت شهری است. فعالیت‌های شهر الکترونیک بسیاری از فعالیت‌هایی که در شهرهای عادی صورت می‌پذیرد قابلیت اجرا در به صورت الکترونیکی و در غالب شهرهای الکترونیک را دارا می‌باشد و شاید می‌توان گفت این مجموعه فعالیت‌ها در شهرهای الکترونیکی به صورت راحت‌تر اجرا می‌گردد. فعالیت‌های انجام گرفته در یک شهر الکترونیک را می‌توان به مجموعه‌هایی تقسیم کرد که بعضی از آنها عبارتند از: فعالیت‌های بانکی: مثل پرداخت قبوض، برداشت پول از حساب، انتقال پول و غیره فعالیت‌های اداری: مثل ثبت اسناد و املاک، درخواست پاسپورت و امثال آن فعالیت‌های

تجاری: مثل خرید و فروش کالا، موسیقی، فیلم و مواد غذایی فعالیت‌های تفریحی: مثل بازی‌های رایانه‌ای، بازدید از موزه‌ها و پارک‌ها کسب اطلاعات: اخبار، روزنامه‌ها، نشریات، وضعیت آب و هوا، ترافیک شهری، ساعات پرواز هواپیماها و... فعالیت‌های علمی: تحقیق در مورد پروژه‌ها، یافتن مقاله‌ها، دسترسی به منابع معتبر، کتابخانه‌ها و کتاب‌ها و تالیفات جدید فعالیت‌های آموزشی: مدرسه، دانشگاه و سایر آموزشگاه‌ها فعالیت‌های سیاسی: شرکت در انتخابات، اعلام نظر به مجلس و بخش‌های سیاسی باز فعالیت‌های مسافرتی: رزرو بلیط سفر، رزرو هتل و کرایه اتومبیل کاریابی و درخواست کار: آگاهی یافتن از فرصت‌های کاری، پر کردن فرم درخواست کار، ارسال و گرفتن نتیجه فعالیت‌های درمانی: مراجعه به پزشک، دریافت دستورالعمل‌های ایمنی و اطلاع از تازه‌های پزشکی فعالیت‌های تصمیم‌گیری: بهترین و خلوت‌ترین مسیر در شهر برای رسیدن به مقصد، بهترین رستوران برای صرف غذا، بهترین اماکن تفریحی و سایر بهترین‌ها شهر الکترونیکی چگونه شهری است؟ برای درک بهتر و پاسخ به این سؤال به ارائه چند نمونه می‌پردازیم: برای مثال فردی که به دنبال ساخت ساختمان و متقاضی دریافت مجوز از شهرداری است پس از ورود به شبکه اطلاع‌رسانی شهرداری، خدمات مورد نیاز خود به همراه مشخصات زمین تحت مالکیت و ساختمان دلخواه خود را وارد شبکه می‌کند، سپس شهرداری الکترونیک بر اساس استانداردهای موجود، میزان مساحت قابل ساخت و طبقات ساختمان را به متقاضی اعلام می‌کند و در نهایت فرد متقاضی بر اساس مجوز شهرداری با ورود به شبکه مهندسان مشاور با یکی از شرکت‌های مشاور بر اساس طرح و قیمت مناسب به توافق می‌رسد. در این مرحله متقاضی حتی قادر است طرح ارائه شده از سوی مهندس مشاور را به صورت سه بعدی روی صفحه مانیتور مشاهده و اصلاحات دلخواه خود را اعمال کند. این طرح پس از تایید از سوی شهرداری الکترونیک و صدور مجوز با ورود به شبکه امور پیمانکاران و با انتخاب بهترین پیشنهاد از لحاظ قیمت به مرحله عقد قرارداد رسیده و سپس به اجرا درمی‌آید. حتی ارائه گزارش کار از سوی پیمانکار به کارفرما نیز می‌تواند از طریق شبکه صورت پذیرد. کل این پروسه در شبکه هوشمند می‌تواند در کمتر از ۲ ساعت به پایان رسد، در حالی که در شرایط عادی مراحل یاد شده به ۱ تا ۲ سال زمان نیاز دارد. همچنین در زمینه حمل و نقل شهری یکی دیگر از امکانات شهر الکترونیک این است که اگر تمام خودروها به سیستم موقعیت‌یاب محلی مجهز شوند در تمام طول مسیر از قدرت تشخیص موقعیت جغرافیایی خود برخوردار خواهند بود و پلیس نیز به این ترتیب توان مدیریت ترافیک را به راحتی در دست خواهد داشت. علاوه بر این در چنین سیستمی اصولاً تصادفی رخ نمی‌دهد، چرا که در صورت احتمال بروز برخورد میان دو متحرک با اعلام خطر به موقع در یک کیلومتر قبل از محل پیش‌بینی تصادف از بروز حادثه جلوگیری می‌شود. در حقیقت با این روش حوادث رانندگی تحت کنترل درآمده و حتی در صورت وقوع روی مانیتور پلیس ثبت می‌شود و نیازی به اطلاع‌رسانی مجدد نیست. بنابراین علاوه بر افزایش سرعت رسیدن پلیس به محل حادثه، دیگر نیازی به کشیدن کروکی نخواهد بود و همین امر کار شرکت‌های بیمه را سهل‌تر از گذشته می‌کند. همچنین تصور کنید در یک شهر دیجیتالی وجود سیستم هوشمند تا چه حد قادر خواهد بود خدمات اورژانسی را گسترش دهد. برای مثال فردی را در نظر بگیرید که از یک طرف دچار عارضه قلبی شده و هر ثانیه برای او حکم مرگ و زندگی دارد و از طرف دیگر مرکز اورژانس هم نمی‌تواند در مورد صحت هر تماس تلفنی اطمینان حاصل کند، در این شرایط سیستم هوشمند به مرکز اورژانس این امکان را می‌دهد که به مجرد برقراری تماس تلفنی، محل سکونت تماس گیرنده و حتی نام مالک آن روی مانیتور مرکز اورژانس حک شود. از سوی دیگر محل حادثه روی مانیتور آمبولانس قرار می‌گیرد و سیستم اطلاع‌رسانی جغرافیایی (GIS) نیز به مرکز اورژانس اطلاع می‌دهد که نزدیک‌ترین آمبولانس به شخص حادثه دیده کدام است و کوتاه‌ترین مسیر تا مقصد و نزدیک‌ترین مرکز فوریت‌های پزشکی و بیمارستان هم مشخص می‌شود. بنابراین با استفاده از سیستم ناوبری هوشمند در لوای طرح شهر الکترونیک، اطلاعات مکانی، مسیر حرکت، سرعت و موقعیت مربوط به وسایل نقلیه از جمله وسایل نقلیه عمومی، پلیس، آتش‌نشانی، آمبولانس‌ها، اتوبوس‌ها و دیگر وسایل قابل دریافت است. اهمیت این موضوع وقتی بیشتر روشن می‌شود که توجه داشته باشیم

سیستم‌های ناوبری مطلوب آن دسته از سیستم‌هایی هستند که امکان تغییر نقشه و استفاده از نقشه‌های موجود و به روز کشور، قابلیت حمل و نقل و قیمت قابل قبول و مناسب داشته و در بازار نیز به راحتی در دسترس باشند. اجرای شهر الکترونیکاً اصولاً چهار مرحله برای اجرایی کردن الگوی شهر یا شهرداری الکترونیک توصیه می‌شود. در مرحله اول که مرحله پیدایش نامیده می‌شود، لازم است سند راهبردی بر مبنای مطالعات میدانی از امکانات و پتانسیل‌های موجود تهیه شود. در این زمینه استفاده از تجربیات جهانی نیز مؤثر خواهد بود. توسعه زیرساخت‌ها و آموزش به کارکنان ادارات یا سازمان‌های وابسته به شهرداری صورت می‌گیرد. در مرحله دوم که مرحله ارتقاء نام دارد، شهرداری یا شهر الکترونیک فعالیت خود را با ارائه ابتدایی‌ترین خدمات بر روی شبکه اینترنت از طریق وبسایت‌های طراحی شده آغاز می‌کند. در مرحله بعد، مرحله تعامل، فعالیت‌هایی برای آموزش به کاربران و شهروندان شهر الکترونیک انجام می‌شود و در مجموع تعاملی دو سویه میان مدیران شهری و شهروندان از طریق وبسایت‌ها ایجاد خواهد شد. در مرحله یکپارچگی که آخرین حلقه ایجاد شهر الکترونیک محسوب می‌شود، دامنه خدمات ارائه شده به شهروندان گسترش می‌یابد و خدمات متنوع‌تری عرضه می‌شود. در اجرای شهر الکترونیک باید به ارائه سبک زندگی الکترونیک و در خور عصر توجه داشت و باید توجه کرد که سبک زندگی سنتی برای جامعه اطلاعاتی، تضادها و ناهنجاری‌های خاصی را به دنبال خواهد داشت. بنابراین یک الگوی مناسب زندگی با توجه به شرایط فرهنگی و اجتماعی جامعه مورد نظر و مناسب در جامعه اطلاعاتی، یکی از برنامه‌های شهرهای الکترونیک است. البته با توجه به اینکه توسعه شهرهای الکترونیک، دستاوردهای بسیاری را برای شهروندان، سازمان‌های شهری و دیگر ذینفعان شهر به همراه دارد، مطمئن هستیم در صورتی که در کشور برنامه‌ریزی‌ها بر اساس اولویت‌های جهانی و واقعیت‌های موجود جهان که حرکت به سوی جامعه اطلاعاتی است انجام شود، اجرای شهر الکترونیک در اولویت قرار می‌گیرد. درآمدی بر مباحث شهر الکترونیکچاپنامه الکترونیک

<div dir="rtl" style="text-align: justify"> اقتصادی، تنها زمین، سرمایه و نیروی کار را به عنوان نهاده‌های سه گانه تولید و خدمات قلمداد می‌کردند و تمامی برنامه‌ریزی‌های اقتصادی در حوزه تئوری و عملی مبتنی بر استفاده از ترکیبی مؤثر از عوامل برای نیل به اهداف بلند اقتصادی بود. در ابتدای قرن بیستم ظهور نظریه مدیریت علمی بر منابع تولید، مثلث نهاده‌های تولید را دچار تغییر اساسی کرد. تمامی نظریه پردازان به این نتیجه رسیده بودند که اهمیت مدیریت در استفاده بهینه از منابع و نهاده‌های تولید و خدمات کمتر از خود آنها نیست، به همین دلیل مدیریت به عنوان چهارمین رکن تولید و خدمات وارد ادبیات اقتصادی شد و در کمتر از صد سال به عنوان مهمترین شاخه علمی دنیای امروز، تحولی وسیع در تمامی شئون زندگی انسان امروزی، از خانواده گرفته تا مدیریت شهر و کشور ایجاد کرد. امروز حدود ۱۳۸ شاخه از مدیریت در تمامی حوزه‌های زندگی بشر امروزی به صورت آکادمیک در مراکز علمی سراسر دنیا تدریس می‌شود. در قرن بیستم علاوه بر نگرش مبتنی بر مدیریت منابع در حوزه تولید و خدمات یک رویداد دیگر باعث رشد و پیشرفت سریع بشر امروزی شد، ورود تکنولوژی باعث استفاده هر چه بهتر مدیران از نهاده‌های اولیه تولید و خدمات شد و رویکرد استفاده بهینه از منابع (که در ادبیات اقتصادی از آن به عنوان بهره‌وری یاد کردند) باعث شد که استفاده از تکنولوژی به عنوان یک رقیب و جایگزین در استفاده از منابع اولیه تولید و خدمات با بازدهی بیشتر و صرف هزینه‌های کمتر مورد توجه قرار گیرد به همین دلیل در اواسط قرن بیستم عملاً تکنولوژی نیز به جمع چهار رکن اساس منابع اولیه تولید و خدمات اضافه شد. یکی از مهمترین شاخه‌های تکنولوژی که باعث اثرات مثبت شگرف در زندگی بشر امروزی شد تکنولوژی اطلاعات است. بسیاری از نظریه پردازان، قرن بیستم را قرن انقلاب انفورماتیک در زندگی بشر نام نهاده‌اند، استفاده از فناوری اطلاعات در کنار مدیریت صحیح از منابع تولید می‌تواند تضمین کننده نیل به اهداف در هر مجموعه رو به تکاملی تلقی شود. یکی از مهمترین شاخه‌های مدیریت، مدیریت شهری است، مدیریت شهری، علم برنامه‌ریزی، سازماندهی، هماهنگی و کنترل تمامی عوامل تشکیل دهنده یک

شهر است اما مدیریت شهری نیز مانند تمامی شاخه های دیگر علم مدیریت نیازمند بهره گیری موثر از فناوری اطلاعات برای نیل به اهداف مورد نظر است. مفاهیمی چون شهر مجازی، شهر الکترونیک، شهروند الکترونیک و شهرداری الکترونیک زائیده همکاری و تعامل دو سویه مدیریت شهری و فناوری اطلاعات است. رشد روز افزون جمعیت، زندگی را در جوامع شهری تحت الشعاع قرار داده است و سبب به وجود آمدن مشکلات عدیده ای در زندگی شهروندان شده است که در روح و روان و سلامت افراد تاثیر به سزایی دارند. مشکلاتی مانند آلودگی هوا که متاثر از ترافیک شهری و رفت و آمد های کاذب درون شهری است، ناهماهنگی هایی که در انجام امور شهروندان توسط متولیان امور شهری صورت می پذیرد، هزینه های هنگفتی که سازمانها و نهادها در نتیجه خنثی کردن برنامه ها و سیاست های کلان یکدیگر می پردازند و یا تداخل و تکثیر وظایف و عدم تعامل سازمان ها و نهادهای متولی امور شهری از جمله مشکلاتی است که تقویت مدیریت شهری و نهایتا نیل به سوی مدیریت واحد شهری را امری اجتناب ناپذیر نموده است. شهرداری ها بعنوان متولیان امور شهری بر اساس قوانین و مقررات، وظیفه اداره شهر را به عهده دارند و شوراها نیز بر اساس قانون به عنوان ناظرین بر چگونگی اداره شهر تشکیل و انجام وظیفه می کنند. بدیهی است که در قانون به مدیریت شهری و ارتقا سطح مدیریت واحد شهری توجه ویژه ای شده است. اما آنچه که مهم است، با توجه به واگذاری ۲۳ مسوولیت مدیریت شهر به شهرداری ها و شوراهای اسلامی شهرها، متاسفانه هنوز مدیریت شهر تا رسیدن به جایگاه واقعی فاصله زیادی دارد، بنابراین شاید در قدم ابتدایی باید به سمت مدیریت واحد شهری حرکت کنیم. ضرورت جلوگیری از اتلاف منابع در شهرها و انجام امور شهروندان در کوتاهترین زمان ممکن، جلوگیری از تداخل و ناهماهنگی ها، ارائه خدمات مناسب به شهروندان و بسیاری از مسائل دیگر اشاره به این دارد که لازم است همه دست اندرکاران، سیاستمداران، دولتمردان و برنامه ریزان و قانون گذاران به تشکیل مدیریت واحد شهری توجه ویژه ای داشته باشند. برطرف کردن مشکلات زندگی شهرنشینی از حیث اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، امنیت و بهداشت در کنار بالا رفتن سطح توقع شهروندان از مدیران شهری در بعد خدمات رسانی و همچنین ایجاد فرصتهای برابر و توجه کامل به عدالت اجتماعی، جلب مشارکت مردمی و انجام امور مردم در اسرع وقت، جز با تقویت و توانمند ساختن مدیریت شهری مبتنی بر فناوری اطلاعات و ارتباطات، میسر نخواهد بود و مدیریت شهری بدون استفاده از ابزار و فناوری های روز دنیا و در راس همه آنها فناوری اطلاعات هرگز به مدیریت واحد شهری سر آمد نخواهد رسید. از این رو با توجه به مراجعات بسیار زیاد شهروندان به شهرداریها بعنوان متولی امور شهری بدیهی است که فناوری اطلاعات و ارتباطات نقش بسزایی در کار آمدی این مدیریت و ایجاد مدیریت واحد شهری دارد. شاید بتوان گفت آنچه که به عنوان معضل بزرگ فراروی مدیریت شهری در استفاده بهینه از این فناوری قرار دارد مشکلات فرهنگی و عدم آموزش صحیح شهروندان در به کار گیری فناوری اطلاعات و ارتباطات است. عدم استفاده شهروندان و کم رنگ بودن اقبال عمومی از این تکنولوژی گواهی بر این مدعا است. بدیهی است که برای استفاده بهینه از ابزاری که فناوری اطلاعات در اختیار مدیران شهری قرار می دهد و کاربردی کردن آنها در مدیریت شهری، ما ملزم به ایجاد زیر ساخت های ICT و IT کاربردهای فراوان مناسب فرهنگ سازی عمومی آموزش شهروندان هستیم. همانطور که می دانید در هزاره سوم با پیشرفت تکنولوژی، سخت افزار ها و نرم افزار های جدیدی وارد بازار کار شده است که از مجموعه آنها می توان به سیستم های کنترلی نظارتی و حسابگری و همچنین عملیات هوشمند اشاره کرد. امروزه با استفاده از این سیستم ها به راحتی می توان زمان و منابع پروژه ها را مدیریت و کنترل کرد. باید بدانیم که ابزار جامعه جهانی اطلاعات رقابت بر مدیریت زمان و تصمیم گیری در لحظه است. آنچه مسلم است جریان تولید و ارائه اطلاعات صحیح و بهنگام در تمام حوزه ها بخصوص حوزه مدیریت شهری از زیرساخت های مهم تحقق مدیریت واحد شهری است که در تصمیم گیری و تصمیم سازی بسیار اهمیت دارد. از جهتی دیگر توسعه پایدار شهری بر اساس فناوری اطلاعات و ارتباطات معنا و مفهوم پیدا خواهد کرد. برای اینکه الگوی مناسبی از شهر آباد از نظر بهداشت، معماری، فضای سبز و شهرسازی و .. داشته باشیم می بایست

فناوری اطلاعات و ارتباطات را به مفهوم واقعی به...عنوان یک ابزار دقیق و مناسب در مدیریت شهری کاربردی کنیم. این مهم زمانی اتفاق خواهد افتاد که عزمی همگانی در مسوولان، سیاستمداران و صاحبان نظران به منظور تبیین و تحکیم جایگاه فناوری اطلاعات در نظام برنامه ریزی و اداره شهری در راستای دستیابی به اهداف و برنامه ها و در راس آنها اهداف چشم انداز ۲۰ ساله و برنامه توسعه شهری به...صورت یک فرهنگ عمومی در کشور تلقی و استمرار یابد تا شاهد تحولی عظیم در مدیریت شهری باشیم.

<div dir="rtl" style="text-align: justify">

<div dir="rtl" style="text-align: justify">منابع:

<div dir="rtl" style="text-align: justify">ماهنامه تحلیلگران عصر اطلاعات

div dir="rtl" style="text-align: justify"><a href="http://www.civilica.com/Papers->

<a href="http://www.civilica.com/Papers-> ICEC۰۱.html</a> اولین کنفرانس بین المللی شهر الکترونیک/

div dir="ltr" style="text-align: justify"> <a href="http://www.civilica.com/Paper-ICEC۰۱->

http://www.civilica.com/Paper-ICEC۰۱-> ICEC۰۱\_۰۱۵.html" title

ICEC۰۱\_۰۱۵.htm</a>http://hamshahrionline.ir/news-۱۰۱۹۹۴.aspx

<div dir="ltr" style="text-align: justify">

<div dir="ltr" style="text-align: justify">

<div dir="ltr" style="text-align: justify">

<div class="e">

## نو شهرها

حسین میرزایی

شهرهای جدید معمولاً با هدف جلوگیری از گسترش بی رویه شهرهای بزرگ و جذب سرریز جمعیت آنها و نیز جلب مهاجرین احتمالی به عنوان موج گیر تأسیس می شوند. در شهرهای جدید فاصله بسیار بیشتر از شهرک با شهر اصلی است و معمولاً خارج از نفوذ شهر هستند. موضوع شهرهای جدید در ایران در حال حاضر یکی از سیاست های اصلی وزارت مسکن در کنار بهسازی و احیای بافت قدیم شهرها به خصوص شهرهای بزرگ و توسعه بیرونی (فیزیکی) شهرهای موجود می باشد که محل بحث بسیاری از کارشناسان اقتصادی، جامعه شناسی، معماران و شهرسازان و... می باشد. در حال حاضر علیرغم تلاش های انجام شده جمعیتی در حدود ۲۰۰ هزار نفر در بیش از ده شهر جدید در کشور سکونت دارند و پیش بینی شده است در سال ۱۴۰۰ این رقم به ۵/۳ میلیون نفر افزایش یابد. روند پیچیده تر شدن مسائل شهر و شهرنشینی (به ویژه مسأله مسکن) در سال های اخیر سبب گردید تا سیاستگذاران آمایش زمین های شهری در سطح کشور از اواسط دهه ۶۰ به ایجاد موجی از طرح های آماده سازی زمین و نیز ایجاد شهرهای جدید دست یابند. در حال حاضر برای ایجاد شهرهای جدید که حجم عملیات احداث آن در تاریخ شهرسازی ایران و حتی در میان کشورهای در حال توسعه نیز بی سابقه است، اهداف بسیار مهمی پیش بینی گردیده است که هر یک از این اهداف ناشی از تنگناها و نیازهای موجود عرصه های شهری است. با این وجود پس از گذشت چند سال از آغاز عملیات احداث شهرهای جدید هنوز این سؤال مطرح است که ایجاد شهرهای جدید چگونه می تواند پاسخگوی اهداف پیش بینی شده باشد یا به عبارت دیگر تحت چه شرایطی و با ایجاد چه زمینه هایی این راه حل می تواند مطلوب و مفید واقع شود و یا احیاناً کارایی خود را از دست می دهد و به صورت معضل جدیدی در می آید. بدون شک نحوه اداره امور این شهرها مؤثرترین شاخصی است که به صورت

مستقیم در چند و چون زندگی در شهرهای جدید تأثیر می‌گذارند. از این روست که برای پاسخ به این سؤال باید شهرهای جدید را به عنوان سکونتگاه‌هایی که شرایط ویژه‌ای بر آنها حاکم است شناخت و هدف از ایجاد آنها را بررسی نمود. به طور کلی ضرورت‌های احداث نوسهرها در ایران به شرح زیر است: ۱- ضرورت‌های ناشی از رشد فزاینده جمعیت و شهرنشینی ۲- ضرورت‌های ناشی از مسأله مسکن در شهرهای بزرگ ۳- ضرورت‌های ناشی از تمرکززدایی از کلان‌شهرها ۴- ضرورت‌های ناشی از کنترل ساخت و سازهای بی‌رویه اطراف شهرها و برنامه‌ریزی فضایی ۵- ضرورت‌های ناشی از ملاحظات زیست‌محیطی ۶- ضرورت‌های ناشی از توسعه صنعتی برخی از مناطق و استقرار صنایع بزرگ و اسکان کارکنان. تعاریف شهرهای جدید در نظام‌های اجتماعی-اقتصادی جهان و با توجه به تحولات نظریه‌ای بسیار دگرگون شده‌اند. هنوز تعریف جامعی برای شهرهای جدید ارائه نشده است. اما می‌توان تعاریف زیر را برای آنها پذیرفت: ۱- شهرهای جدید اجتماع‌های برنامه‌ریزی شده‌ای است که در پاسخ به اهداف از پیش تعیین شده ایجاد می‌شود. ۲- ایجاد شهر جدید عملی‌ارادی است که فرض را بر وجود یک منبع قدرت یا سازمانی می‌گذارد که تأمین‌کننده مکان و منابع برای توسعه شهر و اعمال کنترل مداوم بر آن است تا شهر به اندازه بادوامی برسد. ۳- شهر جدید اجتماعی خوداتکاست با جمعیت و مساحت مشخص، فاصله‌ای معین از مادرشهر، برنامه‌ریزی از پیش تعیین شده اهداف معین و همچنین برخوردار از تمام تسهیلات لازم برای یک محیط مستقل. ۴- معمولاً شهرهای جدید برای تمرکززدایی کالبدی اقتصادی و اجتماعی در ناحیه شهری شهرهای بزرگ طراحی می‌شوند تا با وجود جاذبه نزدیکی به شهرهای بزرگ جمعیت تشویق به خروج از مادرشهر شوند تا اسکان به همراه اجرای برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی فراهم آید. بدین ترتیب جذب سرریزهای جمعیتی ساماندهی فضایی مادرشهر و ناحیه شهری بهبود وضعیت محیط کار زندگی سالم و اجتماعی کامل میسر می‌شود در واقع مفهوم شهر جدید مفهوم اجزای یک شهر در ارتباط ارگانیک با یکدیگر است. بنابر تعاریف قبلی شهرهای جدید دارای تاریخ تولد مشخصی هستند و در زمان کوتاه و معینی ساخته می‌شوند. این گونه شهرها در تضاد کامل با پیدایش و تحول شهرهای متراکم هستند و بر اساس یک هسته پیش از آن که به وجود آیند تشکیل می‌شوند و به کندی رشد می‌کنند. معمولاً برنامه‌ریزی شهر جدید مبتنی بر پیش‌بینی جمعیت است تا این جمعیت تضمینی پایه‌ای برای پیش‌بینی نیازهای کالبدی اقتصادی و اجتماعی آینده باشد. طراحی و ساخت شهرهای جدید بیشتر در زمین‌های بکر و غیرقابل کشت و بدون هسته اولیه صورت می‌گیرد. دلایل ایجاد شهرهای جدید سیاست ایجاد شهرهای جدید پس از انقلاب به یقین از بزرگترین و بااهمیت‌ترین سیاست‌هایی است که در زمینه شهرسازی و به طور کلی شهرنشینی کشور اتخاذ شده است اما باید دید منشاء اتخاذ چنین سیاستی چه بوده و بر اساس کدام راهبردی به این نتیجه ختم شده است. در این باره وزارت مسکن علاوه بر وجود مشکلات کالبدی شهرها دلایل زیر را ارائه داده است: ۱- جمعیت کشور در سال ۱۴۰۰ به ۱۳۰ میلیون خواهد رسید که ۹۶ میلیون نفر در مناطق شهری و ۳۴ میلیون نفر در مناطق روستایی اسکان می‌یابند. برابر این پیش‌بینی جمعیت شهرنشین کشور در سی سال آینده سه برابر می‌شود و بر پایه این فرض تعدادی از شهرها و تراکم آنها و سایر موارد ثابت خواهد ماند بنابراین نیاز به سطحی معادل سه برابر سطح موجود شهرها خواهد بود. در چهارچوب این استدلال چون پیرامون شهرها را باغ‌ها و مزارع می‌پوشاند برای پیشگیری از انهدام آنها ضرورت احداث شهرهای جدید مطرح می‌شود. ۲- حل مشکل مسکن شهری و حل مشکلات ناشی از نارسایی‌های امور زیربنایی شهرها و هرج و مرج و نابسامانی کالبدی شهرها هرچند که عوارضی تبعی دیگر ناشی از تراکم شدید جمعیت در چند شهر بزرگ نظیر بیکاری، فقر، حاشیه‌نشینی و غیره نیز در اتخاذ تصمیم ایجاد شهرهای جدید نقش داشته است. ۳- تمرکززدایی از شهرهای بزرگ و جذب سرریزهای جمعیتی آنها، جلوگیری از توسعه بی‌رویه شهرهای بزرگ، ایجاد تعادل رشد اقتصادی و اجتماعی کنترل حرکات مهاجرتی و نیز به سبب اشباع امکانات شهرهای بزرگ در جذب جمعیت مهاجر. اگر به سیر اتخاذ سیاست‌های پاسخگویی به مشکلات شهرنشینی در ایران پس از انقلاب اسلامی نگریسته شود مشخص می‌گردد که در پاسخ به مشکل مسکن ابتدا با

واگذاری زمین‌های مصادره شده به شهرنشینان و برخی مهاجرین فاقد مسکن تا حدی از شدت بحران کاسته شده ولیکن به زودی عدم کارآیی این راه حل به ویژه در شهرهای بزرگ به اثبات رسید از این رو برای کمک به واگذاری زمین به نیازمندان و جلوگیری از زمین‌بازی در این شهرها قانون زمین شهری وضع شد. صرف نظر از این که در این دوره تا چه حد سیاست ارائه مسکن تحقق یافته است، به طور کلی مسکن با واگذاری زمین و همچنین ساخت و سازهای وسیع تا حدی خود انگیزه تأمین شده است. برای برنامه ریزی و طراحی دقیق این گونه مجموعه‌ها به صورتی صحیح و از پیش اندیشیده شده، ضرورت ایجاد و طرح‌های آماده سازی مطرح شد. اما در برخی از شهرهای بزرگ، شهرهایی با محدودیت‌های ویژه، یافتن اراضی وسیع مناسب، آماده سازی و متصل به بافت موجود شهر میسر نشد از این رو توسعه ناپیوسته به عنوان یگانه راه پاسخگویی به گسترش برخی از شهرهای بزرگ یا شهرهایی با موقعیت ویژه مطرح گردید. این چنین توسعه ای دیگر نمی توانست مانند طرح‌های آماده سازی از زیربناهای شهر موجود استفاده کند و حداکثر باید به تأمین خدمات در حد ساکنان خود اکتفا نماید. زیرا به دلیل فاصله از شهر اصلی باید به خود متکی بوده و نیز دارای زیربناهای لازم خدمات و صنایع باشد تا به صورت یک شهر مستقل و پویا عمل کند. اهداف عمده شهرهای جدید مهم‌ترین اهداف شهرهای جدید را به شرح زیر می توان برشمرد: ۱. جلوگیری از توسعه بی رویه و کلانشهر شدن مادرشهر ۲. انتقال کارگاه‌ها از مادرشهر به شهر جدید ۳. جذب سرریز جمعیت با ایجاد کانون‌های اشتغال در شهر جدید ۴. جلوگیری از بالا رفتن قیمت زمین در مادرشهر و بورس بازی زمین به علت توسعه نامحدود مادرشهر ۵. پالایش مادرشهر برای سازماندهی توسعه آن به شکل منفصل ۶. کاهش هزینه رفت و آمد از مادرشهر به مناطق صنعتی اطراف شهرهای بزرگ و حذف زمان تلف شده کارکنان مناطق صنعتی مذکور و جابجایی ساکنان به علت وسعت شهر بزرگ ۷. جلوگیری از ایجاد حاشیه نشینی در شهرهای بزرگ ۸. سبک شدن بار ترافیک در داخل مادرشهر ۹. احداث محل سکونت در نزدیکی محل کار ۱۰. استفاده از اراضی غیرزراعی برای ایجاد شهرهای جدید و جلوگیری از تخریب اراضی کشاورزی حومه شهرهای بزرگ ۱۱. ایجاد اشتغال در شهر جدید و جلوگیری از خوابگاهی شدن آنها ۱۲. تنزل بهای تمام شده واحدهای مسکونی به علت پایین بودن بهای زمین با توجه به نسبت هزینه ساخت و قیمت زمین در شهرهای بزرگ و در نتیجه امکان ارائه مسکن به مردم ۱۳. انتقال سرمایه‌های کوچک مردم از فعالیت‌های واسطه‌ای به سرمایه‌گذاری در مسکن و صنایع و کارگاه‌های تولیدی به علت پایین بودن قیمت زمین و حذف سرقفلی‌های کلان در شهرهای بزرگ ۱۴. کاهش هزینه‌های توسعه زیربنای مادرشهر ۱۵. آزاد شدن سطوح کارخانه‌ها و کارگاه‌های مزاحم داخل مادرشهر برای ایجاد تأسیسات مورد نیاز زیربنایی از قبیل فضاهای سبز، آموزش خدماتی و ترافیکی ۱۶. جلوگیری از آلودگی محیط زیست در شهرهای بزرگ که در بعضی از شهرها از جمله تهران به شکل خطرناکی درآمده است ۱۷. احداث شهر از پیش برنامه ریزی شده و متناسب با نیاز واقعی جامعه ۱۸. امکان کنترل ساخت و سازها در شهر جدید طبق ضوابط مطلوب مطالعه شده ۱۹. پالایش شهر از شغل‌های کاذب و مخرب که با توسعه رشد شهرهای بزرگ روبه ازدیاد است. مسائل شهرهای جدید به طور کلی، هر پدیده اجتماعی دارای کارکردهای مثبت و منفی است. لذا، شهرهای جدید نیز به عنوان پدیده‌های اجتماعی گرچه برای پاسخگویی به نیازهای شهروندان احداث شده ولی در عین حال دارای مشکلات عدیده‌ای است که در زیر به چند نمونه از آنها اشاره می‌گردد: \* فقدان تمرکز بین بخش‌های خصوصی و دولتی، \* ناکافی بودن سیستم مالی برای تضمین سرمایه‌گذاری \* عدم برآورد دقیق هزینه‌ها برای کسب امکانات در بازار و... \* فقدان هماهنگی بین مدیریت شهرها و برنامه‌های مربوط به حمل و نقل \* عدم توجه به جنبه‌های تاریخی و هویتی شهروندان، زیرا، شهروندان معرف ویژگی‌ها، ریشه‌ها، اصالت و فرهنگ‌های مختلف هستند. این عدم توجه موجب اختلال در وضعیت روانشناختی ساکنین گشته و عامل تنش‌های فرهنگی، قومی و تاریخی می‌گردد. از این رو، عدم احساس هویت جمعی و تعلق گروهی باعث می‌گردد که آنها نتوانند در روابط اجتماعی مشارکت نمایند. کارکردهای شهری ناقص‌شهر جدید، به رغم کمک‌های متعدد نمی‌تواند همانند شهر مادر باشد، زیرا جذابیت‌های

خاص آن را ندارد. شهرمادر در طول تاریخ شهر شده است و براساس نیازهای تدریجی شکل های جدید از نهادها و سازمان های در آن به وجود آمده اند. حال آن که شهر جدید با توجه به این که با فاصله جغرافیایی تعیین شده در اطراف شهرمادر ساخته می شود. به راحتی نمی تواند خود را تکمیل کند و مجبور است به عنوان شهر اقماری و وابسته در کنار شهر متروپل قرار بگیرد. تنوع گروه ها و اقوام، ناشناخته شدن آنها توسط دیگر گروه ها و تنش های فرهنگی که این وضع ایجاد خواهد کرد، نمی تواند سیمای مطلوبی از شهر ارائه نماید.\* شهر جدید یک اقدام غیر واقع بینانه در جهت دهی شهرنشینی و تمرکز به طرف پیرامون محسوب می شود که آینده روشنی را نشان نمی دهد. شهرهای جدید تهرانسیاست ایجاد و توسعه شهرهای جدید در اطراف تهران با توجه به اهداف زیر اجرا شده است: ۱. توزیع مناسب و برنامه ریزی شده جمعیت در ناحیه شهری تهران از نظر هدایت سرریز جمعیت کلانشهر تهران به شهرهای جدید؛ ۲. تمرکززدایی از کلانشهر ناحیه با انتقال برخی از وظایف آن به شهرهای جدید به گونه ای که این شهرها بتوانند نقش پیوندی بین مراکز جمعیتی کوچک و کلانشهر را ایفا کنند؛ ۳. پالایش تهران و بهبود و ارتقای معیارهای زیستی و خدماتی در آن؛ ۴. جلوگیری از بالا رفتن بی رویه قیمت زمین مسکن و همچنین ایجاد نواحی حاشیه نشینی و تخریب اراضی کشاورزی، در اطراف تهران. برای برآورده شدن اهداف فوق، شهرهای جدیدی در ناحیه شهری تهران مکان یابی شده اند. محدوده ناحیه ای که به عنوان ناحیه شهری تهران برای مکان یابی شهرهای جدید مطالعه می شود، از شمال تا ارتفاعات البرز، از شرق تا شهرستان دماوند، از جنوب تا شهرستان ری و از غرب تا شهرستان قزوین است. این ناحیه؛ شهرستان های تهران، کرج، ورامین، ری و شمیرانات، ساوجبلاغ و شهریار را در برمی گیرد و ۱۳ هزار کیلومتر مربع (کمتر از یک درصد مساحت کل کشور) مساحت دارد. این ناحیه از نظر همبستگی اقتصادی - اجتماعی، رشد جمعیتی مشابه، راه های ارتباطی و دسترسی های قدیمی دارای بافت درهم تنیده ای است و به عنوان یک ناحیه واحد شناخته می شود. حجم جمعیت آن طی ۱۳۳۵ - ۱۳۷۰، ۹/۴ برابر شده است، در حالی که جمعیت کل کشور طی همین مدت ۶/۲ برابر افزایش داشته است (جمعیت ناحیه شهری تهران از یک میلیون و ۹۰۰ هزار نفر در سال ۱۳۳۵ به ۹ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر در سال ۱۳۷۰ و میزان شهرنشینی از ۶/۸۰ درصد به ۹۲ درصد رسیده است). طی سال های اخیر از رشد جمعیت تهران کاسته شده، اما به رشد جمعیت ناحیه شهری تهران افزوده شده است (رشد جمعیت شهر تهران طی دهه ۱۳۵۵-۱۳۶۵ و ۱۳۶۵-۱۳۶۵ \_ ۱۳۷۰ معادل ۸/۲ و ۴/۲ درصد بوده است). همچنین ۲۱ درصد مهاجران کل کشور در ناحیه شهری تهران اسکان یافته اند. به طور کلی با خوش بینی بسیار می توان اظهار داشت که در ۱۳۹۵ جمعیت ناحیه شهری تهران به ۱۹ تا ۲۱ میلیون نفر می رسد. طبق محاسبات برای ۶ میلیون نفر فضا مورد نیاز است. براین اساس پنج شهر جدید پردیس، هشتگرد، اشتهارد، زاویه و پرنده در دستور کار طراحی و احداث برای اسکان مهاجرین و جمعیت مازاد تهران و شهرهای ناحیه شهری قرار گرفت. باید طبق برنامه از پیش تنظیم شده دست کم حدود ۳ میلیون نفر از آن به عنوان سرریز جمعیت به این شهرهای جدید هدایت و اسکان یابند. هم اکنون شهر تهران با محدودیت های جدی توسعه روبه رو است، زیرا در چند سال گذشته بیش از ۳۰۰ هکتار از اراضی کشاورزی داخل محدوده پنج ساله و ۲۰۰ هکتار از اراضی کشاورزی محدوده ۲۵ ساله زیر ساخت و ساز رفته است، در عین حال علاوه بر اراضی کشاورزی، به باغ های پیرامون تهران نیز هجوم برده است. مکان یابی پنج شهر جدید ناحیه شهری تهران (پردیس، هشتگرد، پرنده، اندیشه و لتیان) با توجه به معیارهای زیر انجام گرفته است. ۱- دسترسی مناسب به شبکه های ارتباطی اصلی در ناحیه و فاصله مناسب با شهرهای بزرگ ناحیه. ۲- امکان تأمین نیازهای اساسی به تأسیسات زیربنایی از قبیل آب، برق و انرژی. ۳- امکان بهره برداری از توان های بالقوه اقتصادی. ۴- عدم هم جواری با نواحی کشاورزی. ۵- مناسب بودن محل استقرار شهر از نظر ایجاد تعادل میان قطب ها و شهرهای موجود در ناحیه. ۶- دارا بودن شرایط مناسب اقلیمی، توپوگرافی، زیست محیطی و چشم اندازهای مطلوب. ۷- دارا بودن شرایط مناسب برای احداث شهر از نظر تأمین نیروی انسانی و مصالح ساختمانی مورد نیاز. شهر جدید پردیس برابر مصوبه مورخ ۲۳/۱۲/۶۸ شورای عالی شهرسازی و معماری ایران درباره موضوع مکان یابی و تعداد



جمعیت شهر جدید پردیس، احداث این شهر از دیدگاه قانونی رسمی شد و در تاریخ ۱۳۶۹/۵/۱ اساسنامه شرکت عمران آن به تصویب رسید. محل استقرار این شهر پس از انجام مطالعات مکان‌یابی شهرهای جدید در ناحیه شهری تهران برگزیده شد. شهر جدید پردیس در فاصله ۳۵ کیلومتری شرق تهران در کنار جاده ترانزیت تهران - آمل احداث می‌شود. این جاده یکی از راه‌های اصلی کشور است که پایتخت را به شهرهای مهم ساحلی دریای خزر متصل می‌کند. بنابراین محدوده راهبردی شهر جدید پردیس شامل محدوده شرقی ناحیه شهری تهران تا منتهی‌الیه حوزه شهری دماوند می‌شود. اراضی آب‌انجیرک به دلیل عوامل مناسبی که در زیر می‌آید برای احداث شهر جدید پردیس با ظرفیت ۲۰۰ هزار نفر جمعیت برگزیده شده است: \* فاصله مناسب با تهران (حدود ۳۵ کیلومتر). \* استقرار آن در مسیر یکی از جاده‌های اصلی کشور. \* وجود موانع توپوگرافی که مانع اتصال این ناحیه به تهران می‌شود. \* تراکم بسیار کم جمعیت در این ناحیه که از متوسط تراکم سطح کشور با احتساب زمین‌های کویری نیز کمتر است. \* وجود شرایط مناسب زیست‌محیطی و چشم‌اندازهای طبیعی. به شرط تحقق برنامه‌های پیش‌بینی شده، در این شهر می‌توان ۲۰۰ هزار نفر جمعیت را در زمینی به مساحت ۲۱۴۰ هکتار مستقر کرد و امکانات بالقوه تأمین ۵۰ هزار شغل وجود خواهد داشت. همچنین در بخش شرقی ناحیه شهری تهران می‌توان نقش شهر میانی را برای شهر جدید پردیس در نظر گرفت، اما مطالعات جمعیتی، تعداد جمعیت محدوده راهبردی شهر جدید پردیس را در حدود سال ۱۴۰۰ در شرایط ادامه روند خود به خودی استقرار جمعیت و تشدید آن بالغ بر ۲۵۷ هزار نفر نشان می‌دهد که به طور محسوسی بیش از ظرفیت جمعیتی تعیین شده برای این شهر می‌باشد. برای این شهر از نظر نقش خدماتی، دو عملکرد تحقیقاتی علمی و توریستی - تفریحی پیش‌بینی شده است، زیرا عملکرد شهر فراتر از مرزهای کالبدی آن خواهد رفت و به حوزه نفوذ خود اثر خواهد گذاشت. مراکز تحقیقات پزشکی و مخابراتی نیز در پردیس مستقر خواهد شد، بنابراین شهر جدید پردیس به کانون علمی، تخصصی و فنی ناحیه شهری تهران و احتمالاً تحقیقات اجتماعی کشور مبدل می‌شود. همچنین عملکرد توریستی - تفریحی شهر سبب رونق فعالیت‌هایی چون هتلداری، ایجاد رستوران و احداث مراکز تفریحی و سیاحتی در محور ارتباطی با شهر تهران خواهد شد، چنانچه شهر جدید پردیس بتواند در نظام سلسله مراتب فضایی شهری تهران نقش میانی را ایفا کند و خدمات اداری، سیاسی و تجاری ناحیه شرق تهران بزرگ را سامان دهد، می‌توان به تحقق عملکردهای آن امیدوار شد. الگوی شهرهای جدید در ایران شهرهای جدید ایران از نظر استقرار در فضا و کارکرد در پنج الگو طبقه‌بندی می‌شوند: ۱- شهرهای جدید سازمانی - صنعتی الگو به عنوان نخستین اقدام در زمینه ایجاد شهرهای جدید و برای استفاده بهینه از منابع و امکانات بالقوه در مناطق مختلف کشور طراحی و احداث شده است. این گونه شهرها به دلیل دارا بودن موقعیت جغرافیایی و شرایط اقتصادی - اجتماعی خاص، پذیرای نقش ویژه‌ای شده‌اند و بیشتر آنها از خوداتکایی برخوردار بوده‌اند و مشاغل و خدمات کافی برای ساکنان ایجاد کرده‌اند، مانند آبادان، اندیمشک، مسجد سلیمان، بولادشهر، پیرانشهر، بندر شاهپور، آغاچاری، هفتگل، زرنندون، شهرک مس سرچشمه و شهرک‌های صنعتی البرز، ساوه، رشت و غیره. ۲- شهرهای جدید اقماریمتداول ترین نوع ایجاد شهرهای جدید در ایران شهرهای جدید اقماری است. ضرورت احداث چنین شهرهایی ناشی از رشد روزافزون مشکلات شهرهای بزرگ در قبل و بعد از انقلاب بوده است. از این الگو بیشتر در اطراف شهرهای بزرگ به خصوص تهران استفاده شده است و نقش عمده آن ساماندهی فضایی شهر اصلی و جذب سرریزهای جمعیتی شهرهای بزرگ می‌باشد. پیش از انقلاب به دنبال اجرای طرح‌های جامع شهری و ناحیه‌ای ده‌ها شهرک و قطب صنعتی به وجود آمده‌اند که علاوه بر بخش خصوصی، وزارت مسکن و شهرسازی در احداث آنها سهیم بوده است، علاوه بر این شهرها، بعد از انقلاب نیز شهرهای جدیدی در دست احداث هستند. بعضی از شهرهای جدید در قبل و بعد از انقلاب عبارتند از: شاهین شهر، مجلسی و بهارستان در اصفهان، هشتگرد، پرنده، اندیشه در تهران، علوی در بندرعباس، سهند در تبریز، صدرا در شیراز، رامین در اهواز، رامشار در زابل، طبس در چاه‌بهار، گل‌بهار و بینالود در مشهد و مهاجران در اراک. این گونه شهرها در خارج از محدوده طرح جامع و بیشتر در ناحیه شهری

مادرشهرها برای تحقق راهبرد ایجاد شهرهای جدید مصوب شورای عالی شهرسازی کشور احداث شده اند و برای توسعه ناپیوسته شهر اصلی ایفای نقش می کنند. پس از انقلاب نیز به دلیل پیش بینی دو برابر شدن جمعیت کشور و سه برابر شدن جمعیت شهری آن طی دوره ۱۴۰۰-۱۳۶۵ لزوم طراحی و احداث این شهرها برای ساماندهی فضایی شهرهای بزرگ و کنترل رشد جمعیتی و کالبدی آنها مطرح شد. ۳- شهرهای جدید با هویت مستقلین الگو برای تعادل در توزیع جمعیت و امکانات، توسعه ناحیه ای، خودکفایی نسبی از نظر اشتغال و خدمات، رعایت اصول زیست محیطی و در نهایت جدایی گزینی از مشکلاتی که در شهرهای بزرگ با آنها مواجه هستند به کار می رود. در ایران از نظر کارکرد هیچ کدام از شهرهای جدید ساخته شده موفق به ایفای کارکردی از این نوع نبوده اند. ۴- شهرهای جدید پیوسته شهرهای جدید پیوسته بیشتر در چارچوب طرح جامع مادرشهر مکان یابی شده اند و به عنوان بخش مسکونی یا صنعتی آن عمل می کنند. بیشتر این شهرها با گذشت زمان از نظر فیزیکی در شهر اصلی ادغام شده اند و فضای زیستی، تولیدی دو گانه ای را با آن ایجاد کرده اند، مانند ملک شهر و خانه اصفهان در اصفهان، کوی ولی عصر در تبریز، رضا شهر در مشهد، لویزان، کن و اکباتان در تهران، صفائیه در یزد و معالی آباد در شیراز که همه آنها با هدف شهرک ها و مجتمع های مسکونی برای تأمین مسکن کارمندان دولت و افراد و نیز ساماندهی فضایی مادرشهر ایجاد شده اند. ویژگی بارز آنها فقدان اقتصاد پایه ای و نقش تولیدی است. این گونه شهرها در پیش از انقلاب برای اجرای برنامه پنجم عمرانی و پس از انقلاب برای تحقق سیاست واگذاری زمین شهری به افراد احداث شده اند. ۵. شهرک های شرکتی شهرک های شرکتی، اجتماع های برنامه ریزی شده ای برای اسکان شاغلان مجتمع های جدید صنعتی است؛ همانند کشت و صنعت ها و مجتمع های صنعتی- معدنی و کشاورزی. این گونه شهرها برای اقدام هایی نظیر استقرار صنایع جدید در نواحی دور افتاده و بهره برداری از منابع طبیعی در نقاط جدید به وجود آمده اند. این شهرها عموماً در گذشته براساس سیاست توسعه برون زا و بدون توجه به اوضاع جامعه و منافع ملی و فقط بنا به خواست برنامه ریزان خارجی ایجاد شده اند. برای ایجاد آنها به شرایط تاریخی، سنتی، فرهنگی و روانشناسی مردم توجهی نشده است و بیشتر در بن بست توسعه گرفتار شده اند. این الگو، اغلب فاقد مطالعات مکان یابی دقیق است و مسائلی همانند هزینه هنگفت ساخت و ساز، فقدان شرایط مساعد برای حمل و نقل، فقدان آب کافی و نامساعد بودن آب و هوا موجب عدم جذابیت آنها شده است. این گونه مجتمع ها با توجه به دورافتادگی، دارای خصلت جزیره ای بوده، همچنین محرومیت های متعددی در زمینه بهداشت، آموزش، اوقات فراغت، تأمین مایحتاج زندگی و روابط اجتماعی گسترده دارند؛ مانند کشت و صنعت نیشکر هفت تپه، کارون، دو شهر کارگری و دو شهرک کارمندی که طی دهه چهل در فاصله ۲ تا ۲۷ کیلومتری کارخانه تولید و تصفیه نیشکر و همچنین شهرک های بوستان، نی آباد و شوشتر نو که برای اسکان ۹۵۰۰ نفر از کارکنان کشت و صنعت کارون در سال ۱۳۵۶ احداث شده اند. از جمله مشکلات این گونه شهرها می توان به موارد زیر اشاره کرد: \* وابستگی شهر به یک فعالیت اقتصادی و اشتغال ناشی از آن؛ \* محدودیت جمعیت شهر که ناشی از فقدان تشکیلات آزاد رشد جمعیت است، زیرا فقط کارکنان شرکت، جمعیت شهر را تشکیل می دهند؛ \* مالکیت انحصاری شرکت بر اراضی؛ \* الگوی مسکن سازمانی به عنوان شیوه عمده تصرف مسکن؛ \* وابستگی خدمات شهر به شرکت؛ \* جدایی شهر از شبکه شهرها و آبادی های ناحیه؛ \* فقدان رونق شهری؛ \* هزینه سنگین نگهداری شهر و مشکلات توسعه آن. کارکردهای شهرهای جدید \* پاسخ به نیازها برنامه های نوسازی یا ساخت شهرهای جدید در اطراف شهرهای بزرگ در پاسخ، به سه نیاز طراحی می شود: نیازهای جمعی در سطح ملی یا منطقه ای، نیازهای فردی یا اجتماعی شهروندان، نیازهای سازمان دولتی از جمله شهرداری ها \* تصمیم اقتصادی و شهری: نرخ پایین زمین ها و تعادل مجدد توسعه منطقه ای هدف اصلی شهرهای جدید استفاده از زمین های بکر و ارزان قیمت است که تاکنون مورد بهره برداری قرار نگرفته است. این زمین ها عمدتاً در حاشیه شهرها یا دور از آن قرار دارند و معمولاً بین متروپل و شهرهای اقماری واقع شده اند. \* شهر جدید نباید نمونه ای مجزا از کل و برای خود باشد. شهر جدید عضو مجموعه ای سیستم شهری است و با الگوهای برنامه ریزی

اقدام به ایجاد زیرساخت‌ها می‌کند. شهر جدید کنترل‌کننده رشد بی‌رویه جمعیت مادر شهر است و در عین حال با استفاده از آن جمعیت، سعی در کمک به توسعه اجتماعی-اقتصادی دارد. این کمک‌ها در خصوص سرمایه‌گذاری‌ها، زیرساخت‌های حمل و نقل شهری، تأسیسات و خدمات رسانی شهری است.\* از وظایف شهرهای جدید: ایجاد مراکز فعال و پویاست. مراکز فعال و پویا از مهمترین عناصر شهر جدید به شمار می‌روند و این امر در پرتو برنامه ریزی صحیح امکان‌پذیر است. این مراکز می‌توانند در مبادلات مختلف اجتماعی، تجاری و اقتصادی نقش عمده‌ای داشته باشند.\* انطباق با مکانیسم‌های مالی و مدیریتی تحقق شهرهای جدید نیازمند به کارگیری مکانیسم‌های مالی و مدیریتی است. طراحی برنامه‌های شهری موقعی امکان‌پذیر است که با دقت کافی همراه باشد و در عین حال از لحاظ مالی پشتیبانی شود. ایجاد شهرهای جدید باید مرحله‌ای جدید از سیاست‌مدیریتی را در خصوص برنامه‌های مختلف ارائه نماید. این شهرها در عین حال بهترین مکان آزمایشی تجارب مدیریتی هستند.\* شهر جدید: مجموع عوامل شهریشهر جدید فقط مجتمع‌های مسکونی، خانه‌های گروهی و فردی نیست، بلکه دارای مراکز تجاری و اداری، مراکز شهری، مناطق فعالیت‌ها، مؤسسات، زیرساخت‌ها، خدمات عمومی و خصوصی و محله‌های مسکونی می‌باشد. در عین حال، شهر جدید در ابعاد خاص خود، با اسکان هزاران نفر در خود، معیارهای فرهنگی و اخلاقی منحصر به فردی نیاز دارد.\* شهر جدید: یک اقدام فرهنگی‌آنجاکه شهر جدید برای پاسخگویی به نیازهای جمعیت‌ها است. لذا، به دنبال آن است که جمعیت را به شیوه‌های جدید علمی-فنی نیز آشنا سازد و یک گام بیشتر به سوی تمدن ببرد. با توجه به این که شهر جدید در پی ارائه جدیدترین راه حل‌ها برای شهروندان است، شاید بتواند در این زمینه‌ها به مردم کمک نماید و آنها را تشویق به اصول مدنی کند تا کمتر درگیر مسائلی از قبیل تفکیک اجتماعی-شهری و غیره شوند. در شهر جدید ترکیبی از مساکن، دفاتر تجارت‌ها، آموزش‌های علمی-هنری، صنایع دستی، مشاغل آزاد و غیره وجود دارد. از این رو، در این گونه شهرها شاهد حضور همه این عوامل هستیم.\* شهر جدید و نیاز به مدیریتی مناسبیک شهر جدید نیاز به مدیریتی کلی و فعال دارد. با توجه به ساختارهای جدید و نیازهای گوناگون شهر جدید، مدیریتی مناسب از ضروریات اساسی آن به شمار می‌رود تا به کارگیری کلیه نیروها و امکانات، همگان را در مسیرهای طراحی شده شهر هماهنگ سازد. شهرهای جدید مهمترین و بهترین پدیده عصر جدید محسوب می‌شوند و به عنوان مظهر «تمدن جدید» به شمار می‌روند. ویژگی‌های شهرهای جدید اولین ویژگی شهرهای جدید، احداث آنها در خارج از مناطق شهرهای مادر است تا منطقه جدید به عنوان یک قطب موثر برای شهر اصلی عمل کند. (مثل شهر فولادشهر) دومین ویژگی آن در خصوص ایجاد چارچوب جدیدی از کارکردهای اسکان، کار، آموزش، اوقات فراغت، تجارت و غیره است. شهرهای جدید بریتانیا، فرانسه و هلند (لشتاد، هلوستلی) یا بخشهای شهر کوپنهاگ در این راستا، قرار دارند. در بریتانیا، هدف اولیه ایجاد شهرهای جدید استقلال و خودکفایی بود و احداث شهرهای برنامه‌ریزی شده مثل میلتن کینز یا هامپشیر جنوبی در ۱۰۰ کیلومتری لندن بدین منظور بوده و یا حتی احداث شهرهای متوسط با جمعیت ۱۰۰ تا ۲۰۰ هزار نفر در چند دهه اخیر برای کمک به مادر شهرها (و در عین حال با حفظ استقلال آنها) بوده است. در حالی که در فرانسه هدف از ایجاد شهرهای جدید در منطقه پاریس با جمعیت ۳۰۰ تا ۵۰۰ هزار نفری برخوردار این شهرها از امکانات شهر پاریس و در عین حال ایجاد مراکز جدید شهری است. ویژگی سوم اقماری شدن شهرهای جدید است تا با یک کمربند سکونتی بتواند شهر مادر را پوشش دهند. امکانات مربوط به حمل و نقل (مترو و ...) طبعاً کمک می‌کند که این شهرها بتوانند این ویژگی را دارا باشند. شهرهای رانشتاد (آلمان) لومیرای، کان اروویل (فرانسه) و شهرهای جدید آمریکایی در این طبقه بندی قرار می‌گیرند. شهرهای جدید با ویژگی‌های زیر مشخص می‌شوند: تمایلات جمعیتی، اقتصادی و اجتماعی، کنترل رشد جمعیت، نرخ بالای شهرنشینی، کاهش زمان کار و افزایش اوقات فراغت و هماهنگی در امر توسعه جنبه‌های طبیعی و تاریخی: ارزشیابی محیط طبیعی، توجه به آثار و بناهای تاریخی و غیره. به طور خلاصه، شهر جدید پدیده‌ای اجتماعی-اقتصادی در جهان است که دارای الگوی رفتاری خاص در مسائل جمعیتی و نقش ویژه‌ای در درمان بیماریهای

اجتماعی، صنعت و مسائل مسکن اجتماعی است. به طور کلی، شهر جدید ابزاری برای مسائل مختلف حیات شهری است. شهرها در جست‌وجوی مفهومی نواز قرن نوزدهم، اندیشمندان از شهر صنعتی توصیفی هراس انگیز را مطرح می‌کنند و بی‌نظمی آن را در همه متون خویش گوشزد می‌سازند؛ موضوعی که برخی از اندیشمندان قرن بیستم نیز بر آن باورند. در چنین هول و هراسی است که مفهوم شهرسازی در معنای جدید آن تولد می‌یابد. شهرسازی، زمانی متولد می‌شود که انگاره‌ها و الگوهایش، به گونه‌ای ماتقدم شکل گرفته است؛ الگوهایی که برآیند تا با اجبار، خود را به واقعیت تحمیل کنند؛ انگاره‌ها و الگوهایی که شماری معدودند و عمدتاً همان‌هایی هستند که از آغاز، توسط تخیل گرایان قرن نوزدهم پایه‌گذاری شدند. شهر از همان آغاز تولدش، مفهوم خود را در فلسفه و حکمت جست‌وجو می‌کند. از نخستین اندیشمندانی که «اور» و «موهنجودارو» و «شوش» و «تئوچه تیتلان» و... را بر پا داشتند، تا آخرین کسانی که مفهوم شهر را در ناشهرسازی و شالوده‌شکنی جست‌وجو می‌کنند، همه در پی تعمیق فلسفی این مفهوم هستند و برآیند تا از حکمت نظری به حکمت عملی دست یابند و آن را شکلی کالبدی-فضایی بخشند. از این رو در پس همه تجلیات کالبدی-فضایی و در بن هر آنچه «ناکجاآباد» و «آرمان شهر» خوانده می‌شود، اندیشه‌هایی متأثر از نحوه نگرش فلسفی به جهان و حکمت نهفته است. شناخت این اندیشه‌ها و حکمت‌های منبعث از آنها، اولین گام در اندیشیدن به مقوله شهر است. اهمیت برداشتن این گام و حرکت در مسیر درست، به خصوص در پی تحولات فن‌شناختی دو سده اخیر دوچندان می‌شود. اگر رنسانس در جست‌وجوی یافتن حکمت عملی و کاربردی در بازگشت به مفاهیم کهن و نوپردازی آنهاست و سعی دارد که فضای شهر خویش را بر این مبنا رقم زند، انقلاب صنعتی با عرضه حکمت عملی خویش، مفهوم فلسفی جدیدی از شهر را به دست می‌دهد. اگر در دوران قدیم، فلسفه از طریق حکمت عملی، چهره شهر را می‌آراست و فضای آن را می‌پرداخت، در دوران جدید، فلسفه شهرسازی راه خویش را از حکمت عملی آن جدا می‌کند؛ اندیشه و عمل از هم دوری می‌جویند و ناکجاآبادها در مقابل شهرهای قارچ‌گونه، سست پایه، خود به خودی یا طراحی شده قرار می‌گیرند. در حالی که فلاسفه قرن نوزدهم، نقد شهر را از نقد جامعه صنعتی جدا نمی‌سازند و بر مبنای این نقد، مدینه فاضله خویش را بنا می‌نهند، عمل‌گرایان، شهر موجود را بر مبنای عملکردهایی می‌سازند و می‌پردازند که انقلاب فن‌شناختی سبب شده است. هنر جای خویش را به فن می‌سپارد و معمار-هنرمند در مقابل معمار-مهندس عقب می‌نشیند. اندیشه‌های شهرسازی پیش از هر زمان دیگری در زمینه‌های فلسفی و حکمت عملی به جولان در می‌آیند. از قرن نوزدهم، اندیشمندان از شهر صنعتی توصیفی هراس انگیز را مطرح می‌کنند و بی‌نظمی آن را در همه متون خویش گوشزد می‌سازند؛ موضوعی که برخی از اندیشمندان قرن بیستم نیز بر آن باورند. در چنین هول و هراسی است که مفهوم شهرسازی در معنای جدید آن تولد می‌یابد. شهرسازی، زمانی متولد می‌شود که انگاره‌ها و الگوهایش، به گونه‌ای ماتقدم شکل گرفته است؛ الگوهایی که برآیند تا با اجبار، خود را به واقعیت تحمیل کنند؛ انگاره‌ها و الگوهایی که شماری معدودند و عمدتاً همان‌هایی هستند که از آغاز، توسط تخیل گرایان قرن نوزدهم پایه‌گذاری شدند؛ الگوهایی که عمدتاً در سه زمینه اصلی مطرح گردیدند: الگوی خردگرا که ترقی، فناوری و کارآیی را مد نظر داشت، الگوی سنت‌گرا که بر ارزش‌های احساسی، ادراکی و زیباشناسی تکیه می‌کند و الگوی ضدشهری که بر آن است تا مفهوم کهن شهر و روستا را در هم ریزد و شکل جدیدی از استقرار را بیان دارد. با فاصله صدساله از تدوین این انگاره‌ها و الگوها، امروزه نیز طرح‌هایی با ظاهر بسیار متفاوت، همان استخوان‌بندی مطروحه در قرن نوزدهم را در خود دارند و به همان گونه در پی چهره‌پردازی الگوها بوده و به همان‌گونه به تجربه واقعیات می‌پردازند. شکست‌های شهرسازی امروز نیز ریشه‌های خود را در این بازنگری و تجربه‌الگویی باز می‌یابد. اکنون سخن بر آن است که این مسائل، بدون جست‌وجوی یک شهرسازی کمتر نظریه‌ای و بسیار انسانی تر قابل حل نخواهد بود و به همین دلیل است که پرداختن عملی به محیط در دستور کار قرار گرفته است؛ محیطی که برای انسان و نه مسلط بر او برنامه‌ریزی و طراحی شده باشد. تعریف شهر جدید شهرهای جدید در نظام‌های اجتماعی-

اقتصادی جهان و با توجه به تحولات نظریه‌ای، بسیار دگرگون شده‌اند. هنوز تعریف جامعی برای شهرهای جدید ارائه نشده است اما می‌توان تعاریف زیر را برای آنها بیان داشت: ۱- اجتماع‌های برنامه‌ریزی شده‌ای در پاسخ به اهداف از پیش تعیین شده. ۲- اجتماعی خوداتکا با جمعیت و مساحت مشخص؛ فاصله‌ای معین از مادرشهر با برنامه‌ریزی از پیش تعیین شده و اهداف معین. ۳- معمولاً- برای تمرکززدایی کالبدی، اقتصادی و اجتماعی طراحی می‌شود تا با وجود جاذبه نزدیک به شهرهای بزرگ، جمعیت تشویق به خروج از مادرشهر شود. بنابراین شهر جدید دارای تاریخ تولد مشخص است و در زمان کوتاه معینی ساخته می‌شود. شهر جدید با حومه، اختلاف اساسی دارد؛ حومه یک ناحیه مجزای مسکونی است که ساکنان آن برای کار به شهر دورتر رفت و آمد می‌کنند اما شهر جدید باید همه عملکردهای شهری را به اندازه معین داشته باشد. (زیاری، ۱۳۸۳) روند شهرهای جدید از زمان احداث سکونت‌گاه‌های شهرهای جدید که در آستانه قرن حاضر با طرح اندیشه‌ها وارد و نیز ایجاد باغ‌شهرهای ولوین ولچ ورث شروع شد، تاکنون در اهداف این مراکز سکونتی تحولات بسیاری به وجود آمده است. بر این اساس می‌توان شهرهای جدید را در سه دوره به شرح زیر بررسی کرد: ۱- دوره اول/ باغ‌شهرها به عنوان الگوی اولیه شهرهای جدید (۱۹۳۸-۱۸۹۸): در این دوره، باغ‌شهرها، شهرک‌های اقماری و سپس شهر جدید به عنوان گزینه‌ای در برابر رشد فزاینده شهرهای انگلستان مطرح می‌شوند. در این دوره بر نقش هرچه بیشتر دولت در توسعه این شهرها، حد متناسب جمعیت باغ‌شهرها و انتقال جمعیت اضافی به آنها تأکید می‌شود. در این دوره، شهرهای جدید بیشتر در غالب نظریه‌ها باقی می‌مانند و فقط نمونه‌های محدودی از آنها احداث می‌شود. ۲- دوره دوم/ سیاست رویارویی با رشد مناطق مادرشهری (۱۹۶۰-۱۹۳۸): با پایان جنگ جهانی دوم، بریتانیا بار دیگر در توسعه شهرهای جدید پیشگام می‌شود. شهرهای جدید با فاصله‌ای از مادرشهر، به عنوان مراکز اصلی فعالیت با قطبیت ناحیه شهری پذیرفته می‌شوند. بدین ترتیب همزمان با توسعه شهرهای جدید بریتانیا، پیرامون برخی از پایتخت‌های بزرگ جهان (مسکو، پاریس و توکیو) و حوزه‌های مادرشهر، احداث سکونتگاه‌های شهری جدید آغاز می‌شود. ۳- دوره سوم/ تحول در اهداف شهرهای جدید (۱۹۷۰-۱۹۶۰): در این دوره، شهرهای جدید به عنوان ابزار سازمان‌دهی فضای ملی، برنامه‌ریزی ناحیه‌ای و سیاست تمرکززدایی جمعیتی و اقتصادی مطرح می‌شوند. در دوره سوم، شهرهای جدید بریتانیا در خدمت توسعه اقتصادی در سطح منطقه قرار می‌گیرند. ایجاد پایتخت‌های جدید (شان‌دیگار، برازیلیا و اسلام‌آباد) گونه‌ای از این اهداف تلقی می‌شود. مفاهیم نوشهرها از آغاز تا امروز آدیان از دیرباز در مکان‌ها و سرزمین‌های مختلف و متعددی که شاید تنها معیار وابستگی آنان به یکدیگر در مقابله با مشکلات و سختی‌های زندگی بوده، می‌زیسته‌اند. شهرها به وجود آمدند، توسعه یافتند، سیطره عظمت و تمدن خود را بر پهنه وسیعی از سرزمین‌ها گسترده و سپس از صحنه روزگار کنار رفتند. دلایل نیستی آنها کاملاً مشخص و معلوم نیست. بلایای طبیعی مانند زلزله، سیل، خشکسالی، قحطی، آتشفشان، توفان یا عوامل دیگری مانند جنگ، به نوعی در تنازع بقای آنان سهیم بوده و هستی و نیستی تمدن‌ها را تحت الشعاع قرار داده‌اند. با وجود این، حیات آدمی در کنار شهرهای نوین یاد ادامه یافته و مشاهده می‌کنیم که در پی نابودی شهرها، باز شهرهای دیگری احداث می‌گردند. بنابراین شهرسازی یکی از کهن‌ترین نیازهای بشری به شمار آمده و هرگز شهری در تاریخ وجود نداشته که به تمامی توسط معماران ساخته شده باشد بلکه شهر را می‌بایست محصول قدرت و اقتدار حکومت‌ها و دولت‌ها دانست.

منابع: ۱- ربانی، رسول، وحید، فریدون، ۱۳۸۱، جامعه شهری، ناشر: دانشگاه اصفهان و سازمان سمت ۲- صالحی، اسماعیل، ۱۳۷۷، اداره امور شهرهای جدید (جلد اول)، مدیریت ساخت، ناشر مرکز مطالعات برنامه‌ریزی شهری ۳- نقدی، اسدالله، ۱۳۸۲، درآمدی بر جامعه شهری (انسان و شهر) ناشر فناوران ۴- زیاری، کرامت‌الله ۱۳۸۲، برنامه‌ریزی شهرهای جدید، چاپ سازمان و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

## حقوق شهروندی در کلام امام سجاد

(ع) نویسنده: رضوانی نیا

امام سجاد(ع) در رساله حقوقشان که در ۵۰ بند نوشته شده است، با نگاه حق بینی حقوق افراد و قشرهای مختلف را نسبت به یکدیگر بیان می کنند. در این رساله اصول اخلاقی به چشم می خورد که با رعایت آن ها می توان از بروز بسیاری از مشکلات و معضلات در زندگی شخصی و اجتماعی پیش گیری کرد.

حجت الاسلام یوسفی غروی از مدرسان حوزه علمیه قم در گفت و گو با خراسان برخی از این عبارات و اصول اسلامی و اخلاقی را بیان می کند. رساله ای عمیق و دقیق در ۵۰ بند رساله حقوق امام سجاد(ع) با نگاهی دقیق و جزئی اما عمیق و فراگیر در ۵۰ بند تنظیم شده است و ابو حمزه ثمالی یکی از اصحاب مشهور آن حضرت، آن را از امام چهارم(ع) روایت کرده است. محدثانی مثل شیخ کلینی در کتاب کافی، شیخ صدوق در کتاب خصال و علی بن شعبه حرانی در کتاب تحف العقول این رساله را با سندهای معتبر از ابو حمزه روایت کرده اند. یوسفی غروی با بیان این مطالب می افزاید: امام زین العابدین(ع) در این رساله، معیارهای دینی و انسانی روابط فردی و اجتماعی را حکیمانه بیان می کنند به گونه ای که این آموزه ها همه ابعاد زندگی انسان را در بر می گیرد. به عنوان مثال ایشان نوع رفتار صحیح و منصفانه و انسانی در برابر پدر و مادر، معلم، حاکم، مدیر، همسایه، همسر و ... را مطرح می کنند که رعایت این آموزه ها موجب می شود انسان روابط سالم و درستی با دیگر افراد جامعه برقرار کند. می توان گفت اگر کسی آموزه های امام سجاد(ع) در این رساله را به خوبی دریابد، به اسرار قوانین و حقوق اسلامی در روابط فردی و اجتماعی پی برده است. وی به برخی مشخصات رساله امام سجاد(ع) اشاره می کند و می افزاید: آن حضرت قبل از بیان حقوق افراد و طبقات مختلف، در آغاز کلام تاکید می کنند که حقوق متعددی برای انسان ها وجود دارد که شناخت آن ها واجب است. آن گاه حضرت حقوق خداوند را به عنوان بزرگ ترین حقی که بر ذمه انسان است، بیان می کنند و سپس رابطه و حق انسان بر خودش، رابطه انسان با اجتماع و محیط زندگی (حقوق شهروندی) مانند حق حاکم، معلم، همسایه، هم کیش، دوست و ... را بیان می کنند. در ادامه این رساله رابطه انسان با خانواده و حقوقی که اعضای خانواده نسبت به یکدیگر دارند، مطرح می شود، حقوق مشورت کننده و مشورت خواه و شریک و پیش نماز مسجد و در پایان هم حضرت سجاد(ع) حقوق هم کیشان و هم نوعان را مطرح می کنند. حق خداوند، بزرگ ترین حق بر ذمه انسان استوی به برخی سفارش های امام(ع) در بیان حقوق افراد و طیف های مختلف اشاره می کند و می گوید: آن حضرت، حق خداوند را بزرگ ترین حق بر ذمه انسان معرفی می کنند و می فرمایند: بدان بر تو برای خدایت حقوقی در هر حرکت و سکونی که داری یا هر جایی که فرود می آیی و هر عضوی که به حرکت می آوری و در هر ابزاری که مورد استفاده قرار می دهی، جاری است که بزرگ ترین آن ها حقی است که تو را از سر تا پایت فرا می گیرد برای چشم هایت، گوش هایت، زبانت، دستانت، پاهایت و ... حقی است. در ادامه امام(ع) حق هر یک از اعضای بدن انسان را بیان می کنند. رفتار با مدیر و مافوق از نظر امام سجاد(ع) پس از بیان حق خداوند امام چهارم(ع) به حقوق انسان در برابر جامعه و دیگر افراد اشاره می کنند و درباره حقوق فرمانروا و هیئت حاکمه، که می توان آن چه را امروز به عنوان مدیر از آن نام برده می شود، در زمره آن قرار داد، می فرمایند: در برابر آن چه او به تو می بخشد آن قدر رضایت و خشنودی نشان بده که خویشتن را از گزند وی در امان داری در حدی که به دینت نیز آسیبی نرسد. با او از در مخالفت رفتار نکن که اگر چنین کنی نافرمانی او بر خویشتن را کرده ای و او را به دشواری انداخته ای و به اندیشه هلاکت خودت واداشته ای، حال آن که شایسته تر آن بود که یاور او باشی و در آن چه بر تو ارزانی داشته است، شریک و همراهش باشی. توصیه های امام سجاد(ع) درباره نحوه رفتار با دوستان امام سجاد(ع) درباره این که دوست انسان چه حقی بر او دارد و ما چگونه باید با دوستانمان رفتار کنیم، توصیه های بسیار باارزشی دارند که یوسفی غروی به

برخی از این موارد اشاره می‌کند و می‌گوید: امام (ع) می‌فرمایند که نسبت به دوست بر توست که با نیکی با او مصاحبت و حداقل انصاف را در موردش رعایت کنی، هم چنان که او در حق تو بزرگواری می‌کند تو نیز نسبت به او بزرگی کن و نگذار او در نیکی‌ها بر تو پیشی گیرد و اگر چنین کرد تو جبران کن. خودت را ملزم کن که در اطاعت پروردگار دوست را یاری و در دوری کردن او از معصیت الهی همراهی اش کنی. عیب‌های همسایه‌ات را بپوشان حضرت سجاد(ع) به حقوق همسایگان نیز اشاره می‌کنند و می‌فرمایند: از حقوق همسایه بر تو این است که در غیابش او را پاس داری و در حضورش احترامش کنی و در هر حال به کمک و یاری او برخیزی، به عیب جویی او نپردازی و دنبال نقاط ضعف شخصیت او نباشی و اگر ناخواسته و سهوی بر عیبی از او آگاه شدی، آن را نزد خود نگاه داری و آن عیب را فاش نکنی و چنان چه به مورد منفی از او برخورد کردی این دانسته خود را نزد خودت نگه داری و آن عیب را پوشانی. بی‌اطلاع او در حالی که او متوجه نیست به سخنانش گوش ندهی و به هنگام سختی‌ها او را رها نکنی و هنگامی که او را غرق در نعمت می‌بینی بر وی رشک نبری، لغزش‌های همسایه‌ات را نادیده بگیر، خطاهایش را ببخش و هرگاه ناسپاسی‌ات کرد تو بردباری کن. حقوق اقلیت‌های مذهبی با اشاره به این که امام علی بن الحسین (ع) درباره اهل ذمه یعنی غیرمسلمانان که در کشور اسلامی و تحت حکومت اسلامی زندگی می‌کنند نیز سفارش‌هایی دارند اظهار می‌دارد: در میان شهروندان جامعه اسلامی اقلیت‌های مذهبی هم ممکن است زندگی کنند که هم کیش و آیین مسلمان‌ها نیستند اما نسبت به آن‌ها حقوقی را باید رعایت کرد. امام سجاد(ع) درباره حقوق اقلیت‌های دینی می‌فرمایند: حکم اسلام درباره آن‌ها این است که آن‌چه را خداوند از آن‌ها پذیرفته است، بپذیری و همین بس که خداوند عهد خود را به آن‌ها داده و امان‌شان بخشیده است. با همان حکمی که درباره خود روا می‌داری درباره آن‌ها حکم کن و عهد و پیمان با خدا و رسول او و وفای به این عهد باید مانع از آن شود که تو به آن‌ها ستم کنی زیرا رسول خدا(ص) فرموده است: هر کس به هم پیمان‌ش ظلم کند به پیامبر دشمنی ورزیده است. پس در مورد آنان از خدا بترس. اگر کسی از معلمت بدگویی کرد به دفاع از او برخیزی حق معلم را از دیگر حقوقی برمی‌شمارد که در رساله حقوق امام سجاد(ع) به آن توجه شده است. یوسفی غروی در این باره تصریح می‌کند: آن حضرت می‌فرمایند که از جمله حق معلم بر انسان، بزرگداشت او، حفظ حرمتش، نیکو گوش دادن به سخنانش، روی آوردن به او و با جان و دل در اختیار او بودن است. در جایی که به دانش معلم نیاز داری تمام دانش و خرد خود را به او بسپاری و اندیشه و جان و دل خودت را در اختیار او قرار دهی و با ترک لذت‌ها و هواهای نفسانی، دیده‌ات را برای او جلا دهی و صدایت را در برابرش بلند نکنی و به کسی پاسخ‌نگویی تا تنها او پاسخ‌گو باشد و در حضور او با کسی به گفت‌وگو ننشینی و اگر کسی در نزد تو از وی بدگویی کرد به دفاع از او برخیزی و عیب‌های او را پنهان داری و مناقبش را بر زبان آوری، با دشمن او نشست و برخاست نکنی و با دوستانش دشمنی نوری. تو توان تشکر از مادرت را ندارایی به حقوق مادر در کلام امام سجاد(ع) هم اشاره می‌کند و می‌افزاید: آن حضرت می‌فرمایند حق مادر بر تو این است که بدانی او تو را درجایی حمل کرده که هیچ کس دیگری را حمل نمی‌کند و از شیر جانش به گونه‌ای که هیچ کس دیگر را نمی‌خوراند، تو را خورانده است و با گوش و چشم و پوست و همه اندامش با رضا و رغبت و شادی از تو مراقبت کرده است و همه درد و رنج و غم را به جان خود خریده است تا به تو توان بخشد و به دنیا بیاورد. او راضی شده است که گرسنه بماند تا تو را سیر کند. برهنه بماند و تو را بپوشاند. تشنه بماند تا تو سیراب شوی و با هر درد و رنج برای تو فداکاری و از خودگذشتگی کرده است و تو یارای سپاس و شکرش را نداری مگر به یاری و لطف الهی. درباره حق برادر نیز حضرت می‌فرمایند: برادرت دست توست که درازش می‌کنی و پناهی است که به آن پناه می‌جویی و عزتی است که بر آن اعتماد می‌کنی و قدرت و توانی است که بدان تکیه داری و مبادا از او برای ظلم به خلق استفاده کنی و هرگز از یاری او روی متابان و در برابر دشمنش او را تنها نگذار. درباره آن چه به تو اندرز داد، بیندیوی به حقوق کسی که به انسان اندرز می‌دهد از دیدگاه امام سجاد(ع) اشاره و خاطر نشان می‌کند: امام (ع) می‌فرمایند که بر توست در برابر او حق شناس باشی، دل

خود را به او بسپاری و گوش جان به او بدهی تا اندرزش را بفهمی و درباره آن بیندیش اگر خود بدان عمل کرد که چه خوب و گرنه او را ببخش و سرزنشش مکن و اگر خود او به آن چه می گوید عمل نمی کند دلسوز تو نیست پس به اندرزه‌های او در این زمینه توجه نکن. این مدرس حوزه علمیه درباره حقوق کسی که سخنانش باعث شادی انسان می شود هم به دیدگاه امام سجاد(ع) در رساله حقوق اشاره می کند و می افزاید: امام سجاد(ع) می فرمایند اگر منظور اصلی این فرد شادی و مسرور کردن تو بود، ابتدا خدا را سپاس گوی و سپس از او تشکر کن چون او آغاز کننده این پیام شادی بخش برای تو بوده و هدیه ای به او بده. اما اگر شادمانی تو منظور اصلی او نبود، ابتدا خدا را سپاس بگو و سپس از او تشکر کن چون او سببی از اسباب نعمت های الهی برای تو بوده و پس از آن برای او آرزوی خیر و خوبی کن چون نعمت ها از هر طرف که به انسان برسد برکت است، هر چند ناخواسته باشد. روزنامه خراسان

## زمان اصلاح ساختار رفتار شهروندی سازمانی

مترجم: بی بی بهاره قاسمی چکیده: شواهد تجربی بدست آمده شامل انتقادات و حتی بررسی های اجمالی نشریات مربوط به کار ما را وادار به تجدید نظر در تعریف رفتار شهروندی سازمانی (OCB) می نماید. در نظر گرفتن OCB به عنوان "نقش اضافی"، "فرا تر از شغل" یا "بدون پاداش از سیستم رسمی" دیگر مفید به نظر نمی رسد. یک تعریف قابل دفاع تر توسط برمن و موتویدلو تحت عنوان "کارکرد ضمنی" ارائه شده است. بعضی پیشنهادات مقدماتی برای تعریف مجدد OCB ارائه شده است؛ به مشکلاتی توجه شده است که هنگام مواجهه با تغییرات اساسی در خصوصیات سازمانها، ذهن ما را به خود مشغول نگه می دارد. مقدمه: در نتیجه گیری گزارش "سندرم سرباز خوب" (ارگان، ۱۹۸۸)، من به وضوح مقداری "نرمی مشکل زا" در یک "تعریف کاری" از OCB را پذیرفتم. من این مطلب را در فصل "کار نا تمام" قبول کردم. شاید کار اصلاح مفاهیم هیچ گاه تمام نشود، اما اکنون وقت این است که به بازبینی بعضی از سوالات مربوط به تعاریف ساختار، واژه شناسی و مدل های ساده پردازیم. پیش از این، یک مرور اساسی بر تعاریف ساختار شبکه های قانونی مربوط به OCB انجام شده است (ون داین، کامینگز و پارکس، ۱۹۹۵) آن چنان که به زودی مشخص خواهد شد، من من مطالب زیادی برای یاد گرفتن در این بحث پیدا کردم. هر چند که نظر من با آنها در بعضی مسائل مهم متفاوت است و من به بعضی مسائل دیگر پرداخته ام که آنها در مورد آن بحث نکرده اند. ون داین و همکاران (۱۹۹۵) به مطالب زیر پرداخته اند: الف) حالت به هم ریخته میان چند ساختار که شامل رفتار نقش اضافه می شود (OCB): (ERB)، رفتار سازمانی اجتماعی (POB)، اشتباهات در حین کار (WB). ب) موردی که در آن از ساختار بزرگتری استفاده می شود (ERB). ج) مجموعه های محتمل از موارد قبل و نتایج تعریف مجدد دسته هایی از ERB. در کنار این مطالب، ون داین و همکاران بر روی انجام کار بدون ساختار POB به علت گستردگی بیش از اندازه آن، بحث نموده اند. موقعیتی که قبلا- نیز برای دو مولف این عبارت پیش آمده بود. البته ون داین و همکارانش دو ساختار دیگر را نادیده گرفتند - فعالیت های خود به خودی سازمانی (OS، جرج و بریف، ۱۹۹۲) و کارکرد ضمنی (برمن و موتویدلو، ۱۹۹۳؛ موتویدلو و ون اسکاتر، ۱۹۹۴). بریف و موتویدلو (۱۹۸۶) ابتدا ایده POB را مطرح کردند ولی بعد به دنبال نظریات دقیق تر رفتند و آن را کنار گذاشتند. مطالعات من در اینجا محدودتر است. می خواهم به مشکلات مداومی پردازم که افراد زیرکی (از جمله خودم) در رابطه با تعریف کاری OCB مشاهده می نمایند و پیشنهاداتی برای اصلاح این مشکلات ارائه نمایم. اجبارا تحقیقات تجربی زیادی مرور شده است، زیرا اطلاعات تحقیق مذکور اظهارات مهمی راجع به امکان پذیری موقعیت های مختلف در رابطه با تعاریف، رده بندی و شبکه های قانونی بیان نموده است. ولی در مجموع بحث اینجا در مورد بررسی یک فرضیه یا اثبات روابط اساسی یا حتی روش شناسی به معنای عام آن نیست. امید داریم تنها یک روش تفکر راجع به OCB پیدا کنیم. • تعریف کار تحقیق من در سال ۱۹۸۸، OCB را به این صورت



تعریف می نمود: "رفتار فردی که تنها در صورت نیاز به آن لازم است (احتیاطی) و مستقیماً یا مشخصاً بوسیله سیستم پاداش رسمی تشخیص داده نمی شود و در مجموع کارکرد موثر سازمان را بهبود می بخشد ("ارگان، ۱۹۸۸، صفحه ۴) تعریف مذکور با تفاوت های انشایی خیلی جزئی، همان تعریف قبلی ارائه شده توسط باتمان و ارگان (۱۹۸۳) و اسمیت ارگان و نیر (۱۹۸۳) بود؛ که همچنین در (ارگان، ۱۹۹۰) به روز شد. با پیش بینی بعضی انتقادات که بعدها به وجود آمد، من فوراً بر روی سه "نقطه ضعف" این تعریف کار کردم و آنها را تعیین نمودم: منظور از "احتیاطی" رفتاری است که نیاز اجباری شغل نیست. نیاز اجباری شغل آن است که با عبارات قابل تمایز و واضح قرارداد استخدام شخص توسط سازمان مشخص می شود. این رفتار به انتخاب خود شخص انتخاب می شود، به صورتی که حذف آنها عموماً مشمول تنبیه نمی شود. (توجه شود که حتی تعیین کننده ها نیز توصیف شده اند، به عنوان مثال از قیدهای مشخص "واضح" و "عموماً" استفاده شده است. بنابراین نظم و ترتیب متون آکادمیک هم؟ ما را به افرادی ترسو تبدیل می کند، به صورتیکه ما نسبت به گفتن هر چیز نامشخص و نامعینی بی میل هستیم.) همچنین ادامه دادم: تعریف ما از OCB نیازمند این است که مستقیماً یا رسماً توسط سیستم حقوق سازمان پاداش داده نشود... آیا این بدان معناست که OCB باید به آن دسته از رفتاری که مطلقاً و ابتدا هیچ نوع بازدهی برای فرد ندارد، محدود شود؟ ... لزوماً خیر. به مرور زمان یک جریان پایدار از OCB از انواع مختلف... به خوبی می تواند تاثیری را که فرد بر روی سرپرست یا همکارانش می گذارد، مشخص نماید. در نتیجه این تاثیر می تواند بر توصیه رییس برای افزایش حقوق یا ارتقا موثر باشد. مطلب مهم در اینجا این است که این پاداش نباید در قرارداد تضمین شود. (ارگان، ۱۹۸۸، صفحه ۵) به عبارت دیگر من به OCB به صورتی نگاه کردم که ممکن است نوعی پاداش به همراه داشته باشد یا نداشته باشد. نکته این است که پاداش تعلق گرفته به OCB در مقایسه با فعالیت های رسمی تر دیگر مانند بازده بالا یا مهارت فنی یا پیشنهادات نوآورانه، غیر مستقیم ترین و نامشخص ترین هستند. فعالیت های مذکور به احتمال بیشتری صریحاً به سیستم پاداش رسمی مرتبط می شوند. در نهایت، OCB فقط باید شامل رفتارهایی می شد که در مجموع، با گذر زمان وجود افراد مختلف در کارایی سازمان سهمی داشته باشند. به بیان دیگر، هر مورد از OCB به تنهایی تغییری در درآمد سازمان ایجاد نخواهد کرد؛ به عنوان مثال ممکن است من به یک همکار پیشنهاد کمک بدهم که در واقع تاثیری در کارکرد فرد نداشته باشد، اما در مجموع؟ رفتارهای مرتبط قرار بگیرد، که تاثیر آن مثبت خواهد بود. یا افراد زیادی که مرتباً به همکارانشان پیشنهاد کمک می دهند در بازده سازمان مشارکت خواهند داشت. این نیاز دوم در تعریف OCB به نظر من باید نهایتاً فعالیتی باشد که به آن اعتقاد داشته باشیم. مفهوم کارایی سازمانی، تعریف به کار رفت؟ آن و رابط؟ موقتی آن با هر یک از موارد پیشین خود، شرایطی را ترسیم کردند که روشن نمودن آن را سخت و غیر ممکن می نمود. اگرچه تحقیقات مختلفی بر روی موضوع سخت و پیچیده آزمایش رابط OCB؟ و کارایی انجام شده است و نتایج (در حالی که به ندرت قطعی بوده اند، زیرا مقطعی هستند) دائماً به هم شباهت دارند. (کارامبایا، ۱۹۹۱، پودساکوف، آهیرنه و مک کنزی، در حال انتشار؛ پودکاسوف و مک کنزی، ۱۹۹۴؛ والز و نیهوف، ۱۹۹۶) شروط احتیاطی بودن و پاداش خارج از قرارداد داشتن در تعریف OCB بحث و انتقاد زیادی از ساختار OCB به وجود آورده است. روشهای معمول اندازه گیری آن نیز به همین صورت بوده است. مشکلات اشاره شده نیاز به یک بازنگری در کاربرد شروط تعریف کننده ایجاد می نماید؛ که همانطور که خواهیم دید، همچنان به صورت خصوصیات توصیفی در یک حالت احتمالی باقی خواهند ماند که OCB را از ساختارهای دیگر متمایز می کند. • مشکلات "احتیاطی بودن" به صورت خلاصه، مشکلی که از آن به عنوان احتیاطی بودن، نقش اضافه و فراتر از ملزومات شغل یاد می شود، این است که اندازه گیری OCB شامل مواردی می شود که اغلب مشاهده کنندگان (حتی خود پاسخ دهندگان) آن را قسمتی از کار می دانند. بنابراین، موریسون (۱۹۹۴) گزارش می دهد که ۱۸ از ۲۰ مورد OCB توسط اغلب پاسخ دهندگان به عنوان "قسمتی از شغل" وصف شده است. علاوه بر این، شرکت کنندگان در این تحقیق برداشت متفاوتی از حیطه؟ مسئولیت های کار داشته اند. موریسون نتیجه می گیرد که OCB به

نادرستی تعریف شده است و در بین کارکنان مختلف و حتی سرپرستان تفاوت نظر وجود دارد. (موریسون، ۱۹۹۴، صفحه ۱۵۶۱).

این مشکل می‌تواند بیشتر مشکل اندازه‌گیری تفسیر شود تا مشکل ساختار، ولی اغلب این دو بسیار در هم تنیده هستند. وضوح ساختار یک شرط کافی برای سلامت روان سنجی نیست، بلکه احتمالاً یک شرط لازم می‌باشد. شاید مشکل در تعریف OCB به عنوان نقش اضافی یا فراتر از نیازمندیهای شغل ناشی از نبود وضوح در تعاریف "نقش" و "شغل" باشد. همانطور که تحقیق گرائن و دیگران بر روی تبادل سرپرست-عضو (دانسیو؛ گرائن و هاگا، ۱۹۷۵؛ گرائن و اوهل بین، ۱۹۹۵) در گذشته به این نتیجه رسیده است که نقش‌ها از بده بستان سرپرست-عضو بوجود می‌آیند. کاتزوگانهن (۱۹۹۵) در شرح مدل سیستم باز سازمان‌ها، به وضوح نقش را با انتظارات "فرستندگان نقش" تعریف نمودند و مشخصاً "انتظارات" می‌تواند از چیزی کاملاً پایینتر از ملزومات رسمی شغل تا سطحی بسیار بالاتر از آن متفاوت باشد. به نظر می‌رسد که اگر OCB را نقش اضافی تعریف نماییم، نا مشخص بودن این ساختار را تضمین کرده باشیم. ون داین و همکارانش به شدت از امکان پذیری ERB به عنوان یک ساختار دفاع نمودند. آنها آزادانه تصدیق کردند که مشاهده کنندگان بر اساس زمان و اشخاص متفاوت در این که نقش و اضافه تر از نقش چیست، تفاوت خواهند داشت و در نتیجه در خیلی از موارد نقش اضافه تا حدی اختیاری است. اگر چه، همانطور که آنچه‌ی که ما "سبز" یا "آبی" می‌خوانیم منجر به بی ارزش نمودن مفهوم "سبز" (یا مفهوم "رنگ") نمی‌شود، ون داین و همکارانش اصرار داشتند که ERB و رفتار درون نقش (IRB) قطعات ساختمانی نظری مفیدی هستند. بنابراین، ممکن است به نظر برسد مشکل بیشتر از اندازه‌گیری است تا تعریف ساختار. نظر من این است که در صورت امکان از رجوع به ERB در تعریف OCB خود داری شود. همانطور که پیش تر ذکر شد، نقش‌ها به عنوان توابعی از انتظارات و فرستندگان نقش بوجود می‌آیند، هر چند این به نظر عجیب می‌رسد که چیزی که امروز OCB محسوب می‌شود، ماه بعد چیز دیگری باشد یا چیزی که یک سرپرست OCB ارزیابی می‌کند، توسط همکارانش یا زیردستان آنها IRB تلقی شود. من فکر نمی‌کنم نظر ون داین و همکارانش غیر قابل دفاع باشد اما می‌خواهم ابتدا احتمالات دیگر را رد نمایم. شغل اضافه چطور است؟ من فکر می‌کنم اغلب دانشجویان این مباحث، تفاوت بین نقش و شغل را قبول می‌نمایند، مخصوصاً اگر منظور ما از شغل نوعی از تعریف شغل رسمی باشد. این طرز فکر ما را به نقطه؟ شروع خودمان در سال ۱۹۸۸ بر می‌گرداند، که در آن OCB احتیاطی در نظر گرفته می‌شد به صورتی که فراتر از شرط لازم الاجرا در تعریف شغل باشد. پاسخ من به این پیشنهاد این است که شاید ابهاماتی در شروط لازم الاجرای شغل شایع شده باشد. شغل‌ها، همانند نقش‌ها در حال تغییرند. این تغییرات به دنبال کوچک شدن سازمان‌ها، فشرده‌گی، تیمی شدن و انعطاف پذیری سازمان‌ها ایجاد می‌گردند. یک تحقیق که عنوان آن "پایان شغل" در مجله ثروت چاپ شده بود (۱۹۹۴) پیشنهاد داد که شغل یک محصول مصنوعی اجتماعی است و دیگر بهترین راه برای نظم دادن به کار نیست. شغل شامل هر آنچه در محل کار فرد مورد نیاز است، خواهد بود. مشروط بر این که کار آموزی لازم فراهم شود. در نهایت که این اتفاق بیافتد، دیگر OCB معنی نخواهد داشت زیرا هر مشارکتی که از فرد درخواست شود، قسمتی از شغل خواهد بود. • مشکل پاداش خارج از قرارداد اگر نه نقش و نه شغل یک نقطه مناسب حرکت برای تعریف OCB فراهم نمی‌آورند، مشکل پاداش چطور خواهد بود؟ باید به خاطر داشته باشیم که تعریف کار نوعی پاداش را برای یک رفتار OCB غیر محتمل نمی‌شمارد، بلکه تنها آن را در قرارداد بوسیله سیستم پاداش رسمی تضمین نمی‌کند. مشکل اینجاست که تنها تعداد کمی از رفتارها در قرار داد تضمین شده اند که پاداش داشته باشند. این رفتارها شامل کارکرد فنی یا نوآوری فوق‌العاده می‌شود. چه تعداد استاد دانشگاه می‌توانند بگویند که بدون توجه به میزان کیفیت انتشاراتشان یا ارزیابی دانشجویانشان تضمین شده اند که ارتقا بیابند یا حق تصدی و یا افزایش حقوق داشته باشند؟ چه تعداد مدیر رده بالا حتی تضمین می‌کنند که کارکنان نفع بیشتری ببرند- در حالی که حتی IBM هم به دلیل رقابت به مساله این طور نگاه نمی‌کند. در حقیقت، از آنجایی که پاداش با ارزیابی کارکرد مرتبط است؛ تحقیقات (مک کنزی، پودساکوف و فتر، ۱۹۹۱؛

بودساکوف و مک کنزی (۱۹۹۴؛ ورنر، ۱۹۹۴) اکنون نشان می دهند که بعضی از اشکال OCB کاملاً شبیه کارکرد درون-نقشی هستند که منجر به کسب درآمد می شود. اور، ساکت و مرسر (۱۹۸۹) گزارش دادند که مدیران بی میل نیستند که یک ارزش پولی برای اغلب رفتارهایی که OCB می خوانیم، قرار دهند. پس ما در موقعیتی قرار داریم؟ از سه شرط اساسی OCB تنها یک مورد باقی مانده است- که در کارایی سازمانی مشارکت داشته باشد. اگر این همه آن چیزی است که داریم، پس آنرا "کارکرد" یا "مشارکت" می خوانیم و دیگر با آن کاری نداریم • OCB به عنوان کارکرد ضمنی‌مانطور که ذکر شد، بحث ون داین و همکارانش (۱۹۹۵) هیچ اشاره ای به کارکرد ضمنی بورمن و موتوویدلو (بورمن و موتوویدلو، ۱۹۹۳؛ موتوویدلو و ون اسکاتر، ۱۹۹۴) نکرده است. بورمن و موتوویدلو (۱۹۹۳) آن را اینچنین تعریف کردند "رفتاری که در خود هسته فنی اثری ندارد بلکه بیشتر محیط گسترده فکری اجتماعی و سازمانی را که هسته فنی در آن قرار دارد، تحت تاثیر قرار می دهد ("صفحه ۷۳) و در نتیجه مشخصاً در اینجا بین OCB و ERB وجه اشتراک وجود دارد. بورمن و موتوویدلو (۱۹۹۳) پنج دسته از رفتار ضمنی را شمردند که شامل این موارد می شود: داوطلب شدن برای فعالیت هایی که فراتر از انتظارات رسمی شغل از فرد است، تداوم اشتیاق و پشتکار هنگامیکه برای اتمام کارهای مهم نیاز است، پیروی از دستورات و روش های تعیین شده حتی وقتی نا مناسب به نظر برسند و آزادانه حمایت کردن و دفاع کردن از اهداف سازمان. واضحاً این دسته های زیاد بیشتر شبیه OCB هستند که در اشکال نوع دوستی، همدردی، مردانگی، احترام و فضیلت مدنی می باشند (حداقل آخرین مورد در تحقیقات اجرایی سازی OCB استفاده شده است) تفاوتی که کارکرد ضمنی با OCB دارد این است که نیازی به این نیست که نقش اضافه باشد یا بدون پاداش باشد. خصوصیت تعریف کننده آن این است که وظیفه نباشد و در حفظ و پیشرفت محیط کاری سهمی داشته باشد. چنین مشارکت هایی می تواند در بین انتظارات مشخصی قرار داشته باشد که رفتار کاری مناسب را تشکیل می دهد و بعضی از آنها می تواند باعث کسب درآمد از سیستم پاداش رسمی شود، زیرا بر ارزیابی کارکرد موثرند. بعضی از خوانندگان ممکن است به تعریف OCB به صورتی که بورمن و موتوویدلو کارکرد ضمنی را تعریف می نمایند، ایراد بگیرند، زیرا آنها کارکرد ضمنی را بسیار پراکنده و گنگ تعریف می نمایند. و در این صورت ما مفاهیم بیشتری را معرفی کرده ایم که نیاز به وضوح دارند. منظور ما از "محیط فکری اجتماعی" چیست؟ منظور ما از "تحت تاثیر قرار دادن" این محیط ها چیست؟ یک راه خوب برای آزمایش هر ساختار مانند X این است که ببینیم می توانیم چیزهایی را تعیین کنیم که قطعاً X نیستند. من کاملاً تحت تاثیر این قرار گرفته ام که نمی توان فعالیت های مهمی را نام برد که مشخصاً "محیط فکری و اجتماعی را تحت تاثیر خود قرار ندهند" اگر چه، در مقابل این اعتراض به پراکندگی می توان گفت که این مطلب نابالغ است و باید تست های زیادی برای سنجش توانایی تعیین همگرایی و خصوصاً تفکیک شوندگی آن انجام شود. در حقیقت موتوویدلو و اسکاتر (۱۹۹۴) قبلاً در یک تحقیق بر روی ۴۲۱ مکانیک نیروی هوایی به صورت تجربی مشخص نموده اند که معیارهای کارکرد وظیفه و کارکرد ضمنی معیارهای متفاوتی هستند و به عبارت دقیق تر در تعیین کارکرد کلی به صورت مستقل سهم دارند. کارکرد ضمنی مسلماً خلاصه سازی زیادی شده است. ولی اگر همچنان مشکل داشته باشد بوسیله چند کار مفهومی و تجربی که ساختارهای یکپارچه یا عمومی بوجود می آورد که راه هایی از کارکرد ضمنی است، قابل اصلاح است. این ممکن است شباهت زیادی به دسته های نوع پرستی، همدردی، مردانگی، احترام و علاقه داشته باشد یا نداشته باشد. موارد دیگری که از تقسیم دوگانه وظیفه/محیطی حمایت می کنند تحقیقات سازمانی و گروهی است که از قدیم وجود داشته اند. به عنوان مثال مطالعات آزمایشگاهی بیلز بر روی گروه های کوچک نشان داد نقش های متخصصان وظیفه و نگهداری بوجود آمده است (بیلز و اسلاتر، ۱۹۵۵). مطالعات میدانی فلیشمن بر روی رهبری مشخص کرد که ساختار اولیه و رسیدگی دو بعد متفاوت از رفتار رهبری رسمی هستند (فلیشمن، هریس و بارت، ۱۹۵۵). کاتز و کاهن متوجه شدند که بین سیستم های تولید و سیستم های نگهداری، سیاسی و انطباقی تمایز وجود دارد (۱۹۶۶). حتی مطالعات هورتون (روتلیبر گرو

دیکسون (۱۹۳۹/۱۹۶۷) با تشخیص رهبری رسمی و غیر رسمی و تئوری جامعه شناسانه پارسون (۱۹۶۰) با تمایز بین سیستم های اجتماعی موسسه ای و فنی، این دو گانگی را تأیید نموده اند. ایراد من به کارکرد ضمنی تعریف آن نیست بلکه اسم آن است. به نظر سرد، خاکستری و بی جان می رسد. شاید ساختارهای رسمی باید بدان شکل باشد. برای حال و در این بحث من تمایل دارم که از OCB استفاده نمایم زیرا هم آکادمیک است و هم مستقیماً قابل فهم است. ممکن است بین تعریف حاضر و هر تعریف پیشنهادی بعدی کمی تفاوت باشد ولی در مجموع، منظور از آن قابل فهم است. شاید جامعه پژوهشی اسم دیگری برای آن برای کاربرد های داخلی بر گزیند ولی در این حالت نیز من فکر می کنم OCB برای بیان نظرات و یافته های ما مفید باشد. شبکه قانونیپس اگر ما در تعریف مجدد، OCB را مشارکت در نگهداری و پیشرفت محیط فکری و اجتماعی که بازده کار (یا سیستم تولید / تکنولوژی / فنی) را بهبود می بخشد، بدانیم، چطور می توانیم شبکه قانونی که این ساختار را شناسایی و غنی می کند را تفسیر کنیم؟ اولاً به نظر من OCB (که در حال با کارکرد ضمنی مترادف است) در مقایسه با بازده کاری، کمتر به عنوان شرط لازم الاجرای شغل مورد توجه است. دوماً OCB در تعریف مجدد آن در مقایسه با بازده کاری کمتر به پاداش های سیستماتیک منجر می شود. اگر چه تحقیقات روشن نموده است که نمایش خاص OCB می تواند در ارزیابی کار موثر باشد و مدیران حاضرند تا ارزش پولی برای بعضی موارد از OCB قائل شوند، اما بعید به نظر می رسد که تناظر یک به یکی بین هر یک از OCB ها و درآمد در کوتاه مدت وجود داشته باشد. استثنا بزرگی بر این مطلب شامل شغل هایی می شود که در طبیعت آنها انواع مختلفی از کارکرد ضمنی وجود دارد. مشاوران، وکلا- و بعضی از توابع کارکنان نیروی انسانی ممکن است در این استثنا وجود داشته باشند. استثنائات، هر چند که متعدد باشند، مشکلات ساختاری بیش از حدی را تشکیل می دهند، زیرا اکنون ما نیاز به تعریف ساختاری "فرا تر از شغل" یا "بدون پاداش سیستمی" در OCB نداریم. ما یک فرضیه قابل تست تجربی پیش نهاد می دهیم برای اثر دو حالت - OCB و وظیفه - بر کارایی که نسبت بین آنها بر اساس شروط لازم الاجرای شغل و تضمین پاداش سیستمی متفاوت خواهد بود. سوماً، چنانکه قبلاً ذکر شد، من در موارد زیادی با ون داین (۱۹۹۵) و همکارانش موافق هستم، به جز در نظر مثبت آنها نسبت به تمایز بین درون نقش/نقش اضافی. به عنوان مثال من نظر آنها که OCB را "وابسته" و "ارتقا یافتنی" می دانند، قبول دارم. من با آنها موافقم که وضوح ساختاری با ایجاد تمایز بین رفتارهای رقابتی مانند (POD یا WB) و OCB افزایش می یابد. اگر چه مخالفتی با این ندارم که رقابت در نهایت می تواند منجر به نجات سازمان و بهره وری دراز مدت شود، اما این به بهای ریسک هزین؟ شدید کوتاه مدت به محیط فکری و اجتماعی منجر می شود. به عبارت دیگر، رفتارهای رقابتی - هر چند مناسب و مورد نیاز باشند - برادر را علیه برادر، خواهر را علیه خواهر، داخلی ها را علیه خارجی ها، داراها را علیه ندارها و ... به رقابت و چالش می کشاند. رقابت به سیستم شوک وارد می کند. بعضی مواقع این شوک ها مورد نیاز هستند اما با خود ریسک به دنبال دارند. بیشتر، من نظر گراهام (۱۹۸۶) راجع به "فضیلت مدنی" یا درگیری مسئولانه در سیستم سیاسی و نظارتی یک سازمان را یک نوع مهم از مشارکت "فرا تر از آنچه توسط سیستم رسمی مورد نیاز است" دانستم و در نتیجه در زیر مجموع OCB قرار دادم. البته هر کسی که با تحقیق درباره OCB آشناست، می داند که چطور فضیلت مدنی در فرایند اجرا سازی تحریف و ناقص شد. نتایج نظر سنجی ها نشان داد که این مطلب به شرکت در جلسات، اطلاع از اتفاقات، خواندن و جواب دادن به آگهی ها و نامه ها تعبیر شده است. چیزی که در فرایند از بین رفته است و دلیل آن اینجاست • منشا و مبدا OCB ریشه های تحقیق و تئوری OCB به یک درک شهودی مربوط می شود. برخلاف روانشناسی سازمانی/صنعتی زمان گذشته، رضایت شغلی یک رابطه کاربردی با کارایی داشت (ارگان، ۱۹۹۷). اگر چه نوع نگرش به شغل ربط زیادی به خروجی شغل فرد ندارد، اما بحث این بود که رضایت شغلی بر میزان تمایل به کمک به همکاران و رفتارهای مختلفی که به حفظ ساختار کار کمک می کند، موثر است. بیان این مطلب به معنای آن است که علاقی؟ کمی به نگاه به این مسائل به عنوان POD وجود دارد. ما عموماً به افرادی که رقابت یا انتقاد می

کنند، به عنوان کسانی که از آن شرایط راضی هستند نگاه نمی‌کنیم. نیاز به شناسایی دقیق تر آن دسته از رفتارهای مفید که ناشی از رضایت شغلی هستند، اسمیت (۱۹۸۳) را بر آن داشت تا به بازدید از چند مدیر رده پایین در محل کار آنها برود. اسمیت با استفاده از یک دستگاه ضبط صدا، از این افراد پرسید: چه نوع کارهایی دوست دارید که افراد گروه انجام دهند، ولی شما می‌دانید که نمی‌توانید آنها را وادار به انجام آن کنید، نمی‌توانید قول پاداش مشخص برای آن به آنها بدهید و نمی‌توانید آنها را برای انجام ندادن آن کارها تنبیه کنید؟ اسمیت به جواب سوال های خود رسید و از آنجا به ابزاری دست یافت که از آن پس در تحقیق OCB به فراوانی، مورد استفاده قرار گرفته است. اما این نوع دستیابی متضمن یک تعصب "مدیریتی" یا "وضع کنونی" برای این معیار شد و در نتیجه هر تغییری از این معیار تحت تاثیر این طرفداری قرار گرفت. به عبارت دیگر OCB در عمل چنین شده "چیزهایی که سرپرست های شما دوست دارند شما انجام دهید، حتی اگر نمی‌توانند شما را به آن مجبور سازند و نمی‌توانند هیچ پاداشی جز یک تشکر بابت انجام آن داشته باشند." علاوه بر این، به نظر می‌رسد رفتارهای شناسایی شده بیشتر ساده و کم اهمیت باشند نسبت به اینکه مثلاً پیشنهادات ابتکاری باشند. احتمالاً یک مدیر سعی در کاهش مشکلات خود دارد و به دنبال این نیست که مشکلات خود را با پیشنهادات نوآورانه زیردستان چندین برابر کند. اما در حالت عکس، شاید طرفداری غیر عمدی از چیزی که رضایت ناشی می‌شود و چیزی که مدیران بابت آن قدردانی می‌کنند مایه تاسف نیست، حداقل از منظر ثوری، آنچه مایه تاسف است این است که واضح نباشد. بدتر از آن، قراردادن موارد زیادی در مجموعه ساختار و اجرایی کردن ساختار یکپارچه نادرست (همانند فضیلت مدنی) به درون OCB است که سردرگمی به همراه دارد. اکنون با تشخیص این مطلب، می‌توانیم در همان چیزی که ابتدا شروع کردیم، این مرتبه با وضوح به پیش رویم و مرزهای مشخص تری داشته باشیم. همانطور که ون داین و همکارانش پیشنهاد دادند، در نظر گرفتن OCB به عنوان "وابسته" و "ارتقا یافتنی" جالب به نظر می‌رسد. • ابعاد OCB یکی از ایرادات مکرری که به واژه شناسی OCB گرفته شده است، استفاده از عبارت نوع دوستی برای اشاره به آن نوع فعالیت هایی بوده است که در کارایی موثر بوده و به شکل کمک به شخص خاصی مانند همکاران، مشتریان یا ریس می‌باشد. ایراد به آن جایی گرفته می‌شود که تعریف چنین رفتاری با عنوان نوع دوستی برای نسبت دادن انگیزه ای خاص به این رفتار است یا حداقل به این اشاره دارد که انگیزه ای بدون علاقه شخصی در کار می‌باشد. این نکته به خوبی قابل فهم است، ما می‌توانیم این شکل از OCB را به سادگی کمک کردن بنامیم. اگر ما واقعا به چیزی خنثی نیاز داریم، می‌توانیم از روش ویلیامز و اندرسون (۱۹۹۱) پیروی کنیم و به آن نام I-OCB را تخصیص دهیم تا مشخص کنیم که این دسته از OCB برای افراد انجام می‌شود. علاوه بر این، می‌توانیم از این نام گذاری برای فعالیت های مربوط به احترام نیز استفاده کنیم. این دسته از فعالیت ها برای جلوگیری از مشکلاتی است که در صورت عدم انجام آنها، برای افراد خاصی مشکل زا می‌شود. تحقیقات تجربی در بعضی از موارد توانسته است تفاوت بین نوع دوستی و احترام را مشخص نماید ولی نه بصورت کامل. در ادامه نامگذاری به روش ویلیامز و اندرسون، یک بعد از OCB را فعالیت هایی می‌دانیم که کمک فوری به شخص یا اشخاص نمی‌نماید، ولی استانداردهای بالایی برای شرکت در جلسات، سر وقت بودن، محافظت از منابع انسانی و استفاده از وقت در هنگام کار ایجاد می‌نماید می‌توانیم آن را OCB-O بنامیم، تا مشخص کنیم که سازمان یا واحد به صورت کل تحت تاثیر این نوع از OCB است. به مرور زمان شاید یک نفر یک اسم مفید پیشنهاد بدهد که مشابه با OCB-I برای کمک کردن باشد و فهم مطلب را ساده نماید" • کار ناتمام "پیش روی ما در حال حاضر اگر ما بتوانیم به توافق کافی بر روی موقعیت هایی که توضیح دادیم برسیم، پس حال چگونه پیش برویم؛ نواحی مشکل دار کجاست؟ بدون شک دشوارترین کار، تعیین دقیق تر منظور ما در تعریف OCB است "فعالیتی که محیط کاری اجتماعی را که در آن وظیفه ها انجام می‌شود حمایت می‌کند". اگر چه این جای خوبی برای شروع است، اما برای پایان زیاد جالب به نظر نمی‌رسد. چیزی که ما به دنبال آن هستیم، در اساس حالت خود سازمان اجتماعی است. این ممکن است موضوعی باشد که رفع آن به مشاوران

قوی ما در تئوری سازمان نیازمند باشد. متأسفانه، من از انتشارات آنها در سالهای اخیر اطلاعات دقیقی ندارم. ولی آن دسته از خوانندگان که در مورد رفتار سازمانی کوچک و بزرگ اطلاعات زیادی دارند، از مفید بودن این ارتباط که تعریف ساختار را روشن می‌سازد، مطلع هستند. این گونه ارتباطات ما را در حیطه دیگری از مشکلات یاری می‌نمایند که همان سطح آنالیز مشکل است. تا به حال اغلب تحقیقات OCB به مشارکت های فردی و نتایج آن اشاره داشته‌اند. تحقیقات کمی در سطح سازمانی یا گروهی انجام شده است که به صورت توصیفی و کلی بوده‌اند. تنها یک "جعبه سیاه" از فرایند برای ما باقی مانده است. (که در سیستمی که روش آن مطالعه میدانی ارتباطی است، بسیار شایع است) اگرچه ما مقداری اطلاعات مطمئن کننده در حمایت از رابطه بین OCB و کارکرد سیستماتیک داریم، اما آنالیزهای بسیار کمی در مورد نحو؟ تاثیرات OCB وجود دارد. چه ترتیبی از مراحل موثر واقع شده‌اند؟ نیمه عمر "این مراحل و تاثیر آنها چیست؟" نتیجه گیری تغییراتی که در محیط کار در حال انجام است - تغییراتی که آنچنان زیاد در مورد آنها صحبت کرده ایم و نوشته ایم که کلیشه شده‌اند - بدون شک ما را بر آن خواهد داشت تا در بسیاری از ساختارهای مورد نظمان در روانشناسی سازمانی تجدید نظر کنیم. یا حداقل این مطلب در مورد بخش "سازمانی" این حیطه صدق می‌کند و این بخش جواب ما را مشخص می‌کند. اگر چه به نظر من سال ۱۹۸۳ در غبار تاریخ چندان گم نشده است، اما اکنون مشخص است که نحو؟ تعریف OCB توسط من در آن زمان کاملاً تحت تاثیر خصوصیتی از نوعی سازمان بوده است که در حال حاضر بسیار متفاوت است. امید است اصلاحاتی که در طول مسیر در اینجا و توسط دیگران پیشنهاد می‌شود، در حفظ آنچه که OCB ارائه می‌دهد، مفید واقع شود.

منبع انتشار اصل مقاله: Dennis W. Organ (۱۹۹۷), school of business Indiana University. تهیه و تنظیم:

پایگاه مقالات علمی مدیریت [www.SYSTEM.parsiblog.com](http://www.SYSTEM.parsiblog.com)

## انواع تعاریف حقوق شهروندی

سید ابراهیم حسینی فر-سید بهزاد صفارسجادی

شهروندی همان گونه که از کلمه آن روشن است از مشتقات شهر است که به علت تازگی این واژه و کثرت استعمال آن معانی متعددی از آن ارائه شده است. شهر در لغت به معنای (آبادی بزرگ که دارای خیابانها، کوچه ها، خانه ها و دکان ها و سکنه بسیار باشد (مانند بلد - بلده) گفته می‌شود. و شهری به کسی گفته می‌شود) که از مردم شهر است و منسوب به شهر است و اهل شهر است. شهروند یعنی: (انسانی مدنی، که توانسته معیارها و ملاکهای یک شهروند را به طور کامل در خود نهادینه کرده و به همه وظایف و اختیاراتی که یک شهروند باید داشته باشد آگاهی دارد، و خود را ملزم به رعایت آنها بداند اگر چه در شهر هم ساکن نباشد. حقوق شهروندی آمیخته ای از وظایف و مسئولیتهای شهروندان در قبال یکدیگر، شهر و دولت یا قوای حاکم و مملکت و همچنین حقوق و امتیازاتی که وظیفه تأمین آن حقوق بر عهده مدیران شهری (شهرداری) دولت و یا به طور کلی قوای حاکم می‌باشد» به مجموعه این حقوق و مسئولیتهای حقوق شهروندی اطلاع می‌شود. البته شهروند واژه ای وارداتی می‌باشد، حال آنکه در فرهنگ اسلامی واژه هایی همچون (امت)، (ملت)، (مردم) و (رعیت) داریم و هر یک از این واژه ها دارای معانی متفاوتی می‌باشد که به طور اختصار به شرح ذیل می‌باشد. امت: یعنی هر گروهی که عواملی مانند دین، زمان و مکان آنان را دور هم جمع کرده باشد. ملت: یعنی اکثریتی از یک جمع، از نژادهای مختلف و یا یک نژاد واحد، دارای یک زبان و یا زبانهای متفاوت که کشوری را تشکیل دهند و پس از سالهای طولانی با هم هماهنگ شوند و خواسته ها و آرزوهایشان در هم آمیزد و دارای آداب و رسوم و سنن و زبان واحد شوند، البته یک ملت ممکن است چند کشور را تشکیل دهند مانند ملت عرب. مردم (ناس): اسم جمع است و معنایی اعم از معنای امت و ملت دارد «مردم به گروهی از انسانها بدون آنکه در جهتی از جهات،

وحدتی داشته باشند و به عنوان یک واحد مطرح باشند اطلاق می شود» و امروزه به کلمه مردم و یا بشر یا آدمی (شهروند) گفته می شود. رعیت: این واژه بیشتر از کلمات فوق در متون دینی بکار رفته است. رعیت از ماده «رعی» است و (الرعی) به معنای چرانیدن است، چوپان را راعی و گوسفندان را رعیت می نامند. راعب در مفردات رعیت را به معنای نگه داری از حیوان که با غذا دادن و دفاع از آن در برابر دشمن محقق می شود معنا کرده است. راعی و رعیت، به تناسب همین معنا در عرصه اجتماعی و سیاسی مطرح می باشد و نام بردن از والی و حاکم به راعی و از عامه مردم به رعیت، از این روست که حاکم وظیفه نگهداری و حراست از حقوق مردم و هدایت آنان را بر عهده دارد. در قرآن کریم، این واژه هم در معنای لغوی استعمال شده و هم در معنای اصطلاحی، آنجا که فرموده است: «کلوا و ارعوا انعامکم ان فی ذلک لآیات لأولی النهی» (هم خودتان بخورید و هم چهارپایانتان را در آن به چرا برید! که در این نشانه های روشنی برای خردمندان است) و در سوره دیگر، این ماده در معنای اصطلاحی خود بکار رفته است. «و الذین هم لأماناتهم و عهدهم راعون» و آنها که امانتها و عهد خود را مراعات می کنند. اطلاق واژه (راعیه) بر (همسر) انسان نیز به همین معناست؛ زیرا همسر انسان وظیفه و مسئولیت نگهداری و مراقبت از فرزندان را بر عهده دارد. بنابراین معنای اصطلاحی راعی و رعیت، در فرهنگ اسلامی، نه تنها بار منفی ندارد، بلکه نکات قابل توجهی در اطلاق این واژه بر (حاکم) و (مردم) وجود دارد: اولاً، حاکم وظیفه نگاهبانی و مراقبت از حقوق مردم و شهروندان را بر عهده دارد. ثانیاً، حاکم در برابر شهروندان مسئول است. بر خلاف کسانی که گمان می کنند در نظامهای مبتنی بر حاکمیت الهی، حاکم تنها در برابر مردم ذی حق است از این واژه بر می آید که حاکم در برابر مردم مسئولیت دارد. ثالثاً، از بکار بردن این واژه در حوزه سیاست و رابطه مردم با حکومت، بر می آید که در سنجش میان وظایف متقابل مردم و حکومت، وظایف حکومت و حاکم اسلامی بیشتر از وظایف مردم است. محقق نائینی، درباره حقیقت حکومت و سلطنت در شریعت با استفاده از استعمال همین واژه می گوید: «از اینکه سلطنت مجعوله در هر شریعت، بلکه نزد هر عاقل، فی الحقیقه، از قبیل تولیت بعضی موقوف علیهم در نظم و حفظ موقوفه مشترک و تسویه فیما بین ارباب حقوق و ایصال هر ذی حقی به حق خود اوست، لذا در لسان ائمه و علمای اسلام، «سلطان» را به «ولی» و «والی» و «راعی» و «ملت» را به «رعیت» تعبیر نموده اند. از همین مبنا و اساس، حقیقت سلطنت، عبارت از ولایت بر حفظ و نظم و به منزله شبانی گله است. شهید آیه الله مطهری نیز در همین زمینه می گوید: «در نهج البلاغه، تعبیر «والی» و «رعیت» هم آمده است که ظاهراً، ناظر به جنبه حفظ و رعایت است. دستگاه حکومت، از آن جهت، «حکومت» نامیده می شود که حافظ امنیت داخلی و خارجی است و مجری قانون است و از آن جهت، «امامت» نامیده می شود که مشتمل بر رهبری است و نیروها را به حرکت در می آورد و بسیج می کند و سازمان می بخشد و استعدادها را شکوفا می کند. با وجود چنین معنایی مثبت از راعی و رعیت در زبان عربی، معنای منفور و رعیت در زبان فارسی و خلط میان این دو معنا موجب شده که از اطلاق «رعیت» بر مردم در نظامهای سیاسی امروز، معنایی منفی به ذهن آید. رعیت را در زبان فارسی گروهی که دارای سرپرست می باشند و به کشاورزانی که برای مالک زراعت می کنند و به اتباع پادشاه و تبعه یک کشور معنا کرده اند. بکار بردن این واژه شنونده را به یاد نظامهای حاکم در برابر شهروندان در نظامهای سیاسی اروپا مطرح نموده و حاکمان تنها خود را صاحب حق می پنداشتند و برای مردم جز اطاعت و فرمانبری به چیزی معتقد نبودند. جوامع اروپایی، از نظر پیشینه استبدادی نظامهای سلطنتی واژه رعیت را به کسی اطلاق می کردند که فقط از قانون اطاعت و آن را تحمل کند. ولی شهروند به کسی اطلاق می شود که به شکلی از اشکال، در تدارک و تنظیم قانون شرکت می جوید. یکی دیگر از عوامل این سوء فهم، ترجمه نادرستی است که اروپائیان از واژه رعیت کرده اند و برخی نویسندگان نیز همان ترجمه نادرست را از آنان اقتباس کرده اند. یکی از نویسندگان عرب در این باره می نویسد: در عصر جدید، لغت رعیت را به معنای (تابع در دول استعماری) به کار برده اند و الجزایریها آن را به «رعیت و تابع فرانسوی» ترجمه کردند و گفته اند و همین منشا اشتباه و خلط شده، اثر نامطلوبی از واژه رعیت به جا نهاده است. متأسفانه برای واژه رعیت در زبان فارسی

نیز معادل مناسب و دقیقی وجود ندارد. کلمه شهروند هر چند ترجمه فارسی از واژه ای لاتینی است، اما از نظر مفهوم و بار سیاسی، نزدیکترین واژه به رعیت در زبان عربی و متون دینی است. به هر حال این واژه علی رغم مفهوم خاص متناسب با نظامهای سیاسی فرد گرا، در حال حاضر مناسب ترین واژه در زبان فارسی به جای واژه رعیت در منابع دینی ماست، از این رو ما در این تحقیق و پایان نامه این واژه را برگزیدیم چرا که در زمان حال واژه متعارف و پر رونق در باب مردم و حقوق آنها می باشد. منابع: - citizenship - city - معین، محمد، فرهنگ فارسی، ج ۲، ص ۹۶، ۱۳۶۲ ه، موسسه انتشارات امیر کبیر، تهران. - معین، محمد فرهنگ فارسی، ج ۲، ص ۲۰۹۷. - پیرهادی، علی اکبر، حقوق شهروندی، ص ۲۲، ۱۳۸۵ ه ش، انتشارات سروش ملل، تهران، چاپ اول. - پیرهادی، علی اکبر، حقوق شهروندی، ص ۲۳. - راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۲ «الامه کل جماعه یجمعهم افرما: امادین واحد او زمان واحد او مکان واحد» - مدنی، سید جلال الدین، مبانی و کلیات علوم سیاسی، ج ۱، ص ۳۰۳، ۱۳۷۲ ه ش، تهران، انتشارات جلال الدین مدنی، چاپ اول. - معین، محمد، فرهنگ معین، ج ۱، ص ۲۰۹۹. - ابن منظور الافریقی، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۵، ص ۲۵۱. - راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن. ص ۱۹۸ «حفظ الحيوان اما بغدائه الحافظ لحيامه و اما بذب العدو عنه» - مقرئ الفیومی، احمد بن محمد بن علی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، مصحح عبدالکریم بن محمد رافعی قزوینی، ص ۵، ۱۴۲۵ ق، دارالهجره، الطبعة الثانية، قم «ماده رع ی» - طه (۲۰) ۵۴ - مومنون (۲۳) ۸ - ورعی، سید جواد، حقوق و وظایف شهروندان و دولتمردان، ص ۲۴. - نائینی، محمد حسین، تنبیه الامه و تنزیه المله، حکومت از نظر اسلام، ص ۴۳، مصحح روح الله حسینیان، ۱۳۸۶ ش، نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران. - مطهری، مرتضی، امامت و رهبری، ص ۲۳۱، ۱۳۶۴ ش، انتشارات صدرا، تهران، چاپ اول. - دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، واژه رعیت، ۱۳۷۷ شمسی، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم. - پللو، روبر، شهروند و دولت، ترجمه دکتر ابوالفضل قاضی شریعت پناهی، ص ۱، ۱۳۷ ش، انتشارات دانشگاه تهران. - امین، سید حسن، جمهوریت و انقلاب اسلامی (مجموعه مقالات)، مقاله (قانون اساسی و حقوق شهروندان، ص ۳۴۸، ۱۳۷۷ ه ش، سازمان مدارک فرهنگ انقلاب اسلامی، تهران). - مبارک، محمد، نظام الاسلام الحکم و الدوله، ص ۱۳۴، ۱۴۱۷ ه، رابطه الثقالة و العلاقات الاسلامیه، تهران

## انواع تعاریف حقوق شهروندی

سید ابراهیم حسینی فر-سید بهزاد صفارسجادی

شهروندی همان گونه که از کلمه آن روشن است از مشتقات شهر است که به علت تازگی این واژه و کثرت استعمال آن معانی متعددی از آن ارائه شده است. شهر در لغت به معنای (آبادی بزرگ که دارای خیابانها، کوچه ها، خانه ها و دکان ها و سکنه بسیار باشد (مانند بلد - بلده) گفته می شود. و شهری به کسی گفته می شود) که از مردم شهر است و منسوب به شهر است و اهل شهر است. شهروند یعنی: (انسانی مدنی، که توانسته معیارها و ملاکهای یک شهروند را به طور کامل در خود نهادینه کرده و به همه وظایف و اختیاراتی که یک شهروند باید داشته باشد آگاهی دارد، و خود را ملزم به رعایت آنها بداند اگر چه در شهر هم ساکن نباشد. حقوق شهروندی آمیخته ای از وظایف و مسئولیتهای شهروندان در قبال یکدیگر، شهر و دولت یا قوای حاکم و مملکت و همچنین حقوق و امتیازاتی که وظیفه تأمین آن حقوق بر عهده مدیران شهری (شهرداری) دولت و یا به طور کلی قوای حاکم می باشد» به مجموعه این حقوق و مسئولیتهای حقوق شهروندی اطلاع می شود. البته شهروند واژه ای وارداتی می باشد، حال آنکه در فرهنگ اسلامی واژه هایی همچون (امت)، (ملت)، (مردم) و (رعیت) داریم و هر یک از این واژه ها دارای معانی متفاوتی می باشد که به طور اختصار به شرح ذیل می باشد. امت: یعنی هر گروهی که عواملی مانند دین، زمان و مکان آنان را



دور هم جمع کرده باشد. ملت: یعنی اکثریتی از یک جمع، از نژادهای مختلف و یا یک نژاد واحد، دارای یک زبان و یا زیانهای متفاوت که کشوری را تشکیل دهند و پس از سالهای طولانی با هم هماهنگ شوند و خواسته‌ها و آرزوهایشان در هم آمیزد و دارای آداب و رسوم و سنن و زبان واحد شوند، البته یک ملت ممکن است چند کشور را تشکیل دهند مانند ملت عرب. مردم (ناس): اسم جمع است و معنایی اعم از معنای امت و ملت دارد «مردم به گروهی از انسانها بدون آنکه در جهتی از جهات، وحدتی داشته باشند و به عنوان یک واحد مطرح باشند اطلاق می‌شود» و امروزه به کلمه مردم و یا بشر یا آدمی (شهروند) گفته می‌شود. رعیت: این واژه بیشتر از کلمات فوق در متون دینی بکار رفته است. رعیت از ماده «رعی» است و (الرعی) به معنای چرانیدن است، چوپان را راعی و گوسفندان را رعیت می‌نامند. راعب در مفردات رعیت را به معنای نگه داری از حیوان که با غذا دادن و دفاع از آن در برابر دشمن محقق می‌شود معنا کرده است. راعی و رعیت، به تناسب همین معنا در عرصه اجتماعی و سیاسی مطرح می‌باشد و نام بردن از والی و حاکم به راعی و از عامه مردم به رعیت، از این روست که حاکم وظیفه نگهبانی و حراست از حقوق مردم و هدایت آنان را بر عهده دارد. در قرآن کریم، این واژه هم در معنای لغوی استعمال شده و هم در معنای اصطلاحی، آنجا که فرموده است: «کلوا و ارعوا انعامکم ان فی ذلک لآیات لأولی النهی» (هم خودتان بخورید و هم چهارپایانتان را در آن به چرا برید! که در این نشانه‌های روشنی برای خردمندان است) و در سوره دیگر، این ماده در معنای اصطلاحی خود بکار رفته است. «والذین هم لأماناتهم و عهدهم راعون» و آنها که امانتها و عهد خود را مراعات می‌کنند. اطلاق واژه (راعیه) بر (همسر) انسان نیز به همین معناست؛ زیرا همسر انسان وظیفه و مسئولیت نگهداری و مراقبت از فرزندان را بر عهده دارد. بنابراین معنای اصطلاحی راعی و رعیت، در فرهنگ اسلامی، نه تنها بار منفی ندارد، بلکه نکات قابل توجهی در اطلاق این واژه بر (حاکم) و (مردم) وجود دارد: اولاً، حاکم وظیفه نگهبانی و مراقبت از حقوق مردم و شهروندان را بر عهده دارد. ثانیاً، حاکم در برابر شهروندان مسئول است. بر خلاف کسانی که گمان می‌کنند در نظامهای مبتنی بر حاکمیت الهی، حاکم تنها در برابر مردم ذی حق است از این واژه بر می‌آید که حاکم در برابر مردم مسئولیت دارد. ثالثاً، از بکار بردن این واژه در حوزه سیاست و رابطه مردم با حکومت، بر می‌آید که در سنجش میان وظایف متقابل مردم و حکومت، وظایف حکومت و حاکم اسلامی بیشتر از وظایف مردم است. محقق نائینی، درباره حقیقت حکومت و سلطنت در شریعت با استفاده از استعمال همین واژه می‌گوید: «از اینکه سلطنت مجعوله در هر شریعت، بلکه نزد هر عاقل، فی الحقیقه، از قبیل تولیت بعضی موقوف علیهم در نظم و حفظ موقوفه مشترک و تسویه فیما بین ارباب حقوق و ایصال هر ذی حقی به حق خود اوست، لذا در لسان ائمه و علمای اسلام، «سلطان» را به «ولی» و «والی» و «راعی» و «ملت» را به «رعیت» تعبیر نموده‌اند. از همین مبنا و اساس، حقیقت سلطنت، عبارت از ولایت بر حفظ و نظم و به منزله شبانی گله است. شهید آیه الله مطهری نیز در همین زمینه می‌گوید: «در نهج البلاغه، تعبیر «والی» و «رعیت» هم آمده است که ظاهراً، ناظر به جنبه حفظ و رعایت است. دستگاه حکومت، از آن جهت، «حکومت» نامیده می‌شود که حافظ امنیت داخلی و خارجی است و مجری قانون است و از آن جهت، «امامت» نامیده می‌شود که مشتمل بر رهبری است و نیروها را به حرکت در می‌آورد و بسیج می‌کند و سازمان می‌بخشد و استعدادها را شکوفا می‌کند. با وجود چنین معنایی مثبت از راعی و رعیت در زبان عربی، معنای منفور و رعیت در زبان فارسی و خلط میان این دو معنا موجب شده که از اطلاق «رعیت» بر مردم در نظامهای سیاسی امروز، معنایی منفی به ذهن آید. رعیت را در زبان فارسی گروهی که دارای سرپرست می‌باشند و به کشاورزانی که برای مالک زراعت می‌کنند و به اتباع پادشاه و تبعه یک کشور معنا کرده‌اند. بکار بردن این واژه شنونده را به یاد نظامهای حاکم در برابر شهروندان در نظامهای سیاسی اروپا مطرح نموده و حاکمان تنها خود را صاحب حق می‌پنداشتند و برای مردم جز اطاعت و فرمانبری به چیزی معتقد نبودند. جوامع اروپایی، از نظر پیشینه استبدادی نظامهای سلطنتی واژه رعیت را به کسی اطلاق می‌کردند که فقط از قانون اطاعت و آن را تحمل کند. ولی شهروند به کسی اطلاق می‌شود که به شکلی از اشکال، در تدارک و

تنظیم قانون شرکت می‌جوید. یکی دیگر از عوامل این سوء فهم، ترجمه نادرستی است که اروپائیان از واژه رعیت کرده‌اند و برخی نویسندگان نیز همان ترجمه نادرست را از آنان اقتباس کرده‌اند. یکی از نویسندگان عرب در این باره می‌نویسد: در عصر جدید، لغت رعیت را به معنای (تابع در دول استعماری) به کار برده‌اند و الجزایریها آن را به «رعیت و تابع فرانسوی» ترجمه کردند و گفته‌اند و همین منشا اشتباه و خلط شده، اثر نامطلوبی از واژه رعیت به جا نهاده است. متأسفانه برای واژه رعیت در زبان فارسی نیز معادل مناسب و دقیقی وجود ندارد. کلمه شهروند هر چند ترجمه فارسی از واژه ای لاتینی است، اما از نظر مفهوم و بار سیاسی، نزدیکترین واژه به رعیت در زبان عربی و متون دینی است. به هر حال این واژه علی‌رغم مفهوم خاص متناسب با نظامهای سیاسی فردگرا، در حال حاضر مناسب‌ترین واژه در زبان فارسی به جای واژه رعیت در منابع دینی ماست، از این رو ما در این تحقیق و پایان‌نامه این واژه را برگزیدیم چرا که در زمان حال واژه متعارف و پر رونق در باب مردم و حقوق آنها می‌باشد. منابع: - citizenship - city - معین، محمد، فرهنگ فارسی، ج ۲، ص ۹۶، ۱۳۶۲ ه، موسسه انتشارات امیر کبیر، تهران. - معین، محمد فرهنگ فارسی، ج ۲، ص ۲۰۹۷. - پیرهادی، علی اکبر، حقوق شهروندی، ص ۲۲، ۱۳۸۵ ه ش، انتشارات سروش ملل، تهران، چاپ اول. - پیرهادی، علی اکبر، حقوق شهروندی، ص ۲۳. - راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۲ «الامه کل جماعه یجمعهم افرا: امادین واحد او زمان واحد او مکان واحد» - مدنی، سید جلال الدین، مبانی و کلیات علوم سیاسی، ج ۱، ص ۳۰۳، ۱۳۷۲ ه ش، تهران، انتشارات جلال الدین مدنی، چاپ اول. - معین، محمد، فرهنگ معین، ج دوم، ص ۲۰۹۹. - ابن منظور الافریقی، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۵، ص ۲۵۱. - راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن. ص ۱۹۸ «حفظ الحيوان اما بغدائه الحافظ لحيامه و اما بذب العدو عنه» - مقرئ الفیومی، احمد بن محمد بن علی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، مصحح عبدالکریم بن محمد رافعی قزوینی، ص ۵، ۱۴۲۵ ق، دارالهجره، الطبعة الثانية، قم «ماده رع ی» - طه (۲۰) ۵۴ - مومنون (۲۳) ۸ - ورعی، سید جواد، حقوق و وظایف شهروندان و دولتمردان، ص ۲۴. - نائینی، محمد حسین، تنبیه الامه و تنزیه المله، حکومت از نظر اسلام، ص ۴۳، مصحح روح الله حسینیان، ۱۳۸۶ ش، نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران. - مطهری، مرتضی، امامت و رهبری، ص ۲۳۱، ۱۳۶۴ ش، انتشارات صدرا، تهران، چاپ اول. - دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، واژه رعیت، ۱۳۷۷ شمسی، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم. - پللو، روبر، شهروند و دولت، ترجمه دکتر ابوالفضل قاضی شریعت پناهی، ص ۱، ۱۳۷ ش، انتشارات دانشگاه تهران. - امین، سید حسن، جمهوریت و انقلاب اسلامی (مجموعه مقالات)، مقاله (قانون اساسی و حقوق شهروندان، ص ۳۴۸، ۱۳۷۷ ه ش، سازمان مدارک فرهنگ انقلاب اسلامی، تهران). - مبارک، محمد، نظام الاسلام الحکم و الدوله، ص ۱۳۴، ۱۴۱۷ ه، رابطه الثقالة و العلاقات الاسلامیه، تهران

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در

دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۰۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی





مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

